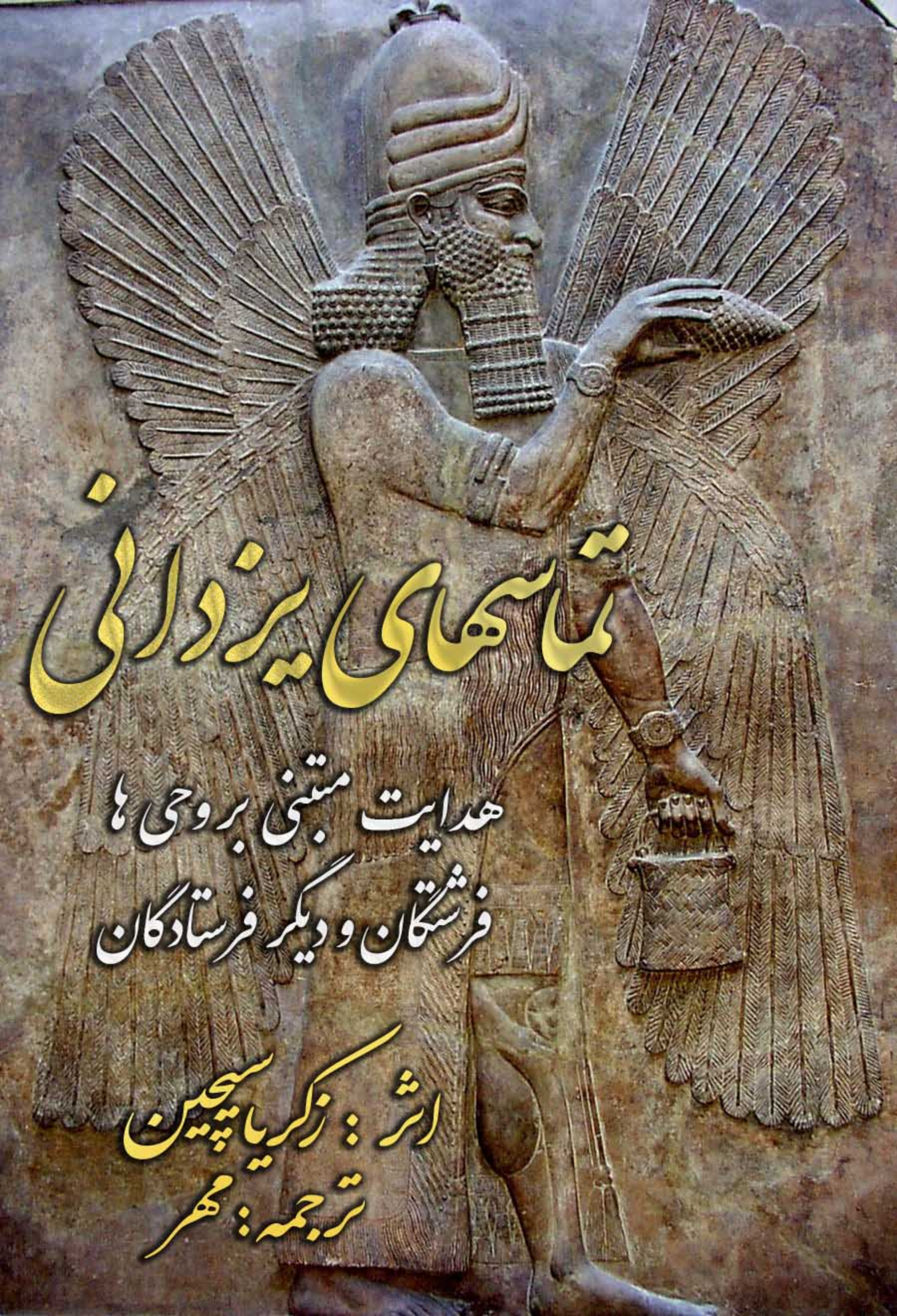

تماسهای یزدانی

هدایت مبتنی بر وحی ها
فرشتگان و دیگر فرستادگان

اثر : زکریا پیچین

ترجمه : مهر

تماسهای یزدانی (الهی)

هدایت مبتنی بر وحی ما ، فرشتگان ودیگر فرستادگان

اثر :

زکریا سچین

ترجمه :

مهر

با دستیاری :

Myosote

http://www.lostbook.persianblog.ir

" ما از میان این شهری که زیبایی اش در وصف نمی گنجد می گذشتیم . در نزدیکی مرکز این شهر بلوارهای زیبا و عریضی در میدانی عظیم به هم پیوسته بودند . شاید با مقیاس زمینی بتوان گفت که طول محیط این میدان به دویست هزار کیلومتر می رسید . در مرکز میدان مجسمه ای هیبت آورقد افراشته بود ، چنان که سرش در ابرها محو شده بود ! آنقدر بالا که چشم هایم مشکل می توانست تشخیص دهد . مانند مجسمه رودس در یونان باستان که می گویند نگهبان جهان بود ، با پاهائی نسبتاً باز از یکدیگر روی سکوهائی جای گرفته بود که شاید روزها طول می کشید تا محیط یکی از آنها را دور زد .

ربازارتارز گفت : " این مجسمه در بزرگداشت " جات نیرانجان " فرمانروای کیهان های طبقات زیرین هستی بنا شده است . با وجود اینکه مردمان این جهان هزاران سال عمر می کنند – بطوریکه برای بیشترشان این تصور پیش می آید که زندگی جاوید دارند – معذالک کسی نیست که بداند این مجسمه کی بنا شده . تاریخ عمارت آن به نژادی از اعصار بسیار باستانی در تاریخ جهان اثیری منسوب می شود که اسنادشان به دست فراموشی سپرده شده است . نام این نژاد سرس بود که در جهان های تحتانی اکتشافات بسیار کردند ، تمدنهای بسیاری بنا گذاشتند و آثار برخی از آنان روی زمین هم موجود است . نوشته و گزارش ثبت شده ای از وجود این نژاد در دست نیست . فقط گاه به گاه باستان شناسان قطعات استخوانهائی را کشف می کنند و تخمین می زنند که می بایست ارتفاع قامت این نژاد بین ۵ تا ۶ متر بوده باشد . این نژاد ها پیشینیان لموریان ها و آتلانتها بوده اند . بسیاری از این اجتماعات سیاره ای از نژاد سرس منشعب شده اند ، بخصوص آنانیکه ما بعنوان مردمان فضا می شناسیم . این مردمان از دانش و قدرت هایی برتر از سیار نژادهای زمین برخوردارند " .

دندان ببر ، فصل ناویان اقیانوس گردون . نوشته پال توئیچل ، ترجمه : هوشنگ اهرپور

http://www.lostbook.persianblog.ir

فصل اول

THE FIRST ENCOUNTERS

نخستین تماسها

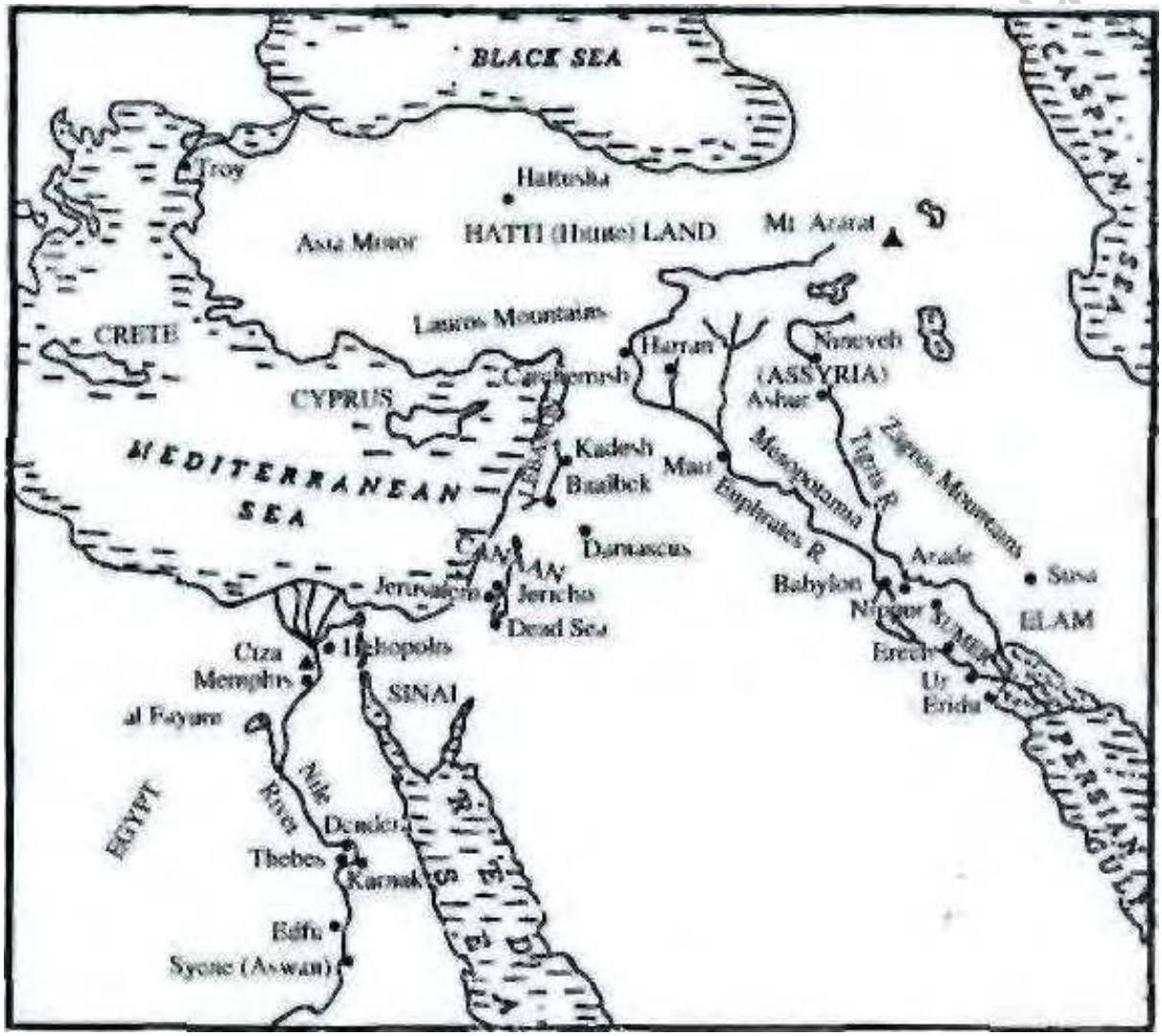

تماس یزدانی غائی ترین تجربه انسانی است . حد اکثر تا وقتی که امکان زندگی داشته باشد . آنچنان که وقتی موسی با پروردگار بر کوه سینا مواجه شد ، نهایت بود و اتصال و قطعیت !

آنچنان که فراعنه مصر می پنداشتند , که جاودانگی پس از مرگ با پیوستن به خدایان در اقامتگاه یزدانی امکان پذیر است . تجربه تماس یزدانی انسان ، آنگونه که در متون مقدس و متون باستانی خاور نزدیک ثبت شده ، حماسه بسیار دلربا وشگفت انگیزی است .

درام قدرتمند گستره ملکوت وزمین ، شامل پرستش و اخلاص وابدیت واخلاق در یک طرف و عشق و سکس ، حسادت وقتل در طرف دیگر . عروج به فضا و سفرهایی به عالم اموات . مرحله ای که در آن بازیگرانش ، خدایان ، الهه ها ، فرشتگان و نیمه خدایان و زمینیها و ارگانیسم های ترکیبی هستند . درامی که بروشنی بیان شده در نبوتها وبصیرتها ، در رویاها ونشانه ها و وحی ها ومکاشفات .

داستان انسان ، جدا از خالقش ، در جستجو برای اعاده بند ناف باستانی اش (حلقه اتصالش) و با این کار رسیدن به ستارگان .

تماسهای یزدانی شاید غائی ترین تجربه انسان باشند ، زیرا آنها نخستین تجربه انسان نیز هستند . وقتی که خدا انسان را خلق کرد ، انسان در همان لحظه آغاز خلقت با خدا مواجه شد . ما در " پیدایش " ، نخستین کتاب مقدس عبری می خوانیم که چگونه نخستین انسان ، " آدم " خلق شده :

و خدا گفت :

اجازه می دهیم انسان بشود

به صورت ما

پس مثل ما

و خدا آدم را به صورت خود خلق کرد .

بصورت الوهیم / Elohim او خلق شد .

ما فقط می توانیم درباره این نورسیده گمانه زنی کنیم که در لحظه ای که پیش آورده می شود به سختی آگاه بوده از ماهیت و اهمیت نخستین تماس یزدانی .

به نظر می رسد که نه !

آدم کاملاً آگاه بوده از پیامدهای تماس حیاتی اش . (در نسخه خلقت منسوب به یهوه) تصمیم گرفته شد زنی خلق شود بعنوان جفتی برای آدم . یهوه – الوهیم باعث شد که آدم به خواب عمیقی فرورود و او به خواب رفت .

واو یکی از دنده هایش را برداشت .

ودر عوض با گوشت پرش کرده آن را بست .

و یهوه الوهیم دنده ای را که از آدم

برداشته بود به شکل زنی در آورد .

به این ترتیب نخستین انسان در جریان این اقدامات ، عمیقاً بیهوش بوده و در نتیجه توجهی نداشته به این تماس حیاتی یزدانی که در آن پروردگار یهوه استعداد جراحی خود را به نمایش گذاشته . اما آدم به زودی از آنچه اتفاق افتاده بود مطلع شد ، چون خدای پروردگار " زن را به نزد مرد آورد " وبه او معرفی نمود .

http://www.lostbook.persianblog.ir

کتاب مقدس چند کلمه ای ارائه می کند در تفسیر اینکه چرا مرد و زن وقتی که ازدواج می کنند تبدیل به " یک گوشت " می شوند و داستان به پایان می رسد با مشاهده هر دو نفر شان ، " مرد و زنش برهنه بودند اما بدون شرمساری "

در حالیکه وضعیت برای اولین واسطه ازدواج (عاقد) [1]آزار دهنده به نظر نمی رسید چرا کتاب مقدس غیر این مفهوم را می رساند ؟ اگر مخلوقات دیگری هم در باغ Eden پرسه میزدند ، " جانوران بر روی زمین و پرندگان در آسمانها " که بدون لباس بودند ، آنچه برروی زمین باید باعث می شده (اما نشده) که آدم و حوا از برهنگی خود شرمسار شوند چه بوده ؟ دلیلش این می توانست باشد که آنهایی که آدم را بصورت خود آفریده بودند لباس پوشیده بودند ؟ این نکته ای است که می توان بعنوان یک سرنخ به ذهن سپرد ، سرنخی غیرعمدی که توسط کتاب مقدس ارائه می شود در خصوص هویت الوهیم .

هیچکس پس از آدم و حوا نمی توانسته تجربه اولین انسانهای روی زمین را داشته باشد . اما آنچه به دنبال وقایع باغ Eden رخ داد ، بعنوان قسمتی از آرزوهای بشری تا به امروزمان پایدار مانده. این زوج منتخب پیامبری ، **می بایست آنقدر دوام می آوردند تا مزیتی را کسب کنند ؛** برای آنچه که در باغ Eden وجود داشته ، خدا برای اولین بار با نخستین انسان مستقیماً سخن گفت و به آنها درباره تغذیه شان آموزش داد :

آنها می توانند از همه میوه های باغ بخورند به جز از میوه درخت دانایی .

زنجیره ای از حوادثی که منجر به اخراج از بهشت شده سوالات دیرینه ای را بوجود آورده :

آدم وحوا چگونه به خدا گوش می دادند ؟ حرف شنوی آنها چگونه بوده ؟ تماس یزدانی چگونه بوده ؟ خدا چگونه در چنین شرایطی با انسانها ارتباط برقرار می کرده ؟ آیا انسانها می توانستند سخن گفتن خدا را ببینند یا فقط پیام را می شنیدند ؟ چگونه پیام منتقل می شد ؛ رودررو ؟ بصورت تله پاتی ؟ بصورت بصیرت هولوگرافیکی ؟ یا از طریق واسطه ای در رویاها ؟ [2]

ما باید شواهد ومدارک باستانی را برای پاسخ بررسی کنیم اما تا آنجا که نگران حوادث باغ Eden هستیم ، کتاب مقدس اشاره دارد که **حضور یزدانی فیزیکی است . ترجیحاً آن مکان محل سکونت اصلی انسان نبوده .** آن مکان یزدانی بوده . این باغستان عمداً " در Eden ، در شرق " مستقر شده بود . که خدا در آن " آدم را قرارداده بود ، کسی را که به شکل خود ساخته بود " تا بعنوان باغبان خدمت کند " تادر آنجا کشت وزرع کرده نگهدارش باشد "

---

[1] Matchmaker.

[2] . ۞ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾

وشایسته هیچ انسانی نیست که الله با او سخن گوید مگر از راه وحی ، یا ازورای حجابی یا رسولی می فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می کند چرا که او بلند مرتبه (**کسی که رتبه او از همه بالاتر است**) و حکیم است . شوری ۵۱

http://www.lostbook.persianblog.ir

در این باغ است که آدم و حوا به واسطه مداخله مار یزدانی ، پس از خوردن میوه درخت دانایی که " خردمند می ساخت " سکس را کشف کردند . پس از خوردن میوه ممنوعه " آنان دانستند که عریانند " و آنها با دوختن برگ انجیربرای خود پیش بندی ساختند . حال ، پروردگار یهوه – الوهیم در کتاب مقدس عبری – در این مرحله وارد می شود :

و آنها صدای خدای پروردگار را شنیدند

مشغول قدم زدن در باغ بود درروزی خنک

و آدم وهمسرش خود را پنهان کردند

از حضور خدای پروردگار

در میان درختان باغ .

خدا در باغ Eden حضور فیزیکی داشته و انسانها می توانستند صدای قدم زدن او را بشنوند . آیا می توانستند یزدان را ببینند ؟ درباره این مساله ، روایت کتاب مقدس با سکوت همراه است . مشخص است که به هر حال خدا میتوانسته آنها را ببینند یا بعنوان مثال : انتظار داشت آنها را ببیند اما نمیتوانست زیرا جایی پنهان شده بودند .

پس خدا از صدایش برای دسترسی به آنها استفاده کرد . " وخدای پروردگار آدم را صدا زد و او را بسوی خود خواند "

" تو کجا هستی ؟ "

Dialogue / گفتگوی دو نفره (یا صحیح ترش ، مکالمه سه نفره / trialogue) قصه ای است که بعد ازآن مسائل بسیار مهمی بوجود آمده اند . اشاره به اینکه آدم از خیلی پیش تر از این می توانسته حرف بزند . این سوال بوجود می آید که چگونه و به چه زبانی خدا وانسان با یکدیگرگفتگو کردند ؟ اجازه بدهید برای لحظاتی داستان کتاب مقدس را دنبال کنیم . آدم توضیح می دهد .او از جایی که پنهان شده بود صدای نزدیک شدن خدا را می شنود . " زیرا من عریانم " منجر به پرسش از جفت انسانی توسط خدا می شود . در گفتگویی تمام عیار به پیروی از حقیقت ، بیرون می آید و می پذیرد که مرتکب گناه شده ومیوه ممنوعه را خورده است . (به هر حال پس از آدم و حوا ، گناه متوجه مار می شود)

خدای پروردگار سپس مجازاتشان را اعلام نمود :

زن باید درد بچه را تحمل کند . آدم باید عرق بریزد و بارنج و درد معاش خود را تامین کند . این زمانی است که آنها مشخصاً رو در رو قرار گرفته اند . در آن وقت نه فقط خدای پروردگار برای آدم و همسرش پوستین فراهم می کند (می سازد) بلکه آنها را با لباسهای دیگری می پوشاند . [۳]

---

[۳] . يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاسٗا يُوَٰرِى سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشٗاۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞۚ ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ٢٦

ای فرزندان آدم ! **لباسی برای شما فرستادیم** (چگونه ؟. م) که اندام شما را می پوشاند و مایه زینت شماست ؛ اما لباس تقوی بهتر است ! اینها از آیات الله است ، تا متذکر شوند !

http://www.lostbook-persianblog.ir

با وجود اینکه این داستان بدون شک برای این در نظر گرفته شده است که خواننده را تحت تاثیر قرار دهد از جهت این لباس ، تحت عنوان لباس " یزدانی " یا عنصر عمده تفکیک بین انسان و جانوران ، نمی توان فقط از جنبه سمبلیک نقل قول کتاب مقدس را مورد بحث قرار داد .

بطور مشخص این امکان به ما داده می شود تا درک کنیم که در آغاز ، وقتی آدم در باغ Eden بوده ، انسانها برخوردشان با خالق رو دررو بوده . حال ، بصورت غیر منتظره ای خدا نگران می شود . دوباره با همکارانش صحبت می کند . کسانی که از آنها نامی برده نشده . یهوه الوهیم مراتب نگرانی خود را ابراز می کند . که **" اکنون که آدم یکی از ما شده است ، دانای خوبی وبدی ؛ چه خواهد شد اگر پیش دستی کرده به درخت زندگی دست یابد واز آن بخورد و جاودانه شود ؟ "**

تغییر تمرکز آنقدر ناگهانی است که اهمیتش به آسانی گم شده . در ارتباط با انسان – آفرینش او ، زایشش ، بودگاهش ، گناهش – کتاب مقدس به تندی نگرانی پروردگار را منعکس می کند . در این فرایند ، طبیعت تقریباً خدایی (نیمه خدایی) انسان مورد تاکید قرار گرفته . بیش از یکبار . تصمیم خلق آدم از پیشنهاد به شکل در آوردن او ریشه می گیرد ، در ظاهر و در جستجوی شباهت به خالقان یزدانی .

موجود حاصله ، **کاردستی الوهیم !** " به صورت الوهیم " بود **. اکنون ، با خوردن میوه درخت دانش ، نوع بشر خدا گونه شد ، اعتبار بیشتری یافت و از منظر یزدانی به او نگریسته شد .** " آدم یکی از ما شده است " به جز جاودانگی ؛ و همچنین دیگر دستیاران گمنام یهوه در تصمیم بیرون کردن آدم و حوا از باغ Eden متفق القول شدند . " و به طرف شرقی باغ Eden کروبیان را مسکن داد وشمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می کرد تا از راه درخت حیات محافظت کند " برای بستن راه انسانها ، حتی اگر تلاش کنند **. بنابراین خدای اعظم خالق انسان حکم کرد بر فنا پذیری انسان . اما انسان ، سرکشانه ، همواره به واسطه تماس های یزدانی در جستجوی جاودانگی بوده** .

این آرزو برای تماسها بر تجدید خاطره رخدادهای واقعی بنا شده یا جستجوی مبهمی است مبتنی بر افسانه محض ؟ چقدر داستانهای کتاب مقدس واقعی هستند و چقدر تخیلی ؟ نسخه های متفاوت مربوط به خلقت نخستین انسانها و تناوب بین الوهیم (خدایان) و فقط یهوه بعنوان خالق (ها) ، تنها یکی از نشانه هایی شده اند که ویراستاران یا سردبیران کتب مقدس عبری در پیش رویشان بوده که پشتوانه ای از متون قدیمی تر را داشتند که با موضوع مورد نظر ربط داشته . در واقع فصل پنجم پیدایش شروع شده با بیان سابقه مختصر زایش در تعقیب آدم بر اساس " کتاب زایش آدم " [۴] با این شروع که " روزی الوهیم آدم را شبیه الوهیم آفرید " آیه ۱۴ فصل ۲۱ کتاب اعداد اشاره دارد به کتاب " جنگهای یهوه "[۵] . یوشع ۱۰:۱۳ اشاره ای است که خواننده می تواند برای جزئیاتش به وقایع معجزه آسای کتاب جاشار (یاشار) [۶]مراجعه نماید . همچنین بعنوان یک متن شناخته شده در دوم ساموئیل ۱:۱۸ فهرست شده است . **اینها تنها مرجعهای گذرایی به آن چیزی هستند که باید گنجینه عظیمی از متون کهن بوده باشند .** صحت کتاب مقدس عبری (عهد عتیق) – آنچه داستان خلقت ، طوفان وکشتی نوح ، پدر سالاران (پدر شاهان/شیوخ) گفته میشد و ماجرای خروج – در قرن نوزدهم مورد تردید و انتقاد قرار گرفت .

---

[۴] the Book of the Generations of Adam .

[۵] the Book of theWars of Yahweh. .

[۶] the Book of Jashar

http://www.lostbook.persianblog.ir

عمده شکاکیت وناباوری خاموش شده توسط کشفیات باستانشناسان تلافی شده که بصورت فزاینده ای سابقه معتبر کتاب مقدس را به چالش کشیده و داده ها به ترتیب عقب تر می روند ، از گذشته نزدیک سوی دوره های گذشته ، ادامه اش در دورترها تایید شده ، دورتر شده برگشته به دوران تاریخی سوی ما قبل تاریخ . از مصرو نوبیا در آفریقا ، سوی بقایای هیتی در آناتولی (امروزه ترکیه) از سواحل مدیترانه و جزایر کرت وقبرس در شرق تا مرزهای هندوستان در غرب و به ویژه در سرزمینهای " هلال بارور "[۷] که آغاز شده از بین النهرین (عراق امروزی) و منحنی که کنعان (اسرائیل امروزی) را در آغوش گرفته .

جغرافیای هلال بارور

کثیری از آنها که قبلاً فقط از طریق کتاب مقدس شناخته شده بودند – کشف شده اند ، که عبارتند از متون نوشته شده روی الواح و پاپیروسها وکتیبه های حک شده بر دیوارهای سنگی یا یادواره هایی که پادشاهی ها را احیاء نموده ، شاهان ، اتفاقات و شهرهایی که در کتاب مقدس فهرست شده اند . علاوه بر این درموارد بسیاری ، از جمله نوشته های پیدا شده در سایتهایی چون Ras Shamra (همان Ugarit بنی کنعان) اخیراً در Ebla ، نشان دهنده قرابت با منابعی است که کتاب مقدس به آنها متکی بوده .

در ضمن رها از محدودیتهای توحیدی کتاب مقدس ، نوشته های همسایگان اسرائیل در خاور نزدیک هجی دیگری از هویت و نام " **ما** " ی الوهیم کتاب مقدس دارند . به این ترتیب ، چون نقاشی نوشته های پانوراما‌ی دوران ما قبل تاریخ ، حجاب دلربای سوابق خدایان و انسانها در سلسله متنوع تماسهای یزدانی برداشته شد .

تا قبل از شروع هدفمند کاوشهای باستانشناسی در بین النهرین " سرزمین میان رودان " (دجله و فرات) از حدود ۱۵۰ سال پیش ، تنها منبع داده ها درباره امپراتوریهای آشوری و بابلی و شهرهای بزرگ و پادشاهان متکبرشان ، عهد عتیق بود . آنچنان که محققان پیشین فکر می کردند داده های کتاب مقدس مبنی بر موجودیت امپراطوریهایی در سه

[۷] هلال حاصلخیز (به عربی: هلال خضیب (به معنی داسه بارور))، نام بخش تاریخی از خاور میانه و دربرگیرندهٔ بخش‌های خاوری دریای مدیترانه، میانرودان و مصر باستان می‌باشد. این نام نخستین بار از سوی جیمز هنری بریستد باستانشناس دانشگاه شیکاگو بر این بخش از جهان گذارده‌شد.داسه بارور با رودهای نیل، دجله، فرات و رود اردن سیراب می‌شود. این منطقه از باختر به دریای مدیترانه، از شمال به بیابان سوریه و از دیگر سویها به شبه جزیره عربستان و خلیج فارس و دیگر بخش‌های مدیترانه محدود می‌شود. داسه بارور امروزه کشورهای مصر، اسرائیل، لبنان و نیز کرانه باختری رود اردن و نوار غزه و بخش‌هایی از اردن، سوریه، عراق، جنوب شرقی ترکیه، غرب و جنوب غربی ایران را دربرمی‌گیرد. جمعیت داسه بارور را امروزه نزدیک به ۱۲۰ میلیون یا دست کم یک‌چهارم جمعیت کل خاور میانه تخمین می‌زنند.

http://www.lostbook.persianblog.ir

هزار سال پیش صحت دارد . زود باوری آنها امتداد یافت حتی بیشتر از ادعاهای کتاب مقدس ، مبنی بر اینکه پادشاهی حتی زودتر نیز آغاز شده . با " شکارچی بزرگ به لطف یهوه "[۸] به نام نمرود . و پایتختهای سلطنتی وجود داشته (وبه این ترتیب تمدن پیشرفته ای) در گذشته های دور در سرزمین Shine'ar. این ادعاها به من مربوط می شده ، حتی بیشتر از داستان باور نکردنی برج بابل (پیدایش ۱۱) وقتی که بشریت با استفاده از خشتهای گلی ، سازه ای را بنا کرد برای " برجی که سرش می تواند به آسمانها برسد " در دشتی واقع در " سرزمین Shine'ar " .
آن سرزمین اسطوره ای کشف شده ، شهرهایش توسط باستانشناسان از زیر خاک بیرون آورده شدند ؛ زبان و متونش به مرحمت آشنایی با زبان عبری وزبان مادریش آکدی ترجمه شدند ، یا دبودها ، پیکر تراشی ها و کارهای هنری اش درموزه های معتبر دنیا گنجینه شده اند .

امروزه این سرزمین را Sumer می نامیم ؛ مردمانش آن را Shumer می نامیدند (**سرزمین نگهبانان**) به خاطر سومر باستان است که ما باید داستان آفرینش کتاب مقدس را درک کنیم و اسناد " خاور نزدیک " از تماسهای یزدانی رادریابیم ،چرا که در سومر است که ثبت وقایع آن شروع شده .
سومر (در کتاب مقدس Shine'ar) سرزمینی که نخستین بار شناخته شده ، مدرک کاملی است مبنی بر ظهور یک تمدن پس ازطوفان ، ظهوری ناگهانی و همه در زمانی حدود شش هزار سال پیش . در آن به نوع بشر تقریباً هر " اولینی " اعطا شده در تمام موضوعات ، بعنوان اجزاء جدایی ناپذیری از هر تمدن متعالی . نه فقط اولین آجرپزی (آنگونه که در سطرهای بالا گفته شده) بلکه نخستین کوره ، اولین معابد و کاخهای رفیع ، نخستین پزشکی و دارو شناسی . نخستین موسیقی دانها ورقاصه ها ، صنعتگران و استادکاران ، بازرگانان وکاروان داران ، کدهای قوانین و قضاوتها ، وزنها و اندازه گیریها . اولین ستاره شناسان و رصد خانه ، وجود داشته و اولین ریاضی دانان . شاید مهمتر از همه اینها آن چیزی بوده که در اوایل ۳۸۰۰ آغاز شده . " **نوشتن** " .
سومر ساخته شد . سرزمین نخستین کاتبان ، کسانی که روی الواح گلی می نوشتند با دستخط گوه ای گونه (خط میخی) شگفت انگیز ترین داستانهای خدایان و انسانها را (به عنوان الواح آفرینش انسان)

[۸] .البته ترجمه کتاب مقدس به فارسی عجیب است چون اینگونه گفته : " مثل نمرود ، صیاد جباردر حضور یهوه " .م

http://www.lostbook.persianblog.ir

پژوهشگران این متون باستانی را تحت عنوان " اسطوره ها " مورد توجه قرار می دهند . ما ، با وجود این آنها را بعنوان سوابقی از وقایعی در نظر می گیریم که در اصل رخ داده اند .

بیلچه های باستانشناسان نه فقط وجود Shine'ar/Sumer را تایید کرد بلکه موجب یافتن روزنه هایی شد ، نورهایی بر متون باستانی بین النهرینی که موازی با داستانهای کتاب مقدس درباره خلقت وطوفان بودند . در سال ۱۸۷۶ م جرج اسمیت از موزه بریتانیا ، تکه های الواح شکسته شده ای را که در کتابخانه سلطنتی نینوا (پایتخت آشوریها) پیدا شده بود کنار هم چید . داستان پیدایشی کلدانی منتشر شد و بدون شک نشان داد که داستان آفرینش کتاب مقدس برای اولین بار در بین النهرین نوشته شده . آن هم هزار سال پیش از آن .

در سال ۱۹۰۲ L.W. King هم از موزه بریتانیا ، کتاب " الواح هفتگانه آفرینش " را یافت و متن کاملش را در زبان بابلی قدیم منتشر نمود . هفت لوح گلی که متن طولانی و پر جزئیاتی را در خود داشتند . شناخته شده اند تحت عنوان حماسه آفرینش یا Enuma elish با رمز گشایی جملاتش ، شش لوح اول آفرینش آسمانها وزمین و هر آنچه روی زمین است از جمله انسان را توصیف می کنند به موازات ۶ " روز " خلقت کتاب مقدس . لوح هفتم اختصاص داده شده است به خدای متعال بابلی مردوک . کسی که این کاردستی های حیرت انگیز از او بر آمده . به موازات هفتمین " روز " ی که خدا در آن " استراحت نمود از همه کارها ، از آنچه که خودساخته بود "

محققان امروزه می دانند که این و دیگر" اسطوره ها " در نسخه های بابلی و آشوری ، ترجمه متون پیشینی سومری هستند . (اصلاح شده مطابق نظر آشوریان یا خدای متعال بابلیان) مورخ و محقق بزرگ ساموئل نوح کریمر به خوبی وبه تفصیل آن را در کتاب خود " سومر آغاز می شود "[۹] در سال ۱۹۵۹ شرح داده .

ما از متون مختلف آموختیم که همه اینها شروع شده از مدت زمان طولانی پیش از این با پاشاندن آبهای خلیج فارس !! توسط گروه پنجاه نفره آنوناکی / ANUNNAKI در دوره ای . به معنای واقعی کلمه به معنی " آنان که از آسمان به زمین آمدند " به رهبری E.A (او که خانه اش آب (بر آب) است) دانشمند برجسته ، به ساحل رسیدند و واولین مجتمع آنان که از ماورای عالم خاکی آمده بودند در زمین تاسیس شد به نام E.RI.DU (خانه ای بنا شده در دوردست) دیگر زیست گاه ها متعاقب ماموریت بازدید کنندگان ساخته شد : یافتن طلا با تقطیر آبهای خلیج فارس .

نیاز ضروری به طلا و برگشتن به سیاره خانه آنوناکی ، سیاره ای که جو آن رو به زوال بود و می شد با ایجاد یک سپر محافظتی از ذرات معلق طلا از نابودی آن جلوگیری نمود . تحت عنوان تسریع و گسترش عملیات وایجاد حرکتی در آن E.A عنوانی را کسب نمود یالقبی را تحت عنوان EN.KI " پروردگار زمین " .

اما همه چیز رضایت بخش نبود . سیاره خانه (به نام نیبیرو / NIBIRU) به فوریت طلاهارا دریافت نمی کرد . به زودی تصمیم گرفته شد که برنامه تغییر کند . فرا خوان برای بدست آوردن طلا از راهی سخت با استخراج آن از معادن AB.ZU درجنوب شرقی آفریقا . آنوناکی های بیشتری وارد زمین شدند (که در پایان تعداد آنها به ۶۰۰ رسید) گروهی دیگر ، ایگی گی (IGI.GI) (آنان که مشاهده می کنند و می فهمند) باقی مانده هوابرد . خدمه هواپیماها و shuttlecraft (وسیله نقلیه ای که در مسیری مشخص رفت و آمد نماید و برای اهداف کوتاه مدت استفاده شود .م) و ایستگاه فضایی (تعداد همه آنها طبق ادعای متون سومری ۳۰۰ بوده) .

برای اطمینان از اینکه این بار شکستی در کار نخواهد بود ، آنو (یکتای آسمانی) فرمانروای نیبیرو ، برادر ناتنی انکی ، انلیل / EN.LIL را به زمین فرستاد . (پروردگار فرمانده) او مدیری سخت کوش و منضبط بود . انکی برای نظارت بر

[۹] Begins at Sumer

http://www.lostbook.persianblog.ir

معادن طلای آبیزو فرستاده شد . انلیل فرماندهی شهرهای هفت گانه خدایان در Eden (منزلگاه آنان که درستکارند / جایگاه صالحان) را بدست آورد . جایی که بیش از ۴۰۰/۰۰۰ سال بعد تمدن سومری از آنجا شکوفا شد .
هر کدام از شهرها کارکرد مخصوص به خود را داشتند :
مرکز کنترل ماموریت ، پایگاه فضایی ، مرکز متالوژی (ذوب و تصفیه فلزات) و حتی مرکز درمانی تحت نظارت NIN.MAH(بزرگ بانو) خواهر ناتنی انکی و انلیل .
شواهد وتجزیه تحلیلهایم در کتاب چهارم از سری کتابهای تاریخچه های زمین آورده شده و همچنین کتاب جانبی اش " باز بینی پیدایش " مدار بیضوی شکل عظیمی را برای نیبیرو نشان می دهد که به سال زمینی ۳۶۰۰ سال طول می کشد . دوره ای که در سومری SAR نامیده می شود . سوابق سومریان از دوره ماقبل تاریخ ، فهرستهای پادشاهان نامیده می شود . اندازه گیری گذر زمان ، آنگونه که آنوناکی در SARS آن را به کار می گرفت .
محققینی که این متون را کشف و ترجمه کرده اند ، مدت زمان حضور مامورین وظیفه ای به نام فرمانده های آنوناکی را یافته اند که چیزی کمتر از " فانتزی " ندارند . برای چنین حکومت منحصر به فردی که ۲۸۸۰۰ یا ۳۶۰۰۰ و یا حتی ٤۳۲۰۰ سال طول کشیده است . اما در واقع فهرست پادشاهان سومری توضیح می دهد که این یا آن فرمانده برای توافق مشخصی متعهد بوده اند . برای ۸ یا ۱۰ یا ۱۲ SARS تبدیل آن به سالهای زمینی اعداد " فوق العاده " ای را بدست می دهد . ۲۸۸۰۰ (۳٦۰۰ ×۸) وغیره .
اما به دوره آنوناکی فقط ۸ یا ۱۰ سال بوده ، طول زمانی کاملاً معقول (و حتی کوتاه) . در آن ، در SARS راز پنهان جاودانگی " خدایان " باستانی آشکار می شود . سال بنا بر تعریف ، زمانی است که برای یک نفر در یک سیاره ای طول می کشد تا یک مدار آن سیاره به دور خورشید کامل شود . مدار نیبیرو به سالهای زمینی ۳۶۰۰ سال طول می کشد . اما برای کسانی که در نیبیرو زندگی می کنند ، این مقدار فقط یکی از سالهایشان است .
سومریان و دیگر متون خاور نزدیک صحبت می کنند از هردو تایشان ، از تولد و مرگ این " خدایان " . با این تفاوت **که در چشم زمینیها (برای آن ، بطور تحت الفظی ، آن چه آدم است – او اززمین – در معنای عبری اش) چرخه زندگی آنوناکی چنان بود که در شرایط انسانی ، آنها برای عملی کردن تمامی اهدافشان جاویدان می ماندند .**
آنوناکی وارد زمین شد ۱۲۰ SARS قبل از طوفان ، ۴۳۲۰۰۰ به سالهای زمینی قبل از آوار آب ، واقعه طوفان چیزی بیشتراز صدمات فیزیکی در خود داشت . انسان ، آدم ، هنوز روی زمین نبود وقتی که آنوناکی وارد شدند . برای چهل SARS آنوناکی هایی که به آبیزو فرستاده شده بودند با مشقت کار می کردند و طلا را استخراج می نمودند .اما پس از آن آنها شورش کردند . در متنی آکدی (زبان مادری بابلی ، آشوری و عبری) به نام Atra Hasis ، این شورش و دلایلش با جزئیات کامل توصیف شده است .
انلیل خواستار اقدامات انضباطی بود تا آنوناکی به زور به کار مشقت بار خود ادامه دهد و کسانی که محرک شورش بودند مجازات شوند . انکی به ملایمت تمایل داشت . آنو طرف مشاوره قرارگرفت . او با شورشیان همدردی نمود . امااین وضعیت بغرنج چگونه حل شد ؟

http://www.lostbook.persianblog.ir

انکی دانشمند ، راه حلی داشت .او گفت : کارگر بدوی خلق کنیم . او تمام کارهای مشقت بار را انجام خواهد داد . رهبران آنوناکی که در آنجا حاضر بودند تعجب کردند : چگونه میتوان انجامش داد ؟ چگونه می توان Adamu را خلق کرد ؟ برای آن انکی پاسخی داشت :

مخلوقی که شما نامش را به گونه ای به زبان می آورید که گویی وجود دارد !

او آن "موجود " را یافته بود – hominid محصول فرگشت برروی زمین – در جنوب شرقی آفریقا ، " بالاتر از آبیزو " . تمام آنچه که ماباید انجام دهیم ، خلق کارگری هوشمند است .[۱۰]

انکی چیزی به آن اضافه نمود :

آن را به صورت خدایان پیوند زد .

مجمع خدایان – رهبران آنوناکی – با شوق و ذوق موافقت نمودند . انکی پیشنهاد کرد که نینماه احضارشود تا بعنوان رئیس تیم پزشکی آنوناکی دستیارش باشد در انجام وظیفه اش . آنها به او(نینماه) گفتند : شما مامای خدایان هستید ! " خلقت بشر ! خلقت یک ترکیب ، ممکن است از کنترل ما خارج شود ، اجازه بدهید کنترل آن به انلیل اختصاص داده شود . اجازه دهید کارگر بدوی به جای خدایان رنج بکشد ! "

در فصل یک پیدایش این بحث منجر به تصمیمی می شود که در یک آیه خلاصه شده : الوهیم گفت : " اجازه می دهیم آدم به صورت **ما** خلق شود ، پس شبیه **ما** " و با رضایت ضمنی جمع " **ما** " ، وظیفه خلقت انجام گرفت : " الوهیم آدم را به صورت خود آفرید ، به صورت الوهیم او آفریده شد " . عبارت image (تصویر – صورت – شکل) عنصر یا فرایندی است که بوسیله آن ، موجود " خلق شده " می تواند به سطح مطلوب آنوناکی برسد و شبیه شان شود [۱۱]، جز برای آگاهی و طول عمر .

بهترین راه برای درک اینکه این موجود چه بوده ، مطالعه متون دیگری است (به عنوان مثال یکی از آنها که محققین آن را اسطوره " گاو و دانه " [۱۲]می نامند .) شرحی در آن آمده :

هنگامیکه انسان برای نخستین بار خلق شد

نمی دانست می تواند نان بخورد

نمی دانست که می تواند لباس بپوشد

حتی بعضی گیاهان را با دهان خودمی خورد

همچون گوسفند

---

[۱۰] .خُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ مِنۡ عَجَلٖۚ ...﴿٣٧﴾

انسان از عجله آفریده شده ...انبیاء ۳۷

[۱۱] . ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ قَرَارٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡ .... ﴿٦٤﴾

و الله کسی است که زمین را برای شما جایگاه امن و آرامش قرار داد و آسمان را همچون سقفی و **شمارا صورتگری کرد و صورتتان را نیکو آفرید ....**

[۱۲] . The Myth of Cattle and Grain

http://www.lostbook.persianblog.ir

از نهر آب می نوشید .

این وصف اکملی است از چگونگی رشد گسترده ، گونه hominids (انسان سایان) . همراه دیگر چهار پایان . توصیف سومریان ، بر روی استوانه سنگی (معروف به مهرهای استوانه ای) نگاشته شده که گونه ای از بشر را نشان می دهد که در حال امتزاج با سایر حیوانات است اما بر روی دو پای خود ایستاده . این شرحی است برگونه Homo erectus[۱۳]

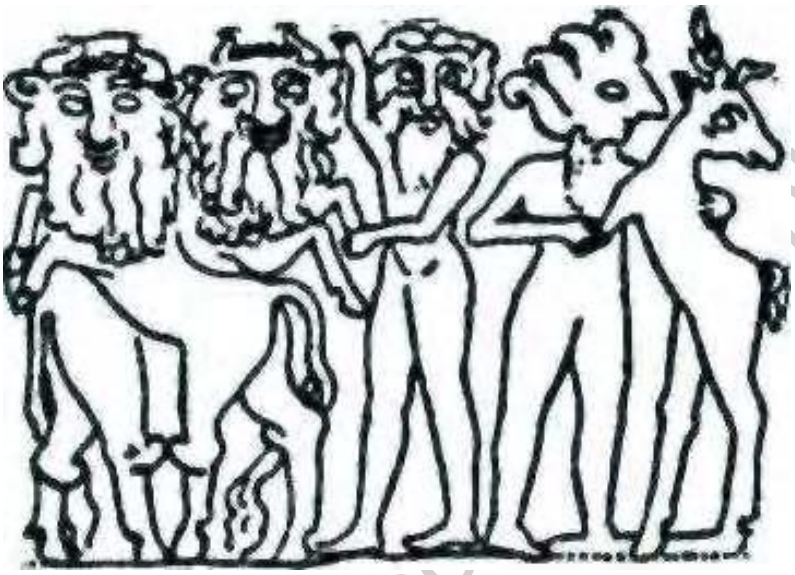

که البته این تصاویر از Homo erectus توسط دانشمندان امروزی نادیده گرفته شده) این درباره موجودی است که خود در آن زمان می زیسته ، و انکی پیشنهاد داده که تمثال خدایان را نیز با این تصویر در آمیزند و به کمک مهندسی ژنتیک موجودی را خلق کرد به نام Homo sapiens .

اشاره مبهمی به این انتقال وراثت در نسخه یهوه وجود دارد (آنچنان که محققان به آن اشاره می کنند) در فصل ۲ پیدایش که ما آن را خوانده ایم . " یهوه – الوهیم آدم را با گل زمین قالب گرفت (شکل داد) وازسوراخ بینی اش نفس زندگی را به او دمید و آدم زندگی اش شروع شد "[۱۴] در آترا هسیس ودیگر متون بین النهرینی فرایند " آفریده " خیلی پیچیده تر توصیف شده که آن یک جریان خلاقانه بدون آزمایشات ناامید کننده و اشتباهات نبوده ، تا شیوه کار

---

[۱۳] . گونه ای از جنس HOMO که برروی دو پا ایستاده ، ملقب به انسان راست قامت . م

[۱۴] . إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ إِنِّى خَـٰلِقٌۢ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾

آنگاه که پروردگارت بفرشتگان گفت : من آفریدگاربشری هستم از گل .

فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَـٰجِدِينَ ﴿٧٢﴾

هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، در برابراوبسجده بیفتید . سوره صاد

http://www.lostbook.blog.ir

کمال یابد و نتیجه مطلوب توسط انکی و نینماه حاصل شود . (نینماه کسی است که در برخی متون او را بخاطر نقش فراموش نشدنی اش در این جریان ستایش کرده اند و به او صفت NIN.TI اعطا شده " بانوی زندگی " .)

کاری که در آزمایشگاهی به نام Bit Shimti " جایی که نفس زندگی تنفس شد " انجام شد . " **فروهر**" خون یک مرد جوان آنوناکی با تخمک یک زن hominid مخلوط شده ، آنگاه تخمک بارور شده را وارد رحم یک زن آنوناکی کرده اند . پس از دوره ای انتظار هیجان انگیز ، " انسان مدل " متولد شد . نینماه نو رسیده را گرفته بلندش می کند و فریاد می زند :

" خلقش کردم ! با دستهایم ساختمش "

هنرمندان سومری روی استوانه ای آن لحظه نهایی مهیج را به تصویر کشیده اند . وقتی که نینماه نوزاد را گرفته بلندش می کند تا همه ببینند .

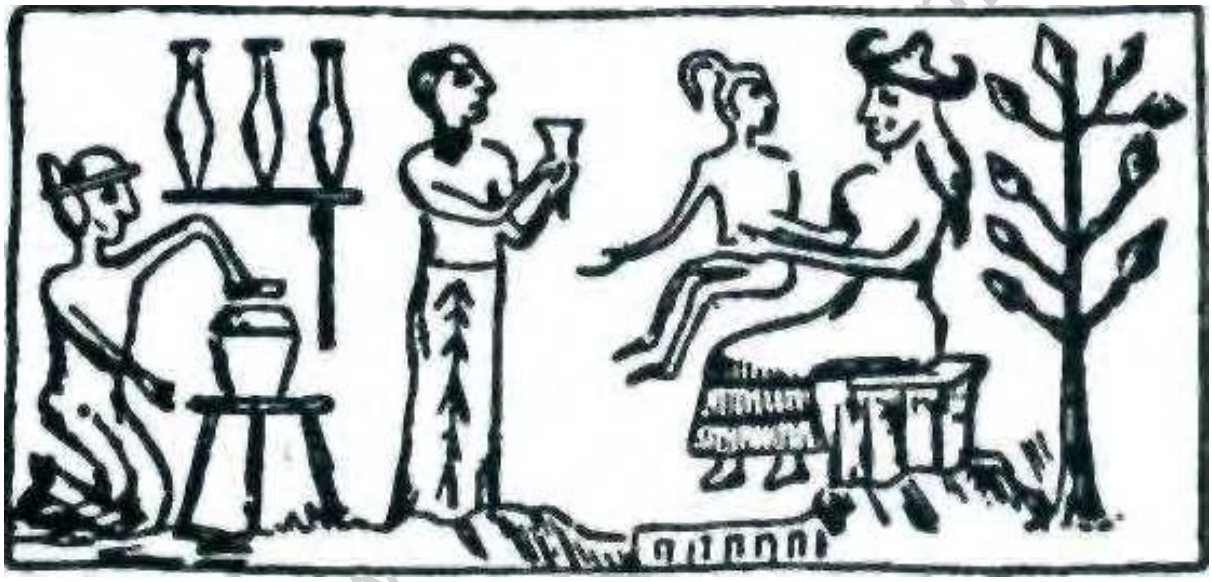

اینگونه است که حکاکی بر روی یک استوانه سنگی کوچک بطور مصور نخستین تماس یزدانی را ثبت نموده است !

در مصر باستان ، جایی که خدایان Neteru (**نگهبانان**) نامیده می شدند و با سمبلهای هیرو گلیف تبرمعدن کاری نشان داده می شدند. در واقع عمل خلق نخستین انسان از گل ، به خدا ram-headed (کله قوچی) Khnemu (آن کس که پیوندمیزند) نسبت داده شده . کسی که متون می گویند : " سازنده انسان بوده ... پدر آن کس که هستی آغازید " . همچنین هنرمندان مصری ، آنچنان که سومریان پیش از آنها انجام داده اند ، نیز لحظه نخستین تماس یزدانی را به تصویر کشیده اند

.که Khnemu را نشان می دهد ، آنگاه که مخلوق تازه بوجود آمده را در دستهایش نگه داشته . به یاری پسرش Thoth (خدای دانش و طبابت) .

آدم آنچنان که به نگارشی از پیدایش ربط می یابد به تنهایی خلق شد . اما یک مدل انسانی آزموده شده ، فرایند آفرینش " بچه های آزمایشگاهی " را تایید می کند . پروژه ای برای کپی برداری از روی نوع انسان شروع شده بود . با آماده سازی ترکیب بیشتره TI.IT . " آن چیزی است که با زندگی است " در کتاب مقدس " **گل** " . فرایند مهندسی ژنتیک ، تاطی آن کارگران بدوی بتوانند با همدیگر سکس داشته باشند تا تولید مثل کنند .

نینماه هفت توده " گل " رادر قالب جنس مذکر نهاد و هفت تا هم در قالب جنس مونث . تخم های بارور شده سپس دررحم آنوناکی مونث " اله گان زایندگی " کارگذاری شد .[۱۵] به این طریقت بود که ۷ مونث و ۷ مذکر حاصل آمد " ترکیب شده ها " در هر رویکردی می شدند " نسخه Elohist" (آنطور که محققان می گویند) در کتاب پیدایش ارجاع داده شده ، در جایی که پیدایش می گوید : " نوع بشر به دست الوهیم خلق شد . او زن و مرد را خلق کرد " .

اما همچون هر پیوندی (همچون قاطر که از جفت گیری اسب و الاغ پدید می آید) این " ترکیب شده ها " توانایی " **زایش** " نداشته اند . داستان کتاب مقدس از چگونگی اکتساب " خرد " توسط این موجود جدید می گوید . اما **دومین مهندسی ژنتیک یعنی توانا کردن برای " زایش " در واژگان فنی کتاب مقدس با حجاب تمثیل پوشانده می شود** . بازیگر اصلی این فرگشت دراماتیک نه یهوه – الوهیم و نه آدم و حوایی که خلق شده اند ، بلکه " مار / serpent است . محرک این تغییر بسیار مهم زیست شناختی . کلمه عبری " مار " پیدایش ،

---

[۱۵] . وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ مِن سُلَـٰلَةٍ مِّن طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَـٰهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿١٣﴾

و **ما** انسان را از **عصاره ای از گل آفریدیم** . سپس او را در **قرارگاه مطمئن (شاید رحم ؟)** قرار دادیم . مومنون ۱۲

http://www.lostbook.persianblog.ir

Nahash است . اصطلاحی که با این وجود دو معنی به آن تعلق گرفته . می تواند به معنای " او کسی است که می داند یا حل کننده اسرار " باشد و همچنین می تواند به معنی " او از مس " باشد . دو معنی که به نظر می رسد ریشه در صفات پوششی سومری دارد برای انکی (BUZUR) به هر دو معنی " او که اسرار را می داند یا او که اسرار را حل می کند " و " او که فلزاستخراج می کند / او از مس " . در واقع نماد سومری که برای انکی مدام تکرارمی شود مار است . در کار قبلیم " باز بینی پیدایش " پیشنهاد کردم که آن را با افعی گره خورده مرتبط بدانیم (شکل a) که تا به امروز از آن برای نماد شفا دهی (سلامتی) استفاده شده – که پیش از این در سومر باستان مورد استفاده بود ! – با مار پیچ DNA (b) بدین سان مهندسی ژنتیک . بطوریکه بعداً نشان خواهیم داد ،انکی از مهندسی ژنتیک در باغ Eden استفاده کرده که منجر شده به اینکه نقش مارپیچ مضاعف (دو رشته به هم پیچیده شده) ، توصیفی باشد از درخت زندگی . انکی ، این دانش و نمادش را به پسرش Ningishzidda واگذار نمود (عکس c) کسی که ما او را خدای مصر Thothمعرفی کرده ایم . یونانیان او را هرمس می نامند . نشانش میله بلندی است که دو افعی به دور آن پیچیده اند (عکس d) .

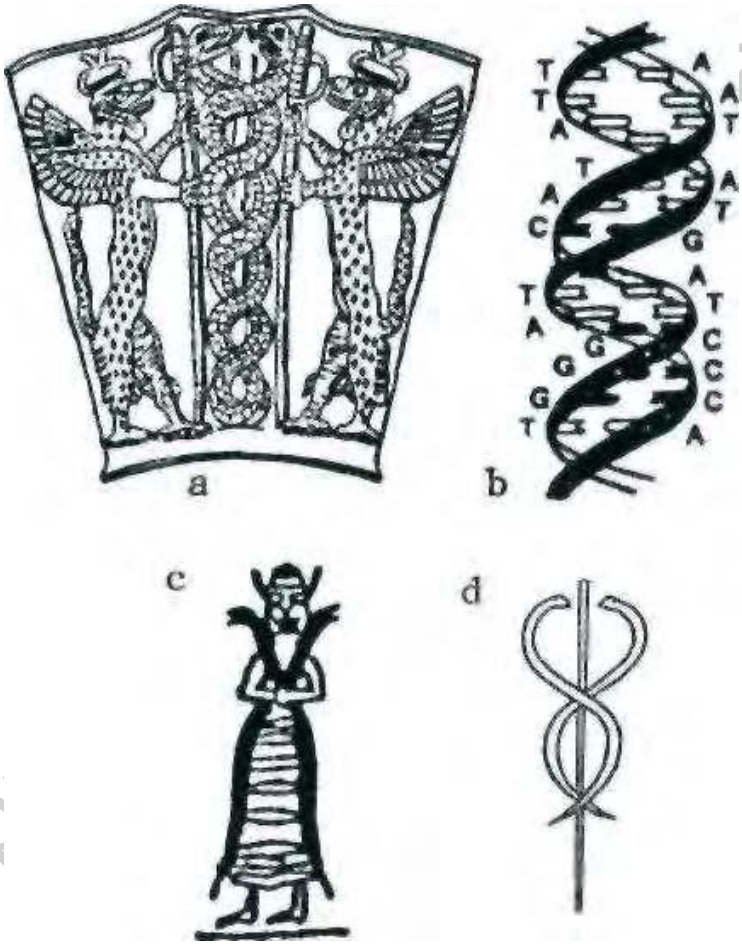

همانطور که این دوگانگی و معانی چهار گانه صفات پوششی انکی (مار – مس – شفا – ژنتیک) را ردیابی می کنیم ، ضروری است که داستان کتاب مقدس را بازخوانی کنیم . آن هنگام که طاعون قوم بنی اسرائیل را مبتلا کرد وقتی که در بیابان سینا سرگردان بودند . زمانی طاعون متوقف شد که موسی " مارمسی " را ساخت و کمک یزدانی را فرا خواند . زیاد طول نمی کشد که ذهن به این ادراک برسد که **این دومین تماس یزدانی بوده . وقتی که به بشر این توانایی داده شد که " زایش " داشته باشد** .هنرمندان " تصویرگر" باستانی آن را ثبت کرده اند . کسانی

که آن را بصورت معکوس روی استوانه های سنگی کوچک حک کرده اند . وقتی که آن استوانه ها را روی خاک رس خیس خورده بگردانید تصاویر رویشان قابل مشاهده می شود . یکی نشان می دهد که آدم و حوا نشسته اند در کنار درختی و مار پشت سرحواست (a) ودیگری نشان می دهد که خدای بزرگ بر بالای اورنگ گونه ای نشسته است که از جناحین آن دو افعی بیرون آمده اند . بدون شک او انکی است (b) او ازراست به مذکری که شاخه های رویانش آلتش است و از چپ به مونثی که شاخسارش مهبلش است تکیه کرده ! و کسی هم درختی را با میوه های کوچک نگهداشته (احتمالاً درخت شناخت) .

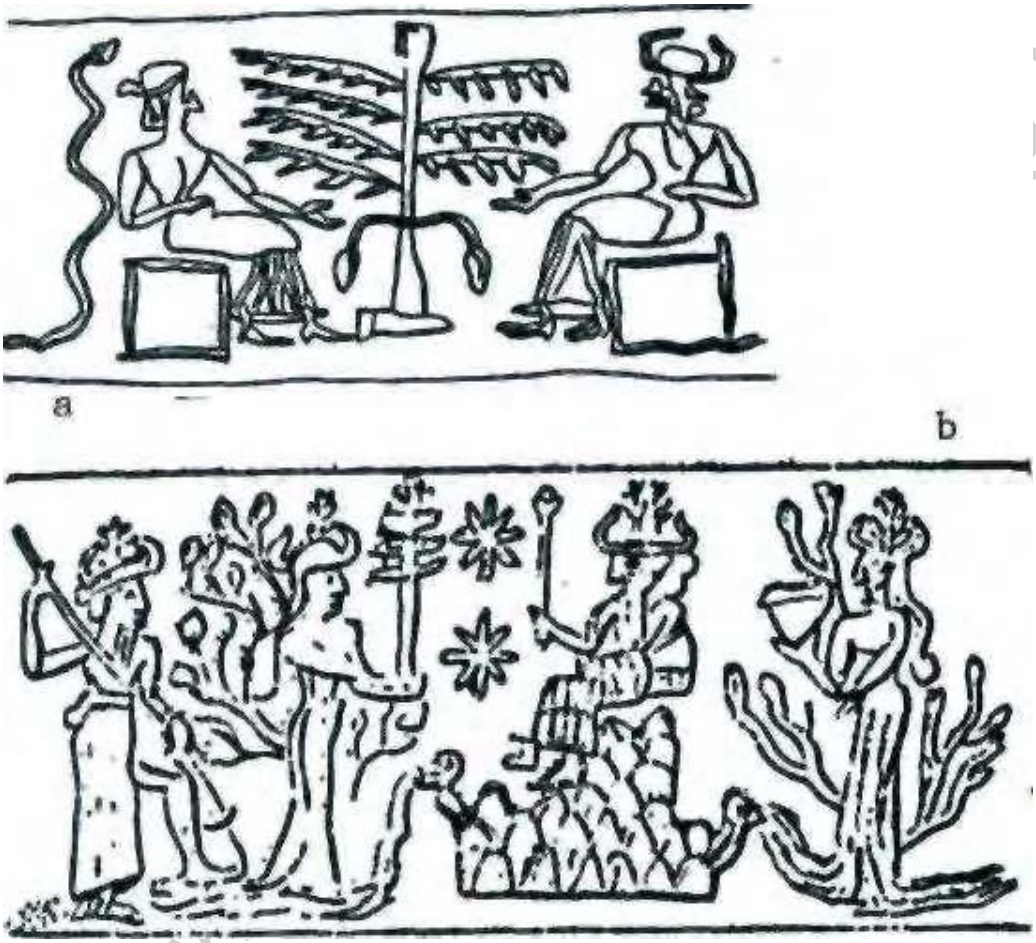

همه این اتفاقات را خدای بزرگ تهدید کننده ای تماشا می کند . به احتمال قوی انلیل عصبانی . همه این متون و نقشها روایت کتاب مقدس را کامل می کنند . در نتیجه این ترکیب ، تصویر مشروحی کشیده شده ، بخشی از حوادثی که شرکت کنندگان اصلی اش شناسایی شده اند در حماسه تماسهای یزدانی . با این حال ، محققان با سماجت زیاد همه این شواهد را یک کاسه می کنند تحت عنوان " اسطوره شناسی " . برای آنها داستان وقایع باغ Eden فقط " اسطوره " است . حکایت موهومی که در محلی که وجودندارد انجام گرفته .

اما چنین بهشتی ، مکانی با درختانی صاحب میوه که به عمد در آن کاشته شده اند واقعاً در زمانی وجود داشته که همه جا تنها باغبان طبیعت بوده ؟ چه میشد اگر در دوران اولیه مکانی می بوده که آن را " Eden " می نامیدند ، مکان واقعی که حوادث واقعی در آن رخ داده ؟

از هرکسی بپرسید آدم کجا خلق شد ؟ پاسخ به آن به احتمال قوی می شود در باغ Eden . امااین ، آنجایی نیست که داستان بشر در آن شروع شده ! داستانهای بین النهرینی نخستین بار توسط سومریان

ثبت شده اند . مکانهای فاز اول ، موقعیتشان در " بالای آبیزو" است . – دورتر از شمال ، جایی که در آنجا طلا استخراج می شد – گروههای مختلف " ترکیب شده ها "جلو دار بوده و تحت فشار بودند برای هدفی که برای آن خلق شده بودند (کاردائمی مشقت باردر معادن) . همچنین آنوناکی هایی که در هفت مجتمع واقع در Eden زندگی می کردند برای استفاده از کمک چنین برده هایی داد وفریاد راه انداختند . بعنوان کسانی که در جنوب شرقی آفریقا مقاومت کرده بودند[۱۶] . نبرد آغاز شد . متنی که پژوهشگران The Myth of the Pickax می نامند چگونگی آن را توصیف می کند .

با راهنمایی انلیل ، آنوناکی های Eden نشین به زور بعضی از " ترکیب شده ها " را صاحب می شوند و آنها را دوباره به Eden می آورند تا به آنوناکی خدمت کنند . متن اسطوره " گاو و دانه " به صراحت می گوید :

" وقتی که از ملکوت متعال آنو باعث آمدن آنوناکی شد ، بذری برای روییدن نبود ، بره و بچه ای هنوز پدید نیامده بود . حتی بعدازاینکه آنوناکی در " اتاق خلقت " به سبکشان غذا برای خود پدید می آوردند ، آنها سیر نمی شدند . فقط آنها بودند .

بعد ، آنو ، انلیل و انکی و نینماه
مردم سیاه سر را بوجود آوردند
گیاهان را بارورنموده درزمین تکثیر کردند
... آنها در Eden شان به آنها مکان دادند .

کتاب مقدس بر خلاف فرضیات عمومی ،همان قصه را بازگو می کند . سلسله مراتب در کتاب مقدس همچون انوما الیش است . (فصل دوم پیدایش) درابتدا آسمانها وزمین شکل می گیرد ، بعد آدم خلق می شود (کتاب مقدس نمی گوید جایش کجاست) سپس الوهیم باغی ایجاد می کنند در سمت شرقی Eden (از جایی که آدم خلق شد) و تنها از آن پس الوهیم " آنجا (در باغ Eden) گذاشتشان ... آدم ، کسی که به شکلش در آمده بود " . ویهوه –الوهیم آدم را گرفته واو رادر باغ Eden قرارداد تا کشت وزرع کرده از آن نگهداری کند .

نور جالبی بر " جغرافیای آفرینش " تابانده شده و در نتیجه به نخستین تماسهای یزدانی با کتاب Jubilees ، نگارش شده در اورشلیم طی دوران دومین معبد . طی قرنها آن را بعنوان " عهد موسی " می شناختند . زیرا این کتاب با پاسخ به این سوال شروع می شود :

چگونه بشر می تواند از وقایع اولیه آگاه شود ، وقایعی که حتی قبل از خلقت بشر رخ داده اند ؟

پاسخ این بود که همه اینها به موسی در کوه سینا آشکار شده ، وقتی که فرشته یزدان حضوریافته وفرمان پروردگاررا به موسی دیکته نموده . کتاب Jubilees توسط مترجمان یونانی برای هدف معینی به کار گرفته شده و از ساختارترتیب وقوع حوادث این کتاب پیروی شده . کسی که به سالهایش می گویند " روزها " و " هفته ها " .

ترسیمی آشکار از روی منابعی که در آن زمان در دسترس بودند . (بعلاوه پیدایش متعارف) همچون کتابهایی که کتاب مقدس نام برده ودیگرمتون بین النهرینی که در کتابخانه ها فهرست شده اند .و آنهایی که هنوز باید پیدا شوند . کتابJubilees از شمارش معما گونه " روزها " استفاده می کند . می گوید که آدم را فرشتگان به باغ Eden

[۱۶] . آنوناکی هایی که قبلاً در همان معادن کار کرده بودند . م

http://www.lostbook.persianblog.ir

آوردند ، تنها " پس از اینکه آدم چهل روز را در آفریدگاهش گذراند " و " همسرش را آنها در هشتادمین روز آوردند " به عبارت دیگر آدم وحوا ، آورده شدند تا در جای دیگری سکنی گزینند . (افتخار بودن در آنجا به آنها اعطا شد . م)
کتاب Jubilees پس از آن سروکاردارد با اخراج از Eden . که لقمه های ارزشمند اطلاعات را برایمان تامین می کند . آگاهمان می کند که " آدم و همسرش از باغ Eden رفته اند و سکنی گزیده اند در سرزمین پیدایششان / Land of Nativity) سرزمینی که در آن خلق شده بودند . به عبارت دیگر از Eden رفتند وبه آبیزو برگشتند در جنوب شرقی آفریقا .

فقط در دومین سالگرد بود که آدم همسرش را " **شناخت** "[17]ودر سومین هفته از دومین سالگرد، او Cain را به دنیا آورد . ودر چهارمین هفته او Abel را به دنیا آورد ودرپنجمین هفته او دختری را به دنیا آورد به نام Awan . (کتاب مقدس می گوید که آدم وحوا پس از آن صاحب دختران و پسران دیگری هم شدند . کتابهای غیر متعارف می گویند که تعداد آنها ۶۳ تا بوده) .
چنین وقایع زنجیره ایی ، که محل شروع ازدیاد نوع بشر را از یک مادر اصلی (primordial mother) در نظر می گیرد و نه در باغ Eden بین النهرینی ، اما باز می گردد به آبیزو در جنوب شرقی آفریقا . که اکنون کاملاً تحت حمایت دانشمندان قراردارد . یافته هایی که منجر به تشریح تئوریهایی شده که می گویند خواستگاه و گسترش بشر در جایی درون آفریقا شکل گرفته "فرضیه Out of Africa " نه تنها یافته های فسیلهای به جا مانده از قدیمی ترین نوع بشر hominids بلکه شواهد ژنتیکی در باب آخرین خط (خط شجره نامه) انسان هوشمند Homo sapiens ، تصدیق می کند که جنوب شرقی آفریقا خاستگاه نوع بشر بوده است . وراجع به انسان هوشمند (Homo sapiens) تحقیقات ژنتیکی و انسان شناسی ، یک " حوا" را در ۲۵۰۰۰۰ سال پیش در همین ناحیه تعیین کرده (حوا ، زن مجردی که همه ی انسانهای امروزی از او انشعاب یافته اند) این یافته ابتدا بر این مبنی بوده که DNA تنها توسط مادربارگذاری شده (بکرزایی [18]) . در ۱۹۹۴ به کمک تحقیقات ژنتیکی بر اساس DNA هسته ای ثابت شده که ژنها از هردو والدین دریافت شده اند و در ۱۹۹۵ به تفصیل شرح داده شده که یک " آدم " هم درحدود ۲۷۰۰۰۰ سال پیش شامل ماجرا می شده واز آنجا بوده که انشعابات گوناگونی از Homo sapiens (Neanderthals, Cro-Magnons/ غارنشین ها و اولین نوع انسانهای مدرن) بعد ها به آسیا واروپا آمده اند .
Eden کتاب مقدس همان محل اقامت آنوناکی بوده . همان جایی که کارگران بدوی را دوباره ازآبیزو به آنجا برده اند .ازمنظر زبان شناسی این امری بدیهی است و در نام Eden [19]کمتر کسی امروزه شک دارد .ریشه گرفته از E.DIN

---

[17] . فهمید که می تواند با او سکس داشته باشد . م

[18] . بارور ساختن یک تخمک بدون استفاده از اسپرم. در متون مذهبی مورد حاملگی مریم مادر عیسی یکی از نمونه های بکرزایی عنوان شده والبته نه امری طبیعی که امری الهی . م

[19] . واز همه جالبتر اینکه نام این مکان بارها در قران آمده با توصیفات جالبی که خواندنش خالی از لطف نیست . البته مترجمان قرآن به فارسی بیشتر آن را محل اقامت در لسان العرب فرض کرده اند نه اینکه مکانی به این نام قبلاً بصورت فیزیکی روی کره زمین وجود داشته چون اگر بخواهند قبول کنند که چنین جایی بصورت فیزیکی بوده خیلی چیزها تفسیرشان تغییرمی کند . به این آیه دقت کنید :
وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي **جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ** وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٧٢﴾ الله به **مردان و زنان با ایمان** باغهایی وعده داده است (مکان صالحان . م) که از زیر آن **نهرها** جاری است . در آن **جاودانه** خواهند بود (نامیرایی پس از مرگ یا پیش از مرگ ؟ سوی قرآن پس از

http://www.postbook.persianblog.ir

سومری (مکان صالحان) به واسطه Edinnu در آکدی (مادر زبانهای آشوری وبابلی و عبری) علاوه بر این توصیفی است از فراوانی آبهای بهشت (Paradise) و آن جنبه اش بر خوانندگان تاثیر گذار است که به بخشی از خاور نزدیک اشاره دارد که در مدت زمان کوتاهی کاملاً وابسته به باران فصل زمستان است . کتاب مقدس چند شاخص جغرافیایی ارائه می کند و همچنین به نقطه ای دربین النهرین اشاره دارد . اظهار می کند که باغ Eden چون سری بوده بر بدنی که بدن را آب فرا گرفته باشد و سر از آب بیرون باشد ، واقع شده در محل تلاقی چهار رودخانه .
رودخانه ای از بهشت بیرون می آمد تا باغ را آبیاری می نماید . واز آنجا جدا شده به چهار جریان اصلی تقسیم می شد . نام اولین رودخانه Pishon است آنکه به سرزمین Havilah تغییر مسیر می دهد . آنجا که در آن طلاست – طلای مرغوب – و نیز در آنجا مروارید است و سنگ عقیق . و نام رودخانه دوم Gihon است . آن یکی که سراسر سرزمین Kush را طی نموده است . و نام سومین رودخانه Hiddekel است که در شرق آشور جریان دارد ورودخانه چهارم Prath است .
مشخص است که دو رودخانه از رودهای بهشتی ، Hiddekel و Prath نام دارند . دو رود بزرگ بین النهرین (که نام خود را از موقعیتش گرفته " سرزمین میان رودان ") که در انگلیسی به آنها Tigris و Euphrates می گویند . موافقت کاملی بین محققان وجود دارد . در این نکته که نامهای این دورودخانه که در کتاب مقدس آمده است ریشه در نامهای سومری دارد (به واسطه زبان آکدی) به نامهای Idilbat و Purannu .
اگر چه دو رودخانه جدا از یکدیگرجریان دارند ، در برخی نقاط تقریباً همراه یکدیگرند (با یکدیگر مرتبط هستند) با اینکه در واقع از یکدیگرجدایی قابل ملاحظه ای دارند . هر دو آنها از کوههای آناتولی سرچشمه می گیرند واقع در شمال بین النهرین و چون این جا جایی است که رودخانه ها از آن سرچشمه می گیرند " دانشمندان " روی آن انگشت گذاشته اند . محققان در جستجوی دو رودخانه دیگر در نقطه مرکزی برآمدند اما کاندیداهای مناسبی برای Gihon و Pishon بعنوان دو رودخانه دیگری که جاری باشند از رشته کوه و واجدشرایط ملاقات با یکدیگر باشند پیدا نشد . پس جستجو برای آن گسترش یافت به سرزمینهای دورتری .

Kush از معنی اتیوپیایی یا نوبه ای در آفریقا گرفته شده است و Gihon (The Gusher) آینده – سرچشمه گرفته – از رود نیل با چندین سرچشمه . گمان مطلوب برای Pishon (احتمالاً " یکی که آمده بوده تااستراحتی بکند ") رودخانه ایندوس بوده است . از این رو Havilah برابری می کند با شبه قاره هند یا حتی با لرستان محصور در خشکی . اما مشکل با این پیشنهاد این است که نه نیل و نه ایندوس ، confluates / همریزگاه / تلاقی کننده با دجله و فرات در بین النهرین نیستند .

نامهای Kush و Havilah درکتاب مقدس بیشتر از یکبارآمده اند . هر دو بعنوان دوره های جغرافیایی و همچنین نامهای ملت کشورهای " الواح ملتها " (پیدایش – فصل ۱۰) که به اتفاق هم در فهرست وارد شده اند با Seba, Sheba, Dedan,Sabtha, Raamah, Sabtecha و تمام این ملتهای سرزمینهای گوناگون مرتبط می شوند

مرگ انسان است در حالیکه جاودانگی در اصل برای انسان زمانی معنی دارد که نامیرا باشد در زندگی فیزیکی خود . م) و سراهایی پاکیزه در **باغهای عدن** و خشنودی الله بزرگتر است . این است همان کامیابی بزرگ . سوره توبه : ۷۲

http://www.lostbook.persianblog.ir

با قبایل اسماعیل ، پسر ابراهیم از کنیزش هاجر و بدون شک قلمرو آنها در عربستان بوده . این ستنها موید این شده اند که توسط محققان امروزی ، مکان قبایلی شناسایی شوند در سراسر عربستان . **حتی نام شهر باستانی در شرق عربستان هاجر بوده .**

مطالعات به روز E.A. Knauf (اسماعیل ۱۹۸۵) فاش می کند که قطعاً Havilah نام عبری بوده برای " سرزمین شن " و به عنوان نام جغرافیایی در جنوب عربستان شناسایی شده . چنین نتیجه گیریهایی قانع کننده ای بااین مساله مواجه هستند که رودخانه ای در عربستان وجود ندارد که واجد شرایط باشد برای رودخانه Pishon در کتاب مقدس . برای هیچ دلیلی به غیر از این واقعیت ساده که کل عربستان سعودی خشک است . بیابانی بزرگ . آیا کتاب مقدس اشتباه کرده است ؟ ممکن است که کل داستان باغ Eden و در نتیجه وقایع و تماسهای یزدانی در آن ، فقط اسطوره باشند ؟

در آغاز با اعتقاد راسخ به صحت کتاب مقدس ، سوالی در پی آن به ذهن خطور می کند که چرا کتاب مقدس حکایتی را دنبال می کند که نسبتاً طولهای جغرافیایی بزرگی در آن توصیف می شوند و کانی شناسی سرزمینی که Pishon در آن بوده (Havilah) . فهرست سرزمینی ارائه می شود و توصیفی از سیرگردشی رودخانه Gihon و صرفاً محل Hiddekel رادر (شرق آشور) مشخص می کند . و فقط نام رودخانه چهارم Prath بدون اینکه برای شناسایی آن علامت مشخصه زمینی اضافه شود باقی می ماند ؟ چرا این داده ها ترتیبشان نزولی است ؟

پاسخی که نازل شده در زمانی بود که ابداً نیازی به این نبود که به خواننده پیدایش بگوییم که Euphrates کجا بود واشاره صرف به آشور برای شناسایی رودخانه Tigris (Hiddekel) کافی بود . لازم بود درباره Gihon توضیح داده شود . مشخص است که رودخانه ای است که در آن زمان کمتر شناخته شده بوده ، رودخانه ای که سرزمین Kush را در می نوردیده و رودخانه ای که ظاهراً کاملاً ناشناخته است Pishon است . در سرزمینی به نام Havilah که فاقد نشانه ای است و شناسایی اش براساس داده هایی بوده که از آن ارائه شده .

این ایده ها حسی را بوجود می آورند . وقتی که در اواخر ۱۹۸۰ ، اعلام شد که صحرای بزرگ اسکن می شود (در آفریقای شمالی و در غرب مصر) با رادار نافذ خاک (soil-penetrating radar) با استفاده از ماهواره هایی که در مدار زمین می چرخیدند وبا ابزارهای دیگری روی شاتل فضایی کلمبیا ، زیر لایه های شن بیابان نشان داده شد و معلوم شد که سابقاً بستر رودخانه هایی بوده که دراین منطقه سرازیربوده اند . پژوهشهای بعدی بر روی زمین نشان داد که این منطقه به خوبی با رودخانه های بزرگ و بسیاری از شعبه هایش سیراب می شده شاید از ۲۰۰۰۰۰ سال پیش و تا حدود ۴۰۰۰ سال پیش تا زمانی که شرایط آب و هوایی تغییر کرده (احتمالاً تغییری ناگهانی . م)

این کشف در صحرای بزرگ ما را متعجب می کند که : ممکن است این اتفاق در بیابان عربستان هم رخ داده باشد ؟ می توان از آن اینگونه یاد کرد که وقتی فصل دوم پیدایش نوشته شده بود – بدیهی است درزمانی که آشورکنونی شناخته شده بوده – رودخانه Pishon به طور کامل درزیر ماسه ها مدفون شده واز بین رفته بوده بر اثر تغییرات آب و هوایی درهزاره های پیشین؟

تصدیق این خط از شرح دلایل به شیوه کاملاً دراماتیکی در مارس ۱۹۹۳ رخ داد به وسیله فاروق الباز سرپرست مرکز کنترل از راه دور مشاهدات از دانشگاه بوستون . که از کشف رودخانه ای گمشده زیر شنهای شبه جزیره عربستان خبرداد . رودخانه ای که برای ۵۳۰ مایل امتداد داشت از رشته کوههای غرب عربستان تا به سمت شرق به خلیج فارس . آنجا دلتایی تشکیل می دهد که قسمت اعظم کویت امروزی را در بر می گیرد و تا بصره امروزی پیش رفته با رودخانه

http://www.lostbook.persianblog.ir

های دجله وفرات ادغام می شود . رودخانه ای بوده با میانگین عمق ۱۸۰ متر ودر برخی نقاط بیش از۴/۵ کیلومتر پهنا داشته . بعد از آخرین عصر یخبندان ، بین ۱۱۰۰۰ و ۶۰۰۰ سال پیش .

دانشگاه بوستون به نتیجه رسیده که هوای شبه قاره عربستان به اندازه ای مرطوب و بارانی بوده که چنین رودخانه ای را پشتیبانی نماید . اما ۵۰۰۰ سال پیش ، رودخانه بخاطر تغییرات اقلیمی که عبارت بودنداز خشکی و شرایط بیابان مانندی که شبه جزیره با آن مواجه شده بود خشک شد . همه شواهد احتمالی یک رودخانه احتمالی از بین رفت . تصویر برداری با کیفیت ماهواره Landsat آشکار کرد که الگوی ماسه تغییر کرده در آنجایی که شن با خطی برخورد نموده که صدا ها مایل پیشرفت داشته . خطی بصورت اسرارآمیزی امتدادش در معدن شنی در کویت تمام شده و نزدیک معدن سنگ بصره ، که از کوههای حجاز می آمد در غرب عربستان ، بازرسیهااز طبقه همکف ، وجود یک رود کهن را تصدیق کرده

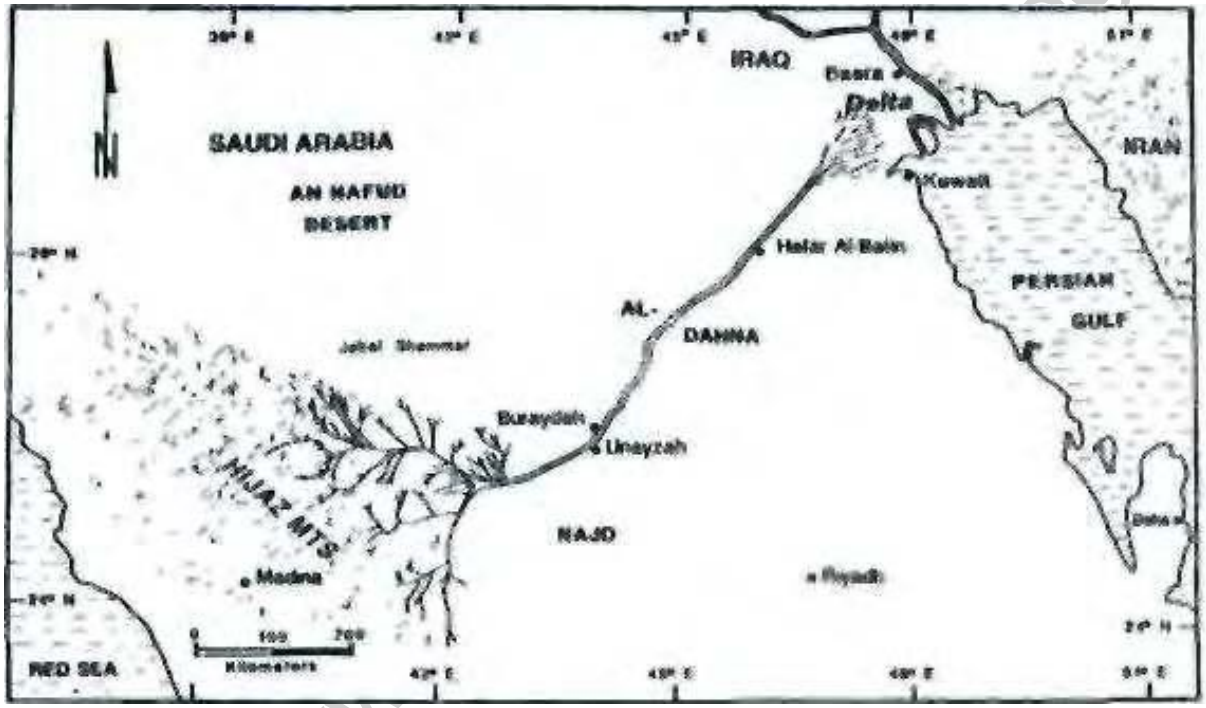

دکتر الباز اسم این رودخانه گمشده را " رودخانه کویت " گذاشته اند . ما پیشنهاد می کنیم که آن را Pishon در عهد عتیق بنامند . این رودخانه ، شبه جزیره عربستانی را که براستی یک معدن باستانی طلا و سنگهای قیمتی بوده است را در عرض قطع می کند .

ودرباره رودخانه Gihon چه ؟ آن که " مسیرپیچیده ای را در سراسر سرزمین Kush طی می کند ؟ Kush دوباردر لوح ملتها نامش آمده ، اولین بار در ارتباط با سرزمینهای مربوط به نژاد حامی – آفریقایی مصر ، مستقر در Nubia/Sudanو کنعان و دومین بار بعنوان یکی از سرزمینهای بین النهرینی ، جایی که نمرود در آن پروردگار بوده! " کسیکه نخستین قلمرو پادشاهی اش بابل وErech (Uruk) و آکد بوده ، همه در سرزمین Shine'ar (سومر) .

Kush بین النهرین به احتمال قوی در شرق سومر بود . منطقه ای از کوههای زاگرس ، میهن مردم Kushshu نام آکدی برای Kassites (بنی کاسی ها) کسانی که در هزاره دوم پیش از میلاد از کوههای زاگرس به پایین سرازیر شدند و بابل را اشغال کردند . نام باستانی که تحت عنوان Kushan بقا یافت برای منطقه Susa (Shushan در کتاب استر از کتابهای عهد عتیق) به خوبی در فارسی وحتی در دوران رومیها .

رودخانه های قابل توجه ای در بخشی از کوههای زاگرس وجود دارند اما آنها توجه دانشمندان را به خود جلب نمی کنند زیرا هیچ یک از آنها سرچشمه شان مشترک با دجله نیست (شروعی که صدها مایل تا شمال شرقی را بپیماید) در اینجا اندیشه دیگری مطرح می شود . آیا باستانیان از رودخانه هایی صحبت می کردند که با یکدیگرپیوند می خوردند نه در سرچشمه شان بلکه در همریختگاهشان در خلیج فارس ؟ اگر چنین است ، Gihon – چهارمین رودخانه Eden – رودخانه ای می شده که می پیوندد به دجله و فرات و اکنون تحت عنوان " رودخانه کویت " کشف شده بر تارک خلیج فارس . اگر در این دیدگاه مشکلی وجود دارد ، نامزد بدیهی برای Gihon به آسانی پدیدار می شود . این رودخانه ، کارون است . که در واقع رودخانه اصلی سرزمین باستانی Kushshu است . با نزدیک پنج هزار مایل طول ، در فرمهای حلقه ای شکل غیر معمول . با شروع جریان پیچاپیچش از محدوده زرد کوه ، آنچه که اکنون درجنوب غربی ایران واقع شده ، درعوض اینکه رو به جنوب جریان داشته باشد به خلیج فارس ، این جریان " رو به بالاست " (همانطور که یکی به یک نقشه جدید نگاه می کند)در جهت شمالغربی از طریق دره های عمیق .

سپس حلقه ای می شود و جریان یافته به سمت جنوب شروع به نزول می کند در مسیر زیگزاگی به مجرد اینکه کوههای ناحیه زاگرس را ترک می کند و شروع به نزول به سمت خلیج فارس می نماید و در نهایت در آخرین صد مایل یا بیشتر ، به آرامی پیچ وتابش به محل تلاقی می رسد با هیچ چیزامتزاج نمی یابد جز دجله و فرات دردلتای باتلاقی که بر تارک خلیج فارس شکل می گیرد .(که به اصطلاح شط العرب Shatt-el-Arab [۲۰]نامیده می شود که امروزه موضوع مجادله میان ایران و عراق است .)

این مکان با مسیری رفت وبرگشتی چرخشی ، همریزگاه است باسه رودخانه دیگر بر تارک خلیج فارس ، همه اینها نشان می دهد که رودخانه کارون گزینه خوبی است برای رودخانه کتاب مقدس Gihon که قلمرواش در سرزمین Kush قراردارد . **چنین شناسایی (تعیین هویتی) با توجه به کشفیات عصرفضا از رودخانه بزرگ و اصلی در عربستان ، با ترسیم وتشخیص مکانش وشناسایی محل باغ Eden در جنوب بین النهرین . وجود فیزیکی چنین محلی را تائید می کند،و مبنایی از حقیقت مداری را شکل می دهد،نه افسانه،تحت حکایات مربوطه ی تماس های یزدانی.**

---

[۲۰] . **اَروَندرود (به عربی: شط العرب)** رودخانه پهناوری است در جنوب غربی ایران و در مرز ایران و عراق که از همریزش رودهای دجله، فرات و سپس کارون پدید آمده‌است. دجله و فرات پیش از پیوستن به کارون در شهر قرنه در ۳۷۵ کیلومتری جنوب بغداد به هم می‌پیوندند. درازای اروندرود از قرنه تا ریزشگاه آن در خلیج فارس ۱۹۰ کیلومتر است. ریزشگاه اروندرود در میان شهر ایرانی اروندکنار و شهر عراقی فاو است.

ایران و عراق سابقه مناقشات طولانی بر سر مالکیت و حق استفاده از این رودخانه دارند. این مناقشات سابقه‌ای ۴۰۰ ساله دارد و از زمان همجواری امپراطوری عثمانی با مرزهای غربی ایران آغاز شده است. در طول این مدت قراردادهای متعددی برای چگونگی بهره‌برداری از رودخانه بین دو کشور به امضا رسیده است. مهمترین این پیمان‌ها پیمان ۱۹۷۵ الجزایر می‌باشد که بخشی از آن در ارتباط با تعیین مرز در محل رودخانه است. این قرارداد تا امروز پابرجا مانده است.

اروندرود در شاهنامه چند بار بکار رفته و در کتب جغرافیایی بعد از اسلام نیز توصیف شده‌است اما در بعضی منابع گاهی اوقات توصیف اروند بر رود کارون دلالت دارد و در مواردی بر شط العرب یا اروندرود.

در اوستا اگرچه از نام خلیج فارس بطور صریح نام برده نشده اما در مهر یشت در مبحث مهر یا میترا اشاره‌ای نیز به اروندرود شده‌است که در آن دوره «ارونگ» یا «ارنگ» گفته می‌شده‌است . اروند واژه‌ای پارسی میانه است به معنی بزرگ و شکوه و در دوره باستان به همه طول رود دجله و اروندرود امروزی گفته می‌شد. اگر اروند را با تلفظ اوروند بخوانیم معنی آب رونده یا رودخانه معنی می‌دهد. نام دجله نیز عربی‌شده تیگره پارسی باستان است که تیگره نیز صورت کهن همان واژه تیز است. . م

http://www.lostbook.persianblog.ir

تصدیق بین النهرین جنوبی،سومر باستان،به عنوان E.DIN،واژه ی اصلی برای Eden کتب مقدس،چیزی بیشتر از برقراری تناسبی جغرافیایی میان متون سومری و داستان سرایی های کتب مقدس است.همچنین گروهی را که نوع بشر با آن ها ارتباطات یزدانی داشته اند را مشخص می کند.Edin در واقع بودگاه(E)DIN («The Righteous» نیکوکاران / صالحان یا / یزدانینان) بوده![۲۱]

لقب کامل آن ها DIN.GIR بوده به معنی صالحان کشتی فضایی. و به صورت نمادین(Pictographically) نوشته می شد به مشابه یک موشک دو زمانه که واحد فرماندهی اش می توانست برای فرود جدا شود.(شکل a).از آنجایی که سند از یک کار نمادین به یک خط میخی گوه مانند در آمده،علامت تصویری(خط تصویری)با یک ستاره تعویض شده که معنی «آسمانی(یکی از آسمان)» را می دهد،پس ازآن،در آشوری و بابلی،نماد به یک گوه ی سه گوش متقاطع ساده شد(شکل b)و طریقه ی خواندنش در آکادی،به Illu به معنی «عالی تباران» تغییر یافت!

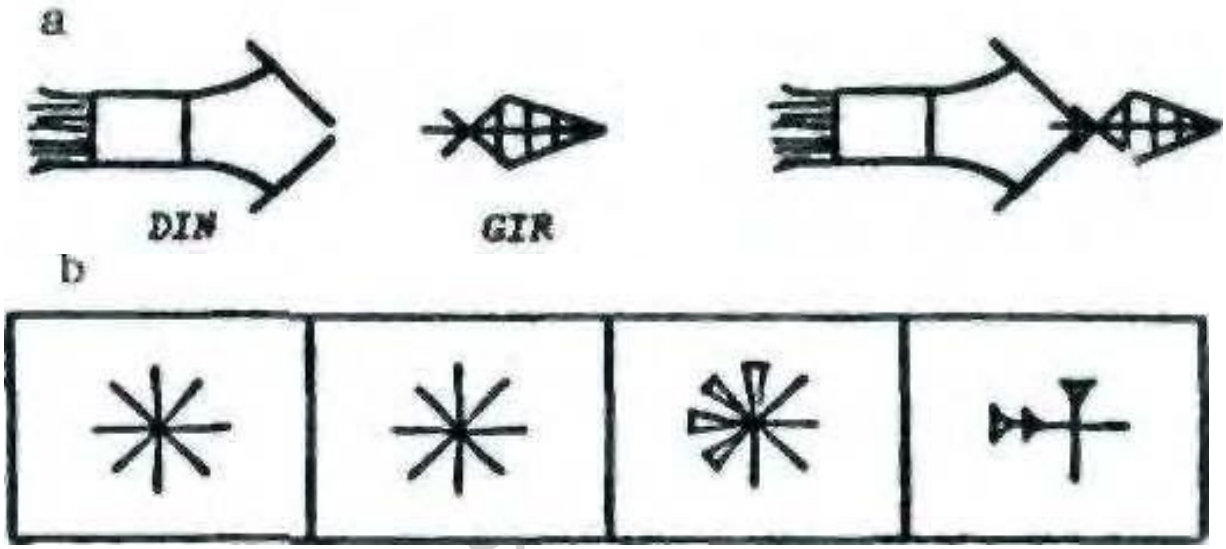

AN = Star = Heavens = god

متون آفرینش بین النهرینی نه فقط پاسخ معمای تعدد خدایان درگیر در خلقت آدم را می دهند بلکه باعث شدند کتاب مقدس از جمع الوهیم[۲۲] استفاده کند (The Divine Ones / آنان که یزدانی اند یا یزدانیان) آن هم در نسخه توحیدی وقایع ؛ واین "**ما** " را حفظ کند ؛ " بگذار **ما** انسان ر ابه صورت**ما**ن بسازیم . پس مثل **ما** " همچنین آنها زمینه رابرای این دستاورد فراهم می کنند . این مدرک جایی برای این شک باقی می گذارد که الوهیم پیدایش همان DIN.GIR سومری ها بوده . این بود که به آنها شاهکار خلق آدم نسبت داده شد و آن رهبران گونه گون – و اغلب

[۲۱] .DIN.GIR **اصطلاح " دین " از آن برآمده . دین گیر ، دیندار و ...**

[۲۲] . plural Elohim

تضاد – ، انکی و انلیل و نینماه بودند . آن " **ما** " یی [۲۳]که نخستین انسانهای Homo sapiens با آنها مواجه می شوند . شرحی از باغ Eden در این رابطه داده شده در پایان نخستین فصل پیدایش . بهشت از دست رفت اما به دست آوردن " دانش " و توانایی " زایش " سرنوشت بشر را به زمین پیوند زد .

The E.DIN and its four rivers

http://v...og.ir

---

[۲۳] . ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا ٱلْمُضْغَةَ عِظَـٰمًا فَكَسَوْنَا ٱلْعِظَـٰمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَـٰهُ خَلْقًا ءَاخَرَ ۚ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَـٰلِقِينَ ﴿١٤﴾

سپیده نطفه را بصورت علقه و علقه را بصورت مضغه و مضغه را بصورت استخوانهایی در **آوردیم** وبر استخوانها گوشت **پوشاندیم**; سپس آن را آفرینش تازه‌ای **دادیم**; پس بزرگ است الله که بهترین **خالقین** است! (۱۴) مومنون

رد پای این **ما** را در اینجا بخوبی می توانید ببینید .

با عرق پیشانی ات

باید نان بخوری

تا بازگشتت به زمین

زمینی که از آنجا آمده ای

برای خلق زمینی ات

و به گرد و خاک زمین بازخواهی گشت [۲۴]

اما این طریقتی نیست که نوع بشر سرنوشت خود بداند ! . بودن ، خلق شدن به صورتی ، پس از آن همانندی با ژنهای Dingir/Elohim . باعث شده که او خود را بخشی از آسمانها بداند . از دیگر سیارات ، ستارگان ، از کیهان . می کوشد تا به بودگاه ملکوتی خود برسد ، جاودانگی خود را بدست آورد . آنچنان که متون باستانی به ما می گویند ، انسان همچنان در جستجوی تماسهای یزدانی است بدون برخورد با سلاحهای کروبیانی که راه را بسته اند .

http://www.lostbook.persianblog.ir

[۲۴] ۞ مِنۡهَا خَلَقۡنَٰكُمۡ وَفِيهَا نُعِيدُكُمۡ وَمِنۡهَا نُخۡرِجُكُمۡ تَارَةً أُخۡرَىٰ ﴿٥٥﴾

ما شما را از آن (زمین) آفریدیم; و در آن بازتان می گردانیم ; وبار دیگر از آن بیرونتان می آوریم (۵۵) طه

ضمیمه

" نخستین زبان "

اگر آدم و حوا می توانستند سخن بگویند به چه زبانی با خدا صحبت می کردند ؟

تا چند دهه قبل ، دانشمندان امروزی براین عقیده بودند که سخن گفتن با انسان Cro-Magnon شروع شده حدود ۳۵۰۰۰ سال پیش و زبانها به صورت محلی میان قبیله های مختلف توسعه یافته اند نه بیش از ۸۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ سال پیش . این دیدگاه کتاب مقدس نیست . طبق آن آدم و حوا با زبانی قابل فهم گفتگو می کرده اند و قبل از واقعه برج بابل " تمام زمین را یک زبان بود ویک لغت " .

در دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ مقایسه کلمات ، دانشمندان را به این نتیجه رساند که همه هزاران زبان متفاوت از جمله زبان بومیان آمریکا ، می تواند به سه گروه بزرگ تقسیم شود . بعدها کشف فسیلی در اسرائیل نشان داد که در ۶۰۰۰۰ سال پیش انسانهای نئاندرتال می توانسته اند مثل ما صحیت کنند . به این نتیجه رسیدند که درواقع در حدود ۱۰۰۰۰۰ سال پیش به واقع یک زبان مادری وجود داشته . در اواسط سال ۱۹۹۴ مطالعات به روز دانشگاه کالیفرنا در برکلی آن را تاییدکرد .پیشرفت در تحقیقات ژنتیکی اکنون در گفتار وزبان به کار گرفته شد .

این توانایی ها نشان میدهد که تشخیص انسانها از میمونها دارای منشاء ژنتیکی است . مطالعات ژنتیک نشان می دهد که در واقع " حوا " آنجا بوده .مادر تنها (مادر مجرد) همه ماها . واین که اودر ۲۰۰۰۰۰ سال یا ۲۵۰۰۰۰ سال پیش ظاهر شده با **" هدیه سخن گفتن "** .

برخی از بنیاد گرایان براین باورند که زبان این مادر عبری بوده . زبان کتاب مقدس ! شاید ، اما احتمالاً نه ! عبری از آکدی منشعب می شود (اولین زبان سامی) که پیشترمورد استفاده سومریان بوده . پس آیا این سومری ،زبان مردم مستقر در Shine'ar شده بوده ؟ اما این درست پس از طوفان رخ داده .در حالیکه متون بین النهرینی اشاره دارند به یک زبان پیش از طوفانی .

کاتلین گیبسون انسان شناس از دانشگاه تگزاس در هوستون معتقد است که انسانها ، زبان وریاضیات را در همان زمان بدست آورده اند .

اولین زبان از آن آنوناکی بوده ، آنچنان که همه دیگر دانشها را به انسان آموختند ؟

http://www.lostbook.persianblog.ir

فصل دوم

When Paradise Was Lost

وقتی که بهشت گمشده بود[1]

تبعید آدم وحوا از باغ عدن , در مقابلش شکستن عمدی و قاطع ارتباط میان آدم و خالقینش , بعد از این همه پایان نیافت . جایی که این باید تمام می شده (اینگونه فرض می شده که . م) اسناد ثبت شده از تماسهای یزدانی درست در آنجا و از آن پس تمام شده . در عوض , تبعید فقط آغاز فاز جدیدی بود در این رابطه , سپس قایم باشک بازی ویژگی اش شد ! که در آن تماس مستقیم نایاب و بصیرتها یا رویاها ، وضعیتهای یزدانی می شوند . آغاز رابطه بعد بهشتی , دور از خجستگی ودرواقع یکی از تراژیک ترین ها بود . درباره انسان جدید ،انسان هوشمند هوشمند (*Homo sapiens sapiens*) , آن امر ناخواسته ای شد .

و آنچنان که نمود یافت , هر دوویژگی , تراژیک و غیر منتظره بودنش ، بذرهای سرخوردگی یزدانی را در ذات بشر نهاد . این نبود که تبعید از بهشت همچون موضوع تسلی بخشی باشد برای " هبوط انسان / Fall of Man " .[2] به نظر من این نقشه ای بوده برای اینکه اجازه داده شود که طوفان بشریت را اززمین ریشه کن کرده و از چهره زمین پاک کند . در عوض عمل باورنکردنی برادرکشی :

وقتی که همه بشریت شامل چهار نفر می شدند (آدم وحوا و قابیل و هابیل) برادری برادرش را می کشد **! و این همه درباره چه بوده ؟ درباره تماسهای یزدانی .**

داستان در یک چکامه کوتاه در کتاب مقدس اینگونه آغاز می شود :

و آدم همسرش حوا را شناخت

و او حامله شد و قابیل به دنیا آمد و

---

[1] . WHEN PARADISE WAS LOST : درستش این بود که ترجمه می شد " وقتی که فردوس گمشده بود " اما چون برای خواننده واژه بهشت بار معنایی بیشتری داشت ، بجای فردوس از واژه بهشت استفاده شده است .

PARADISE : کلمه ایست فارسی و اصلاً اوستایی . اصل اوستائی این کلمه بصورت پئیری دئزه pariri – daeza بوده است . پئیری یعنی گرداگرد و پیرامون و دئزه یعنی انباشتن و روی هم چیدن ودیوار گذاشتن . درزمان هخامنشیان به باغهای بزرگ یا پارکها پئیری دئزه می گفتند . این کلمه به یونانی رفته بصورت پارادئیسیوس paradeisos در آمده . به آرامی وسریانی و ارمنی وعبری هم رفته ودر عربی به صورت فردوس در آمده . درفرانسه paradise انگلیسی paradise آلمانی paradies .

به نقل از حافظ نامه ج ۲ ص ۱۲۳۶ به کوشش : بهاء الدین خرمشاهی .

این واژه در قرآن دو بار آمده :

ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلۡفِرۡدَوۡسَ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿١١﴾

کسانی که **فردوس** را ارث می برند و **جاودانه** در آن خواهند ماند (۱۱) سوره مومنون

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَانَتۡ لَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلۡفِرۡدَوۡسِ نُزُلاً ﴿١٠٧﴾

اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغهای **فردوس** محل پذیرایی آنان خواهد بود.. (۱۰۷) سوره کهف

[2] **. آنچنان که به ادبیات روضه نیاز داشته باشد و برایش مرثیه خوانی شود . م**

او گفت : از کنار یهوه بشری برای بودن آوردم [۳]

باز هم او زائید ، برادری برایش ، هابیل را

هابیل چوپان گله شد و قابیل کشاورز شد .

سپس ، فقط در ۲ آیه ، کتاب مقدس فاز جدید تجربه انسان را کاملاً به خواننده معرفی کرده و مرحله را برای تماس یزدانی بعدی تعیین می نماید .

علیرغم بغض ظاهری بین خدا و انسان ، یهوه هنوز از بالا نوع بشر را تماشا می کند . بطریقی – که کتاب مقدس ماهرانه چگونگی اش را نمی گوید – کشاورزی و گله داری آموخته شده اند ! با کشاورز شدن قابیل و چوپان شدن هابیل .

نخستین برادران ، اولین ثمره ها و حاصل عملکرد یکساله شان را به یهوه ارائه می کنند برای سپاسگذاری . عملی که بطور ضمنی موجب فهم این نکته می شود که مرتبط بوده به **لطف یزدان** که باعث شده از دوراه بدست آوردن غذا امکان پذیر شود .

اما

" یهوه ، هابیل (به معنی نفس یا بخار) و هدیه او را قبول فرمود

اما قابیل (به معنی بدست آوردن ، حاصل نمودن . م) و هدیه او را قبول ننمود و قابیل غضبناک شده

چهره اش پژمرده شد . " [۴]

شاید احساس خطر کرده اند از ترقی کارشان (در روندی که گذشته . م) پس خدا مستقیماً با قابیل سخن می گوید . در تلاش برای دفع خشم و سرخوردگی اش . اما بی فایده است . وقتی دوبرادر در مزرعه تنها می شوند .

" قابیل با برادرش هابیل در آویخته و او را کشت "

یهوه خیلی زود خواستار بازجویی از قابیل شد .

" **تو** چه کار کرده ای ؟ " [۵]

پروردگار خشمگین و گریان و نا امید است :

---

[۳] . در ترجمه عهد عتیق توسط فاضل خان همدانی اینگونه آمده است :" ذکوری را از خداوند تحصیل نمودم ".م

[۴] . در عهد عتیق اینگونه آمده که : " قابیل از محصول زمین به خداوند هدیه آورد و هابیل نیز از اول زاده های گوسفندان خود واز پیه آنها آورد " جالب اینجاست که نام هابیل و قابیل چون نام حوا در قرآن نیامده و فقط به حضور آنها اشاره شده و همه جا این آدم هست که رویش انگشت گذاشته شده آیا این آدم می توانسته کسی باشد که مزیتی را کسب نموده ؟ در ادامه پاسخ آری را دریافت خواهیم نمود

۞ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱبۡنَيۡ ءَادَمَ بِٱلۡحَقِّ إِذۡ قَرَّبَا قُرۡبَانٗا فَتُقُبِّلَ مِنۡ أَحَدِهِمَا وَلَمۡ يُتَقَبَّلۡ مِنَ ٱلۡأٓخَرِ قَالَ لَأَقۡتُلَنَّكَۖ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ٢٧ داستان دو پسرآدم را به درستی برایشان بخوان ، هنگامیکه قربانیی پیش داشتند . پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و ازدیگری پذیرفته نشد . گفت : حتما تو را خواهم کشت . گفت : خدا فقط از تقوا پیشگان می پذیرد . (۲۷) مائده

مشخص نیست که دقیقا از چه کسی چه چیزی پذیرفته شده ! مفسران مسلمان مجبور شده اند این خلاء ها را با رجوع به عهد عتیق پر کنند . م

[۵] . What hast thou done? : در اینجا دو گانگی کاملاً مشخص است . اینکه کاتبان عهد عتیق گویندگان را به یک گوینده تبدیل کرده اند . کسی که از لفظ تو استفاده می کند خدای دیگری است که به دلجویی از عزیز کرده خود بر آمده است . همانکه وعده سروری او بر هابیل را می دهد که درا ینجا او می تواند انکی باشد آنچنان که همین وعده ر ابه مردوک نیز می دهد . م

" صدای خون برادرت نزد من از زمین گریه می کند ! "[۶] مجازات قابیل این است روی زمین سرگردان باشد . اما زمین نیز نفرین شده است . باروری اش متوقف شده .

قابیل از عظمت جرم خود آگاه شد . ترسید که توسط انتقام جویان ناشناخته کشته شود . " پس یهوه علامتی را بر قابیل قرارداد تا هرکس او را پیدا کند نتواند شکستش دهد "

این " علامت قابیل " چه بوده ؟ کتاب مقدس چیزی نمی گوید و گمانهای بسیاری هستند که فقط گمان محسوب می شوند . گمان خودم این است (آنچنان که در کتاب قلمروهای فراموش شده آورده ام) که این علامت ممکن است تغییرژنتیکی بوده باشد . از جمله محروم کردن دودمان قابیل از موی صورت . علامتی که با آن هر کس که بخواهد آنها را بیابد به سادگی بشناسدشان .[۷]

از آنجایی که این علامت مشخصه سرخپوستان است . ما پیشنهاد کردیم که از زمانی که قابیل " از حضور یهوه رفت و در سرزمین نود[۸] (Land of Nod) در شرق باغ عدن مقیم شد " ؛ سرگردانی او ، بازماندگانش را به دورتر از آسیا و خاور دور در زمان عبور از اقیانوس کشانده به آمریکای مرکزی و آنجا اقامت گزیده اند .

تصویری از یک زن جوان سرخپوست

---

[۶] . در پاره ای از ترجمه ها آمده که فریاد می زند . م

[۷] . در اینجا سچین توضیح نمی دهد که تغییرژنتیکی و شکست ناپذیری چه ارتباطی با هم دارند ؟ به عبارت دیگر این چه تغییرژنتیکی بوده که باعث شکست ناپذیری می شده اما تشخیص آن برای آن " دیگرانِ ناشناخته " آسان بوده ؟ . م

[۸] . Nod : به معنی سرگردانی است . م

تصویری از یک مرد سرخپوست

وقتی سرگردانیشان پایان یافت ، قابیل را پسری بود به نام Enoch . شهری ساخت " به نام پسرش " . متذکر شده ایم که در افسانه های آزتکها ، نامی است برای پایتختشان T**enoch**titlan . " " شهر Tenoch " به افتخار اجدادشان که از اقیانوس آمدند . از آنجایی که پیشوند بسیاری از نامهایشان را با صدای " T " آغاز کرده اند . این شهر می توانسته به واقع پس ازEnoch نام گرفته باشد .

هرچه سرنوشت قابیل بوده یا طبیعت علامتش ، روشن است که این عمل نهایی در درام قابیل و هابیل مستلزم تماس مستقیم یزدانی بوده . تماس نزدیک بین یزدان / الوهیت و قابیل ؛ بطوریکه توانسته اورا " علامت " گذاری کند . این بعنوان سابقه آشکار میان انسان و خدا ، نشان دهنده رویداد نادری پس از تبعید از بهشت است . بر اساس کتاب پیدایش ، این تا زمان هفتمین پدر سالار پیش از طوفان نبود[۹] (خطی که با آدم آغاز شد و با نوح پایان یافت) که الوهیم در تماس مستقیم یزدانی درگیر شد . باید با Enoch مواجه می شدند در سن ۳۶۵ سالگی اش (تعداد سالهایی که برابر است با تعداد روزهای یک سال) " گام برداشت با الوهیم " وسپس " الوهیم ایشان را با خود بردند " که در بودگاهشان به آنها بپیوندد .

اما با این وجود که خدا خود را بصورت نادری نمایان ساخته ، نوع بشر – بر اساس کتاب مقدس – " به حرف شنوی اش " ادامه داده . پس کانال ارتباطی تماسهای غیر مستقیم چه بوده ؟

برای یافتن پاسخهایی مرتبط با آن زمانهای قدیم . باید در جستجوی اطلاعاتی در کتابهای غیر متعارف باشیم . که یکی از آنها کتاب Jubilees است که محققان عهد عتیق Pseudepjgrapha [۱۰]می خوانندش . شامل "کتاب آدم وحوا " که

---

[۹] . **به این معنی که این کار یعنی تماس مستقیم تا هفتمین پدر سالار پیش از طوفان یعنی Enoch تکرار نمی شود . م**

[۱۰] . **دروغ‌نامیده‌ها (سوداپیگرافا یا «مجعول‌العنوان»):** کتاب‌هایی باستانی با محتوای یهودی و مسیحی است که هیچیک از گروه‌های یهودیت، کاتولیک، ارتدکس و پروتستان، قانونی نمی‌دانند. این مجموعه، که در هیچ یک از نسخه‌های قانونی موجود نیستند، به دروغ‌نامیده‌ها معروفند و اکثراً به زبان یونانی نوشته شده‌اند. کاتولیکها، که اسفار مشکوک را نوشته‌های شرعی درجه دو می‌دانند کتب دروغ‌نامیده را از اسفار مشکوک می‌دانند. شمار زیادی از این نوشته‌ها بر اثر بی‌توجهی و گذشت زمان از بین رفته‌اند.

از ترجمه های متعددی جان به در برده . از ارمنی و اسلوونی به سریانی ، عربی و Ethiopic (زبان باستانی حبشه) اما نه عبری اصیل . بر اساس این منبع ، قتل هابیل بدست قابیل در خوابی که حوا دیده بود به او خواب نما شده بود . در رویایی که دید " خون هابیل پاشیده شد در دهان قابیل " برای جلوگیری از تحقق رویا ، تصمیم گرفته شد برای هر کدامشان اقامتگاهی در نظر گرفته شود و به قابیل کشاورزی آموختند و به هابیل چوپانی .
اما جدایشان نیز فایده ای نداشت . باز هم حوا چنین رویایی می دید (این بار متن آن را " وحی " می نامد) بدینوسیله او بیدار می شود . آدم پیشنهاد می کند که " برویم و ببینیم که چه اتفاقی برای آنها رخ داده است . و " آنها هردو رفتند و متوجه شدند که هابیل به دست قابیل به قتل رسیده " . وقایع ، آنچنان که در کتاب آدم و حوا ثبت شده اند ، سپس تولد Sheth (به معنی " جایگزین " در عبری) است " به جای هابیل " .

با هابیل مرده و قابیل تبعید شده ،Seth (نامی که درترجمه انگلیسی کتاب مقدس تلفظ می شود) **وارث پدر شاهی / Patriarch (شیخوخیت)**[۱۱] و جانشین آدم است . ووقتی که آدم در بستر بیماری افتاد و به مرگ نزدیک شد . او به Seth فاش کرد " آنچه من شنیدم و بعد مادرت دید آن چه را که موقع بیرون آمدن از بهشت :

" در آنجا میکائیل فرشته مقرب ، فرستاده خدا به من نازل شد

و من ارابه ای را دیدم همچون باد

و چرخهایش آتشین بود

و من با آن حمل شدم تا بهشتی که که جایگاه صالحان است

در سال‌های اخیر در ایالات متحده آمریکا مجموعه‌هایی به چاپ رسیده که برخی از این کتب کشف شده در اقصاء نقاط جهان را با ترجمه انگلیسی ارائه کرده‌اند مانند:

New Testament Apocrypha:Ehennecke
The apocryphal new testament:M.R.James
The ForgottenBooksOfEden[the lost books of the Bible]:H.Platt .

[۱۱] . **Patriarch : که نظام پاتریمونیال از آن بر آمده بر اساس نظریات وبر به این مفهموم :**

" پاتریمونیالیسم

پاتریمونیالیسم رایج ترین نوع سلطه سنتی است، پاتریمونیالیسم فاقد عنصر عقلانیت است و در آن سنت به عنوان یک اصل عدول ناپذیر اعتبار دارد . مایه وحدت در این جامعه شخص رهبر است واطاعت از او، اطاعت از مافوق و حالت بندگی دارد . این نوع سلطه با شیوه اداری به سبک جدید آشنا نبوده البته تداوم رژیم پاتریمونیال در بلند مدت اجازه می داد که تشکیلات اداری ساخت یافته ای ایجاد گردد.در اکثر موارد ، مسئولان خدمات ، مالک شغل خود یا دست کم مالک وسایل اداری شغل خود بودند و آنچه در این نظام مفهومی نداشت ، جدایی میان قلمرو خصوصی و قلمرو رسمی بود یعنی تمیز میان منافع شخصی صاحب منصب اداری و منافع عمومی وابسته به منصبی که اشغال می کرد.نظام اداری پاتریمونیال از مفاهیم تخصص و صلاحیت اطلاعی نداشت و تنها شرافت فردی را در نظر می گرفت. حقوق نیز به طرز سنتی اداره می شد عموماً میل و اراده شاه کار قانون را انجام می داد . خلاصه کلام ، ویژگیهای اساسی این نوع سلطه مبتنی بر نظامی بود که در آن عموماً اکثرمشاغل از صدر تا ذیل مراتب ، اختصاصی بودند، البته این اختصاصی بودن با مفهوم سلطه خودکامه متفاوت است . چون سلطه پاتریمونیال از طریق نهادهایی مثل پارلمان ، دیوان عدالت و ... محدود بود . در واقع می توان گفت هیچ گاه در تاریخ یک دولت پاتریمونیال ناب وجود نداشته است. "

جامعه شناسی سیاسی ماکس وبر . گرد آورنده : صدیقه توکلی زانیانی

ومن پروردگار را جلوس کرده دیدم

اما چهره اش آتش شعله وری بود

که غیر قابل تحمل می نمود . "

با وجود اینکه اونمی توانسته آن چهره پر هیبت را ببیند ، او می توانست صدای خدا را بشنود که به او می گفت که درباغ عدن تخلف کرده است . مرگ او مقدر بوده .سپس فرشته مقرب ، میکائیل ، آدم را از بصیرت بهشتی دورنمود و او را بازگرداند به آنجایی که از آنجا آمده بود .[۱۲]

قرار دادی منعقد شد . آدم ، ست را برای پرهیز از گناه نصیحت کرد . و به درستکاری و پیروی از فرمانهای خدا و قوانینی که به ست و دودمانش تحویل داده خواهد شد ؛ وقتی که " پروردگار در شعله ای از آتش ظاهر شود " .

مرگ آدم ، اولین درگذشت طبیعی یک فانی بود . حوا و ست نمی دانستند چه باید بکنند . آنها آدم در حال مرگ را برداشتند و به " محوطه بهشت " بردند وبردروازه بهشت قرارش دادند تا روح آدم بدنش را ترک کند . آنها سرگشته ، سوگوار و گریان بودند . سپس خورشید و ماه وستارگان تاریک شدند . " عرش گشوده شد " و حوا وحی الهی را شاهد گشت . در حالی که چشمان نمناکش را می گشود ، " ارابه نورانی آمد از عرش که چهارعقاب تابناک حملش می کردند " و او دستورات پروردگار فرشتگان میکائیل را شنیده و Uriel (به معنی خدا نور من است . م) با خود پارچه کتان و کفن برای آدم و هابیل آورده (که هنوز به خاک سپرده نشده بود !) پس آدم وهابیل برای تدفین تطهیر شدند . سپس هردوی آنها توسط فرشتگان حمل شده ، دفن شدند . " طبق فرمان خدا در جایی که پروردگار خاک را برای خلق آدم مهیا نموده بود بازگشتند " .

داده های بسیار در خور توجهی دراین داستان وجود دارد . **رویاهای نبوی را بعنوان کانالی برای وحی های یزدانی احراز می کند . تماس یزدانی ازطریق تله پاتیک یا دیگر راههای ناخودآگاه قلمرو تماسهای یزدانی را به واسطه ای مرتبط می کند :**

" فرشته / angel" عبارتی شناخت شده از کتاب مقدس عبری که معنی دقیقش می شود " فرستاده ، رسول " و این خود شکل دیگری از تماس یزدانی را باز می کند . " بصیرتهایی " که در آن " ارابه پروردگار " دیده می شود " منظره ای پر هیبت " . " ارابه ای همچون باد " .

---

[۱۲] . چگونه باز گرداند ؟ با استفاده از همان وسایل نقلیه پروازی . و **فرود** شان آورد در آبیزو به این معنی که آنان در آنجا فرود آمدند . همان اصطلاحی که مفسران قرآن را به تکاپو انداخته که آن رابه غیر این معنا تعبیر کنند . اصطلاحی که در این آیه از قران بیان شده :

فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ۖ وَقُلْنَا **ٱهْبِطُوا۟** بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ وَلَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٣٦﴾

پس شیطان هردو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به در آورد ، وفرمودیم : **فرود** آیید ، شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین **قرارگاه** و تا **چندی برخورداری** خواهد بود (۳۶) . م

وقتی توسط آدم دیده می شود " چرخهایش آتشین است " و وقتی حوا آن را می بیند " چهار عقاب تابناک ارابه نورانی را حمل می کنند " .

از آنجایی که کتاب آدم و حوا ،همچون دیگر کتابهای نامتعارف در آخرین قرون پیش از دوران مسیحی نوشته شده بود ، البته یکی می تواند استدلال کند که اطلاعاتش درباره رویاها ووحی ها می توانسته بر اساس آگاهیها وباورهایی از زمانی نزدیک تر به نویسندگان وقایع پیش از طوفان بوده باشد . **در زمینه رویاهای پیشگویانه (که بعد بیشتر از آن خواهیم گفت) چنین رجعتی در زمان ، تنها در خدمت تقویت این حقیقت است که که چنین رویاهایی درواقع کانال غیر قابل بحثی است بین خدایان و انسانها که در طول تاریخ ثبت شده است .**

با توجه به بصیرتهای ارابه های یزدانی یکی هم می تواند استدلال کند که آنچه که نویسنده کتاب آدم وحوا به ماقبل تاریخ نسبت داده است { این امر را نشان می دهد که } دوران پیش از طوفان هم منعکس کننده بسیاری از وقایع بعدی است . همچون بصیرت ارابه یزدانی حزقیال(در پایان هفتمین قرن پیش از میلاد) و نیز همانندی نسبتش با منابع گسترده ای در ارتباط با چنین وسایل نقلیه هوایی در متون بین النهرینی و مصری .

اما دراین مورد ، تصور یا برخورد با آنچه که امروزه یوفو/UFO[۱۳] می خوانیمشان واقعاً وجود دارند . شواهد فیزیکی (قابل لمسی) که از شواهد بصری که صحتشان غیر قابل انکار است از پیش از طوفان بدست می آید .

بگذارید شفاف باشیم : ما داریم به نگارگری های سومریان ارجاع نمی دهیم (که با نگاره GIRآغاز می شود) ودیگر نگار گریها از خاور نزدیک باستان در عصر پس از طوفان . ما داریم در مورد نگارگری ها و تصویر گریهای واقعی صحبت می کنیم . نقاشیهایی از عصری پیش تر از طوفان (که طبق محاسبات ما حدود ۱۳۰۰۰ سال پیش رخ داده) و پیشی می گیرد از این نه در یک بازه زمانی کوتاه ، بلکه به اندازه هزاران و دهها هزار سال ! .

وجود این توصیفات بصری از آن زمانهای دور در دوره پیش ازتاریخ ، راز آلود نیست . چیزی که مجازاً راز است واقعیتی است که در کنار حیوانات و برخی اشکال انسانی قرار می گیرد . آن نقاشی ها ورسم

[۱۳] . **Unidentified flying object :** اشیای پرنده ناشناخته یا یوفو اصطلاح رایج برای هر پدیدهٔ هوایی که علت آن نمی‌تواند به آسانی و یا بلافاصله توسط ناظر شناخته شود، است. نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا، که در سال ۱۹۵۲ این اصطلاح را ابداع کرده‌است، در ابتدا اصطلاح یوفو را به اشیای که پس از بررسی دقیق توسط محققان متخصص ناشناخته باقی می‌ماند، اطلاق کردهر چند امروزه اصطلاح یوفو اغلب برای توصیف هر گونه منظره ناشناخته که توسط ناظر گزارش می‌شود، استفاده می‌شود. فرهنگ عامه غالبا اصطلاح یوفو رابه عنوان یک مترادف برای فضاپیمای بیگانگان استفاده می‌کند. فرقه‌ها با یوفوها همراه شده، و اسطوره‌شناسی و فرهنگ عامه پیرامون این پدیده تکامل یافته‌اند. برخی از محققان در حال حاضر ترجیح می‌دهند برای جلوگیری از سردرگمی و باورهای نادرستی که به دنبال اصطلاح یوفو می‌آید، از اصطلاح عام ترِ «پدیده ناشناس هوایی»استفاده کنند. نقل از ویکی پدیا . م

ها ، همچنین آنچه را که امروزه UFO می خوانیمشان را هم توصیف کرده اند . ما به آنچه هنر غار / Cave Art شناخته می شود اشاره می کنیم . نقاشیهای بسیاری که در غارهای اروپا پیدا شده ، جایی که در آن انسان Cro-Magnon برای خود خانه ساخته بود .

چنین" غارهای آذین شده " ای آنچنان که محققان نامش نهاده اند پیدا شده اند . به ویژه در جنوب غربی فرانسه و شمال اسپانیا . بیش از هفتاد گونه از این غارهای آذین پیدا شده اند . (یکی که ورودی اش در حال حاضر زیرآبهای دریای مدیترانه قراردارد اخیراً در سال ۱۹۹۳ پیدا شده است)

هنرمندان عصر حجر از دیوارهای غار چون بومی بزرگ استفاده می کرده اند . گاهی اوقات مستعدانه از خطوط طبیعی استفاده می کردند و با بر آمدگی های دیوارها به نتایج سه بعدی می رسیدند . گاهی اوقات از سنگهای نوک تیز برای حکاکی استفاده می کردند . گاهی نیز گل را شکل وقالبی می دادند ، اما اغلب با مجموعه محدودی از رنگدانه ها – سیاه ، قرمز،زرد و قهوه ای تیره – کارهای هنری زیبای شگفت انگیزی خلق کرده اند . گاهی انسان به سان شکارچیان به تصویر کشیده شده است و گاهی سلاحهای شکار خود را (خدنگ ونیزه) به تصویرکشیده است . توصیفاتی با توسل به بزرگی حیوانات عصر یخبندان :

Bison((گاو میش وحشی آمریکای شمالی و اروپا که در اروپا Wisent هم نامیده می شود)

گوزن شمالی دوران کهن سنگی اروپا ، بزهای غول شاخی ، اسبها ، گاو نر ، گربه سانان و دراینجا ماهی و پرندگان نیز وجود دارند .

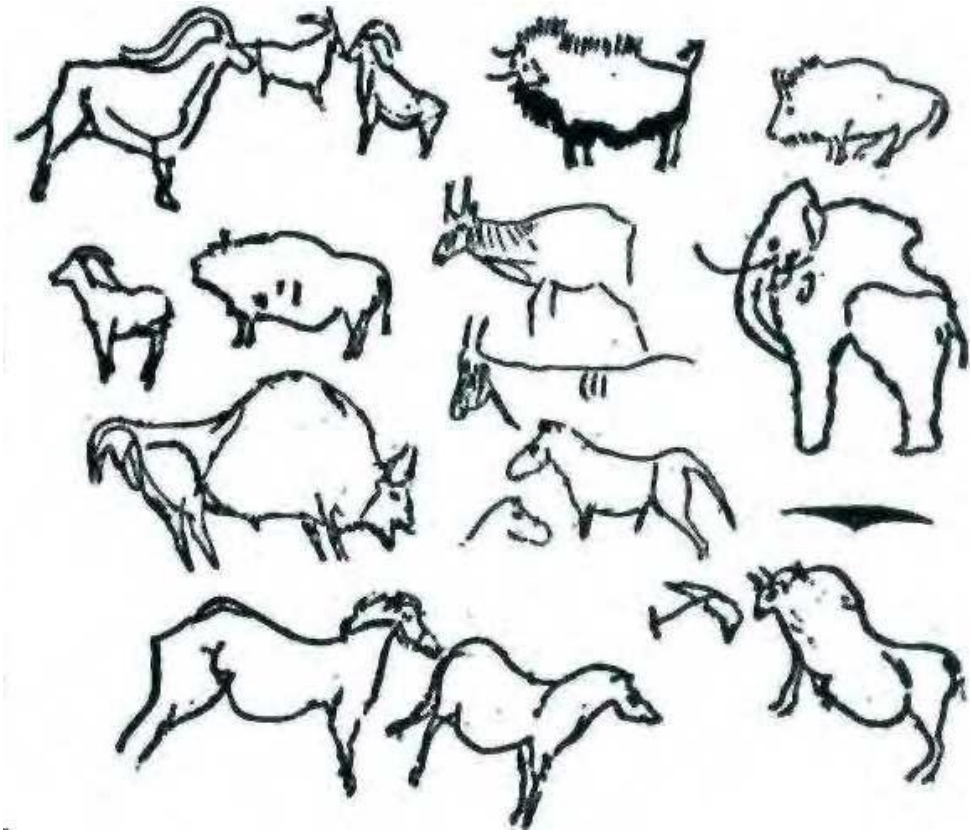

طراحی ها ، حکاکی ها و نقاشی ها گاهی اوقات به وسعت زندگی اند ، همیشه مبتنی بر طبیعت (naturalistic) . **بدون شک هنرمندان ناشناس آنچه را که به واقع می دیده اند نقاشی می کرده اند** در گذر زمانی به طول هزاره ها ، از حدود ۳۰۰۰۰ تا ۱۳۰۰۰ سال پیش .

در بسیاری از موارد پیچیده تر ، رنگ وضوح بیشتری دارد ، در قسمت های عمیق تر ، توصیفات واقعی تر هستند که البته واقع شده در تاریک ترین بخشهایشان . چه معنی دارد که هنرمندان از نوری که به درون غار تابیده می شده استفاده کرده اند تا بتوانند نقاشی کنند ؟ هیچکس چیزی نمی داند . نه زغال چوبی باقی مانده ، نه مشعلی و نه چیزی شبیه آنها . هیچکدام . **در نبود وجود آثاری باقی مانده برای قضاوت ، در جایی که ساکنان این غارها می زیسته اند ، و این نقش و نگارها در آن غارها مشاهده شده ، بسیاری از محققان را به این باور رسانده که این غارها معابدشان بوده . جایی که هنر بیان کننده مذهبی بدوی است .**

التماس به درگاه خدایان با نقاشی حیوانات و صحنه های شکار ، در شرف رفتن برای سفر شکاری ، برای تضمین موفقیتشان . تمایل جلوه دادن غارنگاری ها بعنوان نگارگری های مذهبی از یافته های قالب پذیر ریشه می گیرد . که عمدتاً عبارتند از مجسمه های کوچک Venus – مجسمه زنی مشهور به "the Willendorf Venus" [۱۴]

[۱۴] . ونوس ویلندورف (به انگلیسی: Venus of Willendorf) یا (به انگلیسی: Woman of Willendorf) مجسمه‌ای با ۱۱٫۵ سانتی متری ارتفاع است که تخمین زده می‌شود به حدود بیست تا سی هزار سال قبل از میلاد در اتریش بازگردد. این مجسمه بر روی اعضا جنسی زن تأکید داشته و مجسمه را به نماد باروری تبدیل می‌کند. این مجسمه در سال ۱۹۰۸ میلادی کشف شد. ویکی پدیا . م

تاریخش به حدود ۲۳۰۰۰ سال قبل از میلاد بر می گردد . ازاین رو هنرمندان نیز توانسته اند شکل زن را کاملاً بطور طبیعی رندر کنند . آنچنان که یافته ها درفرانسه از حدود ۲۲۰۰۰ سال پیش از میلاد نشان می دهد . اعتقاد بر این است که کسانی با اغراق در اعضاء تناسلی قصد سمبولیکی داشته اند یادر جستجوی – استغاثه برای – باروری بوده اند . آنگونه که آنهایی که طبیعی اند معرّف " حوا " ها و غیر طبیعی ها (اغراق شده ها) -Venuses- بیان کننده ستایش از اله گان می باشند .

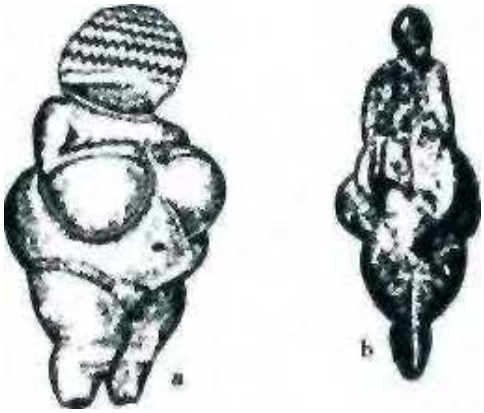

کشف یکی دیگر از ونوسها درLaussel در فرانسه ، تعیین قدمت آن به مدت مشابه ، مقوم یزدان به جای بازشناسی انسان است .زیرا زن در دست راستش نماد هلال ماه رادارد .

اگر چه برخی معتقدند که او صرفاً شاخ گاو میش کوهان دار آمریکایی رادردست دارد ، اما این نماد نمایانگر اتصال غیر قابل اجتناب با آسمان است (که دراینجا با هلال ماه نشان داده شده) مهم نیست که این هلال از چه موادی ساخته شده .
بسیاری از محققان (به عنوان مثال Johannes Maringer در کتاب " خدایان انسان ما قبل تاریخ ") بر این باورند که " به نظر می رسد به احتمال زیاد پیکره ها ، اصنام کیش great mother / مادر بزرگ " باشند . پرداخت شده توسط شکارچیان ماموت ، غیر چادر نشین بالاتر از عصر حجر .
همچنین مرلین استون (در کتاب " وقتی که خدا زن بود ") در نظر گرفته " سپیده دم عصر باغ عدن " را و مرتبطش کرده با مادر اله گان . بعداً به اله گان پانتئون سومری . **یکی از القاب Ninmah ، کسی که در آفرینش انسان ، انکی را یاری کرده بود ، Mammi بود . شکی نیست که آن منشاء کلمه " مادر " در تقریباً همه زبانها شده است** . که او پیش از این مورد احترام بوده . کم وبیش از ۳۰۰۰۰ سال پیش . جای شگفتی نیست برای دور دیگر آنوناکی روی زمین با Ninmah/Mammi در میانشان .

سوال این است که با وجود این ، چگونه انسان عصر حجر ، به ویژه انسان Cro-Magnon **از وجود " خدایان " آگاه شده ؟**

در اینجا،باور داریم که،نوع دیگری از نقاشی ها که در غارهای عصر حجر یافت شده را وارد بازی کنیم.اگر آن ها در همه ی موارد مورد اشاره هستند،(که بسیار نایاب است)،آن ها به عنوان "نشانه ها" به کار رفته اند.اما این ها خط خطی های بی ربط نبوده اند.این "نشانه ها" شکل های بسیار ملموسی را به تصویر می کشند.شکل هایی از اشیائی که،امروزه،دلالت بر UFO ها دارند...
بهترین راه برای بدست آوردن نکته ی اساسی،باز تولید(باز پروری،منظورش احتمالا ترمیم است.م) این نشانه هاست.

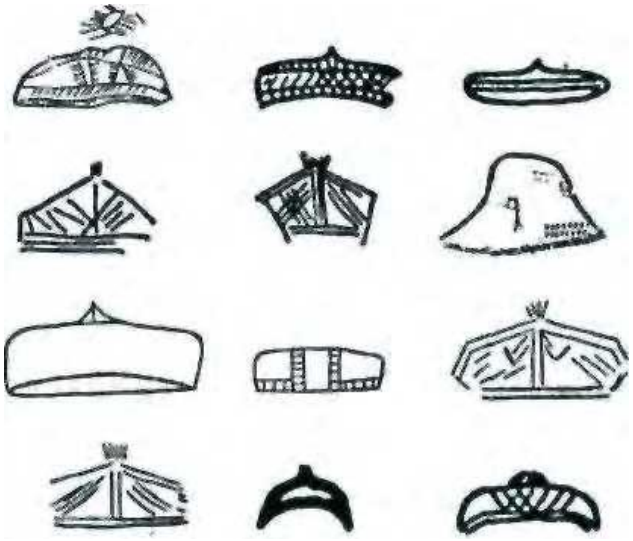

با تولید توصیفات توسط هنرمندان عصر حجر – نشان می دهد که آنها خبرنگاران عصر خود بوده اند – در the Altamira, ,La Pasiegaوغارهای El Castillo در اسپانیا و Fontde-Gaumeو غارهای Pair-non-Pair در فرانسه .

اینها به هیچ وجه همه تصاویر از اینگونه نیستند ، اما آنهایی که مد نظر ما هستند ، بدیهی ترین توصیفات عصر حجری ارابه های آسمانی اند . **از آنجا که همه دیگر توصیفات در غارهای حاوی نقش و نگار جانوران و ... به واقع دیده شده و اغلب با دقت زیادی هم توسط هنرمندان غار ترسیم شده ، هیچ دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم در مورد " نشانه ها " آنها اشیاء ی را ترسیم کرده اند که تصورات انتزاعی شان بوده . اگر آنها توصیفی هستند از اشیاء پرنده ، پس هنرمندان باید در واقع آنها را دیده باشند .** با تشکر از هنرمندان و استادکاران ، ما می توانیم مطمئن باشیم که وقتی آدم وحوا – در پیش از طوفان – مدعی دیدن " ارابه های آسمانی " شده اند ، آنها حقایقی هستند که ثبت شده اند نه اوهام .

با مطالعه کتاب مقدس و اسناد کتابهای غیرمتعارف در پرتو منابع سومری تا حد زیادی به درک ما از وقایع ما قبل تاریخ اضافه خواهد شد . ما قبلاً منابع این داستان را مورد بررسی قرار داده ایم در زمینه خلقت آدم وحوا و باغ عدن .اکنون اجازه بدهید تراژدی قابیل و هابیل را مورد بررسی قرار دهیم . اینکه چرا دو تن احساس وظیفه نمودند تا نخستین میوه ها یا محصولی از یکسال عملکردشان رابه یهوه ارائه کنند . **چرا او فقط پیشکشی هابیل را مورد توجه قرار داد . او که چوپان بود و چرا پروردگار با عجله به دلجویی قابیل پرداخت با این وعده که او ، قابیل ، بر هابیل حکمران خواهد بود ؟**

پاسخ در درک این قضیه نهفته است که ، همانطور که در اسطوره آفرینش آمده ، در نسخه خلاصه شده کتاب مقدس ، بیش از یک خدای سومری به خدای واحد ربط می یابد . به یک خدای توحیدی . اما متون سومری شامل دو گانگی است ؛ برای رسیدگی کننده به اختلاف ودرگیری بین کشاورز و چوپان . کلید هر دو تایشان ، برای درک آنچه که اتفاق افتاده ، با بازگشت به گذشته ، به زمان قبل از آموختگی دانه یا گاو امکان پذیر است . " زمانی که غلات هنوز مطرح نشده بودند . گیاهی نروییده بود . گوشت بره ای از جایی آویزان نبود زیرا بزغاله ای نبود " .

اما " مردم سیاه سر " خلق شده ودرEdin مقیم بودند . بنابراین آنوناکی تصمیم گرفت که به NAM.LU.GAL.LU " انسان متمدن " [۱۵]دانش و ابزار برای " کاشتن زمین " و " نگهداری از گله " اعطا کند . نه اما بخاطر انسان که بخاطر" خدایان " . برای اطمینان از اشباع شدنشان (اینکه سیر شوند . م) .

وظیفه پدید آری دو شکل از آموختگی به انکی و انلیل محول شد . آنها به DU.KU رفتند [۱۶]. " مکان پالایش " . "اتاق خلقت خدایان " Lahar (گاو پشمالو / گاومیش) و Anshan را (غلات) بوجود آوردند . برای Lahar آغلی ساختند . به Anshan گاو آهن و یوغ آنها (گاوها) داده شد .

---

[۱۵] . انسان غیرمتمدن یابدوی رادر ابتدا LU.LU می نامیدند . م

[۱۶] . توضیحات اریک فون دنیکن در مورد دوکو : " ... در سال ۱۸۸۹ پژوهشگران دانشگاه " پنسیلوانیا " پس ازیک سفر تحقیقی ، نقشه کهن ترین شهر جهان یعنی " انلیل کی " یا همان " نیپور " امروزی را با خود آوردند . در شهرخدای هوا – انلیل – دروازه ای برای هرزگان جنسی وجودداشته است . به نظر من ساخت این دروازه یک اقدام امنیتی از طرف خدایان بوده تا پس از به وجود آمدن نسل جدید ، آنها را از محیط منحرف خوی های حیوانی که هنوز در مناطق گناه آلود اطراف وجود داشته ، جدا سازند . حتی در یک کتیبه که اشاره به روش بارورسازی توسط خدایان دارد ، آمده است که آنان نطفه مقدس را می کاشته اند "

خدایان آنسوی فضا ، نوشته اریک فون دنیکن ، فصل " خطاهای نیاکان ما " ترجمه : مهرداد شاهین .

مهرهای استوانه ای سومری ،نخستین " گاو آهنی " که به انسان اعطا می شود را به تصویرکشیده اند (تصویرa) احتمالاً توسط انلیل ، کسی که Anshan را خلق نمود برای کشاورزی . (اگر چه اعطا شده توسط پسرEnid ، نینورتا .کسی که نام مستعارش بود " شخم زن / کشاورز " که نباید احتمال آن را رد کرد)و صحنه ای از ورزا کار به تصویر کشیده شده که در آن گاو آهن توسط گاو کشیده می شود . (b)

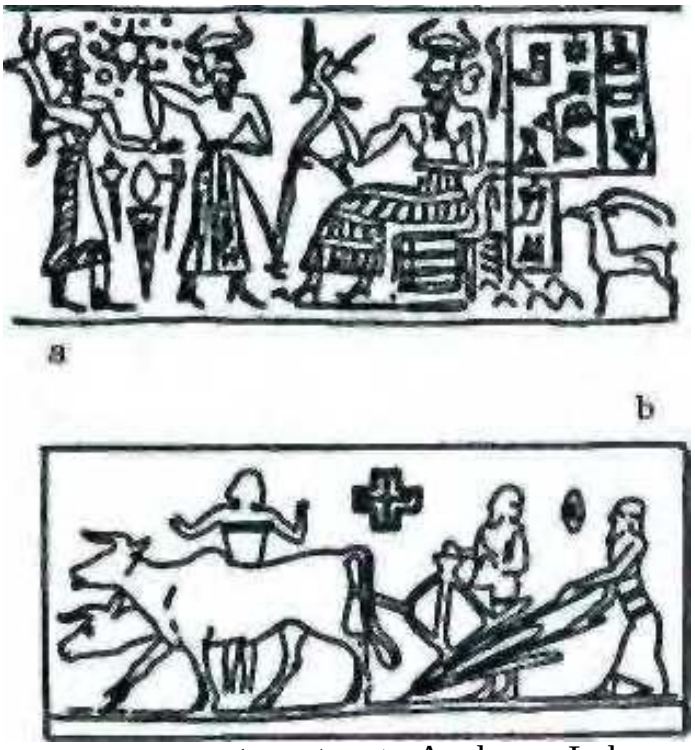

پس از دوره اولیه توام با آرامش ، Lahar و Anshan منازعه را شروع کردند .

متنی که محققان The Myth of Cattle and Grain نام نهاده اند . نشان می دهد که به رغم تلاش برای جداکردنشان از طریق " احداث دو قرارگاه جداگانه "، طریقی برای زندگی برای Anshan (کشاورزی) و آغلی برای گوسفندان در چراگاه برای Lahar (چوپان) و با وجود فراوانی محصول و پربرکت بودن آغل گوسفندان ، آن دو منازعه را آغاز کردند . **دعوا زمانی آغاز شد که آن دو برکاتی از فراوانی محصولاتشان را به انبار خدایان اعطاء نمودند .**

در ابتدا هر کدام فقط بهترین دستاورد خود را ارائه نمود و دیگری را تحقیر کرد و دلیلی شد برای اختلاف ، تا هم انکی درروند کار دخالت کند و هم انلیل . طبق متون سومری ، آنها اعلام کردند Anshan – کشاورز – برتری بیشتری دارد . واضح تر در انتخاب بین دو تولید کننده غذا و دوراه برای زندگی ، متنی است که تحت عنوان " منازعه بین Emesh و Enten " شناخته شده است . آن دو به نزد انلیل آمدند برای تصمیمی ، تحت این عنوان که کدامیک از آنها با اهمیت تر

اما اریک فون دنیکن دو چیز رادراینجا باهم قاطی کرده و یکی را در نسبتی اسرارآمیز با دیگری قرارداده . کاشت نطفه در دوکو ارتباطی با دروازه هرزگان ندارد زیرا که این دروازه با توجه به پژوهشهای بعدی چیزی بیشتر از دروازه روسپی های شهر نیپور نبوده . چه روسپی های زن وچه روسپی های مرد. با ترجمه یادداشتهای لودینگرای سومری –یادداشتهایی با خط میخی – به این توصیفات رسیده ایم که :

" ... Musakkatim (دروازه هرزگان در شهر نیپور)به معنی کثیف از نظر جنسی است . جایی که در آن قراردادهابرای عمل جنسی انجام می شد " م

ر.ک به سرگذشت لودینگرای سومری – بازسازی نخستین زندگی نامه نویس تاریخ – به کوشش معزز علمیه چیع . ترجمه : سوزان حبیب

است . Emesh کسی است که "طویله های بزرگ و آغلها را ساخته است . " . Enten کسی است که کانالهارابرای آبرسانی به زمینها حفر نموده است . او مدعی است که " کشاورز خدایان " است .
هدایای خود را به نزد انلیل آوردند . هر کدام طالب این بودند که برتری به او اعطا شود . Enten از چگونگی ساختن " مزارع یکی پس از دیگری " می گوید . کانالهای آبیاری او " آب فراوانی را فراهم و هدایت نموده اند " . اینکه او چگونه " بذر افزوده ومزرعه شخم زده شده " و او " انبارها را از غلات پرنموده " . امتیازات Emesh این بود که او " گوسفند ماده برای زایش بره پدید آورده ، بز وضع حمل کرده ، بچه دار شده ، گاو و گوساله زیاد شده اند ، چربی و شیر افزایش یافته " و همچنین اینکه او چگونه تخم مرغ بدست آورده از آشیانه ای که پرندگان ساخته اند و از دریا ماهی گرفته.
اما انلیل دادخواست Emesh را رد می کند . حتی او را رسماً توبیخ می نماید : " چگونه تو می توانی خودت را با برادرت Enten مقایسه کنی " !
به او می گوید : برای آن که Enten " مسئول زندگی است با تولید آب تمام زمینها " و آب ، جادوی زندگی است . رشد و فراوانی به همراه دارد "

Emesh این تصمیم را می پذیرد .

کلام برتر از آن انلیل است

که به معنای عمیقش

حکمی قطعی است که

هیچکس جرات تخطی از آن را ندارد !

وبه این ترتیب در اختلاف بین Emesh ، Enten ، Enten کشاورز وفادار خدایان ، پیروزی خود را ثابت کرد . Emesh در برابر Enten زانو زد و تقاضایی کرد وهدایایی را پیشکش نمود . قابل توجه است که در خطوط بالا به نقل از انلیل ، سخنان Emesh بابرادرش Enten – همان رابطه ای است که بین قابیل و هابیل وجود دارد – این ودیگروجوه تشابه میان سومریان وداستانهای کتاب مقدس نشان می دهد که این الهام بخش آخری بوده .
(به این معنی که داستانهای کتاب مقدس متاثر از روایتهای قبل از خود هستند . م)
رجحان کشاورز بر چوپان توسط انلیل را می توان ناشی از این واقعیت دانست که او معرّف کشاورزی بوده در حالیکه انکی دامپروری را آموزش داده .
پژوهشگران متمایل به ترجمه نامهای سومری تحت عنوان " زمستان " برای Enten و " تابستان " برای Emesh هستند . قاطعانه ازEN.TEN سخن می گویند . به معنی " پروردگار آرمیده " در زمانی پس ازبرداشت و به این ترتیب فصل زمستان ؛ بدون وابستگی مشخص به خدایی خاص . E.MESH (خانه Mesh) از سوی دیگر ارتباط مشخصی با انکی دارد . کسی که یکی از صفاتش Mesh بود (تکثیر/ازدیاد) او خدای چوپانی بود .
روی هم رفته ، بدون شک رقابت قابیل و هابیل می تواند بازتاب رقابت بین دو برادریزدانی باشد که به مرور زمان گسترش یافت از وقتی که انلیل وارد زمین شد وفرماندهی را از انکی سلب نمود . (کسی که آبیزو به او منتسب می شود) و همچنین در وضعیتهای مشابه . اگر چه ریشه هایش به نیبیرو ، سیاره خانه شان باز می گردد . هر دو ، پسران آنو حکمران نیبیرو بودند . انکی پسرارشد بود و بنابراین بطور طبیعی وارث تاج وتخت می شد . اما انلیل اگر چه بعداً به دنیا

آمد از همسر رسمی (قانونی) آنو (و احتمالاً ناخواهری او) واقعیتی که انلیل را وارث قانونی تاج و تخت می کند . برخوردی بین قوانین وراثتی با حقی که با تولد کسی به او تعلق می گیرد . (برخورد بین حق طبیعی و حق قانونی . م) و اگر چه انکی عاقبت این نتیجه را پذیرفت اما رقابت خشمگینانه ای بینشان آغاز شد .

سوالی که به ندرت پیش می آید این است که قابیل چه زمانی به فکر کشتن افتاد ؟

در باغ عدن آدم وحوا گیاه خوار بودند . فقط از میوه ها و درختان تغذیه می کردند . هیچ حیوانی بوسیله آنها کشته نمی شد . خارج از باغ عدن چهار نفر بودند . هیچکدام نمرده بودند (ویقیناً نتیجه آن آدمکشی نمی شده) در چنین شرایطی چه چیزی باعث شد قابیل " با بردارش هابیل گلاویز شود و اورا به قتل برساند ؟ "

به نظر می رسد که در میان انسانها به جواب نمی رسیم بلکه جواب در میان خدایان است . **رقابت بین دو برادر بازتاب رقابت بین دو برادر یزدانی است . همچون قتل یک انسان بدست دیگری ، که تقلید شده است از قتل یک " خدا " توسط یک خدای دیگر** . نه قتل انکی توسط انلیل یا برعکس آن – که رقابتشان به آن حد از وخامت نگرایید – اما هنوز یکی از رهبران آنوناکی بدست دیگری به قتل نرسیده بود . این داستان در ادبیات سومری کاملاً مستند است . محققان آن را The Myth of Zu می نامند . آن مربوط می شود به اتفاقاتی که پس از آرایش مجدد فرماندهی زمین ، با استخراج سنگ طلا در آبیزو ، زیر نظر انکی و پردازش ، ذوب و پالایشش در Edin تحت نظر شخص Enid (همان انلیل) ۶۰۰ آنوناکی در این عملیات در زمین حضور داشتند . سیصد تای دیگر (IGI.GI آنان که مشاهده می کردند و می فهمیدند) در حاشیه بودند . خدمه shuttlecraft و spacecraft که طلاهای خالص شده را به نیبیرو انتقال می دادند . مرکز کنترل عملیات در مرکز فرماندهی Enid در نیپور بود که DUR.AN.KI نامیده می شد به معنی (پیوند آسمان وزمین) . **آنجا ، بر فراز سکویی بلند ، ابزار حیاتی ، جداول آسمانی و صفحات اطلاعات مداری (الواح سرنوشت) در DIR.GA نگهداری می شدند ، منطقه مرکزی محصور ، قدس الاقداس / مقدس ترین مقدس ها. که شدیداً تحت حفاظت بود .**

ایگی گی ها شکایت می کردند که فرصتی برای رهایی و استراحت از وظایف مداری شان ندارند . پس کسی را به نزد انلیل فرستادند . او AN.ZU بود . " کسی که آسمانها را می شناسد " و بصورت مخفف ZU نامیده می شد . او وارد Dirga شد . الواح سرنوشت رایافت ، کلید کل ماموریت را . خیلی زود فکرهایی شیطانی به ذهنش خطور می کند و به " توطئه ای متجاوزانه " می اندیشد : الواح سرنوشت را می دزد و " کنترل فرامین خدایان " را در اولین فرصت به بیرون از محفظه می برد و " سوار پرنده اش " می شود و در سکوت می رود و آن را در " کوه محفظه های آسمانی " پنهان می کند .

درDuranki همه چیز تعطیل می شود . ارتباط با نیبیرو مختل شده و تمام عملیات نابود می شود . پس از آنکه تلاشها برای باز پس گیری الواح یکی پس از دیگری شکست خورد ، نینورتا ، پسر ارشد و جنگجوی Enid ماموریت خطرناک رابر عهده گرفت . " جنگهای هوایی باسلاحهایی که اشعه هایی درخشان را یکی پس از دیگری ساطع می کردند " . در نهایت نینورتا تصمیم گرفت به منطقه شدیداً محافظت شده ZU نفوذ کند . پس او " پرنده " ZU را منهدم کرد .ZU اسیر ودر محضر " هفت آنوناکی قاضی " محاکمه ،گناهکار شناخته و به مرگ محکوم شد . مغلوب کننده او نینورتا ، حکم را اجرا کرد . اعدام ZU برلوحی حکاکی شده باستانی پیدا شده در مرکز بین النهرین ، به تصویر کشیده شده است .

این همه ،مدتی طولانی پیش از خلق انسان اتفاق افتاده است . آنطور که این متون نشان می دهند . این داستان ثبت و در هزاره های متمادی شناخته شده است . اگر از اینجا بوده که قابیل حس کشتن را دریافته ، خشم یهوه قابل درک است . برای اینکه ZU بعد از یک محاکمه کشته شد ، اما هابیل فقط به قتل رسید .

متون سومری منشاء و الهام دهنده برای داستانهای پیدایش ، نه تنها نکات مبهم نسخ کتاب مقدس را با جزئیات شرح می دهند . بلکه پیش زمینه ای برای فهم وقایع فراهم می کنند . بنابراین جنبه دیگری از تجربه انسانی را می توان به وسیله اسناد یزدانی توضیح داد . تبعید می توانسته سخت ترین مجازات برای گناهان آدم وحوا و قابیل بوده باشد . به نظر می رسد که این نیز فرمی از تنبیه یک آنوناکی بوده برای انسانهای خلق شده . این اولین بار برای خود انلیل اجرا شد . او پرستار جوان آنوناکی را مورد " تجاوزی تاریخی " قرار داد . (او که در پایان زنش شد) . باترکیب داده های کتاب مقدس و سومریان ، ما اکنون درشرایطی قرارداریم که می توانیم شواهد پیدایش انسان را درچهار چوب زمانی قرار دهیم که علم جدید نیز از آن حمایت کند .

طبق فهرست های پادشاهان سومری ، ۱۲۰ SARS (سالهای یزدانی یا مدارهای نیبیرو) برابر با ۴۳۲۰۰۰ به سالهای زمینی سپری شده بود که آنوناکی وارد زمین شد تا طوفان. در فصل ششم پیدایش ، در دیباچه داستان نوح و طوفان ، عدد " یکصد و بیست سال " نیزداده شده است . **بطور کلی گفته شده است که بر این اعتقاد بودند که آن به حد خدا اشاره دارد که مقدار زندگی انسان است .**[۱۷]

[۱۷] . امروزه نیز از این اصطلاح بسیار استفاده می شود که می گویند : " انشا الله پس از صد و بیست سال که از عمر شما گذشت " یا مخفف ترش " بعد ۱۲۰ " . م

تقویم پارسی باستان در اواخر سلطنت کمبوجیه یا اوایل سلطنت داریوش اول،حدود سال ۱۱۴۵هجری شمسی قبل از هجرت منسوخ وتقویم اوستایی جایگزین آن شد.سال تقویم اوستایی ۳۶۵ شبانروزی شامل ۱۲ ماه ۳۰ شبانروزی و۵ شبانروز اضافی موسوم به پنجه یا اندرگاه بود که به آخر سال اضافه می شد.درنامگذاری ماههای این تقویم از یکی از القاب اهورامزدا،یعنی دی وپانزده تن از فرشتگان ویاوران اهورامزدا استفاده شد.در تقویم اوستایی هفته وجود نداشت.ولی هر روز دارای نام مخصوصی بود واز لحظه طلوع خورشید آغاز می شود.ترتیب ونام روزهای ماه های تقویم اوستایی در جدول زیر مشاهده می شود.به علاوه در نامگذاری روزهای ماه از نامهای سال نیز استفاده شدو رسم بر این بود که در هرماه ،در روز هم نام با آن ماه جشن ویژه ای برپامی کردند.بنابراین ،در تقویم اوستایی ، برای بیان تاریخ از نام روز وماه استفاده می شد.برای مثال ،دوم اردیبهشت ماه را بهمن روز اردیبهشت ماه می گفتند. در آن ایام،مدت سال اعتدالی را برابر ۳۶۵/۲۵ شبانروز در نظر می گرفتند ،ولی مدت سال تقویم اوستایی برابر ۳۶۵ شبانروز ،در نتیجه ۰/۲۵ شبانروز کوتاه تر از مدت سال اعتدالی بود.از این رو،اول فروردین تقویم اوستایی(که

همانطور که در " دوازدهمین سیاره " اشاره کردیم . پس از طوفان ، پدر سالاران زندگی طولانی داشته اند . Shem پسرنوح ۶۰۰ سال . پسر اوArpakhshad ۴۳۸ سال . پسر اوShelach ۴۳۳ سال و بنابراین طریق Terah پدر ابراهیم کسی بود که ۲۰۵ سال زندگی کرد . با مطالعه دقیق آیات کتاب مقدس عبری ما پیشنهاد کرده ایم که در واقع صحبت از تکمیل سالهای خدا دادی می شود . ۱۲۰ ، شمارش سالهای یزدانی در نظرگرفته می شده نه سالهای زمینی ، ۴۳۲۰۰۰ سال زمینی گذشته بود که آنوناکی به تنهایی وارد زمین شد . برای چهلمین SARS . وقتی که شورش اتفاق افتاد . پس از آن کمی از ۲۸۸۰۰۰ سالهای زمینی پیش از طوفان گذشته بود . یعنی حدود ۳۰۰۰۰۰ سال پیش آنها کارگر بدوی را خلق کردند . پس از مدتی طولانی که در منابع سخنی درباره آن گفته نشده به آنها توانایی تولید مثل اعطاء شد و نخستین زوج به جنوب شرقی آفریقا بازگشتند .

نکته ای که معمولا از آن چشم پوشی می شود،اما از نظر ما بسیار با اهمیت است؛حکایات فی الباب آفرینش بشر است،اپیزود باغ عدن،و فریباترینشان در حکایت زایش قابیل و هابیل.کتاب مقدس انسان را به عنوان آدم(«شخص آدم» که با حرف تعریف به صورت THE Adam آمده است،م)اشاره می کند،واژه ای کلی که گونه ای خاص را توصیف می کند.تنها در فصل ۵ کتاب پیدایش،که با این عبارت آغاز می شود:

«این کتاب علم مطالعه ی دودمان آدم است»

(This is the book of the genealogies of Adam).**کتاب مقدس حرف تعریف The را جا می اندازد.درست پس از این است که سرو کارش با نوع ویژه ای از نسل انسان ها می افتد**،اما به طرز معنی داری،این فهرست نویسی قابیل و هابیل را حذف می کند،و ادامه می یابد از شخصی به اسم آدم که مستقیما ختم می شود به پسرش Seth.یعنی پدر Enosh.و این تنها برای پسر Seth یعنی Enosh است که واژه ای عبری به معنی «نوع بشر» به کار رفته،در آنجا Enosh یعنی «کسی(مردی که) که انسان است».تا به امروز واژه ی عبری برای «نوع بشر» Enoshut بوده است،که البته به نظر می رسد ریشه اش همان Enosh باشد.ازپیوند بین روایت کتاب مقدس و خاستگاههای سومری اش نکات جالب بسیاری درباره پسر آدم پدیدار می شود . **Enosh کسی که از نظر کتاب مقدس جد واقعی نوع بشر است ، آنچنان که از خاور نزدیک بدست آمده .**

آغاز بهار تقویمی این تقویم نیز است)هر سال به مدت ۰/۲۵ شبانروز ودر هر ۱۲۰ سال یک ماه ۳۰ شبانروزی (۱۲۰*۰/۲۵=۳۰)زود تر از آغاز بهار طبیعی شروع می شد.بدیهی است که این جابجایی برای سایر فصول تقویی نیز صادق بود.بنابراین در هر ۱۲۰ سال ،فصول تقویم اوستایی یک ماه تقویمی زود تر از فصول طبیعی هم نام آغازمی شد. برای مثال ۳۶۰ سال بعد از سالی که آغاز بهار تقویمی بر آغاز بهار طبیعی منطبق بود،آغاز تابستان تقویمی بر آغاز بهار طبیعی منطبق می شود.از سوی دیگر در هر روز سال تقویم اوستایی ،آیین های مذهبی ویژه ای اجرا می شد.در این صورت ،اجرای کبیسه یک شبانروز در هر چهار سال سبب تغییر شماره روزهای سال را به دنبال داشت.از این رو،اجرای کبیسه یک شبانه روز در هر چهار سال ممکن نبود.برای رفع این مشکل وتثبیت اول فروردین تقویم اوستایی بر آغاز بهار طبیعی، به ناچار ،در هر ۱۲۰ سال یک ماه ۳۰ شبانروزی کبیسه اجرا می کردند وماه کبیسه ،به ترتیب ،به آخر اولین،دومین،سومین ،.....ودوازدهمین ماه سال اضافه می شد،نام ماه کبیسه از نام همان ماهی گرفته می شد که در پی آن قرار می گرفت.بنابراین ،در ۱۲۰ سال اول دو ماه با نام فروردین،در ۱۲۰ سال دوم دو ماه با نام اردیبهشت،.....ودر ۱۲۰ سال دوازدهم دو ماه با نام اسفندارمذ وجود داشت.برای مشخص بودن ماهی که می بایست در پایان ۱۲۰ سال تکرار شود،۵ شبانروز اضافی سال به آخر همان ماه افزوده می شد.ماه کبیسه را بهیزک وسال ۱۳ ماهی را سال بهیزکی می نامیدند.همانطور که اشاره شد این قانون کبیسه رابرای دستیابی به مدت متوسط سال تقویم اوستایی برابر مدت سال اعتدالی فرض شده،یعنی ۳۶۵/۲۵ شبانروز ،اجرا می کردند.مدت سال تقویمی تقویم اوستایی حدود۰/۰۰۷۷ شبانروز طولانی تر از مدت سال اعتدالی آن زمان است وهمانگونه که ذکر شد قانون کبیسه تقویم اوستایی معادل یک شبانروز کبیسه در هرچهار سال است.از این قانون حدود ۵۰۰ سال بعد ،به دستور ژول سزار ،در تقویم روم باستان استفاده شد. به نقل از http://www.haftaseman.ir

فهرستی از ماهها وخدایان در ارتباط با آنها . شناخته شده تحت عنوان (IV R۳۳) که شروع شده اند با نیسان بعنوان ماه مشترک آنوو انلیل (اولین ماه سال آشوری و بابلی) . فهرستهای بعدی ماه Ayar با نماد "sha Ea bel tinishti " . به معنی " E.A پروردگاربشر است " . عبارت آکدی tinishti همان معنای Enoshut در عبری را دارد . (که مشتق شده از آکدی) . به این ترتیب عبارت آکدی موازی است با عبارتی که سومریان استفاده می کنند . AZA.LU.LU که به بهترین وجه می تواند به " کسانی که خدمت می کنند " ترجمه شود . و یکبار دیگر این انتقال می یابد – و شرح داده می شود – با اظهارات کتاب مقدس درباره Enosh . معنای نام او (به معنی آزموده . م) و زمان مرتبط با Enosh ، کتاب مقدس بیان می کند که در زمان او بود که نوع بشر " شروع به صدا کردن نام یهوه نمود " ، باید تحول مهمی را با خود داشته باشد . فاز جدیدی در تاریخ بشریت ، در عبارتهای کتاب Jubilees کلماتش یک جور است که در آن Enosh" کسی است که شروع به خواندن /صدا نمودن نام خدا بر زمین نموده "

مردی که خدا را کشف کرده !

از منظر علمی ، این Enosh-man که بوده ؟

او جد آنچه ما انسان Neanderthal می نامیم بوده ، نخستین Homo sapiens واقعی ؟ یا او در حال حاضر نیای انسان Cro-Magnon است ؟ نخستین انسان واقعی هوشمند هوشمند *Homo sapiens Sapiens* که هنوز روی زمین راه می رود تحت عنوان نوع بشر ؟ انسان Cro-Magnon (نام پایگاه اکتشافی در فرانسه که باقیمانده استخوانهای این نوع انسان در آنجا پیداشده) در حدود ۳۵۰۰۰ سال پیش دراروپا ظاهر شده بود . جایگزینی برای انسان Neanderthal (نام پایگاه اکتشافی در آلمان که باقی مانده استخوانهای این گونه در آنجا کشف شده) که ردش را می توان تا ۱۰۰۰۰۰ سال پیش دنبال کرد . اما کشف باقیمانده اسکلتهایی در سالهای اخیر در غارهایی دراسرائیل آشکار نموده ، حداقل برخی از انسانهای Neanderthal در حدود ۱۱۵۰۰۰ سال پیش از طریق خاورنزدیک مهاجرت کرده اند . و Cro-Magnon پیش از این در ۹۲۰۰۰ سال پیش در این منطقه ساکن بوده .

آدم وحوا کجا قرار می گیرند ؟ اولین انسانهای خلق شده ، و آدم وحوا ، نیاکان ست و Enosh با کل ماجرا همخوانی دارد ؟ چه پرتوی فهرستهای پادشاهیهای سومری و کتاب آفرینش براین مساله تابانده اند و چگونه همه اینها مرتبط می شوند با کشفیات مدرن علمی ؟

در حالی که بقایای فسیل های کشف شده در آفریقا،آسیا و اروپا پیشنهاد می کنند که جنس انسان(Hominid) ابتدا در جنوب شرقی آفریقا ظهور یافته و سپس یحتمل نیم میلیون سال پیش به اقلیم های دیگر مهاجرت کرده،اجداد حقیقی نوع بشر کنونی ظهور خویش در جنوب شرقی آفریقا را مقداری(مقدار نا معلومی) بعد از این تاریخ(نیم میلیون سال) عملی کرده اند.شاخصه های ژنتیکی برای گونه ی Homo Sapiens در ابتدا از طریق DNA میتوکندریایی(این نوع DNA در اندامکی به اسم میتوکندری در سلول قرار گرفته،در گونه ی انسان این اندامک در خلال تناوب نسل از مادر به ارث می رسد–م)که تنها از جنس مونث به جای گذاشته شده بود مورد مطالعه قرار گرفت،و سپس از طریق DNA هسته ای که از هر دوی والدین به ارث می رسد بررسی شد(به گزارش گردهمایی سالانه ی انجمن انسان شناسی فیزیکی آمریکا در آوریل ۱۹۹۴)مشخص می کند که ما همه از یک "حوا"ی مجرد که ۲۰۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰۰ سال پیش در جنوب شرقی آفریقا می زیسته نشات گرفته ایم.مطالعات کرموزم Y(از ساختار های مرتبط با DNA– م) که در ماه می سال ۱۹۹۵ منتشر شد اشاره می کند به یک "آدم" نیایی تنها، در حدود ۲۷۰۰۰۰ سال پیش.

ازداده های سومریان ما نتیجه می گیریم اماکن خلق آدم و حوا در حدود ۲۹۰۰۰۰ سال پیش در مقیاسهای زمانی که علم مدرن اکنون برای دو نیا ، نشان می دهد بخوبی جای می گیرند . اقامت در باغ عدن چقدر طول کشیده ، بدست آوردن

توانایی زایش ، تبعید وبازگشت به جنوب شرقی آفریقا و اتفاق تولد قابیل و هابیل ؟ متون باستانی توضیح نمی دهند . پنجاه هزارسال ؟صد هزارسال ؟

هرچه زمان دقیق مرورمی شود به نظرمی رسد که حوایی که در جنوب شرقی آفریقا فرزندان آدم را زائیده ، به خوبی با ترتیب زمانی داده های جاری علمی تطبیق پیدا می کند . با ناپدید شدن انسانهای اولیه از این مرحله ، زمان ظهور آدم ویژه و دودمانش فرا رسید . **با توجه به کتاب مقدس ، پدر سالاران پیش از طوفان . کسانی اند که از طول عمری که تقریباً در محدوده هزار ساله تنظیم شده بوده بهره مند شده اند .**

محاسبه ١٦٥٦ سال از آدم (این فرد ویژه) تا به طوفان :

۱	عصر آدم تا وقتی که او Seth را بوجود آورده	۱۳۰ سال
۲	عصرSeth تا وقتی که او Enosh رابوجود آورده .	۱۰۵ سال
۳	عصر Enosh تا وقتی که او Kenan رابوجود آورده	۹۰ سال
۴	عصر Kenan تا وقتی که او Mahalalel رابوجود آورده	۷۰ سال
۵	عصر Mahalalel تا وقتی که او Jared رابوجود آورده	۶۵ سال
۶	عصر Jared تا وقتی که او Enoch رابوجود آورده	۱۶۲ سال
۷	عصر Enoch تا وقتی که او Metushelah رابوجود آورده	۶۵ سال
۸	عصر Metushelah تا وقتی که او Lamech رابوجود آورده	۱۸۷ سال
۹	عصر Lamech تا وقتی که او Noah رابوجود آورده	۱۸۲ سال
۱۰	عصر Noah تا وقتی که طوفان اتفاق افتاد	۶۰۰ سال
۱۱	مجموع زمان از تولد آدم تا واقعه طوفان	۱۶۵۶ سال

به ویژه از زمانی که کتاب مقدس نام ده پدر سالار پیش از طوفان ، از آدم تا نوح را فهرست می کند و فهرستهای پادشاهی سومری نیز نام ده حکمران پیش از طوفان را نام می نهد که آخرین آنها Ziusudra ، قهرمان طوفان نیز بوده است .

به عنوان مثال؛بیش از یک قرن پیش ، جولیوس اُپرت در مطالعاتی تحت عنوان(به زبان آلمانی) Die Daten der Genesis(که ترجمه ی عبارت آلمانی احتمالا می شود؛اطلاعاتی از کتاب پیدایش) نشان داد که این دو عدد دارای فاکتور مشترک ۷۲ هستند.۴۳۲۰۰۰ تقسیم بر ۷۲ برابر با ۶۰۰۰ خواهد بود و ۱۶۵۶ تقسیم بر ۷۲ حاصل ۲۳ را به همراه دارد.و سپس بند های ریاضیاتی را برای رسیدن به یک ریشه ی متعارف برای این دو عدد به کار گرفته.حدود یک قرن بعد،اساطیر شناس آمریکایی به اسم جوزف کمپل(در اثر ۴ جلدی خود یعنی نقاب های خدا)به طرز جذابی بیان کرده که ۷۲، نماینده سال های زمینی است، زمینی که در مدار گردشش به دور خورشید(تحت رخدادِ پدیده ای به اسم حرکت تقدمی) ،۱ درجه در سرعتش عقب می افتد،و بدینسان ارتباطی با جایگاه زودیاکی در هر ۲۱۶۰ سال را مشاهده می کند.(۷۲×۳۰درجه=۲۱۶۰).همه ی این ها و باقی راه حل های هوشمندانه ،در شناخت خطای موجود در مقایسه ی ۴۳۲۰۰۰ با ۱۶۵۶ ناکارآمد هستند چرا که متون کهن را افسانه می انگارند.اگر با این متون کهن به عنوان اطلاعات معتبر برخورد می شد،این نکته باید ذکر می شد که کارگران بدوی(تا کنون فقط «آدم»{THE Adam}) تنها ۸۰ سارس پیش از واقعه طوفان خلق شده نه ۱۲۰ سارس پیش از طوفان. یعنی تنها ۲۸۸۰۰۰ سال زمینی پیش از طوفان.به علاوه،همانطور که پیش

از این نیز در فصل پیش روی شرح دادیم،آدم(THE Adam) و شخص آدم یکی و یکسان نبوده اند.ابتدا میان پرده ای در باغ عدن بوده،و سپس تبعید.اینکه آن میان پرده چقدر به طول انجامیده را کتاب مقدس بازگو نمی کند.
بنابراین ، همانطورکه دیدید ، روایت کتاب مقدس براساس منابع سومری بوده ؛ ساده ترین راه حل مساله ، محتمل ترین آن نیز بوده . در سیستم ریاضیات شصت تایی سومریان (۶۰ پایه) نشانه میخی برای " ۱ " می تواند هم به معنی " ۱ " باشد و نیز "۶۰ " وابسته به موقعیت نشانه . همانطور که آن یک یونانی " I " می‌تواند یک یا ده یا صد معنی بدهد ، بسته به موقعیت عدد یا رقم در سیستم اعشاری (جز اینکه ما می توانیم به راحتی با استفاده از یک صفر موقعیتها را نشان دهیم ، می نویسم ۱۰۰، ۱۰ ، ۱ و ...)

آیا این احتمال وجود ندارد که سردبیران کتاب مقدس عبری با دیدن علامت ۱ در منابع سومری آن را به جای ٦٠ ، یک معنی کرده اند ؟ براساس این فرض ، اعداد ۱۶۵۶ (تولد آدم) ۱۵۲۶ (تولد ست) و ۱۴۲۱ (تولد Enosh) تبدیل می شوند به ۸۵۲۶۰-۹۱۵۶۰-۹۹۳۶۰ به ترتیب . اگر می خواهیم بفهمیم که چند وقت بیش تر (قبل تر) بوده است که باید ۱۳۰۰۰ قبل از طوفان را هم به آن اضافه کنیم .
که اعداد اینگونه می شوند .
تولد آدم ۱۱۲۳۶۰ سال پیش .
تولد ست ۱۰۴۵۶۰ سال پیش .
تولد Enosh ۹۸۲۶۰ سال پیش .
راه حلی که بوسیله ما ارائه شده نتایج شگفت انگیز جالبی دارد . آن خط سیر آدم ، ست ، Enosh را درست در مقطعی از زمان قرار می دهد که Neanderthals و سپس Cro-Magnons از سرزمین Bible عبورکرده و در آسیا و اروپا پخش شده اند . این به این معنی است که شخص آدمی (نه جنس آدم) مطابق کتاب مقدس بوده که ما آن را Neanderthals می نامیم وEnosh که به معنی " انسان " است نیز یک واژه کتاب مقدسی است برای کسی که آن را Cro-Magnons می نامیم .

اولین انسان هوشمند هوشمند (*Homo sapiens sapiens***) در واقع نیای** Enoshut **است ، بشریت امروزی . بعد از آن بود که کتاب مقدس ادعا می کند که بشریت " شروع به صدا زدن نام یهوه نمود " . انسان آماده بود تا تماسهای یزدانی را تجربه کند و چیزهایی که سپس به وقوع پیوست واقعاً شگفت انگیز بود .**

نخستین آمریکایی ها

مدت طولانی عقیده بر این بود که آمریکا توسط شکارچیان مسکونی شده . کسانی که از تنگه منجمد برینگ [۱۸]طی آخرین عصر یخبندان گذشته اند ، همواره برای ما به نظر نامحتمل رسیده است . برای چنین کاری آشنایی با یخهای شناور مورد نیاز بود . قلمرو گرمسیری شکار ، هزاران مایل دورتر از مردمی بود که از آمریکا چیزی نمی دانستند .اگر آنها چنین سرزمینی را می شناختند ، دیگران باید از آنها سبقت می گرفتند ! این عقیده که طبق آن نخستین آمریکایی ها به سواحل اقیانوس آمدند و نخستین زیست گاه ، پایگاهی در آمریکای شمالی به نام Clovis را بنیان نهادند در حال حاضرکاملاً بی اعتبار است . در درجه اول با توجه به کشف بسیار پیشینی تر مجتمع سازی در بخش شرقی شمال آمریکا و حتی پیشتر از آن ، قدمت مجتمع ها به ۲۰۰۰۰ ، ۲۵۰۰۰ و حتی ۳۰۰۰۰ سال در آمریکای جنوبی برمی گردد . هردودر نزدیکی اقیانوس آرام و سواحل اقیانوس اتلس .

به این ترتیب قبل از چنین کاندیدهایی تحت عنوان آفریقائیها یا فنیقیها (کسانی که بودنشان در آمریکای مرکزی حتمی بوده) یا وایکینگها (کسانی که احتمالاً به شمال آمریکا رسیده بودند) ؛ در واقع این مسیری پیش از طوفانی است و به این ترتیب در چهار چوب زمانی پیش از طوفانی وابسته به آدم . با توجه به افسانه های محلی ، مدخل فرودشان از طریق دریا بوده . طبق آخرین برآورد ، در حدود ۳۰۰۰۰ سال پیش از آسیا واز طریق اقیانوس آرام . در چنین زمان کهنی به دانش دریانوردی نیاز بوده . این دیگرمغایرت عجیب وغریب با دانشمندان ندارد ، چرا که امروزه محرز شده است که نخستین مهاجران ، حدود ۳۷۰۰۰ سال پیش وارد استرالیا شده اند – بوسیله قایق – . استرالیا و جزایراقیانوس آرام ، امروزه مسیر منطقی هستند چون پلکانی سنگی از آسیا به آمریکا . سنگ نگاره های به جا مانده از بومیان استرالیا ، شامل ترسیمی از قایقها می شود . همچون سنگ نگاره های انسان Cro-Magnons در اروپا . آنگونه که در فصل بعد نشان خواهیم داد .

[۱۸] . **تنگه برینگ** (به انگلیسی: Bering Strait) به پیکر آبی گویند که آلاسکا را از منتهی‌الیه شرقی سیبری جدا می‌کند. عرض این تنگه در حدود ۵۶ کیلومتر است. دو جزیره دیومد بزرگ (متعلق به روسیه) و دیومد کوچک (متعلق به آمریکا) تقریبا در میان این تنگه قرار دارند. نام این تنگه به افتخار دریانورد دانمارکی (برینگ) که در خدمت دربار روسیه تزاری بود و آلاسکا را کشف نمود انتخاب شد. دماغه دژنو در طرف سیبری و دماغه پرینس آو ویلز در طرف آلاسکای این تنگه قرار دارد.این تنگه دریای چوکچی (بخشی از اقیانوس منجمد شمالی) در شمال را با دریای برینگ (بخشی از اقیانوس آرام) در جنوب به هم می‌پیوندد.م

فصل سوم

THE THREE WHO TO HEAVEN ASCENDED

آن سه تن که به ملکوت فرازیدند[1]

تماسهای یزدانی ، حتی بعنوان نخستین تجربه ها نشان داده اند که می توانند هر شکلی به خود بگیرند . خواه به شکل تماس مستقیم یا بواسطه فرستادگان . تنها با شنیدن صدای خدا در رویاها یا بصیرتها . یکی از جنبه های مشترک در تمام تجربیاتی که تا کنون شرح داده شده : وقوع همه آنها بر زمین است .

با این حال Mere[2] یکی دیگر از شکلهای تماس یزدانی بود ؛ نهایتش ، وبه این ترتیب فقط برای تنی چند از فانیان : برای برده شدن به اوج و پیوستن به خدایان در ملکوت . دردوران بسیار بعدتر از آن ، فرعونهای مصر شعائر کفن و دفن پر آب وتابی داشتند تا اینکه بتوانند در سیرشان به بودگاه ابدی بهره مند شوند . اما در روزهای پیش از طوفان ، افراد برگزیده ای به ملکوت برده شدند و زندگی کردند تا درباره اش بگویند .

یک معراج در پیدایش ثبت شد ؛ دو تا هم در متون سومری با آن مرتبط اند .

هر سه نیازمند پذیرش اند , همچون تایید قابل اتکای سومریان از تمدن پیشرفته ای که پیش از طوفان بوده , یکی از آنها محو شده در زیر میلیونها تن گل براثر نزول ناگهانی آب که بین النهرین را بلعیده و باعث دفن آن شد . این ادعای سومریها توسط نسلهای بعدی زیر سوال برده نشده . پادشاه آشوری , (Ashurbanipal) لاف زده که او می توانسته کلمات معما گونه در حکاکیهای سنگی را از روزهای پیش از طوفان بخواند . و متون آشوریها وبابلی ها , اغلب سخن گفته اند از دانش دیگری و شناخت شخصیتهای اتفاقات وزیست گاه هایی مدنی مدتهای مدیدی پیش از طوفان . کتاب مقدس همچنین تمدن پیشرفته ای را توصیف می کند با شهرهایی , وسایل نقلیه و هنر ورزیهایی در بزرگداشت دودمان قابیل . که اگر چه چنین جزئیاتی برای دودمان Seth فراهم نشد .

داستان بزرگ نوح و ساخت کشتی , اشاره می کند به موقعیتی کاری که در آن مردم می توانستند کشتیهای بحر پیما بسازند . چنین تمدنی خود را تشریح کرده است در مراکز مدنیت (شهر نشینی) در بین النهرین (هسته مرکزی چنین پیشرفتهایی) . اما تنها استعداد هنر عالی در شاخه اروپایی Cro-Magnons نسبتاً امکان پذیر است . چون ماهیتی واقعی , برخی از تصاویر نقاشی شده یا کشیده شده توسط هنرمندان غار , اشیاء یا ساختاری غیر قابل توضیح را شرح داده اند .

---

[1] . تا کمینه این کمین باشد بقاء تا ابد اندر عروج و ارتقاء

[2] . **Mereیا Meru** : مرکز قدرت کیهانی است . محوری است که زمین را به کیهان مرتبط می کند . گیرنده برتر ورود وخروج انرژی معنوی سیاره ما . امروزه دانشمندان این " انرژی معنوی " را " پرتوهای انرژی برتر کیهانی " می نامند .

ر.ک به **دروازه ستارگان آتلانتیس** – نوشته : ویلیام هنری ترجمه : مهر

ونیز در ادبیات اکنکار آن را " **پیندا** " می نامند . در پیندا پایگاه نیروی کیهانهای فیزیکی تمام انرژی لازم برای خلق وبرپا نگهداشتن تمامی آفرینش جهانهای زیرین از این نیروگاه تامین می شود .

ر.ک به **دندان ببر** . نوشته : پال توئیچل . ترجمه : هوشنگ اهر پور

ونیز Mere را کوه جهان نیز می دانند اما چرا کوه جهان ؟ دوباره به دندان ببر رجوع می کنیم .

" ... ما به شهر Kailash پایتخت این طبقه عظیم (سات لوک) رسیدیم . Kailash در دامنه سه قله کوه سر به فلک کشیده نشسته به نام Kailash , Sumer , Mer که از کوه نور در طبقه اثیری به مراتب بلندتر هستند . این کوه ها سمبل عظمت می باشند ... "

دندان ببر – فصل راهی به سوی سات لوک

با معنی می شوند اگر این امکان را بپذیریم که Cro-Magnons کشتی های بادبان دار بحر پیما را دیده بوده (یا حتی بوسیله آنها مسافرت کرده بوده) امکانی که می تواند توضیح دهد که چگونه انسان از عرض دو اقیانوس عبورکرده در ۲۰۰۰۰ یا حتی ۳۰۰۰۰ سال پیش , برای رسیدن به آمریکا , از دنیای قدیم .

افسانه های بومیان آمریکایی درباره ورود کنندگان ما قبل تاریخ که از مسیردریایی عرض اقیانوس آرام را پیموده اند , شامل داستان Naymlap نیز می شده رهبر ناوگان کوچکی از قایقهایی از چوب درخت بلسان (درخت گل حنا) . کسی که در قایق پیشرواش (قایقی که در نوک ناوگان قرار می گرفته . م) **سنگ سبزی را در اختیار داشت که از طریق آن او می توانست دستورالعملهای یزدانی برای دریانوردی و نقطه ورود به خشکی را بشنود .** در واقع داستانهای سومری درباره دو فرد مصطفی ، کسانی که به ملکوت عروج داده شدند , مربوط است به منشاء تمدن انسانی و توضیح درباره چگونگی آمدن اش (پیش از طوفان) . نخستین آنها ، داستان تعریف شده ای است که پژوهشگران The Legend of Adapa / افسانه آداپا می نامند .

جنبه جذاب این داستان این است که قبل از عروج ملکوتی , آداپا بی اختیار درگیر عبور از دریایی بوده بسوی سرزمینی ناشناخته به این علت که قایقش خراب شده بود . قسمتی که شاید خاطرات آمریکائیهای اولیه باشد که در توصیفات غار Cro-Magnons منعکس شده . آداپا طبق متون باستانی , تحت الحمایه انکی بود . اجازه زندگی در شهر انکی ، اریدو را داشت . (ابتدایی ترین تاسیسات آنوناکی روی زمین) او همه روزه در جایگاه مقدس اریدو حضور می یافت . او انتخاب می شد " **برای تبدیل شدن به مدلی برای مردان** " . انکی (در این متن او با نام مستعارش E.A خوانده می شود) . " **به او حکمت داد اما زندگی جاودان به او داده نشد** " . این فقط شباهتی بین نامهای Adapa و Adam نیست , بلکه منجر به این می شود که پژوهشگران مختلف داستان باستانی آداپا را طلایه دار (با منبع الهامی برای) داستان آدم وحوا در باغ عدن بدانند . کسی که به او اجازه داده شد از درخت دانش بخورد اما نه از درخت زندگی . متن , آداپا را شخصی پر کار توصیف می کند . مسئول خدمات برای کارگران بدوی که به Edin آورده شده بودند :

او ناظر نانواها ، مسئول آب انبار و ماهیگیری برای اریدو بود و عنوان " کاهن تدهین کننده پاک دست " را نیز یدک می کشید . برای راهنمائی ها و دیکته کردن دستورات تلاش می نمود .

روزی در " اسکله مقدس " اسکله ماه جدید (در آن زمان ماه جرم آسمانی مرتبط با انکی بوده) " او سوار قایق بادبانی شد " . شاید به قصد سفری دریایی برای ماهیگیری . اما پس از آن به مصیبتی گرفتار شد :

سپس باد بدان سو وزید

و قایق بدون سکان او منحرف شد

با پارو قایق را به حرکت در آورد

او در دریای پهناور بی هدف بود .

دنباله خطوط لوح گلی مخدوش شده , بنابراین ما برخی جزئیات اینکه چه اتفاقی افتاده که آداپا در " دریای پهناور " (خلیج فارس) خود را سرگردان یافته بود را گم کرده ایم . از جایی که خطوط دوباره خوانا می شوند ما می خوانیم که طوفان بزرگی ، بادجنوبی ، وزیدنش شروع شده . ظاهراً مسیرش را ناگهان تغییر داده و به جای وزش از دریا سوی خشکی ، وزیده شده سوی پهنه اقیانوس . اقیانوس بی انتها . برای هفت روز طوفان کوبید . آداپا به دور دستهای ناشناخته برده شد . در آنجا ، درکرانه ، " در مکان خانه ماهیها , اقامتگاهی برپا نمود " . **به ما گفته نشده است چه مدت او در موقعیت جنوبی اش مانده بود ؟ چگونه او در نهایت رهایی یافته بود نیز هیچگاه مشخص نشد ؟**

در بودگاه ملکوتی اش , طبق داستان ، آنو شگفت زده بود که چرا باد جنوبی " برای هفت روز سوی خشکی نوزیده " ؟ وزیر Ilabrat به او پاسخ داده بود : زیرا " آداپا ، فرزند EA ، بال باد جنوبی را درهم شکسته " آنو بهت زده (از تختش خیز برمی دارد) می گوید : " بگذارید بروند دستگیرشان کنند وبیاورند " .

بنابراین E.A ، او که آنچه که مربوط به ملکوت است را می داند ،مسئولیت تدارکات برای سفر آسمانی را بعهده می گیرد . " او موهای ژولیده آداپارا می تراشد و رخت عزا می پوشاندش " . سپس او به آداپا نصایحی را که در ادامه آمده است را ارزانی می دارد :

نزدیک است که شما به نزد آنو ، پادشاه ، بروید :

راه ملکوت پیش روی شماست .

وقتی که شما به دروازه آنو[۳]نزدیک شوید ،

خدایان DumuziوGizzida

دردروازه آنوایستاده اند .

وقتی شما را ببینند از شما می پرسند :

برای که به این شکل در آمده ای

برای چه رخت عزا پوشیده ای ؟

با این پرسش ، EA به آداپا آموخت ، شما بایست پاسخ طرف مقابل را بدهید : " دو تن از خدایان از زمین ما ناپدید شده اند ، برای همین من اینگونه ام " .

---

[۳] . در معراج محمد رسول الله آمده که او به بالا برده شد به **باب الحفظه (دروازه نگهبانان)** . اما سوال اینجاست که در این زمان طبق فرضیه سچین نیبیرو در نزدیکی منظومه شمسی قرار نداشته . نیبیرو آمده بوده و در مسیربرگشت از منظومه شمسی دور شده بوده . م

EA ادامه داد : " وقتی آنها از شما می پرسند آن دو خدا که بودند ؟ باید بگویی آنها Dumuziو Gizzida بوده اند . وچون شما نامهای دو خدا را خواهید گفت ، دو خدای ناپدید شده ای که برایشان سوگوار هستید ، بسیارمشابه به نام دو نگهبان دروازه آنو خواهد بود . "
EA شرح داد : " آنها نگاه اجمالی به یکدیگر خواهند انداخت و بسیار می خندند " ودرباره تو با آنو به نیکویی سخن خواهند گفت و موجب می شود آنو با گشاده رویی با شما برخورد کند . **این استراتژی که EA تشریح کرد ، سبب عبور آداپا به آن سوی دروازه می شد .**

اما به یکباره در داخل[۴] ، EA هشدار داد که آزمایش واقعی آداپا فرا خواهد رسید .

به محض اینکه در مقابل آنو می ایستید

آنها به شما نان تعارف می کنند

آن را نخورید ، می میرید !

آنها به شما آب تعارف خواهند کرد

آن را ننوشید ، می میرید !

آنها به شما لباس خواهند داد

بپوشیدش

آنها به شما روغن تعارف خواهند کرد

خود را با آن تدهین کنید !

" شما نباید بیشتر ازاین دستورالعملهایشان را فرو گذارید "
EA به آداپا اخطار کرد :
" براساس آنچه من به تو گفتم ، زرنگ باش ! "
پس از آن خیلی زود ، فرستاده آنو رسید . او گفت : آنو دستورداده ، آداپا ، که بال باد جنوبی را شکسته نزد او ببرم .

و او را روانه ملکوت کرد

وبه ملکوتی که او به آن فرازید

متن ادامه می دهد : " وقتی او به ملکوت آمد و به دروازه آنو نزدیک شد "
Dumuziو Gizzida آنجا ایستاده بودند ، آنچنان که EA پیش بینی کرده بود . همچنین آنها از آداپا آنچه را که پیش بینی شده بود پرسیدند و آداپا پاسخهایی را داد که آموخته بود و دو خدا او را " در پیشگاه آنو قراردادند " .
آنو دوراندیشانه نگاهش کرد و فریاد برآورد : " آداپا نزدیک تر بیا ، چرا شما بال باد جنوبی را شکستید ؟ "

[۴] . منظور داخل سفینه ای است که آداپا با آن باید راهی دیدار آنو می شد . م

در پاسخ ، آداپا داستان مربوط به سفردریایی اش ، همه آن چیزی که از EA دریافته بود بیان نمود برای آنکه آنورا مطمئن کند . با شنیدنش ، خشم آنو از آداپا فروکش کرد اما در عوض EA مورد غضبش واقع شد .

" او کسی بود که این کار را کرد " .

این جنبه از داستان معیوب و علاوه بر آن فاقد وضوح راجع به درستی چگونگی سفردریایی است . به سرزمینی دور وارد شده بود در نتیجه وزشی پیش بینی نشده ، عمداً یا سهواً ؟

خطوط مخدوش شده با بخشی از وقایع سروکاردارند که جای گذاریشان غیرممکن است ؛ اما حس من این است که **همه عذرهایی که برای "بال شکسته " ی باد جنوبی آورده شد ، نقابی برای یک طرح تعمدی به کارگردانی EA بود .زمانی متوجه آن می شویم که متون کهن را دوباره و چند باره می خوانیم .** ظاهراً آنو نیز پس از آن به درستی اش بدگمان شده و در متن آمده ،که در داستانی که از آداپا شنیده بود برایش معمایی وجود داشت .

او پرسید :

چرا EA به انسانی نالایق

راههای ملکوت را فاش کرده

و نقشهایی که از زمین ارائه نموده

مشخص می کند که برایش Shem [5]ساخته ؟

---

[5] . درروایتهای اسلامی آمده که محمد رسول الله با مرکب فضا پیمایی که جبرئیل برای او آورده بوده رهسپار معراج شده ، درابتدا از مسجد الحرام به اورشلیم رفته و سپس به معراج . نام آن فضا پیما " **البراق** " بوده .

شیخ فخرالدین طریحی در " مجمع البحرین " زیر ماده براق می نویسد : " براق به ضم باء جنبنده ای بوده که پیامبردر شب معراج سوار آن شد . اینکه براق (یعنی دارنده برق) گفته اند به خاطر آن است که دارای رنگی درخشان و روشنی زیادی بوده است . بعضی هم گفته اند به واسطه سرعت حرکتش که مانند برق میرفت آن را براق نامیده اند . گام های او به اندازه دیدگاهش بود . هنگام که به کوهی می رسید دست هایش کوتاه می شد و پاهایش طولانی می گردید و چون فرودمی آمد دستهایش بلند وپاهایش کوتاه می گردید ودر پشت خود دو بال داشت "

Al-Buraq, the legendary mount of the prophets *(printed poster)*

فکر نمی کنم شیخ فخرالدین طریحی سریال " دروازه ستارگان " را دیده و پس از آن این جملات را نوشته بوده ! این مفسران چون جز اسب و الاغ و قاطرو شتر و ارابه وسیله نقلیه دیگری را ندیده اند یک shuttlecraft را به اسبی تشبیه کرده اند بالدار . البته نمی توان بر آنها خرده گرفت اما نکته مهم اینجاست که **این " معجزه " نیست !** نسبت دادن اینگونه مسائل به علم و در کتبی که مشهور اند به تقدس ، گشتن و موافقتی با علم یافتن و آن موافقت را معجزه نامگذاری کردن کاردرستی نیست ! چرا ؟ چون اگر اینگونه باشد ، یافته های باستانشناسی مربوط به

واین با سوالات پیچیده ای ادامه می یابد . آنوپرسید : " چه تصمیمی باید برای او بگیریم ؟ "
از آنجایی که آداپا برای همه وقایع مقصر نبود ، آنو میل داشت پاداشی به او دهد . او دستورنان را داد ، " نان زندگی " به آداپا تعارف شد . اما آداپا آن گونه که انکی به او گفته بود نان باعث می شد بمیرد ، از خوردنش خودداری کرد . آنها برایش آب آوردند . " آب زندگی " ؛ اما آداپا بوسیله انکی از قبل به او اخطار شده بود که آب باعث مرگش خواهد شد پس از نوشیدن خودداری کرد . اما وقتی لباس آوردند ، پوشیدش . ووقتی روغن آوردند او خود را تدهین کرد .
آنو از رفتار عجیب وغریب آداپا شگفت زده شد . آنو به او نگاه کرد و خندید و گفت :
" آداپا بیا ببینم چرا شما نخوردید ، چرا شما ننوشید ؟ "
آداپا در پاسخ هر کدام گفت : " EA ، اربابم ، فرمان داده ، شما نباید بخورید ،شما نباید بنوشید " .
وقتی آنو اینها را شنید ،قلبش انباشته از خشم شد او فرستاده ای گسیل نمود " یکی که اندیشه های آنوناکی بزرگ را می دانست " . تا درباره موضوعی با پروردگار EA گفتگو کند . فرستاده تا حدی که لوح آسیب دیده گزارش می کند ، وقایعی را که در ملکوت اتفاق افتاده کلمه به کلمه بازگو می کند .لوح دهم نیز آسیب دیده و ناخواناست . بنابراین ما توضیحات EA برای دستورالعملهای عجیبش را نمی فهمیم . **" بدیهی است که تلاش نموده بر تصمیمش پافشاری کند تا به آداپا خرد دهد واما نه جاودانگی " .**
موضوع مذاکره نهایی به چه صورت بوده معلوم نیست . آنو مصمم می شود آداپا را به زمین برگرداند . چون با استفاده از روغن آداپا خود را تدهین نموده بود ، **آنو حکم کرد ، سرنوشت آداپا را مقدر کرد که به اریدو بازگردد . سرنوشت این خواهد بود که خطی از کاهنی را شروع کند** که استادان شفای امراض خواهند بود .

درراه بازگشت

آداپا از افق ملکوت

به سمت الراس ملکوت (بالاترین نقطه ملکوت)

نگاهی انداخته هیبتی را دیده بود .

سوال جالب توجه این است که چه طریق حمل ونقلی بود که بوسیله آن آداپا توانست مسیررفت وبرگشت را طی نموده ، فرایند پرهیبتی را در گستره ملکوت شاهد باشد . پاسخهای متن باستانی غیرمستقیم هستند . وقتی آنو متعجبانه فریاد می زند که چرا EA ، "Shem " ساخته برای آداپا . کلمه آکدی که معمولاً ترجمه می شود به " نام " .
اما ما جزئیاتش را در کتاب " دوازدهمین سیاره " آورده ایم . فصل (MU in Sumerian) این معنی را بدست آورده ایم که از قواره ستونهای بر افراشته در " بزرگداشت نام " پادشاه ، شکلی شبیه محفظه های آسمانی نوک دار آنوناکی بدست می آید . پس آنچه که آنو را متعجب کرده می توانسته این باشد : که چرا EA برای آداپا موشکی آسمانی تدارک دیده ؟

هزاران سال قبل از کتابهای مقدسی که زمانی مرجع همه چیز بودند ، نشان می دهد که آنها حاوی مطالب گسترده تری بوده و نکات علمی فراوانی را در برگرفته اند ؛ **پس آنها معجزه تر نیستند ؟ !**
اگر معیارآنچه که معجزه نامیده می شود علم باشد ، آیا بهتر نیست به همان علم بچسبیم که معیارسنجش است ؟ واگر پاره ای از داده های آن کتاب مقدس با علم سازگاری نیافت چه باید کرد ؟ آیا چون پاره ای از روشنفکران دینی باید متن را معتبراعلام کنیم و فهم خود را در خطا بدانیم و جانب علم را رها کرده و جانب تقدس را بگیریم – که این خود در تناقض با علم محوری نیست؟ – یا اینکه قبول کنیم متن اشتباه کرده ! و اینکه چرا اشتباه کرده خود یک سوال مناسب برای پژوهش نیست ؟ . م

ترسیمات بین النهرینی نشان می دهند که " مردان عقابی " – فضانوردان آنوناکی که یونیفرم عقابی پوشیده اند – در جناحین Shem که چون موشکی است ایستاده و سرویس اش می کنند .

رسم دیگری نشان می دهد دو " مرد عقابی " را که نگهبان دروازه آنو هستند (شاید تشریح خدایان Dumuziو Gizzidaداستان آداپا) برسردر دروازه ای آذین شده با نشان دیسک پرنده . نماد آسمانی نیبیرو که بر مدخل ورودی آن بر پا شده بود . نماد آسمانی انلیل (هفت نقطه چینی که برای زمین منظور شده بعنوان هفتمین سیاره در شمارش از خارج به داخل) و نماد آسمانی انکی ، هلال ماه ، با یکدیگر معرّف تمام منظومه شمسی (خدای مرکزی توسط خانواده یازده تایی سیارات احاطه شده است) **بدون کم وکاستی در پس زمینه آسمانی ما مردان عقابی بالدار را پیدا می کنیم . کسانی که ترسیمشان بدون شک منبع الهام فرشتگان بالدار امتهای بعدی بوده ، بر جناحین درخت زندگی ایستاده اند . که به وضوح ، اغلب مارپیچ دوگانه DNA از آن استخراج می شود ؛ یاد آوری کننده داستان باغ عدن .**

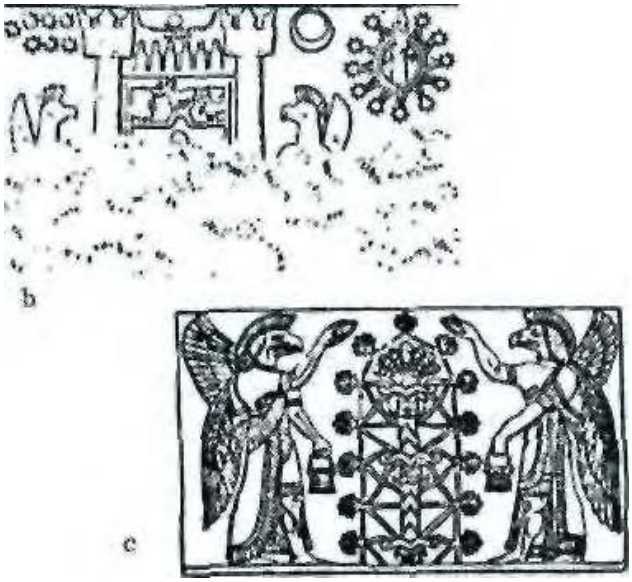

پادشاهان بین النهرینی که برخرد والایشان فخر می فروختند ، ادعا می کردند که آنها از " دودمان آداپای خردمند " بوده اند . چنین ادعاهایی منعکس کننده ی این عقیده است که **آداپا نه تنها در مقام کاهنی اش تضمین شده بود،بلکه دانش علمی نیز داشت که در روزگار باستان،مرتبط با مقام کاهنی بود و از نسلی از کاهنان به نسل دیگر در حوزه ی قداست انتقال می یافت.**

الواحی که در قفسه های کتابخانه آشور بانی پال در نینوا نگهداری می شوند ، در بخشهای آسیب ندیده شان اشاره دارند به حداقل " دو کتاب " منسوب به دانش آداپا . یکی متعلق به شخصی است که در شروع اش ، تیتر مخدوش شده . در قفسه بعدی متنی است تحت عنوان " نوشته هایی از پیش از طوفان " ودر خط دومش می خوانیم " **... آداپا متنی را که به او دیکته شده کتابت نموده** " . بعنوان کارویژه دیگری برای آداپا توسط منابع سومری

تحت این عناوین U.SAR Dingir ANUM Dingir ENULA که تاییدی است بر سنتی که نشان می دهد ، آداپا نه فقط توسط انکی بلکه ظاهراً توسط آنو و انلیل هم آموزش دیده و اینکه علم او از شفای امراض تا نجوم و ثبت اوقات و نگارش تقویم گسترده بوده .

آن کتاب دیگر (یعنی مجموعه ای از الواح) آداپا ، فهرست شده در قفسه های کتابخانه نینوا ، عنوانش بود " کشتی آسمانی که آنوی خردمند به آداپا داده بود " . متون افسانه آداپا مکرراً اشاره دارند به اینکه در واقع به آداپا " **راهنمای ملکوت** " نشان داده شده بود .این امکان برایش فراهم شده بود که از زمین مسافرت کند به ملکوت ؛ بودگاه آنو . به این معنی که نشان داده شدن نقشه مسیرآسمانی به آداپا بر اساس واقعیت صورت گرفته ، چون – بطورباورنکردنی – حداقل یک نقشه از چنین مسیری پیدا شده است . مشروحش در دیسک گلی آمده ،بدون شک ، کپی از محصولی قدیمی تر ، آنچنان که در ویرانه های کتابخانه سلطنتی نینوا کشف شده واکنون در the British Museum در لندن نگهدای می شود . این توضیحات هشت تکه شده اند (شواهدی از بخشهای آسیب ندیده) اشکال هندسی دقیق . (برخی همچون بیضی ، ناشناخته از دیگر محصولات باستانی) پیکانها و همراه با نمادگذاری در آکدی که اشاره دارد به سیارات گوناگون ، ستاره ها ، و صورتهای فلکی ، به ویژه در قسمتهای تقریباً بی عیب . که سمبلها (ترجمه شده در اینجا به انگلیسی) دستورالعملهای فضا پیمایی تشخیص داده شده اند ، بعنوان راه انلیل از سیاره کوهستانی (نیبیرو) به زمین .

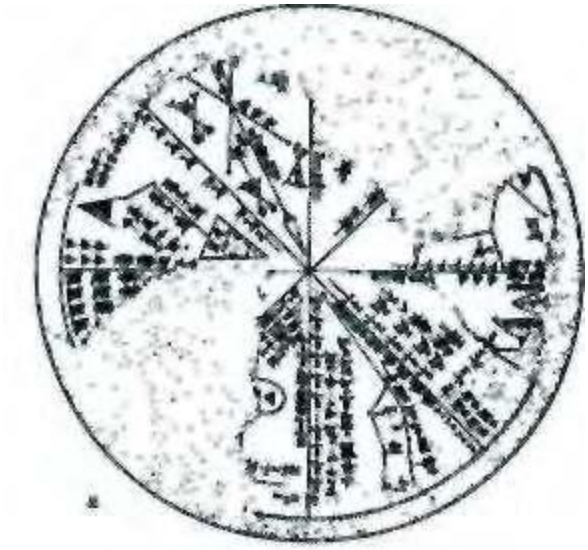

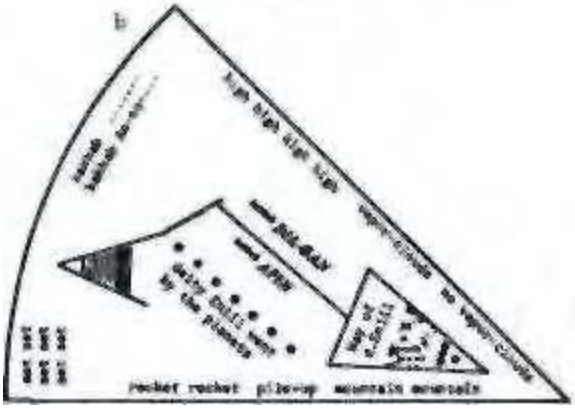

فراسوی آسمانهای زمین (راه انلیل) ۴ جرم سماوی قرارمی گیرند (که دیگر متون آنها را به نامهای خورشید ، ماه ، عطارد و زهره تعیین هویت می کنند) در این بین ، پرواز از ۷ سیاره می گذرد . شمارش سیارات هفتگانه دارای اهمیت است . ما بر این باوریم که زمین سومین سیاره دورتر ازخورشید است . مریخ ، زهره ، زمین . اما برای کسانی که از بیرون منظومه شمس وارد می شوند ، پلوتون می شود اولین ، نپتون می شود دومین ، اورانوس می شود سومین ، زحل ومشتری می شوند چهارمین و پنجمین . مریخ می شود ششمی وزمین هفتمین سیاره خواهد بود .

در واقع زمین نمایش داده شده بود با نماد هفت نقطه چین درمهره های استوانه ای و لوحه های تاریخی اغلب مریخ را با شش نقطه " ستاره " گون نشان می دهند . زهره (هشتمین) نیزیکی از نقاط هشتگانه است . این نیز قابل توجه است ، در حقیقت آن مسیرعبور بین سیاراتی است که در سومری DILGAN(مشتری) APIN (مریخ) نامیده می شوند. متون نجومی بین النهرینی اشاره می کنند به مریخ بعنوان سیاره ای که در " مسیرصحیح اش در آنجا واقع شده است " . جایی که یک تغییرجهت شکل گرفته ، آنچنان که ترسیم روی قطعه نشان می دهد .

متون گمشده یا بخشهای آسیب دیده افسانه آداپا می تواند پرتوی بر جنبه های معما مانده داستان بیفکند :

اگر EA همه اتفاقات جایگاه ملکوتی را پیش بینی نموده ، هدفش از برنامه ریزی برای فرستادن آداپا به ماورای زمین ودر پایان محروم نگهداشتن از زندگی جاوید چه بوده ؟

داستانهایی از دوران بعد از طوفان (مانند گیلگمش) اشاره دارند به فرزندان انسان و خدا (یااله گان) که می پنداشتند شایسته جاودانگی اند ، و برای پیوستن به خدایان مسیرهای طولانی را پیمودند تا نائل شوند .

آداپا چون " نیمه خدا " بود مرتباً به EA یادآورمی شد که به او جاودانگی عطا نماید ؟ ارجاع به آداپا بعنوان " فرزند EA " ترجمه شده توسط برخی بصورت تحت اللفظی به " پسرEA " تولد یافته از EA بوسیله انسان مونث **. این نقشه EA را توضیح می دهد که می خواسته وانمود کند که آرزوی آداپا به او عطا خواهد شد . در حالیکه او در واقع این مانور را برای نتیجه ای عکس آن انجام داد .**

آداپا ، بدون شک عنوان " پسر اریدو " را نیز برخود داشته . (اریدو، مرکزانکی) . عنوان افتخار آمیزی بود که دلالت می کرد بر هوش و تعلیم وتربیتش توسط مدارسی در اریدو مشهور به آکادمیها . در دوران سومریان " خردمندان اریدو " طبقه مخصوص به خود را داشتند . دانشمندان باستانی ذهن پربرکتی که نامها وتخصصشان فهرست و ثبت شد با احترام بسیارو تکریم در متونی بی شمار . مطابق منابع ، **آن خردمندان اریدو هفت نفر بودند .**

، Rykle Borger در مطالعه منابع آشوری اش در مقاله ای تحت عنوان

"Die Beschwerungsserie Bit Meshri und die Himmelfahrt Henochs" در مجله مطالعات شرق نزدیک ، مجذوب شده بود با حقیقتی در ارتباط با هفتمین شان . متن بیان می کند (بعلاوه نام وبیان شهرت اصلی اش ، همانند آنچه برای همه آنها فهرست شده) عنوانش را " کسی که به ملکوت فرازیده " . متون آشوری اورا Utu-Abzu می نامند . پرفسور Borger نتیجه گرفته او Enoch آشوری است . زیرا طبق ثبت کتاب مقدس او هفتمین پدر سالار پیش از طوفان است . کسی که کتاب مقدس Enoch می نامد .

در حالیکه فهرستهای حکایت شده کتاب مقدس از پدر سالاران پیش از طوفان ، آنان که برEnoch مقدم بودند عصری که پسر ارشدشان متولد شده بود و عصری که در آن آنها مردند ، در مدح Enoch بیان می کند که او هفتمین پدر سالار است .

بنابراین (نقل قول می کنیم از ترجمه های معمول انگلیسی) :

و Enoch شصت سال زیست و سالها رابه خوشی گذراند

وMethuselah بوجود آمد

و Enoch با خدا قدم زد

بعد از تولدMethuselah به واسطه او

سیصد سال

وپسران و دختران متولد شدند

وهمه روزهای Enoch

شد ۳۶۵ سال برای Enoch

قدم زدن با خدا و رفتنش

و خدا او را با خود برد .

حتی دراین گزارش کوتاه کتاب مقدس چیزی بیشتری در ترجمه اش به چشم می خورد زیرا در اصل عبری اش این بیان شده که "Enoch با Elohim / الوهیم قدم زد " و بالا برده شده بود " توسط Elohim /الوهیم" . عبارتی که ما نشان دادیم در منابع سومری پیدایش وضع شده برای DIN.GIR . بنابراین آنوناکی کسی بوده که با Enoch " قدم زده " و کسی است که او را به بالا برده . این توضیح ، بعلاوه داده های علمی آن می تواند نتیجه گرفته شود فقط از سیستم ریاضیات شصت پایه سومریان و الواح سومری که از نیپوربدست آمده اند . آنها کلیدهای ترکیبات منابع باستانی اند که به لطفشان ما چیزهای خیلی بیشتری از گفته های مختصر کتاب مقدس درباره Enoch می دانیم .

ما پیش ازاین برای اولین بار یادآوری کردیم که این ترکیب بندی کتاب Jubilees است . کتابی پر ازجزئیات گمشده کتاب مقدس ازده پدر سالار پیش از طوفان . ادعای اینکه Enoch ، " قدم زده با الوهیم " اوبوده " با فرشتگان خدا در سال ششم Jubilees و آنها به او همه چیزهایی که در زمین و آسمانها بود نشان دادند " :

اولین کسی بود در میان انسانهای متولد شده بر زمین

کسی که کتابت آموخت و دانش وخرد را

که براساس نشانه هایی از آسمان نوشت

و او نخستین گواهی بود بر نوشتن

و او سوگند یاد کرد بر پسران آدم بوسیله

دودمانش بر زمین وبرشمرد هفته های Jubilees را

وروزهای شناخته شده از سال شکل گرفت .

و ماههای سال را دسته بندی کرد و

روزهای تعطیل سال را ، همانگونه که فرشته به او القاء کرده بود .

و همچنین او در خوابش چه تعبیری را دید ؟چه بود و چه خواهد شد همین که این اتفاق برای فرزندان آدم در جریان تولید مثلهایشان رخ دهد . طبق این نسخه از تماسهای یزدانی ، Enoch " گرفته شده بود از زمره فرزندان انسان " . بوسیله فرشتگان . آنان که " هدایت کردندش به باغ عدن به عظمت و افتخار " . در آنجا مطابق کتاب Jubilees، Enoch وقت خود را صرف " نوشتن محکومیتها و قضاوتها در جهان " می نمود . مطابق آن " خدا باعث شد آبهای ناشی از طوفان تمام سرزمین عدن را فرا گیرد " .

حتی جزئیات بیشتری از کتاب Enoch که مشهور است به Pseudepigraphic [۶] بدست می آید . که در آن داستان Enoch بخشی از داستان پدر سالاران نیست ، اما موضوع اصلی کار بزرگی است . ترکیب شده در قرون اخیر پیش از عصر مسیحیت،و بر مبنای منابع بین النهرینی مشابه منابع کتب مقدس ، اصول قدیمی(سنتی)را با یک angelology (فرشته شناسی) که در زمان نویسنده رایج بوده می پیراید.

اصل عبری کتاب Enoch گمشده ، اما مسلماً موجود بوده ، چرا که قطعات ترکیب شده آن با گویش آرامی (Aramaic)[۷] – آرامی تبدیل شده به زبان مشترک روزانه ای که در آن زمان مورد استفاده بوده – در میان طومارهای دریا مرده پیدا شده .

---

[۶] . " هنگامی که دانشمندان یهود در قرن اول میلادی برای تعیین کتابهای الهامی خویش گرد آمدند ، از نوشته های فراوانی که در آن روزگار رواج داشت ، آنهایی را که به زبان یونانی نوشته شده بود ، کنار گذاشتند وبر ۳۹ کتاب که به زبان عبری بود اتفاق کردند . این مجموعه بعداً " تنخ " نامیده شد ومسیحیان آن را عهد عتیق نامیدند . کتابهایی که رد شدند دو دسته بودند :

دسته اول Apocrypha (به زبان یونانی ، یعنی پوشیده) نامیده می شود ، اعتبار ناچیزی داشت ؛ و با آن که یهودیان آن نوشته ها را ترک کرده بودند ، مسیحیان برخی از آنها را بر عهد عتیق خود افزودند . با این کار ، شماره کتابهای عهد عتیق نزد مسیحیان به ۴۶ رسید و همه ایشان الهامی بودن آنها را پذیرفتند . حدود پنج قرن پیش ، مارتین لوتر در الهامی بودن این کتابها تردید کرد و با گذشت زمان ، مسیحیان پروتستان آنها را کنار گذاشتند ونسخه های عهد عتیق پروتستانی پدید آمد که با تنخ یهودیان برابر است . از آن جا که معمولاً پروتستانها به ترجمه و نشر کتاب مقدس اقدام می کنند ، نسخه های فاقدApocrypha درجهان فراوانتر است .

دسته دوم که Pseudepigrapha (به زبان یونانی ، یعنی نوشته های جعلی) نامیده می شود ، اعتبار کمتری داشت وهرگز در عهد عتیق قرارنگرفت . این نوشته ها که چند دهه پیش از میلاد ، به دست یهودیان فرهیخته پدید آمده بود ، بر اثر بی توجهی اهل کتاب از میان رفت ، ولی شماری از متون یا ترجمه های آنها در گوشه و کنار جهان باقی ماند ودر قرون اخیر کشف شد ، که ترجمه اسلاوی رازهای خنوخ از آن جمله است " .

ر. ک به کتاب رازهای خنوخ (Enoch) ترجمه آقای حسین توفیقی

[۷] . خالی از لطف نیست که بدانیم : کریستف لوکزنبرگ* (Christoph Luxenberg) متخصص آلمانی در زبان شناسی تاریخی و واژه شناسی تطبیقی (Philologe) در سال ۲۰۰۰ کتابی پیرامون زبان قرآن بنام « **متن سوری- آرامی قرآن** » منتشر کرد. این کتاب به لحاظ زبان شناختی و روشن کردن بسیاری از نکات ناروشن قران نقطه عطفی بشمار می رود. بسیاری از متخصصان و قرآن پژوهان غرب برای فهم و روشن کردن نکات ناروشن قرآن از قرن ۱۹ از تفاسیر علمای دینی مسلمان کمک می گرفتند.

عالمان دینی مسلمان، متون و واژگان ناروشن و مبهم قرآن را به این نحو تفسیر می کردند که این واژ گان رازگونه هستند. مفسران قرآن در دنیای اسلام عمدتا بدلیل عدم فهم این متون و واژگان ناروشن بکار رفته در قرآن (که حداقل یک چهارم قرآن را شامل می شود) از تفسیر این متون با توجیه اینکه فقط خدا می تواند آن را تفسیر کند، رهایی می یافتند. اما دردهه های اخیر این تفاسیر برای قرآن پژوهان غرب غیر قابل قبول جلوه نموده و آنان را قانع نمی ساخت.

امروزه با بکار بردن دانش و روش فیلولوژی بسیاری از این مفاهیم ناروشن قابل فهم و تبیین شده است. کار علمی لوکزنبرگ بحث بسیار جدی را در بین اسلام شناسان و قرآن پژوهان در غرب بوجود آورده است.لوکزنبرگ در تحقیق خود (که متخصص در زبان آرامی است) نشان می دهد که **زبان آرامی- سوریایی در زمان حیات پیامبر اسلام زبان نوشتاری افراد با سواد و با فرهنگ منطقه بوده است و زبان عربی به این گونه که ما امروز شاهد آن هستیم تکامل نیافته بود.** لذا او در مطالعه قرآن بطور همزمان با دو زبان عربی و آرامی، به این نتیجه رسید که بسیاری از عبارت های عربی کلاسیک در قرآن، در ابتدا به زبان آرامی بوده و هستند.

او می نویسد در زمان فوت پیامبر اسلام (۶۳۲ میلادی) کتاب مقدس مسلمانان یعنی قرآن به شکل امروزی وجود نداشت. شکل امروزی قرآن در واقع در زمان خلیفه سوم یعنی عثمان (۶۴۴ تا ۶۵۶) نهایی شد و به تمام مناطق فرستاده شد و نسخه های دیگر و یا عبارت هایی که با عبارت های موجود در نسخه تهیه شده توسط عثمان اختلاف داشت از بین برده شد. کتاب مقدس مسلمانان (قرآن) به شکل فعلی آن به کمک افرادی جمع آوری شد که قسمتهایی از آن را ازحفظ می دانستند و یا بر روی پوست یا استخوان نوشته شده بود. لوکزنبرگ در تحقیق خود ابتدا به زبان عربی و تکامل آن توجه کرده است و به این مورد اشاره دارد که در زمان پیامبر اسلام، عربی زبان ناکامل و ناقص (به لحاظدستوری و حروف صدا دار و اعراب که دارای فقط ۱۸ حرف بود) بوده و لذا زبان نوشتاری آن زمان نبوده است. مطابق سنت اسلامی، نگارش قرآن به قرن هفتم میلادی بر می گردد ولی متون عربی و ادبیات عربی کامل از دو قرن پس از آن در قرن نهم ظاهر می شود یعنی همزمان با نگارش زندگینامه محمد توسط ابن هشام در ۸۲۸ میلادی. بدین ترتیب اولین واژه شناسی عربی مبتنی بر ادبیات قرآن در سال ۷۸۶ توسط الخلیل ابن احمد به نام کتاب «العین» یعنی ۱۵۰ سال پس از مرگ پیامبر اسلام در ۶۳۲ میلادی منتشر شد . از این رو زمان تدوین و یکسان سازی نسخ متعدد قرآن در عصر عثمان، نسخه نهایی شده که امروزه نیز در بین مسلمانان رواج دارد، مبتنی بر زبان نوشتاری- گفتاری آرامی سوری بوده است و از همین رو دارای نقاط و فراز های بسیار مبهمی است که در زبان عربی متولد شده در دو قرن بعد، معانی غیر واقعی بخود می گیرند.

لوکزنبرگ در نتایج تحقیق خود توضیح می دهد که که زبان با نفوذ و فرهنگ مسلط در زمان پیامبر اسلام زبان و فرهنگ سوری- آرامی (syro- Aramäisch) بود. او از طریق روش علمی در زبان شناسی تلاش می کند که به ریشه زبان آرامی درنوشته های قرآن پی ببرد و از این طریق می تواند به معانی بسیاری از آنچه که در قرآن به عربی اشتباه خوانده و ترجمه شده است پی ببرد. بخصوص در سوره های ۴۴ و ۵۲ که در آن به مومنان حوریان بهشتی وعده داده می شود. از نظر او متن قرآن مخلوطی از عبارت ها و واژگانی از حتی زبان ایرانیان و اتیوپیایی، عربی و آرامی بوده است و از این زبانها اقتباس شده است. مونا ناگر در همین ارتباط در مقاله خود یادآور می شود که در آغاز هم بین مفسران اسلامی قرآن این بحث وجود داشت اما رفته رفته این بحث مربوط به عناصرغیر عربی در قرآن در کشور های اسلامی و در بین علما ی دینی تابو شده است . لوکز نبرگ می نویسد برخلاف اعتقاد مسلمانان در واقع قرآن به زبان عربی نگاشته نشده است. به این معنا که زبان متن اولیه قرآن، یک زبان مخلوط و آمیخته از بخصوص عربی- آرامی بوده است . او توضیح می دهد که در آن زمان هیچ مدرسه عربی وجود نداشت بجز مرکز مسیحی الانبار و الحیرا در جنوب منطقه ای که امروزه از آن بنام عراق یاد می شود. اعراب آن زمان مسیحی شده بودند و بویژه سوریایی- مسیحی و زبان آنان سوری – آرامی بود. از قرن سوم میلادی، مسیحیان سوری برای ترویج پیام مسیح به ارمنستان، ایران، چین، هند، اتیوپی و ... می رفتند و از زبان بدوی و یا عربی استفاده می کردند. زبان عربی فقط مجموعه ای از اصوات بود و قاعده و گرامر نوشتاری یا حروف نداشت و مروجان دینی مسیحی ناچار بودند برای نوشتن اصوات عربی از الفبای سوری- آرامی استفاده کنند و بدین ترتیب زبان عربی- آرامی متولد شد (همانند زبان فارسی آمیخته با حروف لاتین در اینترنت بنام فینگلیش!).

بعد از آنکه زبان عربی تکامل یافت، زبان آرامی رفته رفته از بین رفت و دیگر برای نسل های بعد این زبان قابل فهم نبود. این در زمانی است که اسلام و زبان عربی بدلیل فتوحات خود توسعه می یابد و امپراتوری عرب مسلمان دامنه نفوذ و قدرت خود را بر بسیاری از مناطق گسترده می کند.

در نتیجه در چنین فضایی واژها و عبارات آرامی در قرآن که دیگر برای آنها فابل فهم نبود به زبان عربی ترجمه شد. اما این عبارات غلط خوانده شده و در نتیجه در سایه سلطه سیاسی بصورت اشتباه به عربی ترجمه شد. در این زمان باید توجه داشت که دین و سیاست دست در دست یکدیگر داشتند.

لوکزنبرگ با توجه به بسیاری از سوره های مکی توضیح می دهد که ادبیات موجود در این سوره ها در واقع ادبیات سوری- مسیحی است. از دید او بسیاری ازعربها در آن زمان با این ادبیات کم و بیش آشنایی داشتند. چرا که مذهب مسیحی و یهودی جامعه عرب آن زمان را تحت تاثیر قرار داده بود.

به طور مثال در زبان آرامی (syro- Aramäisch) « حور » در واقع به معنی انگور است که در ادبیات سوری- مسیحی از میوه های خاص بهشتی است و به نظر لوکزنبرگ همین حور در سوره های ۴۴ و ۵۲ تحت عنوان حوریان بهشتی یا دختران باکره، بعدها به عربی معنی شده است. همچنین درسوره نور آیه ۳۱ آمده است:« ای رسول خدا، زنان مومن را بگو تا چشمها را بپوشانند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند و.. باید سینه و دوش خود را به مقنعه بپوشانند »، درحالیکه معنای سوری- آرامی این عبارت به سادگی یعنی « آنها باید شال خود را دور کمرشان ببندند». این شال و کمربند همان کمربندی است که در سنت مسیحی، خود عیسی مسیح نیز به دور کمر خود می بست و معنای نجابت داشت.

لوکزنبرگ کلمات و عبارت های اقتباس شده آرامی را چیز نویی نمی داند و به نظر او کلمه قرآن خود نیز از ریشه زبان آرامی (qeryana) است. نفوذ ادبیات مسیحی- سوریایی در قرآن بخصوص در سوره های مکی بسیار زیاد است تا جایی که این اندیشه را تقویت می کند که قرآن از همین ادبیات ناشی شده است. (مهاجرت پیروان پیامبر به دستور او از مکه به طرف حبشه در سایه فرمانروای عادل آن که مسیحی بود گویای شناخت

نقل قولهایی بسیار و ترجمه هایی به یونانی و لاتین . برای همین بعنوان نوشته هایی مقدس مطرح شد . با تقریباً همه نویسندگان عهد جدید . با همه اینها ، ترکیبش با توجه به ترجمه هایی که بسیار بعدتر از آن به اتیوپیایی صورت گرفته سالم مانده .

(شناخته شده تحت عنوان " Enoch ۱ " و " Enoch ۲ " که برخی آن را کتاب رازهای Enochمی نامند) .

کتاب Enoch جزئیات نه یکی بلکه دو سفر آسمانی را توصیف می کند : اولین اش برای یادگیری اسرار ملکوت ، بازگشت وسهیم کردن پسرانش با این دانش اکتسابی . دومین سفرفقط یکطرفه بود : Enoch از آن بازنگشت و ازاین رو کتاب مقدس بیان می کند که Enoch رفته بود ، برای آن که الوهیم اورا با خود برده بود .در کتاب Enoch کادری از فرشتگان وظایف مقدر الهی را انجام می دهند .

کتاب مقدس شرح می دهد که Enoch درست پیش از اینکه عروج داده شود " با الوهیم قدم زد"،کتاب Enoch به تفصیل در مورد وقایع پیش از فراز شرح می دهد**.این کتاب، Enochرا به عنوان یک کتابت گر(Scribe) با قدرت های نبوی وصف می کند.** پیش از همه ی این ها،Enoch در غیبت به سر می برد و هیچ یک از فرزندان آدم نمی دانستند که او در کجا پنهان شده و بودگاهش کجاست...روزهای او پاک و منزه بود."تماس های یزدانی او با رویاها و الهام ها آغاز شد. او از آغاز گرفتار (گرفتاری خوب!) شدنش با یکی از یزدانیان چنین گفت."خواب دیدم که اکنون با زبان جسمانی خود چه خواهم گفت".این بیشتر از یک خواب بود،یک الهام بود(بصیرت بود):

و بدینسان وحی بر من نازل شد:

در رویا،ابر ها مرا دعوت کردند

و مه مبهمی مرا فراخواند

گردش کواکب و آذرخش ها

اوج گرفتند و مرا شتاب بخشیدند

بال های بصیرتم مرا به پرواز در آوردند

دقیق و آشنایی پیامبر به این ادیان دارد).پویین از دانشگاه Saarlandesمتخصص در خط و خوشنویسی قرآن کار لوکزنبرگ را تائید می کند و معتقد است که او در مسیر درستی حرکت می کند.

پویین که تکه هایی از یک قرآن بسیار قدیمی را که در هنگام عملیات ساختمانی مسجد بزرگی در صنعا (در یمن) پیدا شده است مورد بررسی قرار داده است. **بعضی از تکه های این قرآن تنها ۵۰ سال بعد از فوت پیامبر اسلام نگاشته شده است**. زمانی که پویین این یافته را بازسازی کرد، متوجه شد که این نسخه اختلاف بسیار آشکاری با نسخه رسمی فعلی قرآن دارد. او بر این باور است که با این یافته باید تاریخ اسلام را باز خوانی و بازنویسی کرد. چرا که قرآن دارای متن های متفاوتی است. در این تکه های قرآن پیدا شده در صنعا عبارات و واژگان آرامی بسیاری وجود دارد که با نوشتار اصلی عربی آن قابل تشخیص نیست. این دو زبان بسیار به هم شباهت داشتند. به این معنا که به لحاظ ساختار نوشتاری لغات بسیار مشترکی داشتند ولی با معنای متفاوت. به طور مثال در زبان هلندی و آلمانی (anbellen) در زبان هلندی یعنی زنگ زدن ولی در آلمانی به معنی پارس سگ است. لذا پویین سالها است که به لحاظ ساختار زبانی بدنبال تشخیص معانی در زبان عربی است.در پایان یادآوری این نکته ضروری است که شناخت و آگاهی از این گونه یافته های پژوهشی می تواند به سازگاری بیش از پیش مسلمانان با اندیشه و شیوه زندگی دردنیای مدرن یاری رسانده و زمینه باز اندیشی پیرامون بسیاری ازآموزه های ناموزون با افکار و سلوک مدرن وعقلایی را فراهم نماید. (Gerd-Rüdiger Puin)

برای توضیحات بیشتر ر.ک به narya.wordpress.com

مشخصات کتاب کریستف لوکزنبرگ عبارت است از:

,Christoph Luxenberg,"Die syro-aramäische Lesart des Koran " Verlag das arabische Buch,Berlin,

و مرا صعود دادند

و مرا به ملکوت سیر دادند

در آستانه ی ملکوت،او به دیواری رسید که " از کریستال ساخته شده و با زبانه های آتش احاطه شده بود".دلاورانه از آتش گذشت و به سمت خانه ای کریستالی آمد که سقفش طعنه به آسمان پر ستاره می زد و طریقت کواکب را نمایان می ساخت.در رویایش سپس خانه ی دیگری را دید که بزرگ و مجلل تر از اولی بود.در پس شعله هایی که مشتعل کرده بودندش،اورنگ بلورینی را دید که بر زبانه های آتش ایستا بود؛"وجناتش بلورین بود و چرخ هایش بسان خورشید ِ درخشان"اورنگ نشین رویش فخر رخشنده ی کبیر بود،اما حتی فرشتگان به واسطه ی درخشش و عظمت جلالش نمی توانستند بدان نزدیک شوند و چهره اش را نظارگر شوند.Enoch رعشه کنان چهره اش را پوشاند و به خضوع به خاک افتاد.اما سپس " پروردگار مرا به کلام خویش(دقیقا با دهان خودش) صدا نموده و فرمود:پیش آی Enoch ،و کلام مرا دریاب". و سپس فرشته ای او را پیش برد و شنید که پروردگار می فرمود از آنجایی که کاتب(Scribe) و صالح بوده است،او شفاعت کننده ی بشریت خواهد شد و به اسرار ملکوتی مطلع می گردد.

پس از آن رویای بصیرانه بود که برای سفر به مکانی برده شد . یک شب آنان شروع کردند ، نود روز قبل از روز تولد سیصد وشصت وپنج سالگی اش . آنچنان که Enoch بعدها به فرزندانش گفت :

در خانه تنها بودم ، دچار مصیبتی بزرگ با چشمانی گریان ،

آرمیده بر تختم وبا احساس خواب آلودگی . و دومرد در آنجا بر من ظاهر شدند ، غول آسا .

مانند آنها هرگز برزمین ندیده بودم .

صورتهایشان همچون خورشید می درخشید .

چشمهایشان چون نوری سوزان بود و آتش ازدهانشان بیرون می آمد .

لباسهایشان جلوه ای ارغوانی داشته و متفاوت از هر چیز دیگر بودند

و بازو هایشان چون بالهایی طلایی بود .

آنها بالای سرم کنار تختم ایستاده بودند .

ومرا به نام خواندند .

پس او از خواب بیدار شد . Enoch ادامه می دهد " من به وضوح دو مرد را دیدم که در برابرم ایستاده اند . بی شباهت به نخستین رویای بصیرانه ام ، این بیشتراز یک شبه رویای بصیرانه می نمود ، **این بار واقعی بود !**

در کنار تختم ایستادم و به آنها تعظیم کردم " . Enoch ادامه می دهد ،" ترس مرا فراگرفته بود و از وحشت صورتم را { پوشاندم } " سپس دو فرستاده سخن آغازیده گفتند : " شجاع باش Enoch ، نترس ، زیرا که پروردگار ازلی ما را به نزد تو فرستاده . اینک ، توامروز باید با ما به ملکوت بیایی " **. آنها به Enoch آموزش دادند تا خودش را برای سفر آسمانی آماده کند** با گفتن همه ی آن چیزهایی که پسران و خادمانش در غیاب او باید در سرای انجام دهند . ونباید به جستجویش برآیند " تا پروردگارتورا به آنان بازگرداند " .

او دو پسربزرگترش را احضار کرد Metushelah و Regim و به آنان گفت :

" من نمی دانم به کجا می روم و چه چیزی برای من رخ خواهد داد " . بنابراین ، او آنها را به درستکاری تعلیم داد و اینکه فقط به یک خدای قادر مطلق ایمان داشته باشند . اوهنوز در حال صحبت با فرزندانش بود وقتی که " دو فرشته اورابربالهای خویش گرفتند و به ملکوت اول بردند و او را بر بالای ابرها گذاشتند " . ودر مکان ابرها بود که او Mere را دید " دریای بسیاربزرگی را که بزرگتر از دریای زمین بود " . [۸]

در نخستین توقف گاه ، Enoch شاهد رازهای هواشناسی بوده، وقتی که او " به بالاتر برده شد " به دومین ملکوت . او شاهد عذاب زندانیان شد ، آنان که گناه کرده و " از فرامین پروردگارسرپیچی نموده بودند " . در سومین ملکوت ، از آنجا دو فرشته اورا گرفتند ، او بهشت را دید با درخت زندگی . چهارمین ملکوت ، مکانی بود که مدت طولانی در آن توقف کرد . در آنجا به Enoch اسرارخورشید و ماه و ستارگان و صورتهای فلکی دایره البروجی و تقویم نشان داده شد .

پنجمین ملکوت " پایان ملکوت وزمین " بود . و تبعیدگاه " فرشتگانی که با زنان { زمینی } ارتباط برقرارکرده بودند " . مکانی آشفته و مخوف " . از آنجایی که " هفت اختر ملکوت مشرف به هم " به دیده می آمدند . در آنجا بود که نخستین قسمت سفر آسمانی تکمیل شد .

در دومین سفر Enoch با طبقات مختلف فرشتگان برخورد نمود به ترتیب صعودش :

Cherubim ، Seraphim ،وgreat Archangels (فرشتگان بزرگ مقرب) [۹] و با همه مراتب هفتگانه فرشتگان .

در گذار ازمیان me ششمین ملکوت و هفتمین ملکوت ، Enoch به ملکوت هشتم رسید :

" جایی که ستارگانش صورتهای فلکی می ساختند که می توانستم ببینمشان " و Enoch باز هم به ارتعاش دیگری فرازید . اواز نهمین ملکوت می توانست منزلگاههای ملکوتی me را ببیند .نشانگاه دوازده گانه دایره البروجی me را . در نهایت او به ملکوت دهم me رسید . جایی که پیش از مواجهه با پروردگاراز آنجا آورده شده بود . پس از این در وصفش گفت : بصیرتی بس شگفت انگیز .

Enoch وحشت زده شد " دمر افتاد و به پروردگارتعظیم کرد " و سپس شنید که پروردگارگفت : " برخیز Enoch ، ترسی نداشته باش . برخیزودر برابرچهره ام بایست و جاودانگی را دریاب " **. و پروردگارفرمان داد به ملک مقرب میکائیل که لباسهای زمینی / دنیوی Enoch را عوض کند . ملک مقرب به او لباس یزدانی پوشاند و تدهینش نمود .**

سپس پروردگار به ملک مقرب Pravuel گفت که " کتابها را از مخزن مقدس از محل اختفاء شان بیرون آورد و **نی برای تند نویسی** وآن را به Enoch بدهد تا با آن همه آنچه را که ملک مقرب برایش قرائت خواهد نمود بنویسد . " . همه فرامین خدا و آموزشها را " برای سی روز وسی شب " Pravuel دیکته می کرد و Enoch همه رازهای " کارخانه ملکوت ، زمین و دریا و عناصر ، معابر ومسیرهایشان و صاعقه ی رعد آسای mere ، ماه و خورشید ، جریان و تغییروضعیت کواکب ،

---

[۸] . " ... وقتی به اطرافم نگاهی انداختم ، به نظرمی آمد در پهنه اقیانوسی عظیم بودیم که شبیه هوا بود . به رنگ آبی در طبیعت ، اما با شفافیتی معجزه آسا ، گویی در عالم زمین ما به طرف ساحلی بسیاردوردست موج می راندیم و ازطرف دیگر ، خیلی دور به نظر نمی رسید ، گویی فقط تا نوک انگشتمان فاصله داشت . "

دندان ببر . فصل ناویان اقیانوس گردون

[۹] . در ادبیات اسلامی برای تمامی این انواع از لفظ ملائک استفاده شده مانند این آیه در قرآن :

أَمْ خَلَقْنَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثًا وَهُمْ شَٰهِدُونَ ﴿١٥٠﴾

آیا ما ملائک، را مؤنث آفریدیم و آنها! **ناظر** بودند؟! (۱۵۰)

فصول ، سالیان و روزها وساعت ها و همه ی مسائل انسانی ، زبان هر نغمه انسانی و آنچه در آموزش می گنجید { را نوشت } ؛ نوشته ها ۳۶۰ کتاب را پرکردند .

سپس پروردگار خود اجازه داد که Enoch در سمت چپش در کنار فرشته مقرب Gabriel /جبرئیل بنشیند . به Enoch گفته شد چگونه ملکوت وزمین و هرچه بر آن بوده خلق شده . سپس پروردگار به Enoch گفت که می خواهد او به زمین برگردد تا او بتواند همه آنچه را که فرا گرفته برای فرزندانش بازگو کند . و به آنها کتابهایی را که تند نویسی کرده ببخشد . تا کتابها از نسلی به نسلی گذر نمایند . اما او درزمین خواهد ماند فقط برای دوره ای سی روزه " وبعد از سی روز من باید فرشته ام را برای تو بفرستم و او باید تورا اززمین برداشته واز نزد پسرانت ، تا به پیشگاه من بیاورد " .

وپس از آن بود ، در پایان اقامت آسمانی ، دو فرشته Enoch را به خانه اش بازگرداندند . موجبات بازگشتش را شبانه فراهم نمودند تا به تختش .

پسرانش و همه اهل بیتش احضار شدند ، Enoch بازگو نمود آنچه راکه تجربیاتش بود و مندرجات کتابها را شرح داد : سنجش و تشریح ستارگان ، طول قطر خورشید ، تغییر فصول ناشی از انقلابین و اعتدالین و دیگر اسراردر خصوص تقویم را .

پس او پسرانش را در خصوص بردباری و آرامش و صدقه به فقرا ونیز پرهیزکاری و باایمانی و حفاظت از همه فرامین پروردگارآموزش داد . Enoch تا آخرین لحظه سخن گفت و تعلیم داد . از زمانی که کلام ملاقات آسمانی و آموزه هایش در شهر پیچیده بود و جمعیتی بالغ بر دو هزار نفر برای شنیدن سخنان او ازدحام کرده بودند .

از این رو پروردگار تیرگی را فرستاد بر فراز زمین و تیرگی ازدحام مردم و تمام کسانی را که نزدیک Enoch بودند بلعید . در تیرگی فرشتگان به سرعت Enoch رابرداشتند ودر عملیاتی موفقیت آمیز ایشان را بردند .

" به ملکوت متعال "

و مردم همه دیدند ،

اما نتوانستند درک کنند

که چگونه Enoch برده شد

و آنها برگشته به خانه های خود رفتند

آنانی که چنین چیزی را دیده بودند و

خداوند را تکریم نمودند .

و Metushelah وبرادرانش

و همه پسران Enoch ، با عجله

قربانگاهی برپا کردند در همان جایی

که Enochبوده و از آنجا

برداشته وبه ملکوت برده شده بود .

دردومین و آخرین عروج Enoch به ملکوت ، طبق کتابت کتاب Enoch دربخش نتیجه گیری ، بیان شده که دقیقاً درروزوساعتی که او متولد شد ، در سال ۳۶۵ رخ داد .

آیا این داستان عروج (های) ملکوتی Enoch ، معادل یا الهام شده توسط داستان آداپای سومریان است ؟

جزئیات مسلمی که در هردو داستان گذاشته شده به مسیری اشاره دارند . دو فرشته ، موازی اند با خدایان Dumuzi و Gizzida در افسانه آداپا ، که زمینی را با خود " به پیشگاه پروردگار " می برند . ملاقات کنندگان لباسها را از خاکیان به یزدانیان تغییر می دهند . او تدهین می شود و در نهایت به او دانش عظیمی عطا می گردد و او آن را در " کتابهایی " کتابت می کند . **ملاقات شده می نویسد آنچه را که به او دیکته می کنند** . اینها جزئیاتی هستند که مطابق با بدنه ماجرا آشکار می شوند . بدو ن شک " افسانه " Enoch بنابراصل سومری اش ساخته و پرداخته شده .

ما پیش از این اشاره کرده ایم به تماسهای یزدانی Enoch کاتب با آنچه " الوهیم " نامیده می شود ، روایت کتاب مقدس آشکار است که منبع سومری داشته . سیستم شصت پایه سومری ، خود برخی اعداد کلیدی داستان Enoch را آشکار می کند . آنچنان که **نخستین اقامت موقتی در ملکوت شصت روز طول کشیده** " کتابهای " ۳۶۰ تایی (الواح) دیکته می شود به Enoch . با این وجود **دلرباترینشان ادعایی است که بیان می کند بودگاه یزدانی ، یعنی جایگاه تماس یزدانی باری تعالی در آسمان دهم بوده .**

این در نقطه مقابل تمام تصورات هفت ملکوت یزدانی پیش می رود .[۱۰] با هفتمین متعالی تر ، تصوری بنا شده بر این فرض که مردمان باستان تنها از هفت جرم آسمانی اطلاع داشتند (خورشید ، ماه ،عطارد ، مریخ ، زهره ، مشتری وزحل) که در آسمانهای گرد زمین قابل مشاهده بودند . سومریان خیلی پیش تر از یونانیان و رومیها از ساختار کلی منظومه شمسی آگاهی داشتند . خانواده دوازده نفره اش می خواندند . خورشید وماه ، عطارد ، زهره ، زمین ، مریخ ، مشتری ، زحل ، اورانوس ، و نپتون و پلوتون ، ما داریم از نامهای امروزیشان استفاده می کنیم) و یک سیاره دهمی[۱۱] به اسم نیبیرو ! سیاره ای که بودگاه آنو بود ،" شاه " یا " پروردگار" تمام " خدایان " آنوناکی .

شایان ذکر است که در تصوف /mysticism قرون وسطی ای یهودی که معروف است به کابالا / Kaballah بودگاه پروردگار قادر مطلق در دهمینSefira است . مکانی " درخشان " یا ملکوتی ، دهمین ملکوت . Sefirot [۱۲]معمولاً به شکل دوایر متحد المرکز به تصویر کشیده می شد .

---

۱۰ . نکته جالب اینجاست که در قرآن اشاره می شود به هفت آسمان و مثل آن هفت زمین ! که قضیه کمی پیچیده می شود

ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَىْءٍ عِلْمًۢا ﴿١٢﴾

الله همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز **همانند آنها**را(یعنی هفت زمین . م) ؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید الله بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد! — ۱۲ سوره طلاق

[۱۱] . در اینجا خواننده متوجه می شود که مقام نیبیرو از سیاره دوازدهم به سیاره دهم تنزل می یابد . سچین در اینجا چرایی آنرا توضیح نمی دهد اما در نوشته های بعدی خود ، چون کتاب پایان روزها توضیح می دهد که نیبیرو در آن زمان از نظر موقعیت مکانی در مدار خود در منظومه شمسی کمی پیشروی نموده و در رتبه دهم قرار داشته . م

[۱۲] . **سفیروت** یا **سفیروث**(عبری:**סְפִירוֹת** (شکل جمع سفیره)**סְפִירָה**) به معنی شمارش در کابالا و عرفان یهودیت است. عارفان یهودی، ده سفیروت را شناخته‌اند. کابالایی‌ها برای توالی ده سفیروت اصطلاحات و واژه‌های ثابتی دارند، این اصطلاحات در زوهر آمده‌است. در بین سفیره‌ها مرتبه برقرار است و سفیروت معمولاً از بالا به پایین نوشته می‌شود. این ده سفیروت عبارت‌اند از:

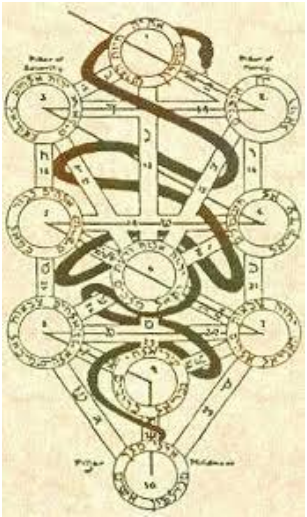

اغلب اضافه می شده (ترکیب می شده . م) بر (با) تصویر Kadmon (یک باستانی).

- **کتر** :که به معنی تاج اعلای خداوند، نور ازلی و ابدی است و در اسم یهوه تجلی می‌یابد) .*من هستم آن‌که هستم*
- **حکماه** :که به معنی دانش و خرد جاودان و اندیشه ازلی خداوند است که در وحی مستقیم به موسی تجلی می‌یابد.
- **بیناه** :که به معنی عقل و برهان است.
- **حسد** :به معنی عشق و مهربانی خداوند و رحمت او نسبت به بندگانش است.
- **گوورا** :به معنی داوری و تنبیه سخت در روز جزا و اقتدار و قدرت و نیروی ازلی و ابدی خداست.
- **تیفئرت** :به معنی عدل و هم‌آراستگی که برخاسته از شقفت یا زیبایی خدا سرچشمه می‌گیرد.
- **نیصاح** :به معنی آخرین صبر خداوند و نیز تأمل و پایداری و قریحه مقتدرانه است.
- **هود** :یعنی عظمت خداوند.
- **یسود** :دربردارنده نیروهای آفریننده خداوند.
- **ملخوت** :یعنی ملکوت خداوند که معمولاً در زوهر به نام کنیسه اسرائیل توصیف می‌شود.

این‌ها ده فلک از افلاک ظهور الهی به شمار می‌آیند که خدا از آن ظاهر می‌گردد و در عربی هر یک موطن ممکنون ترجمه می‌شود. این‌ها جملگی با هم *جهان وحدت یافته حیات خداوند* یا *عالم‌ها دیحودا* را تشکیل می‌دهند که هر دو با مواردی خاص و هماهنگ سر و کار دارند. کتاب زوهر کوشتیده‌است آن‌ها را تفسیر نموده و شرح دهد.

جهان سفیروت به عنوان نمادی از انسان یا درخت نیز به کار می‌رود. **ده سفیروت، نیروهای خدایی را برمبنای درختی بنا می‌دهند، که هر سفیره شاخه‌ای از آن است. تشبیه انسان نیز به کار رفته‌است** که بر اساس گفته‌ای از کتاب مقدس است که خدا، انسان را به صورت خویش آفرید. مفهوم سفیروت به عنوان بخش‌ها و جوارح انسان‌نگاری مکتب عرفان، دال بر نوعی نمادگرایی انسانی یا تشریح بدن انسان نیز هست.

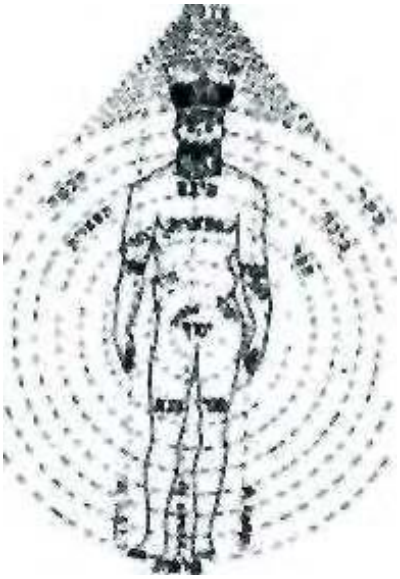

مرکزش Yesod(بن مایه) خوانده می شود .دهمین Ketter (تاج خدای قادر متعال) در فراسوی (ماوراء) Ein Soff[۱۳] را به بینهایت منبسط می کند (فضای لایتناهی) . همه اینها مشخصاً مرتبط می شوند با منابع سومری . اما اگر چه داستان آداپا منعکس شده در ماجرای Enoch ، اما این متغیر است . چون یکی می تواند شباهتهای بیشتری بیابد بین Enoch و دومین شخص منحصر به فرد پیش از طوفان EN.ME.DUR.ANNA (استاد الواح یزدانی متصل به ملکوت) . همچنین شناخته شده تحت عنوان EN.ME.DUR.AN.KI (استاد الواح یزدانی پیوند ملکوت – زمین) همچون فهرست حکمرانی ده پدر سالار پیش از طوفان ، همینطور است نام ده حکمران پیش از طوفان فهرست قدیمی تر پادشاهی سومریان . در فهرست کتاب مقدس Enochهفتمین است و در فهرست سومریان Enmeduranki هفتمین است . و همچون مورد Enoch ، Enmeduranki توسط دو **نگهبان یزدانی** [۱۴]به ملکوت برده شده بوده و علوم مختلفی را آموخته . در حالیکه در مورد آداپا ، این امکان وجود دارد که اوقطعاً هفتمین خردمند نباشد . (برخی منابع بین النهرینی اورا بعنوان نخستین ِ هفت خردمند اریدو فهرست کرده اند) به یقین هفتمین مقام Enmeduranki بوده . از این رو عقیده پژوهشگران این است که او معادل سومری Enoch کتاب مقدس است .

---

[۱۳] . Ein Soff: در کابالا معنی می شود به اینکه قبل از یزدان ، مظهرش جهان را فرآوری می کند . یعنی منشاء الهی که بودن را خلق می کند .
م

[۱۴] . در **ارداویراف نامه (ویراف مقدس)** آمده که پس از هجوم اسکندر که متن اورا پتیاره بدبخت نام می نهد ، مغ مردان و دستوران دین خواستند تا کسی را به نمایندگی انتخاب کنند تا برود از ایزدان مینوئی آگاهی آورد .
کسی انتخاب شد به نام ویراف و آن ویراف را هفت خواهر بود و آن هرهفت خواهر ، زن ویراف بودند و متون دین را از برکرده ویشته بودند . آنان هفت روز شبان اوستا نیایش کردند . آن هفت خواهر با همه مزدیسنان ودستوران دین و هیربدان وموبدان ، به هیچ گونه ، پاسبانی (از وی را) رها نکردند. روان آن ویراف از تن به چگاد دائیتی ، چینودپل ، رفت و هفتم شبانه روز باز آمد و در تن رفت . ویراف برخاست ، گوئی که از آن خواب خوش برخیزد ، با اندیشه ای بهمن گونه و خرم .
او توسط **دو تن** استقبال می شود ، یکی پیروزگر **سروش پرهیزکار** ودیگری **ایزد آذر** که او را به **چینودپل** بسیارپهناور نیرومند هرمزد می برند که معادلی است برای Mere . او در دیدار هرمز می گوید : و چون هرمز د بدین آئین سخن گفت : من شگفت بماندم ، زیرا روشنی را دیدم و تن را ندیدم و بانگ شنیدم و دانستم که این است هرمزد .
ر.ک به " پژوهشی در اساطیر ایران " پاده نخست . به کوشش : مهرداد بهار

او آمده از Sippar جایی که در پیش از طوفان ، زمانی محل پایگاه فضایی آنوناکی بوده . با Utu (بعدها Shamash) پسر ارشد انلیل ، با عنوان فرمانده . فهرست های پادشاهی سومریان ۲۱۶۰۰ سال (۶ سارس) " حکمرانی " را برای Enmeduranki در سیپار ثبت کرده اند – جزئیاتی بسیاربا معنی – .

اول : **این نشان دهنده نقطه خاصی در زمان است که در آن آنوناکی بر این عقیده شد که شرایط برای انسان فراهم است برای عملی تحت عنوان EN (رئیس / سالار) یکی از کلنی های پیش از طوفان (در این مورد ، سیپار) یکی از جنبه های پدیده نیمه خدایان .**

دومی : در خطی به پیشنهاد ما برای تطابق زندگی طولانی پدر سالاران پیش از طوفان کتاب مقدس وسومریان . شایان ذکر است که ۲۱۶۰۰ بوسیله عامل ۶۰ به ۳۶۰ کاهش یافته . اگر چه کتاب مقدس نسبت اش داده به Enoch . زمینی که حضور ۳۶۵ ساله دارد . کتاب Enoch ۳۶۰ را به او می دهد بعنوان تعداد کتابهایی که نوشته شده توسط Enoch ، که در آنها دانشی که به او عطا شده ثبت نموده است . اینها جزئیاتی هستند که نه فقط شباهتهای بین Enoch و Enmeduranki رابرجسته می کنند ، بلکه همچون راه حلی ، پشتیبان ما هستند . برای تلقی سومری / کتاب مقدسی زمان گسترده پیش از طوفان .

متن جزئیات عروج و آموزش Enmeduranki قطعات الواح متلاشی شده ای بوده که به یکدیگر متصل شده ، بیشترش از کتابخانه سلطنتی در نینوا . سپس نسخه تلفیق وویرایش شده اش توسط W.G. Lambert منتشر شده تحت عنوان (Enmeduranki and Related Material در مجله مطالعات خط میخی) بر پایه منابعی از اسناد وقایع پیش از طوفان حکاکی شده بر الواح گلی توسط پادشاه بابلی ها در حمایت از ادعایش چرا که تاج و تختش " نهال پادشاهی بوده که مدتها پیش کاشته شده بود . دانه اش از آنکه در سیپار حکمران بوده "

در نتیجه اظهاراتش بر این نکته تاکید داشت که اجدادش با حکمران پیش از طوفان مرتبط اند .

پادشاه بابلی در ادامه داستان Enmeduranki می گوید :

Enmeduranki شاهزاده ای در سیپار بود

Shamash در معبد تابناکش اورا

بعنوان کاهن گماشت .

Shamash وAdad { اورا پذیرفتند }

به مجمع { خدایان } .

Shamash آنچنان که گفته شد پسرارشد انلیل بود و فرمانده پایگاه فضایی در سیپار در دوران پیش از طوفان و پس از آن در شبه جزیره سینا . سیپار ، تجدید بنا شد بعد از طوفان اما دیگر بعنوان پایگاه فضایی مطرح نبود با این همه دارای حرمت بود زیرا با تغییری سریع ، شد پایگاه عدالت آسمانی DIN.GIR . (صالحان / فقط آنان که از کشتی های موشکی اند) و قرارگاه تابستانی بارگاه فرماندهی عالی محسوب می شد .

Adad (Ishkur سومریان) جوانترین پسر انلیل بود و آسیای کبیر جزئی از قلمرو اش . در متون حکاکی شده او به یکسان نزدیک به برادرزاده هایش Ishtar و Shamash توصیف شده . کسانی که در مجمع خدایان از Enmeduranki حمایت کردند .Shamash وAdad او را { ملبس نمودند ؟تصفیه کردند ؟ } .

شمش و آدد او را بر

تخت بزرگی طلایی نشاندند .

آنان به او چگونگی شعائر روغن در آب اسرارآنو ، انلیل و EA را آموختند .

آنان الواح یزدانی رابه او دادند .

Kibdu ، راز ملکوت وزمین را .

آنها در دستانش ابزار cedar را قراردادند .

مطلوب خدایان بزرگ

آنها به او چگونگی محاسبه با

اعداد را آموختند .

پس از آموختن " اسرارملکوت وزمین " ، بویژه بانضمام پزشکی و ریاضیات ، Enmeduranki برگشته بود به سیپاربا دستورالعملهایی تا تماس های یزدانی اش رابرای توده مردم عرضه کند و دانش را برای نوع بشر فراهم کند ، **بوسیله گذار رازها از نسلی از کهانت به دیگری** ، از پدر به پسر :

عالم دانش آموخته

کسی که اسرارخدایان کبیر را حراست می کند

پسر محبوبش را با یک سوگند

در برابر شمش و آدد مقید نمود .

بوسیله الواح یزدانی ، با یک قلم

اورا تعلیم خواهد داد در باب

اسرار خدایان .

لوحی حاوی متن ، که اکنون در موزه بریتانیا در لندن نگهداری می شود ملحقاتی دارد :

ازاین رو خط کهانت بوجود آمد

آنان که اجازه نزدیک شدن

به شمش و آدد را داشتند .

بر اساس این ترجمه و تفسیر از گویش ملکوتی ، Enmeduranki **بودگاه اش در سیپاربود (مرکز آئین شمش ، پس از طوفان) واز اینجاست که او از الواح یزدانی برای آموختن دانش اسراری به کاهنان ما بعد خود استفاده نمود** . این جزئیات ارتباطی را شکل می دهد با وقایع طوفان ، چرا که بر اساس منابع بین النهرینی که توسط Berossus (کاهن بابلی که در قرن دوم پیش از میلاد " تاریخ جهان " را در یونان تالیف کرد) گزارش شده ، الواح حاوی دانش عطا شده به نوع بشر بوسیله آنوناکی ، در پیش از طوفان جهت حفاظت در سیپاردفن شده بودند .
در واقع دو داستان – Enmeduranki سومری و Enoch بابلی – حاوی پیوند های قوی تری اند از آنکه برای طوفان آمده .

ازاین روی ، همانطور که ما داستان پس داستان را بررسی می کنیم ، به مجموعه ای از اتفاقات می رسیم که محور اصلی شان سکس یزدانی بود و اوجشان طرح تعمدی برای ریشه کن نمودن بشریت .

پیش از کوپرنیک و ناسا

تا زمان انتشار اثر نیکولاس کوپرنیک یعنی «گردش کرات آسمانی»(De revolutionibus orbium coelestium)در ۱۵۴۳ و برای سال های بسیاری پس از آن تئوری غالب این بود که خورشید و دیگر سیارات شناخته شده به دور زمین می چرخند،کلیسای کاتولیک که کوپرنیک را پیرو کفرگویی بدعتگرانه اش در زمره ی فتنه انگیزان قرار داده بود،به طور رسمی غلط کاری خود را اعلام کرد،البته ۴۵۰ سال بعد در سال ۱۹۹۳!

اولین اجرام سماوی جدیدی که پس از اختراع تلسکوپ کشف شدند،چهار قمر بزرگ مشتری بودند که در سال ۱۶۱۰ توسط گالیله انجام گرفت.

اورانوس،سیاره ای که ورای زحل قرار دارد،که با چشم غیرمسلح از روی زمین قابل مشاهده نیست،در ۱۷۸۱ به کمک تلسکوپ های توسعه یافته کشف شد.نپتون در ۱۸۴۶ فراسوی زحل کشف شد،و پلوتو،دورترین سیاره ی شناخته شده،در همین ۱۹۳۰ کشف شد.

در حالی که سومریان،در همان هزاران سال پیش،طرح کاملی از منظومه ی شمسی را به تصویر کشیده بودند(تصویر ۱۳ را مشاهده کنید،قسمت Aدر تصویر زیر)،منظومه ای با مرکزیت خورشید به جای زمین،یک منظومه ی شمسی که شامل اورانوس،نپتون،پلوتو و یک سیاره ی بزرگتر دیگر (نیبیرو)،درست در مسیر بین مشتری و مریخ.

در همین ۱۹۷۰ بود که ماهواره های ناسا نمای نزدیکی از همسایگانمان به ما دادند،و در همین ۱۹۸۶ و ۸۹ بود که ویجر ۲،از فراز اورانوس و نپتون گذری کرد.در حالی که متون سومریان(آنچنان که در فصل ۱۲ آورده ایم)آن سیارات را درست در موقعیتی که ناسا آن ها را کشف کرد توصیف کرده بودند.

اولین حلقه ی احاطه کننده ی زحل تا سال ۱۶۵۹ هم کشف نشده بود(تا اینکه توسط کریستین هویژنز انجام شد)،در حالی که مهر استوانه ی آشوریان که بر روی پوشش گلی که لوحی را محافظت می کرد،پس زمینه ای از آسمان را منقوش کرده که خورشید،ماه(هلال ماه)،زهره(ستاره ی ۸ پر)را مصور کرده،و همچنین سیاره ی کوچکی (مریخ)را به تصویر کشیده که از یک سیاره ی بزرگتر یعنی مشتری،جدا شده،(احتمالا توسط یک کمربند سیارکی؟)که از یک سیاره ی بزرگ حلقه دار یعنی زحل دنباله یافته.(قسمت Bدر تصویرزیر)

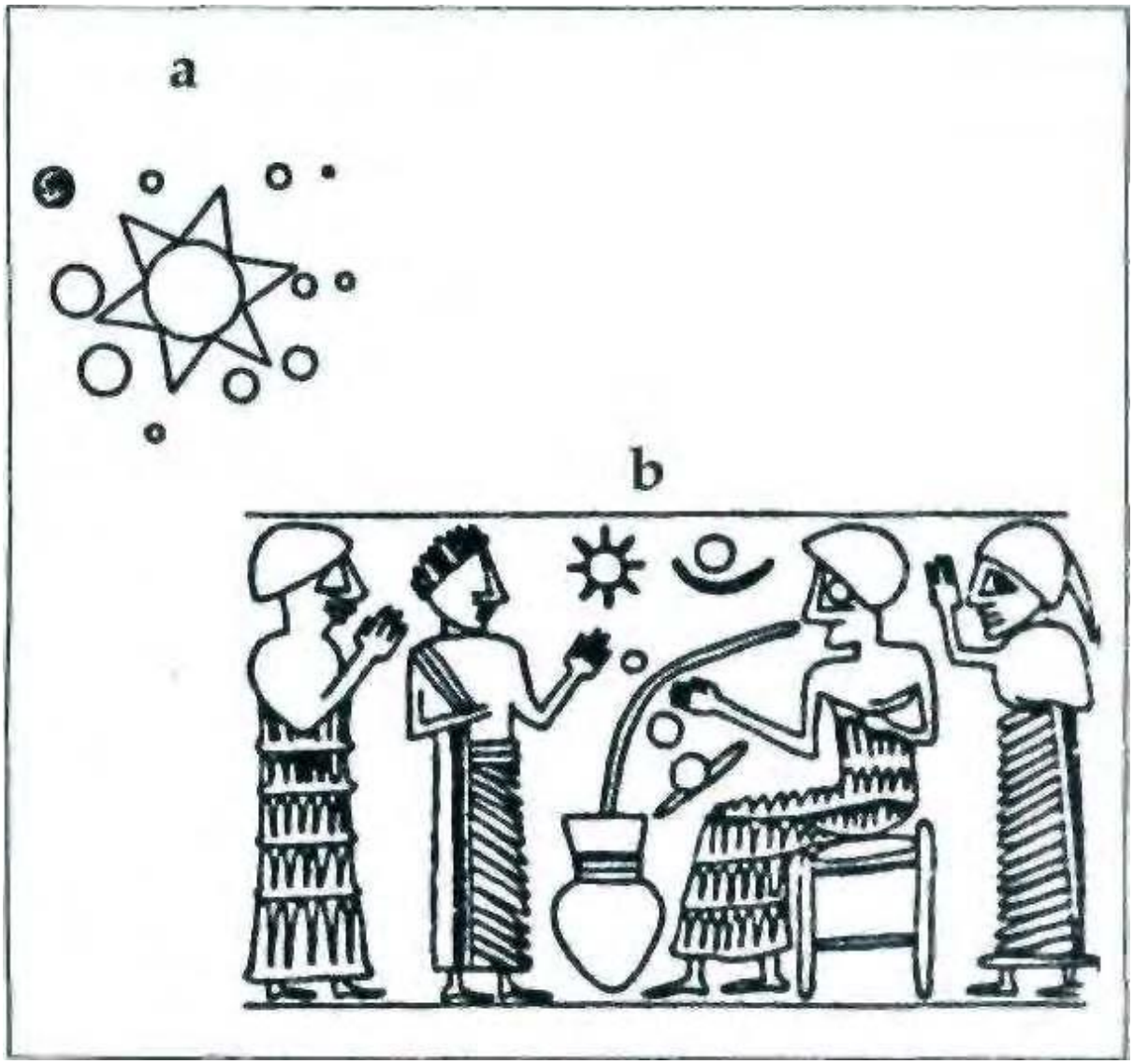
a
b

فصل چهارم

THE NEFILIM:SEX AND DEMIGODS

نفیلیم : سکس و نیمه خدایان

تاریخچه کتاب مقدس از حرکتهای انسان ماقبل تاریخ ، میان بری است که از طریق ذیل دودمان Enoch می زند – Metushelah پسرش بود که Lamech را پدید آورد و او بود که نوح (مهلت) را پدید آورد – و مارا به رویداد اصلی می رساند – به طوفان .

طوفان در واقع داستانی است با ابعادی بزرگتر ، آنچنان که راویان از آن روایت می کنند ، واقعه ای است جهانی ، آبگیر شدن مجازی و تحت اللفظی کارو بارانسان ویزدان .[1] اما پشت داستان طوفان چیزی پنهان است ؛ فصلی از تماسهای یزدانی از نوع کاملاً جدیدش . فصلی از داستان طوفان را خواهم گفت بدون از دست رفتن بنیان کتاب مقدسی اش . داستان کتاب مقدس از طوفان یا سیل بزرگ در فصل ششم پیدایش با هشت آیه معما گونه شروع می شود . هدف احتمالی آنها تشریح نسل آینده بود ، **چگونه بود ، چگونه می توانسته رخ داده باشد که خالق ماهر نوع بشر از این روی گرداند و علیه اش شد وعهد بست بر پاک نمودن لکه ننگ بشریت از چهره زمین ؟**

آیه پنجم می خواهد هم تشریحش کند و هم دلایلش را بگوید :

" ویهوه دریافت که بشر شر کبیر روی زمین است و همه تصوراتش ازامیال نفسانی بشر ، شیطانی بود " .

سپس در آیه ششم : " یهوه از خلق بشر برروی زمین اظهار ندامت کرد و این قلبش را شکست " . اما این تشریح کتاب مقدس ، انگشت اتهامی که سوی بشریت نشانه رفته است را متذکر می شود و تنها معمای چهار آیه اول فصل را گنگ تر می کند . فصلی که موضوع اش تماماً در مورد انسانیت نیست بلکه پیرامون خود خدایان نیز هست و فصلی که تمرکزش بر پیوند نژادی بین " پسران خدا " و " دختران آدم است " .

و اگر شگفت زده می شوید ، **همه آنچه برای عذر آوری طوفان بعنوان مجازات نوع بشر به انجام طلبیده می شد پاسخش یک کلمه است : سکس ... نه سکس انسانی ، بلکه سکس یزدانی ، تماسهای یزدانی با هدف مقاربتهای جنسی .**

آیات آغازین داستان طوفان در کتاب مقدس ، بازتاب گناهان باستانی و مصیبتی برزخی اند که باعث دلشادی واعظان شده اند ، و آن زمان عبرتی روشن بود ، زمانی که " غولها روی زمین بوده اند ، در روزهایشان ونیز بعد از آن ، وقتی پسران خدا به دختران انسان نزدیک شده و فرزندانی از آنها متولد شدند " .

آنچه در بالا نقل قول کردیم ترجمه انگلیسی (و البته فارسی شده همان جمله انگلیسی . م) متداول از کتاب مقدس بود .

اما این چیزی نیست که کتاب مقدس می گوید . صحبت از " غولها / giants " نیست اما از "نفیلیم / Nefilim " هست .[2] معنی تحت اللفظی اش می شود " آنان که فرود آمده اند " . " پسران الوهیم " نه " پسران خدا " . کسانی که از سپهرار برزمین آمده اند . چهار آیه آغازین دور از فهم اند (با موافقت همه پژوهشگران) از برخی دیگراز منابع دیرپای اصلی یکباره قابل فهم می شوند ، متوجه می شویم که دیگر انسان موضوع این آیات نیست ، بلکه خدایان ، خود موضوع ماجرایند .

---

[1] . همان شکر آب شدن خودمان . م

[2] . منظور نویسنده از منظر لفظی است نه معنایی . م

ترجمه درست ، اینکه چگونه کتاب مقدس وقایع گذشته را توصیف می کند ، آنچنان که به طوفان منجر می شود این است :

و آن اتفاق افتاد

وقتی زمینی ها تعدادشان زیاد شد بر چهره زمین

ودخترانی از آنها متولد شدند

پس پسران الوهیم

دختران زمینی را دیدند

آنها دمساز شدند

وبرای خود ربودندشان

هریک برای خود یکی را ویچیتن .[۳]

نفیلیم در آن روزها روی زمین بودند

وپس از آن هم

وقتی پسران الوهیم با دختران آدم رابطه جنسی برقرار کردند

فرزندانی از آنها متولد شدند .

عبارت کتاب مقدس یعنی نفیلیم ، پسران الوهیم اند ، آنان که روی زمین بوده اند به موازات آنوناکی سومریان (آنان که از آسمان به زمین آمده اند) خود کتاب مقدس (اعداد ۱۳:۳۳) با اشاره به نفیلیم ، می گوید که " پسران Anak " (تعبیر عبری Anunnaki) .

دوران پیش از طوفان دورانی بود که آنوناکی های جوان مذکر با انسانهای جوان مونث رابطه جنسی برقرارنمودند .نتیجه اش این شد که وقتی دردوران پیش از طوفان جوان آنوناکی مذکر ، رابطه جنسی با انسان جوان مونث برقرار نمود وسازگاریشان آغاز شد ، فرزندانی از آنها متولد شدند ، **دودمانی با یک ویژگی ، نیمی فانی ، نیمی " یزدانی / خدایی " : نیمه خدایان .**

اینگونه شد که نیمه خدایان روی زمین تکثیر شدند ؛ به گواهی متون باستانی شرق نزدیک با توجه به اشخاص (همچون گیلگمش سومریان) یا سلسله های طولانی (همچون سی سلسله از نیمه خدایان که وجودشان پیش از فراعنه در مصر گزارش شده است) . هردوی این مثالها به دوران بعد از طوفان وابسته اند .

اما در دیباچه کتاب مقدس ،ما به داستانی از طوفان برمی خوریم با این ادعا که از میان زنان بشری " پسران الوهیم برای خود همسر گزیده اند " . پسران DIN.GIR . و آن در پیش از طوفان آغاز شده بود . منابع سومری که با دوران پیش از طوفان و خاستگاههای نوع بشر و تمدن سروکاردارند شامل داستان آداپا نیز شده اند . در عین حال ما روی این سوال انگشت گذاشته ایم که آیا خوانده شدن به اسم " فرزند EA " تنها به این معنی بود که او انسانی بود که از آدم زاده شده بود . کسی که EA در خلقش کمک کار بود . یا بیشتر به معنای واقعی کلمه (آنچنان که بیشتر پژوهشگران براین باورند) پسر واقعی EA متولد شده با توسل به مقاربت جنسی با انسان مونث . که این می تواند علت نیمه خدایی آداپا شده باشد .

[۳] . ویچیتن : واژه ای است پهلوی به معنی انتخاب کردن یا گزیدن . م

اگر آن Ea/Enki را موجب ساخته بود که با زنانی به غیر از همسر قانونی اش رابطه ی جنسی داشته باشد ،الهه Ninki هیچ ابرویی نباید بالا برده باشد[۴] : بسیاری از متون سومری به جزئیات تجربه های جنسی انکی اشاره می کنند. در یک نمونه او در پی Inanna/Ishtar بود ، نوه دختری برادر ناتنی اش انلیل . در بین دیگر مقاربتهای جنسی ، آیا قصدش این بود که صاحب پسری شود از طریق ناخواهری اش نینماه اما وقتی دختری زاده شد او رابطه جنسی با نسل بعدی و بعدی از اله گان را ادامه داد ؟

به هر جهت Enmeduranki،هفتمین و نه آخرین(دهمین) حاکم شهری از خدایان ، درست پیش از طوفان بود.یک نیمه خدا؟نکته به دست متون سومری واضح نشده.اما ما مظنون به این نکته هستیم که او (در آن مورد هیجان انگیز او Utu/Shamash)بوده در یک توالی وراثتی که در آن ، همه شش حکمران فهرست شده ی پیشین ، رهبران آنوناکی بودند ؟[۵] چگونه می توان در مدت ۲۱۶۰۰ سال بر Sippar حکومت کرد بدون بهره مندی ژنتیکی از جاودانگی نسبی آنوناکی ؟

با وجود اینکه کتاب مقدس خود از وقتی اختلاط نژادی شروع شد را نمی گوید ، جز اینکه می گوید : " اتفاق افتاد وقتی که زمینیها شروع به افزایش تعداد خود نمودند " وروی زمین پراکنده شدند . کتابهای Pseudepigraphic فاش کرده اند که این گرفتاری خدایان جوان با مونثهای انسانی به موضوعی مهم در زمان Enoch تبدیل شده . تماماً پیش از طوفان . (نظر به اینکه Enoch هفتمین پدرسالار پیش از طوفان بود) .

طبق کتاب Jubilees یکی از مسائلی که در ارتباط با Enoch شهادت داده می شود این است که " فرشتگان پروردگار ، آنان که فرود آمده بودند برزمین ، کسانی اند که با دختران انسان گناه کرده اند ، آنان وصلت آغازیده و سپس با دختران انسان بی حرمتی نموده بودند " .

طبق این منبع ، این گناه کبیره ای بود که توسط فرشتگان پروردگار انجام شده بود . " **زنا** " که با آن علیه قوانین خود فرموده شدند . آنها به قصد جنده بازی با دختران ، برای خود زنانی را که می خواستند به همسری برگزیدند . سپس شروع پلیدیها را باعث شدند .

کتاب Enoch پرتو بیشتری بر آنچه اتفاق افتاده می افکند :

و این اتفاق افتاد ، وقتی که فرزندان انسان

تکثیر شدند که در آن روزها

برای آنها دختران زیبا و پریچهر متولد شده بودند

و فرشتگان ، فرزندان ملکوت

دیدندشان و به هوسشان افتادند

و به یکدیگر گفتند

بیایید از بین فرزندان آدم

همسرانی برای خود ویچینیم تا به ما فرزند عطا نمایند .

---

[۴] . کنایه از شگفت زدگی یا تعجب . م

[۵] . یا می توان گفت که توسط رهبران آنوناکی منصوب شده بودند . م

بر اساس این منبع ، این پیشرفتی در نتیجه عملی انفرادی نبوده از یک آنوناکی جوان در اینجا و یکی دیگر در آنجا که مغلوب شهوت شده باشد . نکته مهم این است که **انگیزش جنسی بوسیله آرزوی زاد و ولد گسترده و تکمیل شد و آن انتخاب همسرانی انسانی بود** . آن تصمیمی تعمدی توسط گروهی از آنوناکی در عملی هماهنگ بود ، بعلاوه هر چه متن را بیشتر بررسی می کنیم ، می خوانیم که بعد از اینکه این ایده رشد نمود ،

Semjaza که رهبرشان بود خطاب به آنها گفت :

می ترسم که شماها به عهدی که می خواهیم

ببندیم راضی نباشید و من به تنهایی مجبور به پرداخت

کیفر گناه کبیره خواهم بود

و آنها همه با هم جواب دادند و گفتند :

بگذار همه با هم سوگند بخوریم و

خودمان را توسط یک نفرین دو جانبه به یکدیگر

پیوند بزنیم بر ناتمام نگذاشتن این طرح و انجام دادنش .

پس حلقه اتحادی تشکیل دادندو با یکدیگر هم قسم شدند " برای انجام این عمل " .اگر چه این تخطی بود از قوانین خود فرموده شان . هر چه بیشتر می خوانیم بیشتر متوجه می شویم که تمهید فرشتگان بر کوه Hermon (کوه قسم) اتفاق افتاده ، در منتهی الیه جنوبی کوههای لبنان . " تعدادشان دویست نفر بود ، آنان که درروزهای Jared بر قله کوه Hermon فرود آمدند " . دویست نفری که به دسته های ده نفره تقسیم شدند . کتاب Enoch نام رهبران گروهها را مطرح می کند . " روسای دهگانه " . کل کار یک تلاش بسیار سازمان یافته بود توسط محرومان از سکس و بی اولادان ، " پسران الوهیم " . برای علاج بحران .

آشکار است که در کتب Pseudepigraphic درگیری جنسی موجودات یزدانی با مونثهای زمینی چیزی بیشتر از شهوت رانی ، زنا و پلیدی نبود . " گناهی از فرشتگان سقوط کرده " . تصوررایج این است که این نقطه نظر خود کتاب مقدس (نقطه نظرمن در آوردی کتاب مقدس) است .

اما در واقع اینطورها هم نیست . **کسانی که آتش زده می شوند وسپس امحاء ، فرزندان آدم اند نه پسران الوهیم .** این دومی ها در واقع مشتاقانه به یاد آورده می شوند . آیه چهار آنها را بعنوان نیرومندان Olam ، مردمان Shem ، مردمان سفینه فضایی فرا می خواند . بصیرتی نسبت به انگیزه ، برآوردها و احساسات آورده است درباره ازدواجهای بین نژادی و چگونگی رسیدگی به آن . ممکن است کمی اینطرف و آن طرف تا حدی شبیه رخداد مربوط در کتاب مقدس باشد (Judges فصل ۲۱) که طبق آن زنانی توسط مردان مسافری از قبیله Benjamin / بنیامین / بنجامین مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفتند ، پس دیگر قبایل بنی اسرائیل با بنی بنیامین به جنگ برخاستند . بنی بنیامینی ها تلافات زیادی دادند و با چند زن حامله باقی مانده ، قبیله با انقراض مواجه شد .

گزینه ازدواج با زنان دیگر قبایل هم مسدود شده بود زیرا همه دیگر قبایل هم قسم شده بودند که به بنی بنیامینی ها دختر ندهند . پس مردان بنی بنیامین به مناسبت جشنواره ملی در امتداد جاده متنهی به شهر Shiloh مخفی شدند . ووقتی که دختران Shiloh بیرون آمده و رقص کنان به پایین جاده رسیدند ، آنها " هر کدام را به همسری به دام انداختند و آنها را با خود به منطقه بنی بنیامین بردند " .

بطور شگفت انگیزی آنها برای آدم ربائیشان مجازات نشدند . برای این حقیقت که کل این حادثه توسط بزرگان اسرائیل طراحی شده بود . راهی برای کمک به بقاء قبیله بنی بنیامین به رغم سوگند تحریم . آنچنان که " آنچه که شما باید ، انجام دهید در حالیکه من به دور دستها می نگرم " . [۶]تمهیدی پشت آئین قسامات (جماعتی که سوگند خورند بر چیزی و بگیرند آن را و یا گواهی دهند .م) بر قله کوه Hermon ؟ حداقل با برنامه ریزی یکی از رهبران آنوناکی (انکی ؟) که به دور دستها بنگرید هنگامیکه دیگران (شاید انلیل) خیلی ناراحت هستند ؟ برای پاسخ به این سوال ، اطلاعات کمی از متون سومری بدست می آوریم . با توجه به " لوح اسطوره ای " پرداخت شده توسط E. Chiera (از متون مذهبی سومریان) داستانی بازگو می شود از خدای جوانی به نام Martu که به زندگی عزب وارش اعتراض نمود . ما متوجه می شویم که ازدواج نژادهای دیگر با انسانهای مونث هر دو متداول بوده و گناه محسوب نمی شده در صورتیکه با اجازه زن جوان انجام شود و نه بدون رضایت او :

در شهرم دوستانم

برای خود همسرویچیده اند

معاشرانم

برای خود همسرویچیده اند

در شهرم ، بی شباهت به دوستانم

من زنی برای خود نگرفته ام

نه زنی دارم و نه فرزندی .

شهری که Martu درباره اش سخن می گفت Ninab نامیده می شد . " شهری مستقر در سرزمینی بزرگ " در زمانی ، متن سومری تشریح می کند ، در گذشته دور ، وقتی شهر Ninab وجود داشت ، Shed-tab نبود .کلاه مقدس وجود داشت اما تاج مقدس وجود نداشت . به عبارت دیگر ، کهانت وجود داشت اما مقام سلطنتی تا آن زمان نبود . اما این زمانی بود که " جماع وجود داشت ... که فرزندانی از آن پدید آمدند " .

در شهر کاهن اعظم از اطلاعاتی که متن به ما می دهد ، آهنگساز تربیت می شده که می توانسته همسرمردی باشد و یا دختری باکره . آنچنان که مردم برای جشنواره جمع می شدند و گوشت کباب شده قربانی به خدایان هدیه می شد . Marturدختر کاهن را دید ، همان که مطلوبش بود . از قرار معلوم در اینجا همسر گزینی به اجازه مخصوص نیاز داشت . برای این عمل بود که – با استفاده از جملات کتاب Jubilees – " علیه قانون خود فرموده شدند " . مورد بالا شکایتی بود به نقل ازMartu خطاب به مادرش . اله ی بدون نام . اله می خواست بداند که آیا این دختر باکره مایل به ازدواج هست . " برای فهمیدنش به دقت به او نگاه کرد " .

وقتی به نتیجه رسیدند ، خدایان به Martu اجازه مورد نیازش را دادند . بقیه متن تشریح می کند که چگونه دیگر خدایان جوان آماده جشن ازدواج شدند . و اینکه چگونه ساکنان Ninab به وسیله طنین طبلی مسی برای مراسم شهادت فراخوانده شده بودند .

---

[۶] . به اصطلاح عامیانه قضیه را ندید گرفتن یا طبق قوانین ارتش آمریکا نگو و نپرس . خط مشی سابق ارتش آمریکا در برابر همجنس گرایانی که می خواستند به استخدام ارتش دربیایند . م

اگر ما متون موجود را بعنوان نسخه های دیگر اسناد پیش از طوفان مطالعه کنیم ، می توانیم تصویری در ذهن داشته باشیم از مخمصه آنوناکی های مذکر جوان وراه حل ناخواسته شان . آنان ۶۰۰ آنوناکی بودند که به زمین آمدند و سیصد تای دیگر ، کسانی بودند که خدمه shuttlecraft ، spacecraft و نیز دیگر تسهیلات ، همچون پایگاه فضایی بوده اند. مونثها در این بین کم بودند .نینماه آنجا بود ، دختر آنو و ناخواهری انکی و انلیل (هر سه از مادرانی متفاوت) کسی که افسر ارشد تیم پزشکی محسوب می شد با گروهی از آنوناکی پرستار مونث آمده بود . (گروهی که بر مهر و موم استوانه ای سومری به تصویر کشیده شده اند)

یکی از آنها در نهایت همسر رسمی انلیل شد (و عنوان NIN.LIL را دریافت کرد " بانوی فرمانده ") اما فقط بعد از واقعه تجاوز تاریخی انلیل به پرستاری جوان و تبعید اوست که کمبود زن در میان اولین گروه از آنوناکی ها نمایان می شود .

بصیرتی در رفتارهای جنسی در نیبیرو را به خودی خود می توان از نگاشته ها جمع آوری کرد،در فهرست های متعددی از خدایان که سومریان و تمدن های بعدی نگاه داشته اند،در باب خود آنو.او از زوجه ی رسمی اش یعنی Antu ۱۴پسر و دختر داشت؛اما به علاوه،او ۶ صیغه ای هم داشت که زادگانشان از آنو(که احتمالا بسیارند)در فهرست جای نگرفته اند.انلیل در نیبیرو پسری را از خواهر ناتنی اش نینماه(که در افسانه های خلق انسان به نام نینتی و در ادامه نینهارساگ در متون بعدی شناخته شده است) پدری کرد.نام این پسر Ninurta بود.اما،به هر حال زن یکی از نوه(نوه ی پسر)های آنو به اسم Bau(همچنین ملقب به GALU به معنی «یک کبیر»)یکی از دختران آنو بود.که سبب ازدواج نینورتا با یکی از خاله هایش می شد،بر روی زمین،انلیل یک بار نینلیل را به عقد خود درآورد،قویاًدارای یک همسر بود(احتمالا به معنی تاکید بر تک همسری.م)آنها مجموعا شش فرزند داشتند،چهار دختر و دو پسر،جوانترینشان Ishkur در سومری و Adad در آکادی،در برخی فهرست های خدایان به اسم Martu آورده شده،که اشاره می کند به Shala،یعنی همسر رسمی اش،که احتمالا یک زمینی بوده،دختر کاهن اعظم،آنچنان که حکایت ازدواج Martu روایت کرده.

همسر انکی نامش NIN.KI بود (بانوی زمین) و همچنین شناخته می شود تحت عنوان DAM.KI.NA (همسر آنکه به زمین آمد) او به نیبیرو برگشت وپسری به دنیا آورد به نام مردوک .مادروپسر بعد از سفراوبه زمین به انکی ملحق شدند. اما وقتی که او روی زمین بود وبدون او ، انکی خود را {از تجربیات جنسی } محروم نکرد ... متنی که پژوهشگران " انکی و نینهارساگ : بهشت اسطوره ای " نام نهاده اند توصیف می کند که چگونه انکی به ناخواهری خود نزدیک شد با این هدف که پسری از او داشته باشد . " منی خود را در رحم او پاشید " . اما او فقط دختر به دنیا آورد . آنان دریافتند که انکی شایسته گشن گیری نیست . در نهایت نینهارساگ نفرینی بر انکی قرارداد که او را فلج نمود و او را مجبور کرد که خیلی سریع با شوهردارشدن اله های جوان موافقت کند .

البته این همه باعث توقف انکی نشد . در مراسم ویژه دیگری ، با استفاده از قدرت خود " جایزه اش را حمل نمود " نوه انلیل Ereshkigal[۷] را با استفاده از قایق ، به قلمرو خود در آفریقای جنوبی برد " . همه این موارد در خدمت افشای این امر مهم قرار دارند که زن در میان آنوناکی هایی که به زمین آمده بودند کم بوده .

بعد از طوفان ، به گواهی فهرست خدایان ، با دومین و سومین نسل پیرامون آنوناکی ، اوضاع بهبود یافته و تعداد زن ومرد به تعادل رسیده بود . اما کمبود زن در دورانی طولانی درپیش از طوفان آشکارا به مرحله ای بحرانی رسیده بود . این همه به یقین عمدی نبوده .آن بخش از رهبری آنوناکی وقتی تصمیم به خلق کارگر بدوی گرفته بود ، شریک سکسی را نیز برای مردان آنوناکی از این خلقت مد نظر داشت . اما در جملات کتاب مقدس آمده که " وقتی زمینیها تعدادشان روی زمین زیاد شد " و دخترانی از آنها به دنیا آمدند . آنوناکی جوان کشف کرد که مجموعه ای از دستکاریهای ژنتیکی ، توانایی این را دارد که این مونثها را سازگار سازد ورابطه جنسی با آنها می تواند به فرزندانی منتهی شود .

ازدواج بین نژادی سیاره ای[۸] ، به دستور سخت گیرانه ای نیاز داشت . با قانون رفتاری آنوناکی ، نظریه هتک ناموس (زنا) گناه کبیره محسوب می شد . (حتی انلیل ، فرمانده کل قوا ، به تبعید محکوم شد وقتی که پرستار جوانی را مورد تجاوزی تاریخی قرارداد . او بعد از ازدواج با این پرستار مورد بخشش قرارگرفت) .

شکل جدید تماسهای یزدانی به شدت کنترل شده بود و اجازه ، الزامی بود که ما از متون سومری درک می کنیم . تنها وقتی به یک مذکرآنوناکی زن داده می شد که مونث انسانی به خدای جوان " خیره شود و اورا بخواهد " . [۹]

پس دویست نفر از جوانان امور را تحت کنترل خود در آوردند . بیعت کردند و سوگند خوردند به انجام آن همه با هم و به سرعت در میان دختران انسان فرود آمده وبه همسری قاپیدندشان !

انکی که خود پدر نیمه خدایان بود ، پیشرفت را مدارا گونه تر از انلیل نظارت می کرد . بنابراین،ازقرارمعلوم ،دستیار انکی در آفرینش آدم ، نینماه بود.از این روی که او در شهر خودش بود، مرکز پزشکی به اسم shruppak،جایی که قهرمان طوفان سومریان در آنجا اقامت داشت. در حقیقت او در لیست پادشاهان سومری عنوان دهمین حکمران پیش از طوفان را داشت . اشاره به نیمه خدا بودنش . که نقش کلیدی را بعنوان میانجی ، بین خدایان و انسانها بعهده می گرفتند : پادشاهی و کهانت ، کارشان پس از طوفان از سرگرفته شد . بویژه اینکه پادشاهان لاف می زدند که آنها " ثمره "این یا آن خدایند . (برخی حتی اگر این ویژگی را نداشتند هم ادعایش را مطرح می کردند آن هم فقط برای مشروعیت بخشی به تخت نشینی خود)

نوع جدید تماسهای یزدانی ، نتیجه اش (هرچند محدود) نژاد جدیدی از انسانها شد ، که مشکلاتی را نه فقط برای رهبری آنوناکی که برای انسان نیز بوجود آورد . آنچه که کتاب مقدس به رسمیتش شناخته ، مقاربت سکسی بین آنوناکی و انسانها است ، بعنوان وجه بسیار با اهمیت وقایع پیشینی منجر به طوفان . کاری تایید شده توسط دیباچه معما گونه داستان سیل بزرگ با آیاتی که در خود پدیده ازدواجهای بین نژادی را ثبت نموده اند .

توسعه ای که به مثابه یک **مساله** برای یهوه جلوه نموده . دلیلی برای حزن واندوه وپشیمانی از خلق زمینیها . اما جزئیات بیشترش در منابع pseudepigraphical گزارش شده . نوع جدید تماسهای یزدانی مشکلاتی نیز برای شرکاء جنسی و خانواده هایشان پدید آورده .

---

[۷] . ارشکیگل که ترجمه نامش " ملکه جهان کبیر زیرین " است . در اکدی به Allatu شناخته میشده . او اله حاکم بر جهان زیرین /underword ، مادر اله Nungal و همراه با انلیل ، مادر خدا Namtar است که بعنوان پیک و وزیر در خدمتش می باشد .
ر.ک به فرهنگنامه خدایان و دیوان و نمادهای بین النهرین باستان – نوشته : جرمی بلک و آنتونی گرین . ترجمه پیمان متین

[۸] . ازدواجی که بین یک گونه از یک سیاره با گونه دیگری از سیاره ای دیگر صورت گیرد . م

[۹] . همان خاطر خواهی خودمان . م

بعنوان مثال برای نخستین بار نگرانی زیاد قهرمان طوفان و خانواده اش گزارش شده است . نگرانی نوح و والدینش . گزارش همچنین این سوال را بوجود می آورد که آیا قهرمان طوفان (که در متون سومری نامش Ziusudra و در نسخ اکدی Utnapishtim) در واقع یک نیمه خدا بوده ؟

محققین مدت ها بر این باور بوده اند که در بین منابع کتاب انوش یک متن گمشده به اسم کتاب نوح بوده است.موجودیت این متن گمشده از روی بسیاری از نوشته های کهن حدس زده میشد،اما همه ی آنچه که تنها گمانه زنی بود تبدیل شد به یک حقیقت مسلم و ممیز هنگامی که تکه های جدا شده ی کتابی چون کتاب نوح در بین طومار های دریای مرده در غارهای Qumran در نزدیکی Jericho کشف شد.بر اساس قسمت های وابسته به کتاب،هنگامی که همسر Lamech یعنی Bath-Enoch،نوح را به دنیا آورد،پسر بچه بسیار نامعمول بود،به طرزی که بدگمانی های آزار دهنده ای را به ذهن Lamech تزریق کرد؛

بدنش مانند برف سفید بود و مانند گل رز شکوفا قرمز،و موهای سرش و زلفان طره اش مانند پشم سفید و چشمانش لطیف بود.و وقتی که دیدگانش را گشود همه ی سرای خانه را به سان خورشید نورانی کرد،و تمام خانه می درخشید،بنابراین او در آغوش قابله اش برخواست،دهان گشود، و با پروردگار پرهیزگاری به صحبت نشست .

.Lamech هراسان و شتابان به سوی پدرش یعنی Metushelah رفت و گفت؛

من پسری شگفت را پدر شده ام ،شکلی متمایز و بی شباهت به بشر،و مشابه پسران خداوند ملکوت است،و ماهیتش دگرسان است و بی شباهت به ماست...و به نظرم می رسد که او نه از من بلکه از فرشتگان نشات گرفته.

به عبارت دیگر،Lamech این سوء ظن را ایجاد کرد که آبستنی زن اش نه به دست خودش بلکه به وسیله ی «یکی از پسران خداوند ملکوت»،یکی از «دیده بانان/نگهبانان» انجام شده. Lamech پریشان حواس به نزد پدرش Metushelah رفت ، نه فقط برای درمیان گذاشتن این مساله با او بلکه برای درخواست کمکهایی ویژه .

ما این نکته را آموختیم که Enoch که توسط الوهیم برده می شود تا با آنها باشد هنوز در قید حیات وتندرست بود . ساکن شده بود در " اقامتگاهی در میان فرشتگان " نه در ملکوتهای دور دست بلکه " در انتهای دنیا " . پس Lamech از پدرش پرسید که برای رسیدن به Enoch و پرسیدن از او به تحقیق که آیا دیده بانان/نگهبانان با همسر Lamech مقاربت جنسی داشته اند یا نه ؟

به آن مکان رسید اما از ورود به آن ممنوع شد . Metushelah از بیرون Enoch را صدا زد و بعد از اینکه Enoch صدایش را شنید ، پاسخ داد . بی درنگ Metushelah درباره نوزاد غیر معمول به Enoch گزارش داد و Lamech شک و تردید خود را درباره هویت واقعی پدر نوح منتقل نمود . تاییدی بر اینکه ازدواجهای بین نژادی که منجر به پدید آمدن فرزندانی نیمه خدا شده بود در واقع شروع اش از زمان Jared بوده . یا این حال Enoch مطمئن اش کرد که پسرش نوح ، پسر Lamech بوده و غیر معمول بودن او وسیمای خاص و ذهن درخشانش نشانه این است که " طوفانی خواهد آمد وبرای یکسال ویرانی بزرگی خواهد بود " . اما مقدر شده که نوح و خانواده اش نجات یابند . Enoch گفت : او می داند ، زیرا که " پروردگار به من نشانش داده ومرا مطلع نموده و من درالواح ملکوتی قرائتش نمودم " .

طبق کشفیات طومارهای دریای مرده ، که قطعاتی عبری – آرامی از کتاب نوح در میانشان کشف شده ، نخستین واکنش توسط Lamech صورت گرفته آن هم با مشاهده پسر خیلی غیرعادیش . این سوالی را برایش بوجود آورد و آن را از همسرش Bath-Enosh (دختر/ اولاد Enoch) پرسید .

همانطور که توسط T.H. Gaster (کتاب مقدس بحر المیت) و H. Dupont-Sommer(نوشته های اسنی ها از قمران)ترجمه شده. ستون دوم تکه ای از طومار شروع شده با اقرار Lamech به محض رویت نوح کودک :

در قلبم می اندیشم که این حاملگی توسط یکی از

دیده بانان (نگهبانان) انجام شده

یکی از قدوسینشان

ودردرونم ، قلبم دگرگون شد بواسطه این کودک

پس من ، Lamech شتابان به نزد همسرم Bath-Enosh رفتم

وبه او گفتم :

می خواهم قسم بخوری به مقام متعال ، پروردگار اعلی [10] پادشاه همه جهانها

حکمران پسران ملکوت

تو باید به من حقیقت Watchers / دیده بانان (نگهبانان) را بگویی ...

اما اگر کسی متن اصلی عبری – آرامی طومار را بررسی کند متوجه می شود که مترجمین امروزی از عبارت Watchers / دیده بانان (نگهبانان) استفاده کرده اند در حالیکه متن اصلی در واقع می گوید : Nefilim/ نفیلیم .

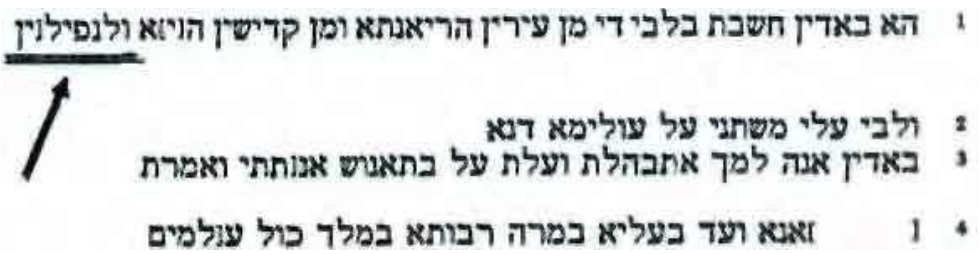
1 הא באדין חשבת בלבי די מן עירין הריאנתא ומן קדישין הויא ולנפילין
2 ולבי עלי משתני על עולימא דנא
3 באדין אנה למך אתבהלת ועלת על בתאנש אנותתי ואמרת
4 זאנא ועד בעליא במרה רבותא במלך כול עולמים

ترجمه ی نادرست عبارت به عنوان "Watchers" در متون عبری–آرامی تحت اثر اتکاء به نسخ یونانی کشف شد،که ماحصل مترجمان یونانی–مصری در اسکندریه بود،کسانی که عبارت را اینطور در نظر گرفتند که معنی مشابه کلمه ی مصریان برای "خدا" را بدهد،NeTeR،که تحت اللفظاً به معنی "نگهبان" است.این عبارت بی ارتباط با Sumer باستان نیست،یا به طور صحیح ترShumer ،که به معنی سرزمین نگهبانان / Land of the Guardians است.

پس ، Lamech مظنون شده بود که این بچه اونیست .از همسرش خواست که قسم خورده حقیقت را بگوید . همسرش با عجز و لابه پاسخ داد که " من احساس لطیفی را بخاطرمی آورم " با وجود اینکه " جداً موجب ترسم شده بود " . چیزهای مبهمی شنیده بود اما از پاسخ طفره می رفت . Lamech " عصبانیت و آشفتگی در قلبش " بیشتر رشد نمود . دوباره در خواست نمود از همسرش برای بیان حقیقت " و نه دروغ " پس همسرش گفت : " صرفنظر از **احساسات لطیف** ، من قسم میخورم به تو با توسل به مقدسات و آن که کبیر است پروردگار ملکوت وزمین ، که این دانه از آن توست ، این لقاح

[10] . صفتی برای خدای مذکر که مونث آن می شود علیا . م

توسط تو صورت گرفته و این میوه ای است که { درختش } توسط تو غرس شده . نه توسط آن که قوی تر بوده یا توسط هر کدام از دیده بانان / نگهبانان ، { آن } موجودات ملکوتی " .

از باقی مانده داستان ما متوجه می شویم که Lamech درمانده بود که از اینها کینه به دل گیرد یا دوباره به آنها اطمینان کند . شاید از خود پرسیده که چه بوده که Bath-Enosh درباره اش سخن می گفته ؟ وقتی که درباره " احساسات لطیفش " سخن می گفته .این باید مورد رسیدگی قرارگیرد . آیا همسرش بعد از این همه ، حقیقت را پنهان کرده بود آنچنان که ما پیش از این توصیف کردیم ؟

Lamech با عجله نزد پدرش Metushelah رفت تا با کمک او Enosh را بیابند و او کمک کند برای رفتن به انتهای معما !

منابع pseudepigraphical حکایت را با اطمینان درباره نسب / دودمان نوح و تشریح ویژگیهای غیر عادی اوبه نتیجه رسانده اند ؛ فراست فقط نشانه ای برای او شده در شرف نقشش بعنوان نجات بخش دانه انسانی . آنگونه که ما درشگفتی باقی می مانیم ، چرا که با توجه به منابع سومری از حکایت قهرمان طوفان ، به احتمال زیاد او یک نیمه خدا بوده .

تماسهای یزدانی متمایل به سکس ، طبق منابع مرجع دربالا در دوران Jared ، پدر Enoch آغاز شد . در واقع نام او بسیار در آن منابع شرح داده شده بعنوان دودمانی از ریشه Yrd که در عبری معنی اش می شود " to descend / فرود آمدن " بیاد آورنده descent [۱۱]/ فرود برنامه ریزی شده پسران خدا بر کوه Hermon .

از فرمول ترتیب وقوع زمانی وقایع استفاده می کنیم که پیش ازاین مورد قبول ما بوده ، ما می توانیم بر آوردی داشته باشیم از وقتی که وقایع اتفاق افتاده اند.

طبق ثبت کتاب مقدس ، jared ۱۱۹۶ سال پیش از طوفان متولد شده ، پسر او Enoch ۱۰۳۴ پیش از طوفان . پس Metushelah ۹۶۵ سال پیش از طوفان و پسر او Lamech ۷۸۲ سال پیش از طوفان و در نهایت Noah پسر Lamech ۶۰۰ سال پیش از طوفان بزرگ .

این اعداد را در ۶۰ ضرب می کنیم و اضافه می کنیم به ۱۳۰۰۰ سال . به جدول زمانی زیر دست می یابیم .

تولد jared	۸۴۷۶۰ سال پیش
تولد Enoch	۷۵۰۴۰ سال پیش
تولد Metushelah	۷۱۱۴۰ سال پیش
تولد Lamech	۵۹۹۲۰ سال پیش
تولد Noah	۴۹۰۰۰ سال پیش

این ایده به ذهن می رسد که این ریش سفیدان (شیوخ) پیش از طوفان برای سالها پس از تولد جانشینانشان زیسته اند. اینها " سنها (عصرها) ی خارق العاده " ای هستند (طبق نظر محققان) وقتی که به سالهای زمینی بیان شوند .اما فقط اندکی از سالهای نیبیرو می باشند ، وقتی که برحسب Sars سنجیده شوند .

در واقع یکی از الواح حاوی لیست پادشاهان سومری اطلاعاتی در خود دارد (شناخته شده تحت عنوان W-B ۶۲ که اکنون در موزه Ashmolean واقع در آکسفورد انگلستان نگهداری می شود) شبیه قهرمان طوفان (Ziusudra سومریان) که

[۱۱] . جالب اینجاست که این واژه علاوه بر معنی فرود ، وراثت و نژاد هم معنی می دهد . م

برای ده Sars حکمرانی کرد یا همان ۳۶۰۰۰ سال زمین تا وقوع طوفان . این دقیقاً ۶۰۰ سالی است که کتاب مقدس به سن نوح نسبت داده با استفاده از زمان طوفان ضرب در ۶۰ (۳۶۰۰۰=۶۰ × ۶۰۰) .

موید نه فقط تناسب بین این دو ، بلکه همچنین به پیشنهاد ما برای ارتباط بین عصرها (سنین) حکمرانان / شیوخ کتاب مقدس و متون سومری پیش از طوفان . با توسعه وقایع نگاری قابل قبول از ترکیب این منابع ، آگاه می شویم که این شکل نوین تماسهای یزدانی از حدود ۸۰۰۰۰ سال پیش شروع می شود در دوران jared و ادامه می یابد در دوران Enoch و باعث بحرانی خانوادگی می شود وقتی که نوح به دنیا می آید . حدود ۴۹۰۰۰ سال پیش .

حقیقت درباره نسب نوح چه بوده ؟

او یک نیمه خدا بود آنچنان که Lamech به آن مشکوک شده بود یا کاشته خودش بوده ، آنگونه که Bath-Enosh رنجیده خاطر به او قوت قلب داده . کتاب مقدس می گوید (ترجمه معمول را دنبال می کنیم) که نوح " تنها مرد کامل در نسل خود بود و نوح با خدا قدم زد " . ترجمه تحت اللفظی ترش خواهد شد " مرد صالح ، دودمانش والا ، که قدم زد با الوهیم " . آخرین وضعیت همانند با آن به کار گرفته شده بود توسط کتاب مقدس در تشریح ارتباطات یزدانی Enoch و هر که باشد باید هم شگفت زده شود که در اینجا چیز بیشتری هست که در بیان بی ضررکتاب مقدس به چشم می آید .

مسلم است که آنوناکی / نفیلیم جوان خود با شکستن تابوها وقایع زنجیره ای را شروع کردند سرشار از طعنها و سرزنشها . آنها دختران انسان را بعنوان همسر ربودند ، زیرا که با آنها سازگاری ژنتیکی داشتند . اما این خود پیامدی داشت ، از این رو که در نتیجه مهندسی مجدد و بدون عیب ونقص نوع انسان محکوم بود به فنا ...

این انسانهای مونث نبودند که در برابر آنوناکی جوان شهوتی شده بودند ، بلکه قضیه برعکس بود ، بطعنه این انسان بوده که بار مجازات را تاکنون به دوش کشیده ، چون " یهوه پشیمان شده بود از پدید آوردن آدم بر روی زمین " و مصم شد " آدم را ریشه کن کند ، کسی را که خود خلق کرده بود ، از چهره زمین پاک نماید " .

اما آنچه باید به عنوان آخرین تماس فرض می شد،آنطور که منابع سومری افشا می کنند،به وسیله ی نزاع بین برادران ناتمام ماند.در کتاب مقدس،خداوندی که عهد می بندد بر ریشه کن کردن نوع بشر از چهره ی زمین،بسیار شبیه به آنی است که با نوح برای لغو حکم مسامحه می کند . در نسخ اصیل بین النهرینی ،این اتفاقات همگی متاثر از پس زمینه ای که رقابت انلیل–انکی باشد رخ داده .هابیل و قابیل یزدانی در ستیز و کشمکش ادامه دادند،به استثنای اینکه قربانی مورد نظر یکی از آن ها نبود،بلکه موجودی بود که آنها خلق اش کرده بودند .**اما اگر نوع جدیدی از تماس یزدانی–نوع جنسی اش – منتج به این شده که نوع بشر به مرگ نزدیک شود .نوع دیگری از تماس یزدانی هم بوده،–نجوا گونه اش–که به رستگاریش انجامیده .**

فصل پنجم

THE DELUGE

طوفان

داستان طوفان یا سیل بزرگ ، بخشی از فرهنگ بشری و درواقع خاطره جمعی/communalmemory[1] بشریت در تمامی نقاط جهان است . عناصر اصلی آن نیز در همه جا بدون توجه به نسخه یا نامهای مستعار ، اصول داستان را بازتاب داده اند :
در آن ، خدایان خشمگین تصمیم می گیرند بر محو بشریت از چهره زمین توسط سیلی عالم گیر ، اما زوجی بخشیده شده و دودمان انسان نجات می یابد . به جز گزارش طوفان نوشته شده به یونانی بوسیله کاهن کلدانی Berossus در قرن سوم پیش از میلاد که برای پژوهشگران از اشارات ناقص در نوشته های مورخان یونانی شناخته شده ، این وقایع با اهمیت فقط در کتاب مقدس عبری ثبت شده بود (همچنین مصحف شریف (قرآن) در قرون بعدی . م) . امادر ۱۸۷۲ م در the British Society of Biblical Archaeology (انجمن بریتانیایی باستانشناسی کتاب مقدس) جرج اسمیت در کنفرانسی اعلام نمود که الواح حماسه گیلگمشی که Henry Layard در کتابخانه سلطنتی نینوا ، مرکز باستانی آشوریان کشف کرده بود ، حاوی داستانی از طوفان است شبیه به داستان کتاب مقدس .
در ۱۹۱۰ م فصلهای دیگر آن در نسخه های گزارش شده دیگری (آن گونه که محققان ، نسخی با زبان خاورمیانه ای دیگری را نام می برند) پیداشده اند .
اینها به احیاء دیگر متن ویژه بین النهرینی کمک کرده اند ، به حماسه Atra-hasis . که داستان نوع بشر را می گوید از خلقتش تا به نابودی نزدیک شدنش توسط طوفان . موارد زبان شناختی و دیگر راهنمایی ها در این متون ، یک منبع سومری قدیمی تر را نمایان ساخت که برتر از شک وتردید قرارگرفته و بخشهای یافت شده و موجودش بعد از ۱۹۱۴.م منتشر شد . اگر چه متن کامل سومری تا کنون کشف شده ، اصل وجود چنین نمونه اولیه ای در میان آنچه بقیه بر آن بنا شده اند ، شامل نسخ کتاب مقدسی ، اکنون { نشان می دهند } نوحی که کتاب مقدس معرفی می کند ، قهرمان داستان طوفان ، تنها فردی بوده که به همراه خانواده اش نجات می یابد . بعنوان " مرد صالحی که دودمانش عالی تبار است ، نوح با الوهیم گام

[1] . به عقیده کارل گوستاو یونگ در بخش زیرین خاطرات فردی که متغیر و سطحی است، خاطرات جمعی (محتوای نا خودآگاه جمعی) وجود دارد که به منزله زبان روح بشر است و نماد آفرینی از آن ناشی می شود. خاطرات جمعی شامل رفتارهای بنیانی بشریت از غریزه های حیاتی تا گرایش های پایدار والا است. یونگ قالب ها و انگاره هایی را که روان پیش تاریخ ما را تشکیل می دهند کهن الگو می نامد و نمادها را سویه آشکار کهن الگوهای نا آشکار می شمارد. بنابراین کهن الگوها ساختار روان و ناخودآگاه جمعی ما را شکل می دهند. شکل دیگری از اندیشه نمادین که همگانی است، از ناخودآگاه جمعی ریشه می گیرد. از دیدگاه یونگ اندیشه نمادین همگانی با مرحله آغازین اندیشه انسان در دورانی مرتبط است که تمدن بشر در فکر تسخیر جهان خارج نبوده و به درون معطوف بوده است. م

برداشت " [۲]. متون بین النهرینی تصویر جامع تری از این مرد ارائه می کنند ، نشان می دهند که او از اولاد نیمه خدایان یا (آنچنان که Lamech مشکوک شده بود) خود یک نیمه خدابوده .

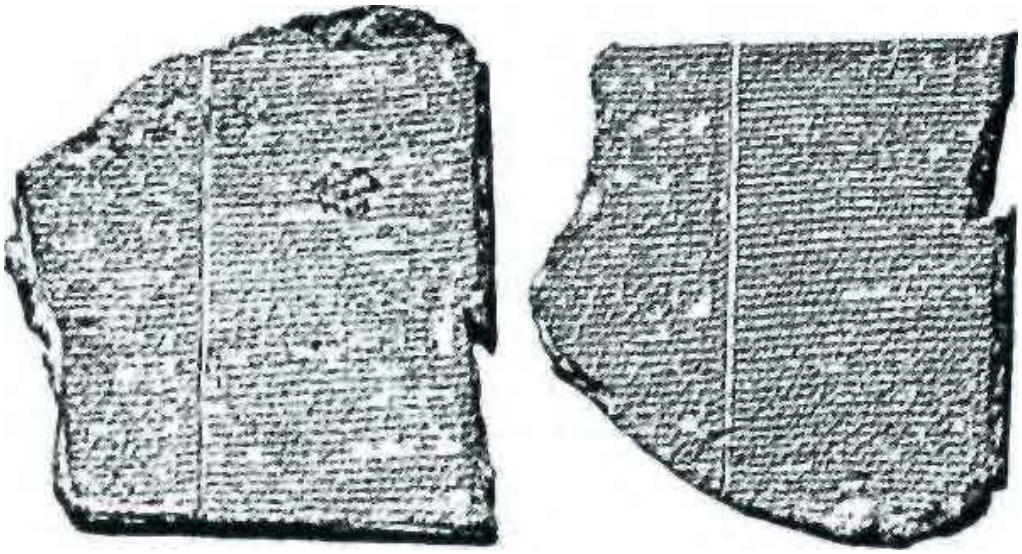

آن پر است از جزئیات آنچه " گام برداشتن با الوهیم " به واقع مستلزمش بوده . در میان بسیاری از جزئیاتی که متون بین النهرینی فراهم می آورند آشکار می شود که رویاها بعنوان شکلی مهم از تماسهای یزدانی نقش بازی می کنند . **امتناع خدا از نشان دادن چهره اش در برابر تضرع یک فانی ، سنتی است که در آن خدا شنیده می شود اما دیده نمی شود .** و در اینجا مشخص است که گزارشی اول شخص از یک تماس یزدانی در تاریخچه خاورمیانه کهن موردی منحصربه فرد است . برکت دادن انسانها توسط پروردگار با استفاده از تماس فیزیکی پیشانی .[۳]

---

[۲] . " وتناسل نوح این است ، نوح در عصر خود مرد صادق کامل بود و هم نوح با خدا سلوک نمود " . نقل از ترجمه فاضل خان همدانی از کتاب مقدس

[۳] . چشم سوم با اسامی مختلف از جمله چشم معرفت، چشم بصیرت، چشم دل، چشم درون، تیسراتیل و آجنا خوانده می‌شود و جایگاه آن در کالبد اثیری و منطبق بر پیشانی در جسم فیزیکی است .برخی دانشمندان اعتقاد دارند که چشم سوم محلی برای دریافت ادراکات فراحسی، الهام و اشراق و وسیله‌ای برای ارتباط موجودات با یکدیگر در جهان هستی می‌باشد. از طریق آجنا می‌توان با عوالم و موجودات ماورائی و همچنین با ورای ابعاد مکانی و زمانی ارتباط برقرار ساخت. وقتی بین ابروها تمرکز کنیم می توانید پرانا را که تمام سر، بخصوص بالای سرتان، چاکرای تاج، بلندترین قسمت فیزیکی را پر کرده است؛ احساس کنید و لحظه ای که تصور کردید تمام سرتان از پرانا پر شده است. آن در بالای سرتان نور افشانی می کند. و از بالای سر مانند نور می بارد. نوری که شروع به باریدن می کند؛ چون نیروی تازه ای، تولد دوباره می بخشد و کاملاً جدید است .همچنین قسمتهای بی حرکت DNAرا دوباره متحرک می کند و ایجاد نور در بدن را شروع خواهد کرد. و درست در همین لحظه است که چشم سوم چاکرا ی تاج را فعال خواهد کرد. البته تعدادی از سلولهای خاص در غده بلغمی نیز باید بیدار شوند که این سلولها قبل از تولد در رحم مادر فعال بودند. پس از بیدار شدن این سلولها پرانا و انرژی کندالینی بطور آزاد جریان پیدا می کنند. و شما می توانید بدن را ترک کنید و به هر جایی دوست دارید؛ سفر کنید. آیا عکسهای ۹ و ۵ ماهگی یک نوزاد را قبل از تولد دیده اید؟ آنها مانند موجودات روحی روی زمین هستند و واقعاً هم موجودات روحی هستند. در کتاب مقدس این هورمونهای الهی ساما نامیده می شود) .ساما یعنی خداوند به بشر هستی داد و آن را دگرگون ساخت) ساما قسمتهای بی حرکت DNAرا فعال خواهد کرد و این یعنی تولد جدید . مشخص است که خدایان از این تکنیک مطلع بوده اند . م

در نسخه کتاب مقدسی ، همان خدا کسی است که تصمیم می گیرد که بشریت ازچهره زمین محو شده و در اعمالی متناقض مانع نابودی انسان می شود و با تدبیر خود راهی می یابد برای نجات قهرمان داستان و خانواده اش .[۴] در متن اصلی سومری و متعاقب آن در گزارشهای متون بین النهرینی بیش از یک خدا درگیراست . همچنین در دیگر نمونه ها ، انلیل و انکی بعنوان نقش آفرینان پیشرو پدیدارمی شوند . سخت گیری انلیل توسط ازدواجهای بین نژادی با دختران انسان به چالش کشیده شده و او خواهان پایان دادن به بشریت می شود . اما انکی با گذشت ، پنداشت که بشریت توسط او " خلق " شده است . تمهیدی اندیشید برای نجاتش به واسطه خانواده برگزیده .

طوفان ،گذشته از این فاجعه ای جهانی نبوده که به هر ترتیب توسط یک خدای خشمگین نازل شده ، بلکه فاجعه ای طبیعی توسط آشفتگی انلیل مصادره شده برای رسیدن به هدف مطلوب . پیش از این آب و هوا از یک دوران طولانی تر رو به وخامت گذاشته بود . سرما افزایش یافته ، بارش کاهش می یابد . محصولات وضعیتشان نامطلوب شد بوده . ما در کتاب دوازدهمین سیاره آن را تحت عنوان آخرین عصر یخبندانی که حدود ۷۵۰۰۰ سال پیش شروع شده شناسایی کرده ایم . واین ناگهان درحدود ۱۳۰۰۰ سال پیش پایان یافته . پیشنهاد ما این است که این انباشت توده یخ روی جنوبگان / Antarctica [۵]باعث شده که وزنش بکلی برخی لایه های زیرین را ذوب کرده و به نقطه ای نزدیک شود که کل جرمش می توانسته قاره ای را بلغزاند . این امر باعث موج عظیم سهمگینی شده که جریان سریع و غیر عادی اش از جنوب می توانسته هجوم بیاورد و انبوهی از سرزمینهای شمالی را ببلعد .

---

[۴] . در نسخه قرآنی ظاهراًتناقض دراین قسمت حل می شود به این شکل که کافران خدا را انکارمی کنند و خود را مشمول عذاب الهی می سازند و نوح به وحی خدا کشتی می سازد تا خود وایمان آورندگان را نجات دهد و این عملیات نجات هم بخوبی انجام می گیرد اما با تمام کوششی که می شود تا در قرآن نشان داده شود که الله کنترل همه چیز را در اختیار دارد مشخص نمی شود که چرا اقوام دیگر در این زمین پهناور باید دچار عذاب می شده اند در حالیکه این قوم نوح بوده که هدف طوفان بوده .طوفانی که ابزارعذاب بوده ، اما بقیه چه گناهی نموده بودند ؟ – آنانی که در چهارسوی دنیا می زیسته اند و از نوح و رسالت و خدایش بی خبر بوده اند — این در صورتی است که بخواهیم بپذیریم که طوفان ابعاد جهانی داشته و اگر طوفان ابعاد محلی داشته چرا به نوح دستور داده نشده که به سرزمین دیگری کوچ نماید و به جایش اومامور ساخت کشتی شده . آیا ساخت کشتی به این معنا نیست که کنترل طوفان از توان الله خارج بوده و اگر می توانسته طوفان را کنترل کند نمی توانسته به نوح بگوید بر فراز کوهی برآید تا از گزند طوفان در امان ماند و به آبها امر کند که به آن کوه نزدیک نشوند ؟ اما باز می پرسیم که چرا کشتی ساخته شده ؟.م

[۵] . **جنوبگان** به قاره‌ای گفته می‌شود که پیرامون قطب جنوب، زمین را در بر گرفته‌است. این قاره سردترین نقطه کره زمین است و کمابیش تمام سطح آن با یخ پوشیده شده‌است. کشف این قاره در اواخر ژانویه ۱۸۲۰ صورت گرفت.جنوبگان پنجمین قاره بزرگ کره زمین پس از آسیا، آفریقا، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی است، ولی با این وجود کمترین جمعیت همه قاره‌ها را دارد. همچنین بلندترین میانگین ارتفاع، کمترین میانگین رطوبت و پایین‌ترین میانگین دما در میان همه قاره‌های جهان به این قاره تعلق دارد.باور به وجود سرزمینی جنوبگانی یعنی قاره‌ای بس بزرگ که در دورترین نقطه کره زمین قرار گرفته باشد تا بتواند توازن کره زمین را در برابر خشکی‌های عظیم شمال آن حفظ کند از زمان بطلمیوس یعنی سده نخست میلادی وجود داشته‌است. بطلمیوس این مسئله را مطرح می‌کرد که وجود چنین سرزمینی برای حفظ قرینگی خشکی‌ها لازم است. ترسیم خشکی‌های بزرگی در جنوب کره زمین در نقشه‌های قدیمی رایج بود، از جمله در نقشه‌های معروف پیری رئیس، دریاسالار ترکیه عثمانی) از سده ۱۶). حتی پس از این‌که در اواخر سده هفدهم کاشفان دریافتند آمریکای جنوبی و استرالیا جزئی از جنوبگان افسانه‌ای نیستند، همچنان در باور جغرافیدانان آن دوره، منطقه قطب جنوب بسیار بزرگ‌تر از مساحت راستین آن تصور می‌شد.پنگوئن امپراتور از پرندگانی است که تنها در این قاره زندگی می‌کند.م

با وجود IGI.GI (آنانی که مشاهده می کنند و می فهمند / دیده بانان) در مدار زمین و ایستگاه علمی واقع درراس آفریقا ، آنوناکی بخوبی از خطرآگاه شده بوده . به این علت که نیبیرو در گردش بعدی اش به زمین نزدیک می شد و آنها بخوبی می دانستند که این امر باعث می شده کشش گرانشی به اوج برسد و توانایی این را دارد که فاجعه ای را آغاز نماید .

در جریان شکل گیری رنج انسان آن هم با پیشرفت عصر یخبندان،انلیل دیگر خدایان را از یاری کردن نوع بشر نهی کرد.این به واسطه ی جزئیات حماسه ی Atra-hasis مشهود شده است که قصد او از این کار به هلاکت رساندن انسان به وسیله ی گرسنگی بوده.اما نوع بشر به طریقتی جان به در برد،چرا که در غیاب باران نیز محصولات با مه صبحگاهی و شبنم شامگاهی رشد می کردند،در این زمان با این وضعیت،"کشتزار های حاصلخیز آیش شدند و گیاهان سبز جوانه نزدند."،"مردمان گوژپشتانه در خیابان ها قدم زدند و وجناتشان سبزگون شد". قحطی به برادر کشی کشیده شد،و حتی آدم خواری.اما انکی دستورات ENLIL/ENID را به مبارزه طلبید و راه هایی برای کمک به بشر برای بقا یافت،عمدتا با کار ابتکاری صید ماهیان،او بسیار کمک حال یار باوفایشatra-hasis بود،(atra-hasis به معنی «آنکه عاقل ترین است»)نیمه خدایی که متصدی میانجگری آنوناکی با خادمان انسانیشان در اقامتگاه Shurupak را عهده دار بود،شهری تحت سرپرسی Ninmah/Ninharsag.آنگونه که متون مختلفی فاش می کنند،atra-hasis که در پویش یاری و راهبری های انکی بوده،خوابگاهش را به معبد منتقل کرد تا بتواند دستورالعمل های یزدانی را از طریق رویا دریافت کند.شب زنده داری های مدام بر پا می داشت،«هر روز اشک می ریخت؛سحرگاهان خیرات می آورد و شبانگاهان را به «**دقت در رویاها اختصاص می داد** » .

با وجود تمام مصیبتها ، بشریت هنوز در هر سو دیده میشد . آنان چون گاوها نعره میزدند در برابر فرامین Enlil/Enid فقط برای نشان دادن نارضایتی رو به افزایششان . پیش از این او توضیح داده بود که ضرورت دارد بشریت نابود شود زیرا " گشن گیری مرا از خواب محروم نموده " او گفت : " سروصدای بشریت بیش از حد آزار دهنده شده است بلوایشان مرا بی خواب نموده " . و همچنین او دیگر رهبران را وادار کرد تا قسم بخورند که درباره آوارآب راز نگهدار بوده و به زمینیها چیزی نگویند . پس آنها نابود خواهند شد .

انلیل دهانش را باز کرد و سخن گفت

و خطاب به مجمع خدایان گفت :

" بیایید همه با هم درباره سیل مرگبار قسم یاد کنیم ! " .

پس از آن آنوناکی خودشان آماده شدند تا سوارshuttlecraft شوند و زمینیها را رها کنند . این بخش دیگررازی بود که خدایان سوگند یاد کردند از بشر مخفی نگهدارند . اما در حالیکه دیگران همگی سوگند یاد نموده بودند ، انکی مخالفت نمود : " چرا شما مرا مقید می کنید که سوگند یاد کنم ؟ " . به دنبال آن مباحثه تلخی درگرفت ، اما در پایان انکی خود سوگند خورد که این راز را فاش نسازد . پس از مراسم سوگند خوری مصیبت باربود که Atra-hasis شبانه روز در معبد اقامت گزید .او پیام زیر را در خواب دریافت نمود :

خدایان به ویرانی سراسری فرمان داده اند

انلیل عملی شیطانی را بر انسان وضع نموده

این یک پیام بود ، یک وحی ، Atra-hasis دهان باز کرد وخطاب به خدا گفت : " معنای رویایم را به من بیاموز آنچنان که بتوانم مفهومش را درک کنم " .

اما چگونه انکی می توانست منظورش را صریح تر بیان کند بدون اینکه سوگند خود را بشکند ؟ در نتیجه انکی به این مساله اندیشید ، پاسخی برایش پیدا نمود . اونمی توانست قسمش را زیر پا گذاشته و " راز " را به بشریت فاش کند اما او نمی توانست راز را به دیوار بگوید ؟

بنابراین ، یک روز ، Atra-hasis صدای خدا را شنید بدون اینکه خودش را ببیند . این رابطه ای از طریق رویا بینی در شب نبود این روز بود و تا آنوقت ، تماسی بود کاملاً متفاوت . این تجربه ای بود traumatic[۶]. ما در گزارشهای آشوریان می خوانیم که Atra-hasis دستپاچه شد " خم شد و به سجده افتاد و سپس بلند شد و دهان بازنموده و گفت " :

انکی پروردگار ، خدا

من ورود شما را شنیدم

من متوجه گام برداشتنی شدم چون گام برداری شما !

برای هفت سال atra-hasis گفت:« من رخسار شما را دیده ام»اکنون به طرز غیرمنتظره ای،او نمی توانست خدای پروردگارش را ببنید. تضرع کنان به خدای نادیده،«ara-hasis صدایش را بلند کرد و با پروردگارش سخن گفت»،و تعبیر خوابش را خواستار شد،که شاید بتواند بفهمد باید چه کار کند.در نتیجه «انکی دهان گشود تا سخن بگوید و آدرس دیوار نی(Reed wall) را به او نشان داد.«همچنان که خدایش را نمی دید،atra-hasis صدای خداوند را از پشت دیوار نی درون معبد می شنید»؛خدای پروردگارش(Lord-god)در حال دادن دستورالعمل هایی به دیوار بود:

دیوار،گوش فرا ده.

دیوار نی،سخنان من را دریاب!

از خانمانت دست برکش و قایقی بساز!

دارایی ات را واگذارو زندگی ات را نجات بده!

[۶] . نوعی صدمه به روح در نتیجه واقعه ای آسیب زا . م

و سپس دستورالعمل هایی برای ساختن قایق ادامه پیدا کرد.باید بالایش سقف دار می شد به طریقی که از درونش خورشید نمایان نباشد.«مادون و مافوقش» را جزء به جزء قیرمالی باشد،انکی «ساعت آبی را گشود و آن را پر کرد،به atra-hasis آگاهی داد که که سیل ویرانگری در شب هفتم خواهد آمد»،تصویرنگاریی بر روی یک مهر استوانه ی سومری به نظر در شرح این صحنه آمده است،دیوار نی را نشان می دهد(در شکل یک ساعت آبی؟)که توسط یک کاهن نگاه داشته شده.و انکی خدای مار گون است و قهرمان طوفان در حال دریافت دستورالعمل ها .

آشکار است که نمی توان ساخت قایق را ازبقیه مردم پنهان نمود ، پس چگونه می توان این کار را بدون هشدار به آنها از فاجعه ای که خواهد آمد انجام داد ؟ برای آن ، Atra-hasis آموزش دیده بود (از پشت دیواری ازنی) برای اینکه به دیگران توضیح بدهد که او قایق را می سازد جهت ترک شهر . او به آنها بگوید که برای عبادت انکی او نمی تواند طولانی تر از این در جایی اقامت گزیند که تحت کنترل انلیل قرار دارد .

خدای من موافق خدای شما نیست

انکی و انلیل از دست یکدیگر عصبانی هستند

از آنجایی که من انکی را تکریم می کنم

من نمی توانم در سرزمین انلیل باقی بمانم

من از خانه خود طرد شده ام

درگیری های بین انکی و انلیل،که پیش تر از این نیز از رفتارهایشان قابل حدس بود،نهایتا منتج شد به تکافو سرگشاده ای برای به کار گرفته شدن به عنوان دلیل قابل قبولی در مورد تبعید Atra-hasis . شهری که در آن وقایع اتفاق افتاده بود Shuruppak بود . زیست گاه تحت سیادت Ninmah/Ninharsag در آنجا ، **برای نخستین بار یک نیمه خدا به وضعیت " پادشاه " ترفیع داده شده بود . طبق متون سومریان نامش Ubar-Tutu بود** . او پسر و جانشین قهرمان طوفان بود . (سومریان او را Ziusudra می نامیدند ، در حماسه گیلگمش اوUtnapishtim نامیده شده بود . دربابل قدیم لقبش Atra-hasis بود . { ودر مصحف شریف (قرآن) نوح نامیده شده } . م) این زیست گاه یکی از زیست

گاههای آنوناکی در Edin بود که در قلمرو انلیل قرارداشت . انکی در آبیزو بود در آفریقای جنوبی که قلمرواش محسوب می شد.

سرزمین انکی فراسوی آبها بود . از Atra-hasis آنچنان که خود گفته بود انتظار می رفت که برای رسیدن به آنجا از قایق استفاده کند . مشتاق رهانیدن انسان رانده شده ، بزرگان شهر تصمیم گرفتند که شهر در ساختن قایق کمک کند . " نجار تیشه آورد ، کارگران سنگهای قیر اندود ، جوانانشان قیر را حمل کردند و ماده ای چسبناک را فراهم نمودند " . وقتی که قایق تمام شد بود ، طبق متن Atra-hasis ، مردم شهر کمک کردند تا غذا و آب درآن بارگیری شود (در کوپه هایی ضد آب حفظ شدند) . بعلاوه " با حیوانات تمیز ... حیوانات فربه ، موجودات وحشی ... گاو نر و ماده ... پرندگان بالدار ازآسمان " فهرستی شبیه به نوع پیدایشی آن که طبق آن دستورالعمل پروردگار به نوح این بود که از هر گونه یک جفت را به داخل کشتی ببرد . مذکر و مونث . از هر موجود زنده گوشتی ... ماکیانها و گاوها . سوار کشتی کردن هر جفت از حیوانات ، جزء موضوعهای مورد علاقه هنرمندان زیادی شده است از نقاشان چیره دست گرفته تا تصویرگران کتابهای کودکان .

ونیزازبخشهای تعجب بر انگیز داستان این است که فرض عدم امکان واقعی و در نتیجه بیشتر ازراه تمثیلی می تواند ادامه یافتن زندگی حیوانات حتی پس از طوفان را توضیح دهد . بطور غیر مستقیم همچون شک راجع به جزئیات مهم موجود ، شک در واقعی بودن تمام داستان . از این رو گزارش طوفان در حماسه گیلگمش جالب توجه است زیرا که از آن جزئیات متفاوتی بدست می آید راجع به بقاء زندگی حیوانات ، اینکه حیوانات زنده را وارد کشتی نکرده اند ، تخمشان حفظ شده بود ! متن (لوح XI خطوط ۲۸-۲۱) سخنان انکی به دیوار را اینگونه نقل قول می کند :

کلبه نی ، کلبه نی ! دیوار ، دیوار !

کلبه نی ، گوش کن ! دیوار ، تامل کن !

مرد Shuruppak ، پسر Ubar-Tutu

خانه ات را رها کن ، زندگی ات را بجو !

برای حفظ زندگیت ، سوگند خدایان را شکسته ام !

تخم تمام موجودات زنده را

در کشتی خودت بارگیری کن [۷]

[۷] . در ادامه این لوح اینگونه آمده که

همان کشتی که خواهی ساخت

ازخط ۸۳ لوح منسوب به Utnapishtim (که در گزارشهای بابلیان Noah نامیده شده) به واقع متوجه می شویم که آنچه که به روی کشتی آوردشده " هریک دارای یک بذر از موجودات زنده بوده اند " مشخص است که رجعت به بذرهای گیاهی نمی دهد بلکه منظور تخم حیوانات است . عبارتی که برای " seed / تخم / دانه " در گزارشهای بابلیان قدیم و آشوریها به کار می رود کلمه آکدی zeru (Zera در عبری) است . که برای موجودات زنده و جوانه ورشد وضع شده ، گزارشهایی که نشات گرفتنشان از اصل سومری کاملامشخص است . در واقع در برخی نسخه های آکدی ، عبارت فنی برای " تخم " از اصل سومری اش NUMUN گرفته شده است که مورد استفاده بوده به این معنی که بوسیله آن یک مرد صاحب فرزند می شده .

پس در کشتی " دانه موجودات زنده " جای داده شده نه خود حیوانات . نه فقط فضای مورد نیاز به نسبت کنترل آن کاهش می یابد بلکه نتیجه می گیریم که از biotechnology [۸]پیشرفته ای استفاده شده برای گونه ها متنوع . تکنیکی که امروزه توسعه

ابعاد آن کشتی درست به اندازه خواهد بود
طول وعرض آن مساوی خواهد بود
آن را همچون Apsu مسقف خواهی ساخت
ر.ک به متون مقدس بنیادین از سراسر جهان تالیف : میرچا الیاده ج ۱ ترجمه مانی صالحی علامه

[۸] . **واژه زیست‌فناوری (بیوتکنولوژی)** نخستین بار در سال ۱۹۱۹ از سوی کارل ارکی (Karl Ereky) به مفهوم کاربرد علوم زیستی و اثر مقابل آن در فناوری‌های ساخت بشر به کار برده شد. به طور کلی هر گونه کنش هوشمندانه بشر در آفرینش، بهبود و عرضه فرآورده‌های گوناگون با استفاده از جانداران، به ویژه از طریق دستکاری آن‌ها در سطح مولکولی در حیطه این مهم‌ترین، پاک‌ترین و اقتصادی‌ترین فناوری سده حاضر، زیست‌فناوری، قرار می‌گیرد.زیست‌فناوری از جمله واژه‌های پر سرو صدای سال‌های اخیر است.این واژه را درست یا نادرست به مفهوم همه چیز برای مردم به کار می‌برند. زیست‌فناوری را در یک تعریف کلی به کارگیری اندامگان یا ارگانیسم یا فرایندهای زیستی در صنایع تولیدی یا خدماتی دانسته‌اند. تعریف ساده این پدیده نوین عبارت است از دانشی که کاربرد یکپارچه زیست‌شیمی، میکروب‌شناسی و فناوری‌های تولید را در سامانه‌های زیستی به دلیل استفاده‌ای که در سرشت بین رشته‌ای علوم دارند مطالعه می‌کنند. در تعریف دیگر زیست‌فناوری را چنین تشریح کرده‌اند:
فنونی که از موجودات زنده برای ساخت یا تغییر محصولات، ارتقا کیفی گیاهان یا حیوانات و تغییر صفات میکروارگانیسم‌ها برای کاربردهای ویژه استفاده می‌کند. زیست‌فناوری به لحاظ ویژگی‌های ذاتی خود دانشی بین رشته‌ای است. کاربرد این گونه دانش‌ها در مواردی است که ترکیب ایده‌های حاصل در طی همکاری چند رشته به تبلور قلمرویی با نظام جدید می‌انجامد و زمینه‌ها و روش‌شناسی خاص خود را دارد و در نهایت حاصل برهم‌کنش بخش‌های گوناگون زیست‌شناسی و مهندسی است. زیست‌فناوری در اصل هسته‌ای مرکزی و دارای دو جزء است: یک جزء آن در پی دستیابی به بهترین کاتالیزور برای یک فرایند یا عملکرد ویژه‌است و جزء دیگر سامانه یا واکنشگری است که کاتالیزورها در آن عمل می‌کنند. کاربردهای سنتی زیست‌فناوری شامل اصلاح نباتات و دام، تهیه نان، ماست و پنیر بوده‌است و پس از آن تولید پادزیست‌ها (آنتی بیوتیک‌ها)، انسولین انسانی و اینترفرون علوم آزمایشگاهی و هم‌اکنون با پیدایش فناوری DNA نوترکیب، دستکاری ژن‌ها و انتقال ژن از یک موجود زنده به دیگری یا به عبارت دیگر مهندسی ژنتیک، ظرفیت بهره‌گیری از این فناوری به گونه فزاینده‌ای افزایش یافته‌است.در حال حاضر با توجه به افزایش بی رویه جمعیت و نیاز به تأمین مواد غذایی این جمعیت رو به تزاید، زیست‌فناوری کشاورزی مورد توجه ویژه‌است و محصولات تراریخته گوناگون پرمحصول و مقاوم کشاورزی مانند ذرت، برنج، سویا، گوجه فرنگی، گندم تولید و به‌کارگیری تکنیک‌های نوین زیست‌فناوری در افزایش تولید شیر و گوشت دام موثر واقع شده‌اند.تامین سلامت و بهداشت جمعیت بیش از شش میلیاردی ساکنان کره زمین از طریق تولید داروهای نوترکیب و واکسن‌ها، دستیابی به روش‌های درمان کم‌هزینه بیماری‌ها و یافتن درمان بیماری‌های بدون درمان و تشخیص سریع‌تر و مؤثرتر بیماری‌های گوناگون از جمله بیماری‌های ژنتیکی از وظایف زیست‌فناوری پزشکی است.
همچنین رویکرد جدید به محیط زیست در قرن حاضر و در نظر گرفتن آن به عنوان یک جزء از سرمایه ملی کشورها و لزوم حفظ آن با به‌کارگیری زیست‌فناوری از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر در سده حاضر است. حذف مؤثر آلاینده‌های محیطی خطرناک از محیط زیست با استفاده از میکروارگانیسم‌های پالایشگر آلودگی و استفاده از فنون نگهداری ذخایر ژنتیکی کشور از جمله کاربردهای زیست‌فناوری در زمینه محیط زیست است. کاربردهای زیست‌فناوری در صنعت که به تولید محصولات با صرف هزینه و انرژی کمتر، ضایعات اندک می‌انجامد و از همه مهم‌تر، کمترین اثر سوء

یافته توسط آموزش ژنتیکی اسرارDNA . کاری که عملاً انکی درگیرش بوده زیرا که او استاد مهندسی ژنتیک بود . نمادش در افعی پیچیده تجلی یافته که خود معرف مارپیچ دو تایی DNA است .
آنچنان که متون سومری / بین النهرینی ذکر نموده اند ، نقش انکی بعنوان منجی بشریت بسیارحس می شود . او خالق آدم وانسان Homo sapiens (انسان هوشمند) بود و از این رو قابل درک است که او زمینیهای فانی را "انسانهایم " بنامد . بعنوان دانشمند ارشد آنوناکی او می توانسته عمل گزینش ، فراهم نمودن ، و آماده سازی " تخم تمام موجودات زنده " را برای محافظت انجام داده باشد و این او بوده که دانش احیاء آن حیوانات از تخم / DNA خودشان را در تملک داشته . او همچنین می توانسته بهترین گزینه باشد برای نقش طراح کشتی نوح .
شناوری با طراحی ویژه که می توانست از آوارآب نجات یابد . همه نسخه ها متفق القول هستند که این ساخته شده بوده مطابق مشخصات دقیقی که توسط خدا ارائه شده بود . ساختمانش طوری بود که منجر به این می شد که $\frac{۲}{۳}$ اندازه بزرگش به زیرخط آب متمایل شود. پایداریش قابل توجه بوده . ساختار چوبی اش ضد آب ساخته شده بود با قیر اندود نمودن هر دوسو ، هم بیرون وهم درون . بنابراین وقتی که توسط امواج سهمگین بلعیده می شده ، حتی وقتی عرشه کشتی پر از آب می شده می توانسته آبها را تحت کنترل خود داشته باشد . قسمت فوقانی کشتی تنها یک اتاقک پیش آمده ی کوچک داشت که دریچه اش بسته بود و هنگامی که زمان مواجهه با طوفان رسیده بود با قیر مهر و موم شده بود.
از چندین نظریه برای تجسم شکل کشتی نوح ، یکی که توسط Paul Haupt ارائه شده (کشتی نوح بابلی در Beitrage zur Assyriologie)

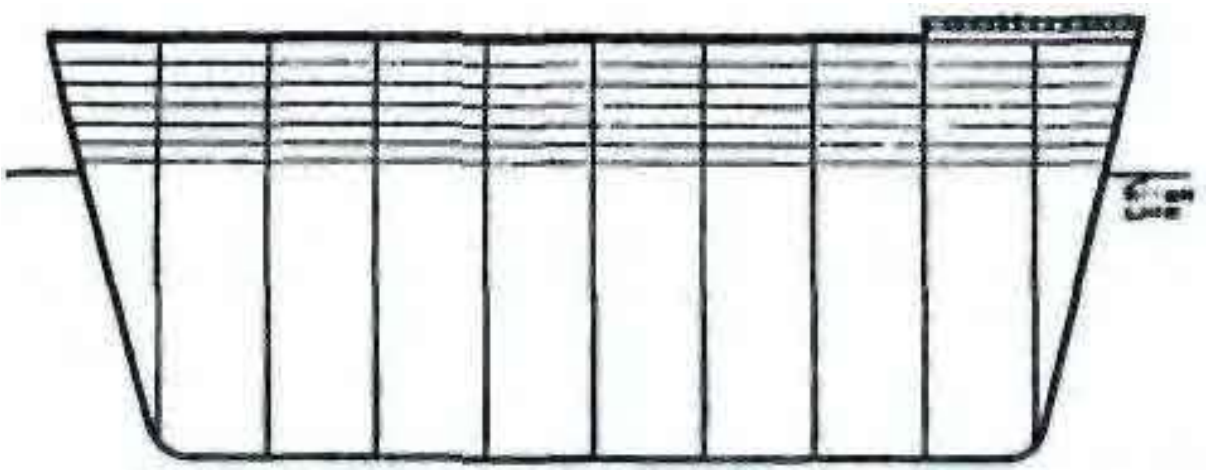

ظاهرش آنچنان که نشان می دهد پذیرفتنی تر است و همچنین به نحوقابل توجه ای به یک زیردریایی امروزی شباهت دارد با برج هدایت کننده برای وقتی که دریچه محکم بسته شده و به زیر آب کشیده می شود . بدون شگفتی ، ممکن است طراحی ویژه آن شناور در گزارشهای آشوری و بابلی توصیف شده باشد تحت عنوان tzulili عبارتی که در عبری امروزی Tzolelet نامیده می شود . مشخصاً قایقی است که زیر آب شناور می ماند . **یک زیر دریایی !**

بر محیط زیست را برجا می‌گذارد، باعث شد که از این فناوری به عنوان یکی از پاکترین بخش‌های صنعت یاد شود. زیست‌فناوری همچنین تولید محصولاتی که قبلاً از روش‌های دیگر امکان تولید آن وجود نداشته یا بسیار سخت و دشوار بوده‌است، ممکن ساخته‌است.م

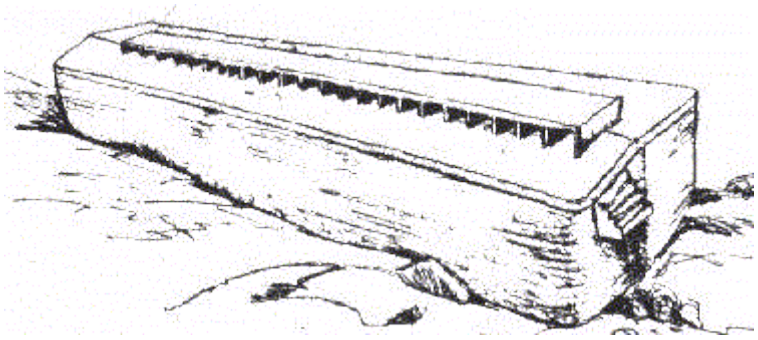

تصویر فرضی دیگری از کشتی نوح . م

عبارت سومری برای قایق Ziusudra ، MA.GUR.GUR به معنی " قایقی که می تواند بچرخد و بلغزد " . طبق نسخه کتاب مقدس ، ساخته شده بود از چوب gopher وreeds با فقط یک دریچه قیر اندود شده از " درون و بیرون " . عبارت عبری در پیدایش برای یک قایق کامل Teba است که مشخصه های چیزی است که تمام جوانبش بسته شده باشد . " جعبه / صندوق " به جای ترجمه معمول ARK (کشتی) در انگلیسی . [۹]ریشه گرفته ازTebitu آکدی ، با مداقه برخی پژوهشگران دلالت یافته بر «کشتی مال التجاره » یک کشتی باربری /مجرای اجناس! اما این واژه(Teba) با یک T تشدید کننده فرورفتن

[۹] . البته درزبان انگلیسی ARK صندوق یا صندوقچه هم معنی می دهد .

اما نکته جالب اینجاست که در مصحف شریف (قرآن) در سوره مومنون آیه ۲۷ و در هود آیه ۳۷ به جای عبارت رایج سفینه برای کشتی نوح آنچنان که در سوره های کهف آیه های ۷۹ و ۷۱ و همچنین عنکبوت آیه ۱۵ و... به کار رفته – البته در این سوره ها منظور کشتی نوح نبوده – از اصطلاح فلک استفاده شده

فَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ أَنِ ٱصْنَعِ **ٱلْفُلْكَ** بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ ۙ فَٱسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ مِنْهُمْ ۖ وَلَا تُخَٰطِبْنِى فِى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ ۖ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٢٧﴾

پس به او وحی کردیم که زیر نظر ما وبه وحی ما **فلک** (کشتی) را بساز و چون زمان ما در رسید و **تنور** (درباره تنور در صفحات بعد صحبت خواهد شد . م)به فوران آمد ، پس در آن از هر نوع دو تا با خانواده ات – بجز کسی از آنان که حکم بر او پیشی گرفته است – وارد کن و درباره کسانی که ظلم کرده اند با من سخن مگوی ، زیرا آنها غرق خواهند شد .

ترجمه دکتر محمد مهدی فولادوند

مشخص است که این کشتی چیز خاصی بوده که باید فلک نامیده می شده و نام سفینه بر آن نهاده نشده . این اصطلاح در سوره هود آیه ۳۷ هم برای نام کشتی نوح آمده و برای همین علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ج دهم در تشریح این اصطلاح در این سوره آورده که کلمه فلک به ضم ف به معنای سفینه است چه یک سفینه چه چند سفینه . چرا ایشان چنین نظری داده اند ؟ زیرا برسر معنای رایج آن یعنی کشتی کمی تردید وجود دارد . علامه جرجانی هم آن را به کشتی ترجمه کرده . البته معنی گرد شدن هم آمده وقتی فلک به فتح ف ولام خوانده شود که معنی چرخ گردون را می دهد که دایره گون هست و آن را مقایسه کنید یا دایره البروج . دکتر Irving finkel متصدی بخش خط میخی موزه انگلستان اخیرا در مستندی جدید درباره شکل کشتی نوح گفت : کشتی ساخته شده در زمانی که ... بعدش جمله تقریبا مشابهی وجود دارد و دیگر چیزی دیده نمی شود . لوح گلی شکسته شده ودر واقع دو سه خط وجود ندارد . تصادفاً در این اواخر لوحی بدست آمده که این معما را تا حدودی حل کرده ... در اینجا نوشته شده که (دکتر فینکل ترجمه خود از لوح را به بینندگان نشان میدهد) کشتی مورد نظری را که باید بسازی درست مثل دایره ای که کشیده باشی بعدش نوشته ، منتهی باید جلو وعقب برابر باشند . در واقع می گوید یک چنین دایره ای داری وجعبه ای هم مثل همان ، به طوری که این دو سر برابرند . کاملاً مثل روز روشن است که طرح کشتی دایره ای شکل بوده . م

معنی میدهد . بنابراین قایق " فرورفتنی " بوده . بصورت سربسته و محکم ممهور شده ، حتی قابل فرو رفتن زیر امواج مهلک طوفان . { اینگونه } می توانسته از آبهای سهمگین نجات یافته و دوباره به فعالیت خود ادامه دهد .
انکی کسی بوده که طراحی قایق را برعهده داشته ونیز این حس بوجود می آید که او باید به یاد آورده می شده با نام مستعارش پیش از اینکه لقب EN.KI (پروردگار زمین) را دریافت کند و آن نام مستعارE.A بوده به معنی " او که خانه اش / بودگاهش آب است " . در واقع آنچنان که متون دوران باستان بیان کرده اند ، EA دوست داشت که در آبهای Edin قایقرانی کند . تنها یا با ملوانانی که سرودهای دریایی شان را دوست می داشت . ترسیمات سومریان او را نشان می دهند با جریان آب ، شکل اولیه برج دلو (که آن ، در صورت فلکی ، خانه دایره البروجی بود به احترام او)

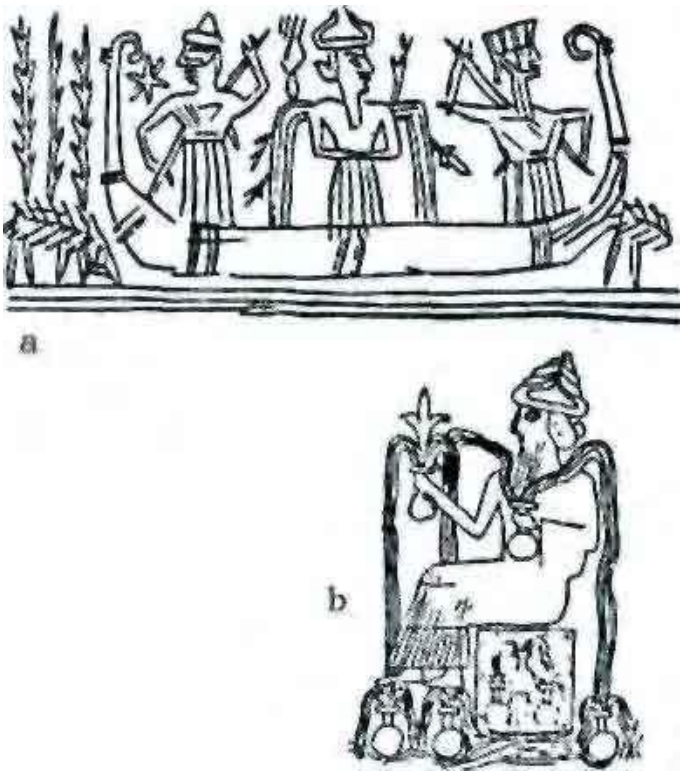

در گیرش طلا ، در عملیات معدن کاوی در جنوب شرقی آفریقا ، او سازمان دهنده حمل ونقل سنگهای معدنی به Edin بوده از طریق شناورهای باری ، اسم مستعارشان شد " کشتیهای آبیزویی " . و نمونه آن را Atra-hasis ساخته بود به نام Tzulili و آنچنان که ما از آن نام برده ایم در یکی از سفرها بود که EA بوسیله آن Ereshkigal جوان را " بی سرو صدا " به آبیزو برده بود . او ملوانی با تجربه و کشتی سازی ماهر بود . او چیزی بیش از سایر آنوناکی بود . کسی که می توانست با تدبیر وطراحی هوشمندانه قایقی را اختراع کند که بتواند در برابر طوفان ایستادگی نماید .
کشتی نوح و ساختنش جزء عناصر کلیدی داستان طوفان هستند . زیرا بدون چنین کشتی ، بشریت نابود می شد ، آنچنان که خواست انلیل بود . داستان طوفان حامل جنبه دیگری از دوران قبل از طوفان است . آن آشنایی و کار با قایق را در آن دوران اولیه تصریح نموده ، جنبه های پیش از این گفته شده در داستان آداپا . این همه وجود سیستم ترابری از طریق کشتیرانی پیش از طوفان را تایید می کند . و از این رو Cro-Magnon به نحو باور نکردنی توصیفاتی از قایق ها را بر دیواره های غار نقاشی نموده .
وقتی که ساخت قایق تمام شد و تجهیزوبارگیری اش به کارگردانی انکی انجام شد، Atra-hasis خانواده خود را به قایق آورد . طبق نظر Berossus آنان که به کشتی آمدند شامل برخی از دوستان نزدیک Ziusudra/Noah نیز شده اند . در نسخه

آکدی Utnapishtim ، " همه صنعتگران را سوار کشتی نمود " . آنانی را نجات داد که در ساخت کشتی کمک کرده بودند . در جزئیاتی دیگر از متون بین النهرینی ما همچنین متوجه می شویم که این گروه همچنین شامل دریانوردی ماهر نیز می شده به نام Puzur-Amurri کسی که انکی آماده کرده بود وکسی بود که آموخته شده بود برای تغییر جهت دادن قایق در لحظه ای که امواج سهمگین فروکش می کرد .

حتی با این وجود که بارگیری و تخته کوبی (روکش گیری) تمام شده بود Atra-hasis/Utnapishtim خود نمی توانست در آن جلوس نماید و مدام در حال ورود وخروج به قایق بود . با حالتی عصبی منتظر علامت انکی بود که به او گفته بود به تماشایش بپردازد برای :

وقتی که شمش (Shamash)

فرمان لرزش را در هوای گرگ ومیش صادر کند

باران انفجارات باریدن خواهد گرفت

تو سوار کشتی شو

دریچه ورودی را تخته کوب کن ! [10]

علامت عبارت بود از پرتاب spacecraft در Sippar سایت پایگاه فضایی آنوناکی حدود یک صد مایلی شمال Shuruppak .زیرا نقشه آنوناکی این بود که در آنجا جمع شود و از آنجا به مدارزمین صعود نماید . به Atra-hasis/Utnapishtim گفته شده بود که آسمان را تماشا کند برای " رگبارفورانها " رعد وبرق وزبانه آتش ناشی از فضا پیما که موجب لرزش زمین می شد . [11]

---

[10] . ترجمه دیگر آن می شود :

وقتی شاماش در هنگام سحر لرزش ها را اعلام می کند،رگباری از باران جوشان خواهد بارید،و کشتی را مورد تهاجم قرار می دهد،مدخل ورودی را می بندد

[11] . دوباره به سوره مومنون آیه ۲۷ بر می گردیم

فَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَآءَ **أَمْرُنَا** وَفَارَ **ٱلتَّنُّورُ** ۙ فَٱسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ مِنْهُمْ ۖ وَلَا تُخَٰطِبْنِى فِى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ ۖ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٢٧﴾

پس به او وحی کردیم که زیر نظر ما وبه وحی ما فلک (کشتی) را بساز و چون **زمان ما** در رسید و **تنور** به فوران آمد ، پس در آن از هر نوع دو تا با خانواده ات – بجز کسی از آنان که حکم بر او پیشی گرفته است – وارد کن و درباره کسانی که ظلم کرده اند با من سخن مگوی ، زیرا آنها غرق خواهند شد .

ترجمه دکتر محمد مهدی فولادوند

التنور : زبانشناسان معتقدند که این کلمه به ملت ما قبل سامی و ما قبل هند واروپایی مقیم در ناحیه ای که بعدها ایرانیان و سامیان در آن جای گرفته اند تعلق دارد . ثبت اوستایی آن تنورا بوده . دکتر محمد مهدی فولادوند در ترجمه قرآن خود معتقد است این واژه معنی تنور نانوایی را نمی دهد بلکه به معنی غریو و فریاد و صدای مهیب است . واژه تنور در لغت به معنی از دور به آتش نگریستن هم آمده . با توجه به این توضیحات می توان آن

Shamash – پس از آن " مرد عقابی " مسئول پایگاه – " زمانی را اعلام نموده " که توسط انکی وفادار به زمینی ها گفته شده ووقتی نشانه های قابل رویت ظاهر شده اند . Utnapishtim " سوار کشتی شده " دریچه ورودی را تخته کوب می کند و همه سازوکار و محتویات قایق را به Puzur-Amurri قایقران تحویل داده . [۱۲] قایقران فرمانده کشتی شد برای هدایتش به کوه Nitzir (کوه رستگاری) قله دو قلوی کوه آرارات . واقعیتهایی که از جزئیات آن پدیدار می شوند نشان می دهند که فرمانده نقشه نجات نه فقط از وجود حتمی کوهی در خیلی دورتر از نواحی جنوبی بین النهرین مطلع بوده است ، بلکه همین که این قله های دو قلو برای نخستین بار از امواج سهمگین ظاهر می شوند ، بالاترین قله ها در کل غرب آسیا بوده اند با ۱۷۰۰۰ و ۱۲۹۰۰ فوت ارتفاع . این خود یک واقعیت شناخت شده است که هر یک از رهبران آنوناکی وقتی که در پیش از طوفان ، پایگاه فضایی را در سیپار تاسیس کردند آن را متصل نمودند به راهروفرود بر قله های دو قلوی کوه آرارات .
فرمانده نقشه نجات ، گذشته از این آگاه بوده از مسیرعمومی که طی آن آوار آب بایستی که کشتی را با خود حمل می کرده برای آنکه موج سهمگینی از جنوب می آمده و قایق را به سمت شمال با خود می برده . هیچ دریانوردی (بدون هیچ پاروبادبانی) نمی توانسته قایق را به سوی سر منزل مقصود بازهدایتگری کند .

را اینگونه معنی کرد که تنور یا تنورا به چیزی گفته می شده که گرمای زیادی از آن تولید می شده و صدای مهیبی داشته که با توجه به عبارت قبل از آن یعنی " زمان ما در رسید " با داستان صعودسفینه آنوناکی که علامتی برای نوح بوده انطباق پیدا می کند . م

[۱۲] . داستانی که اوتناپیشتم برای گیلگمش تعریف می کند اینگونه است
من هوا را تماشا می کردم و مراقب بودم
هوا بسیارمهیب وترسناک به نظر می رسید
سوار کشتی شدم و دریچه ورودی را تخته کوب کردم
وتخته کوب کردن کل کشتی را بر عهده Puzur-Amurri کرجی ران نهادم
با اولین پرتو سپیده دم
ابرسیاهی در افق پدیدارگشت
درون آن Adad غرش می کند
در حالی که Shallat و Hanish پیشاپیش می روند
همچون جلو داران و چاووشان در کوه و دشت حرکت می کنند
Erragal / نرگال تیرها وستون ها را در هم می شکند
نینورتا جلو می آید و نهرها و آب گذرها را دنبال خود می کشاند
آنوناکی ها مشعل را بلند می کنند
و این زمین را با درخشش برقشان به آتش می کشند
...
خود خدایان از این توفان وسیل وحشت کردند
و خود را عقب کشیدند و به آسمان آنو (Heaven of Anu) صعود کردند
...
به نقل از کتاب : متون مقدس بنیادین از سراسر جهان ج ۱ تالیف : میرچا الیاده – ترجمه مانی صالحی علامه

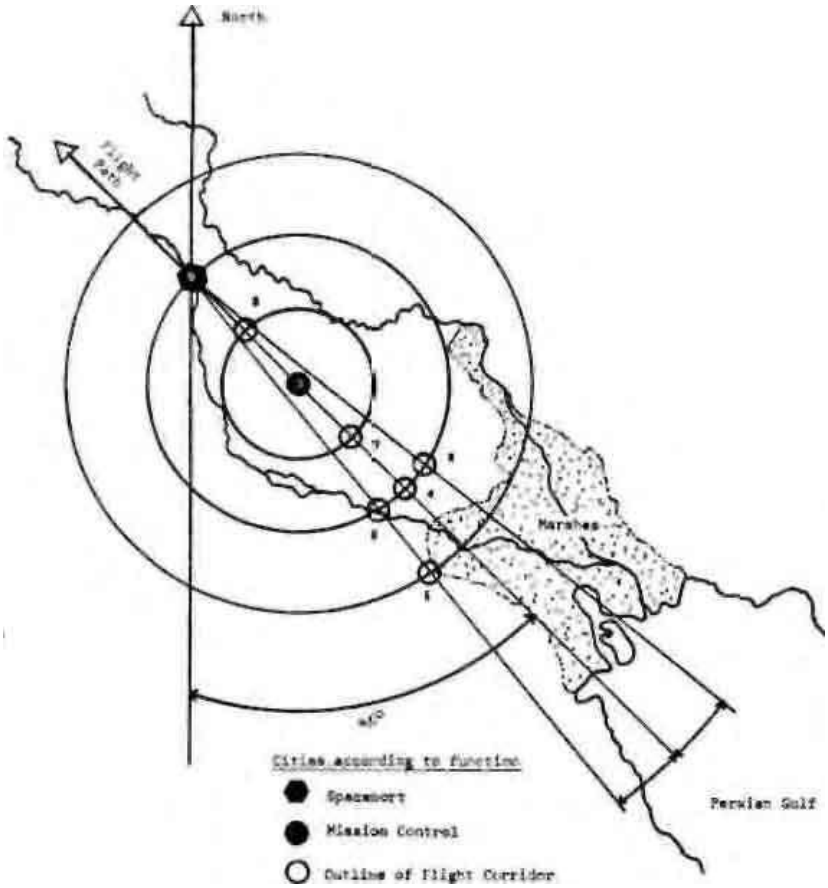

این عناصر دخیل در جغرافیای طوفان(برای بدست آوردن تفسیری)در ارتباط با دلیل و طبیعت [۱۳]طوفان است.در نقطه ی مقابل نظریه ی جامع طوفان که می گوید یک فاجعه ی آبی(همان سیل!)حاصل از بارندگی مفرط باعث طوفان بوده،متون کتاب مقدس و بین النهرینی کهن شفاف سازی می کنند–به هر صورت باران به دنبال کاهش دما نازل شده–که فاجعه با وزش ناگهانی باد شدیدی از جنوب شروع شد که با موجی از آب از همان سمت همراه شده،منبع این حجم آب «سرچشمه ای از عمق بسیار زیاد»بوده–اصطلاحی که رجعت دارد به حجم عظیم آب های عمیق اقیانوسی فراسوی آفریقا.نزول ناگهانی آب «خاکریز های زمین خشک را در خود فرو برد»–مرزهای اقلیم ساحلی.در نتیجه ی شکافته شدن یخ روی قاره ی جنوبگان به سمت اقیانوس هند،موج کِشنده ی بیکرانی شکل گرفت.از میان اقیانوس به سمت شمال جریان یافت.دیوار آب اقلیم ساحلی عربستان را مستغرق گذاشت و خلیج فارس را درنوردید.سپس به باریکه ی زمین بین رود ها رسید و همه ی زمین ها را غرق کرد.طوفان تا چه حد سراسری بود؟همه جای کره ی ما واقعا سیل زده شد؟خاطره ی انسان ها نسبتا جهانی است و یک واقعه ی تقریبا جهانی را پیشنهاد می کند.آنچه شکی بدان نیست این است که با ذوب احتمالی یخ شکسته شده و افزایش دمای جهانی به پیروی خنک شدن اصلی،عصر یخبندانی که زمین را برای ۶۲۰۰۰ سال پیشین در چنگ خود گرفته بود در سراشیبی تند پایان قرار گرفت.تقریبا ۱۳۰۰۰ سال پیش این اتفاق افتاد،از دستاورد های طوفان این بود که جنوبگان برای اولین بار در طی هزاران هزار سال از دست پوشش یخی اش رها شد.ویژگیهای چهره واقعی قاره ایش–سواحل،خلیج ها و حتی رودخانه ها–در دست مشاهده می بود،اگر کسی در آن زمان برای دیدنشان آنجا بود.به طور شگفت آوری(که البته برای ما چندان هم سورپرایز

[۱۳] . در اینجا طبیعت احتملا اشاره به ذات ندارد بلکه شرایط طبیعی مورد نظر است چرا که واژه ی Nature را به جای Origin به کار برده.م

نیست) این «یک نفر آدم/چنین کسی» در آنجا بوده!.این را از آنجایی می دانیم که نقشه هایی هستند که جنوبگانی بدون یخ را نشان می دهند!

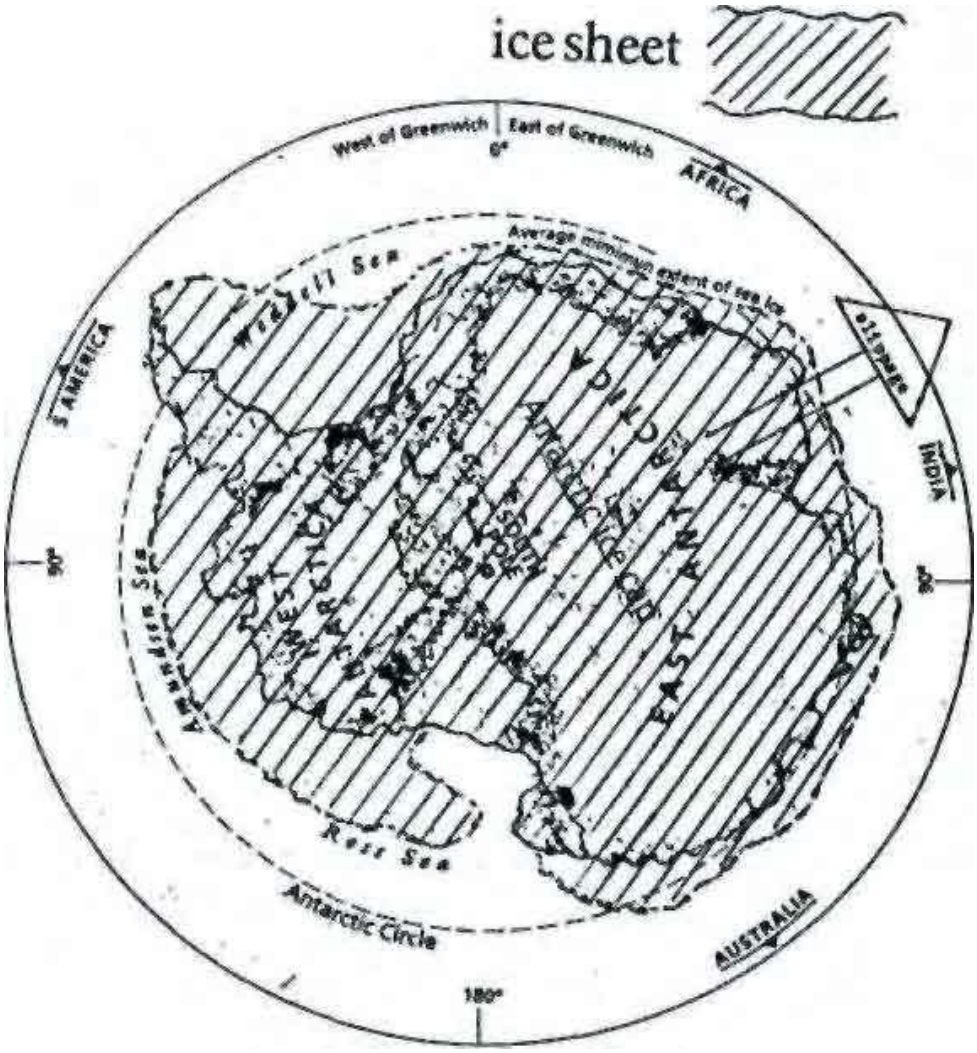

برای سابقه این امر اجازه بدهید دوران نوین را به یاد آوریم که حجم زیادی از اقلیم جنوبگان تا ۱۸۲۰ م شناخته شده نبود تا وقتی که دریا نوردان بریتانیایی و روسی کشفش کردند . در آن زمان همچون حال حاضر لایه عظیمی از یخ آن را پوشانده بود . ما از شکل واقعی این اقلیم مطلع هستیم (آنچه که زیر این پوشش یخی صورت گرفته) آنچنان که تیمهای مختلف بین المللی در عرصه ژئوفیزیک در طول ۱۹۵۸ با استفاده از رادار ودیگر ابزارهای پیچیده نشان داده اند . با این حال ظاهراً نقشه های جنوبگان (نقشه های جهانی) از قرون پانزدهم و حتی چهاردهم میلادی –صدها سال قبل از کشف جنوبگان – این اقلیم را بدون یخ نشان می دهند و معمایی بر معما افزوده اند .

نقشه های مختلف از جمله نقشه های پادشاهان باستانی دریاها با قابلیت توصیف وبحث برسر شواهدی از تمدن پیشرفته ای در عصر یخبندان اینها توسط Charles H. Hapgood ارائه شده که معمای را نشان می دهد . کاملاً که ۱۵۳۱ نقشه ای را از جهان نشان می دهد که توسط Orontius Finaeus ارائه شده . توصیفاتی که به جنوبگان نسبت داده شده با اقلیم بدون یخی که توسط International Geophysical Year در ۱۹۵۸ کشف شده تطبیق می کند .

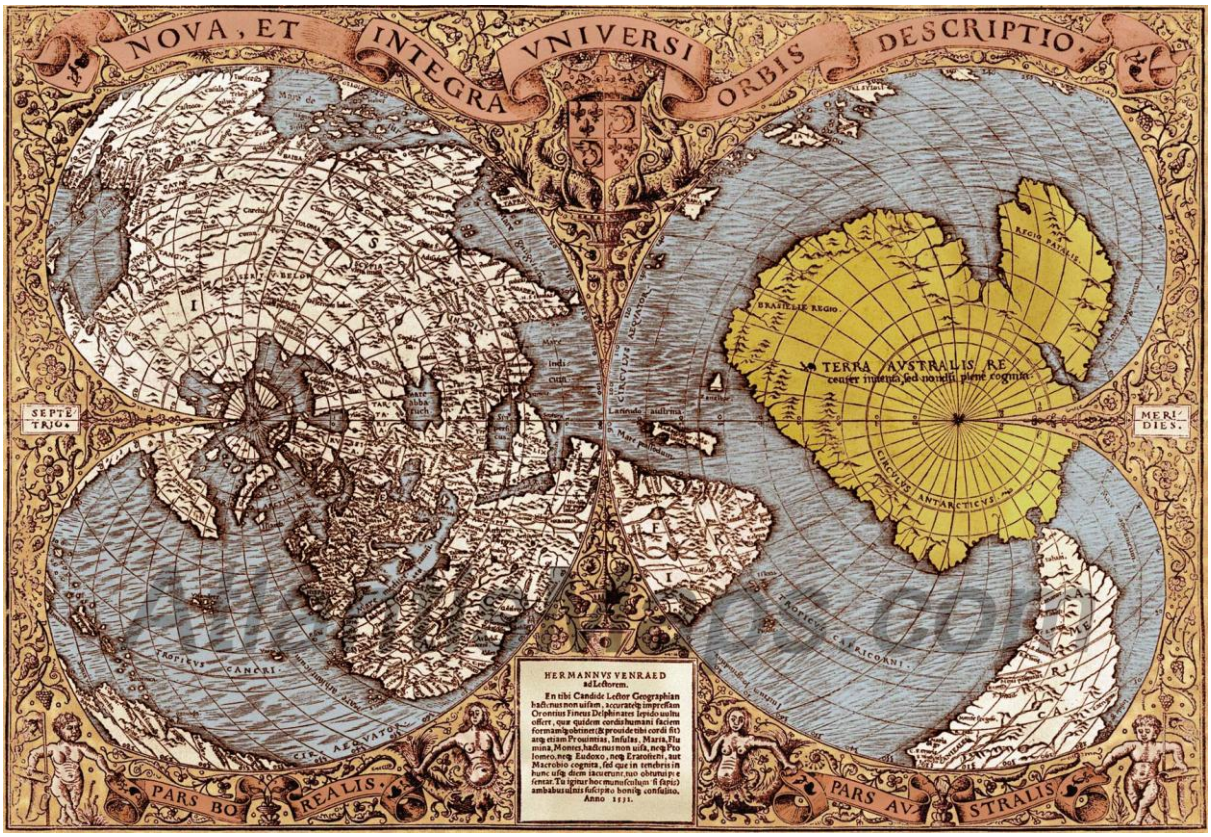

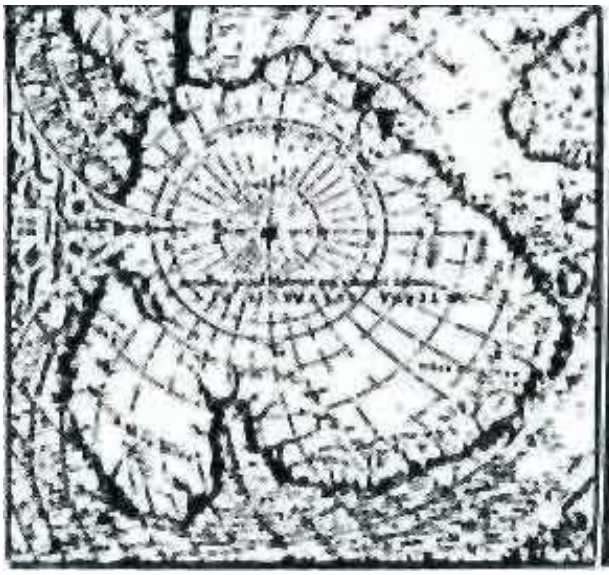

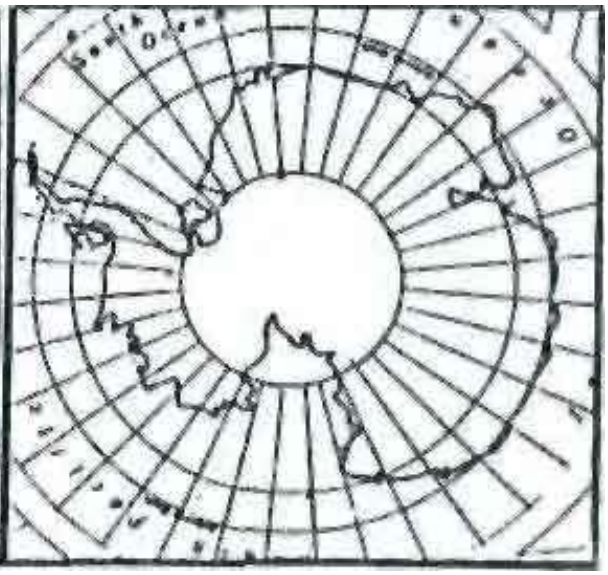

نقشه ای که حتی قبل از ۱۵۱۳ توسط دریاسالارترک Piri Re'is [۱۴]ارائه شده نشان دهنده اقلیمی است که توسط مجمع الجزایری متصل شده به نوک آمریکای جنوبی (بدون نشان دادن کل جنوبگان) از سوی دیگر نقشه بدرستی مرکز و جنوب

[۱۴] . حاجی محی‌الدین پیری بن حاجی محمد معروف به پیری رئیس دریاسالار معروف ترکیه عثمانی (از سده ۱۶) بود که نقشه‌های جغرافیایی او معروف است. وی نقشه‌هایش را در مجوعه‌ای به نام «کتاب بحریه» نگه می‌داشت.م

آمریکا با کوههای آند و رودخانه آمازون را نشان می دهد و ... چگونه این همه می توانسته شناخته شده باشد حتی قبل از رسیدن اسپانیائی ها به مکزیک (در ۱۵۱۹) یا آمریکای جنوبی در (۱۵۳۱؟) .

Piri Re'is

در همه این موارد ، نقشه سازان عصر اکتشاف اظهارداشته اند که منابع آنها نقشه های کهنی بوده اند از Phoenicia [۱۵] و Chaldea [۱۶] (نامی یونانی برای بین النهرین) اما آنگونه که دیگرانی که این نقشه ها را مورد مطالعه قرارداده اند نتیجه حاصل کرده اند که **هیچ دریانورد فانی حتی با دارا بودن ابزارهای پیشرفته نمی توانسته این قاره ها و جزئیات درونی شان را در آن روزهای کهن به نقشه در آورده باشد و مشخصاً نقشه جنوبگان بدون یخ را . فقط ناظر و نقشه برداری از بالای آسمان می توانسته این کار را کرده باشد و تنها کسانی که در آن زمان آنجا بوده اند آنوناکی ها بوده اند .**

بعلاوه ، لغزش پوشش یخ جنوبگان و اثراتش بر روی کره زمین در متن معتبری به نام Erra Epos ذکر شده است . این متن با رخداد های هزاره های بعدتر سروکار دارد . زمانی که نزاع مرگبار بین آنوناکی ها بر سر برتری جویی بر روی زمین شکل گرفت . همزمان با رهسپاری عصر دایره البروجی Bull (بقره / Taurus) به Ram (قوچ / Aries) مردوک ، نخست زاده انکی ادعا کرده که نوبت به او رسیده که قدرت برتر را از انلیل ووارث قانونی اش به خود منتقل کند .

هنگامیکه ابزارهای قرارگرفته در محوطه مقدس سومر مشخص کرد که عصر جدید (Ram) هنوز فرا نرسیده ، مردوک شاکی شد که آنها تغییراتی را بازتاب داده اند که علتش ، رخ داد " لغزش Erakallum و فرسایش پوشش آن و عدم امکان محاسبه

---

[۱۵] . **فِنیقیان** یکی از اقوام حامی‌تبار بودند که در حوزه دریای مدیترانه می‌زیستند. فنیقیان پیشه بازرگانی داشتند و مردمی آرام و با فرهنگ بودند .خط فنیقی که اینان با آن می‌نوشتند را مادر خط‌های کنونی، البته به جز شرق آسیا می‌دانند.فنیقی‌ها تقریبا در دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد از عربستان سر برآورده و بعدها بین دریای مغرب و کوه‌های لبنان سکنی گزیدند. فنیقیه معرب (Φοινίκη (phoinike یعنی نامی است که یونانی‌ها به این مملکت داده‌اند و احتمالاً از کلمهٔ bani kan'an) بنی کنعان، به معنی فرزندان کنعان (آمده‌است و فنیقیان خود را کنعانیان می‌نامیدند.مذهب آنان بر پایه بت‌پرستی بود و آداب و رسوم زیادی از بابل اخذ کرده بودند. در میان خدایان آنها در درجه اول» بعل «یا خدای آسمان بود که او را «ملکارت» یعنی پادشاه خدایان می‌خواندند. از خدایان مونث بیش از سایرین «آستارت» را می‌پرستیدند که همان ایشتار) ایستار) بابلی‌ها است. این الهه را ملکه آسمان و نیز خدای زاد و ولد می‌دانستند. از سایر خدایان» ال «رب النوع سامی‌ها معروف بود که در صیغه مونث» الات « می‌گفتند.از حیث تمدن فنیقی‌ها چون بین دو ملت متمدن قدیم یعنی مصری‌ها و بابلی‌ها واقع بودند علوم و فنون زیادی از آنها اقتباس کردند. از شهرهای متعدد که در ساحل دریای مغرب بنا کرده بودند چندین شهر معروف شدند از جمله :صیدا، صور، ارواد و جبل. شهر جبل را یونانی‌ها بیبلس[†] می‌نامیدند. فنیقی‌ها به واسطه نفاق داخلی موفق نشدند دولت واحدی تشکیل دهند و هر شهر آنها امیر یا پادشاهی داشت. اما این قوم در دریانوردی شهرتی بسزا یافتند. شهر» صیدا «از قرن ۱۶ – ۱۳ (پیش از میلاد(واسطه تجارت شرق و غرب بود و» صور «پس از آن دارای همین مقام گردید.مستعمرات و تجارتخانه‌های فنیقی در تمام عالم قدیم پراکنده بود. این مردم از طرف غرب تا جزیره‌های بریتانیا و از طرف شرق تا تنگه بغاز و مالاکا در نزدیکی هندوچین تجارت می‌کردند، و بر اساس شواهدی که کشف شده در آفریقا نیز مستعمراتی داشته‌اند.فنیقیه چندین بار تابع مصری‌ها گردید، بعد در قرن هشتم (پیش از میلاد(در تحت تسلط آشوری‌ها و در اوایل قرن ششم (پیش از میلاد(به تصرف بابلی‌ها درآمد، پس از آن در زمان کوروش تابع ایران گردید ولی فنیقی‌ها به تابعیت ملل دیگر اهمیت نمی‌دادند زیرا دریاها و مستعمرات تحت اقتدار آنها باقی می‌ماند. رقیب بزرگ این قوم، یونانی‌ها بودند که در دریانوردی مهارت تام یافتند.کشف رنگ ارغوانی و اختراع شیشه از ابتکارات این قوم است. اختراع الفبا را هم به آنهانسبت داده‌اند ولی اکنون عقیده اکثر مورخان براین است که آنها الفبا را از عبری‌ها اقتباس کرده‌اند.نقل از ویکی پدیا .م

[۱۶] . **کلده یا کلدان** (به اکدی: māt Kaldu) نام یکی از بخش‌های تمدن بابل است که در هزاره اول قبل از میلاد مهمترین حکومت میان‌رودان را تشکیل می‌دادند.پایتخت (یا بزرگترین شهر) کلدانیان بیت یاکین نام داشت و در ساحلِ سمت چپ فرات، میانِ بصره و ناصریه کنونی قرار داشت. حاکم کلدانیان نیز پادشاه بیت یاکین نامیده می‌شد. همان طور که بابلی‌ها پادشاهِ خود را پادشاهِ بابل مینامیدند. کلدانی‌ها از نژاد اصیل سامی بودند. خواستگاه آنان احتمالا عربستان بوده است. زبان کلدانیان از زبان‌های سامی بابلی بود و شباهت‌هایی به زبان آسوری داشت، در دوره‌های بعدی زبان بابلی و سپس زبان آرامی جای آن را گرفت. آنها بخشی از تمدن بابلی به شمار می‌آمدند و در خواندن و نوشتن استاد بودند و تبحر شگفتی در سحر و جادو و علوم غریبه داشتند. به طوری که در دوران حکومت پارسیان کلمه کلدانی به معنای ستاره شناس و جادوگر به کار میرفت (از جمله در کتاب دانیال نبی و در نوشته‌های سترابو)کلدانیان دشمنی دیرینه‌ای با آشوریان داشتند و متحد سنتی عیلامیان و مادها در نبرد با فرمانروایان آشوری بودند م

بیشتر از این مقادیر " بوده . Erakallum واژه ای است که معنی دقیق اش از چشم محققان دور مانده . عادت کرده اند این واژه را " دنیای زیرین / Lower World" ترجمه کنند . اما اکنون در مطالعات پژوهشگران ترجمه نشده رها می شود . در کتاب " وقتی زمان آغاز شد " ما پیشنهاد کرده ایم که این واژه اشاره می کند به سرزمین پایین دنیا ، جنوبگان . و اینکه آن " پوشش " که تخریب شده پوشش یخی بود که در حدود ۱۳۰۰۰ سال پیش لغزید اما مجدداً در جریان ۴۰۰۰ سال گذشته بصورت توده ای توسعه یافته درآمد . (Charles Hapgood گمانه زنی کرد که جنوبگان بدون یخ آنطور که در نقشه Orontius Finaeus مصور شده ، قاره را آن گونه که در حدود ۴۰۰۰ پیش از میلاد یعنی ۶۰۰۰ سال پیش دیده شده نشان داده . دیگر مطالعات ۹۰۰۰ سال پیش را بعنوان زمان صحیح در نظر گرفته اند) .

در نتیجه طوفان سرزمینها را بلعید و تمامی شان را تخریب نمود . آنوناکی از هوابرد خود استفاده نموده بودند و در آسمان بودند . در رهگیری هوایی بر فراز زمین در سفینه فضایی شان . از آسمانها آنان می توانستند ویرانی و انهدام را ببینند . مجزا در چند سفینه ، برخی " چون سگان از ترس چندک زده در برابر دیوار خارجی قوز کرده بودند . در نتیجه گذشت روزها " لبهایشان تب داروتشنه شده بود ، آنان دچار عذاب گرفتگی عضله شده بودند از گرسنگی " .

در سفینه ای که ایشتر در آن بود " او همچون زنی که درد زایمانش گرفته باشد می گریست " . سوگوارآن " روزهای کهن ، افسوس که به گل تبدیل شده " . در سفینه فضایی نینماه ، کسی که در خلق بشریت مشارکت کرده بود سوگوار چیزی بود که مشاهده می کرد .

" مخلوقاتم به حشراتی تبدیل شده اند که رودخانه ها از آنها پر شده ؛ همچون سنجاقکان ، دریا منشاء آنها را بلعیده است " . انلیل و نینورتا ، بدون شک به اتفاق هم از مرکز کنترل ماموریت در نیپور سوار یکی دیگر از فضا پیماها شده اند و به این ترتیب انکی ، مردوک و دیگر دودمان انکی . مقصد آنها قله های آرارات بوده ، آن – همانطور که همه بخوبی می دانستند – باید از زیر آب قبل از هر چیزی پدیدار می شده . اما همه جز انکی ، آگاه نبودند که خانواده انسان از فاجعه نجات یافته ، به آن سمت هم رفته بوده ...

تماسی غیر منتظره آکنده از ابعاد شگفت انگیز:

انسان در جستجوی جاودانگی طاقتش پس از ده هزارسال و فراتر از آن به سر آمده بود . آنها همچنین از خود انسانی را به جای گذاشتند که مشتاق دیدن چهره خداوند است . طبق داستان کتاب مقدس ، پس ازاینکه کشتی بر قله های آرارات به گل نشست و آبهایی که زمین را بلعیده بودند عقب نشستند ، " نوح و پسرانش و همسرش و همسران پسرانش کسانی بودند که با او بودند " . باضافه حیواناتی که با آنها در کشتی بودند ، کشتی را ترک کردند . " و نوح مذبحی ساخت برای یهوه و از هر احشام و از هر ماکیانی پاکش را گرفته و قربانی های سوختنی بر مذبح گذاشت و یهوه آن بوی خوش آیند را دوست داشت و در دل خود گفت دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نخواهم نمود . " و الوهیم نوح و پسرانش را برکت داد و به آنها گفت : " بارور شده و تکثیر شوید و زمین را پر کنید " .

برقراری روابط حسنه بین خدای خشمگین و باقیمانده نوع بشر دوباره با جزئیاتی بیشتر و برخی متغیر در منابع بین النهرینی توصیف شده . توالی یا ترتیب وقایع را حفظ می کند . پایان امواج سهمگین و کاهش سطح آب ، فرستادن پرندگان به بیرون برای دیده وری نمودن خشکی و ورود به آرارات ، قدم به بیرون از کشتی گذاشتن و ساختن قربانگاه و پیشکش نمودن قربانی کباب شده . به دنبالش به خطای خود اعتراف نمودن با بوی خوش ولذیذی که از گوشت بریان به راه افتاده بود[۱۷] و نوح و فرزندانش برکت داده شدند . همچنانکه Utnapishtim/Atra-hasis این را به خاطر آورد وقتی که به گیلگمش " راز

[۱۷] . مشخص است که تعدادی هم حیوان همراهشان بوده . یعنی در واقع انکی فکر گرسنگی شا ن را هم کرده بود . م

خدایان " را گفت . بعد از اینکه او از کشتی بیرون آمد " پیشکش وقربانی نموده و بر قله کوه شراب برایشان ریخت " . " او قربانی را پیشکش کرد وساغری بر قله ی کوه پاشید و هفت و هفت (دو دسته هفتایی / ۱۴ نحله) آوند کیش مذهبی را پایه گذاری نمود که جمع شده بودند در ظرفی گلدانی شکل از نی و چوب سدر و گل پروانش " . [۱۸]

خدایان از سفینه های خود بیرون آمده و آنچنان که پیداست در این کوه فرود آمدند **" بوی شیرین مزه باعث شد دور قربانی چون حشرات تجمع کنند " !**[۱۹] بزودی نینماه وارد شده و به آنچه که اتفاق افتاده پی برد . سوگند خورد به " سنگ گرانبهایی که آنو برایش ساخته بود " او اعلام نمود که هرگز فراموش نخواهم کرد که چه فاجعه ای اتفاق افتاده . بفرمایید از پیشکشی بهره مند شوید . او از رتبه و صف بندی آنوناکی گفت :

" اما انلیل اجازه ندارد به سراغ پیشکشی بیاید . او با نابخردی باعث شد که طوفان انسانهایم را نابود کند . "

اما عدم اجازه به انلیل در مزه کردن و چشیدن قربانی کباب شده حداقل مشکلات بود :

وقتی که سر انجام انلیل وارد شد

و کشتی را دید ، خشمگین شد

او پر از خشم شد علیه خدایان Igigi

روح زنده ای را فراری داده است ؟

هیچ بشری نمی بایست از نابودی جان به در برد .

قبل از هر چیز پسرش نینورتا ، مظنون به شخص دیگری به غیر از خدایان ایگی گی در قلمرویشان شده و به انلیل گفت :

چه کسی به غیر از EA می تواند چنین نقشه ای بکشد

EA کسی است که آگاه بر هر موضوعی است !

Ea/Enki به جمع آنها پیوست ، آنچه را که اتفاق افتاده بود پذیرفت . اما با انگشت اشاره خود مطمئنشان ساخت که او سوگند رازداری خود را نقض نکرده است . من راز خدایان را فاش نکرده ام ، او گفت همه آنچه او انجام داده ای نبوده که " اجازه داده Atra-hasis رویایی ببیند " . واین انسان هوشمند ، خودش " متوجه راز خدایان شده " ... و پس از آن بوده که چیزها تغییر مسیر داده اند .

انکی به انلیل گفت : تمایل به توبه عاقلانه تر نیست ؟ نقشه کشیدن برای نابودی بشریت توسط طوفان اشتباه بزرگی نبود ؟ تو خردمند خدایانی ، تو قهرمانی ، چگونه توانستی نابخردی کنی چنین فاجعه ای را موجب شوی ؟

---

[۱۸] . گل پروانش گلی است از تیره زیتونی که عرب آن را قضاب گوید با گلهای سرخ و نیز آبی و گاهی سفید . م

[۱۹] . و این قربانی کباب شدنی به سنتی حسنه تبدیل شد . م

خواه این موعظه ای اخلاقی بوده یا تفهیم به او برای ساخت وضعیتی بهتر ، متن چندان مشخص نمی کند . در هر حال محرکی بوده که توانسته دل انلیل را نرم کند .

چگونگی آن را از توصیفات Utnapishtim/Atra-hasis دنبال می کنیم :

" پس از آن انلیل وارد کشتی شد
او دست مرا گرفت و با خود به داخل کشتی برد
او زن مرا هم به کشتی آورد و وادارش کرد در کنار من زانو بزند
خود انلیل در میان ما ایستاد و پیشانیمان را جهت برکت دادن لمس نمود . "

کتاب مقدس صرفاً پس از ندامت یهوه را بیان می کند .

" الوهیم نوح و پسرانش را برکت داد " .

ازمنابع بین النهرینی ما از آنچه که متضمن برکت داده شدن است مطلع می شویم **. آن آئین بی سابقه ای بوده . تماس یزدانی منحصر به فرد که در آن با دستان خدای جسمیت یافته ، انسانها برگزیده می شوند و بین آنها ایستاده و با تماس فیزیکی پیشانیشان صفتی یزدانی / الهی را منتقل می کند .**

در آنجا ، بر فراز کوه آرارات ، در برابر دیدگان دیگر آنوناکی ها ، انلیل جاودانگی را به Utnapishtim و همسرش عطا نمود ، سپس علناً اظهار داشت :

تا کنون Utnapishtim فقط یک انسان بود
زین پس Utnapishtim و همسرش
باید که چون خدایان شوند برابر با ما
Utnapishtim باید که در دوردست ها اقامت گزیند
در مدخل آبها .

Utnapishtim به گیلگمش گفت : " سپس آنها مرا بردند و من در دور دستها ، در مدخل آبها اقامت گزیدم " . **بخش شگفت انگیز این داستان این است که** Utnapishtim **اینها را زمانی برای گیلگمش بازگو می کرد که از طوفان ده هزار سال گذشته بود !**

بعنوان پسر یک نیمه خدا و به احتمال زیاد خود یک نیمه خدا ، Utnapishtim می توانست به خوبی ۱۰۰۰۰ سال دیگر بعداز زندگی درShuruppak (پس از طوفان) زندگی کند برای مدت ۳۶۰۰۰ سال . این غیر ممکن نبود . حتی در کتاب مقدس به نوح ۳۵۰ سال دیگر بعد از طوفان اختصاص داده شده . اضافه شده به ۶۰۱ (یا ۶۰۰) سال قبلی اش . [۲۰] (عدد رند آن می شود ۹۵۰ سال . م)

جنبه به واقع شگفت انگیز آن این است که همسر Utnapishtim نیز قادر است زمانی طولانی زندگی کند در نتیجه برکت و مکان مقدسی که زن وشوهر به آنجا منتقل می شوند . در واقع ، چنین طول عمر نامداری عطاشده به زوج برکت داده شده بوده که گیلگمش (پادشاه شهر Erech در حدود ۲۹۰۰ پیش از میلاد) را سوی آنان کشانده ، در جستجویش برای قهرمان طوفان . اما این داستان به خودی خود سزاوار بررسی دقیق تر است ، برای آنکه از ابتدا تا انتها پر است از انواع تماسهای یزدانی مفتون کننده . آنچنان که در نهایی ترین عمل درام طوفان ، طبق کتاب مقدس ، الوهیم به انسانهای نجات یافته اطمینان داد که چنین فاجعه ای هرگز دوباره رخ نخواهد داد . وبه عنوان یک نشانه " کمانم را به نشانه ی میثاقم با زمین در ابرها نهادم " . به هر حال این جزئیات ویژه در نسخ بین النهرینی موجود افشاء نمی شوند ، **خداوندی که با مردم عهد بسته گاهی هم نمایان می شده** . آنچنان که در این تصویر نگاری بین النهرینی به عنوان خداوند کمان داردر ابرها .

[۲۰] . وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَلَبِثَ فِيهِمۡ أَلۡفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمۡسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ ٱلطُّوفَانُ وَهُمۡ ظَٰلِمُونَ ﴿١٤﴾

و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم؛ و او را در میان آنان **هزار سال مگر پنجاه سال**، درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت در حالی که ظالم بودند. سوره عنکبوت ۱۴

یعنی نوح طبق مصحف شریف ۹۵۰ سال عمر کرده که مطابق است با قول کتاب مقدس .م

حاشا دگربار؟

نگرانی های علمی و عمومی پیرامون گرمایش زمین به عنوان ماحصل مصرف سوخت و نازک شدن لایه ی اوزون بر روی جنوبگان در سال های اخیر منجر به شکل گیری مطالعات گسترده ای در باب اقلیم های گذشته شده است.یخ انباشته شده بر روی گرینلند و جنوبگان تا قسمت های مرکزی مته زنی شد و صفحات یخی با رادار تصویربرداری مورد مطالعه قرار گرفتند؛تخته سنگ های رسوبی،شکاف های طبیعی،لجن های اقیانوسی،مرجان های کهن،مقر لانه سازی پنگوئن ها،شواهد خطوط ساحلی کهن،این ها و بسیاری از موارد دیگر به عنوان مدارک در لیست کشفیات جدید قرار گرفتند.همگی این شواهد نشان می دهند که آخرین عصر یخبندان در حدود ۱۳۰۰۰ سال پیش به طرز ناگهانی پایان یافته که البته با سیل زدگی جهان گیر منطبق است.بلایای وحشت برانگیز حاصل از گرمایش زمین در حال حاضر بر روی ذوب شدگی یخ روی جنوبگان متمرکز است.توده ی یخ کوچکتر در غرب قرار دارد،جایی که قله ی یخی سر از آب بر می آرد.گرمایش تنها ۲ درجه ای سبب ذوب شدن این قله ی یخی می شود که منتج به بالا رفتن سطح آب اقیانوس های جهان به اندازه ی ۲۰ فوت(بیش از ۶ متر)می شود،بدبختی بزرگتر این است که قله ی یخی شرقی هم لغزش خواهد داشت(شکل ۲۶).به دنبال فشار عمودی لایه های بالایی و فعالیت های آتشفشانی که نتیجه ی لینت دهندگی گل آبکی زیر یخ را به همراه خواهد داشت،تراز سطح همه ی دریاها را به مقدار ۲۰۰ فوت(حدود ۷۰ متر)بالا خواهد برد(به نقل از Scientific American،مارس ۱۹۹۳).اگر در عوض ذوب تدریجی،قله ی یخی جنوبگان به طور ناگهانی به سمت اقیانوس های محصور کننده اش سُر بخورد،موج کِشنده گزاف خواهد بود،چرا که همه ی آب را بلاانقطاع پخش خواهد کرد.این چیزی است که ما به عنوان اتفاق رخ داده در هنگام عملکرد جاذبه ی به خود کشنده ی نیبیروی در حال گذر به عنوان ضربه ی نهایی بر قله ی یخی پیشنهاد داده ایم.شواهد «عظیم ترین سیل کره ی زمین در پایان آخرین عصر یخبندان»در مجله ی Science گزارش شده(به تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۹۳).این «سیل کاتالیسمیکی» بود که آبش،با سرعت ۶۵۰ میلیون فوت مربع بر ثانیه به پیش می رفته(بیهوده نیندیشید!) و پس از شکست سد یخی شمال غربی دریای کاسپین با موجی با ارتفاع ۱۵۰۰ فوت(۴۵۷ متر) از میان حصار کوه های آلتای(در آسیای مرکزی.م) گذر کرد.همانطور که از جنوب می آمد(آنچنان که متون سومری و کتب مقدسی گواهی می دهند) و شتابان از شیار خلیج فارس گذر می کرد،موج آغازین می توانسته کوه های منطقه را نیز فائق آمده باشد.

فصل ششم

THE GATES OF HEAVEN

دروازه های ملکوت

سومری ها فهرستی طولانی از " اولین " ها را به بشریت اختصاص داده اند که بدون آن امکان تحقق تمدنهای مدرن ممکن نبوده . به آنها پیش از این اشاره شده . **یکی از آن " اولین " ها که تقریباً بدون شکست دوام آورده پادشاهی است** . همچون بقیه آنها ، توسط آنوناکی به سومریان عطا شده بود . به عبارت سومری " فهرستهای پادشاهی " .

" بعد از اینکه سیل روی زمین را جارو نمود زمانی بود که پادشاهی از ملکوت نزول نمود . پادشاهی در Kish مستقر شد " . شاید اینگونه بوده ، زیرا که آن را – پادشاهی نزول کرده از ملکوت را – پادشاهان حقی برای برده شده به آسمانها پنداشته اند ، حتی بر فرازیدن به دروازه های ملکوت .

در سوابق بدست آمده ، شبیه سازی تماسهای یزدانی وجود دارد آکنده از آرزوهای بلند پروازانه و شکستهای دراماتیک ، اغلب دیدن رویای بازی در نقشی کلیدی . متون بین النهرینی شرح داده اند که در مواجه با حقیقت ویرانی سیاره ، انلیل واقعیت نجات بشریت را پذیرفت و او به بازماندگان برکاتش را ارزانی داشت ؛ با درک اینکه از این پس آنوناکی به خودی خود نمی تواند به اقامت درزمین وانجام وظیفه اش ادامه دهد بدون اینکه از کمک انسان بهره مند شود ، انلیل به انکی ملحق شد در تدارک انسانی پیشرفته، همان که ما آن را تکامل از عصر حجر / Paleolithic (Old Stone Age/عصر حجر قدیم) به میانسنگی و نوسنگی تا تمدن غافلگیر کننده سومریان می دانیم – در هرمورد در فرجه هایی ۳۶۰۰ ساله – مقدمه اش آشنایی با حیوانات و گیاهان و اهلی سازی شان بودو دگر گزینی از سنگ به گل وسفالگری، سوی ابزارهای مسی و ظروف و پس از آن به تمدنی کامل .

آنچنان که متون بین النهرینی روشن کرده اند ، برقراری پادشاهی عبارت بود از جنبه ای از این چنین تمدنهای متعالی با سلسله مراتبشان که توسط آنوناکی در فرم تفکیک شده بین خودشان و توده های فزاینده بشریت خلق شد .

پیش از طوفان انلیل شکایت داشت که برای او " سروصدای بشریت بیش از حد شدید شده " پس " با داد و بیدادشان من از خوابیدن محروم شده ام " . اکنون خدایان از حدود مقدس شان عقب نشینی کرده بودند . از اهرام پلکانی (زیگوراتها/ziggurats) با آنچه که در مرکزیتشان " E " نام داشت (تحت اللفظی : خانه ، بودگاه) برای خدا . **فردی را انتخاب نموده بودند ، کسی که مجاز بود تا نزدیکشان شود . نزدیکی که آنقدر کافی باشد که بتواند سخنان خدا را بشنود . سپس پیغام خدا را به مردم برساند** . برای آنکه مبادا انلیل دوباره به یک معترض علیه بشریت تبدیل شود ، انتخاب پادشاه حق ویژه او شد و در سومری چیزی که ما آن را Kingship / وضعیت شاهی می نامیم Enlilship نامیده می شد .

ما در متون می خوانیم که تصمیم به تاسیس پادشاهی فقط پس از بحران بزرگ و جنگ میان آنوناکی ها گرفته شد .[۱] درگیری که ما آن را در کتاب دیگرمان به نام " جنگهای بین خدایان وانسان " جنگهای هرم نامیده ایم . این درگیری تلخ با پیمان نامه

[۱] . برای مطالعه بیشتر ر. ک به کتاب جنگهای خدایان وانسان ، اثر زکریا سچین

http://lostbook.persianblog.ir

صلحی که جهان باستانی دارای سکنه را به چهار قلمرو تقسیم نمود متوقف شد . تمدن بزرگ باستانی دجله وفرات (بین النهرین) رود نیل (مصرو نوبیا) و دره ایندوس . چهارمین قلمرو ، منطقه بی طرفی شد به نام TILMUN (سرزمین پرتابه / موشک) شبه جزیره سینا که پس از طوفان مکان پایگاه فضایی بوده . پس از آن بود که :

آنوناکی بزرگ ، آن که برسرنوشتها فرمان روایی می کند

با شورای خود درباره زمین

به تبادل نظر پرداخت

مناطق چهارگانه پدید آمد

مرزهایشان مشخص شدند

در آن دوران که سرزمینها میان بنی انلیل و بنی انکی تقسیم شدند .

شاهی هنوز تاسیس نشده بود

مردم همه جا را پرکرده بودند

در آن دوران سربند وتاج استفاده نشده باقی مانده بودند

عصای منبت کاری شده سلطنت با سنگ لاجورد

هنوز به اهتزاز در نیامده بود

اورنگی برای جلوس پادشاه هنوز ساخته نشده بود

عصای سلطنتی و تاج ، سربند سلطنتی و صاحب منصبان

هنوز در ملکوت ، در پیشگاه آنو قرار داشتند .

وقتی در نهایت ، بعد از تصمیم گیریهایی در خصوص قلمروهای چهارگانه و واگذاری تمدنها وپادشاهی به بشریت ، " عصای پادشاهی پایین آورده شد از ملکوت " ، انلیل مقررداشت تا الهه ایشتر (نوه اش) امریافتن کاندیدایی مناسب برای تاج و تخت در شهر انسان / the City of Men کیش در سومررا انجام دهد . کتاب مقدس به یادمان می آورد که Enid قلبش نرم شد و برکات به باقی ماندگان عطا شد . با این بیان که " الوهیم نوح و فرزندانش را برکت داد " وبه آنان گفت : " بارور شده ، تکثیر شوید و زمین را دوباره پرکنید ". سپس کتاب مقدس در آنچه که الواح ملتها می نامد (پیدایش فصل ۱۰) به فهرست قبایل و ملتهایی می پردازد که از سه فرزند نوح به نامهای Shem ، Ham، Japhet منشعب شده اند . گروه بندی اصلی سه گانه ای که ما هنوز هم بعنوان مردمان سامی از شرق نزدیک می شناسیمشان . مردمان حامی نژاد آفریقا و هند و اروپائیان آناتولی و قفقاز که سوی اروپا وهند پراکنده شدند .

غوطه زدن در فهرست پسران و پسران پسران و نوه ها ، عبارت غیره منتظره ای را نشان می دهد راجع به ریشه های پادشاهی و نام نخستین پادشاه ، Nimrod :

و Kush ، نیمرود را پدید آورد

او نخستین انسان مقتدربرروی زمین بود .

اوشکارچی بود توانا در برابر یهوه

http://lostbook.persianblog.ir

چرا که گفته شده :

" شکارچی توانایی چون نیمرود در برابر یهوه " .

وسلطنت آغاز شد از

بابل و Erech **و** Akkad **.**

همه در سرزمین Shine'ar

در جایی خارج از آن سرزمین ، آشور سرچشمه یافت .

نینوا ساخته شده بود

شهری با خیابانهایی پهن

و Khalah **و**Resseng **شهربزرگی که بین نینوا و**Khalah **قرارداشت .**

این هرچند مختصر ، اما دقیقاً سابقه سلطنت و پادشاهی در بین النهرین است . این خلاصه داده های فهرست پادشاهی سومری است درمورد سلطنت که در کیش آغاز شد (آن در کتاب مقدس Kush نامیده شده) در واقع در انتقال اش به Uruk (Erech در کتاب مقدس) و بعد از چندی چرخش به Akkad . در دوره بابلیان (Babel) و آشوریان (Ashur) . همه آنها ازSumer سرچشمه گرفته اند ، برحسب کتاب مقدس Shine'ar .
سومریان " اولین " در سلطنت هستند . علاوه بر این شواهدی مورد استفاده کتاب مقدس قرارگرفته با استفاده از عبارت " مرد توانا " برای توصیف نخستین پادشاه . در این مورد ترجمه تحت اللفظی کلمه سومری برای پادشاه ، LU.GAL به معنی " بزرگ مرد توانا " . برای شناسایی نیمرود/Nimrod تلاشهای زیادی صورت گرفته . طبق "اسطوره " های سومریان اوهمان Ninurta بود ؛ پسرارشد انلیل ، کسی که وظیفه تاسیس Enlilship در کیش را بعهده داشته .Nimrod می تواند عبارت عبری نامی باشد برای Ninurta . اگر آن نام انسانی بوده ، هیچکس نمی داند آن در سومری چه بوده ،زیرا که لوح گلی دچارآسیب دیدگی است .طبق فهرست پادشاهی سومریان ، سلسله Kush شامل ۲۳ پادشاه است که برای ۲۴۵۱۰ سال و سه ماه و سه روز نیم حکومت کرده اند . با حکمرانی فردی ۱۲۰۰ ،۹۰۰ ، ۹۶۰ ، ۱۵۰۰ ، ۱۵۶۰ ساله و مانند آن . به فرض جایگزاری اشتباه عدد ۶۰ به جای ۱ (یعنی آن ۱ بوده که آنها ۶۰ استنساخ کرده اند . م) در استنساخهای طول هزاره ، فرد به نتیجه باورکردنی تر۲۰ ، ۱۵ و ... حکمرانیهای فردی می رسد که در مجموع بیش از ۴۰۰ سال خواهد بود ، دوره ای که تحت حمایت یافته های باستان شناسی در کیش قرار دارد . فهرست نامها و طول حکومتها تنها یکبارانحراف یافته ، در رابطه با سیزدهمین شاه .

اودرفهرست پادشاهان عبارت است از :

Etana **، یک چوپان .**

او که به ملکوت فرازید

کسی که همه کشورها را متحد نمود

سلطان شد و برای ۱۵۶۰ سال حکومت کرد

http://lostbook.persianblog.ir

این یادداشت تاریخی چیزی بیهوده نیست . برای آن که داستان حماسه بلند آن موجود است ، حماسه Etana [۲]، آن ، تماسهای یزدانی را تشریح می کند در کوشش برای رسیدن به دروازه های ملکوت . اگر چه متن کامل آن پیدا نشده اما محققان توانسته اند قطعاتش را به یکدیگراز روی خطوط داستانی از قطعات قدیمی بابلی ، آشورمیانه و نئوآشوری متصل کنند و آن را بازنویسی نمایند . اما بدون شک نسخه اصلی آن سومری بوده ، آنچنان که بعنوان خدمات فراست مندانه پادشاهی سومریانShulgi (در قرن بیست ویکم پیش از میلاد) در یکی از بازنویسی ها چنان که در واقع ویرایش شده نسخه پیشین است ذکر شده .

احیاء داستان از قطعات گوناگون آسان نیست زیرا که به نظر می رسد متن از دو داستان جداگانه ساخته شده یکی مربوط است به Etana . به روشنی پادشاه محبوبی شناخته شده برای تحصیل کرامتی بزرگ (متحد نمودن همه کشورها) . او از داشتن فرزند و جانشین طبیعی محروم بود زیرا همسرش بیمار بود و تنها راه آن گیاه زایش بود که آن را می شد فقط در آسمانها بدست آورد . به این ترتیب هدایت می شود سوی تلاش هیجان انگیزEtana برای دست یابی به دروازه های ملکوت با حمل شدن بر بالهای عقاب (بخشی از داستان بر مهرو موم استوانه ای از بیست وچهارمین قرن پیش از میلاد به تصویرکشیده شده).

سوی دیگر داستان با عقاب سروکاردارد . در ابتدای آن دوستی و پس از آن نزاع با مار ، نتیجه اش حبس عقاب در گودالی است و نجات یافتنش توسط Etana طی یک معامله سودمند متقابل :

Etana عقاب را نجات می دهد و بالهایش را تعمیر می کند در عوض آن عقاب با عملی بعنوان سفینه فضایی ، Etana را به آسمانهای دورمی برد . متون سومری بسیاری ، داده های تاریخی را در قالب مباحث تمثیلی بیان نموده اند (برخی از آنها را ما هم ذکرکرده ایم) ودر جایی که بخش تمثیلی عقاب – مار تمام می شود ، محققین از شروع یک ثبت تاریخی نامطمئن هستند . این واقعیتی است که در هردوتمثیل ، این Utu/Shamash فرمانده پایگاه فضایی است که خداوندگار است و سرنوشت عقاب را کنترل می کند و برنامه های Etana را برای دیدار با عقاب مدیریت و یک رخداد واقعی فضایی را موجب می شود بعلاوه چیزی که محققان آن را مقدمه تاریخی براپیزودهای پیچیده می نامند . حکایت ردیف نمودن

[۲] . : etana در اساطیر میان‌رودان نخستین شهریار روی زمین است. او که دارای فرزندی نبود به شمش گله می‌کند و از او می‌خواهد تا وی را صاحب وارثی کند. شمش به او گفت به کوهستان رود. در ان‌جا گودالی است که عقابی بال و پر شکسته در آن می‌یابد. او باید از عقاب، نشانی گیاه زایش را بگیرد. اتانا چنین می‌کند، اما عقاب به او می‌گوید تا زمانی که قوایش را به دست نیاورده از انجام این کار معذور است. اتانا هشت ماه او را تغذیه می‌کند تا قادر به پرواز شود. عقاب به او پیشنهاد می‌دهد تا او را به نزد آنو در آسمان ببرد. اتانا با آرزوی دستیابی به قدرت پیشنهاد او را می‌پذیرد و پس از شش ساعت پرواز به آسمان آنو می‌رسد. بلندپروازی آن‌ها به این‌جا ختم نشده و طالب رسیدن به جایگاه ایشتر شدند. به همین منظور چهار ساعت دیگر پرواز کردند، اما هنوز به جایگاه ایشتر نرسیده توان از کف داده و به زمین سقوط کردند. ویکی پدیا . م

سوی دیگر : " داستان بعنوان یک حکایت اخلاقی آغاز می شود . مار بزرگ و عقابی با هم در صلح و آرامش در درختی زندگی می کردند . تا اینکه روزی عقاب نوزاد مار را بلعید . مار گریان و نالان نزد شمش (Utu) رفت و اوبه مار یک سلسله اقدامات را پیشنهاد کرد . مار که خود ر ادر شکم یک گاو نر مرده مخفی کرده بود ، منتظر عقاب شد تا به آنجا آمده واز لاشه تغذیه کند . سپس او پرنده را گرفت ، پاهایش را شکست ، پراورا کند و در گودال عمیقی پرتاب کرد و بدین شکل انتقام خوفناک خو درا ستاند . در ضمن اتنه مشکلات خاص خود را داشت او که فرزندی نداشت در جستجوی گیاه زندگی بخش (داروی باروری ؟) بود که فقط در آسمانها رشد می کرد .شمش به او توصیه کرد که عقاب را نجات دهد و به منظور استفاده از او جهت پرواز ، با او دوستی کند . اتنه از این نصیحت استقبال کرد و عقاب که او را بر پشتش نهاده بود ، در آسمانها اوج گرفت . همان طور که زمین از نظر ناپدید می شد ، اتنه خونسردی خود را از دست می داد . درست در نقطه اوج داستان است که متن موجود خرده پاره می شود ... طبق فهرست پادشهای سومری ، او ۱۵۶۰ سال آبرومندانه زندگی کرد و پسر و جانشینی به نام بلیح Balih داشت . "

نقل از فرهنگنامه خدایان ، دیوان و نمادهاي بين النهرين باستان . نوشته : جرمي بلك – آنتوني گرين به ترجمه : پيمان متين

(مرتب کردن) دوره ها برای ارتباط وقایع در زمان وقوع شان و جنگی که در آن ایگی گی (آنانی که مشاهده می کنند و می فهمند) سپاهیان فضانوردی که در مدار زمین باقی مانده بودند و خدمه فضا پیماها (جدا از آنوناکی ، آنان که به زمین آمده بودند) . " مسدود کننده دروازه ها " و " پاسداران شهر " ضد معارضانی شدند که هویتشان در الواح آسیب دیده گمشده . همه این خوانشها در واقع سابقه ای از وقایع اند . همچون حضور غیر معمول ایگی گی درشهری درزمین . واقعیت این است که Utu/Shamashفرمانده پایگاه فضایی بود (در چهارمین قلمرو) و سفینه فضایی خلبان داری را به Etana اختصاص داد با عنوان عقاب ، این پیشنهاد می کند که احتمالاً عملی که در افسانه Etana انعکاس یافته می بایست با پروازهای فضایی انجام شده باشد . ونیز این می تواند به تلاشی تعبیر شود برای ایجاد مرکزفضایی جایگزینی که کنترلش بدست Utu/Shamash نباشد ؟ امکان دارد که مرد عقابی کسی بوده باشد که در تلاش خود شکست خورده و گرفتار شده باشد یا می توان آن را فضا پیمایی در نظرگرفت که برای تنبیه از کار انداخته شده ودر گودالی که می توان آن را سیلویی زیرزمینی در نظر گرفت محبوس شده ؟

توصیفی ازrocketship در سیلوی زیر زمینی { با اتاقک فرماندهی سفینه فضایی } در مقبره Hui پیدا شده ، کسی که فرماندارمصربوده درSinai در دوران فراعنه . تصویر، " عقابی " را در " گودال " مشخص می کند . تصدیق این نکته که در دوران باستان rocketship در سیلو بوده .

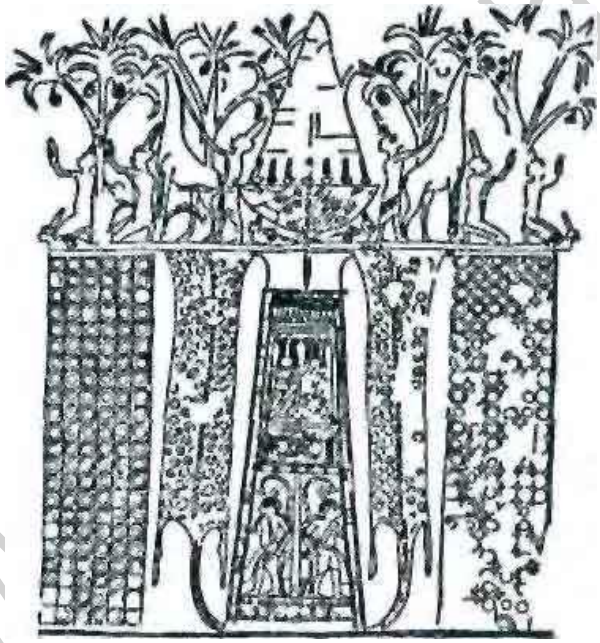

اگر ما داده های کتاب مقدس را بعنوان نسخه ای خلاصه شده بپذیریم با این حال در پی آمدهای طوفان از منابع سومری در می یابیم که یکی از لحاظ تسلسل تاریخی صحیح می باشد . اینکه بشریت در جلگه دجله وفرات که به اندازه کافی برای اسکان مجدد خشک بود مقیم شد . مردم " از شرق سفرکردند و جلگه ای یافتند در سرزمین Shine'ar ودر آن اقامت گزیدند و آنها به یکدیگرگفتند : بیایید آجر درست کنیم و در کوره بپزیمش وسپس آجر به جای سنگ مورد استفاده قرارگرفت وقیر بعنوان ملاط [۳]. این توصیف کاملاً دقیق ومختصری است از شروع تمدن سومری وبرخی از آن " اولین " ها آجرو کوره و نخستین شهر انسان .

پس از آن بود که شهری ساخته شد " آنچنان که راس آن بتواند به ملکوت برسد " .امروزه چنین ساختاری را launch rower می نامیم وآن " رأس " که می تواند به ملکوت برسد rocketship ... ما وارد این حکایت کتاب مقدس وترتیب

[۳] .درفرهنگ دهخدا هم گل ملاط آورده شده و هم ملات به یک معنی . م

وقوع زمانی اش می شویم درروید‌اد برج بابل – ساخت وسازغیرمجازیک تاسیسات فضایی – پس " یهوه " فرود آمد برای دیدن شهرو برجی که توسط فرزندان آدم بنا شده بود " . علاقه ای به تمام آنچه که می دید نداشت ، یهوه نگرانی خود را بادستیار بدون نام خود در میان گذاشت .

او گفت :

" بیا ، باشد که فرود آیم و آنچنان زبانشان را گیج کننده سازم که درک آنچه به یکدیگرمی گویند ممکن نباشد برایشان "

و پس از آن بود که :

" یهوه آنان را از آنجا در سراسرزمین پراکنده کرد و ساختن شهر را متوقف نمود " . کتاب مقدس مکانی را شناسایی می کند که در آن برای مقیاس ملکوتی تلاش شده ، مکانی که Babylon نامیده شد . توضیح عبری نام Babel تحت این عنوان که مشتق شده از ریشه " مغشوش کردن / آسیمه کردن " . در واقع نام اصلی بین النهرین ، " Bab-ili " است به معنی " دروازه خدایان " مکانی که مردوک پسرارشد انکی در نظرگرفته بوده برای استفاده از آن بعنوان سایت جایگزین پرتاب موشک خارج از کنترل بنی انلیل . برای آنچه در پی آن آمد ما ازعبارت " جنگهای هرم " استفاده کرده ایم . رویدادی که به گمان ما حدود ۳۴۵۰ پیش از میلاد رخ داده . چند قرن بعد از پیدایش سلطنت در کیش و بدینسان در چهار چوب زمانی نسبتاً مشابهی با رخداد Etana .

چنین تشابهی بین متون سومری و وقایع نگاری های کتاب مقدس پرتوی می افکند بر هویت خدای موجود ، کسی چون یهوه در نسخه کتاب مقدس ، فرود آمد ودید آنچه را که درBabylon اتفاق افتاده بود و آن کسی که یهوه نگرانی هایش را برایش اظهارداشته بود . آن شد ایگی گی ، کسی که روی زمین فرود آمده بود و بر شهر مسلط شده و هفت دروازه اش را مسدود نموده علیه نیروهای متخاصم و از آن مکان پاسداری نموده تا فرمان اعاده داده شده بود تحت امر انتخاب نوین پادشاهی که توانایی " اتحاد سرزمین ها " را داشته . آن حکمران جدید Etana بود . بهترین ترجمه نام او می تواند " مرد توانا " باشد و می توان احتمال داد که نام ویژه ای بوده برای پسران در شرق باستان و نیز برای ملاقات کننده . در برخی از دورانها بعنوان نام شخصی در کتاب مقدس عبری (چون Ethan) شبیه به نام حکمرانی که در دوران مان (دوران باستان . م) در جستجوی آنیم .

او همچنین انتخاب شده بود بعد از اینکه " ایشتربه جستجوی چوپانی بر آمد که هم متعالی باشد وهم فروتن برای پادشاهی " .

پس از آن ایشتر با Etana فرود آمد بعنوان کاندیدایی که باید بر تخت می نشست . انلیل از بالا او را نگریست و پسندید :

" پادشاه اینگونه برای زمین تصدیق شد " و او (انلیل) در کیش ، تختی مخصوص برای جلوس Etana مستقر نمود " . با انجام آن " ایگی گی از شهر خارج شده وبرگشتند " و احتمالا برگشتند به ایستگاههای فضایی خود . و Etana " سرزمین را یکپارچه نمود " و نگرشش را تغییرداد به نیاز به یک وارث مذکر .

تراژدی همسر عقیم ، ناتوان از زایش جانشینی برای شوهرش ، موضوع رویارویی است در کتاب مقدس ، آغاز شده با داستان پدر شاهان (شیوخ) ، سارا زن ابراهیم ناتوان از زائیدن بود تا تماس یزدانی در سن نود سالگی ، در ضمن ، کنیزش هاجر پسری برای ابراهیم زائیده بود (اسماعیل / Ishmael) ودر این مرحله نزاعی آغاز شده بود بین فرزندارشد، اسماعیل و وارث شرعی (اسحاق /Isaac) . اسحاق در بازگشت مجبورشد به " التماس از یهوه بابت همسرش " . زیرا همسر او عقیم بود . او حامله شده بود فقط بعد از اینکه یهوه " اجازه استدعا از خود را صادر نمود " . در امتداد حکایتهای کتاب مقدس ، اعتقاد جزمی بر این است که از جانب پروردگار بوده که توانایی حاملگی عطا شده است و بلعکس ، او می تواند از دادن این توانایی دریغ نماید . وقتی Abimelech[۴] پادشاه Gerar ، سارا را از ابراهیم دور کرد " یهوه همه رحمهای موجود در خانه Abimelech رابست " .

[۴] .ابی ملک (پدر من شاه است) / قاموس کتاب مقدس . ترجمه و تالیف : مستر هاکس

ابراهیم زمانی که هفتاد ساله بود همراه با پدر، برادرزاده‌اش لوط و همسرش سارا به سوی حران حرکت کرد.

http://ostbook.persianblog.ir

و این مصیبت فقط بعد از درخواست تجدید نظر ابراهیم تمام شده بود . هنا / Hannah همسرElkanah از داشتن فرزند محروم بود زیرا که " یهوه رحم اورا بسته بود " . او فقط زمانی توانست ساموئل را به دنیا آورد که نذرکند تا که پسرش را وقف او نماید اگر که او پسر به دنیا آورد . " نزد پروردگار همه روزها را بماند وزندگی خود را وقف کند واو باید تیغ برسرخودنکشد " .
در مورد همسر Etana مساله ناتوانی از حاملگی نبود ، بلکه مساله اصلی سقط جنین های مکرر بود . او به بیماری LA.BU[۵] مبتلا شده بود که مانع از کامل شدن دوره حاملگی اش می شد . در اوج ناامیدی اش Etana رویای شومی دید . در رویا " او دید که شهر کیش را بغض گریه فرا گرفته است . در شهر مردم عزادارشده اند ، مارش عزا نواخته می شود . این برای او بود زیرا که Etana نمی توانست جانشینی داشته باشد یا برای همسر خود پیشگویی نماید ؟ " .
پس از آن همسرش به Etana گفت : خدا به من رویایی نشان داد همچون رویای همسرم Etana . رویایی که من دیدم این بود که : " در رویا مردی را دیدم . او گیاهی را در دستان خود داشت . آن shammu sha aladi بود ؛ گیاه زایش . او آب سرد رویش پاشید ، آنچنان که بتوان " در خانه آن را پرورش داد " او گیاه را به شهر او آورد ودر خانه اش نهاد . از گیاه ، گل شکوفه داد ، سپس گیاه پژمرد و تلف شد . "
Etana مطمئن بود که این خواب نشانه ای الهی بوده : " کسی می تواند چنین رویایی را حرمت نگذارد ؟ " . او گفت : " فرمان خدایان طلایه داری اش را از دست داده " ! او بانگ زد : " علاج بیماری برایمان آمده است " . Etana از همسرش پرسید که گیاه کجا بود ؟ اما همسرش گفت که در رویا " او نتوانسته محل رشد گیاه را ببیند " . متقاعد شد که به هر حال این رویا نشانه ای بوده حاوی حقیقتی ،Etana در جستجوی آن بر آمد . او از رودخانه ها و کوهها عبورکرد ، جریانات او را به پس و پیش راندند اما او نتوانست گیاه را بیابد . بی نتیجه از تلاشهای خود ، Etana هدایت یزدانی را طلبید . " هرروز Etana به درگاه Shamash دعا می کرد " تزویج توسل با نکوهش " آه ای شمش تو باید از گوسفندانم لذت ببری با به نیش کشیدنشان " . او گفت : " تا که خاک خون بره هایم را در خود فرو برد " . " من به خدایان افتخار می کنم ! " . مفسررویاها ادامه داد : " من کاملاً آماده بخوردادنم " . اکنون این به خود خدایان برمی گشت ، آنان که " نهایت استفاده را از بره های ذبح شده برده بودند " جهت تعبیرخواب او . اگر که چنین گیاه زایشی وجود دارد درنمازهایش به او بگویند : " اجازه دهید کلام از

در مورد علت خروج وی از دیار خویش در کتاب تورات چیزی ذکر نشده است اما در کتاب اعمال رسولان، علت این سفر دستور خاص الهی دانسته شده است. ابراهیم پس از مرگ پدرش، به دستور الهی از حران خارج گردیده و رهسپار کنعان گردید. خداوند بار دیگر بر ابراهیم ظاهر شده و به وی وعده داد که سرزمین کنعان را به نسل وی خواهد بخشید. ابراهیم به خاطر قحطی در آن سرزمین عازم مصر گردید.

ابراهیم در مصر

ابراهیم پس از ورود به مصر ترسید مبادا او را به خاطر همسر زیبارویش بکشند.به همین دلیل از سارا خواست تا خود را خواهر ابراهیم معرفی کند. همین مسأله سبب آن شد که فرعون شیفته‌ی سارا شود.به دستور فرعون، سارا را به خانه فرعون آوردند و فرعون او را به همسری خویش در آورد. خداوند فرعون و اهل خانه‌اش را به بلایای سختی مبتلا ساخت.فرعون پس از آنکه متوجه علت این بلاها گردید، ابراهیم را نکوهش و توبیخ نمود که چرا سارا را خواهر خود معرفی کردی تا من او را به همسری خویش در آورم...

سارا و ابی ملک

بار دیگر ابراهیم عازم سفر گردید و این بار در زمین جرار ساکن گردید.در این سفر نیز ابراهیم، از ترس جان خویش، سارا را خواهر خویش معرفی نمود.ابی ملک، پادشاه آن منطقه نیز سارا را به همسری خویش در آورد.خداوند در خواب بر ابی ملک ظاهر گردید و او را از واقعیت امر مطلع ساخت. ابی ملک که از این واقعه خشمگین شده بود ابراهیم را فرا خوانده و او را به خاطر این کار، نکوهش نمود و سارا را به ابراهیم بازگرداند. **نقل از سایت پژوهشکده باقرالعلوم http://www.pajoohe.com**

[۵] . Li’Bu

بر اساس CAD L،وجود کلمه ی la’abu در پس این واژه(Li’bu) به معنی «سرایت» یا «آلوده کردن» است،خوانده شده به نام «بیماری لیبو،Li’bu Disease»،که در این حال اسم Li’bu ترجمه نشده است؛"(یک بیماری)"،و اسم la’bu هم همینطور؛"(بیماری پوستی)".در این بین انحرافاتی وجود دارد که ما جهت اصلاح کجفهمی ها وجه تمایزی قائل می شویم؛

۱.یک بیماری پوستی به اسم La’bu

۲.ماده ی مکروه(ماده ی کراهت آور)؛همتراز در عربی luabun(لوعبون)،تف،تف انداختن،آب دهان جاری ساختن.

"اگر ریه های انسانی داغ شده باشند،او پر از la-ba است و بزاق دهان؛آن انسان دچار بیماری ریوی شده است،" افسونگری او را تسخیر کرده".یک متن پزشکی از «درمان La’bu» سخن گفته و یک نمونه ی معروفش به اسم " جلوگیری از خونریزی".دگربار،یک ماده ی آبکی باید مورد نظر بوده باشد.م

منبع:**Diseasein Babylon – Edited by Irving L.finkel and Markhamy .Geller**

http://lostbook.persianblog.ir

دهانتان بیرون بیاید ، آه ای پروردگارا ، گیاه زایش را به من بدهید ! گیاه زایش را نشانم دهید ! شرمساریم را پایان دهید و پسری برایم فراهم نمایید ! " .

متون بیان نمی کنند که Etana کجا بوده که ازUtu/Shamash درخواست می نموده – همان فرمانده پایگاه فضایی – اما ظاهراً این تماسی رودررو نبوده ، ما در متن می خوانیم که " شمش صدایش را شنیده وباEtana صحبت کرده " . وآنچه که صدای یزدانی بیان کرده این بوده :

برو در امتداد جاده ، از کوهها عبورکن

گودالی را بیاب و دقت کن در آنچه که درون آن قرار دارد

عقابی است که در آن رها شده است .

اوبرای شما امکان دست یابی به گیاه تولد را فراهم می کند .

پیرو دستورالعمل های خدا،Etana گودال را یافت و عقاب که درون آن بود.شدیدا طالب این شد که بداند چرا Etana به اینجا آمده،بنده که عقاب باشم،از مشکل Etana سخن شنیده بودم،و داستان غم انگیزش را برای Etana تعریف کرد.طولی نکشید که شرح بلایا کوتاه شد؛Etana عقاب را در برخاستن از گودال یاری نمود و کمکش کرد که باز پرواز کند،در عوض این کار،عقاب در جستجوی گیاه زایش برای Etana بر می آمد.به کمک یک نردبان شش حلقه ای(یا شش پله ای / شش مرحله ای)،Etana عقاب را بالا برد،با مس بالهایش را تعمیر کرد.آماده ی پرواز که شد،عقاب شروع به پرواز برای یافتن گیاه جادویی در کوهستان کرد،اما " گیاه زایش را در آنجا نمی شد یافت"

از آنجا که Etana در ناامیدی و یاس فرو رفت،رویای دیگری بر او نازل شد،آنچه او در این مورد به عقاب گفته،به علت آسیب های وارده بر لوح در قسمت هایی ناخوانا است،اما بخش های قابل خواندن رجعت می دهد به نشانه های سیادت و اقتدار،که می آیند از" بلندای تابناک ملکوت و در مسیر من قرار می گیرند"،عقاب به Etana گفت: " دوست من،رویای تو تعبیر خوبی دارد".سپس Etana رویای دیگری هم داشت که در آن دید؛ نی های سراسر زمین در خانه ی او کپه می شوند و مار بزرگ شریری سعی در متوقف کردن آن ها دارد.اما نی ها " چونان غلامان مطیع در پیشگاه من تعظیم کردند"،باز هم عقاب " Etana را ترغیب کرد که رویا را" به فال نیک بگیرد.

با این حال هیچ چیزرخ نداد تا اینکه عقاب نیز رویایی دید . به Etana گفت : " دوست من ، همان خدا به من نیز رویایی را نشان داد " :

" ما از طریق دروازه های آنو ، انلیل و EA وارد شدیم . ما با هم خم شدیم شما ومن .

ما از طریق دروازه های خورشید (Shamash) ،ماه (Sin) و عطارد (Adad) و زهره (Ishtar) وارد شدیم

ما خم شدیم با هم . شما و من .

اگر ما نگاهی به نقشه این مسیر بیاندازیم متوجه می شویم که عقاب سفر معکوسی را توصیف نموده از مرکز منظومه شمسی که در آنجا خورشید (Shamash) ،ماه (Sin) و عطارد (Adad) و زهره (Ishtar)گرد آمده اند ، سوی سیارات بیرونی و دورترین نقطه خارج از اینها ، قلمرو آنو در نیبیرو !

http://lostbook.persianblog.ir

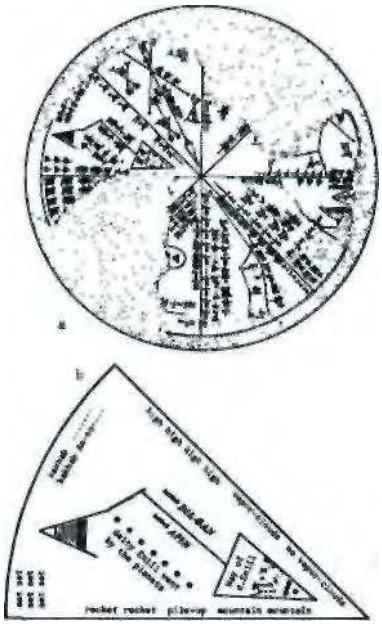

رویایی که عقاب گزارش می دهد قسمت دومی هم دارد :

من خانه ای دیدم با پنجره ای بدون در پوش

من به آن فشار آوردم و بازش کردم و وارد آن شدم

زن جوانی در میان درخشندگی نشسته بود

مزین به تاج با سیمایی بور .

تاج وتختی برایش برپا شده بود

برپیرامونش زمینی محکم و استوار

در پای تخت شیران خم شده بودند .

آنچنان که من پیش رفتم وشیران تعظیم کردند

سپس با شروعش من بیدار شدم

پس رویا با نشانه های خوبی پر شده بود :

" پنجره " باز شده بود ، زن جوان تخت نشین (همسرپادشاه) در میان درخشندگی بود ، شیرها آماده خدمت بودند . رویایی که عقاب از آن صحبت می کرد روشن ساخته بود که چه کاری باید انجام شود : " هدف ما ، هدف آشکار شده است ، بیا من می توانم شما را به ملکوت آنو ببرم ! " .

آنچه که در پی این متن باستانی آمده توصیف پرواز به فضااست . آنچنان که اگر واقع بین باشیم چون هر گزارشی است که توسط فضانوردان امروزی ارائه می شود . اوج گیرانه به سمت آسمان همراه با Etana ،برروبش ادامه دادند ، پس از اینکه آنها یک bent (مقیاس سومری برای فاصله و قوس سماوی یا کمان آسمانی) فرازیدند[۶] ، عقاب به Etana گفت :

[۶] . به شباهت آن جمله با این آیات دقت کنید :

http://lostbook.persianblog.ir

نگاه کن دوست من ، زمین چگونه به نظرمی رسد !

به سان دریایی در اطراف خانه کوه :

زمین در واقع تبدیل شده به تپه ای .

دریای پهناور (اقیانوس) فقط در حد یک طشت شده !

عقاب Etana را با خود به بخشهای بالا و بالاترآسمان می برد

زمین کوچک و کوچکتر به نظر می رسد

بعد از فرازیدن بر beru[۷] عقاب به Etana می گوید :

دوست من نگاهی بیاندازو ببین زمین چگونه به نظرمی رسد !

زمین تبدیل به خطی گود (شیار) شده

دریای پهناور (اقیانوس) شبیه سبدی نان شده

بعد از سفر به یک beru دیگر

عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ ۝٥ ذُو مِرَّةٖ فَٱسۡتَوَىٰ ۝٦ وَهُوَ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ۝٧ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ۝٨ فَكَانَ قَابَ قَوۡسَيۡنِ أَوۡ أَدۡنَىٰ ۝٩

آن را شدید القوی به او فرا آموخت . نیرومندی که در ایستاد . در حالی که او در افق اعلی بود . سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد . تا به قدر دو کمان یا نزدیکترشد . سوره نجم ترجمه : دکتر محمد مهدی فولادوند

[۷] . کوچکترین مقیاس زمانی بابیلونیان ۱.۷۲ درجه ی زمانی بوده.«درجه ی زمانی» واحد اصلی اندازه گیری آن ها بوده،که این درجه ی زمانی،متناظر بوده با مدت زمان مورد نیاز برای حرکت یک درجه ای خورشید بر فراز خط نصف النهار است،

$$\frac{1}{360}\text{ Solar day} = \frac{1440\ \text{min}\ per\ day}{360\ time\ degrees\ per\ day} = 4\text{ min per time degree}$$

درجه ی زمانی،همچنین شباهت بسیاری به تفاوت بین روز خورشیدی و روز نجومی دارد که در عصر حاضر به مقدار ۳ دقیقه و ۵۵.۹ ثانیه در نظر گرفته می شود.یک انگشت بابیلونیان برابر با ۶ بارلیکورن (یک سوم اینچ) بود یعنی برابر با یک دوازدهم درجه ی زمانی،یک سوم دقیقه،۲۰ ثانیه ی زمان.یک ذراع برابر بود با ۱۸۰ بارلیکورن که مساوی است با پنج دوم درجه ی زمانی و ۱۰ دقیقه ی زمان.یک ساعت خودش برابر با ۱۵ درجه ی زمانی است که یک واحد زمانی سلوکسیدی بود که احتمالا از مصریان اقتباس شده بود.Beru ی بابیلونیان که به آن «ساعت مضاعف» هم می گفتند،متناظر با ۳۰ درجه ی زمانی بوده.م

1 Beru = 30 time degrees

1 time degrees = 3.56 min

? min= 30 time degrees

منابع :

http://individual.utoronto.ca/kalendis/hebrew/chelek.htm
http://en.wikipedia.org/wiki/Sidereal_time
http://en.wikipedia.org/wiki/Solar_time
https://coldkicker.info/ywrssl.php?uJKBbPkTiOMgfrHI50mhmw=1ufRZGkkNrUEaqGRAfaj2%2FgA51F9SKHKKp2zHodtrv%2Bu7zdn0P2WSIze8jmJ%2FjahEvPS9kgIREZPd8IOw3JXw7pCsJB43pFczvOczGPgUuQ%3D

http://lostbookpersianblog.ir

زمین بزرگتر از چاله باغبانان نبود و بعداز آن ، صعود ادامه می یابد

زمین کاملاً خارج از دید شده بود .

چنین تجربه ای ثبت شده و Etana درباره آن می گوید :

آنچنان که به اطراف خود نگاه کردم

زمین ناپدید شده بود

وبردریایی پهناور

چشمانم نمی توانست بخوبی همه چیز را ببیند .

آنها از فضا خارج شده بودند (احتمالاً منظورش خارج از منظومه شمسی است ! .م) زمین از چشم انداز آنها ناپدید شده بود !

ANCIENT VERSION OF THE ETANA LEGEND
(SIZE OF ORIGINAL)

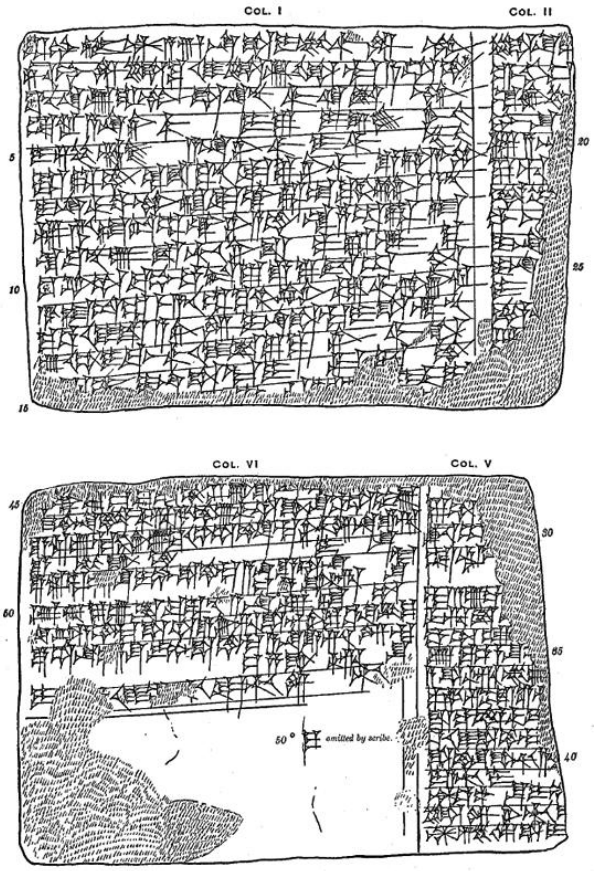

در جوی از هراس ، Etana فریاد می زند که عقاب بازگردد . برای عقاب " شیرجه زدن رو به پایین رو به زمین نزولی خطرناک بود . " . قطعه لوح شناسایی شده توسط محققان تحت عنوان " نماز عقاب برای ایشتر آنچنان که او وEtana از آسمان سقوط کردند " . (توسط J.V. Kinnier Wilson با عنوان افسانه Etana در ویرایش جدید منتشر شده) نشان می دهد که عقاب به درگاه ایشتر فریاد برآورده – کسی که به گواهی متون و ترسیمات ارباب آسمانهای زمین بوده – برای آمدن و نجات آنها .

آنها در حال سقوط در بدنه ای از آب بوده اند ، " هر چند که می توانست آنها را از تلاطم نجات دهد می توانست آنها را در اعماق آبها بکشد " . با مداخله ایشتر عقاب و سرنشینش در جنگل فرود آمدند . در دومین قلمرو متمدن در کنار رود نیل ، پادشاهی حدود ۳۱۰۰ پیش از میلاد آغاز شد . پادشاهی انسان . آنچنان که سنتهای مصری بازگو کرده اند ، مدتها پیش از این بر مصر، خدایان و نیمه خدایان حکمرانی می کرده اند .

طبق گفته های کاهن مصری Manetho ، کسی که مقارن با ورود یونانیان اسکندربه مصر نوشتن تاریخ مصر را به پایان برده ، در زمانهای بسیارقدیم " خدایان آسمان " با دیسک آسمانی به زمین آمدند.

بعداز طوفان بزرگی که باعث سیل زدگی مصر شد ، " خدای بسیار بزرگ کسی بود که در زمانهای اولیه به زمین آمد " . وقتی زمین از زیر خروارها آب بر آمد به ابتکاراو آب مهار شد و سدی ساخته شد و زمین با این کارها احیاء شد . او نامش Ptah بود " طراح " و او بود آن دانشمند بزرگ ، کسی که پیش از این با دستان خود انسان را خلق کرده بود . او اغلب با چوبی بلند ومدرج به تصویر کشیده شده بسیار شبیه میله نقشه برداری که امروزه استفاده می شود .

http://lost-persianblog.ir

در زمان Ptah حکمرانی بر تمام مصر در اختیار فرزند ارشد او RA قرارداشت (آن که روشنایی است)

کسی که برای همه دوران باقی مانده ، رئیس پانتئون خدایان مصری بود . عبارت مصری برای " خدایان " NTR بود ، " نگهبانان / دیده بانان " و اعتقاد براین بود که آنها از Ta-Ur " بیگانه /سرزمینی دور " به مصر آمده اند . در نوشته های قبلی ما بیشتر Sumer را بعنوان Shumer شناسایی کرده ایم " سرزمین نگهبانان " . خدایان مصری عبارتند از آنوناکی (Anunnaki) Ptah یا همان Ea/Enki نام مستعاری است برای کسی که سومریان NUDIMMUD می نامند به معنی " هوشمند خالق " . و RA عنوانی است برای پسر ارشد او مردوک .

Ra بر روی اورنگ یزدانی مصر توسط ۴ جفت برادر–خواهری همراهی شده بود،اولی فرزندان خودش،Shu(خشکی) و Tefnut(رطوبت)،و سپس توسط فرزندان آن ها یعنی Geb(آنکه زمین را می اندوزد)و Nut(فلکِ گسترده ی آسمان).Geb و Nut خودشان نیز ۴ فرزند داشتند،Asar(همه چیز بین) کسی که یونانیان او را Osiris می خواندند،که با خواهرش Ast ازدواج کرد،که ما به نام Isis می شناسیمش و Seth(جنوبی) که با خواهرش Nebt-hat با نام مستعار Nephtys ازدواج کرد.جهت حفظ صلح،مصر بین Osiris(که مصر پایینی در شمال به او اعطا شده بود) و Seth(که مصر بالایی در جنوب به وی واگذار شده بود).اما Seth خود را مستحق کل مصر پنداشت و هرگز این تقسیمات را نپذیرفت.با طفره زنی توانست Osiris را بقاپد،بدنش را به ۱۴ قسمت تکه تکه کرد و در سراسر مصر پراکندشان.اما Isis موفق به یافتن تکه های بدن او شد(همه ی قسمت ها به جز آلت تناسلی اش)و این اجزای ناقص را روی هم آورد.تا از این راه سبب احیای حیات Osiris مرده در عالم دیگری شود.پیرامون او(Osiris) متون مقدس گفته اند:

او وارد مدخل های مخفی شد،

جلال صاحب ازلیت،

همگام با او(Osiris) که فروغش در افق است

در مسیر Ra[۸]

در نتیجه ، این باور تولد یافته بود که پادشاه مصر ، فرعون ، اگر " روی هم سوارشود / مونتاژشود " (مومیایی) ! چون اوزیریس ، پس از مرگ می تواند برای پیوستن به خدایان به بودگاهش سفرکند و وارد دروازه های اسرارآمیزملکوت شود . با خدای بزرگ RA تماس حاصل کند واگر اجازه ورود یافت از زندگی جاودانی پس از مرگ لذت ببرد .

[۸] . همان خط ولایت Ra می شود.م

http://lostbook.persianblog.ir

سیربه این تماس یزدانی غائی یک مورد شبیه سازی شده بود اما شبیه سازی شده اش باید همترازواقعیت می شد ، نمونه واقعی سفری بود که خود خدایان و بطور خاص شخص اوزیریس احیاء شده حقیقتاً از" سواحل نیل به Neter-Khert " برده شده بودند . " سرزمین کوهستانی خدایان جایی که یک فرازنده آنها را درDuat[۹] به بالا حرکت می داد ". بودگاهی برای ستارگان در حال طلوع .

بخش عمده آنچه که آنرا سفرهای شبیه سازی شده می دانیم از متون هرمی بدست آمده اند . متونی متعلق به اشخاصی که ریشه شان در غبار زمان گم شده . آنها از روی نقل قولهای درون اهرام فراعنه شناخته شده اند (بویژه کسانی چون Unas, Teti,Pepi I, Merenra, وPepi II کسانی که بین ۲۳۵۰ و ۲۱۸۰ پیش ازمیلاد حاکم بوده اند) .

اینها از مقبره ای که در آن دفن شده بودند خارج شده اند ، از طریق درهای کاذب ، شاه انتظارداشت که توسط منادی یزدانی ملاقات شود کسی که می تواند " از پادشاه محافظت نموده ، در آغوشش بگیرد و اورا به ملکوت ببرد " . بنابراین فرعون سفر پس از مرگش آغاز می شده . کاهن نمازش را شکسته و می گفت : " شاه درراه ملکوت است . شاه درراه ملکوت است ! " .

سفر – آنچنان واقع گرایانه و از نظر جغرافیایی دقیق است که هرکس باشد فراموش می کند که این قرار بوده شبیه سازی باشد – آغاز می شود آنچنان که به عبارت در آمده با عبور از طریق در کاذبی رو به شرق ، در نتیجه ، مقصد فرعون شرق بود ، دور از مصر وسوی شبه جزیره سینا . نخستین مانع دریاچه Reeds است . عبارت تقریباً یکسانی که کتاب مقدس به کارمی برد برای نام دریای Reeds[۱۰] که بنی اسرائیل موفق شدند از آن عبور کنند آن هنگام که

---

[۹] . در متیولوژی مصریان Duat یا Tuat (که Akert ، Amenthes یا Neter-kheretهم نامیده می شوند) جهان زیرین است . Duat منطقه پهناوری است در زیرزمین . مرتبت با NUN آبهای ژرف باستانی . Duat قلمرو خدا اوزیریس است واقامتگاه سایر خدیان و موجودات فرا طبیعی . قلمرویی است که از طریق آن خدای خورشید RA از غرب به شرق در طول شب سفر می کند وبا Apep مبارزه می کند . و نیز مکانی است که روح انسان پس ازمرگ برای قضاوت شدن به آنجا می رود . اتاقهای تدفین در قالب نقاط لمس بین جهان خاکی و Duat عمل میک نند و روحهامی توانند از مقبره ها برای سفر به عقب وجلو در Duat استفاده کنند . م

[۱۰] .Yam Suph عبارتی است که در Tanakh ۲۳ مرتبه آمده است،بر طبق احادیث بر می آید که منظور بر «خلیج کوچک آب شور» که در بین آفریقا و شبه جزیره ی عربستان واقع است باشد و در زبان انگلیسی به نام «دریای سرخ»(Red Sea)شناخته شده است.اخیرا،یافته های جایگزین برای این واژه،پیشنهاد شده اند برای متونی که این واژه رجعت می دهد به اسرائیلیانی که از روی دریا گذر می کنند،آنطور که در Exodus 13-15 بیان شده.پیشنهادات بدین معنی اند که Yam Suph به صورت Sea of Reeds(دریای نی) و یا Sea of Seaweed(دریای جلبک)،ترجمه شوند.

در حکایت کتاب مقدسیِ مهاجرت بنی اسرائیل،عبارت Yam Suph منتسب است به بدنه ی آبی که اسرائیلیان در جریان هجرت از مصر از روی آن گذر کردند.ترجمه ی مناسب برای این واژه همچنان در هاله ی ابهام مباحثات باقی می ماند،همانگونه که محل دقیق این رخداد در این شکل مانده است.یکی از ترجمه های محتمل برای Yam Suph ،«دریای نی» است«Sea of Reeds»،(Suph خود به معنی Reed یا نی است،به عنوان مثال در Exodus 2:3)،این نکته توسط Rashi در اولیل قرن ۱۱م بیان شده بود.

همچنین ممکن است این واژه به دریاچه ی بزرگ در نزدیکی دریای سرخ بازگردد،که اکنون به مداخله ی کانل سوئز خشک شده است،درمصر قرار داشت،به طور دقیق باید گفت که در دره ی سوئز و پس از شبه جزیره ی سینا و شمال خلیج سوئز.همچنین می توانسته خلیج ایلات بوده باشد،بر اساس آنچه در کتاب شهان ذکر شده(I Kings 9:26).دریاچه ی تانیس ،مرداب ساحلی سابق که از شاخه ی پلوزیاک رود نیل تغذیه می شد نیز به عنوان محلی که موسی آب ها را دو نیم کرد طرح شده.Heinrich Brugsch پشنهاد می کند که دریای نی همان Sabħat al Bardawīl است،مرداب بزرگی که در ساحل شمالی شبه جزیره ی سینا قرار دارد.

تخمین زنی ها ادامه دار،حتی پیشنهاد شده که شاید Suph به واژه ی عبری Suphah به معنی طوفان و یا Soph به معنی پایان مرتبط است که بازمیگردد به واقعه خشک شدن خود به خودی دریا سرخ/نی:

گذر از دریا نشانگر پایان زندگی موقت در مصر بود و یقینا پایان سپاه مصری بود که یهودیان در حال فرار را تعقیب می کردند(Ex 14:23-29; 15:4-5) . پس از این واقعه در Yam Suph شاید واژه ی Soph به معنی «نابود کردن» و یا« به پایان رسیدن» شکل گرفته (cf. Amos 3:15; Jer 8:13; Isa 66:17; Psa 73:19).دیگر نمو احتمالی این واژه Suphah به معنی «باد طوفانی» است،معانی «پایان» و «باد طوفانی»،جناس های زیبایی برای واقعه ای که در Yam Suph رخ داد تشکیل می دهند.م

http://lostbook.persianblog.ir

آبهایش معجزه آساز هم جدا شدند و بدون شک ارجاعاتی است در هردو مورد به زنجیره دریاچه هایی که هنوز تقریباً درمرز میان مصرو صحرای سینا جریان دارند از شمال به جنوب .

در مورد فرعون ، آن کرجی بان یزدانی بود ، کسی پس از چند سوال دشوار راجع به صلاحیت فرعون تصمیم می گرفت به شاه اجازه عبور بدهد . کرجی بان یزدانی قایق جادویی را از دریاچه های دور دست آورد ، اما این فرعون بود که می بایست فرمولهای جادویی را از بر بخواند (تلفظ کند) تا بادبان قایق بر افراشته شود . وقتی که فرمولها تلفظ می شوند ، قایق خود به خود عبور از رودخانه را شروع می کردند و فرمان پارو زدن خود به خود صادر می شود . از هر لحاظ ، قایق خود به خود متحرک بود !

فراسوی دریاچه ، صحرای گسترده ای بود و فراسوی آن فرعون می توانست کوههای دور دست شرق را ببیند . اما به محض پیاده شدن فرعون از قایق ، او توسط چهار نگهبان یزدانی متوقف می شود ، کسانی که به واسطه موههای سیاه حلقه شده بر پیشانی شان در معبدشان شناخته شده بودند و در پشت سرشان با موههای بسته شده با قیطان در مرکز سرشان ، همچنین ، فرعون را بازجویی کردند اما در آخر اجازه گذر به او دادند .

متنی (که فقط ازنقل قولها می شناسیمش) با عنوان The Book of Two Ways گزینه هایی را که اکنون فرعون با آنها روبروست توصیف نموده . برای آن که او می توانست دو گذرگاه را که از ناحیه کوهستانی پشت Duat می گذشتند ببیند . این دو گذرگاه امروزه گذرگاههای Giddi و Mitla نامیده می شوند . عرضه شده از زمانهای بسیار قدیم و مطرح شده بیشتر در جنگهای متاخر بعنوان تنها راه مطمئن برای رسیدن به مرکز شبه جزیره برای نظامیان ، چادر نشینان و یا زائران .

در پی ادای صحیح نطق خواسته شده ، مسیر درست به فرعون نشان داده شد ، پیش روی ، زمینی بایرگسترده شده بود و نگهبانان یزدانی به ناگاه پدیدار گشتند و گفتند کجا می روی تو ؟ " خواسته آنان شناخت موجود فانی بود " . کسی که در قلمرو خدا ظاهر گشته بود . منادی یزدانی متناوباً پیدا و پنهان می شود ، صحبت می کند تا آنگاه که پادشاه به ملکوت رفته و " از زندگی و لذت بهره مند شود " .

او می گوید که نگهبانان تامل کنند تا پادشاه خوداز آنها تقاضا کند :

" مرز را بگشایید ... موانع را بردارید ... به من آنچنان که به خدایان اجازه عبور می دهید اجازه عبور دهید ! " . در پایان ، نگهبانان یزدانی به شاه اجازه عبور می دهند ، و او در نهایت موفق می شود به Duat برسد .

Duat بصورت حلقه بسته ای از خدایان قابل فهم بود . در نقطه اوجی که آسمان (که نمایندگی می شده توسط الهه Nut) بازمی شد . آنگونه که ستاره فنا ناپذیر (نمایندگی می شد توسط دیسک آسمانی) می تواند در دسترس قرارگیرد .

http://lostbook.persianblog.ir

از نظرجغرافیایی وادی بود بیضی شکل ، احاطه شده توسط کوهها ، که از طریق آن جریانهای کم عمق سرازیر می شدند . جریانها سطحی یا حتی گاهی اوقات خشک بودند . آنها کرجی RA را یدک می کشیدند یادر غیر اینصورت حرکت می کرد باقدرت خود همچون شناوری دریایی . Duat به دوازده بخش تقسیم می شده ، که شاه مجبوربود دوازده ساعت روز را روی زمین و دوازده ساعت را زیر زمین با آن درگیر باشد . درAmen-ta ، " مکان مخفی " در آنجا بود که اوزیریس خود به زندگی ابدی فرازید و در آنجا بود که پادشاه تقاضایش را به اوزیریس تقدیم کرد . تقاضایی که در کتاب مرگ مصریان / the Egyptian Book of the Dead نقل قول شده در فصلی با عنوان

" فصل سرشت نام او " :

شاید نامم را در خانه بزرگ شماره ۲ مشخص کنی

شاید در خانه آتش نامم عطا شود

در شب محاسبه سالها وبیان ماهها

شاید من در خوروجود یزدانی شده ام

شاید من در سوی شرقی بهشت ساکنم

همانطور که ما پیشنهاد کرده ایم ، " نام " – Shem در عبری ،MU در سومری – آنچه که پادشاهان باستانی متقاضیش بودند برای rocketship که می تواند آنها را رو به آسمان ببرد و توسط آن می توانند جاودانه شوند "که توسط آن بخاطرآورده می شوند " . پادشاه می تواند به واقع هنگام استغاثه نوکش را ببیند! . اما فقط از طریق خانه آتش است که می توان به گذرگاههای زیر زمینی دسترسی پیدا کرد . راهی زیرزمینی که از طریقش به راهروهای حلزونی (مارپیچ) می رسند ، اتاقهای مخفی ودرهایی که به شکل اسرارآمیزی باز و بسته می شوند . در هر یک از بخشهای دوازده گانه ، مشارکت خدایان مشاهده می شود . لباسهایشان متفاوت است ، برخی بدون سر برخی وحشی گونه ، برخی با چهره پنهان وبرخی شوم . دیگرانی که از فرعون استقبال می کنند . پادشاه دائماً آزمایش می شود ، در هفتمین بخش ، با این حال ، جهان زیرین با جنبه های شرورانه اش در نقصان ، هستی اش آغاز می شود و جنبه های ملکوتی اش تمثیل هایی در خود دارد و خدایانی چون مرد پرنده (باسری شاهینی) که در سرآغازآن پدیدارمی شوند . در نهمین منطقه زمانی ، پادشاه ، دوازده " پاروزن یزدانی قایق " را می بیند ؛ آن " قایق آسمانی هزاران ساله " را .

http://ostbook.persianblog.ir

به عقیده ویلیام هنری این قایق نمادی از کرم چاله است . م

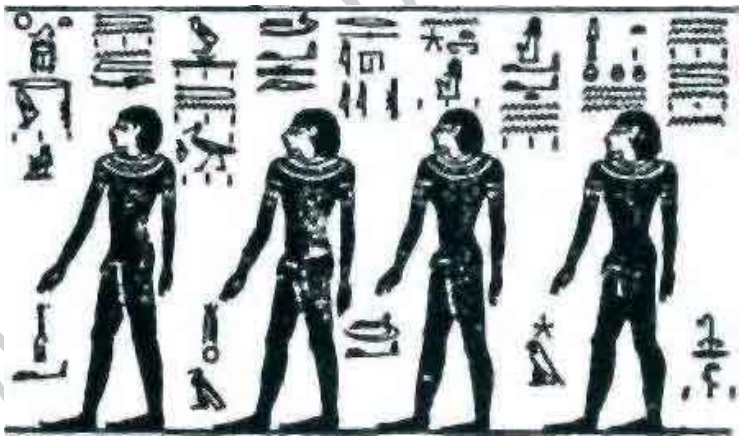

این عکس در کتاب اصلی توسط نویسنده برای این قسمت پیشنهاد شده اما ارتباط آن با متن مشخص نیست .م

در همین منطقه زمانی پادشاه از دروازه عبورمی کند و وارد محلی سرشار از فعالیت می شود ، محلی که خدایانش توان فراهم کردن شعله و آتش را برای قایق آسمانی RA دارند . در یازدهمین منطقه زمانی پادشاه بیشترین تماسهایش با خدایانی است با نشانه های ستاره ای . وظیفه شان تامین " قدرت برای بیرون آمدن از Duat است " . برای آن که وسیله RA پیشروی نموده سوی خانه مخفی در آسمانهای بالا برود ." جایی که خدایان ، پادشاه رامجهز نمودند برای سفر آسمانیش ، کندن لباسهای زمین و پوشیدن لباس ویژه شاهینی خدایان . در دوازدهمین منطقه زمانی (نهایی ترینش) پادشاه هدایت می شود به تونلی که به غاری منتهی می شود که نردبان یزدانی در آنجا قراردارد . غاری که درون کوه قرار دارد عروج RA را موجب می شود و نردبان یزدانی توسط کابلهای مسی آماده شده ومنجر به بالاروندگی یزدانی (صعود) می شود .

این نردبانی است که پیش از این توسط خدایان استفاده شده ، خدایانی چون RaوSethوOsiris . و پادشاه ، آنچنان که در مقبره Pepi حکاکی شده ، متقاضی نردبانی است که " شاید به Pepi داده شده و Pepi ممکن است با آن به ملکوت فرازیده باشد " . برخی نگاره های کتاب مردگان این نقطه را نشان می دهند . پادشاه برکات را دریافت نموده یا اینکه شاه در حال دریافت دعای خیر و فرمایش وداع اله گان ایزیس و Nephtys به یک Ded بالدار رهنمون می شود (نماد جاودانه بودن) .

آراسته شده همانند یک خدا،حال شاه توسط دو الهه همراهی می شد،"کسانی که طناب را حلقه می زنند"،برای ورود به "چشم"(احتمالا " دهانه") ی قایق سماوی،اتاقک فرماندهی فرازنده.

او بر روی صندلی اش در بین دو الهه می نشیند،به آن صندلی " حقیقتی که زندگی می سازد" گفته می شد.شاه خود را به یک اسباب در حال برآمدگی متصل می کند،و همه چیز برای یک تیک آف آماده است:"Pepi در پوشش Horus آراسته شده است(فرمانده ی Falcon-gods)، " و در پوشش Thoth"(ثبت نگه دار یزدانی)."گشایش گر مسیر ها راه برای او باز کرده"؛خدای An" (Heliopolis) اجازه اش می دهد تا از پلکان بالا برود،او را در پیش گند ملکوت جاگذاری می

کند،Nut"(الهه ی آسمان) " دستش را به سوی او دراز می کند".حال شاه یک تسبیح را به دروازه های دوگانه پیشکش می کند،دروازه هایی که آن ها ممکن است باز کنند.("دروازه ی زمین " و " دروازه ی ملکوت").حال سپیده دم است؛و به ناگاه،"روزنه ی دریچه ی ملکوت" گشوده می گردد،و " پلکان نور نمایان می شود".

در درون " چشم " فرازنده ، فرمان خدایان شنیده می شود . " در بیرون " ، " تشعشع افزایش میابد " قوی تر می شود چنان که " پادشاه این امکان را می یابد که به ملکوت صعود کند " . " قدرتی که کسی نمی تواند در برابرآن مقاومت کند " . می توان درون " چشم " را حس کرد ؛ اتاقک فرماندهی را .

صدا وخشم وجود دارد ، غرش ولرزش :

" ملکوت حرف می زند ، زمین می لرزد ، زمین رعشه می گیرد ... زمین گسیخته می شود ... پادشاه به ملکوت صعود می کند ! ... چون تند بادی غران و پر سروصدا می راندش ... نگهبان ملکوت دروازه های ملکوت را برایش می گشایند " !

کتیبه هایی که درون مقبره pepi قرار دارند کسانی را توصیف می کنند که پشت سر او ایستاده اند ، افراد پادشاه و آنچه را که اتفاق افتاده بود :

اوپرواز می کند . چه کسی پرواز می کند ؟

این پادشاه Pepi است ، از شما فانیان کسی که به دوردستها پروازمی کند

او زمینی نیست ، او ملکوتی است .

این پادشاه Pepi است که پرواز می کند تا به ابرهای آسمان .

طلوع کرده و فرازیده سوی شرق

حال در مدارزمین :

اورا آسمانی چون آسمان Ra در برگرفته

اواز گذرگاههایی عبور نموده چون آسمانThoth .

اوگذر نموده از قلمروHorus

اوگذر نموده ازقلمرو Seth

او کاملا ملکوت را دوبارگشته است .

تکرار چرخش به دورزمین این امکان را برای فرازنده فراهم می کند که با شتاب زمین را برای جفت دروازه های ملکوت ترک کند . در پایین ، کاهن افسون را به پادشاه می گوید :

" جفت دروازه های ملکوت برای تو گشوده باد ! " . و او را مطمئن می سازد که اله ملکوت محافظ وراهنمای او خواهد بود در سفر آسمانیش :

" او شما را در میان بازوهای خود نگه خواهد داشت . او به شما راهی سوی افق نشان خواهد داد ، مکانی را که RA در آنجاست " . مقصد " ستاره (سیاره) جاودانگی است " . آنانی که نمادشان دیسک بالدار است . اظهارات مقدس اطمینان می دهند به ایمان به وقتی که شاه بایستی به مقصدش رسیده باشد " وقتی که شاه بایستی در آنجا ایستاده باشد ، در ستاره ای که در سطح زیرین ملکوت است . بایستی فتوی داد که او خداست " .

http://lostbook.persianblog.ir

اظهارات افسونگرانه ، بصیرتی است برای وقتی که شاه بایستی به جفت دروازه های ملکوت نزدیک شده باشد . او بایستی توسط " چهارخدایی که در آنجا ایستاده اند در Dam-scepters[11] ملکوت " ملاقات شود .
او بایستی به آنها اطلاع دهد که آنها حضورشاه را برای ورود ، به RA اطلاع دهند .و بدون شک RA خودشخصاً پاپیش گذاشته وبه پادشاه خوش آمد می گوید و راهنمایش خواهد شد در گذراز دروازه های ملکوت وورود به قصر سماوی :

توRa را خواهی یافت ایستاده در آنجا

او خوش آمد گفته و تو را در آغوش خواهد گرفت

او تو را به قصرجفت سماوی راهنما خواهد بود

اوجایگاه تورا بر اورنگ اوزیریس نشان خواهد داد

پس از یک سلسله تماسهای یزدانی با خدایان اصلی وفرعی (بزرگ / کوچک) فرعون اکنون تجاربش از تماسهای یزدانی بیشتر شده ، { بخصوص } با خود خدای بزرگ RA . او تاج و تخت اوزیریس را به او عطا نموده اورا شایسته دانسته برای ابدیت . سفر آسمانی کامل شده اما ماموریت نه . زیرا با وجود اینکه شاه در خورابدیت شده ، او اکنون باید در یافتن و نائل شدن به یکی از جزئیات نهایی در انتقال به جاودانگی پس از مرگ بکوشد :

شاه اکنون باید بیاید و بخورد " غذای سرمدی / جاودانی " را . اکسیری که از احیاء خدایان در کالبد اختری شان حفاظت می کند . افسونهای کاهنان اکنون آماده می شوند برای آخرین مانع . آنها از خدایان کمک درخواست می کنند : " این با شما بیاید ، ممکن است او از آنچه شما می خورید بخورد و از آنچه شما می نوشید بنوشد ؛ ممکن است زندگی کند آنچنان که شما زندگی می کنید . به پادشاه تغذیه جاودانی خود را عطا نمایید ."
برخی از متون باستانی چگونگی ورود شاه به میدان زندگی و دریاچه بزرگ خدایان را توصیف می کنند . آنچه او بدست می آورد دو خوردنی است . آب زندگی و غذایی که میوه درخت زندگی است . نگارگریهایی در کتاب مرگ ، شاه را نشان می دهد (که

---

[11] . شاید Dam-scepter نیز از واژه سازی های پرفسور سیچین باشد،چرا که علاوه بر اینکه واژه های امروزی ظرفیت حمل معنی متون مورد نظر سیچین را نداشته اند و او گاه مجبور بر ساخت واژه های جدید بوده، این واژه را با حرف بزرگ در میانه ی جمله آورده است،مضاعفا در پی پرسوجویی که از دوستان انگلیسی زبان خود داشتم آنان نیز از معنی واژه بی اطلاع بودند،و گویا خودشان هم به صورت Dam-scepter به آن نگاه می کردند.از این روی سر بر آنالیز عددی متن گذاشتم،بار دیگر به خط حاوی این کلمه باز می گردیم:
When The King shall approach the Double Gates of Heaven, he will be met by “the four gods who sand on the Dam-scepters of heaven.”
در اینجا ما ۲ دروازه داریم،که احتمالا آنطور که از تصاویر و متن بر می آید،دروازه های بزرگی بوده اند.دیگر سوی،۴ الهه داریم،و جالب تر اینکه واژه ی Dam-scepters به صورت جمع با S به کار رفته و می توان نتیجه گیری کرد که آن چهار الهه بر روی ۴ Dam-scepter ایستاده اند.واژه ی Dam علاوه بر معنی دم دست آن که «آب بند»،«سیل بند» یا «سد» است،به معنی «قالب» یا «محدود کننده» نیز هست.Scepter به این صورت معنی می شود؛
Staff held by a monarch as a sign of his position and power
دقت کنید که HOLD تنها به معنی نگاه داشتن یک چیز مثلا در دست نیست،بلکه حراست و مالکیت از هر چیزی را شامل می شود،مثلا اگر شما کارمند بانک باشید،شما در حال HOLD کردن باجه ی بانکی خود هستید.پس Scepter چیزی است که فرد که البته دارای مقام و منصبی هم هست،قدرت و موقعیت خود را به وسیله ی آن نشان می دهد.این «چیز» ممکن است صندلی تاج گذاری باشد،یا تخت پادشاهی و یا یک Dam.حال اگر آن ۴ Dam را به دو دروازه ی موجود تقسیم کنیم،اینطور به نظر می آید که این ها ستون های در برگیرنده ی(قالب کننده ی) دروازه ها بوده اند،که البته ستون های عادی نبوده اند بلکه Scepter بوده اند و اله گانی بر رویشان می ایستاده اند.نهایتا اگر به دنبال معنی برای این واژه می گردید،هرچند خوش آیند نیست،اما شاید بتوان گفت : ستون قدر یا قدرت. م

http://lostbook.persianblog.ir

گاهی اوقات توسط ملکه همراهی می شود) در محوطه دریاچه بزرگ خدایان ، از آبهای زندگی می نوشد ، آبهایی که باعث رشد درخت زندگی (سه درخت نخل) می شوند .
در متون هرمی ، شاهین بزرگ سبز یزدانی کسی که پادشاه را به میدان زندگی هدایت می کند به یافتن درخت زندگی که در آنجا می روید . در آنجا اله ای شاه را ملاقات می کند .بانوی زندگی . او چهارکوزه را نگه میدارد که با محتویاتش " قلب خدای والا را تازه میک ند . در آن روزی که او از خواب برخیزد " . او اکسیر یزدانی را به پادشاه پیشکش می کند " بدینوسیله زندگی را به او ارزانی می دارد .

در حال مشاهده این روند ، RA خشنود است .
بنگر ، او به پادشاه ندا می دهد که :

همه اقناع زندگی به تو داده شده است !

ابدیت از آن توست ...

تو هلاک نخواهی شد

تو گذر خواهی کرد نه به بیراه

برای همیشه و همیشه .

با آخرین تماس یزدانی در ستاره (سیاره) جاودانگی ، " طول عمر شاه جاودان است " حدش دائمی است .

http://lostbook.persianblog.ir

آسیمگی زبانها

بر اساس کتاب پیدایش(فصل ۱۱)نوع بشر پیش از ظهور سومریان " یک زبان و یک سبک لغوی داشت".اما به عنوان برآیندی از واقعه ی برج بابل،یهوه،کسی که پایین آمده بود تا اوضاع را بررسی کند،به همقطارانش(که نامی ندارند) گفت:" نگاه کنید،آنها یک جامعه با یک زبان هستند...بیایید نازل شویم و زبانشان را پریشان کنیم تا آن ها سخنان همدیگر را درنیابند".بر اساس محاسبات ما،این واقعه در حدود ۳۴۵۰ پیش از میلاد رخ داد.این عقیده در بیانات سومریان منعکس می شود " روزی روزگاری"،در گذشته ای چکامه گون،" بشر رقیبی نداشت" و همه ی زمین " در امن و امان می زیست"،"مردمان در هم آهنگی کامل با انلیل،در یک زبان واحد سخن آموختند"(یا شاید اینکه، در هم آوایی با هم برای انلیل در یک زبان واحد سخن رانی کردند).

آن دوران های چکامه گون،در یک متن سومری معروف به Enmerkar بازخوانی شده و لرد Aratta که در کشمکش یک درگیری بر سر قدرت و آزمون وصیت ها در میان Enmerkar است،یکی از حاکمان Uruk(نام به کار برده شده برای Erech در کتاب مقدس)،و شاه Aratta(در دره ی Indus)در حدود ۲۸۵۰ پیش از میلاد.نزاع با حد قدرت ها در Ishtar مرتبط بود.نوه ی دختر انلیل نمی توانست ذهنش را سامان ببخشد که آیا در جایی دور از aratta مسکن گزیند و یا در Erch از این پس بی اهمیت بود بماند.

به ملاحظه ی گسترش کنترل ناخوشایند انلیلی،انکی در پی افروختن شعله ی جنگ جهانی در بین حکمرانان از طریق درهم پیچیدن زبان آن ها بود.بنابراین " انکلی،لرد اریدو،با علم کامل بر قضیه زبان را در دهان هایشان تغییر داد"،برای خلق درگیری بین " شاهزاده و ولیعهد"،"شاه و حاکم".بر اساس گفته های J.van.Dijk (La confusion des langues in Orientalia،اغتشاشات زبانی در شرق،جلد ۳۹).آخرین منظوم این متن باید به این صورت ترجمه شود که " زبان نوع بشر،روزی در پی روزگاران،برای بار دوم مغشوش می شد".اینکه آیا منظوم پیش روی به این معنی است که انکی کسی بود که برای بار دوم زبان ها را مغشوش کرد،و یا تنها اینکه او کسی بود که مسئولیت اغتشاش دوم را می پذیرفت و نه لزوما اغتشاش اول را،از این متن مشخص نمی شود.

http://lostbook.persianblog.ir

فصل هفتم

IN SEARCH OF IMMORTALITY

در جستجوی جاودانگی

حدود ۲۹۰۰ سال پیش ازمیلاد ، پادشاه سومری گیلگمش از مردن امتناع کرد . پانصد سال پیش از او ,Etana پادشاه Kish در جستجوی دست یابی به جاودانگی برای محافظت از دانه خود – DNA – برآمد از طریق پسر دار شدن . (طبق فهرست پادشاهی سومریان او(گیلگمش) از طریق " Balih ، پسر Etana " وارث تاج وتخت شده بود . اما اینکه آیا او فرزندی بوده از همسر قانونی یا از یک معشوقه ، اسناد چیزی نمی گویند) .

پانصد سال بعد از گیلگمش ، فرعونهای مصر در جستجوی جاودانگی بر آمدند ازطریق اتصال به خدایان در بعد از مرگ . اما برای عزیمت به این سفری که آنها آن را " جاودانگی " تعبیر کرده بودند آنها باید در ابتدا می مردند .

گیلگمش به جستجو برای دست یابی به جاودانگی بر آمد با امتناع از مرگ . نتیجه اش ماجراجویی بود سرشار از جستجو برای نامیرایی ، آنچنان که داستانش یکی از مشهور ترین حماسه های جهان باستان شده و عمدتاً از گزارشهای نوشته شده آکدی بر روی الواح گلی دوازده گانه شناخته شده است . در بخشی از جستجوی گیلگمش – وبااو خوانندگان حماسه گیلگمش – با مرد روباتیک مواجه می شوند ، نگهبان مصنوعی ، گاو نر آسمانی و خدایان واله گان و قهرمان هنوز زنده طوفان . به پایگاه فضایی در قلمرو ممنوعه خواهیم رفت با گیلگمش ما وارد محل فرود می شویم و شاهد راه اندازی یک موشک فضایی خواهیم بود و از صحرایی گذر می کنیم که شیران در آن پرسه می زنند و سوار قایق فرورفتنی شده از عرض دریای مرده عبور خواهیم نمود و با او ما به کوههای سدر صعود خواهیم کرد و به دروازه های ملکوت نائل خواهیم شد . در همه تماسهای یزدانی حکمفرما بر حماسه ، شگونها و رویاها در هر بخشی تعیین کننده اند . به راستی آنچنان که عبارتهای خطوط حماسه را می گشاییم :

او همه چیزرا در پایان زمین تجربه می کند و کمال حکمت را بدست می آورد .

او چیزهای سری را می بیند و رازهایی نیز برایش بی جواب گذاشته می شود .

ره آورد او در بازگشت ، داستانهای دوران پیش از طوفان است .

طبق فهرست پادشاهی سومریان ، بعد ازحکمرانی ۲۳ پادشاه در کیش ، " وضعیت شاهی به E.ANNA منتقل شده بود E.ANNA. در خانه آنو (معبد – زیگورات) بود در محوطه مقدس Uruk (در کتاب مقدس Erech) سلسله نیمه خدایان با Meskiaggasher شروع می شود ، " پسر خدا Utu " ، کسی که کاهن بلند پایه معبد E.ANNA بود و آنچنان که می بایست پادشاه شد . در پی او پسرش Enmerkar (" آن کس که Uruk را ساخت " شهری بزرگ در کنار محوطه مقدس) و نوه اش Lugal banda هردو حکمرانانی بوده اند که داستان قهرمانی شان نوشته شده است .

بعد از فترتی کوتاه ، توسط یزدانDumuzi (کسی که زندگی ، عشق و مرگ را در داستانها ، راجع به خود دارد) گیلگمش بر تخت جلوس نمود . نام او گاهی اوقات با پیشوند " Dingir " نوشته شده . با اشاره به الوهیتش : برای آنکه مادر او اله

http://www.lostbook.persianblog.ir

Ninsun یک اله تکامل یافته بود . و آنچنان که حماسه بزرگ و طولانی گیلگمش شرح داده ، دو سوم گیلگمش یزدانی بود .

تصویری فرضی از گیلگمش

(پدر او Lugalbanda ، ظاهراً فقط کاهنی بلند پایه بوده وقتی که گیلگمش متولد شده) . در سر آغاز حکمرانی اش ، گیلگمش پادشاهی نیکخواه بود و به گسترش و استحکام شهر خود و حفاظت از شهروندانش می پرداخت . اما پس از گذشت سالها (حکمرانی او طبق فهرست پادشاهی سومریان ۱۲۶ سال طول کشیده که با کاهش آن توسط عامل ۶ می توانسته فقط ۲۱ سال باشد) پیری اش مایه نگرانی او شد و او با مساله مرگ و زندگی درگیر شد . به پدر خوانده اش Utu/Shamashالتماس کرده و گفت :

در شهرم مردم می میرند

قلبم پریشان شده

بشر هلاک می شود ، قلبم احساس سنگینی می کند

بشر بلند پایه ترینش هم اگر باشد نمی تواند از زمین رهایی یابد

گیلگمش به Utu/Shamash ، شاید به استناد گورستان گفت : " من به آن سوی دیوار خیلی دقیق شدم ، سرنوشت من نیز چنین خواهد شد ؟ " اما پاسخ پدر خوانده اش به او اطمینان بخش نیست . شمش پاسخ داد که " وقتی خدایان بشر را خلق کردند " مرگ به بشریت اختصاص داده شد . می بایست زندگی را باب میل خودشان پیش می بردند . " بنابراین شمش پندشان داد که زندگی روزمره خود را انجام دهید ، تا زمانی که توانا هستید از زندگی لذت ببرید " . " شکمت را گرسنگی نده ، شب و روز را در خوشی گذران ، هر روز ضیافت وسروربرپا دار و روز و شب برقص و بنوا " .

http://www.lostbook.persianblog.ir

به هر حال تذکر خدا منتج شد به این نصیحت که گیلگمش بگذارد همسرش "درآغوشش لذت ببرد" . گیلگمش عبارتهای شمش را خوانده اما متفاوت معنی نموده بود . " عیش و عشرت را شبانه روزی کردن " پاسخی بود از طرف او به نگرانی اش درباره پیری و پدیده مرگ و او آن اشاره را اینگونه دریافته بود که " از سکس لذت ببرد " تا بتواند جوانی خود را حفظ کند . در نتیجه ، **پرسه زدن شبانه در خیابانهای Uruk تبدیل به عادتی برای او شد و او هر مرد وزنی را می دید که تازه ازدواج کرده بودند ، نخستین رابطه جنسی با عروس را بعنوان حق خود مطالبه می نمود.**

وضعیت چنان شد که اعتراض مردم را خدایان دریافتند . " خدایان به شکوائیه ها گوش دادند " و تصمیم گرفتند انسان مصنوعی خلق کنند ، کسی که بتواند با گیلگمش مسابقه دهد و کشتی بگیرد با او تا او خسته شده و حواسش از ماجراجوئیهای جنسی اش پرت شود.

این وظیفه را Ninmah بعهده گرفت . او با استفاده از " فروهر " خدایان متعدد وراهنمائیهایی توسط انکی در جلگه ای " مرد وحشی را خلق کرد " با تارو پودی از مس . او ENKI.DU نامیده شد به معنی آفریده شده توسط انکی . توسط انکی به او " خرد و درک وسیع " داده شد بعلاوه نیروی بسیار زیاد . مهر استوانه ای که اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می شود ، انکیدو و خالقینش را به تصویر می کشد و همچنین گیلگمش و مادرش اله Ninsun را .

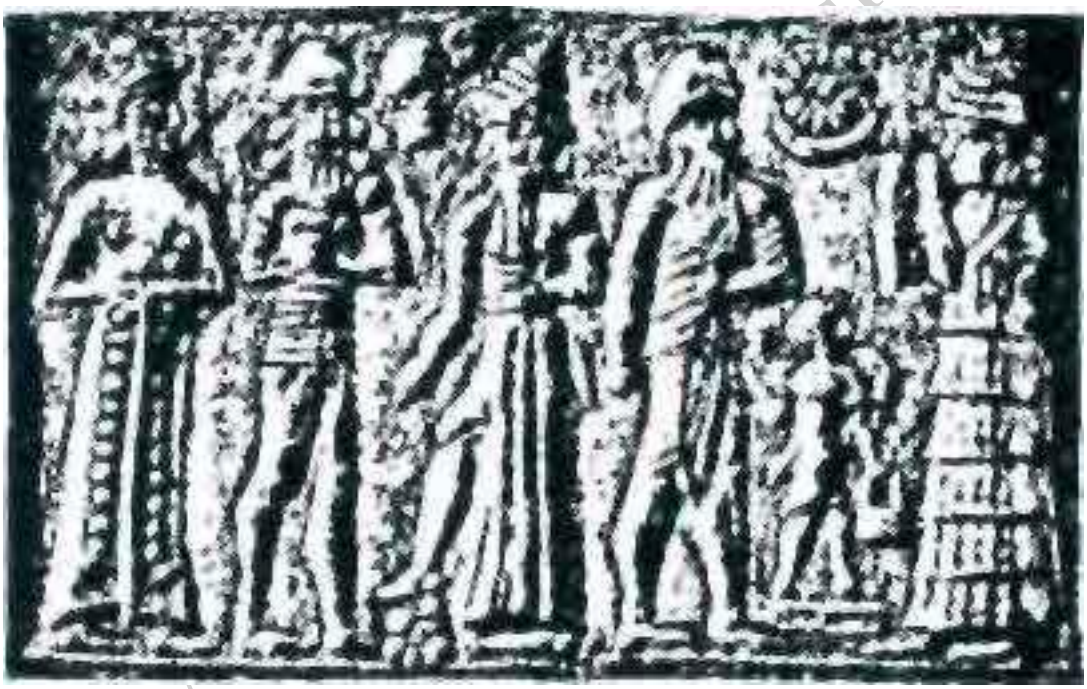

اشعار بسیاری در داستان حماسی به این روند اختصاص یافته اند که این موجود مصنوعی واجد صفات انسانی شده بوده از طریق سکس بدون وقفه با یک فاحشه . وقتی که آن بدست آمده بود (صفات انسانی . م) ، انکیدو توسط خدایان تعلیم داده شد برای وظیفه ای که به او محول شده بود . برای کشتی گرفتن ، مقهور ساختن ، آرام نمودن و سپس دوستی با گیلگمش . آنچنان که نباید گیلگمش مقهور شگفت انگیزی آن شود .

خدایان انکیدو را مطلع ساختند که گیلگمش از قبل از طریق معنای رویاهایش آگاهانیده شده . رویاهایی که می توانسته اند در چنین وضعیتهای ازپیش برنامه ریزی شده ای مورد استفاده خدایان قرارگیرند . که صراحتاً در متن مشخص شده است . (Tablet I, column v, lines ۲۳-۲۴) :

پیش از اینکه تو از تپه ها پایین بروی

گیلگمش تو را در رویاهایش درUruk خواهد دید .

به آرامی برنامه ریزی شده بود تا گیلگمش رویایی داشته باشد . او به نزد مادرش رفت "Ninsun محبوب و عاقل ، کسی که از همه دانشها مطلع بود " ورویای خود را به او گفت :

مادرم ، شب گذشته من رویایی دیدم .

در آنجا ستارگانی در آسمان ظاهر شدند

چیزی از آسمان در آغوشم نشانده شد (برایم نازل شد) .

من سعی کردم بلندش کنم ، آن برایم بیش از حد سنگین بود .

من سعی کردم بچرخانمش اما قادر نبودم کمی تکانش بدهم

مردم Uruk پیرامونش ایستاده بودند

بلند پایه گان در اطرافش ازدحام نموده بودند

اصحابم پایش را می بوسیدند

چون زنی دلربا برایم بود

روی پاهایت قراردادمش

تو آن را در نقطه مقابلم گذاشتی

Ninsun به گیلگمش گفت : " آنچه که سوی شما آمده از آسمانها رقیب توست ... رفیق نیرومندی که دوست را نجات می دهد به تو خواهد پیوست . او احتمالاً با شما برای زور آزمایی کشتی خواهد گرفت اما او هرگز شما را ترک نخواهد کرد " . سپس گیلگمش دومین رویای وحیانی را دچار شد . " در برج وباروهای Uruk تبرزینی قرارداده شد " مردم دور آن جمع شده بودند . بعد از مدتی سختی گیلگمش ماجرای آن تبر را با مادرش درمیان نهاد . دوباره Ninsun خوابش را تعبیر نمود : " آن تبر مسی که شما دیده اید یک انسان است کسی که همپای شما زورمند است شریک قدرتمندی برای شما خواهد آمد ، یکی که می تواند زندگی رفیقش را نجات دهد " . او در جلگه خلق شده است و بزودی به Uruk وارد خواهد شد . گیلگمش پیشگوئیها را پذیرفت و گفت :

" اجازه دهید آن واقع شود ؛ آنچنان که انلیل اراده فرموده است . "

وسپس در یکی از شبها که گیلگمش برای لذتهای سکسی از قصر خود خارج شده بود ،انکیدو لخت وپتی از راه رسید و بدون اجازه گیلگمش وارد خانه شد آن هم وقتی که تازه عروسی با گیلگمش به رختخواب رفته بود . مبارزه ای در گرفت " با یکدیگر گلاویز شدند . چون دو گاو خیلی سریع شاخ به شاخ شدند " . دیوارها لرزیدند و چهار چوب در توسط دو کشتی گیر شکسته شد . در نهایت " زانوی گیلگمش خم شد " . او مسابقه را به یک غریبه باخته و به تلخی گریسته بود . انکیدو بهت زده ایستاده بود و سپس " مادر خردمند گیلگمش سخن گفت " خطاب به هردو تایشان :

http://www.lostbook.persianblog.ir

این همه معنای آن است وازحالا رفقهای یکدیگر شده اید . انکیدو اکنون محافظ گیلگمش خواهد بود . با پیش بینی خطرات آتی – برای آن که او می بایست چیزهای بیشتری از رویای پیشگویانه می دانسته از آنچه که به گیلگمش گفته بوده – او از انکیدوخواست که همیشه بالای سر گیلگمش باشد و سپربلایش شود .

همانطورکه این دو نفر دوستانه مشکلات خود را حل و فصل می کردند ، گیلگمش سخن آغازید با دوست خود از دل آشفتگی اش . او نخستین رویای پیشگویانه اش را بازگو نمود ؛ " چیزی از آسمان " که اکنون توسط او شرح شده بود چون " کاردستی آنو " .شی ء ای که از آسمان سقوط نموده و در زمین جای گرفته . وقتی که او در نهایت توانسته بود آن را بیرون آورد ، آنچنان که از مرد قدرتمند Uruk انتظار می رفت ، " بخش زیرینش را کورمالی نمود " .

گیلگمش " از سمت جلو بالا کشیدش " .

شبه رویایی که بخاطرآورده می شده به وضوح به یاد آورنده وحی است که گیلگمش توصیفش می کند تحت عنوان

در تلاش برای گشودن روپوش شی ء .

من با قدرت بخش بالای اش را فشردم

من نتوانستم روپوشش را کنار بزنم

بر نوکش فرازیدم

در بازگویی اش از رویای وحیانی ، مطمئن نیست که آن تجدیدخاطره ای از واقعیتی پنهان بوده یا وهمی شباهنگام یا چیزی بیشتر از همه اینها . گیلگمش اکنون فرازنده ای را توصیف می کند که با زمین تصادف کرده بود . " کاردستی آنو " . اختراعی مکانیکی با قسمت فوقانی قابل انعطافی که پوشانیده شده بوده . گیلگمش در ادامه تصمیم می گیرد که آنچه را که در داخل این شی ء هست ببیند .

با آتش تخریبش کردم

سپس نوکش را بریدم

وبه عمق آن رفتم

وقتی که درون فرازنده رفتم " آن می جنبید . بخشی بود که می کشیدش " – موتورش – " من برداشتمش و به نزد مادرم آوردم " . او از تعجب فریاد می زند . آن نشانه ای از آنو نبوده که خود او را به اقامتگاه یزدانی اش دعوت می کرده ؟ این بدون شک یک پیشگویی بود (شگونی با برکت) یک دعوتنامه . اما او چگونه می توانست به این تماس پاسخ دهد ؟ گیلگمش از انکیدو پرسید : " دوست من چگونه می توان به مقیاس / درجه آسمانی رسید ؟ " انکیدو در پاسخ به او گفت : " فقط خدایان با رفتن به مکان زیرزمینی شمش " همان پایگاه فضایی در قلمرو ممنوعه .

اما دراینجا پاره ای از اطلاعات انکیدو شگفت انگیز است . او گفت : " آن در منطقه فرود در کوههای سدر قراردارد . او آن را کشف کرده وقتی که در آن سرزمین سرگردان بوده و او می تواند به گیلگمش نشان دهد که آن کجاست ! هرچند که رسیدن به آن دشوار است . این مکان توسط نگهبان مصنوعی که انلیل آفریده محافظت می شود " siege engine / موتور محاط یا دستگاه مکانیکی محافظ " .[1] متعلق به کسی که " دهانش آتش است و نفسش مرگبارو چون سیل و طوفان می غرد " . نام این هیولا Huwawa است . " برای دهشت فانیان انلیل آن راگماشته است " . و حتی کسی نمی تواند به آنجا

[1] . کنایه از روبات نگهبان .م

http://www.lostbook.persianblog.ir

نزدیک هم شود ، زیرا که " از شش لیگی[۲] می تواند صدای گاو وحشی را از جنگل بشنود " . خطر فقط برای گیلگمش جنبه ترغیب کننده داشت تا برای رسیدن به مکان فرود تلاش کند . **اگر او موفق می شد به جاودانگی دست می یافت و اگر شکست می خورد ، قهرمانی او برای همیشه در یادها می ماند** . اوبه انکیدو گفت : " اگر من شکست بخورم فرزندانی که پس از من متولد خواهند شد در سالهای طولانی پس از آن خواهند گفت که گیلگمش در برابر Huwawa درنده شکست خورد " . پس تصمیم به رفتن گرفت . گیلگمش به درگاه شمش , پدر خوانده وفرمانده مردان عقابی دعا کرد برای کمک و حمایت از خود . اودر مناجات گفت :

" آه ای شمش بگذار من بروم " ! . " دستانم در نماز بالا رفته است ... به محل فرود فرمان بده ... حمایت بیشتری برایم مقررنما ! " وقتی پاسخ مساعد داده نشد ، گیلگمش نقشه خود را به مادرش نشان داد . در تلاش برای شفاعت او نزد شمش او گفت : " من جسورانه مسئولیت سفربه سرزمینهای دور را می پذیرم " . " در محل Huwawa ، معلوم نیست که من ،

---

[۲] . لیگ(League) یک واحد برای طول است(و ندرتا واحد محیط).برای مدت طولانی در اروپا و آمریکای لاتین کاربرد داشت،اما اکنون واحد رسمی مورد استفاده ی هیچ تمدنی نیست.در اصل لیگ برمیگردد به مسافتی که یک انسان یا یک اسب می توانسته در یک ساعت طی کند.چرا که در قرون وسطی مقدار های زیادی در کشورهای مختلف تعیین شده است.

تعاریف متفاوت:

دنیای انگلیسی زبانان؛

در کاربرد انگلیسی اش در طول چند قرن اخیر،لیگ به مقدار ۳ مایل در نظر گرفته می شد.تقریبا می شود ۴.۸ کیلومتر اگر به تناسب مایل رسمی(که ۱۶۰۹.۳۴۴ متر است) در نظر بگیریم و حدود۵.۶کیلومتر،اگر با مقیاس مایل دریایی(که ۱۸۲۵ متر است)محاسبه کنیم.هرچند،شیوه ی استعمال انگلیسی اش شامل لیگ های دیگری که در ادامه ذکر شده هم می شود:

روم باستان:

در روم باستان این واحد به صورت ۱.۵ مایل رومی،یعنی ۲.۲۲۲۵ کیلومتر تعیین شده بود.بنیانش برمیگردد به Leuga Gallica یا لیگ گال(منطقه‌ای در غرب اروپا است که امروزه فرانسه، بلژیک، غرب سوییس و بخش‌هایی از هلند و آلمان (بخش غربی رود راین) در آن قرار دارند.)

آرژانتین:

لیگ آرژانتینی برابر با ۵.۵۷۲ کیلومتر است.

استرالیا:

در نواحی بخصوصی از استرالیای بومی،به ویژه ی غرب New South Wales،لیگ واحد تقریبی است برای فاصله ای که یک وسیله ی نقلیه ی موتوری در یک ساعت طی می کند که معمولا به مقدار ۶۰ تا ۸۰ کیلومتر است.

برزیل و پرتغال:

در برزیل و پرتغال و دیگر قسمت های امپراطوری پروتگوس واحد های متعددی بوده که لیگ خوانده می شده.ترکیبی از فاصله و زاویه است.که این مقیاس بسیار زودگذر بود و پس از سازگاری پرتغال با سیستم متریک لیگ پرتغالی برابر ۵ کیلومتر شد.در برزیل هم گاها از این واحد با مقدار ۶.۶ کیلومتر استفاده می شود.

فرانسه:

در فرانسه و در گذر زمان،لیگ با حد های ۱۰–۱۲–۱۳.۲ و ۱۴.۴ فوت فرانسه معادل حدود ۳.۲۵ تا ۴.۶۸ کیلومتر بوده است.برای مدتی در کنار سیستم متریک استفاده می شده اما اکنون کاربردش قطع شده.

مکزیک:

در Yucatan و دیگر قسمت های بومی مکزیک لیگ همچنان به عنوان واحدی برای فاصله ای که در یک ساعت به صورت پیاده می توان طی کرد کاربرد دارد.البته مقدار لیگی که برای یک راه هموار و مناسب به کار می رود با راه دشوار و ناهموار متفاوت خواهد بود.

اسپانیا:

در اسپانیا یک لیگ برابر ۴.۲ کیلومتر است،البته این واحد غیررسمی کشور است.در قسمت های اسپانیایی نیومکزیکو،تگزاس و کلورادو،از لیگ به عنوان واحد محیط برابر با ۴۴۲۸.۴ جریب استفاده می شود.م

http://www.lostbook-persianblog.ir

در نبرد با چه چیزی روبرو خواهم شد . مسیری که می خواهم در آن گام بگذارم برایم ناشناخته است . . مادرم راجع به من تو به درگاه شمش دعا کن از طرف من " !

با شنیدن التماس پسرش ،Ninsun ردای کهانت را پوشاندش " بخورپیشکشی را اقامه کرد و سوی شمش دستانش را بالابرد " ... " چرا گیلگمش را به من دادی ، پسری با قلبی بی قرار که تو به من عطا کردی ؟ و اکنون تو او را مجبور کردی که به سفری طولانی برود به مکان Huwawa ، رویاروی با نبردی نامشخص " . او از شمش خواست که حمایتش را به او عطا کند . " تا اینکه به جنگل سدر می رسد،آن دم که Huwawa ژیان را کشته است،و تا روز گوریدگی به ایاب و ذهاب می پردازد! "[۳] . Ninsun رو به انکیدو کرد و گفت که او انکیدو را بعنوان فرزندش قبول کرده ، " اگر چه نه از همان رحمی که گیلگمش را زائیده " . بنابراین " وظیفه ای را بر شانه های انکیدو گذاشت " به انکیدو دستور داد که جلوتر حرکت کند برای حفظ جان رفیقش با سلاحهای تازه ساخته شده تا رفیقان به سفر خطرناک خود سوی محل فرود در کوههای سدر بروند .

چهارمین لوح حماسه گیلگمش با سفر به کوههای سدر آغاز می شود . تا آنجایی که می توانستند سریع حرکت کردند " تا بیست لیگی جیره شان را خوردند در سی لیگی برای شب اطراق کردند " . پنجاه لیگ را در روز طی نمودند " فاصله ای که آنها از ماه جدید تا ماه کامل طی کردند سه روز بیشتر از آن طول کشید " . هفده روز کامل . " سپس آنها به لبنان رسیدند درجایی که در کوههای آن درختان سدر بی نظیرمشهور کتاب مقدس می روئیدند " .

وقتی دو نفری وارد کوه سبز شدند ، رفقا وحشت کردند " سکوت واژه هایشان شد ... هنوز ایستاده بودند و به جنگل خیره شده بودند . آنها به ارتفاعات جنگل سدر نگریستند . آنها ورودی جنگل را مد نظر قرار دادند . طبق معمول ،Huwawa در مسیرش در حرکت بود . مسیرش سرراست بود . کانالی آتشین ، کوه سدر در دیدرس قرار داشت ، اقامتگاه خدایان ، تقاطع ایشتر " . آنها در واقع در حال ورود به مقصدشان بودند و چشم اندازشان پر هیبت بود .

گیلگمش پیشکشی به شمش ارائه کرد و از او درباره پیشگویی پرسید . رو به کوه فریاد زد : " رویایی برایم اقامه کن . رویایی مطلوب " ! برای نخستین بار ما دراینجا با تشریفات مذهبی آگاه می شویم که تجربه ای را با خود به ارمغان می آورد درباره چنین رویاهای پیشگویانه ای . شش عبارتی که تشریفات مذهبی را توصیف می کند تا حدی آسیب دیده اند . اما بخشهای آسیب ندیده ایده ای را به ما می دهند از آنچه در آن مکان اتفاق افتاده :

انکیدو برای آن , آن را برای گیگمش تدارک دید

با آرد ... او ثابت شده ...

او باعث شد که او داخل دایره ای دراز بکشد و ...

چون ماء الشعیر وحشی ... خون ...

گیلگمش نشست آنچنان که چانه اش روی زانوهایش قرار گرفت . [۴]

---

[۳] روز گوریدگی کنایه از روز قیامت است و ایاب و ذهاب تا آن روز کنایه از جاودان ماندن اوست که درخواست شده . م

[۴] **magic circle**/ **دایره جادویی** :

در مناسک جادوی مرسوم بود که با ریختن آرد flour (زیسوروی Zisurru به معنای تحت الفظی " آردی که یک مرز درست کند ") بر روی زمین ، یک دایره را نشانه گذاری کنند . بیمار یا تخت وی ، در صورتی که بیماریش به حدی باشد که نتواند حرکت کند ، با این دایره سحر آمیز احاطه می شده است . اعمال مناسک داخل این دایره انجام شده و شاید پیکره های جادویی توسط حلقه حاصل از آرد احاطه می شده اند . گفته می شود که قدرت این حلقه تا حدی است که برخی دیوها قادر به ورود به آن نبوده و این حلقه در گزارشها نماد خدایان محافظ خاصی ، توصیف شده . در مناسکی دیگر احتمال دارد که حلقه سحر آمیز در چپ و راست دروازه به منظور راندن شیاطین ، توسط دو غاب یا رنگ تیره ، رنگ آمیزی شده باشد .

http://www.fastbook-persianblog.ir

چنان که به نظر می رسد برای برپا نمودن آئین , دایره ای فراخوانده / رسم شده با آرد دربرخی مراسم جادویی از آب جو وحشی وخون استفاده شده و فرد مورد نظر در دایره نشسته در حالی که زانوهایش را بالا کشیده { به سینه فشرده .م } آنچنان که چانه اش می توانسته زانویش را لمس کند و آئین شروع به کار نموده . برای بعد از آن می خوانیم که " خواب بیشتر از آنچه که مردم را دچار می کند بر گیلگمش غلبه نموده و در میانه نگهبانی خوابش گرفته . سپس او رویایش را به انکیدو می گوید . در خواب " که بسیار ناراحت کننده بود " گیلگمش دو نفر را می بیند که بر بلندای کوه ایستاده اند ، ناگهان از کوه می افتند وهر دو نفر شان " چون حشره می شوند " (معنی آن مشخص نیست . سچین) بااطمینان به گیلگمش از اینکه رویای او مطلوب بوده و تعبیرش می بایستی در سپیده دم / فلق مشخص شود ، انکیدو از گیلگمش می خواهد که دوباره بخوابد .

این زمانی است که گیلگمش با شروع آن بیدار می شود . از انکیدو می پرسد که آیا شما مرا بیدار کردید ؟ آیا شما مرا لمس کردی ، شما نام مرا صدا زدی ؟ انکیدو گفت : نه . گیلگمش گفت : پس شاید این کارها توسط خدا انجام شده ، برای بار دوم او به خواب می رود و می بیند که بر قله کوه " مرا به زیر انداخت و پاهایم را بست و تابش استیلاگونی پیدا شد ومردی از آن بین ظاهرگشت . زیبا روی ترین برروی زمین بود ، از زیرزمین واژگون شد ، مرا بیرون کشید ، آبی داد تا بنوشم ، قلبم آرام گرفت ، روی زمین پاهایم را جا انداخت " .

انکیدو دوباره به گیلگمش قوت قلب داد . او توضیح داد که " قله کوه " جای کشته شدن Huwawa خواهد بود . انکیدو به گیلگمش گفت : " رویای شما کاملاً مطلوب است " . پس او را بر انگیخت که دوباره به خواب فرو رود . وقتی که هردوی آنها به خواب فرو رفتند ، آرامش شب شکسته شده بود با صدایی رعد آسا و نوری کور کننده و گیلگمش مطمئن نبود که در حال خواب دیدن است یا در حال نگریستن به امری واقعی . چگونگی آن در متنی به نقل از گیلگمش چنین است :

بصیرتی که من نظاره گرش بودم کاملاً عالی بود !

ملکوت فریاد زد و زمین غرید !

اگر چه روشنایی روز آغاز شده بود ، تاریکی آمد

روشنایی درخشید و شعله فریاد نمود

ابرها آبستن شدند و مرگ باریدن گرفت !

سپس التهاب از بین رفت و آتش خاموش شد

و هر آنچه فرو مانده بود تبدیل به خاکسترشده بود

http://www.lostbook.persianblog.ir

Flour / آرد : از چندین نوع مختلف آرد در آیینهای مختلف استفاده می شده . ممکن بود که آرد به منظور ترسیم یک طرح جادویی ، مثلاً افکار ساحری که بیمار را افسون می کند به کار رود . در مناسک مختلف تطهیر سازی و غیب گویی ، آرد ر ابر روی زمین پخش کرده و با درست کردن کپه های کوچکی از آن ، آیین ویژه را به جا می آوردند (Zidub-dubbu که معنای لغوی آن " آرد کپه شده " است و گاهی با sebirbirredu " دانه های پراکنده " همراه بوده است) . وقتی که کپه های جداگانه آرد در برابر خدایان یا اشیاء دیگری که نماد خدایان هستند تشکیل می کردند در واقع به منزله پیشکشی می باشند . در آئینهای دیگر ، آنگونه که صریحاً بیان شده خود کپه ها نماد خدایان خاصی هستند که اشتیاقی به حضورشان طی این مراحل وجود دارد .

فرهنگنامه خدایان ، دیوان و نمادهای بین النهرین باستان : نوشته جرمی بلک – آنتونی گرین ترجمه : پیمان متین .

آیا گیلگمش متوجه چیزی که شرح می داده شده بود . چیزی که براستی درآنجا وجود داشت ، او شاهد راه اندازی Shem بوده یک موشک آسمانی که از اشتعال موتورش زمین لرزیده و غرش نموده . ابرهایی از دود و " باران مرگ " آسمان سپیده دم را تاریک نموده اند . درخشش شعله های موتور از میان ابر غلیظ دیده وقتی که موشک آسمانی از گیره های نگهدارنده خود رها می شده وسپس التهاب فروکش نموده و خاکسترهای سوخته نزول نموده و برگشته به زمین بعنوان تنها مدرک نهایی از پرتاب موشک .

آیا گیلگمش متوجه شده که براستی وارد " مکان فرود " شده ، جایی که او می تواند Shem را بیابد آنچه که می توانسته او را جاودانه سازد ؟ ظاهراً برای لج بازی در برابر جملات اخطار دهنده انکیدو ، مطمئن شده که این همه عین خوشبختی بوده ، نشانه ای از شمش که او می بایست فشار بیاورد . اما قبل از اینکه بتوانند وارد جنگل سدر و مکان فرود شوند . نگهبان ترسناک باید از سر راه برداشته می شد . انکیدو می دانست دروازه کجاست و درفلق رفقا راه آن را در پیش گرفتند ، با احتیاط و اجتناب از " درخت سلاحی که می کشد "[۵] **به دروازه رسیدند, انکیدو سعی کرد بازش کند اما نیرویی نهانی او را عقب راند و برای دوازده روز او را فلج کرده خواباند** . حکایت معلوم می کند که انکیدو خود را با گیاهان مالیده تا یک " ردای دو جداره تشعشعی بوجود آورد تا فلج بازوها را التیام بخشیده و ناتوانی جنسی کمرش را ترک کند " .

در حالی که انکیدو بی حرکت دراز کشیده بوده ، گیلگمش اکتشاف را شروع می کند . او تونلی را پیدا می کند که ا ورا به جنگل راهنمایی می نماید ، ورودی اش با درختان و بیشه ها و سنگها و بلوکها وخاک پوشیده شده بود . وقتی که گیلگمش درختان را قطع می کرده ، انکیدو در سنگها و خاکها حفاری می کرد . بعد از اینکه آنها راهی برای خود ایجاد کردند سوی جنگل ,راهی پیش روی خود دیدند ، راهی " در جایی که Huwawa صدایشان را شنیده بود " در هشدار به حضور این دو مرد در جنگل ، Huwawa صدای غرش مرگبارو عذاب آوری را برسر مزاحمان آوارنمود .

در صحنه ای که تماس دیرآیند تری بین داوود جوان و جالوت قوی هیکل را به ذهن خطور می دهد،وقتی که جالوت احساس کرد که بدست حریف ناجورش خوار گشته، و تهدید شده به اینکه "گوشتت را به پرندگان آسمان و جانوران صحرا می دهم"،پس Huwawa تحقیر نمودن پیشه کرد و آن دو طرف را تهدید کرد که :"شما بسیار کوچک سان هستید آنگون که شما را به شکل لاکپشتان دریا زی و خشکی زی می بینم،"به صدایش جار کشید :"من باید شما را بخورم؟،من معده ام را راضی نخواهم کرد،...پس نای و گلوی شما را به دندان می گیرم{ و تو ای }گیلگمش، جسدتان را برای پرندگان جنگل و حیوانات غرنده وا میگذارم" .

محصور در وحشت،رفیقان هیولا را دیدند که ظاهر می گردد،او "نیرومند بود،دندانهایش به سان دندانهای یک اژدها،رخسارش چهره ی یک شیر،جلو آمدنش همچون سیلاب روان".از پیشانیش،"پرتوی نوری متشعشع به بیرون ساطع می شد که درختان و بوته ها را در خود می بلعید.از قدرت کشندگی سلاحش،هیچکس نمی توانست بگریزد."یک مهر استوانه ی سومری که یک هیولای مکانیکی را به تصویر می کشداحتمالا Huwawa را در ذهن داشته،هیولا را نشان می دهد،پادشاه حماسی،Enkidu(در سمت راست)و یک خدا (در سمت چپ)،این خدا که از آن یاد کردیم،نمایانگر Shamash است .

[۵] . در متن هیچگونه توضیحی درباره آن داده نمی شود . م

http://www.postbook.persianblog.ir

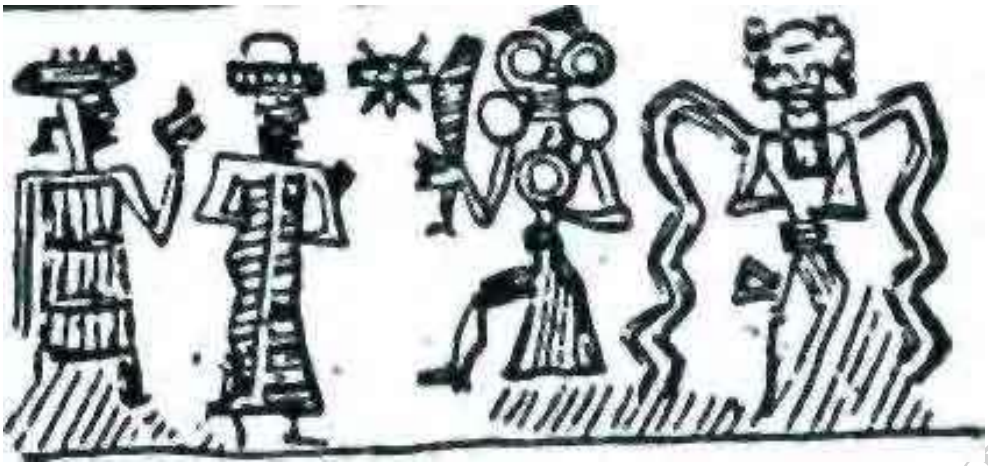

کسی که بر اساس افسانه ی حماسی،در این لحظه ی بحرانی وارد شد تا رهایی بخشد."از پایین آسمان ها خدا شمش با آن ها سخن گفت"،در حالی که ضعف جوشن Huwawa را فاش می ساخت و استراتژیی برای حمله همراهان تدبیر می نمود .خدا توضیح داد که،Huwawa خود را معمولا با "هفت ردا" محافظت می کند،اما اکنون "تنها یکی را بر تن کرده بود،و شش تا را نپوشیده بود".پس آنها می توانستند با سلاح هایی که در دست دارند Huwawa را بکشند،تنها اگر آنها می توانستد به قدر کافی به او نزدیک شوند،و برای اینکه این کار عملی شود،شمش گفت که او گردبادی را ترتیب می دهد که " به طرف چشمان Huwawa پیش خواهد رفت"،و پرتوی مرگ او را خنثی می کند.

بزودی زمین شروع به لرزیدن کرد " ابرهای سفید به سیاه تغییر کردند " . " شمش تندبادهای بزرگی را علیه Huwawa فراخواند " . در تمام جهات گرد باد عظیمی بوجود آمد ." چهره Huwawa به تاریکی گرائید . او نمی توانست به جلو حمله کند و نیز نمی توانست به عقب برگردد " . دو مرد به هیولای از کار افتاده حمله کردند . انکیدوی زخم خورده ,نگهبان Huwawa را به زمین زد .برای دولیگ درختان پژواکش دادند [۶] با هیولای شکست خورده . زخمی شده اما نمرده . Huwawa سخن گفت . شگفت زده از اینکه چرا او انکیدو را به محض اینکه فهمیده که او وارد جنگلش شده نکشته . در چرخش سوی گیلگمش Huwawa به او و تمام چوبهایی که از جنگل انبوه سدر آرزو داشته را پیشکش می کند اما بدون شک جایزه گرانبهاتری نیز بوده . اماانکیدو به گیلگمش اصرار می کند که به سخنان او گوش ندهد و فریبش را نخورد . برسر گیلگمش فریاد می زند که " تمامش کن ، بکشش ! قبل از اینکه رهبرانلیل در نیپور این را بشنود "! ووقتی می بیند که گیلگمش مردد است " انکیدو Huwawa را به قتل می رساند " .

تصویری فرضی از مبارزه گیلگمش و انکیدو با هیولا Huwawa

[۶] . صدای افتادن هیولا به مسافت دو لیگ در درختان پیچیده . م

http://www.lostbook.persianblog.ir

برای آنکه " مبادا خدایان خشمگین شوند از آنها , " راهی پیدا کردند " خاطره ای ابدی را اقامه نمودند " رفقا تعدادی از درختان را قطع نمودند ودکلی ساختند و آن راسوار بر قایقی کردند که بر آن کابینی تعبیه نموده بودند . آنها سرHuwawa را در کابین گذاشتند و آن را هل دادند به سمت جریان آبی رو به پایین . آنها گفتند " باشد که رودخانه فرات آن را سوی نیپور حمل کند " . پس از شر هیولای نگهبان منطقه فرود خلاص شدند . آنها تاملی کردند تا بعد از این ماجرا کمی استراحت کنند . گیلگمش " موهای کثیف خود را شست و ادوات خود را تمیز کرد ، بارخود را بست و لباسهای کثیفش را بیرون آورد و لباسهای تازه پوشید . ردای خود را پوشید و کمر بندش را محکم کرد " . آنها نیازی به عجله کردن نداشتند . در راه پیش رویشان ، " اقامتگاه راز آلود آنوناکی " دیگر مسدود نبود . اما آنها کاملاً فراموش کرده بودند که آن محل همچنین " تقاطع ایشتر" نام دارد . با استفاده از مکان فرود برای پرسه زدنهای آسمانیش ، ایشتر از محفظه آسمانیش به تماشای گیلگمش نشسته بود.

به هر صورت او شاهد نبرد Huwawa بوده اگر چه گزارش نشده اما به یقین گیلگمش را زمانی که او لباسهایش را در می آورده دیده ، آن زمان که حمام می کرده و خود را داماد می نموده و لباس مناسبی نیز می پوشیده . پس " از زیبایی گیلگمش جلالی در چشم ایشتر درخشیده" و مستقیماً گیلگمش را مورد خطاب قرار داده : " ضعیف نبینمت ، بیا گیلگمش ، بیا که تو عشق منی ! میوه عشق خود را به من عطا کن " ! . اگر چه او دراینجا تبدیل به معشوق شده بوده و ایشتر وعده داده که پادشاهان و شاهزادگان و نجیب زادگان برایش تعظیم خواهند نمود و به او ارابه ای آراسته به طلا و لاجورد داده خواهد شد و گله او می تواند دو برابر وچهار برابر شود و محصول کشتزارو کوهستان غذای او خواهد بود اما در کمال تعجب ، گیلگمش دعوت او را رد کرد .

فقط فهرستی از چند مایملک دنیوی در اینجا توانسته به او ارائه نماید . گیلگمش پیش بینی کرد که او به زودی از عشق بازی با او خسته خواهد شد . او گفت که دیر یا زود ایشتر از شر او خلاص خواهد شد "چون کفشی که پای صاحبش را بزند " . ایشتر اظهار نمود که من برای شما زندگی ابدی را فراهم خواهم نمود . اما آن نیز نتوانست گیلگمش را قانع کند . گیلگمش با ارائه فهرستی از همه عشاق او که می شناخته ، آنان که ایشتر از آنها کام گرفته و رهایشان نموده پرسید : " کدامیک از عشقهای شما دوام همیشگی داشته ؟ کدامیک از سرورانتان که عاشقشان بودید به ملکوت راه یافته اند ؟ " و او نتیجه گرفت که " اگر شما عشق مرا می خواهید ، بایستی فقط آنگونه رفتار کنید که من دوست دارم " .

وقتی که ایشتر اینها را شنیده بود عصبانی شده و به آسمان پریده بود " آکنده از خشم از کسی که دست رد به سینه اش زده بود . او از آنو تقاضا نمود که گیلگمش را مجازات کند ، کسی که " مرا خوارنموده " . ایشتراز آنو درباره گاو آسمانی پرسید که

http://www.lostbersianblog.ir

توانایی شکست دادن گیلگمش را داشت. در ابتدا آنو خودداری نمود اما درپایان او تسلیم در خواستها و تهدیدهای ایشترشد و " عنان گاو آسمانی را در دستان او قرار داد " .

(GUD.ANNA عبارت سومری است که در متون باستانی کاربرد دارد و معمولاً هم ترجمه می شود به " گاو آسمانی " اما می توان تقریباً درک بیشتری از معنای واقعی این کلمه بدست آورد به معنی " گاوآنو " . همچنین آن نام سومری بوده برای صورت فلکی نجومی گاونر (برج ثور / Taurus) آنچه که وابسته به انلیل است . " گاو آسمانی " که نگهداری می شده در جنگل سدر، حفاظت می شده توسط هیولایی که انلیل در آنجا گماشته بوده . به ویژه اینکه آن می توانسته گاو نر منتخب باشد یا " نمونه اولیه گاونری باشد که دانه اش برای خلق گاوها برروی زمین آورده شده . همتای آن در مصر گاو مقدس آپیس / Apis Bull[۷] است .) [۸]

حمله گاو آسمانی باعث شد که رفقا همه آنچه را که درباره محل فرود و جستجوی جاودانگی در ذهن داشتند فراموش کنند و برای زندگیشان بگریزند . **به یاری شمش ، " فاصله یک ماه و پانزده روز را در سه روز پیمودند " !**

پس از رسیدن به Uruk ، گیلگمش برای حفاظت از خود پشت برج وباروها پنهان شد در حالی که انکیدو برای مواجهه با مهاجم در بیرون از آن منتظر ماند . و نیز صدها مبارز از شهر خارج می شوند اما غرشهای گاو آسمانی گودالی در زمین باز می کند که رزمندگان در آن افتادند . انکیدو فرصت را غنیمت دانسته وقتی که هیولای آسمانی {بسوی رزمندگان } می چرخد . انکیدو به پشتش پرید وشاخهایش را گرفت . با تمام قوا بر دم او شلاق زد و گاو آسمانی در مبارزه با انکیدو تسلیم شد . در وضعیتی دشوار ، انکیدو سوی گیلگمش فریاد زد که : " شمشیرت را بین شاخهایش وزرد پی اش فرو کن " ! این وضعیتی است که در عرصه های گاو بازی هرروز تکرار می شود ... در این نخستین گاو بازی هیچگاه ثبت نشده " انکیدو گاو آسمانی را رام خود نموده ازطریق { شلاق زدن } بر دم کلفت چرخانش به اطراف . سپس گیلگمش چون یک قصاب ، شمشیرش را بین گردن و شاخها فرو کرده و وجود آسمانی شکست خورده بود و گیلگمش دستور داده بود که در Uruk جشن گرفته شود .

---

[۷] . آپیس گاو مقدس مصریان قدیم بود که او را پرستش می‌کردند. نشان آن این بود که دارای پیشانی سفید بر پشت وی شکل عقاب یا کرکس بوده و چون سن گاو از ۲۵ تجاوز می‌کرد، او را در رود نیل غرق می‌کردند و جسد وی را مومیایی کرده و در مقبرهٔ مخصوص قرار می‌دادند.پرستش گاو آپیس و مراسم نگاهداری مومیائی‌های گاوهای آپیس مرده، تیمار گاو آپیس زنده و رسم قربانی کردن هرساله برای آن، خود محل کسب و درآمد خوبی برای کاهنان معبد پتاه و ایادی و وابستگانشان که کم هم نبودند، بود. از دست دادن این منابع مالی که نفوذ و شان اجتماعی را نیز بهمراه داشت، طبیعتا موجی از مخالفتهای کاهنین و در پی تحریکات ایشان اغتشاشات اجتماعی را بدنبال آورد و دراین ماجرا واژگون جلوه دادن امور نیز بعنوان حربه موثر تبلیغاتی، دقیقا بعنوان جنگ روانی موثری مورد استفاده قرار می گرفت.هرودوت نخستین تاریخنگاری است که گزارش داد کمبوجیه گاو آپیس را با خنجر زخمی کرد و این گاو چندی بعد بر اثر زخم خنجر مرد.ستونهای باستانی نوشته شده به خط هیروگلیف مصر اما خبر از مراسمی میدهند که کمبوجیه برای بزرگداشت این گاو بنا بر آداب مصری برگزار کرد و پیکره او را در حالیکه گل در دست به پیشواز گاو میرود را نمایش میدهند. پس از گزارش هرودوت سیمای کمبوجیه را همواره تیره بنمایش گذاشتند. بجز آن، در دوران کمبوجیه، داریوش بزرگ که خود سرداری بود نیز در مراسم بزرگداشت گاو آپیس شرکت کرده بود. نمیتوان باور کرد که سردار شاهنشاه علیرغم میل خود شاهنشاه در مراسم مذهبی کشوری مغلوب شرکت کرده باشد بدون اینکه مورد بازخواست قرار گیرد. ویکی پدیا .م

[۸] . جالب اینجاست که نخستین سوره مصحف شریف / قرآن نیز به نام نماد انلیل یعنی بقره نامگذاری شده است . م

http://www.lostbook.persianblog.ir

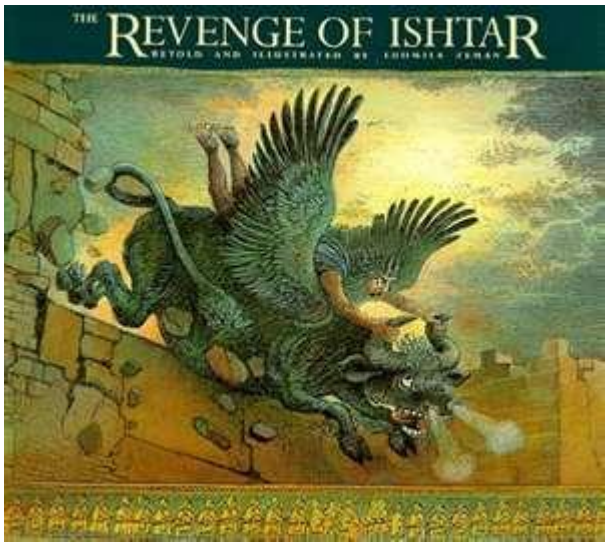

صحنه هایی فرضی از مبارزه انکیدو و گاو آسمانی . در تصویر سمت راست انکیدو کاملاً عریان به تصویر کشیده شده است اما در تصویر سمت چپ قسمت اعظم عریانی او با بالهای گاو آسمانی خشمگین پوشانده شده .م

اما ایشتر دربودگاه خود شیون می کند . او مرتب و بیش از اندازه برای گاو آسمانی می گرید . در میان تعداد زیادی از مهرو مومهای استوانه ای که در سراسر شرق نزدیک کشف شده اند ، صحنه هایی توصیف شده از حماسه گیلگمش ، یکی (پیدا شده در پایگاه تجاری هم مرز با آشور)

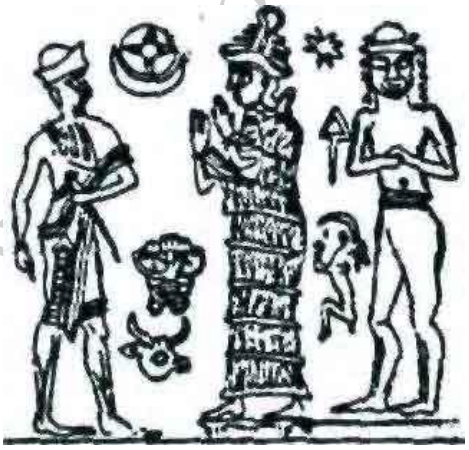

ایشتر را نشان می دهد در خطاب به گیلگمش با انکیدو نیمه برهنه که به تماشا نشسته است . در فضای بین اله و گیلگمش ، سربریده Huwawa و علاوه بر آن گاو آسمانی نمایش داده می شود .

در حالی که گیلگمش در حال برگزاری جشن در Uruk بود ، خدایان شورایی برپا نمودند و آنو گفت : " برای کسانیکه گاو آسمانی و Huwawa را کشته اند مجازات مرگ باید اجرا شود " . انلیل گفت : " انکیدو باید که کشته شود اما اجازه بدهید گیلگمش زنده بماند " شمش اما بخشی از سرزنشها را نپذیرفت و گفت : " چرا بایستی انکیدوی بی گناه کشته شود ؟ " .

همچنان که خدایان در مورد سرنوشتش تصمیم می گرفتند ، انکیدو در کما بود . در توهماتش او محکومیت به مرگ را درورویایی دید . اما تصمیم نهایی این بود که حکم مرگ او تبدیل به کار با اعمال شاقه در " سرزمین معادن " شود . مکانی که در آنجا مس و فیروزه را با کار بسیار طاقت فرسا در تونلهای تاریک استخراج می کردند . این بخش از حماسه با پیچیدگی و تغییرات غیر قابل تصور ودراماتیک پر شده است که هیجان

انگیزترین بخش آن اتفاق غیر قابل پیش بینی در خود داشت . " سرزمین معادن " مکانش در چهارمین قلمرو بود در شبه جزیره سینا و این واقعیت جرقه ای را در ذهن گیلگمش باعث شد که می تواند شانس دومی برای او جهت ملحق شدن به خدایان و کسب جاودانگی باشد ، برای اینکه " سرزمین زندگی " یعنی همان پایگاه فضایی که کشتی های موشکی Shem تحت فرماندهی شمش در آنجا واقع شده در چهارمین قلمرو . اگرشمش می توانست ترتیبی بدهد که او انکیدو را همراهی کند ، گیلگمش می توانست به سرزمین زندگی برسد ! .

با درک این موقعیت منحصر به فرد ، گیلگمش از شمش تقاضا نمود که :

آه شمش

به سرزمینی که آرزومندم به آن وارد شوم

دوست من را تو فرستادی !

سرزمینی با درختان صف بسته سدر

من آرزو دارم واردش شوم و همراه دوستم باشم

در مکانی که Shem ها از آن برمی خیزند

اجازه بده که من Shem خود را راه بیاندازم !

در حالی که شمش پاسخش را همراه با تشریح خطرات و سختی های مسیر به گیلگمش می گفت ، ایده جالبی در ذهن گیلگمش درخشید که او و انکیدو با قایق به آنجا بروند ! { چیزی چون } قایق Magan (مصر) – کشتی مصری با تجهیزات کامل و همچنین همراهی پنجاه قهرمان بعنوان ملوانان و محافظان . دو رفیق سفر خود را آغاز نمودند . مسیر با تمام نشانه ها ، پایین خلیج فارس بوده ، اطراف شبه جزیره عربستان امروزی و بالای دریای سرخ تا سواحل سینا که باید طی می شده . اما سفر دریایی آنچنان که باید انجام نشده .

وقتی که انلیل درخواست کرد که " انکیدوباید کشته شود " و حکم مرگ تبدیل به کار با اعمال شاقه در سرزمین معادن شد، خدایان اعلام کردند که دو فرستاده " با لباسی شبیه پرندگان و بالهایی بعنوان جامه " باید انکیدو را از دستهایش بگیرند و به آنجا حمل کنند .

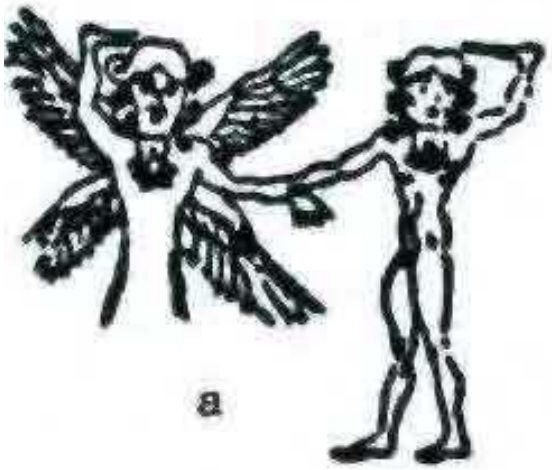

http://www.lostbook.persianblog.ir

سفر دریایی آن فرمان را نقض می کرد و خشم انلیل را بر انگیخت ، همانطور که کشتی به سواحل عربی نزدیک می شد و خورشید در حال غروب بود ، آنها در ساحل کسی را دیدند – " یا مردی می توانسته باشد یا یک خدا " – ایستاده بر تپه ای " چون یک گاو " ! همراه با وسیله ray-emitting / تابانده اشعه /ساطع کننده پرتو.

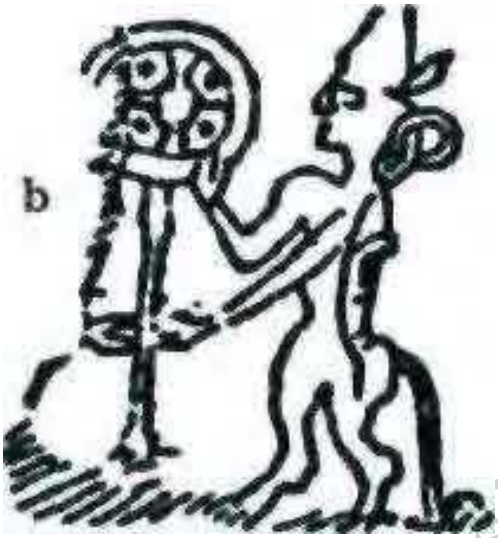

انگار دستی نامرئی ، " پرده سه لایه ای " که بادبان کشتی بود را ناگهان تکه تکه کرد . سپس کشتی به سمتی منحرف و واژگون شد و به سرعت غرق شد ، چون سنگی در آب با تمام محتویاتش ، به جز گیلگمش و انکیدو . **همانطور که گیلگمش شنا کنان از کشتی بیرون می آمد و انکیدو را با خود می کشید ، می توانست دیگران را در جای خود نشسته اند ببیند . " همانند موجوداتی زنده " در مرگی ناگهانی ، هر کدام در وضعیتی که بودند یخ زده بودند .**

دو نجات یافته ی تنها به کناره های دریا رسیدند و شب را در حال بحث بر سر اینکه چه کنند در یک ساحل ناشناس سپری کردند.گیلگمش بر آرزویش مبنی بر رسیدن به سرزمین جاودانگی مصمم بود.انکیدو نصیحت پیشه کرد که آن ها راه بازگشت به Uruk را پی خواهند گرفت.اما طاس مرگ انکیدو همگنان انداخته شده بود؛دست و پایش بی حس شد،درونش به زوال افتاده بود.گیلگمش همقطارش را به طاقت آوردن ترغیب کرد،اما چه سود.

برای شش روز و ۷ شب گیلگمش در سوگ انکیدو بنشست؛سپس سر به رفتن گذاشت،پرسه زنان در صحرا،در غربت اینکه خودش نه چه وقت،بلکه چه طور خواهد مرد:"وقتی من می میرم،مثل Enkidu نخواهم بود؟" **اندکی می دانست که بعد از تمام حوادث پیشین،پس از تماس های یزدانی گوناگون،پس از رویا ها و وحی ها،حقیقت و تصورات،نبرد ها و گریز ها،و حال تنهای تنها،اکنون با اهمیت ترین حماسه اش در شرف آغاز بود.**

چه مدت گیلگمش بی هدف سرگردان بوده در این سرزمین وحشی ؟ حماسه باستانی چیزی نمی گوید . او چون فردی شکست ناپذیر گام برداشت در گذرگاهها با هیچ بشری روبرو نشد . برای غذا شکار کرد . کاتبان باستانی چنین نوشته اند که :

" چه کوههایی که اوبرآنها صعود کرد و چه جریانهایی که او سپری نمود ؟ هیچ بشری قادر به درک آن نیست "

http://www.lostbook-persianblog.ir

سرانجام او به خود آمد و از خود پرسید : بایستی که سرم را بر زمین بگذارم و سراسر همه این سالها را بخوابم ؟ " و به رفیق مرده خود بپیوندد یا اینکه خدایان "اجازه می دهند چشمانم خورشید را ببیند ؟ " اودوباره با عزم جلوگیری از سرنوشت فانی خود ازطریق رسیدن به سرزمین زندگی شارژشد . با طلوع و غروب خورشید هدایت می شد – همتای آسمانی شمش – گیلگمش به شیوه ای هدفمند مسافرت می کرد . همانطور که روزها پی در پی می آمدند ، زمین شروع به تغییرکرد . صحرای وحشی ، خانه سوسمارها و عقربها به پایان رسیده و در پایان او می توانسته در دوردستها کوهها را ببیند . حیات وحش نیز در حال تغییر بود . " وقتی در شب او برای عبور وارد کوهها شده ، گیلگمش شیرها را دیده و ترسش بیشتر شده " .

سرخود را سوی Sin بلند کرد و دعا نمود :

" سوی مکانی که خدایان جوانی از سرگرفته اند

گامهایم را هدایت نما ...

تومرا حمایت نما "[۹]

تغییر از شمش سوی Sin (پدر شمش) بعنوان خدای محافظی که در نماز به او پرداخته می شود در متن واقع شده بدون وقفه یا توضیحی و ما واگذاشته شده ایم که فرض انگاریم که گیلگمش به طریقتی دریافته بوده که به منطقه ای رسیده که به Sin اختصاص داشته .

گیلگمش " به خواب رفت و از خواب بیدار شد" در حالی که او خودش را " شاد با زندگی " می دید . او آنرا شگون مطلوبی از جانب Sin به حساب آورد ، او کسی است که عبورش از کوهستان را با وجود شیرهایی که در آنجا پرسه می زدند امکان پذیر نموده .

اسلحه ها توسط او آماده شدند " گیلگمش چون خدنگی در میان شیرها فرود آمد ". قابل توجه اینکه جانوران درنده با تمام قدرت { به او حمله کردند اما او } " آنها را درهم کوبید و مکرراً بر آنها تاخت اما تا نیمروز سلاحهایش فرسوده شده بود و گیلگمش دور انداختشان " . دو شیر هنوز در جناحین او باقی مانده بودند و گیلگمش اکنون می بایست با دستهای خالی با آنها مبارزه کند . مبارزه با شیرها که در آن گیلگمش پیروز شده بود توسط هنرمندان سراسر خاورمیانه باستان به یادگار گرامی داشته شده و نه فقط در بین النهرین بلکه به تصویر کشیده شده توسط هیتی ها در شمال بنی کاسی در لرستان در شرق و حتی در مصر باستان .

[۹] . چیزی در مایه های الهی به امید تو ! . م

http://www.lostbook.persianblog.ir

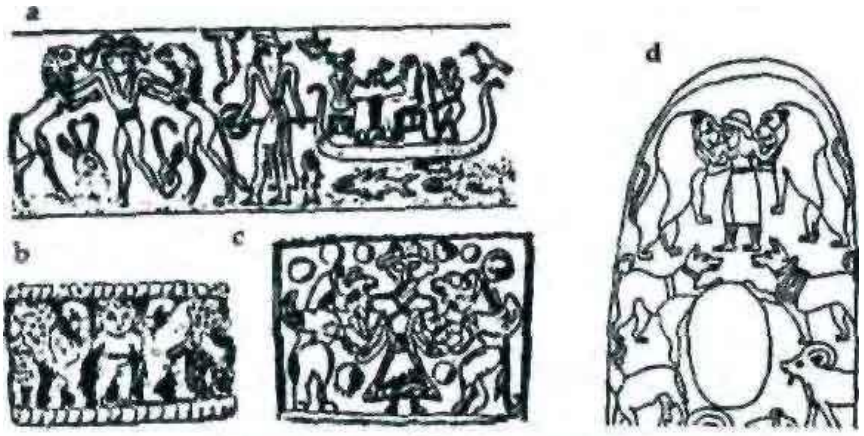

Figures 45a, 45b, 45c, and 45d

در دوران بعد– از جمله شاهکار مغلوب کردن شیران – در کتاب مقدس فقط به Samson نسبت داده شده که خدا به او قدرت فوق انسانی داد۰ (داوران فصل ۱۵ : ۶–۵)

ملبس به پوست یکی از شیرها،گیلگمش مسیر کوهستانی را پیمود.در دوردست او حجمی از آب را به مانند یک دریاچه وسیع دید.در دشت آنسوی دریای داخلی او می توانست شهری راببیند که "تقریبا تعطیل" بود،شهری که با یک دیوار محصور شده بود.شرح متن حماسی این بود که شهری که در آن "معبدی به Sin وقف شده بود".خارج از شهر،" پایین تر از دریای مادون "گلیگمش می توانست یک مسافرخانه ببیند.همانطور که به مسافرخانه نزدیک می شد،می توانست در داخل "Siduri،زن شرابساز " را ببیند،در آنجا جای خمره ای هایی بود،خمره های تخمیر،در داخل،و زن شرابساز،Siduri،کوزه ی آبجو و کاسه ی فرنی زرد به دست ایستاده بود.گیلگمش آهسته قدمی زد و در پی راهی برای ورود بود،اما Siduri که یک مرد ژولیده در پوست شیر می دید و اینکه "شکمش توُ رفته و صورتش مانند مسافر پیاده ای از دوردست است"ترسیده بود و درب را قفل کرده بود.با مصائب فراوان گیلگمش توانست او را از هویت واقعیش متقاعد کند .

به او غذا و جا برای استراحت داده شد . گیلگمش به Siduri درباره همه ماجراهای خود گفت . از نخستین سفرش به جنگل سدر و کشتن Huwawa و گاو آسمانی تا دومین سفر ومرگ انکیدو و سرگردانی در پی آن و کشتن شیرها . او مقصدش را توضیح داد , سرزمین زندگی . در آنجا که می توان جاودانگی را بدست آورد . جایی که قهرمان مشهور طوفان Utnapishtim هنوز در mere زنده است . گیلگمش ازSiduri پرسید : از چه راهی می توان به سرزمین زندگی رسید ؟ بایستی از کناره دریا راه طولانی و پر خطری را طی کند یا می تواند از عرض آن با یک کشتی بادبانی بگذرد ؟ " حال , زن آبجو ساز , راه سوی Utnapishtim کدام یک از اینهاست ؟ مرا بدان سو جهت بده ! " .

زن آبجو ساز پاسخ داد که عبور از دریا امکان پذیر نیست . زیرا که آبهای آن " آبهای مرگ " هستند .

هرگز گیلگمش قادر به عبور از آن نخواهد بود

برای روزهای طولانی پیش از آن

کسی نتوانسته وارد آن دریا شود و از آن عبور کند

شمش شجاع از دریا عبور کرد

اما دیگر چه کسی غیر از شمش می تواند از آن عبور کند ؟

http://www.lostbook.persianblog.ir

گیلگمش در سکوت فرو رفت . Siduri به او راهی را که می تواند به mere برسد را نشان داد , بعد از این همه , برای عبور از آبهای مرگ , Utnapishtim قایقرانی داشت , نام او Urshanabi است . Urshanabi می تواند از آبهای مرگ عبور کند زیرا با او" اشیاء سنگی " هستند . او از این سو به آن سو می رود تا Urnu (معنایش مشخص نیست . سچین) را از جنگل بردارد . برو وبرایش صبر کن . Siduri به گیلگمش می گوید : " اجازه بده صورتت را ببیند . اگر از تو خوشش بیاید , بایستی تورا عبور دهد ." بنابراین توصیه , گیلگمش به ساحل رفت تا منتظرUrshanabi قایقران باشد .

وقتی که او گیلگمش را دیده تعجب کرده بود که گیلگمش چه کسی بود . گیلگمش به او داستان بلند خود را گفته بود . متقاعد شده از هویت واقعی گیلگمش و مشروعیت آرزوی او برای رسیدن به سرزمین زندگی , Urshanabiاو را سوار قایق کرد . اما مدتی نگذشت که Urshanabi گیلگمش را متهم کرد به خراب کردن " اشیاء سنگی " مورد نیاز برای عبور .گیلگمش توبیخ شد . Urshanabi به او گفت که برگردد و برود به جنگل ودرختان راببرد و ۱۲۰ تا تیرک درست کند واز تیرک درگروههای دوازده تایی استفاده کند تا بادبان برافرازند برای عبور . بعد از سه روز آنها به طرف دیگر رسیدند .

گیلگمش از Urshanabi پرسید: حالا کجا باید بروم؟ urshanabi.به او گفت مستقیم به پیش برود تا برسد به "راه اصلی "که مقارن دریای بزرگ پیش می رود.او می بایست راه را ادامه دهد تا برسد به دو ستون سنگی که به عنوان نشانه عمل می کردند.با تغییر جهت در آنجا او به شهری می رسد به اسمItla (بر اساس نسخه ی تجدیدی Hittite از حماسه)خاص خداوند.Ullu-ya اجازه ی آن خدا برای عبور از منطقه ی ممنوعه ای که کوه Mashu در آنجا واقع بود. لازم بود Urshanabi گفت:آنجا،مقصد تو است Itlaبرای گیلگمش هم فال بود و هم تماشا.در پی رسیدن به آنجا او خورد و آشامید،شستشو کرد و جامه ی مناسب به تن کرد.به سفارش Shamash او قربانی هایی به Ullu-ya پیشکش کرد. (شاید به معنی «مرد قله ها»).اما خدای کبیر،در پی آگاهی یافتن از میل شاهان برای یک shem ،با این ایده مخالفت کرد.در جستجوی وساطت Shamash در پیشگاه خداوند یک راه جایگزین را ارائه داد؛ای فرزند!Ubar-Tutu ،بگذار من راه Utnapishtim را پیش بگیرم،و این ایده،پس از اندکی تامل،تصویب شد.

پس از یک سفر شش روزه،گیلگمش می توانست کوه های مقدسی که Urshanabi مرد قایقران در موردش صحبت کرده بود را ببیند:نام کوه Mashu است.

در کوه Mashu که او بدان رسید،

جایی که او شِمها را می دید که هر روز روانه می شدند و وارد می شدند.

دربالا [۱۰]، در پایین،محصور می شد به دنیای مادون

راهی برای رفتن به درون کوه بود،اما ورودیش توسط "مردان موشک به دست" ترسناکی محافظت شده بود.

[۱۰] . (منظور بالای کوه باید باشد احتمالابسته بود با آسمان Band یعنی چاک و یا محیط گسترده،و در اینجا کل واژه ی Celestial Band منظور است بر آسمان.م)

http://www.lostbook.persianblog.ir

مردان راکت به دست از دروازه اش محافظت می کنند.

دهشتشان وحشت آور و نیم نگاهشان مرگ است.

نور افکن های وحشتناکشان همه ی کوهستان را می پوشاند .

آنها Shamash را می پایند هردم که فراز می کند و فرود می آید.

گرفتار در رفت وبرگشت نور افکنهای مرگبار , حفاظی در برابر چهره اش گذاشت , بدون آسیب , او به سمت مردان موشک به دست گام برداشت . (این صحنه بر روی مهرو مومی استوانه ای به تصویر کشیده شده است .)

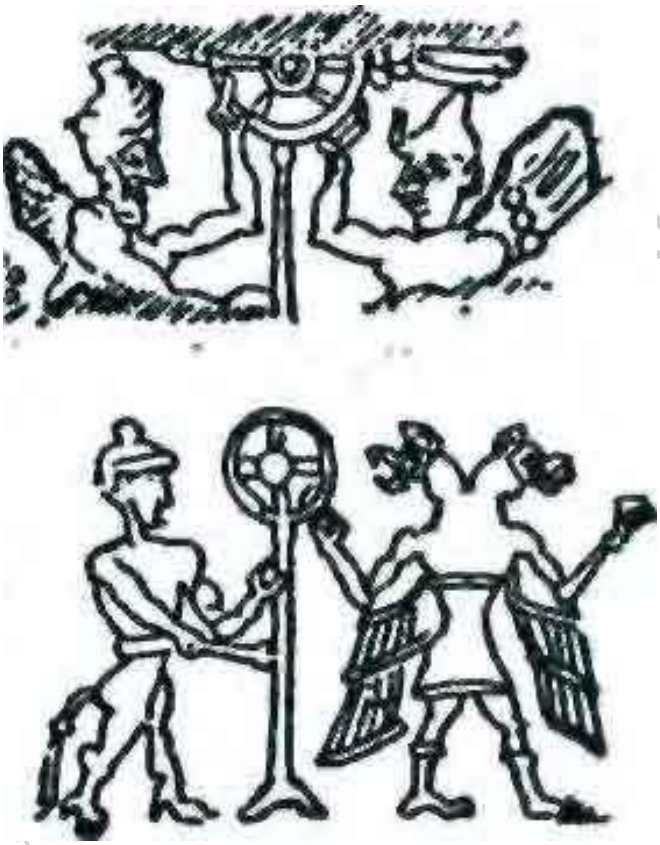

آنها از اینکه می دیدند اشعه های مرگبار بر گیلگمش تاثیری ندارد مبهوت بودند . آنها متوجه شدند که " آن کسی که می آید گوشت بدنش چون خدایان است " . به او اجازه پیشروی دادند . آنها در این مورد از گیلگمش پرسیدند و او به آنها گفت که او چه کسی است و اینکه او در واقع دو سومش یزدانی است . اوبه نگهبانان گفت که :" برای Utnapishtim , جدم , آمده ام " . " او که به مجمع خدایان پیوسته , مرادم این است که درباره مرگ و زندگی ازاو سوال کنم " . نگهبانان به او گفتند : " این کوه مجرای دسترسی ناپذیری برای یک فانی است " ! بااین حال , او بعنوان یک فانی تعیین هویت نمی شود , آنها به او اجازه عبور می دهند .

آنها اعلام کردند که : " دروازه کوه به روی تو باز است " ! . " مجرای غیر قابل دسترس " زیرزمینی بود " گذرگاه شمش " . معبری که عبور از آن , دو دوازده ساعت طول می کشید . " تاریکی متراکم بود و نوری وجود نداشت " . گیلگمش نمی توانست " روبرو یا پشت سرش " را ببیند . در هشتمین ساعت از دو بخش زمانی , چیزی باعث شد که او با ترس فریاد بزند . در نهمین ساعت از دو بخش زمانی " او حس کرد که باد شمالی صورتش را خنک می کند " . او نزدیک روزنه ای رو به

آسمان شد . در یازدهمین ساعت از دو بخش زمانی او توانست سپیده دم (فلق) ر ابیبند . در نهایت در دوازدهمین ساعت از دو بخش زمانی " روشنایی افزون شد واو بیرون آمد ودر برابر خورشید قرارگرفت " .

از مجرای عبور کوه مقدس بیرون آمد و در برابرنور خورشید قرارگرفت . منظره باور نکردنی در برابرگیلگمش قرارگرفت . او " محوطه خدایان " را دید . جایی که در آن باغی بود . اما این " باغ " مصنوعی بود . کاملاً حجاری شده با سنگهای گرانبهای مصنوعی : " همه انواع بوته های خاردار قابل رویت بودند , شکوفه هایی با سنگ جواهر , میوه هایی به رنگ عقیق جگری , تراش خورده وبصورت خوشه ای آویزان . تاکهای بسیار زیبا ودیدنی برگ درختان از سنگ لاجورد بود و انگورها برای دیدن بیش از حد با شکوه بودند ... واین همه از سنگ ساخته شده بودند " .

عبارتهایی از آن تقریباً آسیب دیده , در ادامه انواع درختان میوه دار و تنوع سنگهای گرانبها – سبز وقرمزو سفید – که از چه ساخته شده اند را فهرست می کند . آب زلال از باغ عبور می کند و او می دید که در میان آن " چیزی شبیه به درخت زندگی ... ودرخت ... که از سنگهای An-gug[11] ساخته شده بود قراردارد " .

گیلگمش متعجب و شگفت زده در میان باغ راه می رفت . مشخصاً او خودش را در باغ عدنی شبیه سازی شده یافت ! او نمی دانست که Utnapishtimدر حالی مشاهده اوست .Utnapishtim داشت از فاصله ای دور نگاهش می کرد , متفکرانه ودر حال زمزمه با خودش , مشغول مشورت با خود . او با خود گفت که آن مرد کیست و چگونه به اینجا آمده ؟ " کسی که به اینجا آمده از مردان من نیست " . و نه از کسانی که با من در کشتی بوده ... وقتی که به گیلگمش نزدیک شد , **گیلگمش غرق در شگفتی بود که قهرمان طوفان از هزاران سال پیش به هیچ وجه از او پیرتر نبود .**

" او به او گفت , به Utnapishtim , وقتی که تو را دیدم , تو با من هیچ تفاوتی نداری , گویی که من تو هستم " ! اما تو کیستی , چرا و چگونه به اینجا آمده ای ؟ Utnapishtim می خواست بداند . و وقتی که گیلگمش داستان سیدوری و مرد قایقران را گفت ؛ تمام داستان را به پادشاهی , دودمانش , پیمان دوستی اش با انکیدو و ماجراهایش در جستجوی جاودانگی که شامل آخرین اتفاقات نیز می شد ربط داد .

گیلگمش گفت : " سپس به فکر دیدن Utnapishtim افتادم , {مردی } در سرزمینهای دور که مردم درباره اش حرف می زدند " . پس او به Utnapishtim گفت که **راز جاودانگی ات را به من بگو ! به من بگو " چگونه آمدی تا به مجمع خدایان ملحق شوی و زندگی جاوید ر ابدست آوری ؟ "**

Utnapishtim باگیلگمش صحبت کرد

من به او خواهم گفت , گیلگمش

موضوع سری , راز خدایان را

من به تو خواهم گفت

[11] . ان An واژه سومری " فلک " و نام خدای آسمان است که منبع اصلی نیروی جنبش در آفرینش ورهبر اولی الاعظم خدایان بوده است . gug stone آنچنان که از بررسی نوشته های سچین بر می آید به سنگ یا سنگهای تعیین جهت گفته می شود که ترکیب این دو شاید سنگهای تعیین جهت فلکی معنی بدهد یا چیزی شبیه آن . م

http://www.lostbook.persianblog.ir

وسپس در پی آن , **داستان طوفان برای اولین بار توسط Utnapishtim با تمام جزئیات از آغاز تا پایان به نخستین شخص گفته شد** . تا انلیل , بر روی کوه رستگاری , جایی که کشتی مستقر شد " مرا بادستش نگه داشته بود , مرا به کشتی برد , همسرم را آورد و اورا مجبور کرد نزد من زانو بزند و بین ما ایستاد . او پیشانیمان را برای برکت لمس نمود . انلیل گفت که پیش از این Utnapishtim یک فانی بوده , پس از اینUtnapishtim و همسرش همانند خدایان خواهند بود .Utnapishtim بایستی که درسرزمینهای دور ساکن شود در مدخل رودها . پس مرا بردند و مرا وادار نمودند در سرزمینهای دور مقیم شوم , در مدخل رودها " .

سپس Utnapishtim استنتاج کرد که این , تمام حقیقت درباره فراراو از سرنوشت یک فانی است . " اما اکنون , بخاطر تو با مجمع خدایان تماس بگیرم , که زندگی را که می جویی بدست آوری ؟ "

بادرک این نکته که فقط حکم خدایان در گردهم آیی در مجمع می تواند جاودانگی ر ابه اوعطا نماید و نه جستجوهای خودش . گیلگمش ناگهان بیهوش شد . برای یک هفته او بیهوش دراز کشیده بود . وقتی که او بهوش آمد , Utnapishtim مرد قایقران Urshanabi را صدا زد و از او خواست که گیلگمش را برداشته با خود برگرداند . " اورا در امنیت برگردان از همان راهی که او بوسیله آن آمده " .

اما همچنان که گیلگمش آماده عزیمت بود , Utnapishtim دلش برایش سوخت , تصمیم گرفت تا برایش راز بیشتری را افشا کند .

" حیات ازلی با جاودانه شدن به دست نمی آید , بلکه با همیشه جوان ماندن عملی می شود " .

Utnapishtim به او گفت , به گیلگمش :

در اینجا که تو آمده ای , زحمت است وعذاب .

من بایستی تورا به سرزمین خودت برگردانم

بیا که رازی ر ابرایت فاش کنم , گیلگمش

دقت کن , موضوعی است پنهان از نگهبانان

راز خدایان را من به تو خواهم گفت :

گیاهی وجود دارد

ریشه اش مثل بوته توت خاردار است

دستهایت با خارخلیده خواهد شد

اما اگر با دستهای خودت گیاه ر ابدست آوری

می توانی جوانی دوباره خودت را بدست آوری

گیاه در زیر آب رشد می کند . شاید در چشمه ای یا بهاران در باغی با شکوه . مقدار نامعلومی از لوله ها , راهی به منبع را راهنمایند یا در اعماق این آبهای زندگی {گیاه می تواند قرار داشته باشد }.

http://www.lostbook.persianblog.ir

به محض اینکه گیلگمش راز راشنید , " لوله آب را باز کرد , سنگهای سنگینی را محکم به پای خود بست , آنها اورا به پایین سوی اعماق کشیدند " . و آنگاه او گیاه را دید .

گیاه را خود در دست گرفت

اگرچه دستانش را خراشید

سنگ های گران را از روی پاهایش گسیخت؛

دومی او را به عقب انداخت

به جایی که از آنجا آمده بود

Urshanabi کسی که توسط Utnapishtim احضار شده بود،در انتظار او بود،گیلگمش فاتحانه و شادمان گیاه بازجوانی را به او نشان داد.پس از فروکش کردن هیجانش،به مرد قایقران گفت:

Urshanabi،این گیاه،یگانه ی همه ی گیاهان است؛

با این گیاه یک مرد می توان دم حیات را بازیابد

این گیاه را به Uruk مستحکم شده خواهم برد

در آنجا از این گیاه می چینیم و می خوریم.

بیا اسمش را اینگونه صدا کنیم:

"مرد جوان می شد در ایام پیری"

از این گیاه می خورم

و به دوران جوانی ام بازمی گردم.

با این امیدهای آرمانی از بازجوانی ,دو همراه شروع به حرکت در راه بازگشت کردند."پس از طی کردن ۳۰ لیگ برای شب توقف کردند،گیلگمش چشمه ای دید که آبش خنک بود،او به چشمه رفت تا سرورویش را شستشو کند،ماری رایحه ی خوش گیاه را بویید،خموش و بی صدا پیش آمد و گیاه را ربود،همانطور که دور می شد،مار پوست انداخت." به راستی که گیاه جوانی بود،اما کسی که نهایتا جوان شد،مار بود،نه گیلگمش...

بیدرنگ گیلگمش بنشست و اشک ریختن پیشه کرد.

سرشک از رخسارش جاری بود.

دست Urshanabi،مرد قایقران را گرفت.

"پرسید،برای که این همه رنج و محنت کشیدم؟

برای که جانم را به خطر انداختم؟

http://www.lostbook.persianblog.ir

برای خویشتنم هیچ عطیه ای نیاوردم،

برای یک مار احسانی بخشیدم."

همچنان که در فکر فلاکت خود فرو می رفت،گیلگمش واقعه ای از شیرجه ای برای گیاه را به یاد آورد "که باید یک نشانه بوده باشد"." وقتی داشتم لوله را باز می کردم،و چرخدنده را مرتب می کردم"،او به Urshanabi گفت،"یک در مهرموم شده پیدا کردم،این باید به عنوان یک نشانه برای من گذاشته شده باشد–نشانه ای برای صرف نظر کردن،منصرف شدن."حال **گیلگمش دریافت که او برای بدست آوردن گیاه جوانی مقدر نشده بود،و همانسان که شجاعانه از آب بیرون می کشیدش،حکم بر این بود که از دست بدهدش.**

وقتی که گیلگمش در نهایت به پشت دیوارهای مستحکم Uruk برگشت بر تخت جلوس کرد و کاتبان آماده شدند تا داستان حماسی او را بنویسند . " بگذار درکی بوجود آورم از کشور او . آن که تونلها رادیده است, او , کسی که آبها را درک نموده , بگذار من داستان کاملش را بگویم ".

این واژه هایی بود که با آن مقدمه حماسه گیلگمش ثبت شده بود . برای خواندن , ترجمه , بازنویسی , مصور شده وبازخوانی شده برای نسلها پس از آن ؛ و اینگونه است که همه دانستند که انسان , حتی اگر دو سومش هم یزدانی باشد نمی توان سرنوشتش را تغییرداد .

حماسه گیلگمش سرشار از نشانه های جغرافیایی است که موجب افزایش اعتبارش شده و اهدافی را در جستجوی باستانی برای جاودانگی , هویت بخشیده . نخستین محل فرود در جنگل سدر بود , در کوههای سدر آن فقط چون مکانی بود در کل خاورمیانه باستان .

نامدار شده برای درختان سدر منحصر به فردش : لبنان که نماد ملی اش عکس درخت سدر است .[۱۲]

---

[۱۲] . سِدر یکی از درختان سوزنی‌برگ است .درختی است از تیره مخروطیان که شباهت زیادی با کاج دارد، ولی از کاج بسیار تنومند تر و بلند تر می شود، و تا بیش از سه هزار سال عمر می کند .شاخه‌های درخت سدر کشیده و دور یگدیگر است. برگش مانند کاج سوزنی و میوه اش هم شبیه کاج است، چوب این درخت سفید و ضخیم ومحکم است و در برخی گونه‌ها، چوب کمی سرخ رنگ می شود . **نام قرآنی: سدرهٔ– سدر نامهای متداول :**فارسی: سدر؛ عربی: شجرهٔ الله، ارز، ارز الرب، ارز اللبنان؛ عبری: اهرازم؛ انگلیسیcedar:؛ فرانسویcedre:؛ آلمانیZeder:؛ لاتینیcedrus:؛ یونانیkedros:؛ ایتالیایی، اسپانیاییcedro:؛ روسی.kedr:**نام علمی** Cedrus Libani:از تیره کاج(Pinaceae).

مشهورترین نقل قول از درخت سدر در قرآن در سوره نجم آمده است .

أَفَتُمَـٰرُونَهُۥ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾ عِندَ سِدْرَةِ ٱلْمُنتَهَىٰ ﴿١٤﴾ عِندَهَا جَنَّةُ ٱلْمَأْوَىٰٓ ﴿١٥﴾ إِذْ يَغْشَى ٱلسِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿١٦﴾ آیا در آنچه دیده است با او جدل می کنید ؟ و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است . نزدیک **سدره المنتهی** در همان جا که **جنه الماوی** است . آن گاه که درخت سدر را آنچه پوشیده بود , پوشیده بود .

مفسران اسلامی در باره سدره المنتهی انواع گمانه زنی ها را انجام داده اند . زیرا که مطابق معمول هیچگونه توضیحی از طرف محمد رسول الله برای درک ماهیت آنها ارائه نشده است زیرا که چون سایر پیامبران , مصحف شریف نیز بدون اجازه و نظارت بازیگر اصلی ماجرا تدوین شده است و برای نسلهای بعدی درک موقعیت و معنای عبارات دشوار شده است . اگر نخستین تدوین کنندگان مصحف شریف اندکی به عبارات پاورقی می زدند یا در زمان حیات رسول و با نظارت او کار راانجام می دادند شاید اکنون معنای بسیاری از عبارات روشنتر می شد اما نمی توان انکارکرد که سدره المنتهی و جنه الماوی با حماسه گیلگمش اندکی رمز گشایی می شود . م

http://www.lostbook-persianblog.ir

لبنان به ویژه نامبردار شده توسط دو رفیق که پس از سفری هفده روزه از Uruk به آن می رسند . در عبارت دیگری , چگونگی تکان خوردن زمین توصیف شده , آنچنان که موشک آسمانی پرتاب شده بوده , روبرو شده با قله های " Sirara وLebanon " . این همه توصیف شده در کتاب مقدس بصورت مجزا از هم (در مزامیر) صدای با شکوه پروردگار توصیف شده تحت عنوان " شکستگی درختان سدر لبنان " و آن دو قله بصورت ترکیبی توصیف شده اند " Sirionو Lebanonچون گوساله ای جست وخیز می کنند " . شکی نیست که Sirion عبارت عبری است برای Sirara در متون بین النهرینی . و شکی نیست که آن محل فرود وجود داشته فقط برای این دلیل ساده که آن سکوی عظیم هنوز هم امروزه وجود دارد. واقع در محلی که امروزه Baalbek نامیده می شود .

سکوی عظیم سنگی با حدود پنج میلیون فوت مکعب در منطقه , استوار بر بلوکهای عظیم سنگی باصداها تن وزن , بلوکهای سنگی سه گانه ای با وزنی بیش از هزاران تن برای هر کدام که Trilithons شناخته می شوند .

این سنگها از معادنی کنده شده بودند کیلومترها دورتر , جایی که یکی از این سنگهای غول آسا هنوز قراردارد واز زمینی که بر آن قرارگرفته خارج نشده وبرش آن هنوز کامل نشده .

http://www.persianbook.persianblog.ir

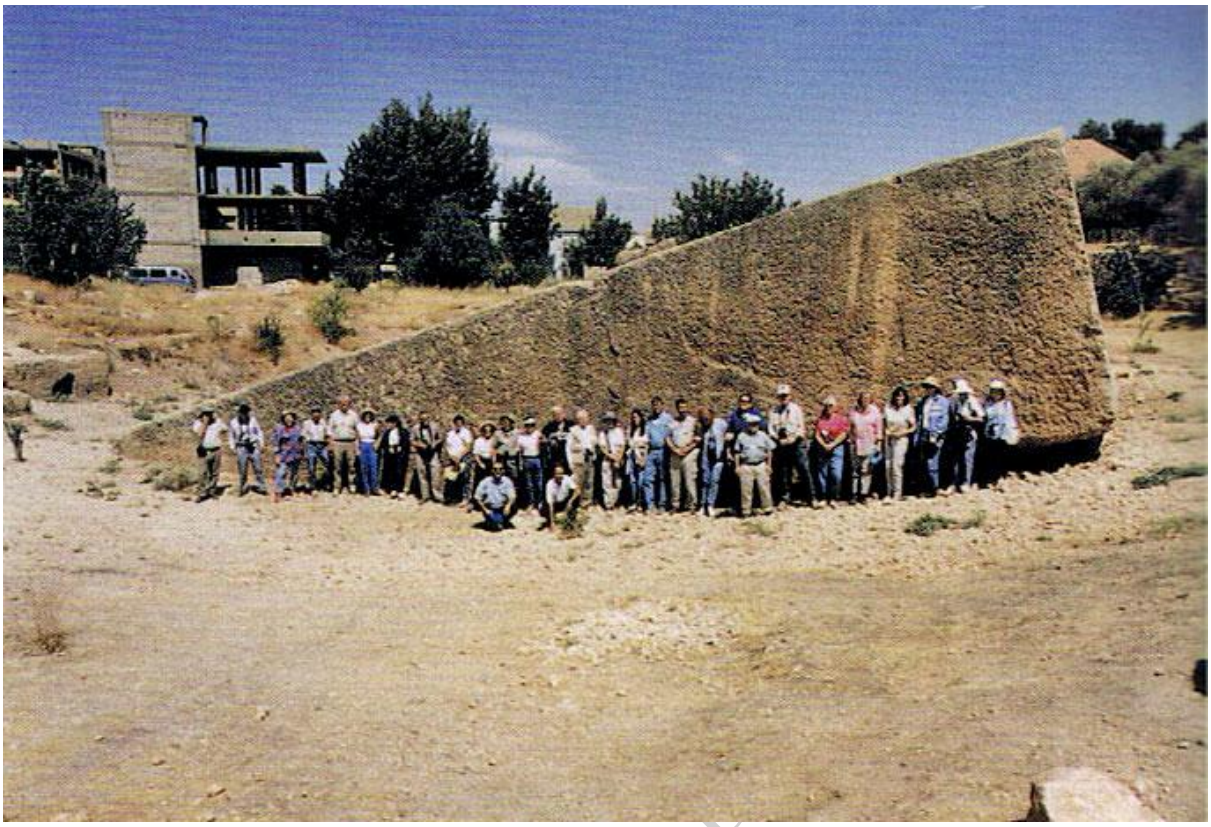

(تصویرانسان را با حجم این بناها مقایسه کنید . آیا نسبت دادن ساخت این بناها به موجوداتی غول آسا خرافی است یا نسبت دادن آنها به غرورانسان وگفتن اینکه این سازه های عظیم با چوب وطناب وچند کارگرنیمه برهنه که از تغذیه کافی هم برخوردارنبوده اند برپا شده اند ؟و البته طرفداران نظریه دوم یک لعنت بر شیطانی هم چاشنی می کنند تا کمی هم وجه مذهبی مخاطب راتحریک کرده باشند و هم اورا از کنکاش بیشتر– که به زعم آنها آب به آسیاب شیطان ریختن خواهد بود – بازدارند . م)

http://www.lostbook.ir

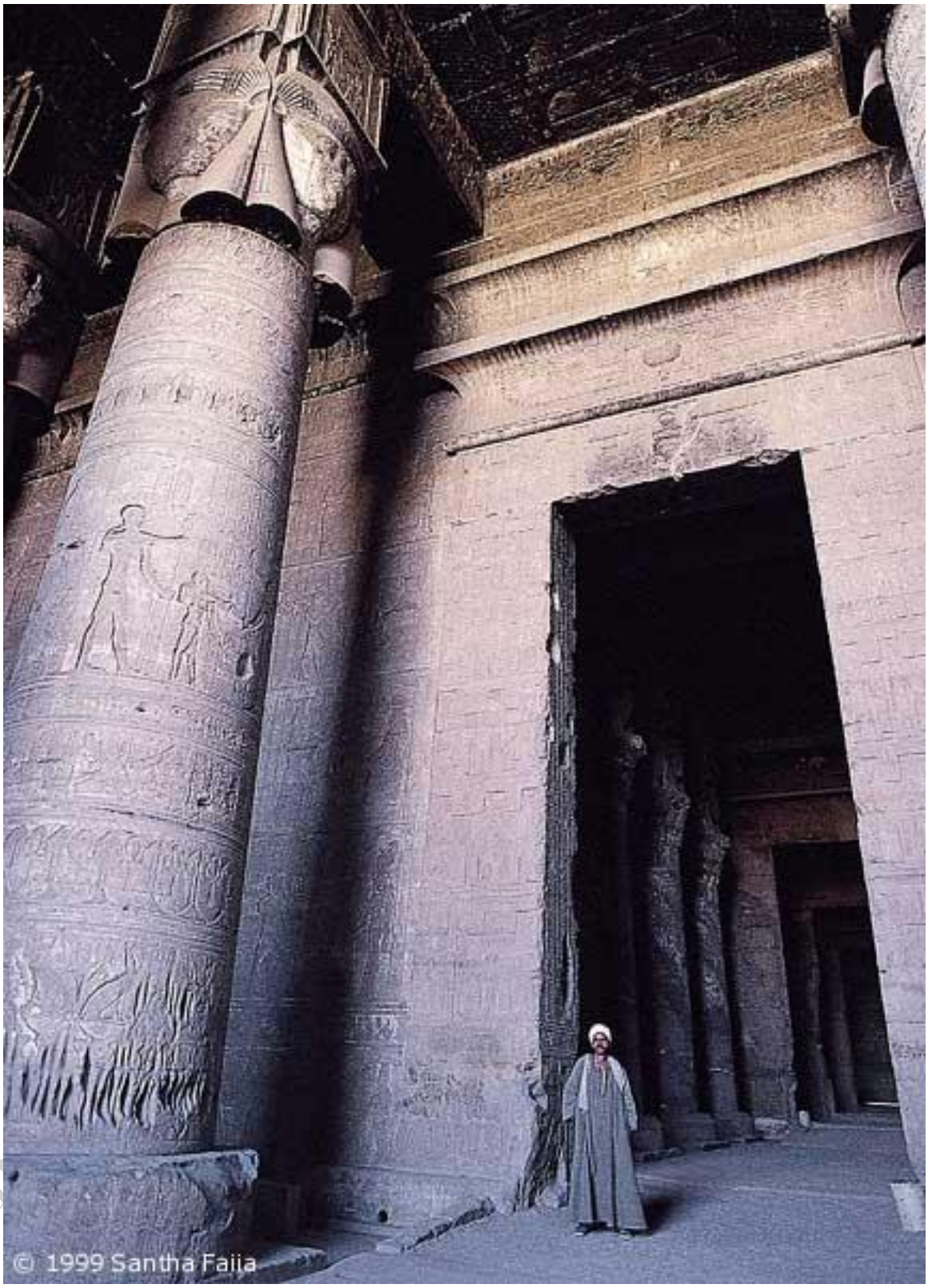

تصویری از یک ستون در معبد Amen-Ra در Karnak با عنوان the horizon of heaven on earth/ افق /وسعت عرش بر زمین . نمونه ای از این سازه های غول آسا را در مصر نشان می دهد .

این عکس توسط مترجمین به این فصل افزوده شده . م

منبع عکس : http://www.grahamhancock.com/gallery/egypt/misc.htm

هیچ وسیله مدرنی وجود ندارد که بتواند چنین وزنی ر ابلند کند , بااینحال , در ایام کهن , کسانی که فرهنگ محلی آنهارا " **غولها**"می نامد , این سنگها را استخراج و بلند کرده اند و با دقت بسیار این بلوکهای سنگی را چیده اند . یونانیها ورومی ها به دنبال کنعانیها ودیگران قبل از آنها بر بستر سکوی سایت مقدس , هر کدام ساخت وساز نموده و معابدی را برای خدایان بزرگ دوباره سازی نموده اند . ما عکسی از آن چه که در آن روزها گیلگمش بر آن ایستاده بوده نداریم . اما ما میدانیم که در دوران پس از آن چه چیزی آنجا بوده , در دوران فنیقی ها . زیرا که سکو , با محوطه ای که در آن قرار دارد , موشک آسمانی رادر وضعیت ثبات نگه داشته روی شالود های سنگی به وضعیت افقی .که روی سکه ای از دوران Byblos به تصویر کشیده شده .

گفتنی ترین جزئیات جغرافیایی در سفر دوم گیلگمش حجم آبی است که او پس از عبور از صحرای وحشی به آن رسید . توصیف می شود تحت عنوان " دریای کم عمق " . دریایی که شبیه " رودخانه بزرگ " است . که آن به نام دریای " آبهای مرگ " نامیده می شد . همه اینها توصیف مشخصه های دریای محصور در خشکی است که هنوز هم دریای مرده نام دارد و در واقع کم عمق ترین دریای جهان است . در مسیرش , گیلگمش می توانست شهری راببیند " تقریباً از نمای نزدیک" . شهری که توسط دیوار محصور شده بود . معبدش به Sin اختصاص داده شده بود . چنین شهری – یکی از قدیمی ترین شهرهای جهان – هنوز آنجاست . که به نام Jericho شناخته می شود . که در زبان عبری Yeriho نامیده می شود به معنی " شهرخدای ماه " خدایی که در واقع همان Sin بوده . شهر بخاطر دیوارهایش شهرت داشت . از معماری اعجاب انگیزش در کتاب مقدس سخنها گفته شده .کسی هم باید از خود بپرسد که چه چیزی داستان کتاب مقدسی جاسوسان Joshua را در مسافرخانه Rahab در Jericho مخفی بودند را شاخ وبال داده که بازتابی است از اقامت مختصر گیلگمش در مسافرخانه سیدوری .

در حال عبور از دریای مرگ , گیلگمش راهی را بسوی " دریای بزرگ " در پیش گرفت . این عبارت هم در کتاب مقدس یافت می شود . بعنوان مثال در (Numbers. ۳۴, Joshua ۱) و مطمئناً به دریای مدیترانه هم مربوط می شود . گیلگمش با این حال در مسیر طولانی اش توقف های کوتاهی هم داشته است در شهری به نام Itla طبق متون هیتی . بر اساس یافته های باستان شناسی و حکایت خروج در کتاب مقدس , Itla همان مکانی بود که در کتاب مقدس Kadesh-Barnea نامیده می شده . آن کاروانسرایی باستانی در شهری بوده که موقعیتش در مرزقلمرومنطقه چهارم در شبه جزیره سینا قرارداشته . یکی می تواند فقط حدس بزند که آیا کوهی که گیلگمش به آنجا راهنمایی شده , کوه Mashu , نامش شبیه نام عبری Moses , Moshe نیست ؟

http://www.lostbook.persianblog.ir

سفرزیرزمینی گیلگمش درون این کوه مقدس دو تا دوازده ساعت طول کشیده . دقیقاً مطابق توصیفات کتاب مرگ مصریان است که سفر زیر زمینی فرعونها بر اساس دوازده منطقه زمانی بوده است . فرعونها چون گیلگمش تقاضای Shem **داشتند – موشک فضایی – که با آن سوی آسمان فرازند و به خدایان در اقامتگاه جاودانه ملحق شوند . چون گیلگمش در پیش از آنها , فرعونیان مجبور به عبور از حجمی از آب بودندبه کمک قایقران یزدانی . در این شکی نیست که مقصد پادشاهان سومری و فرعونیان مصری مشابهه هم بوده است . تنها تفاوت , آغاز سفرشان از نقاط مخالف هم بوده است . مقصد پایگاه فضایی در شبه جزیره سینا بوده که** Shem **ها در سیلوهای زیر زمینی قرارداشتند . همانطور در ایام پیش از طوفان , پایگاه فضایی برای پس از طوفان هم بر قله های آرارات برپا شده بود .**

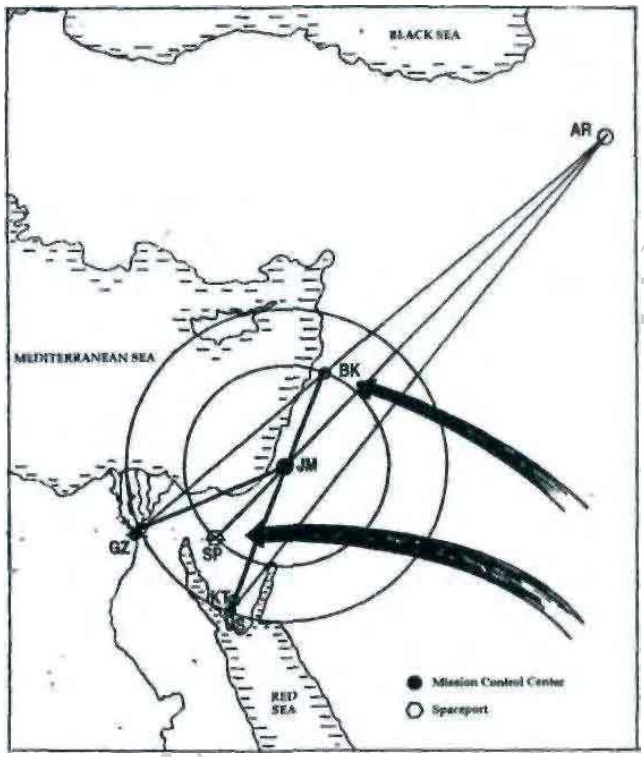

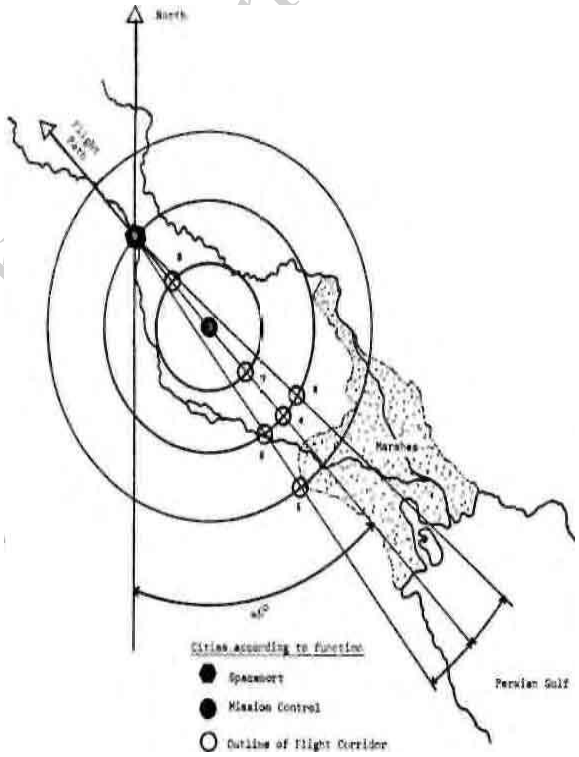

تصویر سمت راست مکانهای استقرارآنوناکی در پیش از طوفان وتصویر سمت چپ مکانهای استقرارآنان در بعداز طوفان رانشان می دهد .

اما با وجود جلگه پوشیده از آبهای گل آلود بین النهرینی , پایگاه فضایی به زمین مستحکم شبه جزیره سینا انتقال پیدا کرد . مرکز کنترل عملیات ازNippur به مکانی که هم اکنون اورشلیم نام دارد منتقل شد . راه فرود جدید در انتهای دو کوه مصنوعی آن قرار داشت که هنوز بعنوان دوهرم بزرگ جیزه باقی مانده است و قله های مرتفع در سینای جنوبی بلندی های پیش از طوفانی بعلبک را در کوههای سدر به هم متصل می کرد. این سکو در بعلبک بود و سوی پایگاه فضایی که گیلگمش به آنجا سفر کرد .

گیلگمش در قاره ی آمریکا

آشنایی مردمان آمریکای جنوبی با افسانه ی گیلگمش از نمود های شواهد ارتباطات ما قبل تاریخی بین دنیای کهن و دنیای جدید است.نشان این آشنایی تصویرنگاری گیلگمش در حال ستیز با شیران است.به طرز شگفت آوری،چنین تصویرنگاریی-در قاره ای که هیچ شیری در آن زندگی نمی کند-در رشته کوه های آند پیدا شده است.مونتاژی از چنین تصویرنگاری هایی بر روی الواح سنگی(A و B در پایین) در شهر Ajia از منطقه ی Chavin de Huantar در شمال پرو یافت شده،منطقه ای طلا خیز در ایام ماقبل تاریخ،جایی که دیگر شواهد موجود(مجسمه سازی ها،حکاکی ها و سنگ نوشته ها)نشانگر حضور مردمان دنیای کهن از ۲۵۰۰ پیش از میلاد در آنجا دارد؛آنها شبیه به تصویرنگاری های هیتی ها هستند.منطقه ی دیگری که چنین تصویرنگاری هایی به صورت بسیط موجود است در نزدیکی سواحل جنوبی دریاچه ی Titicaca(در بولیوی کنونی)بود،جایی که یک کلان شهر فعال در زمینه ی آهنگری-Tiahuanacu-زمانی شکوفا شده بود.بر حسب برخی از روایتها درست پیش از ۴۰۰۰ پیش از میلاد به عنوان یک مرکز پردازش و تهیه ی طلا آغاز به کار کرد و پس از ۲۵۰۰ پیش از میلاد معروفترین منبع قلع دنیا شد. Tiahuanacu جایی بود که برنز را به آمریکای جنوبی معرفی کرد.در بین مصنوعاتی که در محل تصویرنگاری های برنزی یافت شده،گیلگمش مشخص است که در حال کشمکش با جانوران شیر مانند است.(C در پایین)-**کار هنری که بدون شک الهام گرفته از کاسی های برنزساز لرستان است.**

lostbook.persianblog.ir

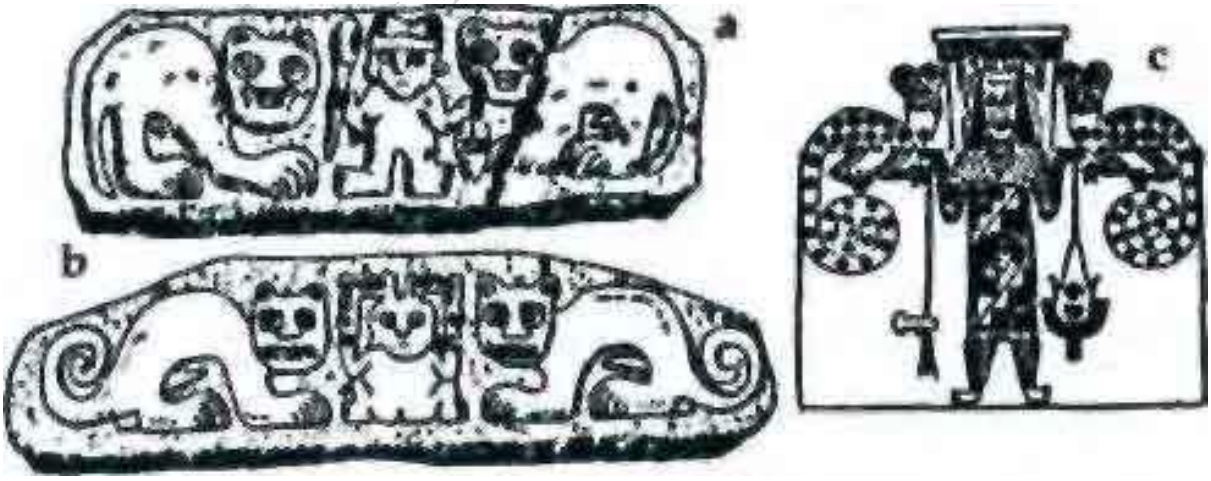

فصل هشتم

تماسها در GIGUNU

بیش از ۲۵۰۰ سال بعد از حماسه جستجوی جاودانگی گیلگمش ، پادشاه افسانه ای دیگری – اسکندر مقدونی – به تقلید از پادشاه سومری و فرعونهای مصر در همان عرصه وارد شد . همچنین در مورد او ، ادعای جاودانگی مبتنی بود بر جوهره نسبتاً یزدانی اش . شواهد نشان می دهد که اسکندر پیش از جستجویش از معلم خود ارسطو از این امر آگاه شده بود . اما آنچه که او احتمالاً نمی دانست این بود که ریشه ادعای ویژه اش مبنی بر تخم نسب یزدانی اش به GIPAR در Uruk باز می گردد (خانه شبانگاهان) ودرونی ترین حریم آن GIGUNU .

چندی بعد او بعنوان شاه مقدونی به جای فیلیپ دوم به قتل رسیده تاج گذاری نمود . سپس به معبد دلفی در یونان رفت برای مشورت کردن با پیشگوی مشهورش ، سن او در آن زمان فقط بیست سال بود . او از شنیدن نخستین نبوتها شوکه شد ، آنچنان که برایش شهرت همراه با زندگی کوتاه پیش بینی شده بود. نبوتها در خدمت باور افزایی او قرار گرفت و نیز به پخش شایعات در دربار مقدونی کمک نمود . طبق آن پیشگوئیها ، فیلیپ دوم پدر واقعی او نبود . اما او در واقع پسر فرعون مصر Nectanebus بود . کسی که درباریان مقدونی به ملاقاتش رفته بودند و او مادر اسکندر Olympias را اغوا نموده بود وNectanebus – استاد جادو و غیب گویی – آنچنان که از پچ پچ ها می شد فهمید درواقع خدای مصریان Amon بود . **کسی که خودش را بعنوان یک انسان جا زده تا پدر فاتح جهان در آینده باشد .**

به محض دست یابی اسکندر به مصر (در ۳۲۲ پیش از میلاد)، او پس از به جا آوردن مراسم بیعت با خدایان و کاهنان مصری دوره آموزشی را در واحه Siwah اقامتگاه پیشگوی نامدار آمون گذراند . در آنجا (آنچنان که مورخان ، کسانی که همراه او بوده اند و گزارش داده اند) خدای بزرگ ، خود نسب یزدانی اسکندر را تایید می کند . پس بعنوان پسر قانونی خدا تاییدش کردند و کاهنان مصری او را فرعون یزدانی اعلام نمودند . اما به جای صبر برای مردن و نائل شدن به جاودانگی پس از مرگ ، اسکندر رفت تا که آبهای زندگی را در دوردستها بیابد . جستجوهایش او را به مکانی نهانی کشاند آکنده از جادو وفرشتگان در شبه جزیره سینا . سپس (به دستور مردی بالدار) بسوی بابل می رود ، در پایان ، آنچنان که پیشگوی معبد دلفی گفته بود ، او در اوج شهرت میمیرد . در حالیکه هنوز در اوج جوانی خود بوده .

در جستجویش برای جاودانگی ، اسکندر ارتش خود را ترک نمود و سوی اقلیم تاریکی شتافت . برای یافتن کوهی به نام Mushas . در حاشیه صحرا او چند همراه معتمد خود را نیز ترک کرد و به تنهایی راه را ادامه داد . او دید و به دنبالش " صراط المستقیمی که ناله ای از آن بلند نمی شد و مکانی که نه بلند بود ونه پست " . او دوازده روز و دوازه شب راه رفت تا به نقطه ای رسید " او تشعشع / درخشندگی فرشته ای را درک نمود " . همانطور که او کشیده شده و به تشعشع نزدیکتر می شود " آتش شعله ور " شده و اسکندر متوجه می شود که او در " کوهی است که آن تمام جهان را فرا گرفته " از درون آتش شعله ور با اسکندر صحبت می شود . فرشته از او می پرسد " تو که هستی و به چه دلیل تو اینجا هستی ای فانی " ؟ و متعجب از اینکه اسکندر چگونه توانسته موفق شود " به درون تاریکی رخنه کند ، آنچنان که هیچ فانی دیگری قادر به انجام آن نشده " . اسکندر توضیح داد که خدا خود او را راهنما بوده و قدرتش داده تا که وارد این مکان شود " که آن بهشت " است .

اما فرشته به او گفت که آب زندگی / حیات در جای دیگری به غیر از اینجاست . " وهرکس از آن بنوشد حتی به قدر یک قطره ، هرگز نخواهد مرد " . برای یافتن " آب حیات " اسکندر به دانشمندی نیاز داشت که چنین اسراری را بداند . پس از جستجوهای بسیار چنین مردی پیداشد . ماجراهایی معجزه آسا و جادویی در راه یافتن مکان آن رخ داد . برای مطمئن شدن از

http://lostbook.persianblog.ir

اینکه آن خوبش همان درستش است ، هردو نفر یک ماهی خشک شده ی مرده با خود داشتند . یک شب به چشمه ای زیر زمینی رسیدند و وقتی که اسکندر خواب بود ، راهنما آب را آزمایش کرد و در نتیجه آن ماهی زنده شد . سپس او خودش در آبها فرو رفت ، پس اوEl Khidr شد – بی خزان ! – کسی که در افسانه های عرب همیشه جوان ماند . [1]

صبح که شد با عجله مکانش را به اسکندر نشان داد . " منبت کاری شده با یاقوت کبود وزمرد و سنگ یمانی " اما دو پرنده با ویژگیهای انسانی راه را مسدود کرده بودند . آنهااعلام کردند که " سرزمینی که شما در آن اقامت گزیده اید فقط به خدا تعلق دارد " . اسکندربا درک اینکه نمی تواند سرنوشت خود را تغییر دهد ، جستجو را رها نمود و در عوض شروع به ساختن شهرهایی نمود به نام خود ، تا به واسطه آنها همیشه بخاطر آورده شود .

جستجوی اسکندر دارای جزئیات متعددی است که ذاتاً آن را با مورد گیلگمش همانند می کند . – مکان ، نام کوه ، دوره دوازده تایی سفر تا چشمه ، مردان پرنده بالدار ، بازجویی توسط نگهبانان و غوطه وری در آبهای زندگی – نشان آشنایی با حماسه گیلگمش نه فقط از نظر کار ادبی (که ادامه یافته و تا زمانه ما حفظ شده) بلکه با ذکر جزئیات برای این جستجو ، چون نیمه خدایی و نسب یزدانی گیلگمش همراه است .

در واقع حتی ادعاهای فرعونهای مصر مبنی بر اینکه آنها از جانب پدر نسب از خدایان می برند یا دست کم مادرشان اله ای بوده که با شیر خود تغذیه شان کرده مواردی است که می توان با کمک آن زمان و مکان گیلگمش را رد یابی کرد . برای همین است که در Uruk عرف وسنت با سلسله ای که به گیلگمش وابسته است آغاز می شود . پادشاهی Uruk آغاز شد و زمانی فرا خوانده خواهد شد که شهر آینده تقریباً سراسر از مرزهای مقدس مرکب شده باشد . در آنجا ، طبق فهرست پادشاهی سومریان ، Meskiag-gasher ، پسر خدا Utu ، هم " کاهن اعظم شد و هم پادشاه " . سپس ، پس از حکمرانی توسط Enmerkar و Lugalbanda و حکمرانی میانه (و البته کوتاه) یزدان Dumuzi ، گیلگمش بر تخت جلوس نمود و او به عبارتی پسر اله Ninsunبود .

اینها الهاماتی شگفت انگیز اند ، بویژه در پرتو افکنی شان بر فصل همسران انسانی گزینی نفیلیم که باعث نابودی نوع بشر توسط انلیل شد . برای نوع بشر،آنوناکی و خود زمین، هزاران سال طول می کشد تا آسیب روحی ناشی از طوفان ترمیم شود. طی هزاران سال ، آنوناکی به تدریج و با **گامهایی با احتیاط** به بشریت ، دانش ، تکنولوژی ، بومی سازی / اهلیت و در نهایت تمدنی تمام عیار را اهداء نمود . بهترین قسمت هزاره آن چیزی بود که درKish توسعه یافت و آن تاسیس پادشاهی بود . و سپس کاملاً غیر منتظره ، بوم ! پادشاهی به Uruk منقل شد و نخستین سلسله توسط پسر خدا (Utu/Shamash) و زنی انسانی شروع شد ... .

در حالی که شیطنت های سکسی دیگر خدایان (که برخی پیش از این نام برده شده اند) در متون باستانی ثبت شده اما به نظر نمی رسدکه Utu/Shamash یکی از آنها باشد . همسر رسمی وشریک زندگی او اله Aia بود .

[1] . این داستان تا حدودی شبیه داستان موسی و خضر است . خدا به موسی وحی کرد که در سرزمینی بنده ای دارد که دارای علمی است که وی آن را ندارد، و اگر به طرف مجمع البحرین برود او را در آنجا خواهد دید به این نشانه که هر جا ماهی زنده – و یا گم – شد همانجا او را خواهد یافت.موسی تصمیم گرفت که آن عالم را ببیند، و چیزی از علوم او را فراگیرد، لا جرم به رفیقش اطلاع داده به اتفاق به طرف مجمع البحرین حرکت کردند و با خودیک عدد ماهی مرده برداشته به راه افتادند تا بدانجا رسیدند و چون خسته شده بودند بر روی تخته سنگی که بر لب آب قرار داشت نشستند تا لحظه ای بیاسایند و چون فکرشان مشغول بود ازماهی غفلت نموده فراموشش کردند.از سوی دیگر ماهی زنده شد و خود را به آب انداخت – و یا مرده اش به آب افتاد –رفیق موسی با اینکه آن را دید فراموش کرد که به موسی خبر دهد، از آنجا برخاسته به راه خودادامه دادند تا آنکه از مجمع البحرین گذشتند و چون بار دیگر خسته شدند موسی به او گفت غذایمان را بیاور که در این سفر سخت کوفته شدیم.در آنجا رفیق موسی به یاد ماهی و آنچه که از داستان آن دیده بود افتاد، و در پاسخش گفت: آنجا که روی تخته سنگ نشسته بودیم ماهی را دیدم که زنده شد و به دریا افتاد و شنا کرد تا ناپدید گشت، من خواستم به تو بگویم ولی شیطان از یادم برد – و یا ماهی را فراموش کردم در نزد صخره پس به دریا افتاد و رفت.م

http://lostbook.persianblog.ir

ومتون او را از هر گونه خیانت در امر زناشویی مبرا می دانند . با این حال در اینجا ما با پسر او برخورد می کنیم که از زنی انسانی زاده شده ، پسری که نامش ، مقام وموقعیتش به روشنی بیان شده . چه در جریان بوده ؟ آیا تابوها حذف شده بودند یا فقط توسط نسل جدید نادیده گرفته شده بودند ؟

حتی مورد Ninsun مادر گیلگمش بیشتر عجیب وغریب بود .

تبارشناسی او و سوابق فرزندانش گویای ترکیب تبارشان است که درمیان آنوناکی جای گرفته و از آن شاید بتوان این واقعیت را نتیجه گرفت که برخی دراز عمری اکتسابی از نیبیرو را حفظ کرده اند (ودر شمارش Sars) دیگران (نخستین نسل درزمین) تا حدی تحت تاثیر چرخه های کوتاه تر زمین قرار گرفته بودند و درعین حال دیگران (نسلهای سوم و چهارم) بیشتر زمینی شکل بودند تا نیبیرویی .

آنو کسی بود که علاوه بر همسر رسمی اش آنتو ، تعدادی همخوابه / معشوقه داشت و در نتیجه تعداد زیادی فرزند رسمی و غیر رسمی ! . ما تاکنون با انکی و انلیل و نینماه ملاقات داشته ایم هر سه برادرو خواهر ناتنی (متولد شده از مادرانی متفاوت) به این نتیجه هم می رسیم که آنو فرزندان دیگری هم داشته ، دخترجوانتری به نام Bau ، کسی که همسر Ninurta – پسر انلیل از ناخواهری اش Ninmah – شده .

تا آنجا که می توان از متون قضاوت کرد ، Ninurta و Bau ازدواج خالصی داشته اند ، بدون اینکه خیانتی به زناشویی شان آسیبی برساند .

http://lostbrotherhoodsianblog.ir

این ازدواج با دو پسر و هفت دختر برکت یافت ، از میان آنها Ninsun (بانوی گاو وحشی) شناخته شده تر بود . **این دودمان اتحادی را بوجود آورد که در یک سویش می شد نوه آنو و در سوی دیگر نوه پسر آنو انلیل را شناسایی کرد .** (درباره انلیل ، این نکته را باید متذکر شد که او نینورتا را در نیبیرو بوجود آورد بعد از اینکه انلیل ، نینلیل را درزمین به همسری گزید ، خود روی تک همسری حساس شد) پس گیج کننده بودن ساختار فرزندان Ninsun جای تعجب ندارد . از یک طرف او مادر گیلگمش بود و از طرف دیگر فهرست پادشاهی سومریان بیان می کند که پدر گیلگمش کاهن عالی رتبه ای بوده از محوطه مقدس Uruk . حماسه گیلگمش ودیگر متون باستانی درباره او ادعا می کنند که پدر او Lugalbanda بوده ، سومین حکمران Uruk .

نظر به اینکه نخستینِ چنین حاکمانی همچون Meskiaggasher ، هم کاهن عالی رتبه بوده و هم پادشاه ، فرض براین قرار می گیرد که Lugalbanda هر دو پست را در اختیار داشته . **نتیجه این است که Ninsun چه رسماً همسر Lugalbanda فانی بوده باشد یا نه ، روابط سکسی با او موجب تولد پسری شده . اما از دیگر سو Ninsun با دیگر خدایان نیز می توانسته سکس داشته باشد یا لااقل با یک خدا .** طبق فهرست پادشاهی سومریان ، خدای جوان Dumuzi مدت کوتاهی بین Lugalbanda و گیلگمش حکمرانی کرد . فهرستها Dumuzi را دارای الوهیت کامل می دانستند برای اینکه او پسر انکی بود .

قابل توجه است که متون ادبی با زندگی ، عشق و مرگ Dumuzi سروکار دارند اما آنچه که این فهرست ها به آن توجه نمی کنند این نکته پنهانی است که مادر او اله Ninsun بوده ، همان اله ای که در بسیاری از اوقات بعنوان مادر گیلگمش معرفی می شود . **بنابراین Ninsun هم با خدایان (انکی) و هم با انسانها / فانیان (Lugalbanda) رابطه سکسی داشته** . در این فاز جدید تماسهای یزدانی ، او نه تنها باUtu/Shamash رقابت می کند (کسی که همسرش اله Aia بود ، زنی زمینی که از او پسردار شد) بلکه با Inanna/Ishtar خواهر دو قلوی شمش نیز رقابت می کند . حقیقت این است که تمام این تماسها به این شیوه یا شیوه های دیگر که با Uruk در ارتباط هستند تصادفی نبوده اند . برای اینکه در Uruk ، GIGUNU وجود داشته " اتاق لذتهای شب هنگام " . که نخستین بار درGipar تاسیس شده بود .

بر خلاف Inanna/Ishtar و Ninsun ، Inanna/Ishtar در فهرست شاهان سومری در ارتباط با Uruk نامش ذکر نشده اما در حماسه گیلگمش به آن دو می پیوندد و با مشخصه یزدان در این حماسه نقش بازی می کند . به شیوه ای که او ، بیشتر از آنها به داستان مربوط شده ، شاید به این علت بوده که او اله نگهبان Uruk بوده و به خاطر حضور او بوده که یک بخش مقدس کوچک تبدیل به کلان شهری مهم شده . چگونگی نائل آمدن او به این امر در متنی تحت عنوان " انکی

http://lostbook.persianblog.ir

وInanna " توصیف شده که ما بزودی بررسی اش خواهیم نمود . اما درابتدا باید توضیح بدهیم که چگونه Inanna آمد وبا Uruk پیوند یافت . در واقع چگونه او آمد و"Inanna " نامیده شدن او آغاز شد .

وقتی که پادشاهی ازKish به Uruk منتقل شده بود در آغاز سومین هزاره پیش از میلاد . Uruk فقط شامل محوطه مقدس Kullab می شده . این محوطه مقدس در آنجا تقریباً از یک هزار سال پیش وجود داشته ، در اصل برای آن ساخته شده بود تا اقامتگاه آنو و آنتو در سفر و بازدیدشان از زمین باشد . الواح گلی پیدا شده در ویرانه های Uruk که از متون پیش از خود کپی شده اند و شکوه و چگونگی رویدادها را ثبت نموده اند جزئیات کافی را حفظ نموده اند از متابعت دقیق از آئینهای مشخص شده و تشریفات ، بعلاوه ماهیت محوطه مقدس و ساختمانهای متفاوتش . علاوه بر معابد وزیارتگاهها که هر کدام کارکرد ویژه ای داشتند ، این ترکیب شامل اتاقهای خواب برای بازدید کنندگان یزدانی نیز می شده . دو تایشان ، اگرچه به نظر نمی رسد که یک اتاق خواب را شریک شده باشند .

پس از کامل شدن مهمانی و تشریفات و عرضه غذای شام ، دو بازدید کننده یزدانی از طریق حیاط اصلی به دو بارگاه جداگانه راهنمایی شدند . آنتو به " خانه تخت طلایی " اسکورت شد و " دختران یزدانی آنو ودختران یزدانی Uruk " در بیرون از ساختمان تا سپیده دم به نگهبانی مشغول شدند . آنو با خدایان مذکر تا محل سکونتش همراهی شده بود . خانه ای که بعنوان Gipar شناخته شده بود . ما از تعدادی از متون سومری و آکدی می دانیم که این مکان " taboo " بوده[۲] . برای شما می تواند همان " harem / حریم / حرم " معنی بدهد . (زیرا taboo معنی اش در عربی می شود harim / حریم) مکانی که در آن Entu باکره انتخاب شده بود تا منتظر خدا باشد .

در دوران بعد Entu که دختر شاه بود و نقش مهمی در جریان بازدید بازی کرده بود Hierodule لقب گرفت به معنی " دوشیزه باکره مقدس " و این افتخار بزرگی برای او تلقی شد . در مورد آنو وبازدید او از Kullab باید گفت که با این همه **زنی فانی کسی نبوده که انتخاب شده باشد و منتظر او در Gipar مانده** باشد . { در موردی دیگر } نوه دختری بزرگ او Irninni شب را با او در Gipar ودر اتاق Gigunu (اتاق لذتهای شبانگاهان) سپری می کند . او بعدها نامش از Irninni به IN.ANNA تغییر می کند به معنی " معشوقه آنو " .

---

[۲] . **تابو** یا **پَرهیزه** آن دسته از رفتارها، گفتارها یا امور اجتماعی است که بر طبق رسم و آیین یا مذهب، ممنوع و نکوهش‌پذیر است. برای نمونه نام بردن از اندام تناسلی در محافل رسمی در بسیاری از اقوام جهان یک تابو است.واژه تابو از زبان تونگا که یکی از زبان‌های پلی‌نزی است وام گرفته شده. بر طبق عقیدهٔ اهالی جزایر پولی‌نزی، برخی از اشخاص یا اشیاء (مثل کشیشان، جادوگران، اجساد مردگان، زنان زائو، زنان در دورهٔ قائدگی، رؤسای قبایل و...) دارای قوه‌ای مقدس و مافوق طبیعی هستند به طوری که نزدیکی با آنها ممکن است خطرهای بزرگی مانند جنون، بیماری یا مرگ بوجود آورد.زیگموند فروید معتقد است که تابوها کهن‌ترین مجموعهٔ قوانین بشری‌اند و اقدامات منع شده در تابوها و قوانین، اقداماتی هستند که بسیاری از انسان‌ها تمایل طبیعی به انجام دادن آنها دارند .او با بهره‌گیری از تجربیاتی که در زمینهٔ روانکاوی دارد به مشابهت‌هایی میان رسم‌های تابویی و عوارض بیماری روانی وسواس پی می‌برد و بر این پایه می‌گوید که تابوها در آغاز از ممنوع شدن تمنیات و اعمال غریزی –ممنوعیت‌هایی که نسل پیشین انسان‌های اولیه با خشونت تمام بر نسل بعدی تحمیل کرده است – پا گرفته‌اند .این فرضیه روشن می‌کند که چرا انسان در قبال آنچه تابو ممنوع ساخته است ایستاری دو پهلو دارد .چه به طور غریزی انسان پس از تحمیل شدن تابو، ناخودآگاه سودایی خوش‌تر از زیر پا گذاشتن تابو ندارد .آن قدرت جادویی که انسان برای تابو قائل است و کشش و گیرایی تابو همه حاصل وسوسه‌انگیزی آن و نیز ظرفیتی است که تابو برای برانگیختن کششهای غریزی و ناخودآگاه انسان دارد .از همین رو، برای محترم ماندن تابو به مقاومت آگاهانه فوق‌العاده‌ای نیاز است که خود از قداست تابو، تأکید مکرر بر زیر پا گذاشتن آن و نیز کیفر شدیدی که برای نقض‌کنندگان آن در نظر گرفته شده است مایه می‌گیرد .فروید اعتقاد دارد که در آغاز، تابوها از طریق پدر و مادر و مراجع اجتماعی منتقل شده‌اند ولی این امکان وجود دارد که در نسل‌های بعد به عنوان یک استعداد روانی موروثی، شکلی «سازمان‌یافته» پیدا کنند .ظاهراً کهن‌ترین و مهم‌ترین تابوها این دو قانون بنیادین توتم‌باوری است :«حیوان توتم را نباید کشت و با افرادی از جنس مخالف و از توتم مشترک نباید روابط جنسی برقرار کرد .» نقل از ویکی پدیا .م

http://lostbook.persianblog.ir

وقتی که ما این کار را بعنوان عمل زشت زنای با محارم تلقی می کنیم { این را باید در نظر بگیریم که }در آن زمان اینگونه فرض نمی شده . سروده های ستاینده ای که از سومریان باقی مانده این واقعیت را منعکس می کنند که Inanna معشوقه آنو بوده . او باکره مقدس زیبا بود . سروده ای از ایشتر نوشته شده بر لوحی از Uruk (لوح AO.4479 در موزه لوور)
" آراسته با عشق ، پوشیده از فریبندگی ، اله لذت ... با آنو ، با یکدیگر در اتاق در بسته Gigunu مشغول شدند . اتاق لذت ، آنچنان که دیگر خدایان در پیشگاه ایشانند ". درواقع متن دیگری (AO.6458) نشان می دهد که ایده حتمی انتخاب Irninni برای افتخار همخوابی با آنو در همه حال ایده آنو نبوده ، اما می توانسته ایده خود ایشتر باشد . از طریق دیگر خدایان به آنو معرفی شده بود و او کسی بود که آنو را ترغیب نمود که او را بپذیرد .
ازآنجا که آنو و آنتو فقط برای بازدید آمده بودند ، آنها احتیاج دائمی به معبد E.ANNA نداشتند و پس از آن بود که بعنوان پاداش ، آنو حق استفاده از معبد را به Inanna عطا کرد :

پس از اینکه پروردگار سرنوشت بزرگ را به دخترSin عطا نمود .

معبد Eanna بعنوان هدیه نامزدی به او عطا شد .

با عطای معبد Eanna ، او به خانه Gipar آمد ، " مکان چوبهای معطر " و به درون اتاق لذتهای شبانه Gigunu که دردوران Inanna مکانی شد برای استفاده مفید . اما محوطه مقدس یک شهر نبوده و فهرست پادشاهی سومریان فقط گفته که پسر نخستین کاهن – شاه ، Enmerkar " کسی است که Uruk را ساخته" . از این رو بود کهInanna تصمیم گرفت تا که Uruk مرکز فرقه او باشد . پس می بایست مرکز تکامل یافته ای باشد از تمدن مدنی وبرای نائل شدن به آن او به ME's[۳] نیاز داشت .
ME's اشیاء قابل حملی بودند که تمامی دانش را در خود داشتند و نیز دیگر جنبه های یک تمدن متعالی را . در عبارت موجود در تکنولوژی مدرن ، آن می توانسته صورتی از برخی از انواع دیسکها یا چیپهای حافظه امروزی باشد که با وجود اندازه کوچکش می تواند اطلاعات عظیمی را در خود نگهداری کند . چند دهه بعد با توسعه بیشتر تکنولوژی ، کسی ممکن است آنها را با برخی از محصولات شگفت انگیزی که حاوی اطلاعات باشند مقایسه کند (که هنوز اختراع نشده اند) .
وقتی که Nippur به شهر انسان تبدیل شده بود (پس از طوفان) انلیل به آنو شکایت برد که انکی همه ME's را برای خودش به کار گرفته و اینکه انکی از آنها فقط برای ارتقاء Eridu و مخفیگاه اش درAbzu استفاده کرده بود . و انکی مجبور شده بود که این ME's ویژه را با انلیل شریک شود . حال Inanna آرزو داشت که Uruk را به مرکز مدنی بزرگی تبدیل کند . پس او رفت به اقامتگاه انکی تا تعدادی از ME's ضروری را به چنگ آورد .
متن شناخته شده ای وجود دارد تحت عنوان " اینانا و انکی " که توسط محققین امروزی زیر نویس شده است با عنوان " انتقال هنر تمدن از Eridu به Erech ". توضیح می دهد که چگونه Inanna در " قایق آسمانیش " به آبیزو واقع در جنوب شرقی آفریقا سفر کرد ، جایی که انکی ME's را پنهان کرده بود . می توان درک کرد که Inanna بدون محافظ به ملاقات او رفته بود " دختری باکره ، همیشه تنها " راهنمایی شد تا گام به آبیزو گذارد . انکی به پیشکارش دستور داد که غذا آماده کند با مقدار زیادی از شراب ساخته شده از خرمای شیرین .
بعد از اینکه Inanna وانکی خوشگذرانی کردند و انکی با قلبی آکنده از شادی نوشید ، Inanna ، ME's را درخواست نمود . انکی در حالی که بر اثر نوشیدن شراب ، بخشندگی اش گل کرده بود ، برخی از ME's را ارائه نمود که می توانستند Uruk ،

[۳] . ME : واژه سومری " مه " (با تلفظ may) اسم معنی و جمعی است که در مذهب سومری ، مفهومی بنیادی دارد مه استعدادها یا نیروهای خدایان هستند که باعث وقوع عمده ترین فعالیتهای حیات بشر متمدن ، بخصوص مذهب می شوند . مه نیروهایی هستند که اجرای " گیش ۰ هور / نقشه – طرح " را ممکن و تداوم زندگی متمدن را تضمین می کنند . آنها ازلی و ابدی ، مقدس و با ارزش هستند " فرهنگنامه خدایان ، دیوان و نمادهای بین النهرین باستان . نوشته : جرمی بلک – آنتونی گرین به ترجمه : پیمان متین

http://lostbook.persianblog.ir

این مقر سلطنت را بسازند : ME's " برای سیادت " ME's " برای بلند مرتبه گی و دوام تاج پادشاهی "ME's برای " تخت پادشاهی " و " روشن بود که اینانا می خواهد آنها را بردارد " اما برای بیشتر دانستن پرسید . اینانا دلربائی خود را علیه میزبان سالخورده اش به کار گرفت ، انکی دومین پیشکشی را سفارش داد . این وقتی بود که او ME's را در دسترس او قرار داد . آنچه را که برای " اقتدار عصای سلطنتی و کارکنان و معبد و فرمانروایان صالح مورد نیاز بود " .

همانطور که عیاشی و نوشیدن ادامه داشت ، انکی از ME's هفتگانه اش جدا شد که آماده بودند برای کارویژه ها ومشخصه های وضعیتی که اله بزرگ ، یزدان بانو ، مورد نظرش بود :

معبد و شعائرش ، کاهنان و ملازمانشان ، عدالت ودادگاهها ، موسیقی و هنرها ، بنایی ونجاری ، فلزکاری ، چرم سازی ، بافندگی ، کتابت و و حکاکی و ریاضیات و آخرازحیث ترتیب ، سلاح ها و هنر جنگیدن . اینانا بی سرو صدا سوار قایق آسمانی خود شد و به Uruk بازگشت در حالی که تمام چیزهای مورد نیاز برای یک تمدن متعالی را دردست داشت . وقتی که انکی هوشیار شد ودریافت که چه کاری انجام شده است ، به پیشکار خود دستور داد که در " محفظه آسمانی بزرگ " سوار شود و به جستجوی اینانا بر آید و ME's را به او بازگرداند . اودر Eridu به او رسید ، پشت درهای سومر اما اینانا دستش خالی بود ME's نزد خلبانش بود و وقتی که اینانا در حال مشاجره با پیشکار انکی در Eridu بود او به Uruk پریده بود .[۴]

مردم Uruk بخاطر می آورند که چگونه شهرشان تبدیل به مقرپادشاهی و تمدن شد . در سرودی با عنوان بانوی ME's این سرود با احساسات توسط گروه سرود خوانان درجشنها خوانده می شد :

بانوی ME's

ملکه درخشنده

پرهیزکار ، ملبس به تشعشع

معشوق ملکوت وزمین

باکره مقدس آنو

عشق بزرگی را بر سر گذاشته

تاج رفیع را برای خود برداشته

مناسب برای کاهن اعظمی اش

او ME's هفتگانه را بدست آورده

که در دستان او قرار دارد

بانوی ME's بزرگ

نگهبان آنها ست .

---

[۴] . در شعر سومری " اینانا و انکی " وقتی که انکی از عالم مستی به هوش آمد در می یابد که در یک قمار مستانه به اینانا اجازه داده برنده تمام مه ها باشد . پس سعی می کند بافرستادن موجودات مختلف آبی که قایق اینانا را تعقیب می کنند آن را دوباره به دست آورد . اولین موجود ، قورباغه کوچکی است که وی او را " از دست راستش " گرفته بود . ظاهراً قورباغه شکست می خورد و موجودات دیگری برای انجام این ماموریت فرستاده می شوند .

" فرهنگنامه خدایان ، دیوان و نمادهای بین النهرین باستان . نوشته : جرمی بلک – آنتونی گرین به ترجمه : پیمان متین

http://lostbook.persianblog.ir

اینکه آیا انکی واقعاً توانسته باشد اینانا را اغوا کرده باشد مشخص نیست (یک فرض این است که پسر او می توانسته معمای اینکه مادر پسر انکی یعنی Ningishzidda که بوده را حل کند) مسلم به نظر می رسد که بعنوان ماحصل تجاربش با انکی و آنو ، احساسات زنانگی اش بر انگیخته شده باشد . بعنوان معشوقه آنو او اله نگهبان شهر Aratta در سومین قلمرو بود (تمدن دره ایندوس) یکی از اهداف جستجوی الواح ME's برای Uruk این بود که به مرکز کلانی تبدیل شود تا اینانا بتواند برجایی که واقعاً مهم است حکمرانی کند نه Aratta دور افتاده . متون متعددی مرتبط با خواسته های بین پادشاه جدید Uruk ، Enmerkar (کسی که Uruk را ساخت) و حاکم Aratta پیدا شده است .

درعبارتی که در متنی به نام Enmerkar و پروردگارAratta اخیراً پیداشده . پس از اینکه او از علاقمند شدن اینانا به خود مطمئن شد Enmerkar گلایه آغازید که او بایستی با اینانا زندگی کند .

{ جدا شده } توسط دیوار

من بایستی با اینانا زندگی کنم

در خانه ازسنگ لاجوردی در Aratta

او باید که به اینانا خیره شود در رویا

من باید که بر بستر شیرین ومزینش دراز بکشم

به نظر می رسد این روابط نامشروع باعث ترشرویی هایی علیه اینانا از جانب پدر ومادرش وحتی برادرش Utu/Shamash شده . وقتی که او اینانا را سرزنش کرد ، اینانا در تلافی پرسید که زین پس چه کسی مراقب نیازهای جنسی اش خواهد بود ؟

فرجی چون مال من را

چه کسی بابرآمدگی اش برایم شخم خواهد زد ؟

فرجم زمین را سیراب خواهد کرد

چه کسی به جای گاو نر خواهد بود ؟

Utu/Shamash جوابش داد و گفت : " آه ای دختر باکره مغرور ، Dumuzi (پسر آن کس که زندگی است) . خدای چوپانی کسی بود از قبیله انکی در سرزمین آفریقا – همانطور که در بالا ذکر شد – او پسر Ninsun بود و بدین سبب پاره ای از بنی انلیل . اگر که دستوری پنهانی به پیشنهاد اتحادیه وجود داشته Utu/Shamash آن را به کار نبسته در عوض او شایستگی های یک چوپان را بعنوان شوهرستایش می کند : " او خدای سرشیر است . شیر او تابناک است " . اما اینانا در این فکر بود که شوهر او خدایی کشاورز باشد " من دوشیزه ای ام که می خواهم با کشاورزی زندگی کنم " .او گفت : " کشاورز گیاهان زیادی را می پرورد ، کشاورز دانه زیادی برای رشد دارد " . در پایان ، نیمه یزدانی غالب می شود واینانا و Dumuzi نامزد می شوند . متونی شاعرانه با عشق بازی وازدواج اینانا وDumuzi سروکاردارند – متونی که تقریباً بصورت مجموعه هایی از زیر خاک بیرون آورده شده اند – آنها { وصف } بهترین لحظه های عاشقانه همه دوران را در خود دارند . صریح و محبت آمیز تا زمان خودشان . وقتی بعد از موافقت والدین از هردو جناح (هم بنی انکی و هم بنی انلیل) ازدواج اعلام شد ، اینانا برای ازدواج در Gipar واقع درUruk منتظر ماند .

http://lostbook.persianblog.ir

با پیش بینی چنین لحظاتی ، اینانا " رقص کنان و آواز خوانان پیامی برای پدرش فرستاد " درباره Gipar :

در خانه ام ، Gipar ،

بستر با شکوهم آماده خواهد شد

با گیاهان با شکوه من آماده خواهد شد

با گیاهانی به رنگ لاجورد

باید که پوشیده شود

عزیز دلم را به آنجا خواهم آورد

دستهایم را در دستهایش خواهم گذاشت

او قلب خود را با من یکی کرده است

در خانه ام ، در خانه ام Gipar

اجازه دهید تا برایم " طولانی اش سازد " .

عشق بزرگ بین فرزندان قبایل متخاصم – نوه انلیل و پسر انکی – بدون شک به صلح بین دو اردوگاه کمک می کرد . اما آن طولی نکشید . مردوک فرزند ارشد انکی ومدعی سروری بر تمام قلمروها ، از همان ابتدا با این اتحاد مخالفت کرد . وقتی Dumuzi رفت وبرگشت به قلمروچوپانی اش در آفریقا ، ایشتر امیدوار شده بود که ملکه مصر خواهد بود ، اینانا سربلند بود اما مردوک خشمگین .

با تکیه بر بی خردی Dumuzi و بااین بهانه ، مردوک " مامورین " خود رافرستاد تا Dumuzi را از این کار باز دارند و سعی کنند درباره این مساله هوشیارش کنند . اما Dumuzi که پیش از این رویای پیشگویانه ای مبنی بر مردن خود داشت ترسید و گریخت و پنهان شد . در پی گیری های متعاقب آن Dumuzi بطور تصادفی کشته شد . وقتی خبر به اینانا رسید ، او از جا جهید " عظیم گریست ". همچنین این شوکی بزرگ و اندوه بار برای مردم بود ، چرا که این رمئو و ژولیت باستانی به نمادی برای عشق و شادی شان تبدیل شده بودند و اکنون سوگواری سالیانه برای Dumuzi برای مدتی طولانی به روز عزاداریشان تبدیل شده بود . تقریباً پس از دو هزار سال از واقعه ، حزقیال نبی ، بیمناک بود از دیدن زنان اسرائیل که نشسته اند و " برای Tammuz[۵] گریه می کنند " (عبارت عبری تغییر شکل یافته Dumuzi) اینانا دیر زمانی را با اندوهی که او را فرا گرفته بود سرنمود **ودر جستجوی آرامش ، Gipar و اتاق اش Gigunu را به مکانی برای فراموش نمودن عشق**

[۵] . تموز] .تَ] (اِخ) تموز در زبان بابلی خدای بهار بود و او یار، یا شوهر ننا ۞ الهه ٔ توالد و تناسل محسوب می شد و همین نام است که در جزو ماههای سریانی آمده است . (حاشیه ٔ برهان چ معین). نام خدایی . (نخبۀ الدهر دمشقی یادداشت به خط مرحوم دهخدا (۞ . رجوع به یسنا ج 1ص 97و فهرست ابن ندیم ص 449شود. (عرق زندگی) اسم بتی است و دور نیست که همان ادونس باشد که در علم اساطیر یونان مذکور است . و شرایع و رسوم تموز که در مجامع ایشان معمول بود فی الحقیقۀ با آداب و فضایل انسانیت در نهایت مغایر و مختلف بود و وقت جمع شدن در همان ماهی بود که تموز می نامیدند .سفر خروج ۸:۱۴. قاموس کتاب مقدس

http://lostbook.persianblog.ir

از دست رفته اش تبدیل کرد . در آنجا او آئینهای سکسی را به کمال رساند و رواج داد . شکل جدید تماس یزدانی را که در آینده آن را تحت عنوان آئین ازدواج مقدس شناختند .

وقتی که ایشتر ، گیلگمش را به خود دعوت نمود و گفت که " بیا ، ای عشق من " او با فهرستی از عشاق قبلی اش که او آنها را مورد استفاده قرار داده بود و سپس دور انداخته بود رد شد . در آغاز ، گیلگمش اشاره کرد که پس از مرگ Dumuzi/Tammuz " خاطرخواه جوانی اش " شده اند . گیلگمش ادامه داد که " تو برایت مقدر شده که سالی پس از سال دیگر گریه کنی " .

در آغاز،گیلگمش پیرو مرگ Dumuzi/Tammuz اشاره کرد که،"عشق جوانی های شما".در احوالش،گیلگمش ادامه داد،"بر تو سال در پی سال ماتم مقدر شده است".و ضمنا از متن دلالت شد که،در آن ایام سوگواری،Ishtar هر شب مردی را برای گذران شب با او،به پیشش می فرستاد."بیا،بگذار که حال قدرتت را ببریم،دستت را بر مادگی ام بگذار".او می گذاشت که این کار را بکنند،اما گیلگمش پرسید،"کدام عشق تو را برای همیشه دوست می داشت؟،کدام یک از فاسقانت کیف رسان همیشگی ات بودند؟" سپس او به برخی از آن عشق های دور انداخته شده و سرنوشت هایشان اشاره کرد؛یکی؛چوپانی که پس از اینکه شب را با تو گذراند،"بال اش" را شکست.دیگری،به هیبت یک شیر،در گودالی به خاک سپرده شد.سومی اش فلج شد و به گرگی بدل گشت،حال آنکه یکی دیگرشان،"باغبان پدرت،به یک قورباغه تبدیل شد".گیلگمش سر آخر پرسید:"اما من چه طور؟"."تو مرا دوست می داری و همچون آنان با من برخورد می کنی". عجیب نبود که با چنین اشتهاری،Ishtar در بیشتر موارد به دست هنرمندان کهن در جمال برهنگی اش به تصویر کشیده شده بود که نیشخند زنان و مردان را به دیدارش می طلبید .

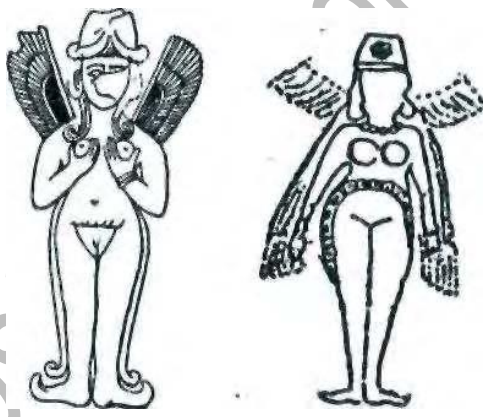

بین سالروز تلخ وشیرین آن ، ایشتر اوقات خود را در محفظه آسمانی اش در آسمانهای زمین پرسه می زد . بنابراین معمولاً توصیفاتی که از او می شود او را اله بالداری می نمایاند . از او بعنوان اله شهر آراتا در دره ایندوس نام برده شده و دوره ایشان را با ملاقاتهای پروازی پرداخته اند .

در یکی از همین پروازهای خود به دوردستهاست که اینانا در جهت معکوس تماس سکسی را تجربه می کند :

این بار او توسط یک فانی مورد تجاوز قرار میگیرد . در چنین نقش معکوسی ، مردی زنده ماند تا درباره اش سخن بگوید . وی از سوابق تاریخی تحت عنوان Sargon از Aggade شناخته شده است که بنیانگذار سلسله جدیدی بوده مستقر در پایتختی جدید (معمولاً به نام Akkad) در زندگینامه خود نوشت او ، متنی به زبان آکدی وجود دارد که توسط محققان " افسانه سارگون " نام گرفته . که در آن شرایط تولد پادشاه طوری توصیف شده که ما را به یاد داستان موسی می اندازد :

" مادرم کاهنه عالی رتبه ای بود ؛ من نمی دانم که پدرم که بود . مادرم ، کاهنه عالی رتبه ، کسی که مرا حامله بود ، پنهانی مرا به دنیا آورد . مرا در سبدی از نی قرار داد ، دریچه اش را با قیر مهر کرد . او مرا در رودخانه رها نمود اما این کار را برای غرق کردن من انجام نداد . رودخانه مرا با خود برد تا به Akki آبیار رساند . Akki آبیار وقتی که در حال آب کشیدن بود مرا هم برداشت . Akki آبیار مرا بعنوان پسر خود پذیرفت ومرا پرورش داد .Akki آبیار مرا بعنوان باغبان خود منصوب نمود " .

سپس همگنان که او باغ را نگهداری می کرد ، سارگون نمی توانست چیزی را که می بیند باور کند .

یک روز ملکه

بعد از عبور از آسمان ، عبور از زمین

اینانا ...

بعد از عبور از Elam و Shubur

بعداز عبور ...

دوشیزه باکره مقدس درمانده شد ،احساس خواب آلودگی کرد

من او را از لبه باغ دیدم

من بوسیدمش و با او سکس کردم

اینانا به جای اینکه ناراحت شود ، سارگون را مردی مطابق میلش دوست داشتنی یافت . تمدن هزار ساله نیمه فرسوده سومر درآن زمان به دستان قوی نیاز داشت که سکان دار پادشاهی باشد . پادشاهی که بعداز یک دوره باشکوه درUruk حافظ تغییر پایتختها باشد . تغییر پایتختها به درگیری میان شهرها و در نهایت بین خدایان حامی آنها منجر شد . دیدن مردی چون سارگون که بتواند تصمیم بگیرد و اهل عمل باشد ، اینانا را به این نتیجه رساند که او را بعنوان پادشاه همه قلمرو " سومرو آکد " پیشنهاد کند . او همچنین به عشق پایداراو تبدیل شد .

اظهارات سارگون درمتن دیگری تحت عنوان وقایع نامه سارگون شناخته شده است . گفته می شود که :" وقتی من باغبان بودم ، ایشتر عشق خود را به من عطا کرد و برای چهار و پنجاه سال من به پادشاهی پرداختم " . در ناحیه حکمرانی جانشینان سارگون تحت عنوان پادشاهان سومر و آکد بود که اینانا جهت همراهی به شاه پیوست تا در تشریفات جشن سال نو شرکت کند . کاری که آنها را برای آئین ازدواج مقدس رسمی می کرد .

کسانی گرد هم می آمدند تا طی جشن سال نو دوباره خاطره ای را زنده کنند و بازگونمایند این را که درزمانهای اولیه بود که خدایان آمدند و درابتدا حماسه خلقت را و اودیسه آنوناکی را ، درآمدنشان و استقراربر زمین جشن می گرفتند ، جشنی که A.KI.TI نامیده می شد " ساختن زندگی بر زمین " . بعد پادشاه معرفی می شد وبعد اینانا دعوت پادشاهان به Gigunu را آغاز می کرد .

مرگ شریک سکسی او و سپس جایگزینی اش توسط پادشاه نمایش مجددش در روند جشنواره گنجانده شده بود . ماهیت آئین ، یافتن راهی بود تا که پادشاه شب را با اله سپری نماید بدون اینکه بمیرد ! . پی آمدش بسته بود نه فقط به سرنوشت شخص شاه بلکه همچنین به سرنوشت سرزمین و مردمش ، کامکاری وفراوانی یا فقدان آنها در سال آینده . برای نخستین چهار روز جشن ، خدایان در بازآفرینی تجربه شریک می شدند . در پنجمین روز پادشاه به صحنه می آمد ، پیش پیش بزرگان و دیگر عالی مقامان در صفوفی منظم از میان راه ویژه ایشتر وارد معبد اصلی می شدند . [۶]پادشاه کاهن اعظم را ملاقات می کرد ، کسی را که نشان شاهی را برداشته و در برابر یزدان در پیشگاه قدس الاقداس مکانش می داد . سپس در بازگشت سوی شاه معزول ، کاهن اعظم در رخش می توپید و به زانو می کشیدش تا مراسم کفاره ای که در آن شاه می بایست فهرست گناهانش را بازگو نماید و طلب

[۶] . در بابل راه راهپیمایی در تناسب تاریخی با معماری با شکوه امروزه نیز هیبت آن را القاء می کند . این راه در موزه Vorderasiatisches در برلین بازسازی شده است . سچین

http://lostbook.persianblog.ir

مغفرت الهی را کند به جا آورده شود . سپس کاهنان شاه را برای مردگی نمادین به بیرون شهر سوق می دادند . شاه در آنجا محبوس می ماند ، تا که خدایان بالای سرش سرنوشتش را به بحث گذارند . درروز نهم او باز ظاهر شده ولباس نظامی وردای سلطنتی اش به او بازگردانده می شد و راه شهر را پیشه می کرد . غروب گاه در آنجا سروصورتی به آب می زد و عطری به بدن و بعد رهسپار Gipar در حوزه مقدس می شد .

در ورود به Gigunu او توسط خدمتکار اینانا ملاقات می شد . کسی که این را برای رضای خاطر اله در حق شاه انجام داد .

خورشید رفته است که بخوابد

روز گذشته است

همانطور که در تخت خواب ، شما به او خیره می نگرید

همانطور که شما ا ورا نوازش می کنید

به شاه زندگی بخشیده می شود ...

شاید پادشاه کسی است که قلب او صدایش نموده

تادر دامان مقدس او از روزهای بلند لذت ببرد

حکمرانی مطلوب و با شکوه را

به او ببخشد ، تخت شاهی را ، بنیاد دیر پا را ...

شاید که کشاورز کشتزار را بارور می کند .

شاید که چوپان بر تعداد آغل گوسفندان می افزاید ...

در قصر اجازه عمر طولانی باشد .

سپس برای تماس جنسی ، پادشاه با اله در Gigunu تنها می شد . تمام شب آن به طول می انجامید . صبحگاهان پادشاه بیرون می آمد تا که همه ببینند که او از آن شب جان به در برده . ازدواج مقدس اتفاق افتاده بود . شاه می توانست برای یکسال دیگر حکومت کند . پس به سرزمین ومردمش رفاه عطا می شد .

ساموئل نوح کریمر سومر شناس بزرگ در The Sacred Marriage Rite / آئین ازدواج مقدس نوشته که : " آئین ازدواج مقدس شاه با جلال وجذبه برای حدود دو هزار سال برگزار می شد که همه خاورمیانه باستان برای حدود دو هزار سال از آن لذت می بردند " .

درواقع مدتها پس از دوران Dumuzi و گیلگمش ، پادشاهان سومری از خلسه چنین شبهای به یاد ماندنی با ایشتر توصیفات شاعرانه ای داشته اند . غزل غزلهای سلیمان کتاب مقدس ، توصیفی دارد از عشق لذت بخش در Ta'annugim و تنی چند از پیامبران ، انهدام " خانه Annugim " (خانه لذتها) ی " دختر بابل / ایشتر " را پیش بینی کرده بودند .

برای ما آشکار است که این عبارت عبری از Gigunu سومری ریشه گرفته ، نشان دهنده این نکته که اتاق لذتها و آئین ازدواج مقدس در اواسط هزاره اول پیش از میلاد بخوبی شناخته شده بوده .

در روزگار کهن ، Gipar ساختارش جدا بود تا که خدا وهمسر رسمی اش شب را استراحت کنند . خدایانی که دارای یک همسر بودند – انلیل و نینورتا – از راه محافظت می کردند . ایشتر در شهر خود Uruk ، با نامزدش Dumuzi ملاقات می کند . اما

http://lostbook.persianblog.ir

درونی ترین اتاقش Gigunu تبدیل شد به مکان توقفهای یک شبه . تغییرات معرفی شده توسط ایشتر مبنی بر استفاده از Gipar برای شکل جدید تماسهای یزدانی از آن زمان ایده های جدیدی به برخی از خدایان مذکر داد . برخی از بهترین اسناد باقی مانده دراین باره با Nannar/Sin (پدر Inanna/Ishtar) سروکار دارند و با Gipar در محوطه مقدس اش در Uruk . نقشی که توسط شاه مذکر در آئین ایشتر بازی می شد توسط Entu بازی شده بود " بانوی خدا " (NIN.-DINGIR) در سومری .

کاوشها ، اقامتگاه Entu را از زیر خاک بیرون آورده در قسمت جنوب شرقی محوطه مقدس ، نه چندان دور از زیگورات Sin و مشخصاً دور از معبد محل اقامت همسر او Ningal . نزدیک Gigunu اتاق Entus باستانشناسان گورستانی یافتند که در آن دودمان Entus به خاک سپرده شده بودند . آرامگاه و کشف ساختارش ، تایید کرد که رویه داشتن " بانوی خدا " در کنار همسر رسمی ، از دودمان اولیه گسترش یافته و بخوبی تا دوره نئو بابلیان در محدوده زمانی بیش از دو هزار سال حفظ شده .

هرودوت ، مورخ و رهنورد یونانی در قرن پنجم پیش از میلاد در نوشته های خود (تاریخ ، کتاب اول 182-178) محوطه مقدس بابل و معبد – زیگورات مردوک را کاملاً دقیق توصیف می کند (مردوک : کسی که Jupiter Bellus نامیده می شد) آنچنان که باستانشناسان امروزی نشان داده اند .

طبق گواهی او اعلی ترین قلعه آن معبد گله گشادی است و درون معبد تختی جای دارد با اندازه ای غیر معمول ، کاملاً آراسته با جدول طلایی در کنارش . در آنجا هیچ بتی وجود ندارد . هیچکس شباهنگام اتاق را اشغال نمی کند جز یک زن مجرد بومی ، کسی که کلدانی است . کاهنه ای که خدا تصدیقش کرده و برای خود از میان همه زنان روی زمین برگزیده ، او همچنین اظهار می دارد – اما من برای این بخش اعتباری قائل نیستم – خدا برای شخصی که در آن اتاق است پائین می آید وبر روی تخت دراز می کشد .

این شبیه داستانی است که مصریان می گویند در مکانی در شهر Thebes اتفاق می افتد ، که در آن زنی همیشه شبها را در معبد مشتری در Theban وقت می گذراند . در هر مورد گفته شده که این زنان از آمیزش جنسی از هر نوع با مردان منع شده اند . این همچنین شبیه به سنت Patara در Lycia است . وقتی که در آن کاهنه ای به معبد پیشگوئیها برده می شود . در طول مدتی که بسیار مشغول بوده همه شب در معبد سکوت برقرار می شده .

اگرچه عبارتهای هردوت این گمان را تقویت می کند که هر دختره باکره ای در اراضی می تواند برای چنین تجربه مشهوری واجد شرایط باشد اما در واقع چنین نبوده . یکی از کتیبه های پیدا شده در خرابه های Gipar در Ur به Entu اشاره دارد که این بار نامش Enannedu است . کسی که دختر Kudur-Mabuk است . پادشاه سومری شهر Larsa حدود ۱۹۰۰ پیش از میلاد . او نوشته " من تقاضای مکان باشکوهی در Gipar-woman نمودم ، خانه ای که در مکانی پاک برای Entu ساخته شده " .

اشیاء نذری قابل توجهی در معبد Ningal پیدا شده اند . کتیبه هایی سوراخ دار که بعنوان هدایایی از Enannedu شناخته شده اند ، برخی از پژوهشگران پیشنهاد کرده اند که آن را برای زمانی بدانیم که بعنوان شریک انسانی (مصاحب ، همنشین یا کنیز .م) خداNannar خدمت می کرده . Entu همچنین شرایط خوبی با همسررسمی اودارد " در صورتی که شرایطی برای آسایش و آرایش اله Ningal فراهم آورد " . موارد دیگری که در همه آن پادشاهان به دنبال Entu رسمی برای دختران خود باشند فراوانند .

استدلالی که از کتیبه ها نشات می گیرد این است که با وجود چنین رابطه خودمانی با خداEntu می توانسته مورد وسبب شاه باشد برای " روزهای طولانی زندگی و سلامتی " . در خواستهای بسیاری مطرح می شده توسط شاهان مذکر در فرصت مناسب از دواج مقدس با ایشتر .

http://lostbook.persianblog.ir

با چنین دسترسی مستقیمی به خدای شهر از طریق " بانوی خدا " بود که پادشاهان پی در پی در همه خاورمیانه باستان Gipar ها را می ساختند وبازسازی می کردند در شهرهایشان مطمئن از اینکه دختران آنها ونه هیچ کس دیگر می توانند Entu باشند . این مسئول منحصر به فرد و اعلی ، کاملاً متفاوت بود از کاهنه های جورواجوری که در معابد تحت عنوان " فواحش مقدس " خدمت می کردند که عموماً " Qadishtu " نامیده می شدند . شغلی که بارها با اهانت در کتاب مقدس از آن یاد شده (بویژه برای دختران بنی اسرائیل ممنوع شده : تثنیه / ۲۳:۱۸) Entu از همخوابه های خدایان متفاوت بود (پادشاهان یا پدر شاهان /شیوخ) در آن Entu نباید و ظاهراً نمی توانسته (از طریق روشهایی ناشناخته) بچه دار شود در حالی که همخوابه ها /کنیزان می توانسته اند و بایسته بوده این کارشان .[۷]

[۷] . در ادبیات اسلامی واژه های، رقبه ، امه و مملوکه مترادف با کنیز یعنی برده زن، و واژه های رق، مملوک، عبد مترادف با غلام یعنی برده مرد آورده شده است و از مولی و مالک مترادف با ارباب یعنی برده دار و یا صاحب برده استفاده شده است. و این کلمات را نباید با نوکر و کلفت به اشتباه گرفت، زیرا نوکر و کلفت کسانی هستند که در ازای هزینه ای به استخدام شخصی در می آیند و برای او کار میکنند اما برده برای همیشه و بطور کامل در اختیار ارباب است و تقریباً بصورت مجانی برای ارباب کار میکند و حتی فرزندان او نیز برده خواهند ماند.

اما آیادر اسلام هم در کنار همسر رسمی می توان کنیز داشت و با او رابطه جنسی برقرار کرد چه برای باردار شدن او چه نشدنش ؟ (این سوالی مذکر است) پاسخ مثبت است اگر چه قرآن می کوشد رابطه جنسی با بردگان را کنترل کند و اندک حقوقی برایشان در نظر بگیرد اما هرگز این عمل غیر انسانی را نفی نمی کند و در سنت محمد نیز چنین چیزی مشاهده نمی شود و اگر چه از برابری حقوق همه در اسلام صحبت می شود اما عملاً چنین نیست و سنت محمد چیز دیگری می گوید . سوال اینجاست که چراپیامبرانی که قرار است با تقوا وپرهیزکار باشند – حرفش ر ابزنند ودرسش را بگویند – در اولین فرصت یک رابطه جنسی جدید را از دست نمی دهند و چون خدا انکی از آن استقبال هم می کنند ؟

طبقات ابن سعد شرح روشنی از این واقعیت می دهد که محمد حداقل با یکی از کنیزانش (برده زن) رابطه داشته است. محمد، با ماریه، کنیز قبطی (مصری) خود رابطه جنسی داشت. ماریه و خواهرش "سیرین" کنیزانی بودند که به عنوان هدیه به محمد داده شده بودند که او، سیرین را به "حسن ثبیط" شاعر داد. ابن سعد می گوید که محمد، ماریه را که سفید و زیبا بود و موهایی مجعد داشت ، دوست می داشت.[نقل از ابن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، ص ۱۵۱] او فرصت سکس با این کنیز زیبا را از دست نمی دهد . این داستان شبیه داستان تجاوز انلیل است به پرستار جوان که پس از آن ناچار شد اورا به زنی بگیرد . محمد پس از رابطه جنسی ناموفق که با دخالت حفصه نا تمام ماند – حفصه دختر عمر بن الخطاب، در سن ۱۸ سالگی شوهر خود خنیس بن حذاقه السهمی را از دست داده بود و بیوه شده بود.– طی فرایندهایی با ماریه ازدواج کرد . ابن سعد همچنین می نویسد که ماریه برای محمد پسری به نام ابراهیم به دنیا آورد که ۱۸ ماه بعد مرد. ابن سعد می نویسد:" اگر او زنده می ماند، هیچکدام از دایی هایش در بند نمی ماندند." (ص۱۶۴) این نشان می دهد که مسلمانها باز هم برده قبطی داشتند.

محمد وقتی عایشه ۶ ساله بود با وی ازدواج کرد و در سن ۹ سالگی با او وقتی خود ۵۳ یا ۵۴سال سن داشت همبستر شد یعنی با او عمل جنسی انجام داد . این مبنایی شد تا سن بلوغ دختران مسلمان را در همه اقلیمها ۹ سالگی در نظر بگیرند . اما جالب اینجاست که هر دو مورد ذکر شده را امروزه بعنوان " رسوایی اخلاقی " در نظرمی گیرند .

درباره این ماجرا رجوع کنید به مناظره دکتر علی سینا با آیت الله منتظری درباره سن عاشیه هنگام ازدواج با محمد و دلایل آن . یکی از سایتهایی که به این موضوع پرداخته .

http://www.ir2sat3.tk/thread2488.html

قرآن همچنین به مسلمانان می آموزد که کنیزان خود را به فحشا وادار نکنند(۲۴:۳۴)، و به آنها اجازه می دهد که اگر می خواهند با کنیزانشان ازدواج کنند (۴:۲۴) و به عنوان کفاره گناه آنها را آزاد کنند (۵۸:۳،۵:۸۹،۴:۹۲) و حتی به بردگان اجازه می دهد که آزادی خود را بخرند اگر که شرایط مولایشان را بپذیرند (۲۴:۳۳)

آیات بالا نشان می دهند که برده گرفتن مقدر الله بوده است و همین است که به مردان مسلمان رخصت می دهد که با کنیزان خود رابطه جنسی برقرار کنند. همچنین نشان می دهند که برده ها کالای ارزشمندی برای مسلمانها بوده اند، در غیر این صورت الله، آزادی برده را کفاره گناهان قرار نمی داد.

صدها حدیث در مورد برده داری وجود دارد که به وضع مالیات، نوع رفتار، فروش و حقوق فقهی برده ها اختصاص دارند. به علاوه، مقدار بی شماری حدیث وجود دارند که به برده ها و رابطه شان با اربابان مسلمان اشاره می کنند. این برگزیده ای از احادیث مربوط به بردگان است که همه – بجز آنها که ذکر شده اند– برگرفته اند از کتاب حدیث بخاری:

http://lostbook.persianblog.ir

ج ۷ ،ص ۱۳۷: از ابوالخودری نقل می کند:" ما تعدادی اسیر زن به غنیمت گرفتیم و با آنها مقاربت گسسته [به نحوی که پیش از ورود منی به رحم و بارداری، عمل خروج صورت گیرد. م] انجام دادیم. سپس از پیامبر خدا در مورد آن سوال کردیم و او گفت " آیا به راستی چنین کردید؟، و این سوال را سه بار تکرار کرد [و سپس گفت] هیچ روحی به وجود نمی آید مگر آنکه وجودش مقدر شده باشد، تا روز قیامت."

در اینجا مسلمانها چند اسیر زن گرفته اند و با آنها مقاربت کرده اند و محمد آن را تایید می کند. او فقط نصیحتشان می کند که مقاربت گسسته انجام ندهند.

ج۵، ص۴۵۹: [این حدیث شبیه بالایی است، با این حال جزییات دیگری اضافه شده است.] ابن محیرز نقل می کند :"وارد مسجد شدم و ابو خودری را دیدم . کنارش نشستم و از او درباره مقاربت گسسته پرسیدم. او گفت،"ما با پیامبر خدا به غزوه بنی مستلیق رفتیم و اسرایی گرفتیم. ما میلمان به زنان کشید که تجرد بر ما سخت شده بود و دوست داشتیم که مقاربت گسسته انجام دهیم. سپس هنگامی که ما قصد انجامش را کردیم گفتیم که چگونه مقاربت گسسته انجام دهیم بدون اینکه از پیامبر خدا بپرسیم و حال آنکه او در میان ماست. ما از او در مورد آن سوال کردیم و او گفت :"برای شما بهتر است که چنین نکنید چرا که هر روحی (تا قیامت) که مقدر به وجود است، وجود می یابد."

در اینجا مسلمانها به بنی مستلیق حمله کرده اند و برده گرفته اند. زنان اسیر به عنوان غنیمت بین سربازان مسلمان توزیع شده اند. دور بودن از خانه سربازان را حشری کرده است و آنها می خواهند با زنانی که به تازگی به اسارت درآمده اند رابطه جنسی برقرار کنند. آنها نزد محمد می روند و از او در مورد مقاربت گسسته می پرسند. او به آنها می گوید که این کار را نکنند ، بلکه عمل جنسی را با اسیران زن کامل کنند. احادیث مرتبط نشان می دهند که آنها نمی خواستند اسیران زن را باردار کنند چرا که می خواستند بعدا آنها را بفروشند و بر طبق قوانین اسلامی،اجازه فروش کنیزان باردار را نداشتند. در واقع محمد، تجاوز به اسیران زن را تصویب می کند.

ج۳، ص ۷۶۵: قُرَیب نقل می کند : میمونه بنت الحارث، کنیز آزاد شده ابن عباس،کنیزی را بدون کسب اجازه از پیامبر آزاد می کند. روزی که نوبت اوست تا با پیامبر باشد به او می گوید : ای فرستاده خدا! آیا می دانی که من کنیزی را آزاد کرده ام؟ " او [پیامبر] می گوید :"براستی چنین کردی؟" او پاسخ مثبت می دهد. [پیامبر] می گوید:" به تو پاداش بیشتری داده می شد اگر او را به یکی از دایی هایت می بخشیدی."

در اینجا، زنی کنیزی را آزاد می کند، اما محمد می گوید که ممکن بود به او پاداش بیشتری عطا شود (بهشتی) اگر آن برده را به دایی اش می بخشید، یا به عبارت دیگر برده را در بردگی نگه می داشت.

ج۷،ص۷۳۴: " ... بر در اتاق [محمد] برده ای بود که از او خواستم برای من اجازه ورود بگیرد.

این یک حدیث طولانی است و نقل قول آشکار می کند که محمد برده هایی داشته است که در خانه اش کار می کرده اند.[...]ج۵،ص۶۳۷: بُرَیده نقل می کند: پیامبر علی را برای آوردن خمس غنیمت نزد خالد فرستاد و من از علی متنفر بودم. علی پس از مقاربت با کنیزی که جزو خمس بود، حمام کرده بود . من به خالد گفتم :"آیا این را نمی بینی؟ وقتی ما نزد پیامبر رسیدیم این را برایش خواهم گفت." او گفت:" بریده! آیا تو از علی متنفری؟" من گفتم :"بله. " او گفت:" آیا نفرت تو از علی به این خاطر نیست که او از خمس، سزاوار بیش از آن است؟"

یادداشت ذیل این حدیث می گوید:"بریده از علی متنفر بود به این دلیل که او کنیزی را از غنیمت [برای خود] برداشته بود و او [بریده] این را خوب نمی دانست.در اینجا، علی زنی را که به تازگی به اسارت درآمده است تملک کرده، با او نزدیکی می کند. وقتی این ماجرا را برای محمد بازگو می کنند، او آن را تایید می کند. توجه داشته باشید که برده ها غنیمت به حساب می آمدند و جزو دارایی های یک مرد بودند، پس آنها [مردان مسلمان] می توانستند از برده های زن برای مقاربت استفاده کنند و یا به آنها تجاوز کنند.ج۵،ص۵۱۲: اناس نقل می کند: "... پیامبر جنگاورانشان را کشت و زادورود و زنانشان به اسارت برده شدند ..."این حدیث شامل جزییات حمله به یهودیان خیبر است. دوباره، تعداد زیادی از زنها و بچه ها به بردگی گرفته می شوند.[...]متنهای اسلامی دیگری موجودند که نشان می دهند محمد چگونه بردگان را خرید و فروش و یا آزاد می کرد. نقل قولهای زیر از کتاب "پشت پرده" [؟] هستند:ابن قییم الجزیه، فقیه بزرگ و مورخ اسلامی، در کتاب خود "زادالمعاد"، بخش ۱ صفحه ۱۶۰ می گوید:"محمد برده ها و کنیزهای زیادی داشت. او آنها را می خرید و می فروخت، اما بیشتر می خرید. او یک بار یک برده سیاه را به دوتا فروخت [یکی را با دوتا عوض کرد] برده های خریداری شده او بیشتر از آنهایی بودند که می فروخت."محمد تعدادی برده سیاهپوست داشت. یکی از آنها مَهران نام داشت که محمد او را وامی داشت که بیش از آنچه در توان یک مرد معمولی است کار کند. هرگاه که محمد و مردانش به سفر می رفتند و از حمل اثاثیه شان خسته می شدند، او مهران را وامی داشت که آنها را حمل کند. مهران می گفت:" حتی اگر در یک سفر من به اندازه بار ۶ یا ۷ الاغ هم بار داشتم، باز هم هرکس خسته می شد ممکن بود لباسها یا سپر یا شمشیرش را روی من بیاندازد تا آن بار سنگین را حمل کنم." طبری وجزیه، هردو این را ثبت کرده اند، پس اسلام این [رفتار] را درست می داند.

علی که داماد محمد بود، کنیز عایشه را جلوی محمد تازیانه زد تا به اتهام زنای عایشه اعتراف کند. محمد حتی یکی کلمه هم [برای منع] زدن یک برده زن به علی نگفت. [از سیره رسول الله، ص ۴۹۶]

http://lostbook.persianblog.ir

این قوانین و آئین ها به این معنی بود که شاهان در جستجو یا مدعی نسب یزدانی بودند . و نیز راههای دیگری در نسبت داشتن با Entu (کسی که نمی توانسته بچه دار شود) یا همخوابه (کسانی که فرزندان حاصل ازدواج رسمیشان توفیقی نمی یافتند) . بنابراین تعجبی ندارد که در آخرین دوران پر شکوه سومر در زمان سومین سلسله Ur ، برخی پادشاهان ، به تقلید از گیلگمش مدعی بودند که آنها مادرشان اله Ninsun بوده .

پادشاه آشوری Sennacherib ، ناتوان از خلق چنین ادعایی ، به جایش در یکی از کتیبه هایش می آورد که " خانم خدایان ، اله زایش ، با مرحمت مرا نگریست (وقتی من بایستی) در رحم مادرم بوده باشم . سوراخم کرد وباروری تخمم را نظارت نمود . EA رحم جاداری را فراهم آورد و به من فهمی رسا اهدا نمود همچون فهم استاد Adapa . دردیگر مثالها شاهان بین النهرینی ادعا کرده اند که این اله و آن اله پرورانده یا شیرشان داده " .

همچنین در مصر ادعاهای تولدهای یزدانی توسط پادشاهان و ملکه های گوناگون بویژه در طی هیجدهمین سلسله ساخته شده وبردیوارهای معابد به تصویر کشیده شدند (1320-1567پیش از میلاد) .

در سیره رسول الله ، محمد ۸۰۰ مرد را قتل عام می کند و زنها و بچه هایشان را به بردگی می گیرد. او حداقل یک زن یهودی را به نام ریحانه به صیغه می گیرد و مابقی را به مسلمانها می دهد. سیره می گوید (ص۴۶۶) :" سپس فرستاده [خدا] دارایی ها، زنان و کودکان بنی قریظه را میان مسلمین تقسیم کرد ..."و"سپس فرستاده[خدا] سعد زید، برادر اشحل را با تعدادی از زنان اسیر بنی قریظه به نجد فرستاد و او آنها را در ازای اسب و سلاح فروخت."

برده داری در سرزمینهای اسلامی، از آغازین روزها تا امروزه ادامه داشته است. فرمانروایان مسلمان همواره به پشتوانه قرآن دست به جهاد زده اند، بخشی به خاطر غنایم و بخشی به خاطر برده ها. هنگامی هم که امپراطوری اسلامی در واحدهای پادشاهی کوچک خرد شد، هر فرمانروا قادر بود که تصمیم بگیرد که الهیات اسلامی واقعا چه می گوید. معمولا هم آنچه تصمیم می گرفت، در راستای همانی بود که می خواست. دعوت آنها به جهاد، به بردگی گرفتن همسایه هایشان را، برای اسلام تسهیل می کرد. قرآن و فقه اسلامی از برده داری حمایت می کنند.هرچند امروزه ممکن است سخنی از آن نگویند اما چنین پتانسیلی در اسلام وجود دارد آنچنان که چندی پیش آیت الله مصباح یزدی در سخنانی پیش از خطبه های نماز جمعه بر احیاء برده داری تاکید نمود .

آیت الله مصباح یزدی می گوید:

"در اسلام چاره‌ها و تدبیرها اندیشیده شده تا نظام بردگی برچیده شود، ولی این به آن معنا نیست که بردگی مطلقاً در اسلام محکوم است. اگر در جنگ مشروع مسلمان‌ها بر کفار مسلط بشوند و آنها را اسیر بگیرند، اسیر کافر در دست مسلمانان پیروز، حکم برده را دارد و احکام بردگی بر او ثابت است. امروز هم اگر چنین جنگی اتفاق بیفتد، حکم همین است. اینگونه نیست که بردگی به طور کلی برچیده شده باشد و لازم باشد که کتاب عتق شسته شود. البته بردگی آن روز بر اساس تبعیض نژادی بود. سیاهان و مردم ضعیف را به دام می‌انداختند و می‌فروختند. اما اگر امر دائر شود بین اینکه دشمن شکست خورده را بکشند یا اسیرش کنند، کدام انسانی‌تر است؟ دشمنی که اسیر شده اگر او را آزاد بگذارند باز همان فتنه را به پا خواهند کرد (اما) اگر وی را بکشند ادامهٔ حیات و بازگشت به رویش بسته می‌شود، ولی اگر برده باشد ممکن است تدریجاً در دارالاسلام تربیت شود و به صورت انسان شایسته‌ای درآید. به هر حال مسئله بردگی فی‌الجمله در اسلام پذیرفته شده است و ما از آن دفاع می‌کنیم." (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۲)

ر.ک به

http://geranom.wordpress.com

برای مطالعه بیشتر ر.ک به

http://www.answering-islam.org/Silas/slavery.htm

http://lostbook.persianblog.ir

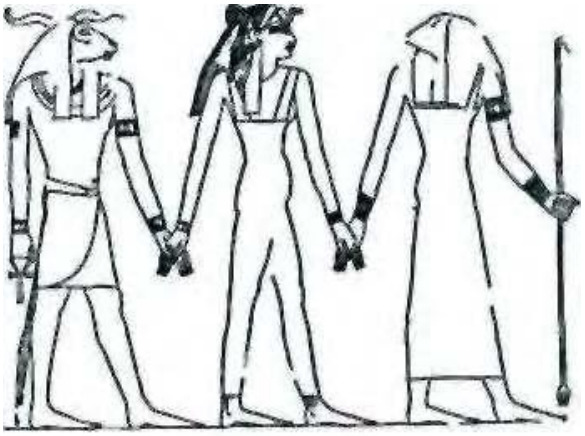

Figure 55

مادر نخستین فرعون این سلسله با توجه به عنوان (احتمالاً پس از مرگ) " همسر خدا Amon-Ra " بود واین عنوان از مادر به دختر ، وراثتی منتقل می شد . وقتی که فرعون Thothmes I (که همچنین Thothmose, Thutmosisنیز تلفظ می شود) مُرد ، دختری از او باقی ماند (Hatshepsut) پرورش یافته توسط همسر مشروع او، اما فرزندی که از یک همخوابه / معشوقه (یا شاید کنیز م) تولد یافته . به منظور مشروعیت بخشی به حکومت خود ، پس از مرگ پدرش ، پسر او (شناخته شده تحت عنوان Thothmes II) با خواهر ناتنی خود Hatshepsut ازدواج کرد . اما وقتی که او پس از حکمرانی کوتاه مدت مرد ، پسر او فقط جوانی بود پرورش یافته توسط دختران حرم . Hatshepsut خود یک یا دو دختر زائیده بود اما پسری نداشت . (به نظر ما وقتی که هنوز شاهزاده خانمی عنوان دختر فرعون را بر خود داشته ، همان دختر فرعون کتاب مقدس که پسری عبری را پرورش داده به نام " موسی " . به سبب آمدن پیشوند یزدانی دودمان او در پی نام موسی "Mose " نهایتاً اورا به فرزندی پذیرفت اما این مساله دیگری است " .) در ابتدا Hatshepsut با برادر ناتنی اش ، کسی که حدود بیست و دوسال بعد فرعون Thothmes/Tuthmose III نامیده شد) حکومت را مشترکاً در دست داشتند . اما بعد از آن او به این نتیجه می رسد که حق پادشاهی فقط از آن اوست و خود بعنوان فرعون تاج گذاری می کند . (در نتیجه ، توصیفاتی که از او بر دیوارهای معبد شده او را با ریشی تقلبی نشان می دهد)

تصویر سمت راست Hatshepsut را با ریش تقلبی نشان می دهد و تصاویر سمت چپ مومیایی او را .م

ctbook.persianblog.ir

برای مشروعیت بخشیدن به تاج گذاری و فرازیدن بر اورنگ اوزیریس ، Hatshepsut به پیروی از بیانات زیر ، اسناد سلطنتی مصر راجع به حاملگی مادرش را تشریح می کند :

خدا Anton به شکل اعلیحضرت پادشاه در آمد

شوهر او (ملکه) .

پس او بلافاصله رفت تا با او سکس داشته باشد

اینها کلماتی هستند که خدا Amon ، پروردگار تختهای دو اقلیم بعد از آن در حضور او بیان نمود :

" Hatshepsut توسط آمون بایستی که خلق شود . نام دختری که من دربدن تو کاشته ام ... او سلطنتی منعم رادراین سرزمین به کارخواهد انداخت "

یکی از باستانی ترین معابد سلطنتی مصر معبد سلطنتی Hatshepsut در Deir-el-Bahari واقع در جناح غربی رود نیل .

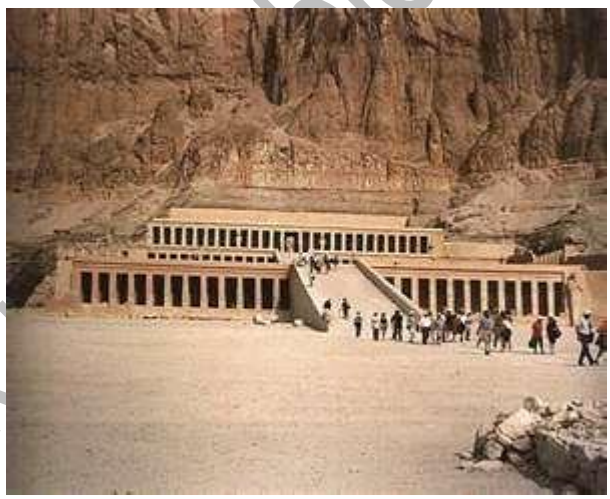

معبد سلطنتی Hatshepsut در Deir-el-Bahari

مجموعه ای از سطوح شیب دار و تراس ها (تختانها) که دردوران باستان مملو از پرستش کننده می شده (و امروزه بازدید کننده) در سطح ردیف ستونهای باشکوه در جائی (در سمت چپ) سفر ملکه به Punt به تصویر کشید ه شده و در برجسته کاریها و نقاشی های روی دیوار (در سمت راست) تولد یزدانی او . در این بخش از نقاشی برجسته نشان داده می شود که خدا Amon با راهنمایی خدا Thoth ملکه Ahmose مادر Hatshepsut را می یابد .

ضمیمه کتیبه به خوبی می تواند یکی از شاعرانه ترین اسناد پیشنهادی تماس یزدانی سکسی در نظرگرفته شود .

خدا – تغییر قیافه داده بعنوان شوهر ملکه – وارد خلوتگاه درونی اتاق اوقات شبانه ملکه می شود :

پس خدای معظم آمد ، خود Amon

پروردگار تختهای دو اقلیم

وقتی که او به شکل شوهر او در آمد

آنها او را در حرم مطهر زیبای خوابگاهش یافتند

اواز عطر خوش خدا بیدار شد

از سیمای اعلیحضرت بشادمانی خندید

عشق او شعله ور شد . او بسویش شتافت

او توانست در شکل خدا ببیندش

وقتی که او نزدیکتر شده بود

او خوشحال بود از دیدن زیبایی اش

عشق او با تمام اندام خود وارد شده بود

آن مکان از عطر شیرین خدا پر شده بود

خدای بزرگ هرچه او آرزو کرد را بر آورد

با تمام وجودش خدارا خشنود نمود

بوسیدش

برای تحکیم هر چه بیشتر ادعای او مبنی بر پادشاهی مقدس مقدر ، Hatshepsut اظهار نظری قطعی نمود که او بدست اله Hathor پرستاری شده . بانوی سینای جنوبی ، جایی که معادن فیروزه در آنجا بود و کسی که نام مصریش Hat-Hor (خانه / بودگاه Horus) بود . نقش او را در ترفیع و حفاظت از خدای جوان پس از پدرش Osiris که بدست Seth کشته شده بود برجسته کرد . Hathor کسی که اسم مستعارش گاو بود با شاخ گاو وبا مجازاً خود گاو تصویر نگاری شده بود و چیدمان موجود در معبد Hatshepsut ملکه را نشان داد که بدست اله گاو پرستاری می شد و از پستانش شیر می خورد .

http://lostbook.persianblog.ir

در غیاب ادعای نیمه خدایی ، پسر و جانشین Thothmes IN نامیده شده Amenophis II که او هم از اله Hathor شیر خورده و دستور داد که او هم بر دیواره مقبره نگارگری شود .

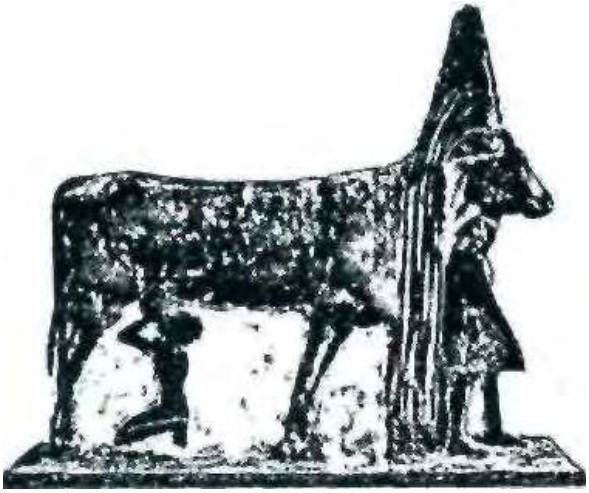

اما آخرین جانشین Ramses II (1304-1237 پیش از میلاد) مجدداً بیان کرده که قضیه او یک تولد مقدس بوده با ثبت ادعای پنهانی که در ادامه آن توسط یک خدا مطرح شده :

من پدر توام ...

من قالب قوچ به خود گرفتم

پروردگارت Mendes

وتو را در مادرت کاشتم .

و هزاران سال بعد ، آنچنان که اشاره کردیم ، اسکندر کبیر شایعات دودمان نیمه یزدانی اش را شنید و فکر تماس یزدانی مادرش در خوابگاهش با خدای آمون در ذهنش نقش بست .

http://lostbook.persianblog.ir

وقتی خدایان پیر می شوند

جاودانگی خدایان آنچنان که زمینیها در جستجوی دست یابی به آن بودند . در واقع فقط ظاهراً عمر طولانی بود به سبب تفاوت چرخه های زندگی در دو سیاره با کامل شدن یک مدار نیبیرو به دور خورشید . شخصی که متولد شده بود فقط یک سال بزرگتر می شد { نسبت به } زمینیهایی که در همین هنگام متولد می شده اند . با این حال ۳۶۰۰ سال تا پایان یکسال نیبیرویی ، برای زمین می توانسته مدار ۳۶۰۰ باره اش به دور خورشید باشد آنوناکی چگونه آمد و درزمین ماند و تاثیر گذار شد ؟

آیا آنها تسلیم چرخه کوتاه تر زمانی زمین شدند و سپس در زمین چرخه های زندگی شان کوتاه تر شد ؟ این مورد در نقطه ای برای نینماه اتفاق می افتد . وقتی که او وارد زمین شد بعنوان رئیس افسران تیم پزشکی ، جوان و جذاب بود . آنچنان دلربا که وقتی انکی – خبره در امور سکسی – اورادر سرزمینهای باتلاقی دید " آلت تناسلی اش را سیراب نمود " .

او هنوز جوان و با موهای بلند به تصویرکشیده می شد وقتی که بعنوان Ninti " بانوی زندگی " در خلق آدم به او کمک کرد .

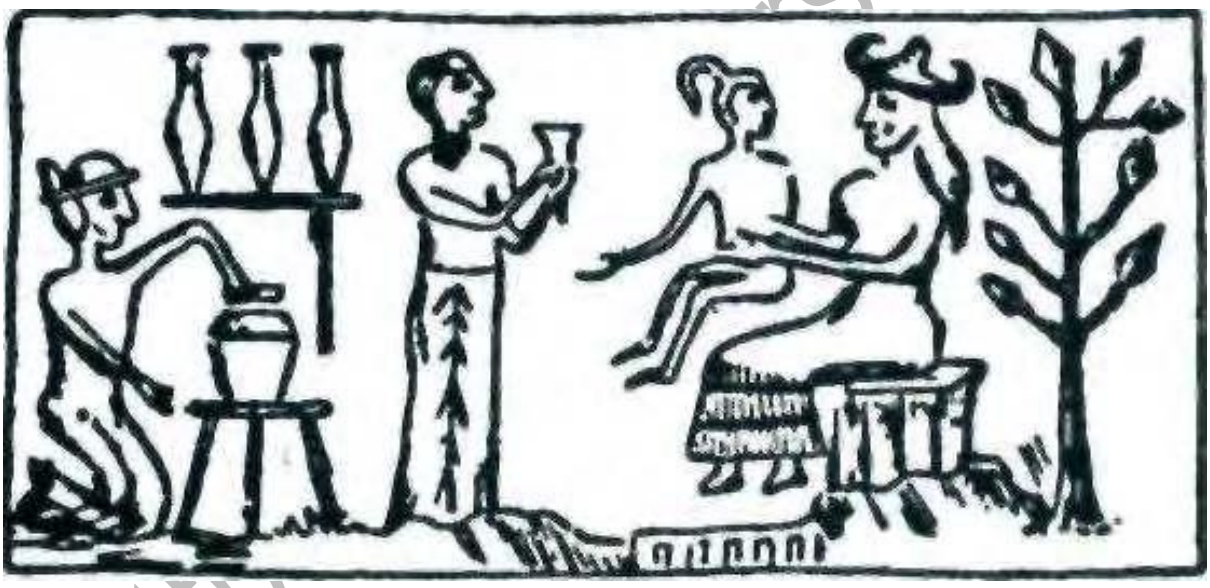

وقتی زمین تقسیم شده بود ، منطقه بی طرف شبه جزیره سینا به او اختصاص یافته بود . و او Ninharsag نامیده شده بود " بانوی قله های کوه " . اما وقتی اینانا مطرح شد و به نحو برجسته ای اله حامی تمدن ایندوس شناخته شد ، او در پانتئون دوازده گانه خدایان جای نینماه را گرفت . جوانترین آنوناکی که پیش ازاین نینماه بودو Mammi و اکنون " مادر بزرگ " . هنرمندان سومری اورا بعنوان اله پیری به تصویر کشیده اند با شاخهای گاو ("A" p.184) مصریان، بانوی سینا Hathor را همیشه با شاخ گاو به تصویر می کشیدند ("B" p. 184)

خدایان جوانتر تابوها را شکستند و تماسهای یزدانی را تغییرشکل دادند . خدایان کهن ظاهراً دورتر بودند ، کمتر درگیر ماجراها ، فقط وقتی دخالت می کردند که در می یافتند که دیگر وقایع از کنترل خارج شده اند .

در واقع آیا خدایان پیر شده بودند ؟

http.... ...og.ir

فصل نهم

وحی های[1] قلمرو سپیده دم(فلق) [2]

Rod Serling's با مجموعه تلویزیونی پرطرفدار " قلمرو سپیده دم " بینندگانش را برای چندین سال (همچنین نمایش مجدد کنونی اش) از طریق ضربه وارد کردن به قهرمانان فصول در رویدادهایی ظاهراً خطرناک چون تصادف مرگبار ، بیماری وخیم ، تله گذاری در پیچ و تاب زمان – که از آنها در بیشتر موارد به شکل معجزه آسایی جان سالم به در می برند

---

[1] - **VISIONS** : در زبان انگلیسی رویاها , الهامات و وحی ها و بصیرتها ترجمه می شود که به فراخور جمله این معانی به کار می روند . اما برای خواننده فارسی زبان اصطلاح وحی آشنا تر وبا برخی سنتهای مذهبی سازگاری بیشتری دارد ودر ادبیات مذهبی – از نوع اسلامی – نیز از اصطلاح وحی استفاده شده .

وحی به چه معنی ؟ : اصل وحی را " اشاره تند و سریع دانسته اند . این کلمه در عبری – آرامی (اوحی – Aohy) به معنی شتاب کردن ودر حبشی (وَحَیَ Wahaya) به معنی شناختن ودور زدن آمده . وحی در واقع نوعی سیستم ارتباطی میان امرفراطبیعی – به ظاهر البته – با انسان فانی است . آنچنان که او صداهای نادیدنی را بشنود یا موجودات دیدنی خاصی را ببیند و از آنها راهنمائیها و دستوراتی را برای اهداف متفاوت دریافت کند . راهنمائیها ودستوراتی اغلب کوتاه مدت و در نسبت با هدفی که تماس گیرندگان به دنبال آن هستند .

۞ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾ **وهیچ بشری را نرسد که خدا (الله) با او سخن گوید جز وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید . آری , اوست بلند مرتبه سنجیده کار .**

سوره شوری آیه ۵۱ – ترجمه دکتر محمد مهدی فولادوند

[2] - **TWILIGHT** : به سپیده دم یا فلق ترجمه می شود . THE TWILIGHT ZONE به قلمرو سپیده دم (فلق) که در واقع اشاره دارد به بعدی دیگر که برای انسان بصورت معمول نادیدنی است اما برای خدایان چنین نیست . آنها از این قلمروبرای ارتباط وحیانی با انسان مصطفی استفاده کرده و حتی اشیاء یی به او برای ماموریتی هایی می دهند . اشیاء یی که در ابتدا در این قلمرو حالت خیالی دارندو سپس تجسم مادی می یابند . این قلمرو به قدری دارای اهمیت بوده که در مصحف شریف هم به آن اشاره شده و حتی به پروردگار آن قسم یاد شده و از موجودات آن خبر داده شده :

قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ﴿١﴾ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾ بگو پناه می برم به **پروردگار سپیده دم** (؟) **از شر آنچه آفریده** (؟)و از شر تاریکی چون فرا گیرد . واز شر دمندگان در گرهها . واز شر حسود , آنگاه که حسد ورزد .

سوره فلق – ترجمه دکتر محمد مهدی فولادوند .

http://www.lostbookpersianblog.ir

– مسحور خود نموده . معجزه " کاردستی " شخصی بوده به ظاهر عادی , کسی که اگر شما آرزویی می کردید , قدرتهای خارق العاده را چون یک " فرشته " متجلی می کرد .

برای زمانی که همه چیز گفته شده و انجام شده بود , قهرمان هر فصل – وبا او بیننده اش – نامطمئن بود از آنچه که اتفاق می افتاد . آیا خطر تنها پنداشته شده بود ؟ همه اش یک خیال پردازی بود ؟ وازاین قرار آن " معجزه " که پایان حتمی الوقوع را رفع نموده اصلاً در کار نبوده ؟ آن فرشته درکار نبوده ؟ آن تسریع زمانی و نه بعدی دیگر , برای هیچ یک از آنها رخ نداده ؟ .

دربرخی فصلها , با این همه , حیرت زده شدن این قهرمان و بیندگانش مسلم بود . پیچیدگی نهایی آن , برنامه را سزاوار نامش می ساخت . رویا , ترفند گذار از ذهن ناخودآگاه است . قصه اش بدون ردپایی دردنیای واقعی , موضوع فیزیکی را به بازی می گیرد (به چالش می کشد .م) . گاهی در طول فصل , قهرمان استنباطی را دریافت می کرده یا شی ء کوچکی به او داده می شد که او از سر گیجی آن را در جیبش می گذاشت و یا حلقه ای برای به انگشت کردن ویا گردنبندی جهت تعویذ . همانند تمام دیگر جنبه های این موارد خیالی و غیر واقعی ، آن شی ء نیز می بایست غیر واقعی و انگاره ای پنداشته شود . اما آنچنان که ناظر و قهرمان هر دو یقین دارند که همه چیز به سوی غیر واقعی بودنش جریانی فرسایشی یافته است , قهرمان شی ء را در جیبش یا انگشتش می یابد ؛ یعنی واقعیتی که در همه ی غیر واقعی بودنها به جا مانده است و بدین سان Rod Serling's نشانمان داده است که بین واقعیت و عدم واقعیت , بین گویایی و گنگی ,ما , در حال گذر از قلمرو سپیده دم بوده ایم , چهار هزار سال پیش تر , یک شاه سومری , خود را در چنین قلمرویی یافت و تجاربش از آنجا را بر روی دو استوانه ی گلی ثبت نمود (که اکنون در موزه لوور پاریس در معرض نمایش قرار دارد) .

این پادشاه نامش Gudea[۳] بود ودر شهر سومری به نام Lagash حدود ۲۱۰۰ پیش از میلاد حکمرانی می کرد . Lagash مرکز کیش Ninurta بود . ارشد ترین پسر انلیل و با او همسرش Bau در محوطه مقدسی که Girsu نامیده

---

[۳]. **گودهآ** : (فرمانروایی ۲۱۴۴-۲۱۲۴ پیش از میلاد) یکی از فرمانروایان میان‌رودان جنوبی بود.

او فرمانروای (به بابلی :اِنسی) شهر لاگاش بود. انگاشته می‌شود که او داماد اوربابا فرمانروای پیشین شهر لاگاش بوده است و از راه زناشویی با نینالا دختر او به فرمانروایی این شهر رسیده باشد. پس از او پسرش اونیگریرسو به جانشینیش رسید.

برپایه سنگنبشته‌های به جا مانده وی پرستشگاههایی را در اور، نیپور، آداب، اوروک و بدتیبیرا ساخته بود. این کار به افزایش نفوذ وی در سومر انجامید. پدر زنش نیز در زمان پادشاهیش پرستشگاهی در اور ساخته بود که نشانگر نیروی سیاسی او می‌باشد.گودهآ بر خود لقب انسی داده بود به معنای *شاهِ شهر* و اینچنین خود را خدایگان لاگاش می‌دانست. او خواستار به دست آوردن عیلام و انشان بود ولی گل‌نوشته‌های به جا مانده نشان می‌دهند که وی بیشتر به ساخت کاریز و پرستشگاه و دادن پیشکش به خدایان سرگرم بوده است. مواد دربایسته برای این ساخت‌وسازها از غرب آسیا فراهم می‌شد. او چوب کنار را از کوههای آمانوس، سنگ‌های معدنی را از لبنان، مس را از شمال عربستان، طلا و سنگهای گران‌بها را از بیابان میان کنعان و مصر، سنگ دولروس را از ماگان) عمان کنونی)، و چوب از دیلمون)بحرین کنونی) به دست می‌آمد.در کاوشهای انجام شده تاکنون بیست و شش تندیس گودهآ به دست آمده است.گودهآ در روزگار فرمانروایی خود دست به اصلاحاتی زد، او بدهی‌ها را بخشید و گرفتن زن از خانواده خود را روا دانست. شاید این اصلاحات برگشتن به آیین پیشین خود لاگاش بوده باشد.نینگیرسو خدای جنگ بود که به گودهآ نیرو بخشیده بود و گودهآ برای او نیزه، گرز و تبر می‌ساخت. در استوانه‌ای که در زمان زندگی وی ساخته شده نوشته شده است که *عیلامیها با الوارهایی بر دوش می‌آیند تا خانه نینگیرسو را بسازند* .این نوشته نگاره‌ای زیبا را از میانرودان باستان نمایش می‌ذهذ که مردمش در روزگار گودهآ برادروار کنار هم می‌زیسته‌اند. وانگهی او پادشاهی خودکامه نبود که بخواهد بر همه میانرودان فرمان براند. او ستیزه‌جویی پی‌ورز

http://www.lostbook.persianblog.ir

می شد اقامت داشت . در نتیجه لقب محلی اش NIN.GIRSU بود " پروردگار Girsu ". درباره این دوران می توان گفت که بعلت تشدید کشمکش برای کسب برتری برزمین که آن هم عمدتاً به اقدامات فرزند ارشد انکی , مردوک ، علیه قبیله Enid (انلیل) باز می گشت ، Ninurta/Ningirsu ازپدرش برای ساخت معبد جدیدی درGirsu اجازه گرفت . معبدی چنان باشکوه که بتواند بیان کند که برتری حق نینورتا است .

تندیس گودهآ در موزه لوور

آنچنان که معلوم خواهد شد , این نقشه نینورتا بوده تا در بین النهرین معبد بسیار عجیبی بسازد . از یک سو آن شبیه هرم بزرگ جیزه است از دیگر سو آن فراز آمده بر سطح گسترده ای , دوایر سنگی در آن جا گرفته که می تواند به کارش آید و بعنوان رصد خانه پیچیده نجومی عمل کند .

نیاز به یافتن بنده ای قابل اعتماد وبا ایمان برای اجرای نقشه های بزرگ یزدانی و پیروی هوشمندانه از طرحهای معماران خدمتگذار یزدانی { احساس می شد }بطوریکه پس زمینه وقایع متعاقب آن توسط { شخصی چون } Gudea ثبت شود . . مجموعه وقایع , با رویای Gudea در یک شب آغاز می شود . وحی از تماسهای یزدانی و بنابراین واضح بوده که پادشاه

نیز نبود. او نیایشگاه‌های بسیاری برای خدای جنگ خود ساخت و بازرگانی لاگاش را برپا نگاه داشت. لقب انسی که او در روزگار نیرومندی‌اش بر خود نهاد کنایه از نیروی مینوی او دارد.م

به قلمرو سپیده دم انتقال داده شده , آنچنان که وقتی Gudea بیدار شد شی ء ای را که او فقط در خواب دیده بود , بصورت فیزیکی دردامن خود یافت . بطریقی ، از مرز بین واقعیت و خیال این شیء عبور داده شده بود .
حیران ازاین رویداد , Gudea به دنبال توصیه اله پیشگو Nanshe در معبدش " خانه گشایش سرنوشت " برای جستجو در شهری دیگر درخواست مجوز می کند .
با قایق به محل می رسد و نماز می گذارد و قربانی می دهد تا که اله بتواند معمای وحی شبانه او را حل کند . Gudea آنچه را که اتفاق افتاده بود بیان نمود (ما از ستون چهارم در مهر استوان های A عبارتهای ۲۰-۱۴ آن را می خوانیم) آنچنان که توسط Ira M. Price ترجمه شده که حکاکیهای مهر استوان های بزرگ A ، B ازآن Gudea است .

در رویایم {من دیدم }

مردی را که درخشان بود . درخشش چون ملکوت .

- کبیر از ملکوت و کبیر بر زمین –

کسی که آرایش موهایش Dingir گونه (خدای گونه) بود .

در کنارش پرنده طوفان یزدانی .

شبیه به اینکه طوفانی را بلعیده باشد .

زیر پایش دو شیر دو لا شده بودند , یکی سمت چپ و دیگری سمت راست .

او به من دستور داد تا معبدش را بسازم .

یک نشانه ی آسمانی نیز با آنانی که فحوا می کردند همراه شد . Gudea به اله تعبیر خواب گفت که متوجه نشده . خورشید بالای Kishar (مشتری) به ناگاه فراز افق روئیت شد . سپس زنی ظاهر گشت و به Gudea دستورالعمل های سماوی را اعلام نمود .

http://www.losnblog.ir

(ستون چهارم , عبارتهای ۲۳-۲۶)

یک زن

او چه کسی بود ؟ او چه کسی نبود ؟

تصویری از ساختار معبد را

اوبر سر خود حمل می کرد

اودر دستانش قلم مقدس حکاکی را حمل می کرد

لوح مشخص ستاره ملکوتی را او تراشید .

بنابراین این " زن " مشاور لوح ستاره ای بود , اما سومین خدایی که ظاهر شده بود (ما به پیروی از ستون V , عبارتهای ۱۰-۲) متوجه می شویم که او مرد بوده .

دومین مرد ظاهر شد , او قهرمان به نظر می رسید

صاحب قدرت

لوح لاجوردی در دستان او قرارداشت

نقشه معبدی را بر روی آن کشید

او سبد حامل تقدس را در برابرم قرارداد

رویش قالب ساخت آجر خالص قرار داشت .

آجر مقدر (نمونه اولیه) داخل آن قرار داشت .

شناور بزرگی در برابرم ایستاده بود

روی آن پرنده درخشان Tibu حکاکی شده بود

که روز وشب می درخشید

یک خر بارکش در سمت راست من دولا شده !

متن نشان می دهد که تمام این اشیاء به نحوی در طول خواب تجسم مادی یافته اند . اما در مورد یکی از آنها مطلقاً شکی وجود ندارد که آن در مسیری از رویا تا بعد واقعیت فیزیکی ساخته شده . آن هنگام که Gudea بیدار می شودو لوح سنگی لاجوردی را در دامن خود می یابد با طرحی از معبدی تیزاب کاری شده برروبش . او این معجزه را در یکی از مجسمه های خود گرامی داشته .

http://www.lostbook.persianblog.ir

مجسمه هم لوح را نشان می دهد و هم قلم یزدانی را با طرحی که رویش تیزاب شده . مطالعات امروزی نشان می دهند که به طرز استادانه ای نشانه گذاری های روی حاشیه ها دارای تقلیل یافتگی هایی در قیاس ها هستند تا بتوانند تمام هفت اشکوب (طبقات هفتگانه) معبد را در طرحی واحد بسازند .

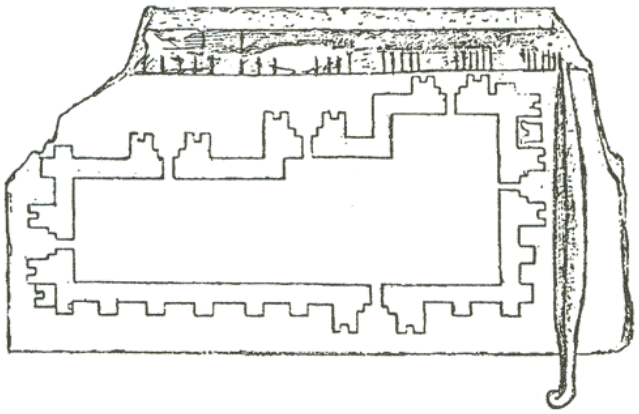

دیگر اشیاء ی که ممکن است تجسم مادی یافته باشند از طریق یافته های گوناگون باستان شناسی شناخته شده اند . دیگر پادشاهان سومری خود را در حالت " حمل سبد مقدس " به تصویر کشیده اند . آن را پادشاه به دوش می کشیده تا ساخت وساز مقدس را شروع کند . مدلهای آجر و آجرهای برجسته کاری شده سرنوشت و گلدان نقره ای که تصویر Tibu پرنده نینورتا را برخورد دارد نیز در خرابه های شهرGirsu درLagash پیدا شده اند .

http://w persianblog.ir

تکرارجزئیات رویای وحیانی , چگونگی اش یکی یکی توسط Gudea گزارش داده شده . اله پیشگو اقدام به گفتن معنی آنچه که اتفاق افتاده بود نمود .

او گفت : نخستین خدایی که ظاهر شده Ninurta/Ningirsu بوده , به Gudea اعلام کرده بود که او انتخاب شده تا معبد جدید را بسازد .

" به تو برای ساخت معبد فرمان داده است "

نام معبد E.NINNU – خانه پنجاه – دلالت می کند بر اینکه نینورتا مدعی رتبه پنجاه Enid بوده و پس تنها کسی باید می بوده که زیر آنو که رتبه اش ۶۰ بوده قرارمی گرفته . نشانه طلوع heliacal[۴] مشتری " خدا Ningishzidda است " . به این معنی که به شاه نقطه دقیقی را در آسمان نشان می دهد که رصد خانه های معبد باید در جای صحیح قرار می گرفتند . تعیین کننده دقیق جایی که خورشید در اولین روز سال جدید طلوع خواهد کرد .

زنی که در رویای وحیانی ظاهر شد , کسی که برسرش تصویر ساختار معبد را حمل می کند . اله Nisaba بود , با قلمی در یک دست و نقشه نجومی در دست دیگرش . " برای ساختن معبدی مطابق با سیاره مقدسی که او , تو را تعلیم داده " و دومین مرد Nindub , Nanshe توضیح داد که او خدا Nindub بوده که " به او طرح معبد را داده " .

[۴]. ستاره ای که قبل از طلوع یا افول خورشید قابل رویت است . م

او همچنین به Gudea درباره معنی سایر چیزهایی که دیده بود توضیح داد . سبدی که حمل می کرد نشانه نقش Gudea در ساخت وساز بود . قالب و " آجر سرنوشت " تعیین کننده اندازه و شکل آجرهای مورد استفاده اند . قالب گرفته شده از گل , پرنده Tibu که در شب و روز " از درخشش اش کاسته نمی شود " به این معنی است که در طی ساخت وساز " برای او خواب و آرامی نخواهد بود " .

اگر این موضوع لطمه ای به علاقه Gudea درانتخاب شدنش برای این کار مقدس وارد نیاورده , شرح نمادگرایانه خر بارکش به این معنی است که همچون حیوانی که مسئولیت حمل بار را بر عهده دارد , Gudea باید در ساختن معبد محنت زیادی را متحمل شود . در مسیر برگشت به Lagash , Gudea درباره سخنان اله پیشگو اندیشید و لوح یزدانی را که در دامنش تجسم فیزیکی یافته بود مطالعه کرد . هر چه بیشتر درباره این دستورالعملهای متفاوت می اندیشید بیشتر گیج می شد . بویژه درباره وضعیت نجومی وزمان بندی . او تلاش کرد تا رازهای ساخت معبد را از طریق بررسی معبد موجود درک کند . هر روز و حتی در هنگام خواب .

در حالی که هنوز گیج بود به معبد قدس الاقداس رفت و برای راهنمایی بیشتر به Ningirsu پسر انلیل متوسل شد . " قلبم سرشار از جهالت است , معنایش چون مرکز اقیانوس و فاصله ام از مرکز ملکوت , دور از من " . Gudea در تاریکی فریاد کشید که " پروردگارم Ningirsu ، معبدی باید برایتان بسازم که البته شگون آن برایم مشخص نیست " .

برای دومین شگون پرسید و آن را دریافت نمود . در آنچه که محققان دومین رویای Gudea نامیده اند . موقعیت شاه و خدای تماس گیرنده تعیین کننده به نظرمی رسد . (ستون ۹ عبارتهای ۶–۵) اظهار می دارند که " برای باردوم ، از طریق یک خواب آلودگی ، خدا در پندارش ایستاد " . عبارت سومری که استفاده شده NAD.A است که بیشتر بر تخت دراز کشیده را منتقل می کند .

واژه ی سومری استعمالی،NAD.A مفاهیمی بیشتر از «صاف خوابیدن،کشیده خوابیدن» را به نسبت واژه ی انگلیسی «دمر خوابیده(Prostrate)» منتقل می کند.این واژه دلالت می کند به حالتی از بیدار دراز کشیدن بر روی شکم.Gudea به عبارت دیگر،باید به طریقتی دراز می کشید که مطمئن شود که خداوند را نخواهد دید.خدا،در طرف خودش،باید بر سر Gudea موقعیت گیری می کرد.اگر Gueda خواب بود، و یا بیهوش بودآیا خدا واقعا با او حرف میزد؟یا محلی در نزدیکی سر شاه بود که قصد بنا گذاشتن بر راهی دیگر،روش متافیزیکی ارتباط را داشت؟.متن این نکته را روشن نمی کند،متن شرح می دهد که به Gueda قول کمک دائمی الهی داده شده بود.به ویژه توسط خداوند Ningishzidda.

کمک این خدا , کسی که تعیین هویتش می کنیم تحت عنوان Thoth خدای مصریان , به نظر میرسد که اهمیت ویژه ای برای Ninurta/Ningirsu داشته ، آنچنان که بیعت مورد انتظار Magan (مصر) و Meluhha (نوبیا / نوبه) توانسته امکان این را فراهم آورد که نینورتا از معبد جدیدش رتبه پنجاه خود را اعلام کند . " نامهای پنجاه تایی پادشاه که توسط آنو مقدر شده " . اینها را او برای Gueda توضیح داد ، اینکه چرا معبد، E.NINNU نامیده می شده . " خانه پنجاه " .او به Gueda وعده داد که معبد جدید نه فقط جهت تکریم خدا , بلکه برای رفاه و کامیابی تمامی سومر و بویژه لاگاش مشهور خواهد شد .

سپس خدا به Gueda جزئیات مختلف معماری معبد , از جمله طراحی ویژه محوطه ای برای پرنده سیاه یزدانی و سلاح مقام متعال را تشریح نمود . Gueda برای زوج یزدانی ، اتاق پیشگویی و مکانی برای مجمع خدایان باید در نظر می گرفت . همچنین جزئیات اسباب و اثاثیه این اتاقها به او داده شد . سپس خدا اطمینان یافت که Gueda " برای ساختن معبد ، نشانه را دریافت نموده " . " دستوراتم به تو نشانه ای به واسطه سیاره آسمانی خواهد آموخت " . او به Gueda گفت که عمارت بایستی در " روز ماه جدید " آغاز شود . روز ویژه ماه جدید ازطریق شگون یزدانی به پادشاه شناسانده می شد ، نشانه ای از آسمانها ، روزی که با بادها و بارانهای عظیم شروع خواهدشد .شبانگاه دست خدا که شعله ای را نگه داشته در آسمانها ظاهر خواهد شد " که باید شب را چون روز روشن کند " .

در شب نور باید که بدرخشد

آن باعث خواهد شد که { آسمان }زمین روشن شود .

آنگونه که توسط خورشید { روشن می شود }

با شنیدن این همه " Gueda طرح مطلوب رادریافت ، طرحی که پیامش در رویای وحیانی واضح بود " . " حال او خرد بسیار و چیزهای عظیمی را درک کرده بود " . پس از ارائه پیشکشیها و نمازها " به درگاه آنوناکی در لاگاش ، چوپان وفادارشان Gueda به کار لذت بخش خود مشغول شد " .
بدون فوت وقت ، او اقدام به " پالودن شهر نمود " . سپس " مالیات بر سرزمین وضع نمود " مالیات قابل پرداخت از نوع گاو و خرهای وحشی و چوب و الوار و مس " . مواد ساخت وساز را از دور ونزدیک گرد آورد و نیروی انسانی را سازماندهی نمود ، آنچنان که Nanshe پیش بینی کرده بود . او چون خری بارکش محنت کشید و " خواب خوش براو حرام شد " .
وقتی که همه چیز آماده شد ، زمان ساختن آجرها فرا رسید . آنها باید با استفاده از گل و با توجه به قالب و نمونه ای که در نخستین رویای بصیرانه به Gueda نشان داده شده بود شکل داده می شدند . (در ستون ۱۹ عبارت ۱۹ می خوانیم)
Gueda " آجر را برای ساختن معبد آورد " از این جمله می فهمیم که Gudea آن آجر را (با توجه به قالب مورد نیاز) در تملک فیزیکی خود داشته . **پس آجر و قالب ، دو شی ء دیگری بوده اند (علاوه بر لوح لاجوردی) که باید از مرز قلمرو سپیده دم عبور داده می شدند .**[۵]
حال طرح نقشه محوطه معبد برای Gueda قابل ملاحظه بود . برخلاف اله Nisaba ، کسی که همیشه معانی رویاها را درک می کرد . Gueda گیر کرده بود . او دوباره به راهنمایی مضاعف یزدانی نیازمند شده بود و او دوباره به روشی که قبلاً انجام داده بود متوسل شد . اما فقط بعداز دریافت به واسطه وحی " پیشروی می نمود " .

---

[۵]. عملی که در اینجا انجام می شود چیزی شبیه به Teleportation است .
Teleportation : واژه ایست که تعدادی از تئوری ها و ایده های مرتبط با نقل و انتقال ماده،انرژی و اطلاعات را بین دو مکان بدون صرف مسافت عرفی اشان پوشش می دهد.مانند مفهوم Apport،واژه ای که پیش از این در زمینه احضار روح کاربرد داشت.تلپورتیشن به طور گسترده در آثار علمی تخیلی و خیال پردازی(فانتزی) به کار رفته.به عنوان انتقال ماده و یا ارگانیسم زنده از خلال فواصل طولانی با سرعت بسیار زیادو تجلی اش بصورت (در بعد) فیزیکی . م

http://www.lostbookz.persianblog.ir

اودوباره روشی را که پیش از این کارکرده بود و جواب داده بود برای ابهام وحی بازیابی نمود " عبور از آبهای آرام فراز دانه ها و ترقی مسیر عملی به واسطه ظاهر دانه های خیس .Gueda نشانه ها را امتحان نمود و نشانه هایش مطلوب شد " . [۶]
پس Gueda سر خود را پایین آورد و دمر خوابید (دراز کشید رو به صورت . م)
فرمان وحیانی پدیدار شد :

" عمارت خانه پروردگارت Eninnu را

تو باید کاملاً از پی آن در زیر تا نوکش رو به آسمان برافرازی "

اگر چه محققان این بخش را سومین رویای Gueda در نظر گرفته اند ,اصطلاحات فنی این متن آشکارا متفاوت است . همتراز وضعیتهایی پیشینی که عبارتشان به رویا / dream ترجمه شده ، عبارت MAMUZU ، بیشتر شبیه به عبارت عبری / سامی Mahazeh است که بهتر است به " وحی " ترجمه شود . در اینجا برای سومین بارعبارت DUG MUNATAE استعمال شده . " فرمان وحی پدیدار شد " در حوالی این زمان با این " فرمان وحی " مورد تقاضا ، به Gueda چگونگی شروع عمارت نشان داده شد . معبد پروردگارش . در برابر چشمانش روند کامل شدن Eninnu " از پی اش در پایین تا نوکش فراز شده سوی آسمان " شکل گرفت . وحی که در آن کل فرایند از پایین به بالا بصورت شبیه سازی شده ارائه می شود " توجه اش را جلب می کند " . آنچه که باید در نهایت انجام شود مشخص شد . " با شادی او در هنگام کار " . چگونگی پیشروی کار ، اینکه چگونه Gueda توسط تیمی از بنایان یزدانی و خدایان و اله گان ستاره شناس برای تطبیق دادن معبد وبرپا نمودن رصد خانه اش یاری شده بود و اینکه چگونه و چه زمانی با سیستم تقویمی مورد نیاز و تشریفات افتتاح معبد جدید مواجه شده ، همه در تتمه لوح استوانه ای "A "و"B " پادشاه سومری گفته شده . ما با جزئیات این بخش از اسناد در کتابم " وقتی که زمان آغاز شد " سروکار داشته ایم .

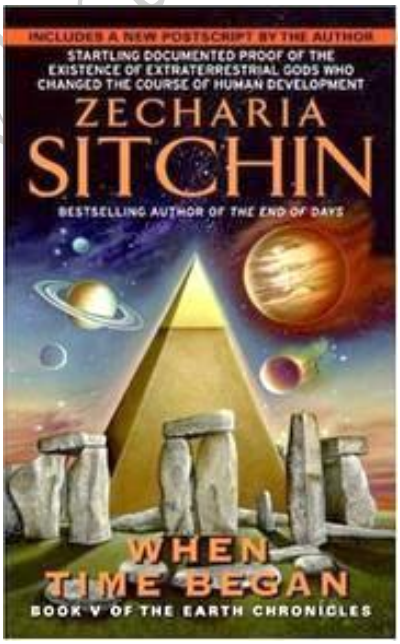

به نوک هرم در روی جلد کتاب توجه کنید . م

[۶] . توضیح دقیقی برای رفع ابهام این جملات وشیوه ای که گوده آ از آن استفاده نموده توسط مولف داده نشده . م

لوحی که در رویا ظاهر شده و سپس با عواملی پر قدرت در وضعیت بیداری متعاقب بازیگر کلیدی نقش تجسم فیزیکی یافته درداستان بابلی " کار / شغل " پرهیزکار زحمتکش نیز آمده .

عنوان متن Ludlul Bel Nemeqi است . به معنی (من باید پروردگار خرد را ستایش کنم) بعد از ترجمه اش ، داستان Shubshi بیان شده ، مرد صالح ، کسی که از بد شانسی خود تاسف می خورد که توسط خدایش رها شده " بریده " از اله محافظش ، رها شده توسط دوستانش . او خانه اش را گم کرده ، مایملکش را و — از همه بدتر — سلامتی اش . او از خود می پرسد که چرا ؟

فال بینان و " تعبیر کنندگان خوابها " را اجیر کرد تا دلایلی برای رنجهای او بیابند . جن گیران را فرا می خواند برای " تسکین خشم یزدانی " اما به نظر نمی رسیده کاری از پیش برده باشند یا کمکی کرده باشند . او نوشته " من از این چیزها سرگشته ام " ناتوان وسرفه کنان و لنگان وبا سردردی وحشتناک او آماده مرگ شد . اما از اعماق بدبختی ویاس و ناامیدی در مجموعه ای از رویاها به رستگاری دست یافت .

در نخستین رویا ، او مرد جوان جالب توجه ای را دیده با هیکلی ورزیده و پر جلال که لباس تازه ای در بر نموده . همانطور که چشم می گشود (بین خواب و بیداری بوده . م) نگاه اجمالی او به این تجسم جلب شده . در واقع او مرد جوانی را می بیند با " لباسی شکوهمند و ردایی خوفناک " . اقدام یا سخنی که در مسیر تحقق این رویا اتفاق می افتد به واسطه آسیب لوح از دست رفته .

در دومین رویا " یکی که بصورت جالب توجه ای غسل نموده بود " ظاهر شده ، " در دستانش چوب پاک tamarisk "[۷] . توهم خوانش " افسون اعاده زندگی " و پاشیده شدن " آبهای پاک " بر سر بیمار عذاب کشنده .

سومین رویا حتی بیشتر جالب توجه بود .زیرا که آن رویایی را در رویایی شامل می شده . " سیمای درخشان زنی جالب توجه " با همه محاسبه ها می توان گفت که اله ای ظاهر شده . او از " کار " رستگارانه بابلیان سخن گفته . او گفته " نترسید " ... " من باید ... در رویای رستگارانه تان از حالت رنجورتان "[۸] و به این ترتیب در رویایش رویای را متحمل می شد که او در آن رویا مرد جوان ریشویی را با سرپوشی (دستمال سری . م) مستهلک دیده بوده ، یک جنگیر !

او حامل لوحی بود

{ او گفت } " مردوک مرا فرستاده "

" سوی Shubshi ، پرهیزکار مقیم "

---

[۷]. گـَز یا گِز (نمک سدر) درختی است کهن سال، این درخت به علت رسیدن ریشه‌اش به آب سطحی زمین عمر طولانی می‌آورد، گویند که در بعضی مناطق گرمسیر بیش از هزار سال عمر کرده‌است. غالباً بیشترین ارتفاع این درخت به ۱۰ تا ۱۵ متر می‌رسد. درخت گز از خانوادهٔ Tamarix است و در نقاط مختلفی از دنیا از جمله ایران می‌روید.نام عمومیش ریشه در لاتین دارد و ممکن است به رودخانه Tamaris در Hispania Tarraconensis واقع در اسپانیا بازگردد . درختی است زیبا دارای برگهایی باریک، نوک تیز و فشرده به هم دارد. از شاخه‌های این درخت ماده‌ای به خارج ترشح می‌شود که به گز انگبین موسوم است و دارای ساکارز، موسیلاپ و پراکسیداز است. و به علت شور بودن برگهای آن فقط شتر و شترسانان از آن استفاده می‌کنند، اما برای تغذیهٔ سایر حیوانات دیگر نا مرغوب است.در ایران پنج گونه از درخت گز می‌روید: گز شاهی که گاهی از ۱۵ متر هم فراتر می‌رود، گز خوانسار یا گز انگبین که از آن انگبین تهیه می‌شود، یلقون (با اسم علمی تاماریکس پالازی) که در حوالی کرج یافت می‌شود، تاماریکس تتراندر که در حوالی شیراز می‌روید و تمیس که در جنگل‌های شمالی ایران دیده می‌شود.م

[۸]. این جمله در متن اصلی همینطور ناقص و نافهوم آمده و گویای آسیب دیدگی لوح است . م

http://www.lostbook.persianblog.ir

از مردوک پاک دستان
من سلامتی را برایت آورده ام .

وقتی Shubshi بیدار شد ، لوحی را یافت که در رویا در رویایش عملاً مالکش شده بود . آن از مرز قلمرو سپیده دم عبور نموده بود . متافیزیکی ، فیزیکی شده بود .

نوشته های روی لوح به خط میخی از Shubshi می گویند .
" در ساعات بیداری او پیام را دید " .
او دوباره قدرت کافی برای " نشان دادن نشانه مطلوب به مردمم " را بدست آورد . بطور معجزه آسایی " بیمارهایش سریعاً رفع شده بود " . تبش شکسته بود و سردردش از بین رفته بود . شیطان پلید به قلمرو اش تبعید شده بود . دلسردیها " سوی دریای دور دست جاری شدند . " چشمان ابری " (غبارآلود . م) پاک شده " موانع شنوایی " زدوده شدند . دندان درد رفع شده و وقتی که ظهور لوح اسرارآمیز معجزه آسا به وقوع پیوست فهرست مصیبتها ناپدید شده بود .
به لب مطلب می رسیم :
چه کسی جز مردوک می توانست مرده را به زندگی برگرداند ؟ داستان با توصیف ساغرریزیها ، قربانی ها و هدایا توسط قهرمان داستان به افتخار مردوک و همسرش Sarpanit بعنوان عایدات زحمت کشیده پیشینی ناشی از معبد بزرگ زیگورات به واسطه دروازه های دوازده گانه محوطه مقدس پایان می یابد .
اسناد باستانی شامل نمونه های اضافی اند که به قلمرو سپیده دم تعلق دارند که در آن اشیاء – یا اقدامات – بخشی از رویای وحیانی اند که پس از بیداری در واقعیت ظاهر می شوند . اگر چه آنها در مورد لوح حاوی نقشه معبد موجود فاقد شواهد تصویری روشن هستند ، دیگر گزارشها اشاره می کنند که این پدیده (the phenomenon) به هر جهت کمیاب ، منحصر به شخص Gudea نبوده با وجود آنکه Gudea خود آن را برای بازماندگانش نگه نداشته تا ببینند .

ما از متن متوجه می شویم که حداقل دو شی ء اضافی – قالب و آجر سرنوشت – نیز در بعد عقلانی تجسم فیزیکی یافته اند .

اشیاء و اقدامات فیزیکی که ورای مرزاند نیز در رویاهای گیلگمش واقع شده اند . " کار دستی " آنو که از آسمانها به زمین فرود آمد در لوح اول همانطور که در رویا دیده شده گزارش شده اما وقتی که این فصل در لوح دوم حماسه گیلگمش تکرار شده ، رویا تبدیل به تصویری از یک اتفاق واقعی می شود . گیلگمش کوشید بخش مصنوعی درون قسمت غژغژ کننده اش را بیرون بکشد و وقتی در نهایت موفق شد ، آن شی ء عجیب را به مادرش داد و او آن را در پای خود قرار داد !

کمی بعد وقتی که گیلگمش و انکیدو در دامنه کوههای سدر اتراق کرده بودند ، گیلگمش خوابش گرفت . سه خواب دید و هر بار رویایی از یک رویداد دید . یک ندا ، یک لمس که به اقدامی واقعی تبدیل شده و بیدارش نموده . ندا و تماس آنقدر واقعی بوده اند که او شک کرده که آن کارانکیدو بوده . **اما پس از اینکه انکیدو صدا زدن و لمس گیلگمش را به شدت انکار نمود ، شاه فهمید که این خدا بوده که در رویایش او را لمس کرده ، پس واقعاً گوشتش بی حس شد** . ودر نهایت این رویای وحیانی ، یک موشک فضایی پرتاب شده بود . " رویایی " که در ان گیلگمش

چیزی (شی ء ی) را دید که مانند آن را تا بحال ندیده بود . پرتابی که شبیه هیچ یک از پرتابها درUruk نبود . (به این دلیل که در انجا نه پایگاه فضایی وجود داشت و نه فرودگاهی) .

پیش از اینکه رویایش از هم بپاشد ، هنوز شی ء در دستش را همراه خود داشت . ما هنوز می توانیم آن را که در سکه ای بابلی به تصویر کشیده شده ببینیم .

رویای وحیانی دانیل ، اسیر یهودی دربار Nebuchadnezzar (پادشاه بابلی در ششمین قرن پیش از میلاد) دارای مطابقتهای مستقیم حتی بیشتری است از جنبه های فیزیکی تماسهای قلمروسپیده دم گیلگمش و Gudea .
او یکی از تماسهای یزدانی اش در کرانه رود دجله را توصیف نموده و نوشته :

چشمانم را گشودم و مشاهده نمودم

من مرد تنهایی را دیدم که لباسی از پارچه کتان پوشیده

کسی که کمرش با طلای اوفیر[9] پوشیده شده بدنش چون یاقوت زرد ، نورانی بود

صورتش چون آذرخش درخشان

و چشمانش چون مشعلهایی شعله ور

بازوها و پاهایش به رنگ برنز و صدایش در غرش یگانه . [10]

---

[9] . بعضی بر آنند که قصد از اوفیر بلاد عرب می باشد و بمناسبت اسم اوفیربن یقطان بدین اسم نامیده شده و احتمال می رود که بجنوب غربی ساحل اقیانوس هند واقع بوده است . رتر می گوید که الان طلا از بلاد عرب استخراج نمی شود جز اینکه مال سابق بوده است . چنانکه ملکه سبا طلاها را برای پیشکش سلیمان از آنجا آورد و تجار صور نیز بطلای عرب تجارت می کردند وبر حسب قول دیودوروس و پینیوس ، طلا و سنگهای گرانبها وچوب عطر در بلاد عرب بسیار بود . بعضی دیگر بر آنند که اوفیر در هند بوده است زیرا بعضی از محصولات مذکوره بغیر از هند در جای دیگر یافت نمی شد . ماکس میولرمیگوید که اسامی بعضی اشیاء از لسان سانسکریت گرفته شده است لکن اینها برهان کافی نیست که برآنها اعتقاد توان کرد . بعضی دیگر بر آنند که **اوفیر در آفریقای شرقی می باشد** و حال آن را سفلا گویند و بر ساحل موزامبیک واقع است و بعضی از سیاحان پرتغال نیز در قرن شانزدهم تابع این رای شده . برخی از اهالی فرانسه نیز ایشان را متابعت نمودند . احتمال می رود که رای آخری درست باشد .
قاموس کتاب مقدس – ترجمه و تالیف : مستر هاکس – انتشارات اساطیر .

[10] . حال به ترجمه فارسی معمول آن توجه کنید :

و چشمان خود را بر افراشته دیدم که ناگاه مردی ملبس به کتان که کمربندی از طلای اوفاز بر کمر خود داشت و جسد او مثل زبرجد وروی وی مانند برق و چشمانش مثل شعله های آتش وبازوها وپاهایش مانند رنگ برنج صیقلی و آواز کلام اومثل صدای گروه عظیمی بود .

مترجم این قسمت نامی ندارد

اما ترجمه فاضل خان همدانی

http://www.lostbook.persianblog.ir

دانیل نوشته : " تنها می توانستم شبحی را ببینم " اگر چه بقیه مردم نمی توانستند آن مرد را ببینند اما آنها حضور ترس آورش را حس کردند و گریختند تا پنهان شوند . او همچنین ، ناگاه بی حس و حرکت ف فقط توانست صدای خدا را بشنود . **اما به محض اینکه صدای کلماتش را شنیدم احساس خواب آلودگی کردم و دمر دراز کشیدم و صورتم زمین را لمس کرد .**

این وضعیت شبیه به توصیفاتی است که Gudea بیان کرده ، متعاقب مشابهتش با بیدار شدنهای معما گونه گیلگمش ، آن هنگام که در رویاهایش تماس فیزیکی و صدای " خدا " را به واقع تجربه می نموده .

دانیل در ادامه حکایتش نوشته :

از هیبت او دمر دراز کشیدم و خوابیدم .

ناگاه دستی مرا لمس نمود

ومرا بر زانو ها و کف دستهایم

برخیزاند .(به حالت سجده شاید. م)

سپس شخص یزدان به دانیل فاش کرد که می خواهد آینده را به او نشان دهد . اندیشمندانه ، همچنان که هنوز صورتش رو به پایین بوده دانیل لال می شود . اما آن شخص – شبیه پسران انسان – لبهای دانیل را لمس نمود . و دانیل توانست سخن بگوید . وقتی که او ضعف خود را بیان نمود ، شخص یزدان بازوی او را لمس کرد و دانیل قدرتش را بازیافت . این همه زمانی اتفاق افتاده بود که دانیل را خوابی مسحور کننده ربوده بود .

در دروان سلطنت نایب السلطنه Nebuchadnezzar یعنی Bel-shar-utzur (ارباب ، محافظ شاهزاده) این اتفاق در بابل افتاد که کتاب مقدس اورا Belshazzar نامیده ، حدود ۵۴۰ پیش از میلاد که مربوط است به فصل پنجم کتاب دانیل .

و چشمان خود را برداشته نگریستم و اینک یک شخص ملبس بکتان وکمرش بزر اوفاز بسته و بدنش مثل جوهر ترشیش ورویش مثل برنج صیقلی و آواز کلامش مثل صدای جماعت بود .

http://www.lostbook.persianblog.ir

Belshazzar مهمانی بزرگی را برای هزاران تن از نجیب زادگان بر پا نموده بود و خوشگذرانی می کردند و شراب می نوشیدند . تصویری شناخته شده از این مهمانی مجلل در چندین نگاره بابلی و آشوری وجوددارد .

بدمست از شراب ، دستور داد که ظروف طلا ونقره ای را که Nebuchadnezzar از معبد اورشلیم تصرف نموده بود بروند و بیاورند . " او نجیب زادگانش " ، همخوابه ها و فاحشه ها یش همچنان می نوشیدند . سپس ظروف طلا ونقره از حرم مطهر خانه خدا در اورشلیم آورده شدند و پادشاه و نجیب زادگان ، همخوابه ها و فاحشه ها از آن نوشیدند . آنها نوشیدند و به ستایش خدایان طلا و نقره و برنز و آهن و چوب و سنگ پرداختند .
همانطور که شادمانی مشرکانه و نجس نمودن اشیاء مقدس معبد یهوه ادامه می یافت

ناگهان

انگشتان دست انسانی ظاهر شد

وروی گچ بریهای دیوار کاخ شروع به نوشتن کرد

مقابل شمعدانی و پادشاه می توانست مچ دستی را که می نوشت ببیند .

تماشای دست انسان – جدا از جسم ، شناور و بدون اتصال به بازو و بدن – مبهوت کننده بوده و ظهور ناگهانی اش فقط حسی شوم را تقویت کرد . " ذهن شاه با وحشت پر شده بود ، رنگ رخسارش پریده بود ، همه اندامش شل شده بودند ، زانوهایش می لرزیدند و به یکدیگر می خوردند " .
او می بایست درک می کرد که بی حرمتی به ظرفهای آورده شده از معبد یهوه ، محرک تماس بد شگون یزدانی بابرخی نتایج وخیم ناشناخته شده .

http://www.lostbook.persianblog.ir

او بر غیب گویان و فالگیران بابلی فریاد زد تا کاری بکنند . خطاب به " مردان عاقل بابلی " اعلام کرد که هر کس بتواند نوشته را بخواند و معنای آنچه که ظاهر شده است را ترجمه و تفسیر کند پاداشی دریافت خواهد نمود تا حد سومین رتبه در پادشاهی . اما نه کسی توانست این منظره را درک کند و نه توانست پیام نوشته را دریابد .

Belshazzar رنگ پریده نشسته بود و کاملاً ترسیده و نجیب زادگان اطراف او همه بهت زده . به محض ورود ملکه به این صحنه ترس و ناامیدی و هنگامی که شنید چه اتفاقی افتاده ، اشاره کرد به مرد خردمندی به نام دانیل که برای توانایی هایش شناخته شده بود . او می توانست رویاها را درک و تفسیر کند و پیامهای یزدانی را دریابد .

پس دانیل فرا خوانده شد و درباره پاداشهای وعده داده شده به او گفته شد . پاداشها را نپذیرفت . با این وجود او برای تفسیر این چشم انداز توافق نمود . اما دستی که نوشته را نوشته بود آن موقع از میان رفته بود ولی نوشته روی دیوار باقی مانده بود . تصدیق کرد که شگون بد در نتیجه بی حرمتی به ظروف معبد بوده که برای خدای متعال ، پروردگار آسمان وقف شده بود .

دانیل نوشته و معنایش را شرح نمود :

این که چرا توسط دستش فرستاده شده و چرا این نوشته حکاکی شده بود .

این عبارتها نوشته شده بودند :

Mene, mene, tekel , Pharsin

و تفسیر این عبارتها این است .

Mene **: خدا روزهای پادشاهی تورا شمرده (محاسبه کرده . م)**

Tekel **: وزن شما در ترازو سنجش شده وکسری پیدا شده**

Pharsin **: پادشاهی تو باید که تقسیم شود . آن به مادها و پارسیان داده خواهد شد .**

Belshazzar به قولش عمل کرد و دستور داد تا دانیل ردایی به رنگ ارغوانی در بر کند و با زنجیری طلایی بر گردنش مفتخر شده و اعلام شود که او سومین رتبه در پادشاهی را احراز نموده .

اما " همان شب شاه Belshazzar از کلدانیان کشته شد وداریوش از مادها پادشاهی را به چنگ آورد . (دانیل ۳۱– ۳۰ :۵) پیام قلمرو سپیده دم به فوریت بر آورده شده بود .

رویای وحیانی قلمرو سپیده دم Gudea که در آن او دستورات وبرنامه های یزدانی را برای ساخت معبد Eninnu را بیش از هزاران سال جلوتر دریافت نموده ، بسیار شبیه ارتباطات یزدانی هم پیوند با معبد یهوه در اورشلیم بود . بر اساس دستورالعملهای دقیق عطا شده به موسی بر کوه سینا توسط یهوه ، بنی اسرائیل برای پروردگار در صحرای سینا یکMishkan – لفظاً " اقامتگاه " – بنا کردند . اصلی ترین جزء تشکیل دهنده اش OhelMoed (خیمه میعاد) بود . که در مقدس ترین قسمت آن صندوق عهد قرارداشت و حاوی کتیبه های قانون بود و توسط کروبیان حفاظت می شد . پس از ورود به کنعان ، صندوق عهد بطور موقت در اماکن مهم پرستش قرار گرفت . در انتظار عاقبتش و نصب دائم در " خانه یهوه " در اورشلیم .

http://www.lostbook.persianblog.ir

حدود ۱۰۰۰ پیش از میلاد ، شاه داود بعنوان شاه بنی اسرائیل جانشین شاه ساوئل شد . بعداز اینکه اورشلیم را پایتخت خود ساخت ، امید و آرزوی شاه داود این بود که معبد مقدس را در جایی که مقدس ترین مقدسها که صندوق عهد می تواند در نهایت در آنجا بیارامد بسازد . در محل مقدس نگه داشته شده از دوران بسیار قدیم . اما ارتباطات یزدانی – عمدتاً از طریق رویا – بر این مهم تاکید کرده بودند .

آنچنان که ضبط کتاب مقدس بیان می کند ، داود نیتش از ساخت معبد را با Nathan نبی ، کسی که اورا برکت داده بود در میان گذاشت . اما مقرر شد که همان شب کلام یهوه به Nathan برسد ، تعلیمش داد تا به شاه داود بگوید که چون او در جنگها و خون ریزیها درگیر شده بوده امر نموده که فرزندش به جای خود داود کسی است که می تواند معبدرا بسازد . اینکه چگونه Nathan نبی فرامین یزدانی را در " همان شب " دریافت نموده در پایان داستان توضیح داده شده . (دوم ساموئل ۷:۱۷) و Nathan به داود تمامی آن کلمات را بازگو نموده ، وحی را بی کم و کاست .

این نه فقط یک رویا ، بلکه یک تجلی بوده ، نه Chalom (رویا) بلکه Hizzayon (رویا بینی [۱۱]) برای آن که نه فقط عبارتها شنیده شده بلکه سخنگو" در رویا دیده شده " . آنچنان که توسط یهوه به برادر و خواهر موسی در پایگاه سینا توضیح داده شده .

پس شاه داود رفت " ودر برابر یهوه نشست " در مقابل صندوق عهد . او تصمیم پروردگار را پذیرفت ، اما آرزو کرد تا مطمئن شود که هردو بخش آن ، که او نمی تواند معبد را بسازد و پسرش باید آن را انجام دهد { برایش مسجل شود }. آنچنان که موسی در حضور صندوق عهد می نشست و با استفاده از آن با پروردگار گفتگو می کرد ، داود عبارتهای پیامبر را تکرار کرد . **کتاب مقدس پاسخ یهوه را گزارش نمی کند اما در این " نشستن در برابر یهوه " ممکن است کلید درک معمای اسرار منشاء طرح های معبد قرار داشته باشد .**

ما دراول تواریخ فصل ۲۸ می خوانیم که چون پایان روزهای داود نزدیک شد ، او رهبران و بزرگان اسرائیل را همه با هم ندا داد و به آنها از تصمیم یهوه برای ساختمان معبد سخن گفت . جانشینی پسرش سلیمان را اعلام نمود " داودبه پسرش سلیمان Tavnit معبد با همه بخشها و اتاقها را داد . **Tavnit هر آنچه از روح به او داده شده بود** .[۱۲]

عبارت عبری Tavnit عموماً ترجمه شده به " الگو " و این عبارت نشان می دهد که طرح می تواند ، نقشه عمارتی باشد . اما عبارت کتاب مقدس بصورت دقیق تر اشاره دارد به یک " مدل ساخته شده / ماکت " به جای Tokhnit (طرح در عبری) .مدل فیزیکی ظاهراً به اندازه کافی کوچکی که داود می توانست به دست گرفته آن را به سلیمان بدهد . چیزی که امروزه به آن ماکت می گوییم . آنچنان که یافته های باستان شناسی در بین النهرین و مصر گواهی می دهند ، ماکتها در

---

[۱۱] ." رویا امری همگانی بوده و در عملکرد آگاهی انسانی مطلقاً تاثیر گذار است . رویاها به وضعیت سوم از عملکرد های آدمی در کیهان مادی موسومند . این سه وضعیت عبارتند از : **بیداری ، خواب و رویا بینی** . مشاهده شده است که در وضعیت سوم ، رویاها غالباً موجب تحریک فعالیت ذهنی و روحی که فراتر از وضعیت بیداری است می شوند . یکی از مثالهای این مقوله ، فعالیت روح هنگام حرکت آگاهی انسان در جریان سفر روح است که می تواند به تجربه در سایر طبقات هستی که فراسوی هر گونه فعالیت ذهن آگاه است منجر شود . "ر. ک به اک – اینارى (علم الاسرارروياها) نوشته : پال توئیچل – ترجمه هوشنگ اهر پور

[۱۲] . وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ... (۴۲:۵۲) آیت الله مکارم شیرازی ترجمه کرد ه اند : **همان گونه بر تو نیز روحی را بفرمان خود وحی کردیم** ... دکتر محمود رامیار ترجمه کرده اند : **و همچنین پیغام دادیم به تو روحی از فرمان و سخنمان** . بهاء الدین خرمشاهی ترجمه کرده اند : **و بدینسان روحبخشی از امر خویش به تو وحی کردیم** . دکتر محمد مهدی فولادوند ترجمه کرده اند : **و همین گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم .**

خاورمیانه باستان ناشناخته نبوده اند . میتوان این حقیقت را با توجه به تعدادی از اشیاء کشف شده در بین النهرین دریافت . بعلاوه نمونه های زیاد مصری اش .

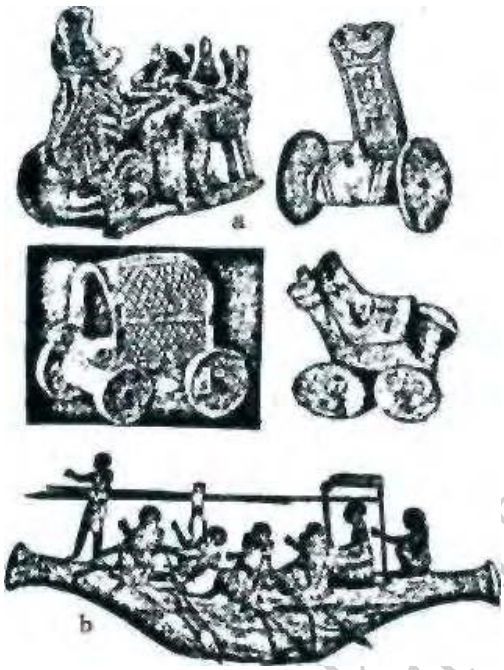

دربرخی نگاره های مهرهای استوان های ، معبد برج گونه ای نشان داده که از انسان وشخصیت یزدانی موجود در تصویر بلندتر نیست . مثل تصویر کاهنه نشان داده شده در دکوری از معبد .

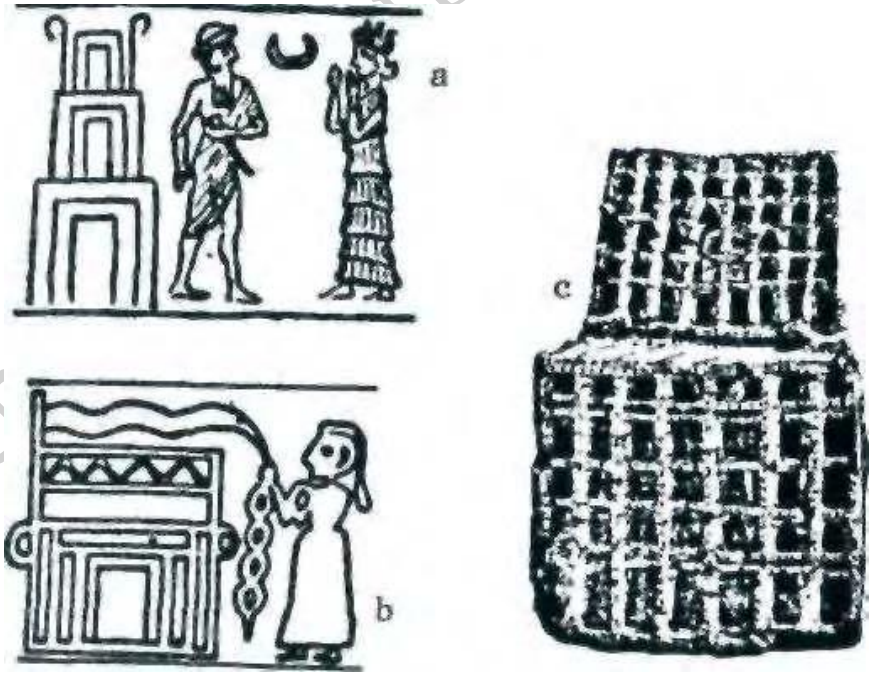

http://ebook.persianblog.ir

این نشان می دهد که ساختمانها در مقیاس درست کشیده نشده اند تا بتوان آنها را در فضای یک مهر جا داد . اما یافته های واقعی ماکتهای گلی معبدها و اماکن مقدس به موازات منابع کتاب مقدسی درباره Tavnit نشان میدهند که شاید در بین النهرین نیز ، پادشاهان ماکت واقعی معابد و امکان مقدسی را که قرار بوده بسازند ، می دیدند .
عبارت Tavnit پیش تر در کتاب مقدس نیز دررابطه باساختمان اقامتگاه قابل حمل برای یهوه طی خروج آمده است . وقتی بوده که موسی از کوه سینا برای دیدار پروردگار بالا رفت وبه مدت چهل شبانه روز در آنجا ماند که در آنجا " یهوه با موسی درباره Mishkan سخن گفت " . (عبارتی که معمولاً مرقد ترجمه شده اما معنای لغوی آن اقامتگاه است) .
پس از تهیه فهرستی از مواد مختلف مورد نیاز برای ساخت وساز – بنی اسرائیل باید داوطلبانه در آن شرکت می کردند نه مانند کارGudea که مالیات اجباری ستاند – یهوه به موسی Tavnit از اقامتگاه و Tavnit از ابزارهای مورد نیاز را نشان داد . (خروج ۹–۸ : ۲۵)

و آنها باید برایم جایگاه مقدسی را بسازند

و من در میان آنها مقیم شوم .

مطابق تمام چیزهایی که به تو نشان دادم

Tavnit اقامتگاه و Tavnit تمام وسایل داخل آن . بنابراین شما باید بسازیدش .

بتفصیل اندازه ها و دستورالعملهای معماری برای ساخت صندوق عهد با دو کروبی اش و دیواره و جدول تشریفات مذهبی ووسایلش و شمعدانی ها آورده شده . دستورالعملها فقط برای راهنمایی منقطع می شده .
" و ببینید و بسازیدش مطابق با Tavnit آن که به شما در کوه نشان داده شد " . بعداز آن دستورالعملهای صریح و روشن معماری ادامه یافته (که افزون بر دو فصل از کتاب خروج را به خود اختصاص داده) به روشنی به موسی نشان داده شده بود – احتمالاً ماکتها – از همه آنچه که باید ساخته می شده . گزارشات کتاب مقدس ودستورالعملهای معماری برای اقامتگاه در سینا و معبد در اورشلیم وبرای ابزارهای گوناگون ، وسایل آئینی و متعلقات ، آنقدر دقیق که محققان و هنرمندان امروزی بدون دشواری آنها را به تصویر می کشند .

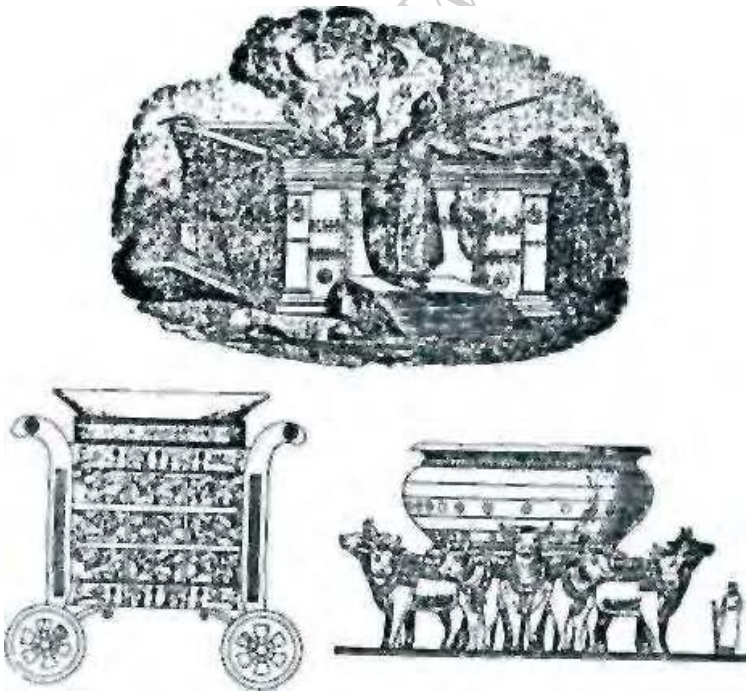

www.lostbook.persianblog.ir

طبق فصل ۲۸ کتاب اول تواریخ ، درگزارش ازمواد و دستورالعملهای تفویض شده توسط شاه داود به سلیمان برای ساختمان معبد ، چهار بار عبارت Tavnit استفاده می شود ، در وجود چنین مدلی نباید شک کرد .
بعد از چهارمین و آخرین اشاره داود به سلیمان گفت که Tavnit و همه جزئیاتش کلمه به کلمه توسط یهوه به او داده شده به همراه دستورالعملهای نوشته شده :

این همه

بدست خودش نوشته شده

یهوه مرا ازهمه کارکردهای

Tavnit آگاه کرد

این همه مطابق کتاب مقدس به داود " توسط روح " داده شده بود . آنگاه که او " در پیشگاه یهوه نشسته بود " در برابر صندوق عهد (در مکان موقتش) **" روح " چگونه دستورالعملها را به یهوه رسانده .شامل نوشته ایی که به دست یهوه نوشته و Tavnit با جزئیات فوق العاده اش ؟ راز فرومانده ای از تماس یزدانی در خورقلمرو سپیده دم** . معبدی که سلیمان عاقبت ساخت ، توسط شاه بابلی Nebuchadnezzar (در ۵۸۷ پیش از میلاد) خراب شد . کسی که بسیاری از رهبران و نجیب زادگان یهودی را به بابل تبعید نمود . Ezekiel در میان آنها بود و وقتی پروردگار پنداشت که زمان ساخت معبد نزدیک شده ، روح یزدانی – " روح الوهیم " – برEzekiel قرار گرفته بود و او شروع به نبوت نمود . تجربیات او به واقع به قلمرو سپیده دم تعلق داشته .

در واقع شدن سال سی ام

در چهارمین ماه ودر پنجمین روز وابسته به آن

آنگاه که من بین اسیران رود Chebar بودم

آسمانها گشوده شدند و

من وحی های یزدانی را دیدم .

http://www.lostbook.persianblog.ir

کتاب حزقیال کتاب مقدس چنین آغاز شده . فصل چهل و هشتمش انباشته شده از وحی ها و تماسهای یزدانی ، ارابه یزدانی سر آغاز وحی ، یکی از اسناد با اهمیت از مشاهده UFO در دوران باستان است . توصیف جزئیات تکنیکی ارابه و اینکه چگونه می توانسته علاوه بر بالا و پایین وهر جهت حرکت کند . نسلی از محققان کتاب مقدس ازقدیم تا به دوران جدید را شیفته خود نموده وبخشی از معرفت اسراری کابالا یهود شده که مطالعه آن فقط محدود می شده به معرفت آغازینشان .[۱۳]

---

[۱۳]. **سفینه Ezekiel همچون مرکابا**

مرکابا وسیله نقلیه ای نورانی و آسمانی که توسط موجودات برتر استفاده می شود تا با آن بتوانند ارتباط برقرارکنند با قلمرو حقیقت برتر Mer . به معنی نوراست و ka یعنی روح و Ba یعنی بدن. مرکابا به معنی کالبد نورانی است که بصورت معکوس در حال چرخش هست در حالکیه توسط نور احاطه شده است . در اکنکار به آن نوری ساروپ گفته می شود که عبارت است از کالبد روحی درخشان فردی که در حال سفر روح می باشد و جسم خود را ترک نموده است. (چرخنده در چرخنده) مار پیچی از انرژی همچون DNA کالبد روحی را از بعدی به بعد دیگر انتقال می دهد .

در آموزشهای اسراری جدید اینگونه گفته می شود که مرکابا وسیله نقلیه ای است که همچون دو چهار ضلعی مساوی به هم پیوسته است که دارای کانون مرکزی نورانی است که به نقاطی از چهار ضلعی در بالا و پایین اشاره می کند. این نقاط در واقع اجسام ستاره گونه هشت وجهی نامیده می شوند. این جسم ستاره گونه اگر کشیده شود می شود چیزی چون ستاره داوود . ووقتی این ستاره داوود بخواهد با سرعت در خلاف جهت خودش دور خودش بچرخد . شکل آن دقیقا می شود یک بشقاب پرنده . احتمال اینکه بشقابهای پرنده از همین نیرو برای تغییر شکل دادن یا انتقال از یک بعد به بعدی دیگر استفاده کنند زیاد است.

Merkaba یا Merkava در عبری به معنی Chariot یا همان ارابه گفته می شود و معنی عمومی آن در عهد عتیق حیوانی است که سوار بر ارابه آتشین است . طبق رویایی که حزقیال نبی دیده بود .

درتورات گفته شده که چهار کروبی (فرشتگان نزدیک به پروردگار یا به قول خودمان بادیگارد) تخت پرنده خداوند را هدایت می کنند . هر کدام ازاین چهار کروبی دارای چهار وجه هستند یا چهار گونه مختلف را همزمان تداعی می کنند . شیر ، انسان ، گاو و عقاب . آیا این صورتها تصاویر هلوگرام گونه ای هستند که بر اثر سرعت چرخش مرکابا بوجود می آیند یا این گونه های مختلف حیوان انسان واقعاً وجود داشته اند . موجوداتی با چهار سر و چهار بدن یا یک بدن و چهار سر . در میان یهودیان بخش رویای حزقیال در عهد عتیق جزء راز آلودترین فصلهای تورات محسوب می شود .

در فلسفه کلاسیک و کابالا چند وجهی بودن این بینش نشان داده شده است. آنها نشان می دهند که خدا نیز چیزی خارج از این اشکال نیست و در واقع از همین اشکال ساخته شده است و درهمین اشکال خود را نشان می دهد. فهماندن این سخن توسط محققان بی طرف برای متخصصان امور دینی بسیار دشوار و بلکه خطرناک بود که دقیقا تصویر خدا می تواند چگونه باشد. فهمیدن این سخن خود آغاز تازه ای بود برای یهودیانی که تورات را از سر تفنن فقط در روز عید Shavuot مطالعه می کردند آنهم با شکمی پر از شراب و دلبرکانی در بر .

قدیمی ترین مرکاباها مربوط می شد به اندیشه پیشگویانه پیامبرانی که از بازدید خدایان آسمانی از آفرینش خبر می دادند. آنها می کوشیدند تصویر خدایان و فرشتگان و دیگر موجودات آسمانی اطراف خدا و مرکابایشان را بدرستی توصیف کنند اما پاره ای از خاخام های یهودی تلاش کردند تا جلوی تفسیرها و توصیفات متعدد از مرکابا را بگیرند تا به تصویر و تصور خدا لطمه ای وارد نشود. آنها استدلال می کردند که کسی امروز نتوانسته مرکابا را ببیند پس چیزی که دیده نشده باید در همان توصیف پیامبران محدود باقی بماند. این سخن در پاسخ به کسانی ابراز می شد که همچون اریک فون دنیکن ، مرکابا را همان بشقاب پرنده عهد قدیم می دانستند Yochanan Ben Zakkai .جزء خاخام هایی بود که توصیه می کرد تا این تفسیرها شکل افراطی به خود پیدا نکنند اما آیا براستی توصیف مرکابای و شباهت بیش از حد آن به بشقاب پرنده ها یک توصیف افراطی است؟ بعدها کسانی چون Rabbi Akiva و RabbiIshmaelElisha دربحث مربوط به مرکابا پیشقدم شدند. انجمن یهودیان طرفدار apocrypha (کتابهای کنار گذاشته شده از تورات که محکوم به جعلی بودن هستند البته نسخه های آنها موجود و قابل

http://www.lostbook.persianblog.ir

در سالهای اخیر تفسیر تکنیکی از آن توسط Joseph Blumrich (مهندس سابق ناسا در کتاب سفینه فضایی Ezekiel) جالب توجه است .[۱۴]

مطالعه هست) بحثهایی را مطرح کردند که در قلمرو خدایی چه موجوداتی وجود دارند و آیا این موجودات جنبه واقعی دارند یا فقط یک رویا و یک خیال هستند. مثلا آنچه که حزقیال دیده بود رویا بود یا واقعیت؟ این بحثها تفسیر کتاب مقدس را به سمت materialism سوق داد .
در ایران باستان تخت پرنده جمشید و درمتون apocrypha قالیچه و لشکریان پرنده سلیمان نمونه هایی از استفاده از مرکابا هستند .
Qumran indicateطومارهای کومران پیدا شده در بحرالمیت دوباره بحثهای مربوط به مرکابا را بر سرزبانها انداخت و تنور مجادلات را داغ کرد . مرکاباها در واقع وسیله ای بودند که موجوداتی آسمانی از آنها برای سرکشی و محافظت از بهشتهای هفتگانه استفاده می کردند . درعمق این بهشتها ودر برترین مکان صورتی از خداوند با انبوهی از کروبیان اطرافش قرار داشت . این مکان راhekhalot می نامیدند ورانندگان مرکاباها در اطراف آن به نگهبانی مشغول بودند . اما در تصویر وتفسیری که از رویای حزقیال می شود به وضوح مشخص است که کسانی که رانندگان مرکابا بوده اند صورت انسانی شان بر دیگر اجزاشان غلبه داشته است . به آنان Chayot angel (فرشتگان ارابه ران) گفته می شود آنان کتابی را به تعبیر حزقیال به او می خورانند تا او بتواندبه موقع پیشگویی ها را انجام دهد و دستورات لازم را ریکاوری کند .
سیستم مرکابا اینگونه بوده که هر چایوت درایور چهار بال داشته که دو تای از آنها در طول مرکابا قرار داشته واز درون جعبه هایی که تعبیه شده است بیرون می آیند و با دو تای دیگر بدن چایوت پوشانده می شده . توصیفات این سفینه خیلی خیلی عجیب است و هرکسی موقع ترجمه این بخش از تورات آنرا به صورتی که خودش تصور می کند تفسیر کرده است . بعنوان مثال حزقیال می گوید بعضی از این فرشتگان نقش چرخ ارابه رابازی می کرده اند اما چرخهایی که نه به ارابه متصل بوده اند ونه روی زمین قرار داشتند بلکه در میان زمین وهوا قرار داشتند . صورت فرشته ای که شکل انسانی داشته همیشه به سمت شرق است و انسان نمای دیگری که ارابه را می راند همیشه بالا را نگاه می کند . درتوصیف مرکابا سرو کله یک فرشته جدید پیدا می شود بنامSeraphim" که همچون گلوله آتش میسوخته و به هوا میرفته است . این سرافیم مانند پیستونها پر قدرت ارابه رابه حرکت در می آورد . در سلسله مراتب فرشتگان دراینجا Seraphim قدرت خوبی دارد وبه خدا نزدیکتر است چون تنها کسی است که میتواند ارابه را به حرکت در آورد . امااگر چهSeraphim" همچون سوخت عمل میکند اما حرکت تمام فرشتگان توسط Likeness of a Manچیزی که شبیه به انسان هست انجام می شود .
فلسفه دیگری می گوید که این مرکابای در واقع نمادی از لایه های چندگانه طبیعت انسانی است که که به ما نشان میدهد انسان میتواند در اکوسیستم های بهتری زندگی کند . چهارفرشته در اینجا نماد چهار اصلی هستند که خداوند با آنها جهان را ساخت . اینها نمونه های آماری هستند . انسان نماد آب ،عقاب نماد باد ، گاو نرنمادخاک یا زمین و شیرنماد آتش هستند . هر چیزی در جهان مقداری از ترکیبات این چهار عنصر را دارد . واین ارابه نشانه هایی از چهار فصل و چهار جهت اصلی را نیز در خود نهفته دارد . نشانه های آسمانی همگی نماد پرداز هستند مانند اشکالی که امروز بر روی مزارع بزرگ دیده می شود . ترکیبی از اشکال هندسی موزون که هر کدام حاوی پیامهایی رمز گونه هستند .
نشان دادن یک انسان روی صندلی اصلی مرکابا این نکته را تذکر میدهد که فرمانده اصلی archetypes خود انسان هست و بسیاری از امور به دست اوست . خلقت به ما واگذار شده است و خالق فرصت نظارت مستمرندارد بلکه او گاهی اوقات بازدیدی از خلقت انجام میدهد . او قبلا به صورتهای مختلف به انسان آموخته است که خود میتواند به استفاده از عناصر مختلف موجود در طبیعت برای خود خالق باشد .
اینکه هر کدام از فرشتگان ارابه به یک سو نظر دارند و در واقع متضادیکدیگر هستند نشان دهنده تضاد میان نیروها وانرژیها ست و تنها موجود ی که میتواند این تضاد رادرک کند و آنرا در خود به تعادل برساند و در جهت منافع خود از آن استفاده کند انسان است و این خواست اصلی higher power(God). است باز هم به این جمله دقت کنید که حرکت تمام فرشتگان توسط Likeness of a Man چیزی که شبیه به انسان هست انجام می شود . مرکبا هم یک وسیله می تواند آنچنان که توصیف شد و هم بخشی از کالبد انسانی است که به آن نوری ساروپ گفته می شود که مرکابای حامل روح انسان است .
این متن را چند سال پیش از سایت http://www.crystalinks.com ترجمه کرده بودم که اکنون به فراخور متن تقدیم علاقمندان شد .

[۱۴]. برای اطلاعات بیشتر به http://www.spaceshipsofezekiel.com رجوع کنید .

http://www.lostbook.persianblog.ir

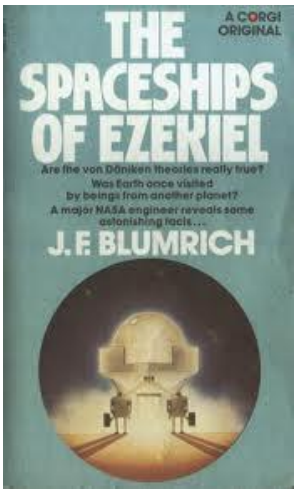

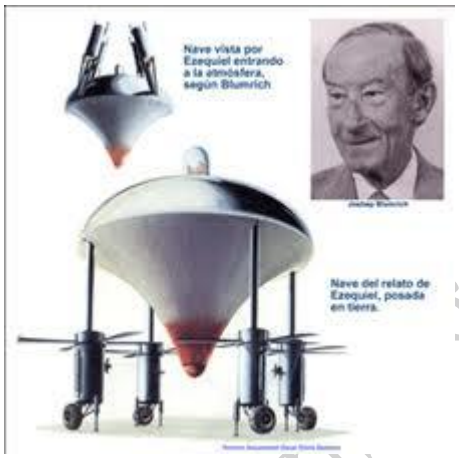

نگاره چینی قدیمی از ارابه پرنده گواهی است بر آگاهی گسترده از این پدیده در دنیای باستان در همه بخشهای جهان .

درون ارابه Ezekiel را می توان بطور مبهم دید ، ظاهراً آنچه که بر تخت نشسته " شبیه مردی است " درون درخشندگی یا هاله ای آتشین و چون حزقیال با چهره اش مواجه شد ، صدای سخن گفتنش را شنید . سپس او " دراز شدن دستش " را بسوی خود دیده و دست حامل طومار نوشته شده ای بوده " و آن را پیش من بگشود که پشت ورویش نوشته شده بود " . چشم اندازی فقط معرّف دست خدای که نوشته روی دیوارمشاهده شده توسط Belshazzar را یه یاد می آورد ونیز توصیفات Gudea را آنگاه که بیان می کند که به او نشانه ای برای روز مبارک ساخت معبد نشان داده شده . دست خدا نگهدارنده مشعلی است که در آسمان ظاهر خواهدشد . در این خصوص لوح برنزی متعلق به قرن یازدهم در کلیسای جامع Hildsheim (در آلمان) هابیل و قابیل را در حال دادن هدایایی به خدا نشان می دهد که در آن پروردگار از طریق دستی الهی از ابرها نشان داده می شود بدرستی الهام بخشیده .

(یعنی ممکن است واقعاً اینگونه اتفاق افتاده باشد . م)

عبارت "dream" در کتاب Ezekiel یکبار هم نیامده و بجای آن نبی از واژه " vision " استفاده می کند . " درهای آسمان گشوده شد و من وحی های یزدانی را دیدم " [۱۵]این جمله Ezekiel در اولین پاراگراف کتابش قرار گرفته . واژه ای که در عبری دقیقاً " Elohim visions " آمده . وحی هایی که معرّف DIN.GIR متون سومری است . این عبارت مانند ماهیت " visions " خود دارای ابهاماتی است – دیدن واقعی یک صحنه یا یک تصویر ساختگی ذهنی تنها در چشم ذهن – آنچه که مسلم است این است که به مرور زمان واقعیت (از نوع فیزیکی . م) به این visions وارد شده چون صدای واقعی ، اشیاء واقعی ، دست دیدنی . در این صورت ، وحی های حزقیال به قلمرو سپیده دم تعلق دارد .

در میان تماسهای یزدانی متعددی که Ezekiel را در طول مسیر نبوتش پیش می برد بیش از یک مثال یافت می شود که در آن خیال شامل واقعیتی می شود که در جریانش با وهم ادغام می شود . یکی از عناصری که رویای وحیانی Gudea در اختیاردارد این است که در آن موجودات یزدانی به او نقشه و ابزارهای معماری معبد را که در اختیارشان است نشان می دهند که در نهایت { همه اینها } بصورت مادی در اختیارشاه قرار داده می شود .

Ezekiel در فصل ۸ روایت می کند که

" در سال ششم ، در ماه ششم ، در پنجمین روز متعلق به آن " . " وقتی که در خانه ام نشسته بودم وبزرگان یهود در برابرم جلوس نموده بودند ، دست پروردگار یهوه برایم ظاهر شد " .

و من نگریستم و تجسمی (توهمی) را مشاهده نمودم

[۱۵] . صحنه ای که Ezekiel دیده می تواند به گشود شدن چشم معنوی او که به چشم سوم مشهور است ارتباط داشته باشد بطور کلی گستره ای را که شاهدش بوده نوعی وحی تعبیر می کنیم و برای آن از واژه وحی استفاده می کنیم بنابرتوضیحاتی که قبلاً داده شد . م

به شباهت انسان

از کمر به پایین ظاهرش آتشین بود

وکمر به بالا ظاهرش درخشان

چون درخشندگی electrum .

جمله ای که در اینجا عدم اطمینان خودنبی را درباره ماهیت واقعی یا غیر واقعی رویا نشان می دهد . آنچه که او خود " apparition / تجسم یا توهم " می نامد . مخلوقی را می بیند که شبیه انسان است . **هر آنچه که ظاهر شده با آتش ودرخشش پوشیده شده یا که تصویر وانمود می کند که او از آتش و تابش ساخته شده ؟**

هر آنچه که بوده می توانسته نمایش فیزیکی را اجرا کند :

واو شکلی شبیه دست را دراز نمود

ومرا به واسطه گرفتن موی سرم قاپید

وروح ، مرا حمل نمود

بین زمین و آسمان

و آورده شدم به اورشلیم

در تصورات الوهیم

سوی دری از درونی ترین دروازه که رو به شمال بود .

حکایت سپس آنچه را که Ezekiel در اورشلیم دیده توصیف می کند (شامل زنانی در عزای Dumuzi) وقتی که دستورالعملهای نبوی کامل شد وارابه یزدان [۱۶]" از شهر بلند شد و بر کوهی که سمت شرقی است قرارگرفت " .

روح مرا حمل نمود به Chaldea

نزد تبعیدیها

{ این بود } در تصور روح الوهیم

و سپس وحی که من دیده بودم از من مرتفع شد .

متن کتاب مقدس بیش ازیکبار بر سفر ازطریق حمل ونقل هوایی (airborne) دروحی یزدانی تاکید نموده . " وحی روح الوهیم " . در عین حال به روشنی ملاقات فیزیکی در اورشلیم را توصیف می کند .مباحثه با ساکنانش و حتی " قراردادن

[۱۶] . ارابه یزدان در ترجمه های معمول از کتاب مقدس به فارسی به جلال خدا ترجمه شده . م

http://www.lostbook.persianblog.ir

علامتی بر پیشانیشان " از صالحانشان کسانی که طبق پیش بینی از قتل عام ونابودی نهایی شهر جان به در می بردند . (سوابق فصل ۳۳ وارد مهاجرت از اورشلیم در دوازدهمین سال نخستین تبعید می شود ، تبعیدیان بابل را آگاه می کرد که نبوت واسبته به اورشلیم در شرف رخ دادن بود .)

چهارده سال بعد ، در بیست و پنجمین سال نخستین تبعید ، در روز سال نو " دست یهوه بر آمد " یکبار دیگر بر Ezekielو دست او را به اورشلیم برد . " در تصورات الوهیم به سرزمین اسرائیل برده شدم و مکانی بر کوهی مرتفع که رو به جنوب مدلی از شهر بر آن بود " .

و چون مرا به آنجا برد

آنجا مردی را دیدم که ظاهراً از مس بود

او ریسمانی از کتان را در دستش نگه داشته بود

و گز (چوب) زمین پیمایی (اندازه گیری)

واو دم دروازه ایستاده بود

طناب اندازه گیری و میله (چوب) در دوران سومریان بعنوان شی ء مقدسی که توسط معمار یزدانی به پادشاه منتخب برای ساخت معبد عطا شده به تصویر کشیده شده .

درباره میله و حلقه ای که در دست خداست و سوی فرد منتخب دراز شده در بخش ضمیمه تحت عنوان " ارباب حلقه ها " توضیح داده شده . م

سنجش گر یزدانی ، Ezekiel را بر توجه به هر آنچه می بیند و می شنود رهنمون کرد و به ویژه توجه به هر آنچه سنجیدنی است تا بتواند شرح وقایع را به تبعیدیان بدهد . طولی نکشید که این تعالیم بر Ezekiel نازل شد تا اینکه تصویر

جلوی Ezekiel تغییر کرد و به ناگاه منظره مردی دردوردست به چیزی شبیه به دیوار محصور کننده ی یک خانه بزرگ مبدل شد . مثل اینکه به عبارت امروزی ، دوربین به یک لنز تلسکوپی ریفوکوس شده باشد . از یک نمای نزدیک ، Ezekiel میتوانست " مرد مقیاس به دست " را ببیند که شروع کرده به اندازه گیری ابعاد خانه .

از نمای بیرون خانه،در حیطه ی دیواره محصور کننده،Ezekiel می توانست مقیاس گر را ببیند که به اندازه گیری ادامه می داد؛و هرچه که این اتفاق پیش رفت،صحنه،–مثل اینکه یک دوربین تلویزیونی در حال دنبال کردن آن مرد باشد–به تغییر کردن ادامه داد،و به جای صحنه ی بیرونی ، Ezekiel می توانست تصاویر درونی خانه را ببیند،–حیاط ها،تالار ها و محراب ها.در محکی از معماری عمومی تصاویر به ادراک نقطه ی مناسبی از جزئیات ساختمانی و زینتی تغییر نکرد.بر Ezekiel آشکار شد که آینده به او نشان داده شده بود.معبد بازسازی شده،با قدس الاقداس اش و اسباب مقدس و مکان های مختص کاهنان،و جایگاه کروبیان.

توصیفاتی که سه فصل از کتاب Ezekiel را اشغال کرده ، همچنین جزئیات و اندازه گیریها و اطلاعات معماری مختصرو مفیدرا دربر گرفته . طراحی امروزی می تواند نقشه معبد را با کمترین زحمت بکشید .

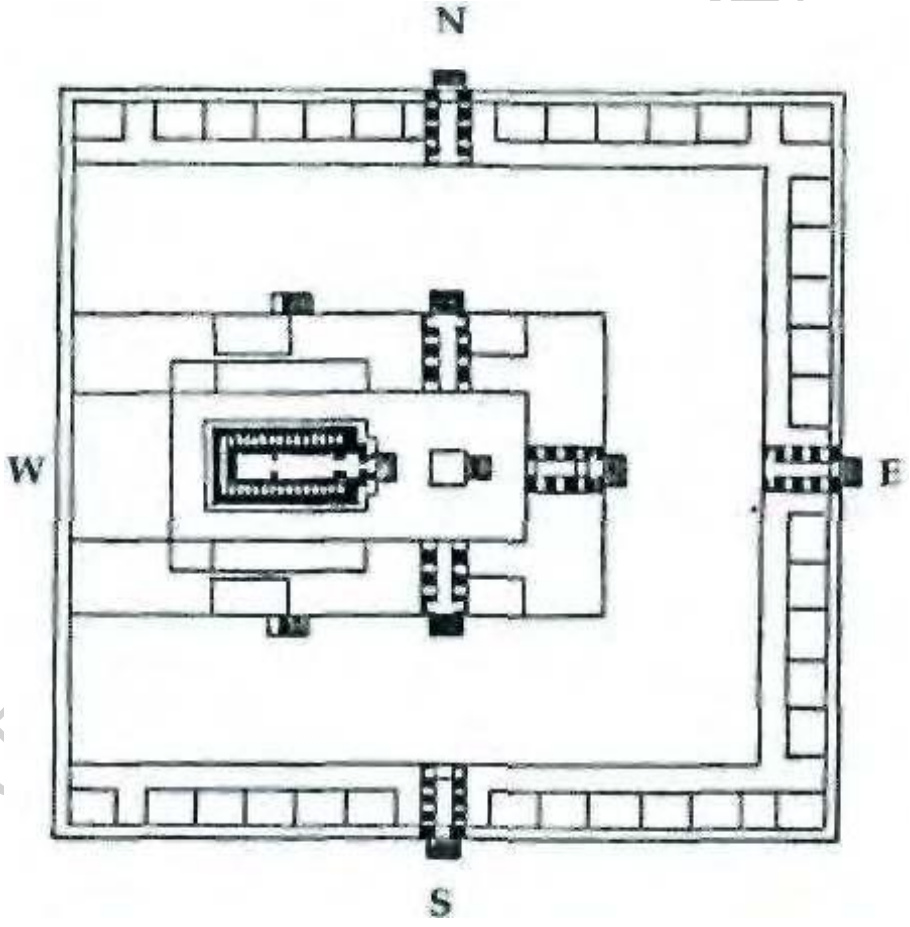

چون صحنه رویای در پی دیگری (رویا درروبا . م) که شبیه سازی پیشرفته ترش " واقعیت مجازی "[۱۷] نام دارد و تکنیکهایش هنوز در پایان قرن بیستم میلادی رو به توسعه اند ، در بیش از ۲۵۰۰ سال پیش { چنین چیزی } در چشم اندازEzekiel قرارداده شده بود .

بطور فیزیکی ، او به سمت دروازه شرقی محوطه معبد رهنمون شد . در آنجا او " درخشش خدای اسرائیل " را می بیند که از مسیر شرقی داخل می شد . در " وحی چون وحی که پیش ازاین دیده بود " { همچون } دو نوبت قبلی .

وروح بلندم نمود

و مرا درون درونی ترین بارگاه برد

و من درخشش یهوه را که معبد را پر نموده بود مشاهده کردم

و حال او صدایی را می شنود که از درون معبد خطابش می کند . این " مردی " نبود که اوبا ریسمان و میله اندازه گیری دیده بود . چون آن مرد اکنون کنارش ایستاده بود . **صدا از درون معبد اعلام نمود که این مکان ، تخت یزدان (عرش الهی) خواهدشد و جایی است که پای خداوند باید زمین را لمس کند .**

در نهایت Ezekiel برای شناخت معبد اسرائیل با همه شنیده ها و دیده ها آموزانده شد و اندازه های نقشه را دریافت کرد آنچنان که به شایستگی بتواند بسازدش . سپس کتاب Ezekiel با دستورالعملهای طولانی برای تاسیسات مقدس در معبد آینده به پایان می رسد . احتمالاً ناشی از آن بوده که Ezekiel از وحی یزدانی بازگردانده شده بود . اما کتاب Ezekiel این را بیان نشده وا می گذارد .

[۱۷]. موضـــوع واقعیـــت مجـــازی (Virtual Reality) یکی از مباحث بسیار جنجالی و مهم فناوری امروز است که تحقیقات بسیار گسترده‌ای روی آن انجام می‌شود. واقعیت مجازی به این معناست که کاربر بتواند در محیطی قرار بگیرد که واقعی به نظر برسد و حسی حقیقی از محیط داشته باشد اما در حقیقت محیط مصنوعی و مجازی باشد. با پیشرفت فناوری، روزبه‌روز شاهد انیمیشن‌هایی هستیم که تا اندازه زیادی از لحاظ بصری به واقعیت نزدیک است و سعی سازندگان این است که محیط‌های طراحی شده باورپذیر باشد.در این فناوری خروجی نهایی برای بیننده مانند تماشای یک فیلم است که عقب و جلو کردن آن نهایت کنترل او است و بالطبع نمی‌تواند ارتباط بسیار عمیقی با آن برقرار کند.این در حالی است که با کمک فناوری واقعیت مجازی (VR) بیننده می‌تواند قدرت کنترل کامل را داشته باشد. به‌طوری که بتواند در هر جایی از محیط سه بعدی ساخته شده حرکت کند و اشیای مختلف موجود در محیط را به روش‌های مختلف بررسی کند. برای ایجاد این حالت نیاز به طراحی و برنامه‌نویسی موتورهای گرافیکی بدون درنگ (D Engine۳Real Time) است.م

http://www.lostbook.persianblog.ir

هولو گرامهای [۱۸]باستانی . واقعیت مجازی ؟

وقتی Gudea پریشان شده ازدستورالعملهای معماری برای معبدی که او می بایست بسازد . او " فرمان وحی که پدیدارشده " را در رویا مشاهده نموده . در آن شکلی از معبد به او داده شده از سنگ بنای آغازین تا تکمیل نهایی اش مرحله به مرحله . شاهکاری از بیش از ۴۰۰ سال پیش که اکنون با شبیه سازیهای کامپیوتری می توان به آن دست یافت .

Ezekiel نه فقط بطور معجزه آسایی از بین النهرین به سرزمین اسرائیل منتقل شده (دو بار) . بار دوم به او هر آنچه که امروزه ما می توانیم تکنولوژی " واقعیت مجازی " بنامیم نشان داده شد . نما به نما ، جزئیات چیزهایی که وجود نداشته اند ، معبدی در آینده ، خانه یهوه که قبلاً ساخته شده بود طبق جزئیات معماریش در رویای قلمروسپیده دم بر Ezekiel فاش شده بود .

انجام این کار چگونه بوده ؟

Ezekiel ابتدا آن را Tavnit می نامد . عبارتی که پیشتر در کتاب مقدس در ارتباط با اقامتگاه و معبد ، مورد استفاده قرار گرفته بود . اما اگر آن فقط یک ماکت محسوب میشده ، در نخستین رویایی که Ezekiel دچارش شده " مدل بنا " اندازه طبیعی خود را داشته . برای مقیاس سنج یزدانی اندازه ها واقعی بوده با میله ای که درازیش شش ذراع بود و طول در اینجا شصت ذراع شده و ارتفاع بیست و پنج ذراع . آنچه که به

---

[۱۸]. اگر بخواهید یک هولوگرام را ببینید، نیازی نیست از کیف پول‌تون جای دورتری برید! هولوگرام‌ها در تمام کارت‌های اعتباری، راهنمایی رانندگی و کارت‌های شناسایی می‌بینید. اگر آنقدرها هم پیر نباشید که گواهی‌نامه‌ی شما از اعتبار ساقط شود،همچنان هولوگرام را در خانه‌ی خود دارید! هولوگرام‌ها را بر روی جعبه‌های سی‌دی، دی وی دیو کالاهای استاندارد می‌بینید. متأسفانه این نوع هولوگرام‌ها چندان گیرا نیستند (ولی برای جلوگیری از ورود اجناس تقلبی یا شناخت آن ها در بازار فروش بسیار ابزار مؤثری است). اگر آن‌ها را کمی در راستای دید حرکت دهید رنگ و شکلی که در یک راستا می‌دیدید با جهت دیگر فرق می‌کند، ولی این تغییرات در حد زیادی نیستند. هولوگرام‌ها جدای از این‌که در بازار بر روی کالاها دیده می‌شوند، به صورت پوستر یا تصاویر قهرمان‌های فیلم‌ها یا کتاب‌های کودکان و نوجوانان هم هستند. مثل همین موجود فضایی سبز رنگ سه بُعدی! از طرف دیگر هولوگرام هایی هم در ابعاد بزرگ تولید می‌شوند که با لیزرها و یا در اتاق تاریک با یک نور یک فقط به آن‌ها می‌تابد. این نوع بسیار جالب هستند! سطوح دو بُعدی دارند که تصویر واقعی سه بعدی را دقیقاً به نمایش می‌گذارد. حتی نیازی نیست برای دیدن آن‌ها از عینک‌های خاص یا عدسی‌های ویژه‌ی تصاویر سه بُعدی برای دیدن سه بُعد استفاده کنید. اگر از زوایای مختلف به تصاویر در هولوگرام نگاه کنید، آن‌ها را در عمق‌های متفاوتی خواهید دید؛ درست مثل این‌که به اجرام واقعی نگاه می‌کنید. برخی هولوگرام‌ها حتی وقتی شما فاصله خود را با آن‌ها تغییر می‌دهید، به نظر حرکت می‌کنند؛ این بستگی به چگونگی نگاه شما دارد .اگر هولوگرام را نصف کنیم. و این کار را حتی چند بار تکرار کنیم، همچنان تصویر اصلی قبلی را در اندازه‌ای کوچک‌تر خواهیم دید. هلوگرام‌ها ویژگی‌های جالب دیگری هم دارند. اگر یکی از آن‌ها را نصف کنید، هر نیمه شامل کُل تصویر هولوگرام است!! حتی اگر یک بخش کوچکی از آن را جدا کنید، هم همین اتفاق خواهد افتاد. (حتی بخش کوچکی از آن هم کُل تصویر را در خود دارد) .جالب‌تر این‌که اگر هولوگرامی از شیشه‌ی ذره‌بینی شکل درست کنید، همه‌ی تصاویر در هولوگرام درست مانند خود جسم بزرگ دیده می‌شوند. زمانی اصول هولوگرام را می‌دانید که بفهمید چگونه و به چه سادگی می‌توان هولوگرام را ساخت! همه‌ی این اصول مستقیماً به فرایند تولید و استفاده‌ی آن مربوط می‌شود. ببینیم این فرایند چگونه است.ویکی پدیا . م

http://www.lostbookpersianblog.ir

Ezekiel نشان داده شده بر اساس " واقعیت مجازی " بوده یا تکنولوژی هولوگرافیک ؟ **به او شبیه سازی کامپیوتری نشان داده شده بوده یا از طریق هولوگرافیک ، معبد واقعی در مکانی دیگربه او نشان داده شده ؟**

بازدید کنندگان موزه علم اغلب مجذوب نمایشگرهای هولوگرافیک می شوند در جایی که دو پرتو تصاویر را طرح ریزی می کنند و وقتی آنها به هم می آمیزند به نظر کسی که آنها را می بیند واقعی می رسد و تصویر معلق در هوا سه بعدی می شود . تکنیکهایی که در پایان ۱۹۹۳ توسعه یافته باعث می شوند که از مسافت دور ، هولوگرامها با پشتیبانی فقط یک پرتو لیزری متمرکز شده در کریستال پدیدار شوند . تکنیکهایی به مراتب پیشرفته تر از این نوع برای قادر ساختن Ezekiel به مشاهده ، مورد استفاده قرارگرفته .

ملاقات و حتی ورود به " مدل سازه " که در واقع در جای دیگری قرار داشته . شاید همه این مسیر را از امریکای جنوبی پیموده ! ؟ .

در فیلم جنگ ستارگان، ماجرای سفرهای لوک اسکای واکر زمانی آغاز می‌شود که از روباتی به نام آرتو دیتو، اشعه‌ای نورانی فرا می‌تابد و تصویر سه‌بعدی مینیاتوری کوچک پرنسس لیا را روی زمین مجسم می‌سازد. لوک مسحور و شگفت‌زده مجسمه نورانی و شبح‌گونه‌ای را می‌بیند که التماس‌کنان کسی را به نام اوبی-وان کنوبی به کمک می‌طلبد. این تصویر یک تصویر هولوگرام است، یعنی تمثالی است سه‌بعدی که به وسیله اشعه لیزر ساخته شده و جادوی تکنولوژیک لازم جهت ساختن چنین تصویری واقعا حیرت‌آور است.

ضمیمه

ارباب حلقه ها

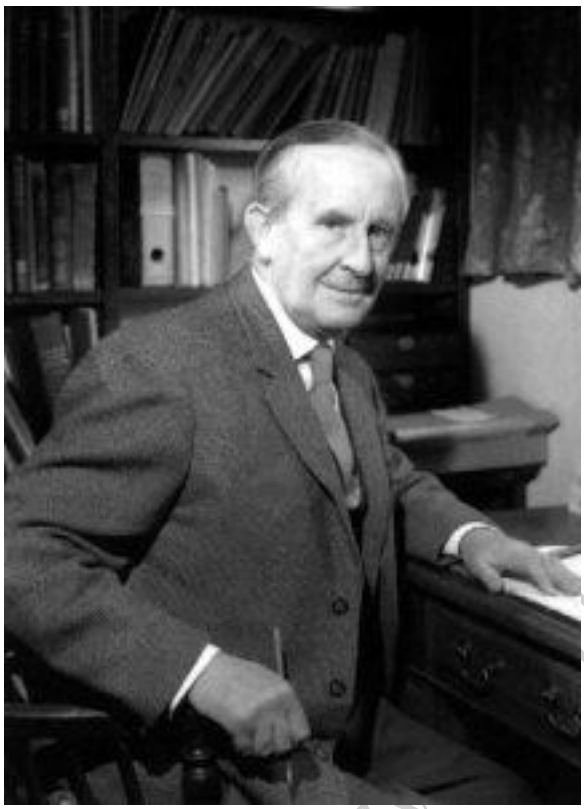

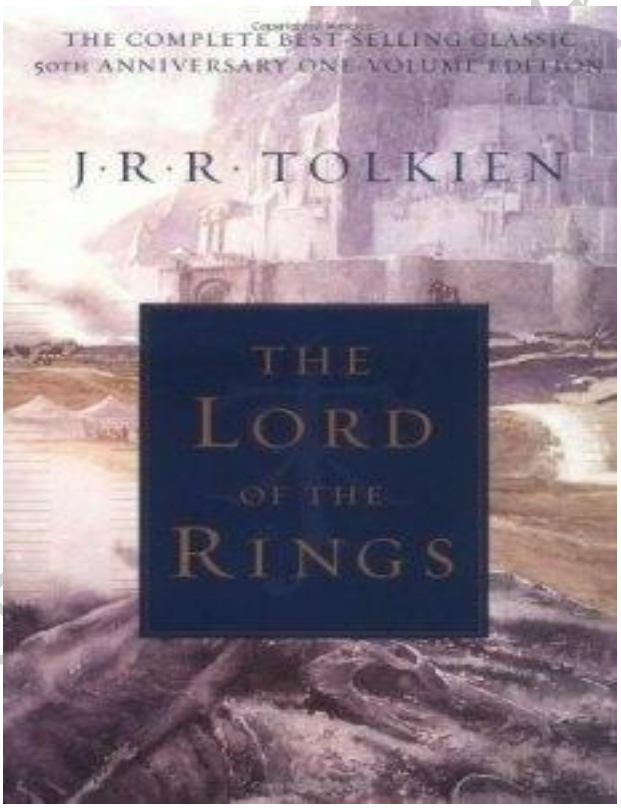

یک حلقه برای حکمرانی بر تمام آنها

یک حلقه برای یافتنشان

یک حلقه برای آوردن و

اسیر کردنشان در تاریکی

وقتی از او خبرنگاری پرسید که از چه دوره ای ایده نگارش سه گانه مشهور ارباب حلقه ها در ۱۹۵۰ به ذهنش رسیده J. R. R. Tolkien پاسخ داد . " در حدود ۴۰۰۰ پیش از میلاد " . تالکین استاد زبان آنگلوساکسون دردانشگاه آکسفورد بوده و دانشجوی مشتاق دانش باستانی با بایگانی غنی از اعصار در اختیارش. بنابراین او داستانش را طبق آن قالب بندی

نمود . با دانستن اینکه این در واقع عصر آهن اربابان حلقه بوده که در زمانهای بسیار دور بر اوراسیا (از ترانسیلوانیا [۱۹]تا تبت) حکومت می کردند.
اخیراً صحبتهای بسیار زیادی درباره وجود چنین دودمانی شده اما شواهد دست اول تاریخی خانوادگی هرگز بصورت کامل ارائه نشده . طی فرایند تجزیه وتحلیل ، معمای جام اکنون حقایق این شجره نامه دودمان مقدس را آشکار می کند .

شمش خدای خورشید بابلیان

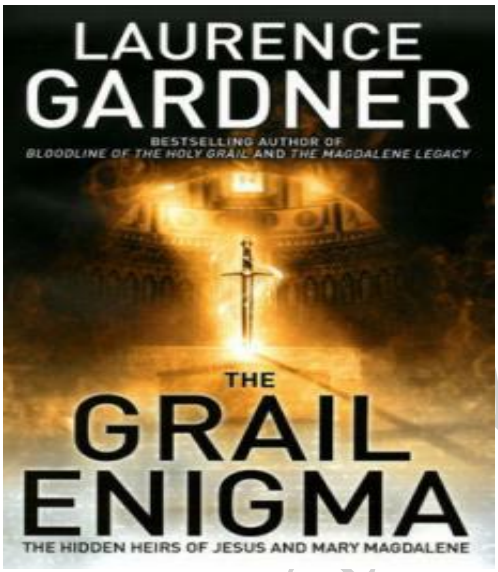

در سنتهای اسکاندیناوی و ژرمنی ، گفته شده که خدا Odin (یا Wotan) حکمران قلمرو پادشاهی قدرتمند حلقه بوده ، این خدای متعال یک حلقه برای حکمرانی بر دیگران داشت . همانطور که بوسیله تالکین به تصویر کشیده شده . در بین النهرین باستان این صحبتها در مورد شمش مطرح شده ، خدای خورشید بابلیان و همچنین برای آنو ، خدای آسمان در سومر ، ارباب حلقه ها .
حلقه بدون آغاز و پایان نمادی از عدالت جاودانه است و اربابان گماشته شده حلقه (Ur-Nammuو Hammurabi) که از خدایانشان تقلید می کردند بعنوان خردمندترین مردان شناخته شده بودند و درباره شان گفته شده بود که درخشانند . حلقه داوری در مراسمی از طلای خالص ساخته می شد و توسط میله ای مشخص نگه داشته می شد که بعنوان " قاعده " ، عدالت حلقه را می سنجید . ارباب حلقه که آن قاعده را در دست نگه می داشت حکمران برگزیده بود . در همان زمان حلقه ها بیشتر مزین می شده و بر سر اربابان قرارمی گرفتند و در نهایت تبدیل به تاج شده اند در حالی که قاعده ها تبدیل به عصای سلطنتی شده اند .

[۱۹] . ترانسیلوانیا بخشی تاریخی در رومانی است و در جنوب و شرق کوهستان کارپتیان به وجود آمده . این شهر مرکز پادشاهی داسیا بوده که در سال ۱۰۶ توسط امپراطوری روم ازبین برده شد . جالب اینجاست که محل رویداد دراکولای برام استوکر این شهر است .

Hammurabi و Ur-Nammu

اگر چه حلقه معمولاً بصورت آلت رجولیت درک می شده اما آن همچنین معرّف بانوان بزرگ بوده نظر به ازدواجشان با اربابان حلقه . بموقع در عوض سربند طلایی موجود ، حلقه کوچکتری ساخته شد که در دست عروس جای گیرد .

در فرهنگ آرتوریان ، ملکه Guinevere نشانه پیوند زناشویی اش زره پوش حلقه شوالیه ها بوده که در ترکیبی از میزگرد Camelot [۲۰] قرارگرفته .

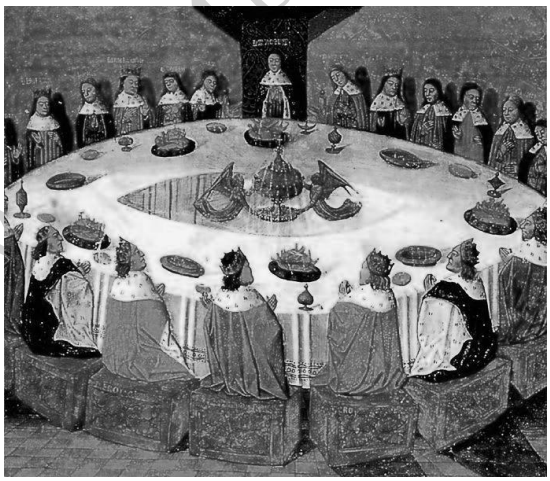

[۲۰] . میز گرد میز معروف شاه آرتور است در افسانه ی آرتوریان،جایی که به گردش کنگره ی شوالیه هایش را بر پا می داشت.آنطور که اسمش القا می کند،این میز هیچ سری نداشته،به این نشانه که همه ی کسانی که به دورش می نشینند جایگاه برابری داشته اند.این میز ابتدا در سال ۱۱۵۵ توسط Wace توصیف شد،کسی که بر تصاویر پیشین از ملتزمین افسانه ی آرتور اعتماد کرد.نماد شناسی میز گرد در گذر زمان تکامل یافت،تا اواخر قرن دوازدهم،تبدیل شده بود به نماد گروه دلیران(Chivalric Order)همپیمان با بارگاه آرتور،شوالیه های میز گرد.Camelot دژ بزرگ شاه آرتور بود.Camelot جایگاه قدرت در بریتانیا بود که درون یک انجمن شورا تاسیس شد.آرتور و شوالیه هایش که ریاست انجمن را بر عهده داشتند را شوالیه های میز گرد می نامیدند.Camelot به عنوان نماد عصر طلائی دلاوری خوانده می شود.م

وقتی که حلقه با خیانت او شکست ، پادشاهی به تباهی کشیده شد .

قدرت مقدس حلقه سنتی نمادیی بود از رقص آئینی[۲۱] . همچون نمایش آن در Apollo و Muses . [۲۲]به هر حال حلقه رقص طی تفتیش عقاید مذهبی در قرون وسط توسط کلیسا ممنوع شده بود . زیرا که آن نمایشی شیطانی محسوب می شده که در آن روحهای شیطانی سوگند می خوردند . (حلقه رقص اغلب در اطراف maypole[۲۳] و تقاطع بازار یا بوته شاه توت انجام می شده) اسقفها با کنکاش در سوابقشان توانسته اند آنها را در دوران اولیه مسیحیت بیابند . سنت اگوستین درباره حلقه رقص منحصر بفردی از Judaea قدیم مفصلاً نوشته است که (طبق منابع او) نمایشی بوده از عیسی و حواریون (Apostles) [۲۴] .

---

[۲۱]. مسلمانان با حرکت خود به دور کعبه همین حلقه را تشکیل می دهند حلقه ای که در دوران قبل از اسلام با رقص دور این خانه / معبد انجام می شده . م

[۲۲]. **میوز**

در اساطیر یونانی دختران زئوس، خدای خدایان، میوز نامیده می‌شدند. در افسانه‌های اولیه آن‌ها ۹ خواهر با یک اندیشه، روح و دل بودند و همه میوز نامیده می‌شدند. چنانچه این دخترها به مردی ابراز عشق می‌کردند، آن مرد از هر نوع تشویشی دور می‌شد و آرامش می‌یافت و از تمام مردان مقدس جایگاهی بالاتر می‌یافت. در زبان امروز به شخص الهام‌دهنده هنرمند میوز می‌گویند.

اواخر قرن دوم پیش از میلاد ۳ میوز اصلی به نام‌های Aoede به معنای صدا و نغمه و موسیقی Melete(به معنای ممارست کردن و ورزیدن) و Mneme به معنای حافظه شناخته می‌شدند، این سه پیش‌تر از آن‌هم در معبد دلفی پرستیده می‌شدند اما نام‌های متفاوتی داشتند. در اساطیر اولیه میوزها در مجموع الهه‌های هنر و شاعرانه‌گی بودند و تفکیکی در شاخه‌های مختلف وجود نداشت اما در قرون بعدی به تدریج فردیت یافته و هر یک الهه یکی از سبک‌های هنری شدند. جدول زیر این تقسیم‌بندی را نشان می‌دهد.

آپولو (به یونانی: Ἀπόλλων, Apóllōn؛ یا Ἀπέλλων, Apellōn)، خدای روشنایی (خورشید)، موسیقی، کمانداری (اما نه برای جنگ یا شکار)، هنرها و پیشگویی در اسطوره‌های یونان و رومی است.وی پسر زئوس و لتو و برادر دوقلوی آرتمیس بود. زادگاهش جزیرهٔ دلوس است. وی در دلفی پرستش اهی داشت که یونانیان باستان، پیشگوی آن را روشن‌بین می‌دانستند.آپولو اژدهایی به نام پیتون را کشت و در جای وی (دامنهٔ کوه هلیکون) با میوزها (دختران زئوس و تمیس، ایزدبانوان هنرهای نه‌گانه) که ملازمانش بودند مسکن گرفت. او چنگ را که اختراع هرمس بود، ساز مخصوص خود کرد و خدای موسیقی و آوازهای خوش گشت. او پدر آسکلپیوس (ایزد پزشکی) و محافظ شهر تروآ بود.از القاب او می‌توان به لوکئوس، فویبوس و ناموئیس اشاره کرد.آپولو که همیشه هوادار زئوس نبود، در دسیسه‌ای به سرکردگی هرا شرکت کرد و با پوزئیدون، زئوس را به زنجیر کشید، تنها برای آن که ببیند تتیس و بریارئوس Briareus او را آزاد می‌کنند. زئوس نیز برای تلافی، او و پوزئیدون را مأمور ساختن دیوارهای تروا کرد.گرچه آپولو مجرد باقی ماند، ولی زن‌های فانی بسیاری را به ابتذال کشاند و عاشق و فاسق خود کرد، که عبارتند از: کورنه Cyrene، مادر آریستایوس Aristaeus، کورونیس، مادر آسکلپیوس (که کفرش باعث مرگ او با تیر آرتمیس شد)، مانتو، مادر موپسوس Mopsus پیشگو، آریا مادر میلتوس (او دروئوپه Dryope پری را اغوا کرد و عشق او به مارپسا Marpessa بی پاسخ ماند، زیرا او ایداس Idas، رقیبش را ترجیح می‌داد) و دافنه Daphne که با مغازله با وی اصرار می‌ورزید ولی دافنه از وی می‌گریخت. سرانجام دافنه پذیرفت با وی هم بستر شود ولی از او باردار نگردد. آپولو در ابتدا پذیرفت، اما وقتی که خواست با وی نزدیکی کند، دافنه از پدر خویش، خدای رودخانه، کمک طلبید و پدرش وی را به درخت غار تبدیل کرد.ویکی پدیا

[۲۳]. تیری که با گلهای گوناگون آراسته می شد و در روز یکم ماه می مردم شهر به دور آن می رقصیدند . م

[۲۴]. Apostles : عبارت حواریون استنتاج شده از عهد جدید یونانی از apostolos به معنی یکی که پیش تر فرستاده شده چون رسول . در تقابل با کسی که دانش آموز است واز معلم می آموزد . م

http://www.lostbook.persianblog.ir

اگر چه به احتمال زیاد عبارت " Church " کلیسا از عبارت یونانی قدیم " circe " مشتق شده (به معنی دایره یا حلقه) . تفتیش عقایدیان هیچ توجه ای به این واقعیت نداشتند که پایه استقرارخودشان نیز بر مبنای حلقه های مجمع معبد باستانی قرارگرفته .

از عبارت یونانی Phoenician ، Phare بر آمده (عبارت Pharaoh /فرعون از آن مشتق شده) به معنی خانه بزرگ . این انجمنهای فرخنده شناخته شده اند تحت عنوان Phare Rings یا حلقه های ساحری / جن و پری (Fairy Rings) آنچنان که آنها بعد ها طبق قواعد آوایی فراخوانده شده اند . در واقع میز گرد آرتوریان مجمع حلقه بوده . حال آنکه آثار باستانی چون Stonehenge[۲۵] و Newgrange[۲۶] نیز بر فرهنگ اصیل حلقه گواهی می دهد .

Stonehenge

[۲۵]. استون‌هنج در جنوب انگلستان، یکی از بناهای بزرگ سنگی است که توسط مردم باستان در اروپا ساخته شده‌است. سازندگان استون هنج، از سال ۳۱۰۰ پیش از میلاد، سنگهای این بنا را به شکل چند دایره تو در تو، در مکان فعلی آن کار گذاشتند. احتمالاً از این دایره‌های سنگی برای مشاهده حرکات خورشید، ماه و ستارگان که در آن زمان طی مراسم مذهبی مورد پرستش قرار می‌گرفتند، استفاده می‌شده‌است. سنگهایی شبیه به آنچه که در این بنا به کار رفته، در مناطق دیگر مانند کارناک فرانسه و نیوگرنج ایرلند، یافت شده‌است.م

[۲۶]. Newgrange : بنایی است ماقبل تاریخی واقع در بخش Meath در ضلع شرقی ایرلند در حدود یک کیلومتر از شمال رودخانه Boyne که بین حدود ۳۱۰۰ تا ۲۹۰۰ پیش از میلاد در دوران نو سنگی ساخته شده م

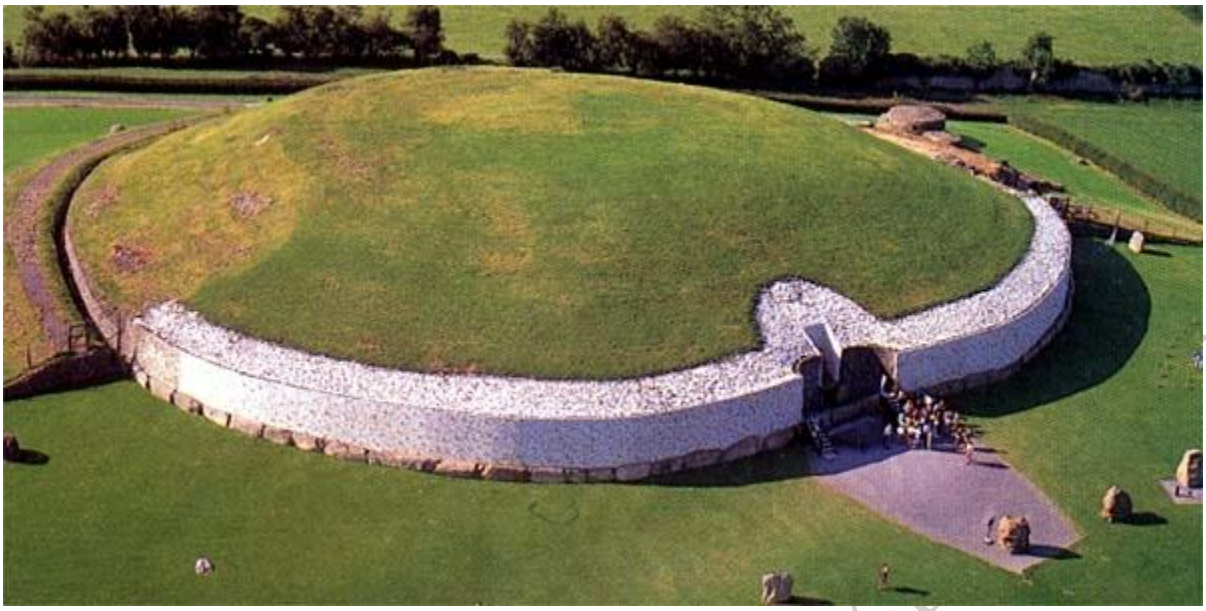

Newgrange

از دوران قرون وسط ، جانشینی سنتی اربابان حلقه توسط تاجگذاری پاپی شاهان جایگزین شده ، در نتیجه مردم ماهیتاً از انتخاب دموکراتیک محروم می شده اند .

اینگونه بوده که رسوم کهن [۲۷] Fairyو Elven تداعی کننده جادوگری است که بر " سیری ناپذیری شهوانی زنان ! " بنا شده است . این مفهوم مضحک بر اساس این حقیقت بوده که در گذشته در بین النهرین باستان ، کاهنه های اعظم معابد به راستی بانوان حلقه بودند .[۲۸]

http://www.lostbook.persi

[۲۷].پری موجودی است که در افسانه خلقت از روح خلق شده و اغلب بعنوان موجودی متافیزیکی ، ماوراء الطبیعی توصیف شده که صاحب قدرتهایی جادویی است بنابراین نامش با جادو پیوند خورده . پریستان یا پری-إستان، نام سرزمین پریان در داستانهای عامیانه خاورمیانه، جنوب غرب آسیا و آسیای میانه‌است. در بیشتر داستانهای کودکان، علاوه بر پریستان، از کوه قاف نیز در اسطوره های متاخر خاورمیانه به عنوان سرزمینی که پریان در آن زندگی می‌کنند، یاد می‌شود. کوه قاف [احتمالا] اشاره‌ای به رشته کوههای قفقاز می‌باشد. قاف نام کوهی است افسانه‌ای و بلند که گویند گرداگرد زمین را پوشانده و خورشید از پشت آن طلوع می‌کند. در افسانه‌ها آمده‌است که خورشید شب‌ها را در چاهی پشت کوه قاف می‌گذراند. کوه قاف مکان چشمه آب حیات نیز ذکر شده و در ادبیات کنایه از دورترین نقطه جهان است. پیشینیان کوه قاف را میخ زمین می‌دانستند. جنس آن را از زمرد سبز نوشته‌اند و به باور آن‌ها کبودی آسمان همان روشنایی زمردین است که از این کوه بازمی‌تابد وگرنه آسمان در اصل از عاج سپیدتر است. در کوه قاف هیچ آدمی زندگی نمی‌کند. در کوهپایه آن دو شهر قرار دارد، یکی در شرق آن به نام جابلقا و دیگری در غرب آن به نام جابلسا. فاصله کوه قاف تا آسمان به اندازه قد انسان است. ویکی پدیا — م

[۲۸]. منظور نویسنده این است که آنها برای خراب کردن یک حقیقت از آن چنین تفسیر مضحکی ارائه کرده اند . م

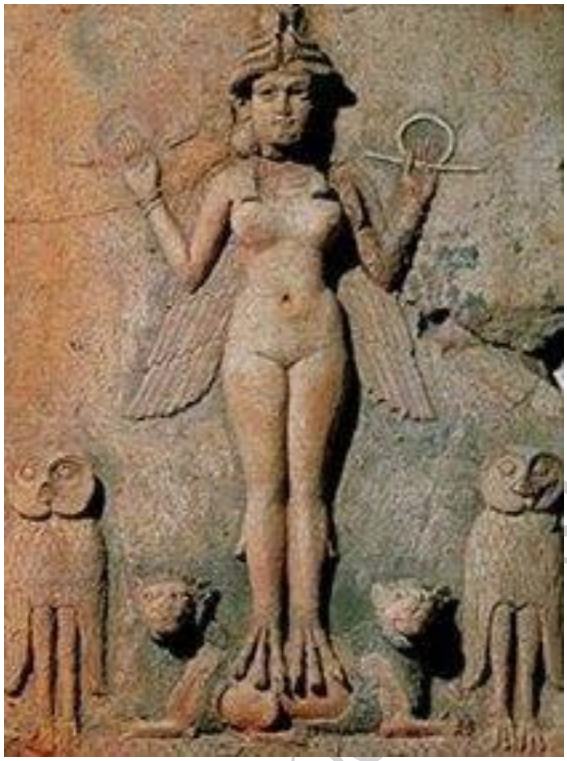

Lilith (ایشتر ، اینانا ایزد بانوی بین النهرین . م) بزرگ با حلقه خود و قاعده اش (میله / عصا) در سومین هزاره پیش از میلاد به تصویر کشیده شده . اما این اهانتی بوده به ساحت مرد سالارانه نوین رم ! به همین دلیل آنها Lilith را جادوگر خطاب کردند ! .

ماشین پاپی تا به آن درجه رسید که در حمله ای وحشیانه در سال ۱۲۰۹ حدود ۳۵۰۰۰ حامی ارباب حلقه را قصابی نمود . کاتارهای Languedoc هوادار وراثت the[۲۹] Anjou bloodline of Mêlusine[۳۰] بودند . حوری دریایی (زن ماهی) ملکه جام مقدس (کنایه از مری مجدلیه . م) در اینجا صاحب نقشی چون درخشنده . آنها خود را به Elf منتسب می کنند (یا در زبان Provence[۳۱] قدیمAlbi) وقتی که دودمان جام عموماً Albi-gens (وارثان Elven) نامیده می شدند . کاتارها از تایید سلسله فاقد صلاحیت کلیسایی نصاب پادشاهان خودداری کردند . بنابراین یگانهای نظامی با فرمان " همه را بکشید " فرستاده شدند ! با اشاره به ماهیت سنت کاتار ، " elven " ، حمله وحشیانه ، نبرد Albigensian نامیده شد .

---

[۲۹]. Anjou : بخش سابق دوک نشین و لایت مرکزی شهر Angeres در پایین دره Loire در غرب فرانسه . م

[۳۰]. Mêlusine : یکی از چهره های افسانه ای افسانه ها و فرهنگ عامه اروپائیان . روح زنانه آبهای تازه در چشمه ها ورودخانه های مقدس . او معمولاً به شکل زنی تصویر شده که مار یا ماهی بوده از کمر به پایین (بسیار شبیه پری دریایی) گاهی اوقات همراه با بال تصویر شده . این همه کنایه است از مری مجدلیه و ازدواج او با عیسی و وارثان خونی او که کاتارها معتقدند صاحب و محافظ آنند. م

[۳۱]. Provence : منطقه ای در جنوب شرقی فرانسه . م

http://www.lostbookslanblog.ir

تالکین در ارباب حلقه ها از هابیت Frodo Baggins[۳۲] نام می برد که او و دوستانش با کمک گاندولف جادوگر سوار کشتی شدند و سفر پر خطری را برای انداختن حلقه شیطانی ارباب Sauron در آتش جهنم کوه رستاخیز انجام دادند . حلقه که پیوند دهنده دیگران گوناگون در حدود قدرت وحشتناک خود بوده اثر منفی روی محیط میانی زمین و نابودی اجتناب ناپذیرش داشته . در ضمن هر چند Elves باعث بیرون رانده شدن نیروهای تاریک Sauron شدند . آنها (با کمک Orcs (سواران سیاه)) در سرزمین Mordor جمع شدند ، جایی که آنها برای برگرداند حلقه توطئه چیدند . اما همانطور که در داستانهای مشابه می خوانیم حلقه نفرینی بر خود دارد و تمام کسانی را که برای دخالت در جادویش تلاش می کنند از بین می برد .

درکنار داستان پرفسور تالکین ، چرخه حلقه از نگاهی متفاوت در اپرای بزرگ حماسی ریچارد واگنر به نام حلقه Nibelungen بیان شده . بر اساس این حماسه Nordic Volsunga و فرهنگ عامیانه ژرمنی Nibelungenlied ، این حلقه جنگجو زیگفرید را با دوشیزه Brunhilde دختر خدا Wotan در جنگ والکری پیوندمی دهد . اوج این رابطه پرشور ، به خودکشی جولیت مانند Brunhilde می انجامد . مشخص است که حلقه (فقط در ارباب حلقه ها) باید به مکانی که در آنجا ساخته شده باز گردد . دراین مورد به Rhinemaidens[۳۳] که حلقه رااز سنگ صاف Rhinegold ساخته اند ارجاع داده می شود .

[۳۲]. فرودو بگینز (به انگلیسی: Frodo Baggins) هابیتی در دوران سوم، و مشهورترین شخص از مردم خویش بود زیرا نقش مهمی را در ماجرای حلقه ایفا کرد. در طی اقدام حماسی‌اش، او حلقه یگانه را به کوه هلاکت برد و در آنجا آن را نابود کرد، و با این کار شهرت و آوازه‌ای بدست آورد که نصیب هیچ هابیت دیگری در سرزمین میانه نشده بود. یکی دیگر از اتفاقات ویژه در زندگی او، این بود که بعنوان یکی از حاملان حلقه، جزء سه هابیتی بود که سرزمین میانه را به مقصد آمان ترک گفتند و آنجا در آرامش مردند. م

[۳۳]. Rhinemaidens : سه حوری دریایی هستند که در اپرای ریچارد واگنر ظاهر می شوند (Der Ring des Nibelungen) با نامهای Woglinde, Wellgunde, , Flosshilde هر کدام هستی مستقلی دارند با هم عمل می کنند . م

Rhinemaidens

با سه گانه " ارباب حلقه ها " اکنون کتاب " قلمرو اربابان حلقه " لارنس گاردنر به اوج محبوبیت خود رسیده که درباره مفاهیم تاریخی و جوانب اسطوره شناسی فرهنگ حلقه با جزئیات بحث می کند . بصورت گذرا به برخی حدود مبهم این سنت چند وجهی می پردازد . اما در این حوزه ، شخصیتهای مسحور کنند ه ای چون زیبای خفته ، راپونزل ، رابین هود و شاه آرتور و حتی کنت دراکولا را مشاهده می کنیم . ما در می یابیم که چگونه تاریخ باستانی اربابان حلقه جشن تولد عیسی را شکوهمند می کند . و چگونه رسم پیشکشی (هدیه آوری) میراث باستانی Shaitan Klaus ، امروزه در مراسم مشهور Santa Claus[۳۴] حیات دارد .

اهورامزدا ارباب حلقه ها

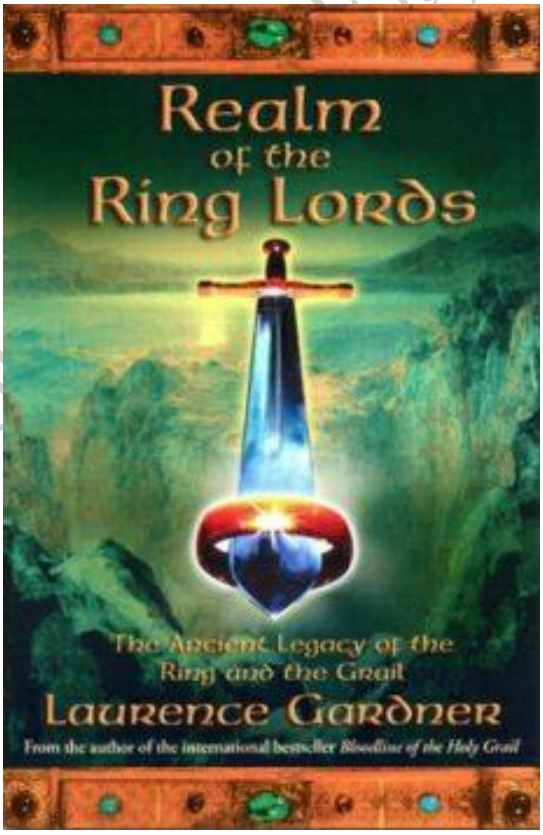

طرح جلد کتاب لارنس گاردنر " قلمرو ارباب حلقه ها "

http://www.lostbook.ir

[۳۴]. بابا نوئل(سانتا کلاوز) قدیس حفاظت گر قشر مغازه داران آزمند و کودکان گزندآور لوس پول دار است.بر عکس نیکلاس قدیس که ماموریتش تضمین کردن این بود که فقرا مجبور نخواهند بود بدون کریسمس سر کنند،بابا نوئل برای مرفهینی که همیشه بیشتر و بیشتر و بیشتر می خواهند آذوقه رسانی می کند.بابا نوئل همچنین به عنوان حامی خوانش پریشان بیگناه که در انتظار santa هستند نیز شناخته شده است.م

فصل دهم

ROYAL DREAMS,FATEFUL ORACLES

رویاهای خسروانه ، وحی های سرنوشت ساز

" درخواب ، شاید در رویا " گفته های هملت[1] در هملت شکسپیر ، شاهزاده دانمارک ، تراژدی که در آن ظاهراً شاه به قتل رسیده را هملت در رویا می بیند و پیشگویی های آسمانی به بازی می آیند . در خاورمیانه باستان ، رویاها، موضوعی اتفاقی (شانسی) درنظر گرفته نمی شده اند . آنها از زوایای گوناگون ، تماسهای یزدانی بوده اند . در کمترین حالت ، پیشگویی هایی که از چیزهای آمدنی خبر می دادند ؛ تماماً ، تونلهایی برای انتقال وضعیت یزدانی یا دستورالعملها ودر نهایت صحنه به دقت برنامه ریزی شده و از قبل مطالعه شده پدیداری خدا به شکل انسان .[2]

مطابق نوشته های مقدس باستانی ، رویاها از ابتدای پیدایش نوع بشر با زمینیها همراه بوده اند . شروع شده از نخستین مادر Eve (حوا) ، کسی که رویای وحیانی داشته درباره کشته شدن Abel (هابیل) .

وقتی بعد از طوفان ، پادشاهی برای ایجاد مانعی بین هردو (بشریت و آنوناکی . م) ایجاد شده و پیوند میان آنوناکی و توده مردم برقرار شد ، این شاه بود که رویاهایش هم آواز جریان امورات مردم شد . و سپس **وقتی رهبران بشر سرگردان شدند ، کلام یزدان میان رویاها و وحی های پیامبران پوشیده شده بود** . در این زمان طولانی ثبت رویاها و وحی ها ، برخی ، آنچنان که ما درک نمو ده ایم با عبور از قلمرو سپیده دم دوام آورده اند .

کتاب مقدس سرشار است از گزارشهای رویاها بعنوان شکل بزرگی از تماسهای یزدانی ، کانالهایی برای انتقال تصمیم یا مصلحت یزدانی ، وعده نیکخواهی یا قضاوتی سخت (بخوانید انتقام الهی . م) . همانا در اعداد ۱۲:۶ یهوه صریحاً در برابر برادر و خواهر موسی بیان می کند که " اگر پیامبری در میان شما وجود داشته باشد – شخص منتخبی که حامل پیام خداست – من که پروردگارم خود را به او در وحی می شناسانم و در رویا با او سخن می گویم " .[3]

---

[1]. داستان این نمایشنامه از آنجا آغاز می‌شود که هملت شاهزاده دانمارک از سفر آلمان به قصر خود در هلسینبورگ دانمارک بازمی گردد تا در مراسم تدفین و خاکسپاری پدرش شرکت کند. پدرش به گونه مرموزی به قتل رسیده‌است. کسی از چگونگی و علل قتل شاه آگاه نیست. در همان حین هملت درمی یابد که مادر و عمویش با یکدیگر پیمان زناشوئی بسته و هم بستر شده‌اند. وسوسه‌ها و تردیدهای هملت هنگامی آغاز می‌شود که شاه مقتول به شکل روح به سراغ او می‌آید. روح بازگو می‌کند که چگونه به دست برادر به قتل رسیده‌است و از هملت می‌خواهد که انتقام این قتل مخوف و ناجوانمردانه را باز ستاند. در طی این ماجرا او باز می‌یابد که پدر معشوقه‌اش، اوفلیا در قتل پدرش دست داشته‌است. اوفلیا از نقشه‌های هملت آگاه می‌شود و پس از آگاهی از مرگ پدرش مجنون شده و خود را در رودخانه‌ای غرق می‌کند. هملت بلاخره انتقام پدرش را از عمویش می‌گیرد و در پایان نمایشنامه هر دو کشته می‌شوند.ویکی . م

[2]. Epiphany : به معنی ظهور و تجلی خدا بر انسان البته به شکل انسان که مسیحیان این لقب را برای مسیح به کار می برند وروز ۶ ژانویه برایش جشن می گیرند . دریونانی epiphaneia گفته می شود به معنی مظهر یا تجلی و Theophanyهم گفته شده ویا Theophaneia در یونان باستان به معنی " وحی خدا " . م

[3] . دراینجا رویا یکی از اقسام وحی دانسته می شود . یعنی وحی وجوه متفاوتی می یابد که یکی رویاست . اما در ترجمه فارسی این بخش از کتاب مقدس گفته شده که " اگر در میان شما نبی باشد ، من که یهوه هستم ، خود را در رویا بر او ظاهر می کنم و در خواب به او سخن می گویم " در حالیکه در اینجا دو واژه " رویا " و " خواب " تفاوتشان برای مخاطب مشخص نیست . یعنی در واقع ترجمه اشتباه است و معنای سخن رابدرستی منتقل نمی کند . م

http://lostbook.persianblog.ir

اهمیت این عبارت به واسطه دقت جمله بندی بیشتر می شود : در وحی ، یهوه خودش را می شناساند . شناختی نمایان در رویایی که او خودش را وادار به شنیدن می کند . دریافت وحی . در این خصوص داستانی است در فصل ۲۸ اول ساموئل ، آموزنده . Saul شاه بنی اسرائیل در نبرد مهمی در برابر فلسطینیها قرار گرفته . Samuel نبی ، کسی که به فرمان یهوه ، شاه Saul را تدهین نموده و کلام پروردگار را به او ارائه می کرده مرده . Saul نگران است و در تلاش برای بدست آوردن راهنمایی یزدانی برای خودش . اما هرچه او " جویای یهوه شده " ، " هم از طریق رویاها و هم ازطریق نشانه ها و هم از طریق نبوتها " . یهوه واکنشی نشان نداده .

در این مورد ، رویاها در ابتدا فهرست شده اند یا بعنوان مهمترین شیوه ارتباط یزدانی ذکر شده اند ، نشانه ها – نشانه های آسمانی یارخدادهای غیر معمول دنیوی – وحی ها ، متابعت عبارتهای یزدانی است از طریق پیامبران . شیوه ای که در آن Samuel خود انتخاب شده بود تا به پیامبر یهوه تبدیل شود نیز در استفاده از رویا برای ارتباط یزدانی نهفته است . در این توالی سه گانه " رویاهای تجلی خدا به انسان " محققانی همچون Robert K. Gnuse (در کتاب The Dream Theophany of Samuel[۴]/ رویای تجلی خدا به انسان ساموئل) شباهتهای جالب توجه ای در رویاهای سه گانه – به اضافه – بیدار شدنهای گیلگمش یافته اند .

ما پیش ازاین اشاره داشته ایم که چگونه مادر ساموئل ناتوان از بچه دار شدن ، عهد بست با وقف بچه اش به یهوه اگر که او (مادر ساموئل) با پسری برکت داده شود . او به سوگند خود وفادار ماند . پسری در Shiloh به دنیا آورد . در جایی که صندوق عهد در مکان مقدس موقتش تحت نظارت کاهن Eli نگه داشته شده بوده . اما چون که پسران Eli پی هرزگی و بی بند وباری رفته بودند ، یهوه تصمیم گرفت که ساموئل زاهد را بعنوان جانشین Eli انتخاب نماید .

در این زمان بود که ما در اول ساموئل ۳:۱ می خوانیم که وقتی " کلام یهوه بندرت شنیده می شد و وحی دیر یاب بود " .

ودر آن روز اتفاق افتاد

که Eli در مکان معمول خود دراز کشیده بود

و چشمانش شروع به تار شدن نموده و او نمی توانسته ببیند .

و چراغ الوهیم هنوز خاموش نشده

و ساموئل در جایگاه مقدس یهوه دراز کشیده بود

جایی که صندوق الوهیم بود

و یهوه ساموئل را صدا زد

و ساموئل پاسخ داد که " من اینجا هستم "

و دوید سوی Eli و گفت :

" من اینجا هستم ، چرا که تو مرا صدا زدی " .

اما Eli گفت نه ، او ساموئل را صدا نکرده و به پسر گفت که برود بخوابد . یکبار دیگر یهوه ساموئل را صدا زد و بار دیگر ساموئل رفت نزد Eli و کاهن فقط توانسته به او بگوید که صدایش نزده . اما وقتی که برای سومین بار نیز این واقعه رخ داد . " Eli فهمید که یهوه بوده که پسر را صدا زده " پس او برای پاسخ ، آموزشش داده که اگر که هر اتفاقی دوباره رخ داد بگو :

---

[۴]. Theophany : از یونان باستان آمده (the ophaneia) به معنی " ظهور خدا " بااشاره به ظاهر شدن خدا بر انسان یا دیگر موجودات یا آشکار شدگی یزدانی . از این اصطلاح برای اشاره به حضور خدایان در مذاهب یونان باستان و خاورمیانه ای استفاده شده . احتمالاً نخستین تعریفی که از تجلی خدا به انسان شده در حماسه گیلگمش بوده . م

http://lostbook.persianblog.ir

" بفرما یهوه ، زیرا که بنده ات شنواست " و بعد این " یهوه آمد و قائم ایستاد و صدا زد ساموئل " بارها این کار تکرار شد و هر بار ساموئل پاسخ داد که " بفرما ، زیرا که بنده ات شنواست " و هنرمندی در قرن سیزدهم میلادی در فرانسه توانسته بهترین توصیف را از این نخستین رویای تجلی خدا به انسان و نخستین تماس یزدانی ساموئل را بایهوه درکتاب کتاب مقدس مصوری در قرون وسطی به تصویر بکشد .

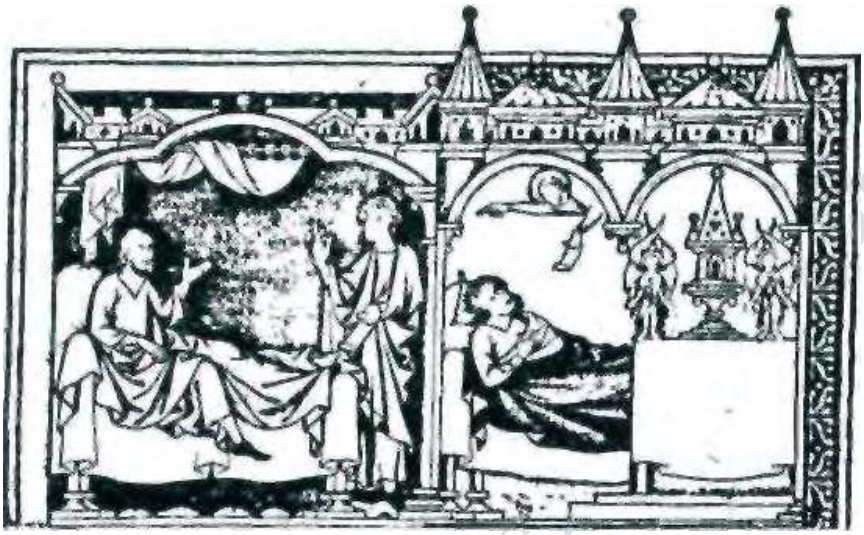

این می بایست که روح یزدانی رابه یادمان بیاورد که Tavnit و دستور العملهای مکتوب رابرای معبد اورشلیم برای شاه داود فراهم آورده ، بر او بر آمده ، آنگاه که او خود در برابر صندوق عهد نشسته بوده . ندا برای ساموئل نیز رخ داده است چون " او در خلوتگاه یهوه دراز کشیده بود ، در جایی که صندوق عهد الوهیم بود " . صندوق از چوب acacia ساخته شده و درون و بیرونش طلا کوب شده ، برای سالم نگه داشتن دو لوح قانون . اما هدف اصلی اش ، آنچنان که در کتاب خروج گفته شده ، خدمت رسانی به عنوان " Dvir " بوده به معنی " ناطق " . دوکروبی ساخته شده از طلای جامد بر صدر صندوق قرارداده شده بوده (دو احتمال این جزئیات به تصویر کشیده شده)

یهوه به موسی گفت : " انچه که هست رابايد برای ملاقاتهایم با شما حفظ کنی " ... " و از بالای پوشش ، از میان دو کروبی که می بایست بر صندوق قرار گیرند با تو سخن خواهم گفت " (خروج ۲۵:۲۲) درونی ترین بخش خلوتگاه ، قدس الاقداس ،توسط پرده ای که کسی جز موسی و برادرش هارون نمی توانسته جدایش کند از بخش جلویی مجزا می شده . کسی که توسط یهوه مامور شده بود تا بعنوان کاهن اعظم خدمت کند و سه پسر هارون بعنوان کاهن تدهین شده بودند .

ورود آنها به مکان مقدس فقط پس از انجام آئین ویژه و پوشیدن لباسهای خاص ممکن بوده . گذشته از این ، وقتی که این کاهنان وقف شده وارد این قدس الاقداس می شدند ، بخوری می سوزاندند (انچه که ترکیبش دقیقاً توسط خدا تجویز شده بود) آنچنان که ابری صندوق را در خود فرو برد . زیرا یهوه به موسی گفته بود که " بر پوشش صندوق ، ابری می بایست ظاهر شود " . اما وقتی که دو پسر هارون " آتش عجیبی را به نزدیکی پروردگار آوردند ، یکی که احتمالاً نتوانسته بود ابر مناسب را خلق کند : " آتش از جلوی یهوه زبانه کشید و آنها را از پا در آورد " .

برای مطالعه بیشتر درباره صندوق عهد ر. ک به

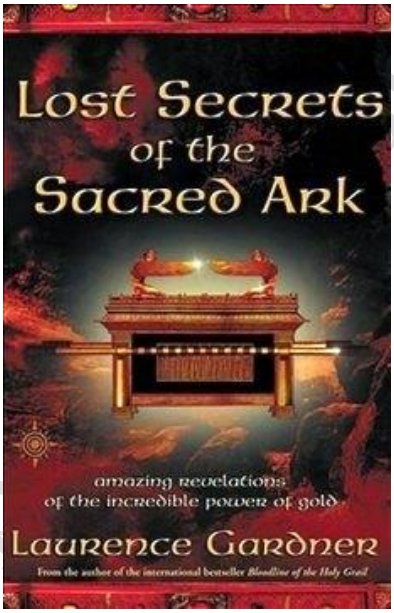

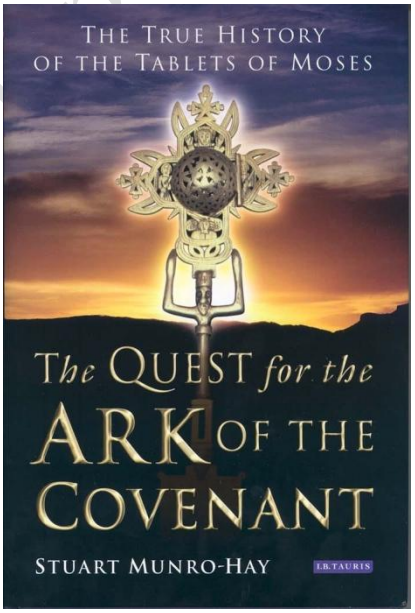

The Quest for the Ark of the Covenant The True History of the Tablets of Moses

در جستجوی صندوق عهد ، تاریخچه حقیقی الواح موسی ، نوشته : استوارت مونرو های

Lost Secrets of The Sacred Ark

رازهای گمشده صندوق مقدس ، نوشته : لارنس گاردنر

چون نیروهای " ماوراء الطبیعه " رویای وحیانی ساموئل به وقوع پیوست . رویای وحیانی داود ادامه یافت تا درمرقد نفوذ کند ، حتی پس از اینکه خود صندوق بیرون برده شده بود ، آنچنان که در رویای وحیانی سلیمان گواهی شده . آماده برای ساخت معبد ، او به Gibeon رفت ، آخرین محل استراحت خیمه ملاقات (بخشی از اقامتگاه که قدس الاقداس در آنجا بود) خود

صندوق توسط داود پیش از این به اورشلیم حرکت داده شده بود . در مکان از قبل پیش بینی شده مکان دائمی اش درون معبد آینده ، اما خیمه ملاقات درGibeon باقی ماند وسلیمان رفت به آنجا – شاید فقط برای عبادت ، شاید برای اینکه خودش برخی جزئیات ساختمان را ببیند – او قربانیها را به یهوه تقدیم کرد و رفت تا بخوابد و سپس

ودر Gibeon بود که

یهوه بر سلیمان ظاهر شد

در رویای شبانگاهی

والوهیم گفت :

بخواه آنچه را که من به تو می بایست عطا کنم [۵]

تجلی خدا به انسان در دو شیوه مکالمه که در آن خواسته سلیمان عطا می شود گسترش یافته .

" ادراک قلبی برای قضاوت بر مردمم ، که بتوانم بین خوب و بد را تشخیص بدهم " .

یهوه ازاین پاسخ خوشش آمد ، زیرا که سلیمان نه ثروت خواسته بود ونه زندگی طولانی ، نه مرگ را برای دشمنانش . از این رو یهوه گفت که به او خردی فوق العاده وادراک را عطا خواهد کرد بعلاوه ثروت وزندگی طولانی .

و سلیمان بیدار شد

وهان ... رویا بود !

هر چند که این بخش کتاب مقدس با این عبارت آغاز می شود که رویای تجلی خدا به انسان ، وحی و مکالمه در آن آنقدر برای سلیمان واقعی به نظر رسیده که وقتی مکالمه پایان یافت ، سلیمان متحیر بوده که آیا این فقط یک رویا بوده یا نه ؟ و فهمید که آنچه که اتفاق افتاده واقعیت دیر پایی را بیان می کند . پس از آن او صاحب خرد و ادارک فوق العاده شده بود . در آیه ای که ارتباط هم خانواده با بین النهرین و تمدن مصر در آن زمان را نشان می دهد ، کتاب مقدس اضافه می کند که " خرد سلیمان برتر از خرد تمام پسران شرق و همه خرد مصر بوده است " .

نظر به اینکه یهوه بود که در کوه سینا دو صنعتگر را انتخاب نمود و تعلیم داد تا جزئیات پیچیده و استادانه معماری را به اجرا در آورند ، Bezalel از قبیله Judah " با روح الوهیم از خرد و درک و دانش لبریز شد " و " دانش گسترده ای در قلب " Aholiab از قبیله Dan قرار گرفت . سلیمان به صنعتگران شاه فنیقی از Tyre برای تخصصهای ضروری اتکا کرد . وو قتی که معبد کامل شده بود ، سلیمان به درگاه پروردگار یهوه دعا کرد که این خانه را بعنوان اقامتگاه همیشگی خود بپذیرد و

---

۵. وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠

سوره غافر . آیه ٦٠

ترجمه فولادوند

و پروردگارتان فرمود: "مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند"

ترجمه مجتبوی

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را پاسخ گویم همانا کسانی که از پرستش من سرکشی کنند زودا که خوار و سرافکنده به دوزخ در آیند.

ترجمه مشکینی

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، (و تکبر از دعا تکبر از عبادت است و) البته کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی خوار و سرافکنده وارد جهنم می‌شوند

ترجمه بهرام پور

و پروردگارتان گفته است: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. بی‌تردید کسانی که از پرستش من تکبر می‌ورزند زودا که سر افکنده وارد دوزخ شوند

http://lostbook.persianblog.ir

چون مکانی که از آن نیایشهای اسرائیل شنیده خواهد شد . در آن وقت بود که سلیمان دومین رویای تجلی خدا به انسان اش را تجربه کرد ، " یهوه بر سلیمان برای بار دوم ظاهر شد ، به شیوه ای که در Gibeon به دیده او آمده بود . اگر چه معبد در اورشلیم بصورت تحت اللفظی " خانه " ای برای پروردگار نامیده می شده ، انعکاس عبارت " E " برای معبد – خانه ، از نیایشهای سلیمان مشهود است که او از منظر بین النهرینی معبد را بعنوان مکان واقعی اقامت یزدانی به حساب نیاورده اما ترجیحاً چون مکانی مقدس برای ارتباط یزدانی ، جایی است که در آن انسان و خدا می تواند هر یک از دیگری بشنود .
جابجایی پایدار برای خیمه صحرایی وعده ملاقات برای حضوریزدانی { صورت گرفت } به محض اینکه کاهنان صندوق عهد را به مکانش در مقدس ترین مقدسها آوردند " بخش Dvir معبد " آنها مجبور به ترک عجولانه آنجا شدند " زیرا که ابر درخشان یهوه خانه را پر کرده بود " . سپس سلیمان بود که نیایشش را آغاز نمود ، به " یهوه که در ابر سیاه ساکن بود " پرداخت و گفت :

آسمان محل اقامت توست

می شود زین پس الوهیم بیاید در زمین ساکن شود ؟

از آنجا که آسمان و ملکوت متعال نمی تواند تو را در خود جا دهد

این خانه ای که من ساخته ام می تواند ؟

درک می شود که سلیمان تنها از پروردگار خواسته که نیایشهایش را که از معبد بیرون می آید بشنود . " از محل اقامتت در آسمانها ، نیایشها و تضرعها رابشنو وبر این اساس بر مردم داوری کن " .

پس از این بود "که یهوه برای بار دوم بر سلیمان ظاهر گشت،به همان طریقتی که برایش(برای سلیمان) در Gibeon به نظر آمده بود.و یهوه او را گفت:من دعای تو و التماس های تو که در پیشگاه من کرده ای(یا به درگاه من کرده ای) را شنیدم،و این منزل که تو آن را بنا نموده ای را پاک و منزه گردانده ام.تا shem من، را تا ابد در آن جای دهم،تا بدین طریق چشم و دلم جاودانه در آن بماند." واژه ی Shem نقلا به "نام" ترجمه شده،نامی که به دست کسی شناخته شده یا به یاد آورده شده.اما آنچنان که در سیاره ی دوازدهم نشان داده ایم،منابع نقل از کتب مقدس،بین النهرینی و مصری،کلمه را موازی(مترادف) با واژه ی سومری MU گرفته اند که اگرچه در حال حاضر به معنی "آن که توسط شخصی به یاد آورده شده" است،اما در اصل به معنی Sky Chamber و ماشین های پرنده ای است که متعلق به خدایان بین النهرینی بوده.پس،هنگامی که مردمان بابل(Bab-Ili،" دروازه ی خدایان")،عزم ساخت برج برای مصادره ی یکShem به نام خودشان/برای خودشان را داشتند،آن ها در حال ساخت برج پرتاب بودند،نه برای یک "نام" بلکه برای وسایل نقلیه ی هوابرد.
در بین النهرین بر بالای سطوح معابد ، محفظه های ویژه ای بوده – برخی برای استقامت در برابر ضربه های قوی طراحی شده بودند – ساخته بودندشان مخصوص رفت و آمد محفظه های آسمانی ،Gudea چنین محفظه ویژه ای رابرای پرنده سیاه یزدانی Ninurta در محوطه مقدس تدارک دیده بود . ووقتی که ساخت وساز انجام شده بود ، ابراز امیدواری شده بود که معبد جدید " MU باید سرزمینهای افق تا افق را در آغوش بگیرد " . حمد وثنا برای Adad/Ishkur و ستایش { Mu } او " Mu اشعه افشان که می تواند به اوج آسمان نائل شود " . حمد وثنای Inanna/Ishtar وصف می کند که چگونه او بعداز پوشیدن لباس خلبانی " بر همه مردم سرزمینها چون حشره ای بوده در Mu " در همه این موارد معمولاً برای Mu از ترجمه "name / نام " قرائت شده برای Adad/Ishkur که " نام " اش سرزمینها را در آغوش گرفته وبه برترین آسمانها

http://lostbook.persianblog.ir

نائل شده . برای Inanna/Ishtar آمده که " برای همه مردم سرزمینها او در نام خود حشره ای بوده " در واقع با این حال ، اشاره ای بوده به ماشینهای پرنده خدایان و محل فرود دردرون محوطه های مقدس .[۶]

یکی توصیف شده چون وسایل نقلیه آنتن هوایی ، کشف شده توسط حفاریهای باستانشناسان از طرف واتیکان در Tell Ghassul در عرض رودخانه Jordan از Jericho . که توصیفی از ارابه حزقیال را به ذهن متبادر می کند .

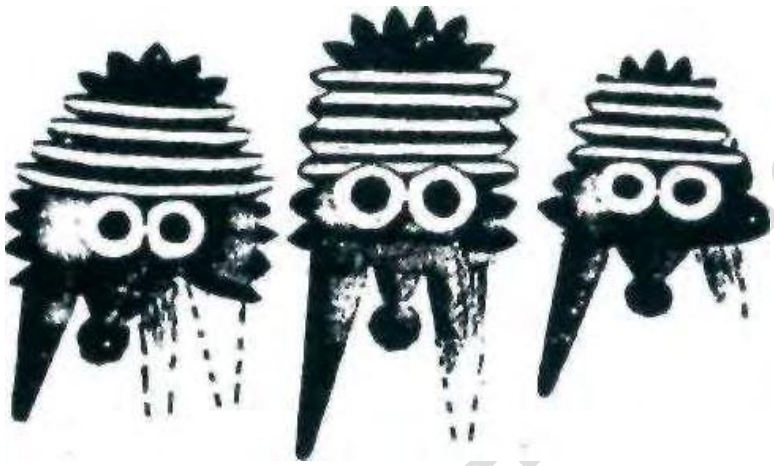

در دستور العملهایش برای ساختن زیگورات – معبد اصلی دربابل E.SAG.IL (خانه خدای بزرگ) مردوک احتیاجات محفظه آسمانی را مطرح نمود :

سازه دروازه خدایان

اجازه می دهم کوره پز خانه اش بر پا شود

Shem باید که در محل تعیین شده باشد .

در این زمان به دلیل تباهی که همه این برجهای اشکوبی ساخته شده از آجرهای گلی را محنت زده نموده بود . و به دلیل نتیجه اش که تخریب عمدی به واسطه حملات دشمن بوده ، معابد به بازسازی و ساخت وساز نیازمند بوده اند . یک موردش درباره Esagil در وقایع نگاری سالیانه شاه آشوریان Esarhaddon گزارش شده . (۶۶۹–۶۸۰ پیش از میلاد) که شامل دیگر عناصر کلیدی ازرویاهای خسروانه ثبت شده در کتاب مقدس راجع به معبد اورشلیم است . این دستور العملهای دوباره ظاهر شده ، شامل خرد اعطایی به سلیمان ، دستور العملهای معماری و نیاز به صنعتگرانی که از جانب الهی ملهم یا آموزش دیده اند تا که این دستور العملها را در ک کنند می شوند .

Esarhaddon در اینجا بر روی ستون سنگی یاد بودش دیده می شود که در آن دوازده عضو منظومه شمسی با نمادهای خود به تصویر کشیده شده اند .

[۶]. برای مطالعه بیشتر ر.ک به کتاب دوا

http://lostbook.persianblog.ir

معکوس سیاست قبلی آشوریان از مواجهه و جنگ با بابلیان ، هیچ ضرری در احترام گذاردن به مردوک (خدای ملی بابلیان) در کنار پرستش آشور (خدای ملی آشوریان) ندید . Esarhaddon نوشت " آشور و مردوک به من خرد عطا نمودند " استجابت نمودنش با " خرد متعال انکی " برای وظیفه " تمدن سازی " – فتح ومطیع سازی – سایر ملتها . او بوسیله وحی ها و الهامات تعلیم دید برای آغاز برنامه بازسازی معبد ، اما شاه نمی دانست که چطور بازسازی معبد مردوک در بابل را آغاز کند . پس از این بود که Shamash و Adad در رویایی بر Esarhaddon ظهور یافتند که در آن شاه،نقشه های معماری معبد و جزئیات ساخت و ساز را نشانش دادند.در پاسخ به گیج شدنش،به او گفتند که همه ی بنا ها و نجارها و سایر صنعتگران جمع کن و برای "خانه ی خرد" در آشور(پایتخت آشوریان) هدایتشان کن .همچنین او را بشارت دادند که با یک پیشگو جهت تعیین ماه و روز صحیح شروع ساخت و ساز همفکری کند.بر اساس آنچه "Shamash و Adad مرادر رویا نشان داده اند"،Esarhaddon نوشت،من نیروی کار را جمع و جور و آن ها را تا "جایگاه آگاهی" بسیج کردم.پیرو مشاورت با یک غیبگو،در خجسته روزی،شاه سنگ بنا را بر سرش حمل کرد و آن را در نقطه ی قدیمی دقیق،قرار داد.با قالبی تهیه شده از عاج فیل،او اولین آجر را به شکل در آورد،کار معبد بازسازی شده که تمام شد، او باب های پر آب و تابی را نصب کرد که ساخته شده از چوب سرو بودند و روکش خورده با طلا و نقره و برنز؛مجراها(دالان ها؟) را برای آئین مقدس فراوری کرد.و هنگامی که کل کارها تمام شد،روحانیون احضار شدند،قربانیها پیشکش شدند و خدمات نوین معبد تجویز شدند .

زبان استعمالی در کتاب مقدس به توصیف غیر منتظره ادراک توسط سلیمان می پردازد که ناگهان بیدار شده و فهمیده که تجربه مرایا و صدا فقط یک رویا بوده . تکثیر نمونه پیشینی از چنین ادارک ناگهانی که فرعون داشته

وفرعون بیدار شده

و هان این یک رویا بود !

این سری رویایی بوده توصیف شده در فصل ۴۱ پیدایش که آغاز شده با رویای فرعون از هفت گاو ماده – برخی ترجمه ها ترجیح داده اند از اصطلاح آوایی قدیمی " گاوان " استفاده کنند – با ظاهر خوب و فربه " که برای چرا از رود نیل بیرون می آمدند " آن ادامه یافته بود با هفت { گاو } " با ظاهر زشت ولاغر ومردنی " و این آخریها ، قبلی ها را می خوردند . در ادامه فرعون هفت خوشه غله را می بیند " آراسته و خوب " رشد نموده بر ساقه ای به دنبالش هفت خوشه لاغر و باد خورده و خشکیده واینها قبلی ها را بلعیدند . " و فرعون بیدار شد وهان این یک رویا بود ! "

صحنه های دو گانه رویایی آنچنان واقعی بود که وقتی فرعون بیدار شده بود ، متحیر بوده که اینها واقعی بوده اند یا فقط رویا . رنجور از واقعیت با رویا بودنش ، او حکیمان و جادوگران مصر را احضار کرد تا به او از معنای رویا بگویند ، اما هیچکدام نتوانستند برای آن تفسیری ارائه کنند . بدینسان بود که طلوع برتری جوان یهودی یوسف ،در مصر آغاز شد . کسی که به ناحق زندانی شده بود . تفسیر صحیح از رویاهای دو تا از وزرای فرعون که بااو در زندان بودند و اینک یکی از آنها که مباشر ارشد شراب بود و درپست خود ابقاء شده بود ، باعث شد که او به فرعون بگوید که یوسف را احضار کند تا به او در حل رویایش کمک نماید .

یوسف به فرعون گفت :

دو رویا ، اما یک رویا هستند ؛ " انچه که الوهیم انجام خواهند داد به فرعون گفته شده است " . این به عبارت دیگر رویایی وحیانی بوده ، وحی یزدانی حاکی از اینکه آنچه که در آینده اتفاق خواهد افتاد توسط خدا طراحی شده . پیشگویی اش این است که هفت سال فراوانی خواهد بود که توسط هفت سال بعدی قحطی وگرسنگی مضمحل خواهدشد . او گفت : " آنچه را که الوهیم انجام خواهند داد اوبرای فرعون فاش نموده " . ودوبار تکرار شدن رویا برای این بوده که مساله به شدت توسط الوهیم مقرر شده بود ، کسی که برای به وقوع پیوستن تسریعش می کند ".

حال پس از فهمیدن اینکه یوسف با "روح الوهیم " تسخیر شده ، فرعون او را ناظر بر همه سرزمینهای مصر برای کمک به دفع گرسنگی مامور نمود و یوسف راهی یافت برای دو وسه برابر کردن غلات در طول سالهای فراوانی و ذخیره نمودن غذا . ووقتی که قحطی آمد ، " برای تمام سرزمینها " مواد غذایی در مصر وجود داشت .

اگر چه کتاب مقدس فرعون زمان یوسف را با نام تعیین هویت نمی کند ، دیگر داده ها ی کتاب مقدس و وقایع نگاری ، ما را قادر می سازد که هویتش را تحت عنوان Amenemhet III از دوازدهمین سلسله شناسایی کنیم . کسی که از ۱۸۰۰-۱۸۵۰ پیش از میلاد بر مصر حکمرانی کرد . مجسمه گرانیتی او در موزه قاهره به نمایش گذاشته شده .

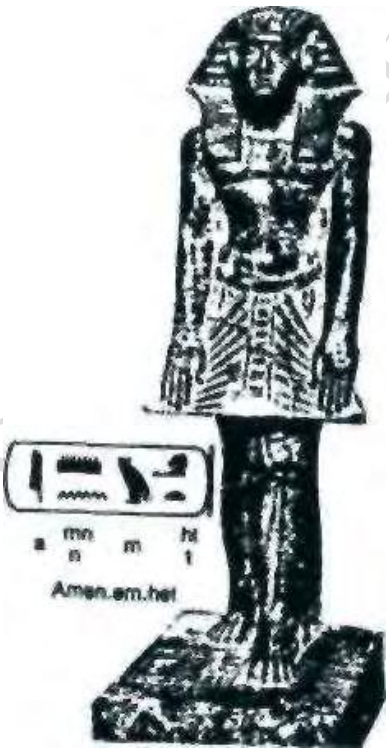

حکایت کتاب مقدسی از رویای این فرعون که در مورد هفت گاو است،مسلما پژواکی از اعتقادات مصریان است براین مبنا که هفت گاو،که هفت Hathor خوانده می شدند(مطابق اله Hathor،کسی که آنطور که ذکر شد،به شکل یک گاو نگار گری شده بود)،می توانسته اند آینده را پیشگویی کنند- نیاهای اله گان وحی الهامی یونانیان -،**پس ایده ی معروف کتاب مقدسی هفت سال قحطی ،ابداع کتاب مقدس نیست،چرا که چنین چرخه هایی در سطح آب رودخانه ی نیل وجود دارد**—تنها منبع آب در مصر بی باران—که تا به امروز نیز این چرخه ها ادامه دارند.در واقع یک سند مصری قدیمی تر نیز وجود دارد که به چنین چرخه ای اشاره می کند که هفت سال فراوانی به دنبال هفت سال قحطی آمده.این متنی هیروگلیف است(ترجمه شده توسط E.A.W.Budge در افسانه ی خدایان، این متن شرح می دهد که فرعون Zoser(حدود

۲۶۵۰ پیش از میلاد) پیغامی سلطنتی دریافت کرد از حاکم مصر علیا،در جنوب،از تنگنای خشکسالی،چرا که "نیل برای هفت سال به منطقه روان نشده بود" .

پس شاه " قلبش مبسوط شده برگشته به سر آغازها "واز ناظر خدایان ، سر لک لکی ، خدا Thoth پرسیده که : چیست این زادگاه نیل ؟ آیا خدا وجود دارد و خدا چه کسی است ؟ و Thoth پاسخ داده که همانا خدای mere کسی است که آبهای نیل را از دو غار تنظیم می کند . و اینکه او پدرش Khnum بود ، (نام مستعارPtah و نام مستعارEnki) خدایی که بشریت را سرو شکل داده . در متن هیروگلیف روشن نشده که چگونه Zoser توانسته با Thoth سخن بگوید و از او پاسخ دریافت نماید .

متن به ما می گوید که یکبار به Zoser گفته شده که خدا ، کسی که دستان سرنوشت نیل و نگهبان مصریان ، Khnum بوده ، دردوردستها در جزیره Elephantine مصر علیا مقیم شده . شاه دانست که چه باید بکند . او به خواب رفت ... در انتظار تجلی خدا به انسان :

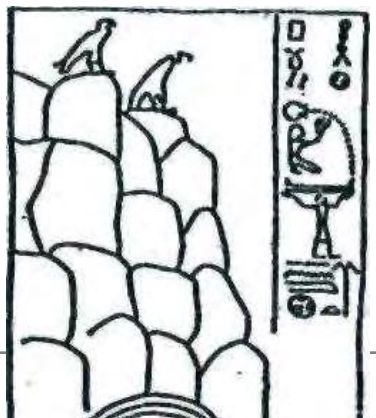

و چون خوابیده

با زندگی و رضامندی

خدا را کشف کرده

http://los...g.ir

ایستاده در برابرم

در خوابش – رویا ، رویا بینی – Zoser گفت : " من با نیایش تسکین یافتم ، در حضورش نماز گذاردم " برای استرداد آبهای نیل و باروری سرزمینها در خواست نمودم و خدا

خود را بر من آشکار نمود

درباره ام با چهره ای دوستانه

این عبارتها را اظهار داشت

من Khnum هستم

دوزنده تو !

خدا برای شاه مشخص نمود که درخواستهایش را مورد رسیدگی قرار خواهد داد اگر که شاه متعهد شود که " معابد را نوسازی نماید . بازسازی آنچه که ویران شده و مکانهای مقدس جدیدی طراحی شود " . برای خدا . برای این ، خدا گفت که بایست به شاه سنگهای جدیدی داده شود . بعلاوه " سنگهای سختی که از سر آغاز زمان وجود داشته " سپس خدا وعده داد که در عوض آن ، او آبگیرهای دو غار را باز خواهد نمود که در زیر اتاق سنگی اش قرار دارد ودر نتیجه آبهای نیل دوباره جاری خواهند شد . او گفت که در عرض یکسال ، ساحل رود سبز خواهد شد ، گیاهان رشد خواهند نمود ، قحطی ناپدید خواهد شد . ووقتی خدا سخنش به پایان رسید و تصویرش ناپدید شد . Zoser نوشته : " دوباره بیدار شدم ، قلبم از درماندگی تسکین یافته بود " و آئین دائمی هدایا را برای سپاسگذاری ابدی از Khnum مقرر نمود .

خدا Ptah و وحی اش در مرکز دو موضوع دیگر رویای تجلی خدا به انسان مصریان قرار دارد ، یکی از آنها داستان کتاب مقدسی را به ذهن می آورد از زنی که نمی تواند وارث مردی را حامله شود . نخست توصیف چگونگی تبدیل تماس یزدانی به جریانی ستیزه جویانه در نوشته ای طولانی بر برج چهارم معبد بزرگ کارناک توسط فرعون Merenptah (حدود ۱۲۳۰ پیش از میلاد) ذکر شده .

با این حال پسر فرعون Ramses II جنگ طلب ، Merenptah حفاظت از مصر در برابر یورش مهاجمان را فراتر از توان خود دید . مهاجمانی که هم از راه خشکی (لیبی ها از غرب) و هم از طریق دریا (دزدان دریایی از عرض مدیترانه) یورش آورده بودند . جنگ هنگامی به اوج خود رسید که نیروهای لیبی یایی توسط دزدان دریایی که مراقب محاصره ممفیس (پایتخت قدیمی مصر) بودند تقویت شدند .

Merenptah نا امیدانه و مایوس خود را برای مواجهه با مهاجمان آماده کرد . سپس در شبی پیش از جنگ قطعی ، او رویایی دید . در رویا خدا Ptah ظاهر شد ، پس از آن که به شاه قول پیروزی داد و گفت : " این را بگیر " ! و پس از این عبارت ، شمشیری ر ابه Merenptah داد و گفت : " آشفتگی را از دلت بیرون کن " . متن هیرو گلیف در این بخش آسیب دیده و نقطه گمشده دارد . متن مشخص نمی کند که چه اتفاقی افتاده ، اما استنباط این است که چون Merenptah بیدار

http://postbook.persianblog.ir

شده ، شمشیر یزدانی را بصورت فیزیکی در دستان خود یافته . با کلام خدا و شمشیر یزدانی قوت قلب یافته ، Merenptah لشکریانش را در نبرد رهبری می کند ، نتیجه اش پیروزی کاملی است برای مصریان .

در دیگر نمونه ای که در آن Ptah ظاهر شده ، رویایی بود که توسط شاهدخت Taimhotep تجربه شده ، کسی که همسر کاهن اعظم بوده . او سه دختر زائیده بود اما وارث مذکر نه . در جایی که او " دعا می کند برای بزرگی و عظمت خدای بزرگ و شگفت انگیزو قادرش برای عطای پسری به کسی که هیچ است " در شبی که خواب کاهن اعظم را ربوده بود Ptah " در وحی بر او بر آمد " و به کاهن اعظم گفت : معامله ما ، فرزند مذکری خواهد بود که در عوض انجام کارهای ساختمانی ویژه به تو خواهم داد !

چون که کاهن اعظم بیدار شد

و زمین خدای اعظم اش را بوسید

اوبر پیشگویان ، روسای مشاغل (صنعتگران)

کاهنان و پیکر تراشان گماشته شد

تا همه با هم کار منعمانه را انجام دهند .

پروسه ی ساخت و ساز مطابق میل Ptah انجام شد؛و پس از آن،شاهدخت در نوشته بیان می کند که،او حامله شد و یک فرزند مذکر به دنیا آورد. به هر حال،نه در جزئیاتش،بلکه در موضوع اصلی اش ،داستان مصریان(از زمان های Ptolmeic)(این احتمالا Ptolemaicباید باشه .م) **حاملگی همانندی ، پیشینی تر از گزارش کتاب مقدس از ظهور پروردگار همراه با دو موجود یزدانی دیگر ،به سوی ابراهیم و پیش بینی آنها که زن سالخورده و بی بچه اش سارا یک وارث مذکر خواهد زایید.**

در میان دیگر مثال های رویاهای وحیانی خانواده ی سلطنتی که در اسناد مصری یافت شد،معروف ترینشان آنی است که توسط شاهی که بعداً تخت را بدست آورد و با نام Thothmes IV تاج گذاری کرد تعریف شده.رویایی معروف است،چرا که او رویا را بر روی ستون سنگی که بین پنجه های ابوالهول بزرگ در Giza(جایی که همچنان برای بازدید عموم وجود دارد) برپا کرده توصیف می کند.

http://lostbook.persianblog.ir

آنچان که بر روی ستون ثبت شده،شاهزاده "عادت داشته به سرگرم کردن خود با ورزش در دشت کوهستانی Memphis".یک روز او در نزدیکی necropolis /گورستان Gizah دراز میکشد که استراحت کند."بعد از(منظور در مجاورت بودن است) مسیر یزدانی خدایان به سوی افق،...،مکان مقدس زمان های کهن".آنجایی که شاهزاده استراحت می کرد،آنطور که کتیبه می گوید،جایی بود که پیکره ی فوق العاده بزرگ ابوالهول استراحت می کرد،اعظمِ آوازه و شکوهمند هیبت".سر ظهر بود،آفتاب به شدت می تابید؛پس شاهزاده دراز کشیدن در سایه ی ابوالهول را پیشه می کند،و احساس خواب می کند.

هنگام خواب سخن گفتن ابوالهول را شنیده که " با دهانش گفت " :

پسرم Thothmose مرا نگاه کن

ببین این حالت من است . آنچنان که کسی به کمک احتیاج داشته باشد

تمام بدنم در حالت خرد شدن است

شنهای بیابان بالای سرم قرار دارند ، جایی که من ایستاده ام

{ آنها } به من دست درازی نموده اند .

آنچه که ابوالهول به شاهزاده در خواب گفته بود این درخواست بود که شنهای صحرا را که ابوالهول را در خود فرو برده اند و کاملاً او را پوشانده اند (وضعیت نامطلوبی که مردان ناپلئون در قرن نوزدهم آن را یافته اند) زدوده شود تا که ابوالهول بتواند در عظمت کاملش دیده شود .

در عوض ابوالهول – معرف خدا Harmakhis – و عده دادش که او می تواند جانشین شاه مصر باشد . " ووقتی که ابوالهول کلامش به پایان رسید " . توصیفات ادامه یافتند " پسر شاه بیدار شد " اگر چه این یک رویا بوده ، محتویاتش ومعنی اش برای شاهزاده به پاکی کریستال بوده .

" او دریافت که خدایش سخن گفته " در نخستین مجال ، درخواست یزدانی را اجرا نمود ، ابوالهول را از شنهایی که در آن مدفون شده بود تقریبا بطور کامل پاک نمود . وبه راستی که در ۱۴۲۱ پیش از میلاد ، شاهزاده بر تخت مصر جلوس نمود و Thothmes IV شد . چنین نامزدی برای پادشاهی در سالنامه های مصریان امر منحصر به فردی نبوده . در واقع در ارتباط بایکی از اسلاف (Thothmes III) گزارشی ثبت شده است . داستان معجزات اتفاق افتاده و وحی " نور پروردگار " توسط خود شاه بر دیوارهای معبد در کارناک توصیف شده . در این مورد خدا بی پرده سخن نگفته ، بلکه او انتخاب خود را از طریق " کار معجزه آسا "ی شهریار آینده نشان داده .

آنچنان که خود Thothmes ربطش داده ، وقتی که او هنوز کار آموز جوانی بوده برای کاهنی ، او کنار ستونهای بخشی از معبد ایستاده بود . ناگهان خدا Amon-Ra در نورش از افق ظاهر شده .

" او ملکوت وزمین را شادمانه با زیبایی اش ساخته " سپس اجرای اعجاز بزرگش را آغازیده ،او در چشمان Horus (ابوالهول) از افق ، پرتوهایش را هدایت نموده " . شاه هدایا را تقدیم خدا نمود ، بخور قربانیها و خیرات و خدا را در صفوف منظم معبدش راهنما شده . بر این اساس خدا با شاهزاده جوان قدم زده ، Thothmes گزارش می کند که :

اومرا به واقع شناخت و توقف نمود .

زمین را لمس کرد م در حضورش تعظیم نمودم

مرا بلند کرد و در برابر شاه قرار داد .

سپس نشانه اینکه این شاهزاده انتخاب یزدانی بوده برای جانشینی خدا " کار شگفت انگیزی " انجام داده بر شاهزاده . آنچه که به دنبال آن اتفاق افتاده را Thothmes III نوشته ، هر چقدر که باورنکردنی به نظر می رسد ، هر چقدر که این چیزها راز گون هستند ، واقعاً رخ داده اند .

او درهای ملکوت را برایم گشود

اودروازه های افق را تمام گشوده کرد برایم

همچون شاهینی یزدانی به آسمان فراز نمودم

از انجا که می توانستم قالب راز آلودش را که در ملکوت است ببینم

می خواستم شان اقتدارش را بپرسم و شکل فرتاش

خدایان افق را در راه های ملکوتی اسرار آمیزش دیدم

در این پرواز آسمانی ، Thothmes III در سالنامه اش نوشته که " او " کاملاً ساخته شده (سرشار بوده) با هوش خدایان " . آزمودگی ادعاهایش ، صعود ملکوتی Enmeduranki و Enoch را به یادمان می آورد و " در خشش یهوه " را که توسط Ezekiel نبی رویت شده .

اعتقاد به اینکه رویاها ، وحی های یزدانی بوده اند ، نبوت چیزهای آمدنی ، اعتقاد راسخی بوده در سراسر خاورمیانه باستان . شاهان اتیوپی نیز به قدرت رویاها بعنوان دستورالعملهایی برای اعمال شدن (یا احتراز نمودن) وقایع قریب الوقوع ایمان داشتند .

در یک نمونه گزارشی ثبت شده بر ستون سنگی توسط پادشاه اتیوپی Tanutamun ، شرح می دهد که در نخستین سال حکومتش " اعلیحضرت رویایی را در شب شاهد بوده " . در رویا ، شاه " دو مار دیده ، یکی در طرف راستش ودیگری در

http://lostbook.persianblog.ir

طرف چپش " . وحی آنچنان واقعی بود که وقتی شاه بیدار شده از پیدا کردن مارها در کنار خودش بصورت واقعی شگفت زده نشده . او کاهنان و غیبگویان را فرا خوانده تا رویا را تفسیر کنند و آنها گفتند که دو مار معرّف دو اله اند ، به نمایندگی از مصر علیا و سفلی . آنها گفتند که رویا به این معنی است که او می تواند کل مصر را تسخیر کند . " طول وعرض آن را " هیچ وجه اشتراک دیگری با شما ندارد . پس شاه " پیشروی نمود و صد هزار نفر به دنبالش " و مصر فتح شد . پس او بر ستون سنگی یاد بودی ، رویا و عواقب بعدی اش را نوشت ." رویا به راستی که صادق بود "

وحی یزدانی که توسط خدا Amon داده شد،اگرچه به جای الهام شدن در یک رویا،در روشنای کامل روز انجام شد،در کتیبه ای مکتوب بر ستونی در مصر بالا،نزدیک به مرز حبشه گزارش شده است.این کتیبه شرح می دهد که هنگامی که یک شاه حبشی سپاهش را به سمت مصر رهبری می کرد،به ناگاه درگذشت.فرماندهانش "همچون رمه ی بدون شبان" شدند.آن ها می دانستند که شاه بعدی میبایست از میان برادران شاه فقید برگزیده شود.اما کدام یک از برادران؟. بنابراین آن ها به معبد Amon رفتند تا وحی حصول کنند.پشت سر " پیشگویان و کاهنان اعظم" تشریفات مذهبی لازمه را انجام دادند،فرماندهان یکی از برادران شاه را برای خدا معرفی کردند،اما تنها سکوت شنیده می شد.از این روی یکی دیگر از برادران را معرفی کردند که از خواهر شاه متولد شده بود،این بار بود که خدا لب به سخن گشود در حالی که می گفت:"او شاه شماست،او حاکم شماست".پس فرماندهان،این برادر را تاج گذاری کردند. کسی که مسئولیت سلطنت را در پی حمایت کامل خداوند به عهده گرفت.

حکایت گزینش جانشین شاه حبشیان شامل جزئیاتی می شود که معمولا نادیده گرفته می شود،این واقعیت که جانشین انتخاب شده به دست خدا،پسری بود که از خواهر شاه متولد شده بود.مترادف این قضیه را در حکایت کتاب مقدسی ابراهیم و زن زیبایش سارا می یابیم،سارا،همان کسی کهAbimelech ،شاه هرزه یGerar ،هوسش را کرد.یکباری،وقتی بارگاه فرعون در مصر را زیارت کردند،وقتی که فرعون آرزو کرد بر دور کردن سارا از ابراهیم،ابراهیم از سارا خواست تا خود را به جای همسر،خواهرش خطاب کند تا بدینسان عمرش طولانی شود.ابراهیم با تجربه ای که داشت،دیگر بار از سارا خواست که بگوید او تنها خواهرش بوده.اما هنگامی Abimelench با نقشه ی خود پیش رفت،خدا دخالت نمود:

و Elohim نزد Abimelech آمد

در خلال رویای شبانه،به او می گفت:

به راستی،تو باید به خاطر گرفتن زن کسی که همسر مردی است،بمیری.

و " Abimelench نباید به این زن نزدیک شود " . او به خداوند توضیح داد که بی گناه است ، زیرا که ابراهیم به من گفته که او خواهر من است (خواهر ابراهیم . م) " آن زن هم گفت او برادر من است " پس "الوهیم در رویا به او گفت " این بار مجازات نخواهد شد اگر که او سارا را به ابراهیم دست نخورده باز گرداند . پس از آن وقتی Abimelench از ابراهیم تقاضای توضیح مطلب را نمود ، ابراهیم توضیح داد که برای زندگی اش ترسیده ، او حقیقت را گفته اما نه همه حقیقت را :

" براستی که خواهر من است ، دختری از پدرم نه دختری از مادرم " پس او می توانسته همسرم شود " . (خدا) به ناخواهری اش سارا اطمینان داد که او پسری خواهد داشت (اسحاق) که حتی اگر فرزند ارشد هم نباشد می تواند جانشین { پدرش } باشد . این قوانین جانشینی شبیه سنت خود آنوناکی است . مستولی شده بر سراسر خاورمیانه باستان (و حتی کپی برداری شده توسط اینکاها در پرو) .

فلسطینیها خدای اصلی شان را خدا Dagon می نامیدند . نام مستعاری که می تواند ترجمه شود به " او از ماهیها " خدای ماهی ها ، ویژگی Ea/Enki . این تعیین هویت به هر حال آنقدر روشن و یقینی نیست زیرا وقتی که این خدا در جای دیگری از خاورمیانه باستان ظاهر می شود . نامش Dagan[۷] تلفظ می شود که می تواند به " او از نیزه / چنگال " معنی شود . خدای کشاورزی .

ضمیمه درون متنی شماره یک !

خداوند Dagon،اله Cybele و اصول مذهب کاتولیک

در اینجا حوضچه ای سنگی از آشوریان را می بینید،که اکنون در موزه ی Pergamum برلین قرار دارد.حکاکی های طرفین آن کاهنان پگان هستند که به صورت نیم ماهی آفتاب و نیم انسان ظاهر می شوند و در حال پاشیدن آب مقدس هستند.

مجددا در اینجا یک کاهن پگان را می بینیم که لباسی از ماهی خورشید به تن دارد و سر با دهانی باز همچون تاجی ملبس شده و کل

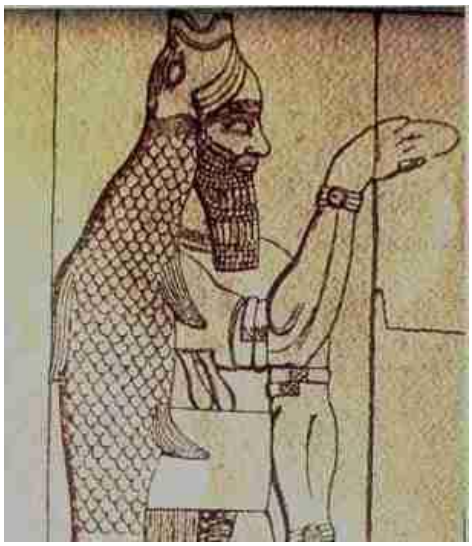

ماهی ردایی را می سازد.این ها هر دو تصویرِ گویایِ Dagon هستند.کسی که خدای بابل و Philistia بود که چندین بار در کتب مقدس اشاره بدان شده،از جمله Judges ۱۶:۲۳،۷-۵:۲ Samule ۱ و Chronicles ۱ ۱:۱۰،در دیکشنری عبری Strong،معنی واژه ی Dagonآمده است:Dagown.۱۷۱۲،daw-gohn،از H۱۷۰۹،خدای ماهی وار؛ Dagon ،یک خدای Philistine:--Dagon.

[۷]. داجون یا داگون (عبری: דָּגוֹן دگنو به معنی «خدای ماهی») در اساطیر میان‌رودان خدای دانه و کشاورزی‌است. مردم اقوام سامی‌نژاد در جنوب غرب سوریه و فلسطینیان باستان، این خدا را ستایش می‌کرده‌اند.م

به تاج روی سر اله Cybele در این تصویر دقت کنید و تشابه شدیدش به سر ماهی گون خداوند Dagon.این اله در رم پرستش می شد و به نام «Magna Mater» شناخته می شد و یا اله مادرملکه ی کبیر که در مریولوژی کاتوتلیک ها نمو کرد.مقام کشیشی Cybele از مذکر های

اخته تشکیل شده بود،که مترادف با عزب کشیشی در کاتولیسم است.کلیسای Saint Peter's،بر حسب برخی منابع،بر روی جایگاه سابق معبد اصلی Cybele در رم واقع است.خرابه های معبد دیگری از Cybele/Magna Mater امروزه نیز بر روی تپه ی Palatine قابل روئیت است.

اما اکنون،تاج کله ماهی که توسط مقام عالی رتبه ی کلیسای کاتولیک پوشیده شده.در این مورد،پاپ ژان پل دوم.همانطور که قابل مشاهده است دقیقا مشتق شده از تاج پگانی کهن خدای ماهی وار Dagon است و اله Cybele.تاج پاپی بازگو کننده ی سر Dagon است با دهان باز،که دلیلی است برای شکل نوک دار و راس شکافته.

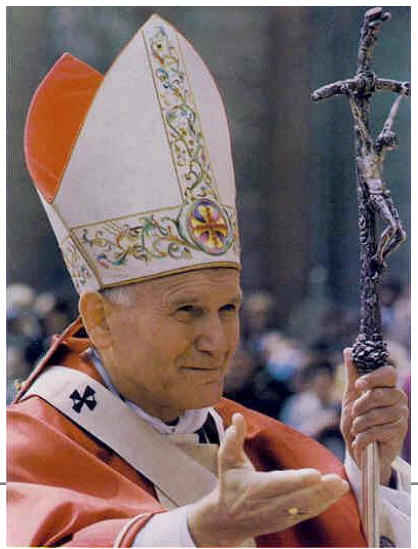

http://lostl...anblog.ir

تشابه موجود در قالب نماد قرار گرفته بر جلوی تاج ژان پل توجه کنید،یک چرخ خورشیدی در اینج و آن نماد تاج Cybele در بالا،نماد خدای خورشید پگانهاست .

Polytheism : در درجه اول در زمینه تاریخی مورد استفاده قرار می گیرد . با اشاره به چند خدایی یونانی – رومی ، بعلاوه چند خدایی سنتهای اروپایی ، آفریقای شمالی پیش از مسیحیت که به مذاهب معاصر در شکلی گسترده تر توسعه یافته که شامل بسیاری از ادیان شرقی و سنتهای بومی آمریکایی ها ، آسیای مرکزی ، استرالیا و آفریقا می شود . بعلاوه مذاهب غیر ابراهیمی بطور کلی .

کلمهٔ پگان برای مسیحیان و مسلمانان هم‌معنی کافر و کسی که از دین دورشده‌و به معنی مشرک است چرا که مجموعهٔ ادیانی که در اصطلاح، پگانی نامیده می‌شدند، ظهور مسیحیت در اورشلیم و گسترش آن در غرب و سرزمینهای تابع روم را شایع و متداول می‌دانستند و به‌این ترتیب رقیبی جدی و سرسخت برای مسیحیت محسوب می‌شدند.گفته‌می‌شود پاگانیستم در واژه به معنی دین مردم روستایی می‌باشد. برخی منابع نیز از ادیان پیش از مسیحیت با نام پاگانیسم یاد می‌کنند . توضیح این که بعد از فراگیر شدن مسیحیت در اروپا، ادیان قدیمی مانند پرستش خدایان یونانی و رومی، مصری برچیده شد ولی در برخی روستاهای دور افتاده باقی ماندو البته پژوهشها و کشفیات جدید نشان می دهد که ریشه ادیان توحیدی به همین ادیان پاگانی / پگانی می رسد . امروزه تنبلی و بی تفاوتی خدای توحیدی نسبت به پیروانش باعث رشد و گسترش " بی خدایی " شده . م

ادامه متن ... !

هر چند او هویت واقعی اش را نمایان نموده ، در چندین رویای وحیانی گزارش شده در آرشیو های دولتی پادشاهی mari ، دولت – شهری که در آغاز دومین هزاره پیش از میلاد شکوفا شده تا نابودی اش توسط شاه بابلیان Hammurabi در ۱۷۵۹ پیش از میلاد .

یکی از گزارشات از mari مربوط است به رویایی که محتویات خیالی اش با اهمیت بوده که یک مرتبه آورده شده توسط فرستاده جهت اطلاع Zimri-Lim آخرین شاه mari . " در خواب مردی را دیدم در سفر خود با دیگران " به مکانی به نام Terqa رسید . او وارد معبد Dagan شد و بخاک افتاد (دمر خوابید . م) در این هنگام خدا " دهانش را گشود" و از مسافر پرسید که آیا بین نیروهای Zimri-Lim ودیگرانی از بنی یامین / بنیامین ، آتش بس اعلام شده ؟ وقتی که مسافر پاسخ داد که نه ، خدا غرولند کرد که چرا کسی او رااز چند و چون ماجرا آگاه نکرده و به رویابین امر کرد که پیامی را برای شاه ببرد . پیامی که در آن از شاه خواسته بود تا پیام آورانی را برایش بفرستد تا او (خدا) را به طور مداوم از کیفیت کارآگاه سازد . " این آن چیزی است که در رویایم از آن مرد دیدم " گزارش فوراً به شاه داده شد و اضافه کرد که " این مرد قابل اعتماد است " .

یکی دیگر از رویاهای مربوط به Dagan و جنگهایی که Zimri-Lim مشغول آنها بوده توسط کاهنه معبد گزارش شده . اوبیان می کند که درروبا " من وارد معبد اله Belet-ekallim شدم (معشوقه معابد) اما او در آنجا مقیم نبود و من مجسمه های وقف شده به اورا ندیدم . این را که دیدم گریستم . سپس شنیدم " صدای گریه مهیبی را که مدام می گفت : برگرد ، آه Dagan برگرد . آه Dagan ! این گریستن بارها و بارها تکرار شد . " سپس صدا نشئه کننده تر شد ، معبد از صدای اله پر شد که می گفت : " اینک ای Zimri-Lim نباید لشکر کشی کنی ، در mari بمان و سپس من به تنهایی مسئولیت را به دوش خواهم گرفت " . اله ای که در این رویا سخن گفته و پیشنهاد جنگ داده به شاه در محاصره . در این گزارش Annunitum ، تعبیر سامی Inanna یا همان Ishtar است.

گزارشی که او برای آمادگی عملی Zimri-Lim می دهد ، حسی تاریخی را خلق می کند زیرا او کسی بوده که Zimri-Lim ر ابرای پادشاهی Mari تدهین نمود . اقدام یزدانی که بر دیوارهای باشکوه پیدا شده در مکان mari یاد آوری شده . آن زمان که توسط باستان شناسان فرانسوی از زیر خاک بیرون آورده شده .

کاهنه ای که رویای مربوطه را گزارش نموده ، Addu-duri نام یافته ، کاهنه پیشگو . در گزارش او اشاره شده که مادامیکه پیشگویهایش بر مبنای " نشانه " های گذشته بوده ، این نخستین بار بود که او رویای وحیانی داشته . نامش در دیگررویای گزارش شده ذکر شده . اما این بار رویا توسط کاهن مذکر به شاه منتقل شده . وقتی که او اله پیشگو را دیده که با او درباره " غفلت در محافظت از خود " شاه صحبت کرده .

در دیگر نمونه ها ، کاهنه پیشگو، پیامهای یزدانی را به شاه گزارش می داده { پیامهایی که } درخلسه ای که او را در خود فرو می برده بجای خواب ورویا { بیان می شده }.

Mari بر روی رود فرات واقع شده بود،جایی که عراق و سوریه ی امروز هم مرز هستند.فرات رودی بود که از MesopoRoyaltamia تا سرزمین های ساحلی مدیترانه(و سپس مصر) را در مسیری که از صحرای سوریه به کوه های سدر لبنان جریان میافت سیراب می کرد.(انشعاب طولانی تری،از طریق هلال حاصلخیز از میان Haran در فرات بالا پیش می رفت).جای شگفت نیست،سپس،کنعانیان سرزمین های ساحلی،همچون همسایگانشان در Philistines، رویاها را به عنوان فرمی از تماس یزدانی به باور گرفتند(و انتشار دادند).اگرچه مکتوباتشان (مکتوباتی که پیش تر از این در یافته های Ugarit،Ras Shamr باستانی در ساحل مدیترانه ای سوریه با آن آشنا شدیم) اکثرا با افسانه ها و «اسطوره ها» خداوند Baal سروکار دارد،همراه(همدم) او،اله Anat و پدرشان خدای سالخورد،El،**آن ها الهام وحیانی را به وسیله ی**

قهرمانان پدرسالاری (شیوخ) یادآوری می کنند.بدینسان،در حکایت Aghat ،شیخی به نام Danel که وارث مذکری ندارد،توسط El در رویایی وحیانی گفته شده است که در طول یک سال پسر دار می شود– درست همانطور که یهوه در مورد تولد اسحق به ابراهیم گفته بود.(وقتی که آن پسر،Aghat، بزرگ شود،Anat هوس او را می کند و همانسان که با Gilgamesh کرد،به او قول طول عمر را در صورت عاشقش شدن می دهد.وقتی او از این کار سر باز میزند،او(Anat) مسبب قتلش می شود.)

رویاها بعنوان تکریم شکلی از ارتباط یزدانی در سرزمینهای فرات علیا و همه سرزمینهای آسیای صغیر ثبت می شده اند . با سرزمینهای ساحلی که امروزه اسرائیل ، لبنان و سوریه را شامل می شوند ، هم بعنوان سرزمین پل و هم میدان جنگ و ستیز بین فرعونهای مصر و پادشاهان بین النهرینی – هر کدام مدعی عمل به دستورات خدایانشان – **جای تعجبی ندارد که دراین رویارویی ، قلمرو ذوب رویاهای وحیانی همچنین منعکس کننده برخورد فرهنگها و ترکیب وحی ها شده** . (منظور از قلمرو ذوب درا ینجا خاورمیانه باستان است . این درواقع چرایی تضادها و تناقضهای کتابهای مقدس (کتاب مقدس و قرآن) را نیز شرح می دهد که در آنها خدادر برابر بشریت صاحب دوچهره است . ودر آنها وحی ها حاوی تناقضات بسیارند . م)

اسناد مصری از رویاهای وحیانی خسروانه شامل متن شناخته شده ای است برای محققان تحت عنوان " افسانه شاهزاده تسخیر شده " یکی از قدیمی ترین اسناد در میان چیزهای دیگر از جن گیری محسوب می شود . نوشته شده بر لوح سنگی که اکنون در موزه لوور در پاریس نگهداری می شود .

این متن بیان می کند که چگونه شاهزاده ای از Bekhten (سرزمین Bactria در فرات علیا) که با شاهدختی مصری ازدواج کرده بود ، در پی کمکی از فرعون Ramses II است تا شاهدخت را از " روحهایی که تسخیرش کرده اند " برهاند . فرعون یکی از جادوگرانش را روانه کرد ، اما فایده ای نداشت ، پس شاهزاده Bekhten از خدای مصریان در خواست نمود " تا برای ستیزه با این روح بیاید " .

پیرو دریافت دادخواست در پایتختش Thebes در خلال یک جشن مذهبی،فرعون به معبد خداوند Khensi رفت،توصیف شده همچون یکی از پسران Ra و معمولا تصویر شده با قوشی بر سر روی حالتی که ماه در وضعیت هلال قرار می گیرد.در آنجا شاه برای خدا شرح داد که "ای خدای بزرگ که شیطان و امراض را منفصل می کنی."،مشکل چه بود و طلب کمک یزدانی کرد.همانطور که او سخن گفت،سر Khensu به نشانه ی تائید بیشتر تکان می خورد،که نشانگر شنیدن سخنانی مطلوب بود.بنابراین شاه کاروان عظیمی را گرد آورد که به Bekhten رفت، ضمن به همراه داشتن خدا(یا " فرستاده اش،حامل طرح ها"،و یا تندیس خدا–آنچنان که برخی محققین پیشنهاد می کنند). و با استفاده از قدرت های جادوئی،"روح شیطان" دفع شد(تطهیر شد؟)

با شاهد شدن قدرت های جادوئی Khensu،شاهزاده ی Bekhten " در قلبش نقشه ای تدارک دید برای نگه داشتن این خدا در Bekhten"،اما بنا بر تاخیری که در بازگشت خدا به مصر رخ داد،در حالی که " شاهزاده ی Bekhten در رخت خوابش خواب بود،"رویایی بر او نازل شد.در رویا دید که "این خدا در خارج از معبد به سویش می آید،او قوشی از طلا بود،به آسمان پرواز کرد و به مصر رفت".شاهزاده "وحشت زده از خواب پرید".و دریافت که این خواب نشانه ای یزدانی بوده که به او تعلیم داده که بگذارد خدا به مصر برگردد.پس شاهزاده "اجازه داد این خدا به مصر پیش برود،بعد از اینکه پیشکشی از هر آنچه خوب بود را به او داد ".

دورتر از شمال Bactria ، در سرزمین هیتی ها در آسیای صغیر ، اعتقاد بر این بود که رویاهای خسروانه ، وحی های یزدانی اند . اعتقادی محکم و پایدار از یکی از کهن ترین متنهای موجود که این اعتقاد راسخ را منعکس می کند توسط پژوهشگران " طاعون ، درخواستهایMursilis " نامیده شده . شاه هیتی ،کسی که از ۱۳۰۶ – ۱۳۳۴ پیش از میلاد حکومت کرده .

آنچنان که توسط منابع تاریخی تایید شده ، طاعون مردم را محنت زده نموده و تلفات زیادی را بر آنها وارد آورده بوده .و Mursilis نتوانسته بفهمد که چه چیزی موجب خشم خدایان شده . او خود زاهد و عمیقاً مذهبی بوده . " در جشن همه جشنواره ها ،هرگز یک معبد بر دیگری مقدم دانسته نشده بود " . پس چه چیزی اشتباه بود ؟ ناامیدی او شامل کلمات زیر در نمازش شده :

ای خدا ، پروردگارم ، به من گوش کن !

گرداننده طاعون بر سرزمین هیتی !

دلیلی بنما که چرا مردم باید بمیرند

یا نشانه ای برقرارکن یا

به من در رویا نشان بده

یا پیامبری را اجازه ده اعلامش کند لازم به ذکر است که این سه روش دریافت هدایت یزدانی است – رویای وحیانی ، نشانه یا ارتباط از طریق نبی – عیناً همان سه روشی که توسط شاه Saul فهرست شده بود وقتی که او کوشیده تا راهنمایی یهوه را دریافت کند . اما ، عیناً همچون مورد شاه بنی اسرائیل که هیچ پاسخی دریافت نکرده ، پس التماسهای شاه هیتی را هم " خدایان نشنیده گرفتند و طاعون بهتر نشد ، سرزمین هیتی ها دائم در رنج بی رحمانه باقی ماند " .

Mursilis در سالنامه اش نوشته " برایم تبدیل به معضل مهمی شده بود " و او به التماسهای زاهدانه اش به درگاه خدا Teshub افزوده (دمنده باد یا خدای طوفان ، کسی که سومریان او را Ishkur نامیده اند و مردم سامی نژاد Adad)

درنهایت او موفق به دریافت وحی می شود ، نظر به اینکه آن یک نشانه یا نبوت نبوده ، آن باید یک رویای وحیانی بوده باشد . یکی از سه روش ارتباط یزدانی با شاه . اینگونه بوده که Mursilis دریافته که پدرش Shuppiliumas ، که دردوران او طاعون آغاز شده از دو شیوه تخطی کرده ، اینکه او هدایایی را که باید به درگاه خدایان تقدیم می کرده قطع نموده و سوگندش

را در معاهده با مصریان برای حفظ صلح شکسته و مصریان را اسیر نموده و به سرزمین هیتی برگردانده و برای اینهاست که طاعون به درون آشیانه هیتی ها رخنه کرده .

شاه در درخواستهای ملتمسانه خود می گوید که او می خواسته هدایا را اعاده نماید " گناهان پدرش را تایید نمود و مسئولیت کاملش را بر عهده گرفت . اگر توبه یا تلافی بیشتری لازم است " در رویا مرا راهنمایی کن ، یا به نشانه ای راهنما باش یا نبی را اجازه بده مرا آگاه نماید " . او سپس سه روش مقبول و مورد انتظار ارتباط یزدانی را دوباره فهرست می کند . وقتی که متن در اینجا پایان می یابد ، اینگونه باید پنداشت که هم خشم Teshub به پایان رسیده و هم طاعون . دیگر نوشته های ثبت شده هیتی از تماسهای یزدانی به واسطه رویاها و وحی ها هم پیدا شده اند . برخی از آنها به اله Ishtar مربوط می شوند ، همان Inanna سومریان ، کسی که شهرتش بعد از دوران سومریان هم ادامه می یابد . دریکی از چنین نوشته هایی ، شاهزاده هیتی کسی بوده که وارث تخت می شده و اله در رویای پدرش ظاهر شده و به او گفته که شاهزاده جوان فقط اندک سالی زنده می ماند . اما اگر او بعنوان کاهن Ishtar وقف شود " پس او می تواند زنده بماند " وقتی که شاه از وحی پیروی نمود . شاهزاده زنده ماند وبرادرش Muwatallis تاج و تخت را بجایش به ارث برد . هم Muwatallis و هم Ishtar در رویای گزارش شده توسط Hattusilis III (۱۲۵۰–۱۲۷۵ پیش از میلاد) محور اصلی اند و همچنین برادر Muwatallis.

گفته شده که Muwatallis با برخی تحرکات شیطانی ، دستور داده که برادرش Hattusilis در معرض دادرسی " توسط چرخ مقدس " قرار گیرد . (فرایند یا شکنجه ای نامشخص) .

هر چند ، قربانی این گزارش انتخاب شده بوده ، " بانویم ایشتر در رویایم ظاهر شد . در رویا آنچه به من گفت به این شرح است که : نترس ! من شما را از خدای متخاصم می رهانم " و با کمک اله من تبرئه شدم . بانویم ، مرا با دستانش نگه داشته بود . او هرگز مرا در برابر خدای متخاصم یا دادرسی شیطان رها نکرد " . طبق سالنامه های سلطنتی گوناگون هیتی از این دوران ، اله ایشتر پشتیبانی خود را از HattusilisIII در مبارزه برای تاج و تخت در برابر برادرش Muwatallis در چندین رویای وحیانی اعلام نمود . در یکی از گزارشها ، مدعی شده بود که اله ، تاج و تخت هیتی را به Hattusilisدر رویایی از طریق همسرش وعده داده ، همسر ، طبق دیگر رویای ثبت شده برگزیده شده توسط او " بر اساس فرمان اله ایشتر ، اله در رویا او را به من سپرده " در سومین رویای گزارش شده ایشتر گفته که به ظاهر UrhiTeshub وارث انتصابی Mutawallis برای جانشینی اش است و درروبا به او گفته که تمام تلاشهایش در مخالفت با Hattusilis بیهوده بوده : " بی هدفی شما هم برای خودتان خسته کننده شده و هم برای من ، همه سرزمینهای هیتی ها باید که به Hattusilis تفویض شود " .

گزارشهای رویای هیتی ، دست کم تا اندازه ای که پیدا شده اند ، بازتاب اهمیتی است که در اینجا به رعایت شایسته آئین و نیازمندیهای پرستش مربوط می شده . در یکی از متون کشف شده " رویای اعلیحضرت پادشاه " چنین روایت کرد ه است که " درروبا ، بانوHebat که قاضی است (همسر خدا Teshub) بارها وبارها گفته به اعلیحضرت " وقتی خدای طوفان از ملکوت می آید ، او نباید شما را گران کیسه / خسیس بیابد . " در هنگام خواب ، پادشاه پاسخ داده که او شیء طلایی آئینی را برای خدا ساخته . اما اله گفت : " این کافی نیست " سپس شاه Anouier شاه Hakmish وارد مکالمه رویایی شده ، به اعلیحضرت گفته شده که : چرا شما به Huhupal ابزارهای وعده داده شده و بهTeshub سنگهای لاجوردی وعده داده شده را نداده اید ؟

وقتی شاه Hittite از رویای خود برخواست،گزارش خواب را به کاهنه Hebatsum داد.و او گفت خواب به این معنی بوده که "تو باید ابزارهای Huhpal و به سنگ های Lapis-lazuli را به خدای بزرگ بدهی."

عدم شخصیت پردازی ، دراسناد گزارشات رویاهای سلطنتی در خاور نزدیک باستانی وجود دارد،برخی از Hittite هاشان مربوط به خواب های ملکه گان است،اعضای مونث خانواده ی سلطنتی.یکی از این اسناد،که با بیانیه ای معارفه ای شروع می شود، "رویای یک ملکه"،اظهار می کند که "ملکه در رویای عهدی با اله Hebat در خواب بسته".در آن عهد–رویایی،ملکه

به اله گفت:"اگر شما،بانوی من،Hebat یزدانی،شاه را سربه راه گردانی و شیطان را از او بدور گردانی،من برای Hebat یزدانی تندیس طلائی و گل لباسی از طلا درست می کنم و برای سینه ی شما هم سینه بندی از طلا خواهم ساخت."
در موردی دیگر،وقایع ثبت شده مبنی بود بر ظاهر شدن یک خدای ناشناس بر یک ملکه در رویا.—شاید همان ملکه ای که شفاعت Hebat را برای همسر سلطنتی مریضش طلبید.در رویا،این خدا به ملکه گفت: "در مورد مسئله ای که بر روی قلبت به سختی سنگینی می کند و مربوط به همسر تو می شود؛او زنده خواهد ماند.من به او صد سال دیگر می دهم".با شنیدن این حرف،"ملکه در رویاییش عهدی بست به این ترتیب که "اگر شما این کار را برای من بکنید و شوهرم زنده بماند،من به خدایان سه ظرف Harshialli می دهم،یکی از روغن،یکی از عسل و دیگری از میوه ها." بیماری شاه مطمئنا بر قلب ملکه سنگینی می کرده،چرا که در سند رویای سوم،ملکه گزارش کرده که کسی که او نمی توانسته ببیندش،بارها و بارها در رویاییش گفت:"عهد ببند با اله Ningal(همسر Nanar/sin)،عهدی که در آن اشیا تشریفات مذهبی از طلا و اذین شده با سنگ لاجوردی را قول بدهی ،اگر شاه بهبود یابد.در اینجا بیماری به عنوان "آتش ِ پاها"توصیف شده.
در دیگر قسمتهای آسیای صغیر ، درLydia که یکی از شهرهای پر رونق یونانی بود ، شاهی به نام Gyges رویایی وحیانی دید – او با دشمنش شاه آشوری Ashurbanipal مصالحه کرده بود – درخواب به او کتیبه ای نشان داده شده بود که نام Ashurbanipal بر آن هجی شده بود . پیام یزدانی می گفت :
" در برابر پاهای Ashurbanipal ،شاه آشوریان تعظیم کن ، پس شما باید که دشمنان خود را فقط با اشاره به این نام شکست دهید " . مطابق با نوشته شاه آشوری در سالنامه سلطنتی اش ، شاه Gyges " درست در هما ن روز که این رویا را دید یک اسب سوار جهت آرزوی خیر وگزارش رویایش به سوی من فرستاد و از همان روزی که در پیشگاه مقام شاهی من تعظیم کرد بر Cimmerians که ساکنین کشورش را مورد تاخت وتاز قرار می دادند غلبه کرد " .

رغبت شاه آشوری برای ثبت رویای شاهی خارجی ، نشان دهنده بازتاب وسعت باورهای آشوریان در قدرت رویاها چون شکلی از تماس یزدانی است . تجلی خدا به انسان و وحی های منتقل شده توسط رویاهای خسروانه ، پدیده ای بوده که بعدها مشتاقانه درجستجویش بوده اند و آن که توسط شاه آشوری گزارش شده درست مشابه اش برای شاهان همسایه و بابلیان رقیب گزارش شده . خود Ashurbanipal (۶۲۶ –۶۸۶ پیش از میلاد) که وقایع نگاری سالیانه گسترد های را بر منشورهای گلی نگه داشته (آنچنان که یکی از آنها در موزه لوور نگهداری می شود) تجربیاتی ازرویاهای گوناگون را گزارش نموده که اغلب آنها مربوط به دیگران است تا خودش ، عیناً چون مورد شاه Gyges .

http://lostbook.persianblog.ir

در موردی گزارش شده از کاهنی که به خواب رفته و در نیمه های شب رویایی را به شرح زیر دیده : آنها بر پایه ستون خدا sin نوشته شده بودند . خدا Nabu ، کاتب جهان ، کتیبه را دوباره و دوباره خوانده بود :
به محض آن که دسیسه شیطان علیه شاه آشوری Ashurbanipal به خصومت وخشونت کشیده شد ، "من بایستی که تیره روزی مرگ را موجب شوم ، من بایست به زندگیشان به چابکی { با } خنجری آهنی پایان دهم ، آتش سوزی ، گرسنگی و بیماری " .
در ضمیمه آن توسط Ashurbanipal در گزارشش از عبارتهای رویا گفته شده : " این رویا را شنیدم و من به کلام پروردگارم Sin اعتماد دارم " .
در نمونه ای دیگر ادعا شده که یکی و همان بهتر است بگوییم در یک رویای وحیانی تجربه شده توسط کل ارتش ، مطابق گزارش Ashurbanipal ، وقتی ارتشش به رودخانه Idide رسیده بود و جریان شدید و خشمناک رودخانه ، آنهارا برای تلاش برای عبور ترسانده . اله ایشتر که در Arbela اقامت گزیده بود به ارتشم در رویای نیمه شبانه اجازه رفتن داد . در این رویای دسته جمعی یا وحی ، ایشتر در گفتارش شنیده شده بود . " من باید که برای Ashurbanipal بروم ، شاهی که خود ساخته ام " . Ashurbanipal در ضمیمه این یادداشت افزوده که ارتش " با اتکاء به این رویا ، با خیال راحت از رودخانه Idide عبور کرده " . (داده های تاریخی عبور ارتش Ashurbanipal را حدود ۶۴۸ پیش از میلاد از این رودخانه تایید می کند) .
در معرفی دیگر رویایی که مرتبط با سلطنت او بود،Shurbanipa ادعا کرده که آن رویا،توسط کاهنِ اله Ishtar ، از یک ارتباط سمعی با اله ای که مستقیما با خود شاه انجام داد حاصل شده است."اله Ishtar ناله های مضطربی شنید و به من گفت"نترش...از آنجا که دستانت را برای دعا بلند کرده ای و چشمانت از اشک پر است،من بر تو مرحمت خواهم کرد. درست در طول همان شب ظهور خدا به انسان بود که کاهن پیشگو به رخت خواب رفت و رویایی دید،وقتی از جا پرید و بیدار شد،Ishtar او را مجبور(یا مهیای دیدن) به دیدن یک وحی شبانگاهی کرد."همانطور که از جانب کاهن برای Ashurbanipal گزارش شده،چیزی که او در وحی شبانه دید از این قرار بود که :اله Ishtar،کسی که در Arbela ساکن است وارد شد،بر چپ و راستش تیردانها آویزان بودند،شمشیر تیز او آماده ی جنگ بود. گویی که در پیشگاهش ایستاده بودی او با تو همچون مادری واقعی سخن می گفت.سپس کاهن گزارش کرد که او در وحی شبانگاهیش دیده که Ishtar خطاب به شاه می گفت:"در حمله صبور باش،هرزمان که بروی،من جلوی تو خواهم رفت،...اینجا بمان،بخور،شراب بنوش و خوش بگذران و یزدانیت مرا ستایش کن،مادامی که من پیش می روم و کاری که تو مامور انجام آن هستی را صورت می دهم.سپس کاهن توصیف رویا را ادامه داد؛اله شاه را در آغوش کشید و او را در سپر نورانی خود پیچید؛"سیمایش همچون آتش درخشید ، و اتاق را ترک کرد".رویایی که کاهن پیشگو برای شاه تعریف کرد،به این معنی بود که زمانی که شاه به سمت دشمن حرکت می کند، Ishtar هم جبهه ی او خواهد بود،رویای Ishtar مسلح و اله ی جنگجو با پرتوهای نورانی در نگارگری های کهن متعددی ثبت شده است.

http://lostbook.persianblog.ir

ضمیمه درون متنی شماره۲

نقش‌برجسته آنوبانی‌نی یکی از نقش‌برجسته‌های دودمان لولوبیان و در زمان پادشاهی آنوبانی‌نی است که در ۱۲۰ کیلومتری کرمانشاه و در نزدیکی سرپل ذهاب قرار دارد که در ۴۵۰۰ سال پیش تراشیده شده است نقش‌برجسته آنوبانی‌نی که آنوبانی‌نی، اله نی‌نی را به همراه ۹ اسیر به تصویر می کشد، شباهت زیادی به سنگ‌نبشته بیستون که در ۲۰۰۰ سال پس از آن ساخته شده دارد و بر باور عده ای داریوش بزرگ سنگ نبشته بیستون را به الهام از این اثر ساخته است. دو نفر از اسیران که بزرگتر از سایر اسیران تصویر شده اند در پشت اله نی‌نی قرار دارند و دیگر اسیران در صف زیرین قرار دارند و همگی برهنه اند، با دستانی که از پشت بسته شده است. در زیر پای اله و دو اسیری که پشت سر اله نی‌نی قرار دارند کتیبه ای به زبان اکدی با این مضمون نقل شده است :

تصویر باز سازی شده سمت راست و تصویر اصلی سمت چپ

دور نمای این نقش برجسته

آنوبانی‌نی پادشاه توانا، پادشاه لولوبی نقش خود و نقش الهه ایشتار را در کوه باتیر رسم کرده است. آن کس که این نقوش و این لوح را محو کند، به نفرین و لعنت آنو، آنوتروم، بعل، بلیت، رامان، ایشتار، سین و شمش گرفتار و با دو نسل او برباد رواد. م
ادامه متن ... !

سالنامه های سلطنتی Ashurbanipal که درمیان آنها ادعا نموده که دانش بزرگ تفسیر رویاها را در اختیار دارد با اشاراتی به وحی ها انباشته اند – احتمالاً {وحی های دریافتی }از طریق رویاها ،اگرچه این مشخص نشده – داده شده به او توسط این یا که " خدایان بزرگ ، پروردگارانم درارتباط با مبارزه نظامی اش . علاقه او به رویا و تفسیر آنها او را همچنین به سمت بازرسی آرشیوهای حکومتی از رویاهای وحیانی سوق داد .

مثلاً ما می خوانیم که یک بایگان به نام Marduk-shum-usur گزارش داده به Ashurbanipal که پدربزرگش Sennacherib رویایی داشته دراین که خدا Ashur ، خدای ملی آشوریان ، در رویایش ظاهر شده و گفته :

خدا آشور

" یگانه خردمند ، شاه ، شاه شاهان : شما اولاد آداپای خردمند هستید ، شما از همه بشریت در دانش Apsu (قلمرو انکی) برترید . در همین گزارش بایگان از قرار معلوم بعنوان کاهن پیشگو آموزش دیده ، همچنین به Ashurbanipal شرایطی را که پدرش Esarhaddon فراهم آورده بوده برای حمله به مصر گزارش شده .

این زمانی بوده که " پدرEsarhaddon در قلمرو Harran بوده که او یکتا معبدی از چوب سدر را دیده و به درونش رفته و خدا Sin تکیه کرده بر چوبی بلند ، دو تاج در تملکش " .

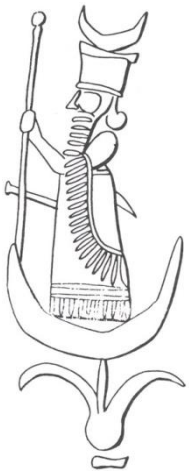

خدا Nusku ، پیامبر یزدانی خدایان ، ، " ایستاده در برابرش ، و وقتی که پدر شاه وارد شده ، خدا تاج را بر سر او قرار داده و گفته که شما باید به کشورهایی بروید و تسخیرشان کنید چنان که پدر شما رفته و مصر را فتح نموده " .

اگر چه متن خیلی صریح بیان نمی کند اما مسلم است که رویای معبد Harran هم یک رویای ویا رویایی وحیانی بوده توسط Esarhaddon رویت شده . بعلاوه هردوی متون تاریخی و دینی از آن زمان نشان می دهند که Nannar/Sin بین النهرین را پس از ویرانی سومر ترک کرد ومردوک برای ادعای برتری برزمین وملکوت (در سال ۲۰۲۴ پیش از میلاد طبق محاسبات ما) به بابل بازگشت .

Harran ، جایی که Esarhaddon وحی مجاز را از خدای غایب دریافت نمود مرکز مشترک کیش Nannar/Sin شده بود به تقلید از مرکز اصلی در شهر Ur سومر .(به تقلید از آنچه که مرکز اصلی Nannar/Sin در شهر Ur انجام می داد) Harran جایی بود که پدر ابراهیم کاهن Terah خانواده اش را پس از ترک Ur به آنجا برد . و همانطور که خواهیم دید ،وقتی که رویاهای وحیانی و رخدادهای حقیقی یکبار دیگر چرخه تاریخ را دگرگون کردند Harran مجدداً به امتیازاتی دست یافت.

پیشگویی شده توسط پیامبران کتاب مقدس ، آشور توانای گوشمالی دهنده ملتها ، به خاک افتاده و مدفون خواهد شد در برابر هخامنشیان (ایرانیان) مهاجم ، که نینوا را در ۶۱۲ پیش از میلاد تصرف کردند . دربابل ، Nebuchadnezzar از محدودیتهای آشوریان رها بود ، به پوچی هجوم برد (کارهای احمقانه انجام داد . م) سرزمینهای دور ونزدیک را تسخیر کرد ، معبد اورشلیم را ویران نمود . اما روزهای بابلیان نیز شمرده شده بود و پایان شاه متکبرش در مجموعه رویاهایی پیشگویی شده بود .

آنچنان که در کتاب مقدس ثبت شده (دانیل فصل ۲) Nebuchadnezzar رویای آشفته ای دیده ، او " جادوگران ، غیبگویان و ساحران کلدانی را فراخوانده " (ونیز منجمان) و از آنها پرسیده که تفسیر رویایش چیست . به هر حال ، آنها نتوانسته اند بگویند که رویایش چه بوده ، ناتوان از انجام این کار او دستور اعدامشان را صادر کرد . سپس دانیل به حضور شاه آورده شد و او قدرتهای " خدا در ملکوت را که بصورت اسرارآمیزی آشکار می شوند " فرا خوانده . در حالیکه جلادی که بقیه را کشته بود در حالت راحت باش به سر می برده (یعنی آماده بوده تا سر این یکی را هم بزند . م) دانیل نخست رویا را ارزیابی نمود و سپس معنایش را گشود . " در آنچه شما دیده اید " او به شاه گفت : " شما پیکره بسیار بزرگی را دیده اید ، به حد زیادی تابناک ، در ظاهر وحشتناک ، در برابر تو ایستاده " سر پیکره از طلا ساخته شده بود و قفسه سینه وبازویش از نقره ، شکمش و رانهایش از برنز ، پاها آهنین ، بخشی از پا آهنی و بخشی گلی . سپس سنگی که دستی در پی اش نبوده ظاهر شده و مجسمه را تکه تکه کرده . قطعات به کاه تبدیل و به بادفراموشی سپرده شده اند و سنگ به کوهی بزرگ تبدیل شده .

"این همان رویا است،"دانیل گفت،و این معنی اش است:تندیس بابل بزرگ را بازگو می کند.سر طلائی Nebuchadnezzar است،پس از او سه شاه کوچکتر خواهند بود؛و در پایان همچون سبوس جاروب خواهد شد و شاه

جدیدی از جای دیگری برای بزرگی خیز خواهد برداشت.Nebuchadnezzar سپس رویای دومی هم داشت،او پیشگویان را فرا خواند،دانیل هم شاملشان می شد.شاه گفت،"در رویاهایی که به مجرد خوابیدن در رخت خواب می بینید"،"او درخت بلندی مشاهده می کند که تا ملکوت رشد می کند؛درختی میوه دار و سایه انداز. به ناگاه،در این رویا،را راس رختخوابم،پسابانی مقدس،از ملکوت پایین فرازید.او بلند بلند ناله کرد در حالی که می گفت:"درخت را ببر و شاخه هایش را هرس کرن،برگهایش را بریزان،و میوه هایش را پخش کن.بگذار حیوانات از سایه اش فرار کنند و دورشوند و پرندگان و پرندگان شاخسارش را؛اما کنده و ریشه هایش را به حال خود بگذار".و دانیل یه شاه گفت که درخت خود او بوده است،Nebuchadnezzar؛و رویا،وحی از آنچه بوده که رخ خواهد داد.—پایان Nebuchadnezzar ،محکوم به از دست دادن عقلش و پرسه زدن در دشت و صحرا همچون برگ های در دست باد و خورد به مرام حیوانات است.روایت متداول این است که Nebuchadnezzar، سر به دیوانگی گذاشت و هفت سال پس از آن رویا در گذشت.(در ۵۶۲ پیش از میلاد).همانطور که پیش بینی شد ، سه جانشین او که پادشاهی کوتاه مدتی داشتند ، در مجموعه ای از شورشها ، به مرگ طبیعی می مردند و کشته می شدند .

کاهنه اعظم معبد Sin درHarran در راستای { رجعت خدا }گام برداشت و در مجموعه ای از درخواستها و نیایشها به درگاه Sin ، او موفق شد خدایش را به Harran بازگرداند و مراسم پادشاهی را توسط پسرش Nabuna'id برکت دهد (هر چند او دورادور به دودمان سلطنتی آشوریان مربوط می شده) نتیجه این بود که آخرین پادشاه تاثیر گذار بابل و رویاهایش به پایان تمدنهای بین النهرین در Harran پیوند خورده ، زمانش ۵۵۵ پیش از میلاد .

حکومت بر بابل برای یک غیربابلی و پیرو Sin به موافقت مردوک و ایجاد روابط حسنه بین پسرانکی و پسر انلیل ، Sin نیاز داشت . برکت مضاعف و روابط حسنه تایید شد – شاید نیز بدست آمد – بوسیله چندین رویای Nabuna'id ، آنها همچنین به قدری اهمیت داشتند که او آنها را بر روی ستون سنگی یادبود حک کرد برای همه تا بدانند .

رویاهای وحیانی Nabuna'id چند ویژگی غیر عادی داشتند . در حداقل دو تا ی آنها ، سیارات ، معرف خدایانی اند که ظاهر شده اند . در دیگری ، تکه های شاه مرده به یکدیگر متصل شده اند و آن (رویا) به دو بخش تقسیم شد . بعنوان راهی برای ارتباط رویایی در درون رویایی دیگر (رویا در رویا . م) در اولین آن رویاهای ثبت شده ، Nabuna'id " سیاره های زهره ، زحل ، Ab-Hal [۸] ،سیاره درخشان و ستاره بزرگ ، گواهی دهندگان بزرگی که در ملکوت مقیم اند { را مشاهده نموده }". او درروایش برایشان قربانگاهی بر پا ونیایش نمود وبرای زندگی جاودانه ، حکمرانی دیر پا و پاسخی مناسب از طرف مردوک برای درخواستهایش .

سپس او – در همان رویا یا پایان آن – دراز کشید ودر چشم انداز شبانه اله اعظمی که سلامتی را باز می گرداند و به مردگان زندگی می بخشد را دید " او همچنین از اودرخواست نمود ، برای زندگی جاودانه " ودر خواست کرد که او صورتش را به سمتش برگرداند "

و او به واقع چرخید

و به من خیره شد

با صورت درخشانش

وبدینسان مرا برکت داد

در دیباچه گزارش دیگر رویای Nabuna'id ، بیان شده که اونگران شده درباره مقارنه ستاره بزرگ و ماه " . شراکت آسمانی مردوک و Nannar/Sin . او به خواب رفته و گفته :

[۸] . این جزء شیرین کاریهای سچین است چون که توضیحی درباره این سیاره نمی دهد و البته ما هم نتوانستیم چیزی پیدا کنیم . م

http://lostbook.persianblog.ir

در رویا شبح مردی ناگهان درکنارم ایستاد . او به من گفت : " نشانه شیطانی دراین رابطه وجود ندارد " . در همان رویا، Nubuchadnezzar ، " سلف سلطنتی ام بر من ظاهر شد ، او برابرابه با یک ملازم ایستاده بود ". ملازم به Nubuchadnezzar گفته که : " با Nabunaid سخن بگو ، آنچنان که او می خواهد به شما در رویایی که الساعه دارد گزارش دهد " . Nebuchadnezzar به او گوش کن و به من بگو : " به من نشانه های خدایی ر اکه دیده ای بگو " . من به او پاسخ دادم و گفتم : " درروبایم من با مسرت ستاره بزرگ و ماه را دیدم و سیاره مردوک بر بلندای آسمان مرا با نام صدا می زد " . مقارنه شراکت آسمانی مردوک و مدلول Sin . بدینسان ، هردو توافق نمودند که Nabuna'idبر تخت نشیند . فردپرسشگر از Nebuchadnezzar جد اشد و پاسخ مثبتی که شنیده بود به این معنی بود که او هم در سیر قهقرایی با بی جانشینی موافقت کرده .

سومین رویا ، حامل ایجاد روابط حسنه است بین مردوک و Sin و حتی پدر (احتمالاً منظورش پدرانشان بوده . م) در آن " بزرگ خدایان" مردوک و Sin ایستاده در کنار یکدیگر دیده شده اند . و مردوک شاه را سرزنش نموده برای آغاز ننمودن بازسازی معبد Sin درHarran . در مکالمه ای دو سویه ، Nabuna'id توضیح می دهد که او نمی توانسته این کار را انجام دهد زیرا که مادها این شهر ر ابه محاصره خود در آورده اند . در نتیجه پیش بینی مردوک ، دشمنان به دست کوروش شاه هخامنشیان نابود شدند . در واقع بعدها اتفاق افتاد . Nabuna'id در ضمیمه گزارش رویایش این را نوشته که در راستای تلاش برای متحد نگهداشتن امپراطوری ، Nabuna'id پسرش Belshazzar رابعنوان نایب السلطنته در بابل منصوب کرد .

اما در آنجا در میان بزمی که برای فراموشی مصیبتهای دوروبر ترتیب داده شده بود ، دستی نویسنده بر دیوار ظاهر شد .

Mene, mene, tekel u Pharsin

روزهای بابلیان شمرده شده ، پادشاهی باید تقسیم شود و به مادها وپارسها داده شود در ۵۳۹ پیش از میلاد . شهر توسط شاه هخامنشان (Persian) کوروش سقوط کرد . یکی از نخستین اقداماتش این بود که به تبعیدیها اجازه بازگشت به سرزمینهایشان را داد و آزادیشان برای پرستش در معابد منتخبشان . حکمی ثبت شده بر استوانه کوروش که اکنون در موزه بریتانیا در لندن نگهداری می شود .

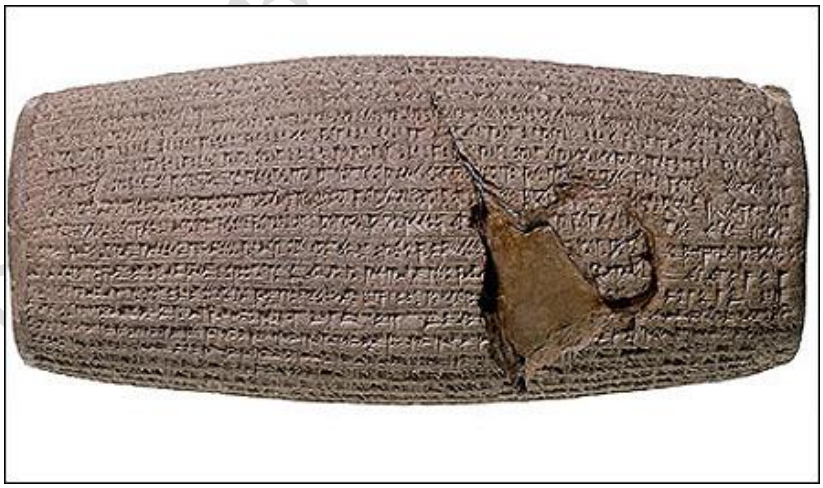

اوبرای یهودیان تبعیدی اجازه ویژه برای بازگشتشان به Judaea و بازسازی معبدشان در اورشلیم صادر نمود .

او این کار را انجام داد ، عبارتهای کتاب مقدس در چرایی کار او می گوید که زیرا که او :" **توسط یهوه ، خدای ملکوت به آن متعهد شده بود** " .

آیاخدایان هم رویا می بینند؟

آیا حیواناتیکه می خوابند هم رویا می بینند؟یا فقط پستانداران(Mammals)، و یا تنها نخستی ها(Primates)؟--و یا اینکه رویا دیدن تنها مختص نوع بشر است؟.اگر،آنطور که به نظر می رسد باشد،رویا دیدن به راستی یکی از استعداد ها و قابلیت های یگانه ی بشر است که آن را تنها به واسطه ی فرگشت به دست نیاورده است،پس این قضیه می بایست قسمتی از میراث ژنتیکی ارث رسیده از آنوناکی باشد.اما با این حال،آنها خودشان هم می بایست توانایی رویا دیدن می داشتند،مگر نه؟،پاسخ بله است.خدایان آنوناکی هم رویاهای وحیانی داشتند .

یکی مثال رویای وحیانی است کهDumuzi ،پسر انکی،کسی که نامزد Ishtar شد،نوه ی دختری انلیل،در رویایی مرگ خودش را پیش بینی کرد،که به یک پایان تراژیک می افتد آنسان که حکایت آنوناکیایی «Romeo and Juliet»بود.متن با عنوان «قلبش از اشک سرشار بود His Heart was Filled With Tears)» لقب گرفته بود که این ارتباط که چه طور Dumuzi به خواهر خودش Geshtinanna تجاوز می کند،به خواب می رود و کابوس می بیند،را بیان می کرد.او رویا می بیند که همه ی شهرت و موقعیت و دارائیش تک به تک توسط «پرنده ای شاهزاده گون» و یا شاهین از او گرفته شده است.در پایان خود را می بیند که در میان اغل گوسفندان داغان شده اش به مرگ می افتد .

تا برخواست،از خواهرش معنی این رویا را پرسید،او گفت: «برادر من»،«تعبیر رویایت مساعد نیست»،خواهرش گفت:خواب بازداشتت توسط «راهزنان » را پیشگویی می کند که دست بند آهنین می زنندت و بازوانت را به هم می چسبانند.طولی نکشید که به راستی،«ضابطین شیطان» تحت دستور برادر بزرگترش Marduk برای توقیف Dumuzi سر رسیدند .حماسه ی تعقیب و گریز ها به دنبال آمد،در پایان Dumuzi خود را در آغل گوسفندانش می یابد،همانطور که در رویا دیده بود.شیطان Gallu که او را بازداشت می کرد،Dumuzi تصادفا در حین درگیری کشته شد؛و همانطور که در رویا دیده بود،تن بی جانش در میان اثاثیه ی خرد شده می افتد.در متون کنعانی مرتبط با Ba’al و Anat،این اله Anat است که در یک رویای وحیانی، تن بی جان Baal را می بیند و به او گفته می شود که این اتفاق در کجاست،تا شاید بتواند خدای مرده را بازبیابد و احیا کند.

ضمیمه برون متنی شماره ۱

خواب دیدن در حیوانات

ترجمه : Myosote

بسیاری از صاحبان حیوانات عقیده دارند که حیوان خانگیشان خواب می بیند.حیوانات خانگی در حال خواب عموما رفتارهای یک فرد در حال خواب دیدن را نشان می دهند.رفتارهایی که با تکان های ناگهانی پلک چشم و تیک های صورت معمولا به پنجه ها یا پاهایی محرک ختم می شود.ناله ای خفه یا خرناسی ممکن است از گلو عارض شود.همه ی اینها نشانگر این است

http://lostbook.persianblog.ir

که حیوان در حال خواب دیدن است.اما همچنان این سوال باقی می ماند که حیوانات چه نوع خوابی می بینند و از خواب دیدن چه قصدی دارند؟

مطالعاتی که در سال ۲۰۰۰ در انستیتوی تکنولوژی ماساچوست(MIT) انجام شد،محققین کمبریج را به این باور رهنمون کرد که نه تنها حیوانات خواب می بینند،بلکه رویاهاشان می تواند بسیار پیچیده و شامل تسلسلی طولانی از رخداد های بازتاب شده از بیداری باشد.نتایجی که در ۲۵ ژانویه ی ۲۰۰۱ در ژونال Neuron منتشر شد،ارائه کرد که موش هایی که برای دنبال کردن مسیری آموزش دیده اند،خواب تجاربشان را می بینند.

در مطالعات MIT،موش ها یک جای پر پیچ و خم(Maze) دایره ای را برای یک جایزه مانند یک قطعه پنیر می پیمایند،در حالی که محققین فعالیت مغز حیوان را با الکترود ها ترسیم کرده اند.دانشمندان یافته اند که نورون هایی که در الگوهای خاصی به کار افتاده اند،بستگی به موقعیت موش در Maze دارند و یا اینکه موش در حال حرکت است یا ایستاده است.دانشمندان همچنین این نکته را در یافته اند که فعالیت های عصبی در ناحیه ی هیپوکمپوس hippocampus مغز رخ می دهد،قسمتی از مغز که در رابطه با «حافظه» و «خاطره» است.

هنگامی که جانوران خواب بودند،الکترود ها به ضبط فعالیت های مغزی ادامه دادند.همچون انسان ها،موش ها نیز مراحل مختلفی از خواب را تجربه می کنند،حرکتی از امواج آرام خواب تا حرکات سریع چشم و یا خواب REM یعنی مرحله ای که انسان ها در آن خواب می بینند.محققین MIT بر روی ۴۰ ضبط از REM موش ها مطالعه کردند.وقتی موش ها خواب بودند،حدود نیمی از آن ها اثر الگوی عصبی که در تجربه ی حرکت در Maze در بیداری داشتند را تکرار کردند.این ارتباط بسیار دقیق بود تا آنجا که دانشمندان می توانستند مشخص کنند که موشی که در حال خواب دیدن است در کجای خواب، خود را در Maze دیده است و کجا در حال حرکت بوده و کجا ساکن بوده.آن ها نتیجه گیری کردند که بازفعال سازی حافظه می توانسته مکانیسمی برای القای آهسته ی تجربه به حافظه ی بلند مدت بوده باشد که این دلیل خوبی برای این سوال بود که چرا حیوانات خواب می بینند. پیش از این مطالعات،دانشمندان می پنداشتند که تنها گونه های اندکی از جانوران مانند دولفین ها و نخستی ها مستعد بازخوانی خاطرات پیچیده ای هستند که پیرامون رخداد های متوالی و چندگانه شکل گرفته اند.محققین MIT اکنون استنتاج می کنند که این محتمل به نظر میرسد که بیشتر حیوانات خواب می بینند و مستعد پروسه های پیچیده تری از آنچه قبل از این تصور می شد هستند.در حالی که واقعیت خواب دیدن حیوانات،به خودی خود جالب است،کاربرد های عملی نیز برای انسان ها دارد.

http://10...siarblog.ir

از طریق مطالعه ی اینکه حافظه چه طور شکل گرفته است و چه تجربه هایی بازیادآوری و ابقا شده اند،محققین امید دارند برای پیدا کردن کمکی برای افرادی که اختلال حافظه دارند،مانند ضعف حافظه و فراموشی و امراضی همچون آلزایمر.با این اوصاف اندک مطالعات انجام شده نشان می دهد که حیوانات خواب می بینند،هرچند مطالعات ادامه دارد تا پاسخگوی سوالاتی همچون اینکه آیا جانوران خود می دانند که خواب می بینند؟آیا آنچه به اسم خواب های وحیانی(Oracle Dreams) می شناسیم در حیوانات هم صادق است؟

/http://theevidence.persianblog.ir

ضمیمه شماره ۲ برون متنی

منشور کورش هخامنشی

رضا مرادی غیاث آبادی

شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۵

برگرفته از کتاب «منشور کورش هخامنشی» (چاپ نخست ۱۳۷۷/ چاپ نهم ۱۳۸۹) از همین نگارنده.

پیشگفتار

منشور کورش هخامنشی، کهن‌ترین بیانیه حقوق بشرِ شناخته شده جهان و سند سربلندی ایرانیان از همزیستی آشتی‌جویانه و گرامیداشتِ باورها و اندیشه‌های همه مردمان تابعه در هنگامه بنیادگذاری نخستین امپراطوری جهان است. دنیای باستان همواره از آتش جنگ‌ها و یورش‌های بی‌پایان در رنج بوده است و کشورهای آشتی‌جو نیز ناچار بوده‌اند تا برای رهایی مردمان خود از تاخت‌وتازهای همیشگی همسایگان ناآرام، به رویارویی و چیرگی بر آنان بپردازند. اما مهم این است که پیروزمندانِ میدان نبرد و چیره‌شدگان بر شهرها، چگونه با سپاه شکسته و مردم فرودست رفتار می‌کرده‌اند؟ تاریخنامه‌های بشری بازگوکننده رفتار نیک کورش بزرگ، پادشاه نیرومندترین کشور آنروز جهان، و کنش‌های ستیزنده دیگر فرمانروایان گیتی بوده است.جهان امروز، نه با چشمداشت بر خاک سرزمین‌ها، که با تاختن بر اندیشه، باورها، غرور و هویت ملی مردمان، چیرگی بر آنان را در سر می‌پروراند. مردمانی که باورها و هویت ملی و تاریخی خود را به فراموشی سپارند؛ مردمانی که نیازمند دانش و فن‌آوری کشورهای دیگر باشند؛ شکست‌خوردگان جهان امروزند. پیشینیان ما گذشته‌ای سرافرازانه برای ما به ارمغان نهادند. ما برای فرزندان آینده خود چه دستاوردی داریم و برای شکسته نشدن در جهانِ سخت نامهربان امروز، چه راه‌هایی اندیشیده‌ایم؟در سال ۱۲۵۸ خورشیدی/ ۱۸۷۹ میلادی، به دنبال کاوش‌های گروه انگلیسی در معبد بزرگ اِسَگیلَه (نیایشگاه مَردوک، خدای بزرگ بابلی) در شهر باستانی بابِل در میاندورود (بین‌النهرین) استوانه‌ای از گل پخته بدست باستان‌شناسی کلدانی به نام «هرمز رسام» پیدا شد که امروزه در موزه بریتانیا در شهر لندن نگهداری می‌شود.بررسی‌های نخستین نشان می‌داد که گرداگرد این استوانه گِلین را نوشته‌هایی به خط و زبان بابلی نو (اَکَدی) در برگرفته است که گمان می‌رفت نبشته‌ای از

فرمانروایان آشور و بابِـل باشد. اما بررسی‌های بیشتری که پس از گرته‌برداری و آوانویسی و ترجمه آن انجام شد، نشان داد که این نبشته در سال ۵۳۸ پیش از میلاد به فرمان کورش بزرگ هخامنشی (۵۵۰–۵۳۰ پ‌م.) و به هنگام ورود به شهر بابل نویسانده شده است. از زمان نگارش این فرمان تا به امروز (۱۳۸۴) ۲۵۴۵ سال می‌گذرد.

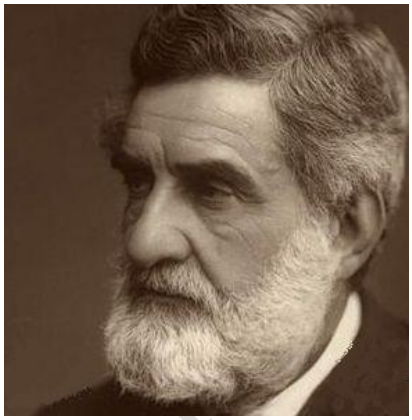

هرمز رسام (۱۸۲۶– ۱۹۱۰) کاشف استوانه کورش در بابل عکس ازFoto search :

شکل ظاهری این فرمان، به مانند استوانه‌ای دیده می‌شود که میانه آن قطورتر از دوسوی آنست. انتشار و ثبت فرمان‌ها و یادمان‌های رسمی بر روی استوانه گِلین و نیز بر روی لوحه‌های مسطح، از سابقه‌ای دیرین در ایران و میاندورود برخوردار بوده، که گونه استوانه‌ای آن نسبت به بقیه، پایداری و دوام بیشتری داشته است. بی‌تردید این فرمان در نسخه‌های متعددی برای ارسال به نواحی گوناگون نویسانده شده بوده که امروزه تنها یکی از آنها به دست آمده است.

استوانه کورش آسیب‌هایی جدی به خود دیده است. بسیاری از سطرهای آن از بین رفته و یا بر اثر فرسودگی بیش از اندازه قابل خواندن نیستند. نبشته‌های بخش‌های آسیب‌دیده را تنها با توجه به اندازه فضای خالی و برخی حروف باقی مانده در آن می‌توان تا حدودی بازسازی کرد که در این بازسازی نیز، بی‌گمان احتمال اشتباه‌هایی وجود دارد. بدین لحاظ و نیز به دلیل اینکه در خوانش و ترجمه نبشته‌های بابلی، هنوز نیز اتفاق نظر وجود ندارد؛ متن منشور کورش در ترجمه‌های گوناگون به تفاوت‌هایی دچار آمده است. با این نگرش، هیچیک از ترجمه‌های امروزی کتیبه، معادل دقیق معنای عبارت‌های اصلی آنرا ارائه نمی‌کنند. استناد به محتوای کتیبه و به ویژه کلیدواژه‌ها، می‌بایست با دقت و وسواس بسیاری صورت پذیرد. بی‌تردید استناد به کتیبه هنگامی با اطمینان بیشتری ممکن می‌شود که واژه یا مفهومی خاص، در بیشتر پژوهش‌ها به گونه کم‌وبیش یکسانی برگردان شده باشند.

در دانشگاه «ییل (Yale) «کتیبه کوچک و آسیب‌دیده‌ای نگهداری می‌شود که ریشارد بِرگِر در سال ۱۹۷۵ آنرا بخشی گمشده از استوانه کورش دانست. این بخش توسط همو به کتیبه اصلی اضافه گردید و نُه سطر پایانی فعلی آنرا تشکیل می‌دهد (← سطرهای ۳۷ تا ۴۵)

فرمان کورش بزرگ از زمان پیدایش تا به امروز بارها ترجمه و ویرایش و پژوهش شده است. پیش از همه، جوان پر شور و کاشـف رمز خط میخی فارسی باستان یعنی هنری کِرِسْویک راولینسون در سال ۱۸۸۰ میلادی و بعدها ف. ویسباخ ۱۸۹۰، گ. ریختر ۱۹۵۲، آ. اوپنهایم ۱۹۵۵، و. اِیلرز ۱۹۷۴، ج. هارماتا ۱۹۷۴، پ. بـرگـر ۱۹۷۵، ا. کـورت ۱۹۸۳، پ. لوکوک ۱۹۹۹ و بسیاری دیگر آنرا تکرار و کامل‌تر کردند. متن فارسی ارائه شده در این کتاب نیز با نگرش به پژوهش‌های پیشین و روند بهبود شناخت حروف و واژگان بابلی یا اَکَدی و نیز خوانش‌های تازه‌تر منشور کورش فراهم شده و در زیرنویس‌ها به یادداشت‌های اندکی پرداخته شده است.

ترجمه و انتـــشار فرمـــان کـــورش بـــزرگ (کـــورش دوم) پـــرده از نادانـــسته‌های بســـیار برداشت و بزودی بعنوان «منشور آزادی» و «نخستین منشور جهانی حقوق بشر» شهرتی عالمگیر یافت و نمایندگان و حقوق‌دانان کشورهای گوناگون جهان در سال ۱۳۴۸ خورشیدی با گردهمایی در کنار آرامگاه کورش در پاسارگاد، از او بنام نخستین بنیادگذار حقوق بشر جهان یاد کردند

http://lostbook.persianb

و او را ستودند. حقوقی که انسانِ امروز پس از دوهزاروپانصد سال در اندیشه ایجاد و فراهم‌سازی آن افتاده است و آرزوی گسترش آنرا در سر می‌پروراند.

(نسخه‌بدلی از منشور کورش به عنوان کهن‌ترین فرمانِ شناخته‌شده تفاهم و همزیستی ملت‌ها در ساختمان سازمان ملل متحد در نیویورک نگهداری می‌شود. این کتیبه در فضای بین تالار اصلی شورای امنیت و تالار قیمومت جای دارد)

چه چیز باعث شده است تا فرمان کورش به این پایه از شهرت برسد؟ پاسخ این پرسش هنگامی دریافته می‌شود که فرمان کورش را با نبشته‌های دیگر فرمانروایان همزمان خود و حکمرانان امروزی به سنجش بگذاریم و بین آنها داوری کنیم.

آشور نصیرپال، پادشاه آشور (۸۸۴ پ‌م.) در کتیبه خود نوشته است: "... به فرمان آشور و ایشتار، خدایان بزرگ و حامیان من ... ششصد نفر از لشکر دشمن را بدون ملاحظه سر بریدم و سه هزار نفر از اسیران آنان را زنده زنده در آتش سوزاندم ... حاکم شهر را به دست خودم زنده پوست کندم و پوستش را به دیوار شهر آویختم ... بسیاری را در آتش کباب کردم و دست و گوش و بینی زیادی را بریدم، هزاران چشم از کاسه و هزاران زبان از دهان بیرون کشیدم و سرهای بریده را از درختان شهر آویختم".

درکتیبه سِناخِریب، پادشاه آشور (۶۸۹ پ‌م.) چنین نوشته شده است: "... وقتی که شهر بابِل را تصرف کردم، تمام مردم شهر را به اسارت بردم. خانه‌هایشان را چنان ویران کردم که بصورت تلی از خاک درآمد. همه شهر را چنان آتش زدم که روزهای بسیار دود آن به آسمان می‌رفت. نهر فرات را به روی شهر جاری کردم تا آب حتی ویرانه‌ها را نیز با خود ببرد".

در کتیبه آشور بانیپال (۶۴۵ پ‌م.) پس از تصرف شهر شوش آمده است: "... من شوش، شهر بزرگ مقدس ... را به خواست آشور و ایشتار فتح کردم ... من زیگورات شوش را که با آجرهایی از سنگ لاجورد لعاب شده بود، شکستم ... معابد عیلام را با خاک یکسان کردم و خدایان و الهه‌هایشان را به باد یغما دادم. سپاهیان من وارد بیشه‌های مقدسش شدند که هیچ بیگانه‌ای از کنارش نگذشته بود، آنرا دیدند و به آتش کشیدند. من در فاصله یک ماه و بیست و پنج روز راه، سرزمین شوش را تبدیل به یک ویرانه و صحرای لم یزرع کردم ... ندای انسانی و ... فریادهای شادی ... به دست من از آنجا رخت بربست، خاک آنجا را به توبره کشیدم و به ماران و عقرب‌ها اجازه دادم آنجا را اشغال کنند".

و در کتیبه نَبوکَد نَصَر دوم، پادشاه بابل (۵۶۵ پ‌م.) آمده است: "... فرمان دادم که صد هزار چشم در آورند و صد هزار ساق پا را بشکنند. هزاران دختر و پسر جوان را در آتش سوزاندم و خانه‌ها را چنان ویران کردم که دیگر بانگ زنده‌ای از آنجا برنخیزد".

این رویدادهای غیر انسانی تنها به آن روزگاران تعلق ندارد. امروزه نیز مردمان جهان با چنین ستم‌ها و خشونت‌هایی روبرو هستند. هنوز جنایت‌های آمریکا در ژاپن و ویتنام، فرانسه در الجزایر، ایتالیا در حبشه و لیبی، پرتقال و اسپانیا در آمریکای لاتین، و انگلستان در سراسر جهان، از یادها نرفته‌اند. مردم هرگز فراموش نخواهند کرد که در عراق بمب‌های شیمیایی بر سر مردم بی‌دفاع هلبچه فروریخت و همه آنان از پیر و جوان و زن و کودک به وضعی رقت‌انگیز نابود شدند. در افغانستان و در میان سکوت حیرت‌انگیزِ جهانیان، صدها هزار تن از مردم غیرنظامی و بی‌دفاع شهرها قربانی مطامع ابرقدرت‌های امروز و گروهای سیاسی کشور می‌شوند، در حالیکه در زندگی روزمره نیز از قحطی و بیماری‌های همه‌گیر، از گرسنگی و وبا و سرما رنج می‌برند. در بوسنی و در کانون اروپای متمدن تنها به انگیزه‌های نژادی مردم و کودکان را بی‌دریغ و دسته‌جمعی به کام مرگ می‌فرستند. در مکه جامه سپید زائران را به سرخی می‌آلایند و جان و مال و ناموس آنان را مباح می‌شمرند.

کشورهای بزرگ و پیشرفته و متمدن جهان، سلاح‌های مرگبار کشتار جمعی و بمب‌های شیمیایی و میکربی خود را دیگر مستقیماً بر کاشانه مردم رها نمی‌کنند، بلکه آنها را به بهایی گزاف در اختیار کشورهایی همچون عراق می‌گذارند تا بر سر جوانان ایران زمین بریزد و آنگاه باز هم به بهای گزاف به درمان زخم‌های آنان بپردازند و از نقض حقوق بشر گلایه کنند و خود را بزرگترین پشتیبان آن بدانند.

http://lostbook.persianblog.ir

اما علیرغم رفتارهای ناپسند پادشاهان آشور و بابل و حکمرانان امروز جهان، کورش پس از ورود به شهر بابل و با دارا بودن هرگونه قدرت‌عملی به عنوان شاه نیرومندترین کشور جهان، نه تنها پادشاه مغلوب را مصلوب نکرد؛ بلکه او را به حاکمیت ناحیه‌ای منصوب، و با مردم شهر نیز چنین رفتار نمود: " ... آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند ... مَردوک (خدای بابلی) دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد؛ زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد ... نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد. من برای صلح کوشیدم. برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. خدای بزرگ از من خرسند شد ... فرمان دادم ... تمام نیایشگاه‌هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. اهالی این محل‌ها را گرد آوردم و خانه‌های آنان را که خراب کرده بودند، از نو ساختم. صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم".

کورش پس از ورود به شهر بابل (در کنار رود فرات و در جنوب بغداد امروزی) فرمان آزادی هزاران یهودی را صادر کرد که قریب هفتاد سال در بابل به اسارت گرفته شده بودند. هزاران آوند زرین و سیمین آنان را که پادشاه بابل از ایشان به غنیمت گرفته بود، به آنان بازگرداند و اجازه داد که در سرزمین خود نیایشگاهی بزرگ برای خود بر پای دارند. رفتار کورش با یهودیان موجب کوچ بسیاری از آنان به ایران شد که در درازای بیست و پنج قرن هیچگاه بین آنان و ایرانیان جنگ و خشونت و درگیری رخ نداد و آنان ایران را میهن دوم خود می‌دانسته‌اند. در این باره در باب‌های گوناگون اسفار عَـزرا و اشعیا در کتاب تورات (عهد عتیق)، ضمن نامبر کردن کورش با عنوان «مسیح خداوند» آمده است: " خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی صادر کند و بنویسد: کورش پادشاه فارس چنین می‌فرماید که یـهُـوَه/ یـهْـوِه خدای آسمان مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای او در اورشلیم که در یهودا است، بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد و به اورشلیم که در یهودا است برود و خانه یـهُـوَه را که خدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید ...؟ پس همگی برخاسته و روان شدند تا خانه خداوند را که در اورشـلیم است، بـنا نمایند. ... و کورش پادشاه، ظروف خانه خداوند را که نَـبوکَـد نَـصَـر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خود گذاشته بود، بیرون آورد و به رئیس یهودیان سپرد".

در اینجا مایلم بخصوص به این نکته تاکید کنم که با وجود اینکه منشور کورش بزرگ را «نخستین اعلامیه حقوق بشر» می‌دانند، اما نوآوری چنین فرمانی از کورش نبوده است؛ بلکه این فرمان فرایند فرهنگ ایرانی بوده است. فرهنگی که هرگز دستور به غارت و آدمکشی و ویرانی نداده است. و کورش این رفتار را از مردمان سرزمین خود، از نیاکان خود، از فرهنگ رایج کشورش، در آغوش مهرآمیز مادر و از پرورش او آموخته بوده و بکار بسته است. سرافرازی نخستین بیانیه جهانی حقوق بشر نه تنها برای کورش، بلکه همچنین برای فرهنگ کشوری است که سراسر پهنه پهناور آن از کهن‌ترین روزگاران تابش‌گاهِ اندیشه نیک و کردار نیکی بوده است که امروزه و از پس هزاران سال مردمان جهان در آرزو و آرمان فراهم ساختن آن هستند.

منشور کورش هخامنشی ارمغانی است از سرزمین ایران برای جهانی که از جنگ و خشونت خسته است و از آن رنج می‌برد.

منشور کورش هخامنشی

متن کامل

رضا مرادی غیاث آبادی

۱» کورش» (در بابلی: ‹کو- رَ – آش›)، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه «بـابِـل» ‹با- بی- لیم›، شاه «سـومـر» ‹شو- مِـ- ری› و «اَکَّـد» ‹اَک- کَـ- دی- ای›، ...

۲» ... همه جهان

از اینجا تا پایان سطر نوزدهم، نه از زبان کورش، بلکه به روایت ناظری ناشناخته که می‌تواند نظر اهالی و بزرگان بابل باشد، بازگو می‌شود.

۳، ... مرد ناشایستی به فرمانروایی کشورش رسیده بود.
۴، او آیین‌های کهن را از میان برد و چیزهای ساختگی بجای آن گذاشت.
۵، معبدی بَدلی از نیایشگاه «اِسَـگیلَـه» ‹اِ- سَگ- ایلَـه› برای شهر «اور» ‹او- ریم› و دیگر شهرها ساخت.
»اِسَـگیـلَـه/ اِزاگیلا» نام نیایشگاه بزرگ «مردوک» یا خدای بزرگ است. این نام شباهت فراوانی با نام نیایشگاه ایرانی «اِزَگین» در «اَرَتَـه» دارد که در حماسه سومری «اِنمِـرکار و فرمانروای اَرَته» بازگو شده است. آقای جهانشاه درخشانی در آریاییان، مردم کاشی و دیگر ایرانیان (تهران، ۱۳۸۲، ص ۵۰۷)، «اِزَگین» را به معنای «سنگ لاجورد» می‌داند. از سوی دیگر «کاسیان» نیز رنگ آبی را رنگ خداوند بشمار می‌آوردند و «کاشّـو/ کاسّـو»، نام خدای بزرگ آنان به معنای «رنگ آبی» است. امروزه همچنان واژه «کاس» برای رنگ آبی در گویش‌های محلی بکار می‌رود. برای نمونه در گیلان، مردان با چشم آبی را «کـاس آقا» خطاب می‌کنند. همچنین برای آگاهی از پیوند اَرَتَـه با نواحی باستانی حاشیه هلیل‌رود در جنوب جیرفت بنگرید به: مجیدزاده، یوسف، جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق، تهران، ۱۳۸۲،
۶، او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن نبود ... هر روز کارهایی ناپسند می‌کرد، خشونت و بدکرداری.
۷، او کارهای ... روزمره را دشوار ساخت. او با مقررات نامناسب در زنـدگی مـردم دخالت می‌کرد. اندوه و غم را در شهرها پراکند. او از پرستش «مَـــردوک» ‹اَمَـر- اوتو› خدای بزرگ روی برگرداند.
گمان می‌رود نام «مردوک» با واژه آریایی و اوستایی «اَمِـرِتات» به معنای «جاودانگی/ بی‌مرگی» در پیوند باشد. اما ویژگی‌های دیگر مردوک شباهت‌هایی با «اهورامزدا» دارد و همچون او در سیاره «مشتری» متجلی می‌شده است. همانگونه که مردوک را با نام «اَمَـر- اوتو» می‌شناخته‌اند؛ از او با نام آریایی و کاسی «شوگورو» نیز یاد می‌کرده‌اند که به معنای «بزرگترین سرور» بوده و با معنای اهورامزدا (سرور دانا/ سرور خردمند) در پیوند است.
۸، او مردم را به سختی معاش دچار کرد. هر روز به شیوه‌ای ساکنان شهر را آزار می‌داد. او با کارهای خشنِ خود مردم را نابود می‌کرد ... همه مردم را.
۹، از ناله و دادخواهی مردم، «اِنـلیل/ ایـلّیل» خدای بزرگ (= مردوک) ناراحت شد ... دیگر ایزدان آن سرزمین را ترک کرده بودند. (منظور آبادانی و فراوانی و آرامش)
۱۰، مردم از خدای بزرگ می‌خواستند تا به وضع همه باشندگان روی زمین که زندگی و کاشانه‌اشان رو به ویرانی می‌رفت، توجه کند. مردوک خدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان به «بابِـل» بازگردند.
۱۱، ساکنان سرزمین «سـومِـر» و «اَکَّـد» مانند مردگان شده بودند. مردوک بسوی آنان متوجه شد و بر آنان رحمت آورد.
۱۲، مردوک به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر همه کشورها به جستجو پرداخت. به جستجوی شاهی خوب که او را یاری دهد. آنگاه او نام «کورش» پادشاه «اَنْـشان» ‹اَن- شَـ- اَن› را برخواند. از او بنام پادشاه جهان یاد کرد.
۱۳، او تمام سرزمین «گوتی» ‹کو- تی- ای› را به فرمانبرداری کورش در آورد. همچنین همه مردمان «ماد» ‹اوم- مـان‌مَـن- دَه› را. کـورش با هر « سیاه سر» (همه انـسان‌ها) دادگرانه رفتار کرد.
در تداول، نامِ بابلی «اومان‌منده» را با «ماد» برابر می‌دانند. اما به نظر می‌آید که این نام بر همه یا یکی از اقوام آریایی که در هزاره دوم پیش از میلاد به میاندورود مهاجرت کرده بوده‌اند؛ اطلاق می‌شده است.
۱۴، کورش با راستی و عدالت کشور را اداره می‌کرد. مردوک، خدای بزرگ، با شادی از کردار نیک و اندیشه نیکِ این پشتیبان مردم خرسند بود.
۱۵، او کورش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد؛ در حالی که خودش همچون یاوری راستین دوشادوش او گام برمی‌داشت.

http://lostbook.persianblog.ir

ممکن است منظور دیده شدن سیاره مشتری بوده باشد. در باورهای ایرانی، سیاره مشتری نماد آسمانی اهورامزدا/ مردوک بوده است. نک به: بارتل ل. واندروردن، پیدایش دانش نجوم، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ۱۳۷۲، او حتی منظور از «سپاه پر شمار او» را نیز ستارگان آسمان می‌داند.

۱۶، لشکر پر شمار او که همچون آب رودخانه شمارش ناپذیر بود، آراسته به انواع جنگ‌افزارها در کنار او ره می‌سپردند.

۱۷، مردوک مقدر کرد تا کورش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایی ایمن داشت. او «نَـبـونـید» ‹نـَ- بو- نـَ- اید› شاه را به دست کورش سپرد.

۱۸، مردم بابل، سراسر سرزمین سومر و اَکَّـد و همه فرمانروایان محلی فرمان کورش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادمان شدند و با چهره‌های درخشان او را بوسیدند.

۱۹، مردم سروری را شادباش گفتند که به یاری او از چنگال مرگ و غم رهایی یافتند و به زندگی بازگشتند. همه ایزدان او را ستودند و نامش را گرامی داشتند.

۲۰، منم «کـورش»، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابِـل، شاه سومر و اَکَّـد، شاه چهار گوشه جهان.

از اینجا روایت به صیغه اول شخص و از زبان کورش بازگو می‌شود. استرابو نقل می‌کند که «کورش» نامی است که او پس از پادشاهی و با الهام از رود «کُـر» در جنوب پاسارگاد بر خود نهاد. پیش از این، نام او «اَگـرَداتوس) «Agradatus اَگـرَداد/ اَگـراداد) بوده است. نک به: جغرافیای استرابو، ترجمه هـ صنعتی‌زاده، ۱۳۸۲، ص. ۳۱۹،

۲۱، پسر «کمبوجیه» ‹کـَ- اَم- بو- زی- یه›، شاه بزرگ، شاه «اَنْـشان»، نـوه «کـورش» (کـورش یکم)، شاه بزرگ، شاه اَنشان، نبیره «چیش‌پیش» ‹شی- ایش- بی- ایش›، شاه بزرگ، شاه اَنشان.

۲۲، از دودمـانی کـه همیشه شـاه بـوده‌اند و فـرمانـروایی‌اش را «بِل/ بعل» ‹بِـ- لو› (خداوند/ = مردوک) و «نَـبـو» ‹نـَ- بو› گرامی می‌دارند و با خرسندی قلبی پادشاهی او را خواهانند. آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم؛

»نَـبـو» ایزد نویسندگی و دبیـری بـوده، و نیایشگاه او به نـام «اِزیـدَه» خوانده می‌شده است. ورود کورش «بدون جنگ و پیکار» به بابل، نه تنها در گزارش او، بلکه در متون بابلی همچون «سالنامه نبونید» و نیز در «تواریخ هرودوت» (کتاب یکم) تأیید شده است. برای آگاهی از سالنامه نبونید نگاه کنید به:

Hinnz, W., Darios und die Perser, I, ۱۹۷۶, p. ۱۰۶.

۲۳.همه مـردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بـابـل بر تخت شهریاری نشستم. مَردوک دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من‌کرد، زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

پذیرش کورش توسط مردم، در «کورش‌نامه/ سیروپدی (Curou Paideia) «نوشته گزنفون نیز تأیید شده است. گزنفون اظهار می‌دارد که مردمان همه کشورها با رضایت خودشان پادشاهی و اقتدار کورش را پذیرفته بودند (سیروپدی، کتاب یکم)

۲۴، ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.

۲۵، وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم. نَـبونید، مردم درمانده بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خور شأن آنان نبود.

۲۶، من برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک از کردار نیک من خشنود شد.

۲۷، او بر من، کورش، که ستایشگر او هستم، بر پسر من «کمبوجیه» و همچنین بر همه سپاهیان من،

۲۸، برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان مَردوک همه شاهانی که بر اورنگ پادشاهی نشسته‌اند؛

http://lostbook.persianblog.ir

۲۹، و همه پادشاهان سرزمین‌های جهان، از «دریای بالا» تا «دریای پایین» (دریای مدیترانه تا خلیج فارس)، همه مردم سرزمین‌های دوردست، همه پادشاهان «آموری» ‹اَ- مور- ری- ای›، همه چادرنشینان،

۳۰، مـرا خـراج گذاردند و در بـابـل بر من بـوسـه زدنـد. از ... تا «آشـــور» ‹اَش- شور› و «شوش» ‹شو- شَن.›

۳۱، من شهرهای «آگادِه» ‹اَ- گـَ- دِه›، «اِشنونا» ‹اِش- نو- نَک›، «زَمبان» ‹زَ- اَم- بـَ- اَن›، «مِتورنو» ‹مِـ- تور- نو›، «دیر» ‹دِ- ایر›، سرزمین «گوتیان» و شهرهای کهن آنسوی «دجله» ‹ای- دیک- لَت› که ویران شده بود را از نو ساختم.

۳۲، فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بود را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فرا خواندم.

با اینکه هیچ دلیل قاطعی در زرتشتی بودنِ کورش بزرگ در دست نیست؛ اما او همچون زرتشت به این باور کهن ایرانی پایبند بوده است که هر کس در پرستش خدای خود و انتخاب دین خود آزاد است. افسوس که موبدان زرتشتی عصر ساسانی با سختگیری و خشونت‌های بی‌شمار و اعمال سلیقه‌های شخصی در تحریف آیین زرتشت، به این دستاورد با ارزش فرهنگ ایرانی آسیب زدند.

۳۳، همچنین پیکره خدایان سومر و اَکَّـد را که نَـبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود؛ به خشنودی مَردوک به شادی و خرمی،

۳۴، به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم، بشود که دل‌ها شاد گردد. بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم،

گشایش و بازسازی نیایشگاه‌ها به فرمان کورش، دستکم در یک متن دیگر شناخته شده است. بر این لوح چهار سطری که از «اَرَخ» در میاندورود کشف شده، آمده است: "منم کورش، پسر کمبوجیه، شاه توانمند، آنکه «اِسَـگیلَـه» و «اِزیـدَه» را باز ساخت." برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به صفحه ۱۵۶ مقاله W. Eilers در کتاب‌شناسی.

۳۵، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مَردوک بگویند: "به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار".

در باورهای ایرانی، «سرای سپند» یا «اَنَـغْـرَه رَئُـچَـنْـگْـه» (اَنَـغران/ اَنارام) به معنای «روشنایی بی‌پایان و جایگاه خدای بزرگ یا اهورامزدا و بهشت برین است.

۳۶، بی‌گمان در روزهای سازندگی، همگی مردم بابل، پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم. (صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم). . . . .

۳۷، ... غاز، دو اردک، ده کبوتر. برای غازها، اردک‌ها و کبوتران...

از سطر ۳۷ تا ۴۵ بخش نویافته‌ای است که در پیشگفتار به آن اشاره شد. این نُه سطر دنباله بلافصل سطرهای پیشین نیست.

۳۸، ... باروی بزرگ شهر بابل بنام «ایمگور- اِنـلیل» ‹ایم- گور- اِن- لیل› را استوار گردانیدم...

۳۹، ... دیوار آجری خندق شهر را،

۴۰، ... که هیچیک از شاهان پیشین با بردگانِ به بیگاری گرفته شده به پایان نرسانیده بودند؛

۴۱، ... به انجام رسانیدم.

۴۲، دروازه‌هایی بزرگ برای آنها گذاشتم با درهایی از چوب «سِدر» و روکشی از مفرغ...

۴۳،... کتیبه‌ای از پـادشاهی پیش از من بنام «آشور بانیپال» ‹آش- شور- با- نی- اَپ- لی›

۴۴،...

۴۵، ... برای همیشه!

http://lostbook.persianblog.ir

برای مطالعه بیشتر ر. ک به http://ghiasabadi.com

http://lostbook.persianblog.ir

فصل یازدهم

ANGELS AND OTHER EMISSARIES

فرشتگان ودیگرفرستادگان

وحی شبانگاهی ، رویت یوفو و ظهور فرشتگانی که با یکدیگر می آیند در یکی از دلرباترین گزارشهای کتاب مقدس ، شناخته شده تحت عنوان رویای یعقوب . این پر معناترین تماس یزدانی بوده زیرا که خود یهوه عهد نموده بر حمایت از یعقوب پسر اسحاق ونوه ابراهیم ، با برکت او و دودمانش و وعده اهداء سرزمینی به او و دودمانش تا ابد . پیشتاز رویدادها در تماس یزدانی اش ، در جایی که یعقوب دروحی ، فرشتگان پروردگار را در حرکت می بیند .

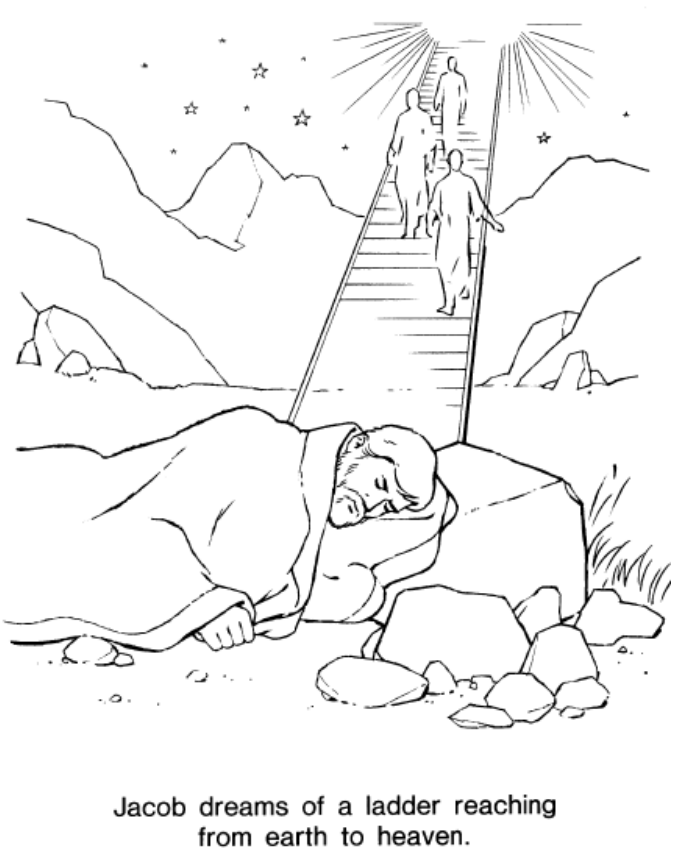

دو تصویر فرضی از رویای یعقوب

در سفر یعقوب از کنعان ، در حران خانواده اش مقیم شدند در جایی که دیگر اعضاء خانواده ابراهیم باقی مانده بودند وقتی که ابراهیم بسوی جنوب برای صحرا سینا و مصر راهش را ادامه داده . اسحاق نگران شده که مبادا پسرش یعقوب ، آن کس که مرتبه جانشینی الهی به واسطه ی حضورش کامل شده ، یک کنعانی کافر را به عقد خود در آورد ! . اسحاق یعقوب را فراخواند و برکتش داد و مقررش نمود که زین پس " تو نبایستی از دختران کنعان دختری را به زنی بگیری ؛ برخیز و به Padan-Aram برو ، و برای خودت از میان دختران لابان ، برادر مادرت ، زنی بگیر.

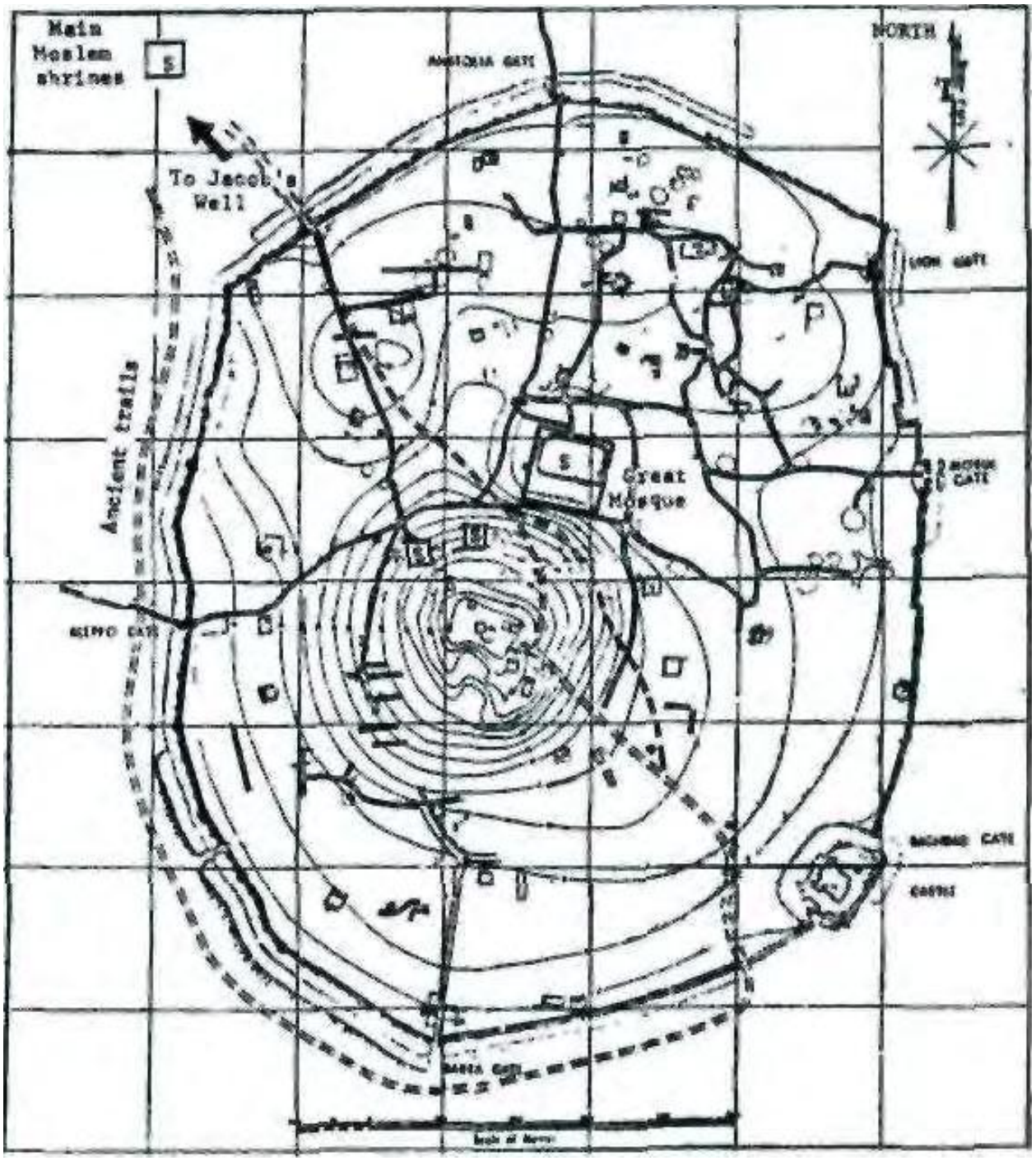

و حران را چون ایستگاهی بین راهی (کاروانسرا ، آنچنان که نامش نیز همین معنی را در خود دارد) می توان به یاد آورد ، در مسیر شمالی از بین النهرین به سرزمینهای مدیترانه ای و از آنجا به مصر . در آنجا بود که ابراهیم با پدرش تراه ماندگار شد ، پیش از آنکه او بفرموده ، رهسپار جنوب شود . در اینجا بود که Esarhaddon (حدود ۱۵۰۰ سال بعد) وحی را دریافت نمود تا به مصر هجوم برد و Nabunaid انتخاب شده بود تا شاه تمام بابل باشد . (نام باستانی حران هنوز باقی مانده و هنوز شهر بزرگی است در جنوب ترکیه ، اما از وقتی که مسلمانان زیارتگاههای خود را بر تپه باستانی ساخته اند ، بخصوص با مسجد اعظمی که در محوطه مقدس باستانی بنا نموده اند ، برای حفاریهای باستانشناسی مانع ایجاد شده . اما بنیادهاوسازه های بسیاری هنوز مرتبط با ابراهیم باقی ماند ه اند و چشمه ای در شمال غربی شهر ، چشمه یعقوب نامیده می شود) .

در سفر شمالی اش ازBeersheba ، در پایان نخستین روز به مکانی رسید که پدر بزرگش ابراهیم قبلاً اردو زده بود در سفری معکوس از حران به Beersheba . یعقوب خسته ، برای استراحت و خواب ، سنگی زیر سر گذاشت و دراز کشید . آنچه که پس از آن اتفاق افتاده به نیکوترین وجه در عبارتهای خود کتاب مقدس آمده (پیدایش فصل ۲۸) .

و یعقوب از Beersheba خارج شد و نزدیک حران به مکان مشخص رسید و خواست که در آنجا بخوابد ، زیرا که آفتاب غروب کرده بود و اواز سنگهای آنجا یکی را برداشته و زیر سر گذاشت تا استراحتی بکند و او در آنجا دراز کشید . رویایی دید و نردبانی که برزمین قرار داده شده با سرش که به آسمان می رسد و فرشتگان الوهیم را دید که از آن بالا و پایین می روند . و او یهوه را در آنجا فراز نردبان دیده بود که با بانگ بلند گفت : " منم یهوه ، الوهیم ابراهیم نیای تو و الوهیم اسحاق . و سرزمینی را که توبرآن خفته ای به تو و ذریت تو می بخشم . و ذریت تو چون غبار بر زمین پراکنده خواهند شد . از غرب به شرق و از شمال به جنوب و از تو و ذریت تو همه اجتماعات زمین برکت خواهند یافت . بنگر ، من با تو هستم و هر کجا که بروی از تو محافظت خواهم کرد تا تو رابه این سرزمین بازگردانم . تا آنچه را که به تو گفته ام انجام ندهم رهایت نخواهم کرد " .

یعقوب از خواب بیدار شد و گفت : " به یقین یهوه اینجا حضور داشته و من متوجه نشده ام " . و او که ترسیده بود گفت : چه مکان هولناکی است اینجا ! این چیزی نیست جز اقامتگاه الوهیم و این دروازه آسمان است " ! و یعقوب سحرگاه برخاست و سنگی را که بعنوان بالش زیرسرش گذاشته بود برداشت و آن را چون ستونی برپا کرد و بر سرش روغن پاشید و آن مکان را Beth-El نامید . [۱]

آنچه که یعقوب در وحی شبانگاهی در تماس یزدانی اش دیده بدون شک چیزی است که ما امروزه یوفو می نامیم . جز اینکه برای او شی ء پرنده ناشناخته نبوده ، چون او بخوبی فهمیده که سرنشینانش یا متصدیانش ، موجودات یزدانی اند . " فرشتگان الوهیم " و ارباب یا فرمانده شان که هیچ چیز دیگری جز خود یهوه نبوده ، " ایستاده بر فراز آن " . آنچه او شاهدش شده بود ،جای هیچ شکی برایش باقی نگذاشته که آن مکان دروازه ای به ملکوت بوده . جایی که از آنجا الوهیم می توانسته به آسمان صعود کند . عبارتی که برای بابل به کار برده شده (Bab-Ili "دروازه الوهیم ") . جایی که برجی بر افراشته شده ، " آنچه که سرش به ملکوت می رسیده " . فرمانده خود را به یعقوب با عنوان " یهوه / الوهیم – DIN.GIR– نیایش ابراهیم و الوهیم اسحاق " معرفی می کند . متصدیان " نردبان " بعنوان " فرشتگان الوهیم " معرفی شده اند نه به سادگی فرشتگان . و یعقوب با درک اینکه ندانسته با سایتی که توسط این هوانوردان یزدانی مورد استفاده بوده برخورد کرده آن مکان را Beth-El (خانه El نامیده) El موجودی است منفرد از الوهیم / Elohim .

نیازمندیم عبارتهایی را ریشه یابی کنیم و بدینسان هویت فرشتگان را ، کتاب مقدس در معرفی زیردستان خدا آنها را با احتیاط " فرشتگان الوهیم " معرفی می کند نه فقط " فرشتگان " . زیرا عبارت عبری Mal'akhim در همه حال به معنی " فرشتگان " نیست . در واقع به معنی " فرستادگان " است :

این واژه بطور منظم در کتاب مقدس به کار رفته ، فرستادگان انسانی که از گوشت و خون بودند ، کسانی اند که پیامهای خسروانه را به جای پیامهای یزدانی حمل کرده اند . شاه سائول Mal'akhim فرستاده (عموماً ترجمه شده به پیام رسان) برای احضارداود (اول ساموئل ۱۶:۱۹) داود Mal'akhim فرستاده (آن نیز ترجمه شده به " پیام رسان ") نزد مردم Jabesh Gilead برای آگاه کردنشان که او پادشاه تدهین شده است . (دوم ساموئل ۲:۵) شاه Ahaz از Judaea ، Mal'akhim فرستاده (پیام رسان) به شاه آشوریان Tiglat-Pileser برای کمک به دفع حملات دشمن . (دوم پادشاهان ۱۶:۷) و ... .

[۱] . در ترجمه فارسی کتاب مقدس آن را بیت الله نامید ه اند . م

طبق ریشه شناسی لغات بدنه عبارتها از همان ریشه است همچون Mela'kha که متغیراًترجمه شده به " کار " ، " مهارت / صنعت " , " استادی " . کتاب مقدس عبارتی را در اقتباس اش ازارتباط با " خرد و فهم و ادراکی " که یهوه به Bezalel داده تا که او بتواند Melakha مورد نیاز برای ساختن مرقد و صندوق عهد در صحرای سینارا اجرا کند به کار گرفته ، همچنین Mal'akh (منفرد از Mal'akhim) فقط به معنی " پیام رسان " نیست بلکه " فرستاده مخصوص " معنی می دهد . کسی که برای این کار آموزش دیده و واجد شرایط و از قدرت تشخیص برخوردار است . (می توانسته چون یک سفیر باشد) . " فرشتگان الوهیم " فرستادگان یزدانی ، در صفحات بعد به این سیاق ارجاع داده خواهند شد .

داستان یعقوب سرشار است از رویاهای وحیانی و تماس های فرشته ای،--همانطور که خواهیم دید،دنباله ی تجربیات شیخان،پدربزرگش ابراهیم و پدرش اسحاق.دیدار راحیل در کنارچاه آب و همچنین در چراگاه های حران و در پی فهمیدن این موضوع که راحیل دخترِ عموی او،یعنی لابان است،یعقوب از لابان کسب اجازه جهت ازدواج با راحیل کرد. عمویش به شرط اینکه یعقوب ۷ سال خدمتش را بکند به ازدواجشان راضی شد؛اما وقتی یعقوب این کار را به انجام رساند،لابان او را مجبور کرد که با دختر اولش یعنی لها ازدواج کند و مطالبه ی ۷ سال اضافه خدمت کرد تا پس از آن راحیل را به عنوان زن دوم به همسری بگیرد.به اصرار لابان،یعقوب،همسرانش،فرزندانی که آن ها برایش به دنیا آوردند،و رمه ای که گرد هم آورد، برای بیست سال در آنجا ماندگار دند .سپس،شبی از شب ها یعقوب رویایی دید. در این خواب،«قوچ هایی دید که روی گله می پرند،راه راه بودند و خال دار و خاکستری».آشفته از آنچه می دید،یعقوب یک وحی یزدانی در پرده ی دوم خوابش دریافت کرد که درآن «یکی از فرشتگان Elohim» ظاهر گشت و نامش رافریاد زد. «و یعقوب گفت:من اینجایم،و فرشته گفت،چشمانت را باز کن و قوچها را ببین که روی گله ات جست و خیز می کنند؛آن ها راه راه و خال دار و خاکستری اند.،چرا که من همه ی آنچه لابان با تو کرده است را دیده ام.من Beth-El ِ El هستم،جایی که تو ستونی را تدهین کردی. .. حال برخیز و تن از این زمین برکن و به زادگاهت بازگرد. پس در عمل به رویای وحیانی ،یعقوب ، خانواده و داریی هایش را برداشت و در اولین فرصت ، وقتی که لابان برای چیدن پشم گوسفندان از آنجا دور شده بود با عجله حران را ترک کرد . وقتی که خبرها به لابان رسید ، او عصبانی شد . " اما الوهیم بر لابان آرامی در رویای شبانه بر آمد و به او گفت : برحذر باش ! که به یعقوب نیک وبد نگویی " . بنابراین توصیه ، در نهایت لابان راضی شد که یعقوب را رها کند . و آن دو نفر سنگی را مقرر کردند تا بعنوان مرزی بینشان عمل کند ، تا هیچ یک از آنها در حال غضب از آن مرز عبور نکند وطرفین معاهده عهد خود را با الوهیم ضمانت کردند . قراردادن چنین سنگ مرزی مطابق با سنتهای مرسوم، Kudurru نامیده شده . شرایط توافق مرزی بر نوک گرد شده این سنگ با شفافیت لازم حک شد وبا سوگندها و طلبیدن خدایان طرفین بعنوان ضامن معاهده عهد پایان داده شد . گاهی اوقات ، نمادهای همتایان آسمانی خدایان طلبیده شده ، نزدیک یا بر بالای سنگ گرد ، حکاکی می شدند .

بنابراین دلالت می کند بر دقت کتاب مقدس در توصیف واقعه وقتی که حکایت کتاب مقدس بیان می کند که " الوهیم ابراهیم و الوهیم ناهور والوهیم پدرشان ، باشد که بین ما قضاوت کنند " . (پیدایش ۳۱:۵۳) در حالیکه نام خدای ابراهیم ، یهوه ، ذکر نشده است . تمایزی پدید می آید بین او و خدایان برادرش ناهور (کسی که پشت سرش در حران باقی ماند) . همه آنها با توجه به لابان ، الوهیم پدرشان تراه بوده اند . داده های کتاب مقدسی اشاره دارند که مسیر مورد علاقه شیوخ (شه پدران) بین Negev (بخش جنوبی کنعان بر کناره شبه جزیره سینا) جایی که شهر مهم Beersheba بوده (و هنوز هم هست) که شامل گذرگاهی از رود اردن می شده و این نشان می دهد که بزرگراه شاهی (شاهراه شاه !) درشرق رودخانه مورد استفاده بوده به جای راه ساحلی دریا .

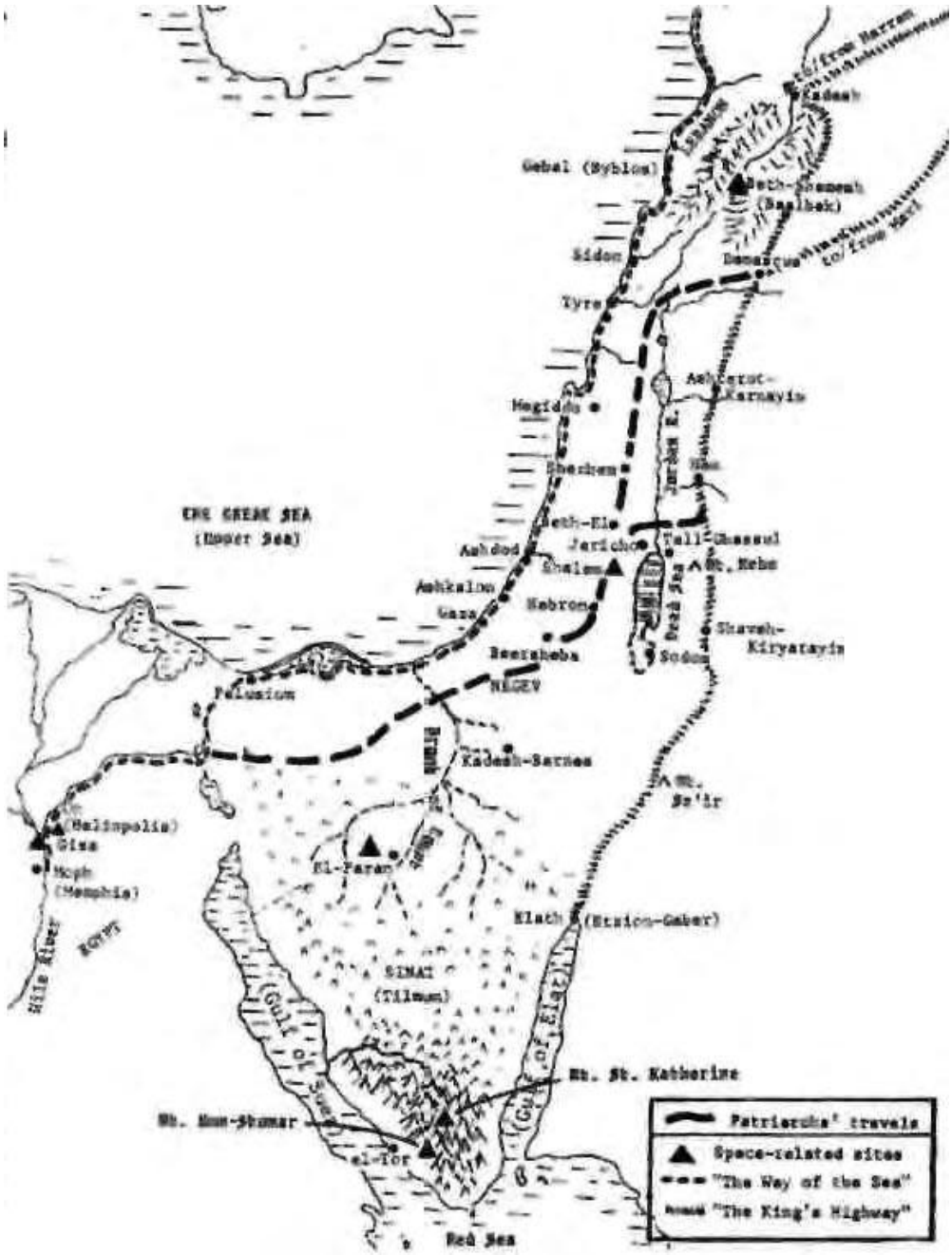

این وقتی بود که یعقوب با خانواده اش رهسپار جنوب شد با همراهان و احشام ، به جایی رسیدند که انشعاب Yabbok(راه فرعی) گذرگاهی آسان تر به اردن درست کرده بود که ازبین کوهها می گذشت . جایی که تماس دومش با Mal'akhim در آنجا رخ داد . این بار اما نه در رویا بود نه در وحی ، تماسی چهره به چهره بود !
رویدادی که در فصل ۳۲ پیدایش گزارش داده شده :

همچنان که یعقوب به راه خود می رفت

با فرشتگان الوهیم مواجه شد

و وقتی یعقوب آنها را دید گفت :

" اینجا اردوگاه / پایگاه الوهیم است " !

و او آن مکان را Mahana'im نامید . (مکان دو پایگاه)

واقعه ای که در اینجا درفقط دو آیه گزارش داده شده ، بخش اختصاصی مهمی را در نوشته های رسمی کتاب مقدس بوجود آورده . درآیات بعدی متعاقب آن ، نامرتبط ، داستان ملاقات یعقوب با برادرش عیسو روایت می شود (انگار که دراین میان چیزهایی حذف شده یا ناگفته باقی مانده باشند . م) شیوه ای که در آن سردبیران باستانی متون مقدس در این دو آیه در پیش گرفته اند ، شیوه ای را که در فصل ششم پیدایش در بخش نفیلیم بیان شده را به خاطرمان می آورد (داستان نوح و کشتی که پیش از این گفته ایم) که در آن بخش بقایایی از متنی طولانی تر به وضوح حفظ شده . پس بایسته است که ارجاعش به برخورد با گروه واقعی یا لشکری از فرستادگان یزدانی در دو آیه باقی مانده را از متنی بسیار طولانی تر و سندی پر از جزئیات بدانیم .
ویرایشگر باستانی کتاب پیدایش ،به واسطه ی فصل بعدی می بایست خلاصه ای از یادآوری را حفظ می کرده ،چرا که فصل آتی متضمن این می بود که چرایی تغییر نام یعقوب به اسرائیل را شرح دهد.وقتی به معبر Yabbok می رسیدند،یعقوب از واکنش برادرش عیسو در مواجهه با بازگشت رقیب جانشینیش مطمئن نبود،تصمیمی اتخاذ کرد مبنی بر فرستادن همراهانش اندکی پیش از خودش.نهایتا تنها دو زن و دو کلفتش همراهش بودند و ۱۱ فرزندش جهت گذران شب در اقامتگاه ماندند؛

بنابراین در پناه تاریکی شب،

یعقوب "آنها را برداشت و از جریان رود گذراند و همه ی آنچه باقی مانده بود را نیز حمل کرد"

سپس آن تماس یزدانی غیرمنتظره رخ داد؛و یعقوب تنها مانده بود،

و در آنجا مردی تا سپیده دم با او گلاویز بود.

وقتی متوجه شد که نمی تواند بر او غلبه کند،ران یعقوب را گرفت

و در جریان ضربه ، ران دچار دررفتگی شد.

و گفت:"دیگر بس است،صبح شد!،

و یعقوب گفت: تا مرا برکت ندهی نمی گذارم بروی".

"پرسید:نامت چیست؟ پاسخ داد:یعقوب".

پس او گفت:"نامت از این پس یعقوب نخواهد بود،به جایش تو را اسرائیل می خوانیم چرا که هم بر الوهیم و هم بر بشر غلبه کرده ای."

(Isra-El به معنی جد وجهد کردن ، مباحثه و مسابقه دادن با El / یزدان است)

ویعقوب از او پرسید و گفت :

نامت را به من بگو !

و او گفت : چرا نامم را می پرسی ؟

واو را در آنجا برکتش داد

و یعقوب نام آن مکان را Peni-El گذاشت

(صورت / سیمای El)

زیرا من با الوهیم چهره به چهره شده و زندگیم حفظ شده بود .

و آفتاب طلوع نموده بود وقتی او از Peniel گذشت ، بر ران خود لنگان .

تصویری فرضی از کشتی یعقوب با الوهیم .م

نخستین ارجاع کتاب مقدس به فرشتگان پروردگار در فصل ۱۶ پیدایش ، مربوط می شود به واقعه ای در زمان پدر بزرگ یعقوب ، ابراهیم . ابراهیم و همسرش سارا پیر بودند . او در اواسط دهه هشتاد بود ، همسرش ده سال جوانتر و آنها هنوز اولادی نداشتند .

همچنین ابراهیم ماموریت رفتن به کنعان برای دفع حملات به پایگاه فضایی در سینا را انجام داده بود . نبرد پادشاهان در فصل چهاردهم پیدایش توصیف شده .

به لطف پروردگار یهوه

بر ابراهیم در وحی ظاهر شد ، گفت :

" ابراهیم نترس ، من حامی توام ،

پاداش توبسیار بزرگ خواهد بود

اما ابراهیم ، بی فرزند (که هنوز با نام سومری اش Abramنامیده می شود) به تلخی واکنش نشان داد .

او گفت : پروردگارم یهوه ، تو چه میخواهی به من بدهی ؟ من بی اولادم ، بدون وارث ، هر پاداشی باشد به چه دردم میخورد ؟

آنگاه کلام یهوه به او رسید ،

" هیچ کس وارث تو نخواهد بود جز کسی که او از درون خودت بیرون آید " .

وبیرونش آورده و گفت :

" حال به آسمان نگاه کن ، و ستارگان را بشمار ،

تو اگر توانستی همه را بشماری ،

ذریه تو نیز چنین خواهد بود .

" این روزی بود که یهوه با ابراهیم (Abram)

عهد کرد و گفت :

من این سرزمین را به ذریت تو می بخشم ، از

Brook مصر تا رود بزرگ ، فرات " .

اما داستان کتاب مقدس ادامه می یابد که با وجود وعده فرزندان بسیار ، سارا هنوز نمی تواند بچه ای برای ابراهیم به دنیا آورد . پس سارا به ابراهیم گفت که شاید منظور پروردگار این بوده که فرزندان / دودمان ابراهیم به توانایی او برای بچه دار شدن ربطی نداشته باشند . پس پیشنهاد نمود که او " برود نزد " هاجر کنیز مصریش و " هاجر حامله شد " . و تحقیر معشوقه ابراهیم شروع شد . اگر چه این پیشنهاد توسط خود سارا مطرح شده بود اما حال سارا عصبانی شده بود " و آنقدر بر هاجر سخت گرفت " که هاجر فراری شد .

فرشته یهوه او را کنار چشمه ای در صحرا پیدا کرد

چشمه ای بر راه شور / Shur .

و به هاجر ، کنیز سارا گفت

" از کجا آمده ای و به کجا میروی ؟ "

هاجر توضیح داد که از خشم سارا فراری شده . فرشته به او گفت که برگردد . او پسری خواهد داشت و از او اولاد بسیار. " و تو باید که اورا Ishma-El بنامی " / خدا شنیده است .[۲]

[۲]. این نام لغةً بمعنی «مسموع از خدا» است . (سفر پیدایش ۱۶: ۱ و۱۷: ۲۰ و۲۱: ۱۷) (قاموس کتاب مقدس).

زیرا یهوه گرفتاری تورا شنیده است ! پس هاجر برگشت و اسماعیل را به دنیا آورد . " وابراهیم هشتاد وشش ساله بود که هاجر اسماعیل را برایش به دنیا آورد " . هنوز سیزده سال دیگر نگذشته بود که یهوه یکبار دیگر " بر ابراهیم ظاهر شد " و مجدداً بر عهد با ابراهیم و فرزندانش تاکید نمود . اوبرای فراهم نمودن جانشینی مشروع برای ابراهیم با پسری از ناخواهری اش سارا گام برداشت . بعنوان بخشی از مشروعیت ، ابراهیم و همه اهل بیت مذکرش ختنه شدند و بعنوان بخشی از وراثت کنعانی و انفصال از وابستگی های باقی مانده از سرزمین قدیم ، سومر ، شیخ عبرانی و همسرش نامهای سومریشان را به دور انداختند (Sarai&Abram) و نوع سامی اش Sarah&Abraham را برگرفتند .

(اینکه پیش از این به Sarah&Abraham- از منظر رسم الخط – در خصوص وقایعی که برایشان اتفاق افتاده ارجاع داده ایم فقط برای راحتی کار بوده اما در کتاب مقدس تا این نقطه آنها Sarai &Abram نامیده شده اند) [۳]

و ابراهیم در آن زمان نود و نه ساله بود و جزئیات راهنمائیهای یزدانیش با پیشگویی تولد اسحاق از سارا پیوند یافته ، بدست آمده از فصل ۱۷ پیدایش . چگونگی اش – هدایت تجلی خدا به انسان برای تحول یافتگی سودوم و گمورا – در فصل بعد توصیف شده است . " وقتی یهوه خود را نشان داد " به ابراهیم .

شیخ سالخورده بر مدخل خیمه اش درگرمترین اوقات روز ، در نیمروز نشسته بود .

ناگهان سه بیگانه از هیچ کجا برابراهیم ظاهر شدند .[۴]

و چشمان خود را گشود ونگریست

او سه شخص را دید که دربرابرش ایستاده اند

وهنگامی که ایشان را دید

برای استقبال از آنها از در چادر دوید و تعظیم کرد

و گفت :

اربابم / پروردگارم اگر در نظرت التفات یافته ام

تمنا اینکه از نزد بنده خود نروی .

منظره ای سرشار از راز . سه بیگانه ناگهان بر ابراهیم ظاهر شده اند . وقتی چشمش را باز می کند آنها را " ایستاده در برابرش " می بیند . با این حال دراین مرحله ، هویتشان مشخص نیست . او به سرعت غیرعادی بودن ماهیت – یزدانی ؟– آنها را تشخیص داده . بطریقی یکی از آنها متمایز بوده وابراهیم اورا " اربابم /پروردگارم " خطاب نموده .

عبارت آغازینش با درخواست خیلی با اهمیتی همراه است :

" لطفاً از پیش خادمتان نروید " . به عبارت دیگر او توانایی شان در سیر در آسمانهارا تشخیص داده . با این حال آنها آنقدر شبیه انسان بوده اند که او برایشان آب آورده تا پاهایشان را بشویند در سایه درختی استراحت کنند و با غذا قوت قلبی بگیرند ، پیش از آنکه " غفلت کنند " و بروند . " و آنها گفتند : آنچنان که گفتی انجام بده " . " پس ابراهیم شتابان وارد چادر شد و نزد سارا رفت " . واز او خواست که وقتی او ظرف گوشت وخوراک را آماده می کند ، سریعاً قرصهای نان را بپزد .

یکی از آنها درباره سارا پرسید و گفت :

---

[۳] . ما نیز برای سهولت کار نگارش سارا و ابراهیم را انتخاب کرد ه ایم جز درموارد خاص که نویسنده بر نگارش دیگری تاکید داشته . م

[۴]. یعنی مثل این نبوده که کسی از دور بیاید و نزدیک شود ، آنها ناگهان ظاهر شده اند . م

" در زمان مقرر وقتی که برایت برمی گردم ، همسرت سارا پسری خواهد داشت " . سارا که در چادر بود از دور شنید و خندید

، چگونه وقتی که من وابراهیم پیر شده ایم می توانیم پسری داشته باشیم ؟

سپس یهوه به ابراهیم گفت :

به چه علت سارا خندیده و فکر کرده که

واقعاً وقتی که پیر شده می تواند بچه دارشود ؟

برای یهوه امر خیلی شگفت انگیزی است ؟

در زمان مقرر من برای تو بر می گردم

سال بعد همین زمان

وسارا پسری خواهد داشت .

و یهوه گفت مطابق عهدی با ابراهیم به واسطه اسحاق واولادش آنها جاودانه خواهند شد .

همانطور که داستان ادامه می یابد ، ما می خوانیم که " افراد برخاستند تا وضعیت سودوم را بررسی کنند " . و ابراهیم برای مشایعتشان با آنها رفت " . اما وقتی که داستان با توصیف سه بازدید کننده ناگهان ظاهر شده بعنوان Anashim / اشخاص با پیشگویی درباره به دنیا آمدن اسحاق[۵]ادامه پیدا می کند ما متوجه می شویم که **یکی از این سه نفر کسی نبوده جز خود یهوه ، عالی ترین تجلی خدا به انسان که در آن شیخ عبرانی مفتخر شده به اینکه یهوه مهمان اوباشد !**

بابرآمدن بر پرتگاهی که می شد از آن سودوم را در پایین دردره دریای نمک دید ، تصمیم یهوه به ابراهیم گفته می شود ، آنچه که دلیل این ملاقات بوده .

زیرا که فریاد درباره سودوم و گمورا بسیار شده است

و اتهامات علیه آنها شدید

{ من گفتم : } بیایید برای بازرسی پایین برویم

اگر چنان باشد که اعتراضش به من رسیده

آنها باید کاملاً نابود شوند

واگر نباشد ، میل دارم این را بدانم

پس این ماموریتی بود که مربوط بود به دو "فردی" که همراه یهوه بودند می شد،–جهت تحقیق صدق و یا وسعت "گناهکاری" دو شهری که در دره ی Jordan در نزدیکی محلی که اکنون بحرالمیت خوانده می شود قرار داشتند،تا بدین وسیله خداوند بتواند تقدیرشان را تعیین کند،"و آن افراد،از آنجا بازگشتند و به سودوم رفتند اما ابراهیم در پیشگاه یهوه ماند".ما پیدایش ۱۸:۲۲ را مطالعه کردیم،اما هنگامی که رسیدن آن دو "فرد" به سودوم گزارش شده، در ادامه (پیدایش ۱۹:۱) شفاف توضیح می دهد که آن دو که بودند:"و دو فرشته هنگام غروب به سودوم رسیدند".پس سه بازدید کننده ای که به دیدار

[۵] . کسی که نامش به عبری می شود Itz'hak ، بازی با کلماتی که باعث خنده سارا شد . سچین

ابراهیم رفته بودند،یهوه و دو مامور سری بودند.پیش از آنکه کتاب مقدس بر روی بازدید دو فرشته از گومورا و سودوم و به دنبالش ویرانی دو "شهر شیطانی" تمرکز کند،مباحثه ای بسیار غیرمعمول بین یهوه و ابراهیم را گزارش می کند.ابراهیم در حالی که به یهوه نزدیک می شد،نقش یک میانجی و وکیل مدافع را برای سودوم به خود گرفت.سودوم جایی بود که برادرزاده اش لوط و خانواده اش در آنجا ساکن بودند.او به یهوه گفت:"شاید ۵۰ نفر صالح در شهر باشند".ابراهیم خداوند را در بین مسئله ای غامض قرار داد و گفت: "آیا تو سودوم را به خاطر آن ۵۰ نفر نمی بخشی و نابودش می کنی ؟"،به یقین از تو بعید است که صالحین و گنهکاران را باهم به کشتن دهی."با این حرف به یهوه یاد آوری کرد که "او دادرس تمام زمین است"،آنکس که همواره عدالت را اقامه می کند.و یهوه در جواب گفت:"اگر ۵۰ صالح در آن شهر باشد،همه ی شهر را می بخشم".اندکی بعد از اینکه یهوه رضایت داد بر طلب مغفرت ، ابراهیم به خاطر کنار گذاشتن عبارت " خدای من" در صحبت هایش.[۶]سوال دیگری را مطرح کرد که:چه می شود اگر از ۵۰ نفر ۵ نفر کاهش یابد؟ و پاسخ داد:" اگر ۴۵ نفر باشند ویران نخواهم ساخت.".جهت خواباندن خشم، ابراهیم شروع کرد به چانه زدن بر کم کردن تعداد صالحین به ده نفر،به حساب آن هایی که همه ی شهر به واسطه شان نجات خواهد یافت. و با این کار،الوهیم در برابر ابراهیم بالا رفت،"خیزان به سمت آسمان،از آنجایی که پیش تر نیز در همان روز بر او ظاهر گشته بود"."و ابراهیم به محل خود بازگشت".

و دو فرشته غروب به سودوم رسیدند و لوط بر دروازه سودوم نشسته بود و لوط آنها را دید ، برخاست و به استقبالشان رفت وبا گذاشتن صورت خود بر زمین به آنها تعظیم نمود و او گفت : " اربابانم / پروردگارانم ، لطف کنید شب را در خانه خدمتکارتان بگذرانید و پاهایتان را بشویید و سحر ، به راهتان ادامه دهید " . چون آن دو در خانه لوط ماندند ، " مردم شهر ، مردم سودوم ، پیرو جوان به خانه نزدیک شدند و لوط را فراخواندند : " آن مردانی که امشب به خانه تو آمده اند کجا هستند ؟ ، آنها را پیش ما بیاور تا بشناسیمشان " . ووقتی مردم سماجت کردند ، حتی خواستند که در خانه لوط را بشکنند ، فرشتگان " مردم شکننده در از پیرو جوان را به کوری مبتلا کردند { پس از آن } آنها تلاش می کردند تا در را پیدا کنند " .

آیا فرشتگان از عصای جادویی استفاده کرده اند ، پرتو افکنی با چنان اشعه پر قدرتی که باعث شود مردمی که سعی می کردند در را بشکنند به کوری مبتلا شوند ؟ پاسخ به این سوال درپاسخ به معمای بزرگتری نهفته است . در توصیف حضور بازدید کنندگان در برابرابراهیم و سپس لوط ، بازدید کنندگان Anashim / مردم نامیده شده اند (نه لزوماً men/مردان " عبارتی که اغلب ترجمه شده) .

با این حال در هر دو مورد ،میزبانان فوراً تشخیص داده اند که ظاهر آنها متفاوت است . اینکه چیزی " یزدانی " درباره آنها وجود دارد . میزبانان آنها را بی درنگ " پروردگاران /اربابان " خطاب نموده اند و تعظیمشان کرده اند .

اگر آنچنان که توصیف شده ، بازدید کنندگان تماماً شکل انسانی داشته اند با این حال چه چیزی آنها را متفاوت ومجزا می کرده ؟ شکی در پاسخی که در دم به ذهن می رسد نخواهد بود ، البته که پاسخ – بالهایشان – است . اما همانطور که نشان خواهیم داد لزوماً اینطور نیست .

[۶] . به خاطر کنار گذاشتن عبارت «خدای من»:::در متن انگلیسی واژه ی Thou به کار برده که پیش از این برای خدا کسی جرات استفاده نداشت،این است که در اینجا عذر خواهی می کند که «خدای من» نگفته است.م

تصور عمومی از فرشته ، تصویری ایستا و متکی بر هنر مذهبی قرون ، این است که کاملاً به شکل انسان ، شبه انسانها و موجوداتی اند که بر خلاف مردم به بالهایی مجهزند .

تصاویررایج از فرشته . م

درواقع آنها برهنه از بالهایشان ازانسانها تمیز داده نمی شوند . این باور توسط پیکرنگاران غربی دردوران مسیحیت اولیه بوجود آمده ، بدون شک منشاء چنین معرفی ، از فرشتگان خاورمیانه باستان بوده .
ما درهنر سومریان پیدایشان کرده ایم ، فرستاده بالداری باعث فاصله گرفتن انکیدو شده ، نگهبانانی با اشعه مرگبار ، ما در هنر مذهبی آشوریان و مصریان و کنعانیان و فنیقیان پیدایشان کرده ایم و بازنمایی مشابه آن در هیتی . حتی کپی شده در آمریکای جنوبی بر دروازه خورشید در Tiahuanacu . مدارک و شواهدی از تماس هیتی ها با آن محل دور .

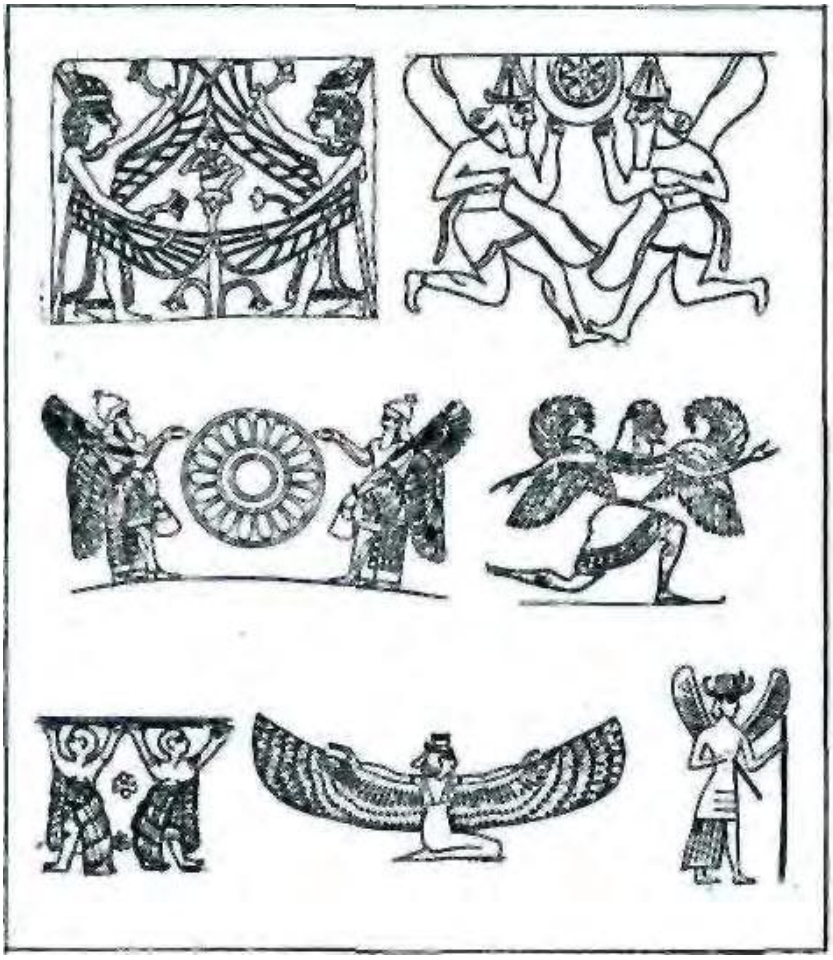

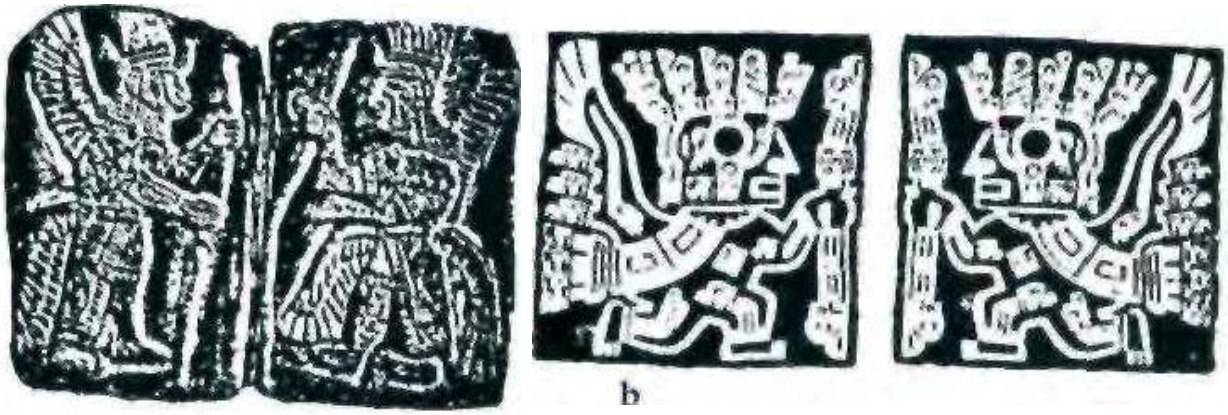

هر چند پژوهشگران امروزه ، شاید با میل به طفره رفتن از معانی مذهبی ،موجودات رسم شده را چون " نوابغ محافظ " درنظر گرفته اند ، **مردم باستان بدرستی آنها را یک طبقه پایین تر از خدایان در نظر گرفته اند . نوعی از سلسله مراتب نظامی یزدانی ، موجودی که فقط دستورات " اربابان / پروردگاران بزرگ " را اجرا می کردند کسانی که " خدایان ملکوت وزمین " بوده اند .**

تمثالشان بعنوان موجودات بالدارآشکارا به این معنی بود تا نشان بدهد که آنها توانایی پرواز در آسمانهای زمین را داشتند واینکه آنها همچون آنانی که بعنوان خدایان بالدار به تصویر کشیده شده اند Utu/Shamash و خواهر دو قلویش Inanna/Ishtar همردیف با Eaglemen/مردعقابی اند که مشخصاً فرمانده Utu/Shamash می باشد . در این رابطه عبارت پروردگار را داریم که اوبنی اسرائیل را " بر بالهای عقاب حمل نموده "

" وشما آنچه را که من به مصریان کردم دیده اید ، و چگونه شما را بر بالهای عقاب برداشته نزد خود آورده ام " . (خروج ۱۹:۴)

نیرویی / توانایی بیش از مجاز که این همچنین داستان اتانا را به خاطرمان می آورد . کسی که عقاب یا مرد عقابی طبق دستور شمش به بالای زمین (آسمان) حملش کرده . اما بعنوان شروح کتاب مقدسی ودر نگاه اجمالی چنین دستیاران بالدار یزدانی در کتاب مقدس Cherubim/کروبیان نامیده شده اند به غیر از Cherub . Mal'akhim / کروب ، مفرد کروبیان مشتق شده از عبارت آکدی Karabu به معنی " با برکت ، وقف شده " .[۷] یک Karibu (مذکر) " مبارک / وقف شده " بوده و Kuribi مونث به معنی اله محافظ است . چون کروبیان کتاب مقدس بر " راه درخت زندگی " که قرار داده شده بودند تا مبادا که آدم و حوای تبعید شده به باغ عدن برگردند . (پیدایش ۳:۲۴) . آنها با بالهایشان از صندوق عهد محافظت می کنند و بعنوان حاملان پروردگار خدمت . آنها را می شود بعنوان نگهدارندگان اورنگ / عرش یزدانی در وحی حزقیال یابه سادگی به دوش کشندگان یهوه در هوا در نظر گرفت .[۸]

و ما در دوم ساموئل ۲۲:۱۱ و مزامیر ۱۸:۱۱ می خوانیم که " برکروب سوار شده به دور دستها پرواز نمود و بر بالهای باد نمایان گردید . "

---

[۷]. شبیه عبارت برکت رایج بین اکیستها در اکنکار (دانش سفر روح) . م

[۸] .شبیه این آیه در قرآن : وَٱلۡمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرۡجَآئِهَاۚ وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ ﴿١٧﴾

ترجمه فولادوند : و فرشتگان در اطراف اند و عرش پروردگارت را در آن روز هشت {فرشته ؟} برسر خود بر می دارند ؟ . سوره حاقه / ۱۷

اما ترجمه جیمز باندی آیت االه ناصر مکارم شیرازی

فرشتگان در اطراف آسمان قرارمی‌گیرند (و برای انجام مأموریتها آماده می‌شوند)؛ و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آنها حمل می‌کنند!

بر اساس کتاب مقدس،پس،کروبی بال دار،دارای فعالیت های محدود و ویژه ای بود،نه به اندازه ی Mal'akhim،فرستادگانی که آمده بودند و به ماموریت های مقرر شده رفته بودند،به عنوان سفیران تام الاختیار،دارای قدرت های وحیانی قابل توجهی بودند.این از وقایع سودوم کاملا واضح است،با مشاهده ی شرارت های مردمان سودوم،آن دو Mal'akhim، لوط و خانواده اش را راهنمایی کردند برای خروج سریع از شهر،"چرا که یهوه شهر را ویران خواهد کرد". اما لوط ماند و شروع کرد به درخواست از "فرشتگان" برای به تاخیر انداختن ویرانی شهر تا زمانی که او،همسرش و دو دخترش به ایمنگاه کوهستان برسند،جایی که خیلی هم نزدیک نبود.و دو فرستاده،درخواستش را ضمانت کردند و قول دادند که ویرانی شهر را به تعویق خواهند انداخت تا به او و خانواده اش زمانی برای گریز بدهند.در هر دوی موارد،(ظهور ناگهانی بر ابراهیم و رسیدن به دروازه سودوم)،این "فرشتگان" را "مردمانی" انسان گون خوانده اند؛اگر بالدار نبودند،پس با چه چیز می شد آن ها را به عنوان فرستادگان یزدانی شناخت؟.سرنخی در تمثالی در معبد هیتی می یابیم که بر روی سنگ جایگاه مقدس حکاکی شده در محلی به نام Yazilikaya در ترکیه،در نزدیکی ویرانه های با ابهت پایتخت هیتی .یزدانیان در دو صف قرار گرفته اند،مذکر هایشان از چپ به داخل حرکت می کنند و مونث هایشان از راست.در هر صف خدایان بزرگ پیشرو هستند(Teshub در صف مذکر ها و Hebat در صف مونث ها) که توسط زادگان و نایبان و دیگر خدایان اصغر همراهی می شوند.صف مذکر ها ختم می شود به ۱۲ "فرستاده" که یزدانیت و نقش و مقامشان از سربند و کمانشان قابل درک است. در جلوی آن ها،عده ای مهم تر حرکت می کنند،که اینبار هم از طریق پوشش سر و آنچه در دست دارند—عصایی با حلقه یا صفحه ای در راس—مشخص است. این عصا همچنین توسط دو خدای اصلی نیز حمل می شود .

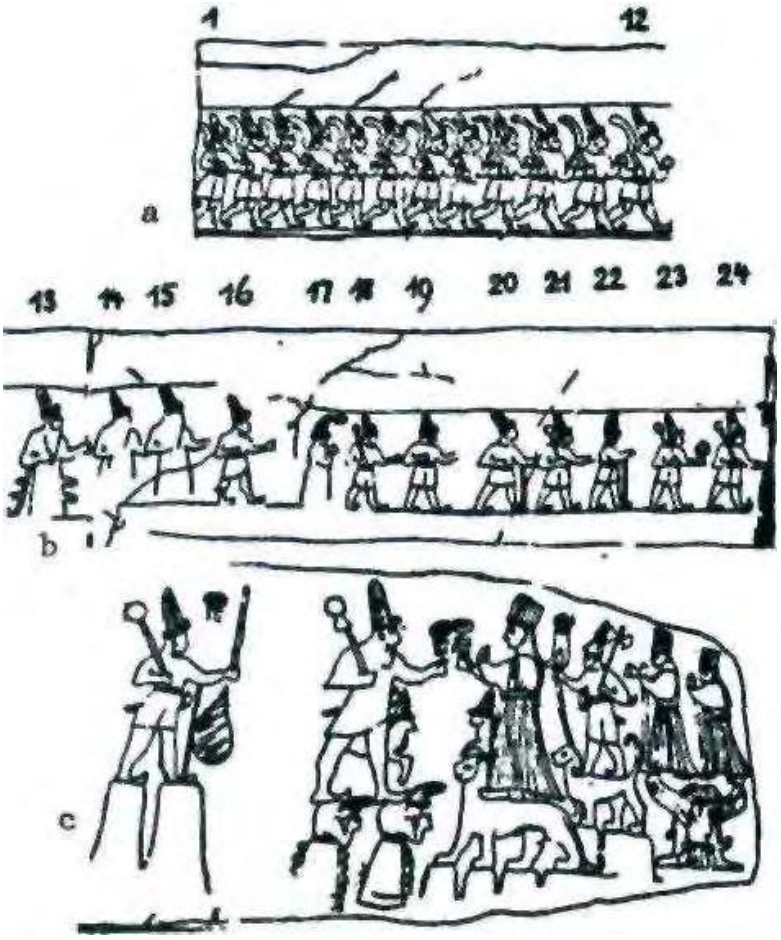

اجتماع دوازده مرد از خدایان صغیر بطور اجتناب ناپذیری خاطره لشکری از Mal'akhim را که یعقوب در راه بازگشت از حران – درترکیه امروزی – به کنعان با آنها برخورد نموده تداعی می کند . پس آنچه که به ذهن می آید این است که دستگاهی دستی در اختیارشان بوده ، آنچه که فرشتگان را برای آنچه که آنها بوده اند (ماهیتشان . م) قابل شناسایی می کرده . (همراه با حداقل گاهی اوقات پوشش سر منحصر به فردشان) .

کارهای معجزه آسای انجام شده توسط Mal'akhim به وفور در کتاب مقدس وجود دارد که کور کردن انبوه مردم یاغی در سودوم فقط یکی از آنهاست . شبیه دافعه جادویی کور کننده گزارش شده در ارتباط با اعمال و نبوتهای Elisha توسط حواری و جانشین او Elijah نبی .
در مورد دیگری خود Elijahبعد از اینکه صدها تن از کاهنان Ba'al را کشت ، برای حفظ جان خود گریخت و توسط " فرشته یهوه " وقتی که بدون آب وغذا در بیابان Negev جانش به لب رسیده بود نجات یافت . در همان منطقه ای که فرشته ، هاجر تشنه و گرسنه و سرگردان را نجات داد . وقتی که Elijah خسته ، زیر درختی دراز کشید ، Mal'akh ناگهان لمسش نمود و گفت :
" برخیز و بخور " . وقتی Elijah با شگفتی بسیار به بالای سرش نگاه کرد ، قرص نان پخته شده ای دید و کوزه ای آب . او کمی خورد و نوشید و دوباره خوابید . دوباره فرشته لمسش کرد و به او گفت که همه آب و غذا را بخورد زیرا که راه درازی در پیش دارد (مقصد کوه الوهیم / کوه سینا بود در صحرا) .
هر چند در حکایت (اول پادشاهان ۷–۵ : ۱۹) بیان نشده که چگونه فرشته Elijah را لمس کرده ، اما یکی می تواند بی واهمه فرض کند که با دستانش نبوده بلکه با عصا یا چوب بلند یزدانی بوده . استفاده از چنین آلتی به وضوح در داستان گیدئون گزارش شده . (داوران فصل ۶)
برای آن که گیدئون متقاعد شود که انتخابش برای رهبری بنی اسرائیل در برابر دشمن دستور یهوه بوده ، " فرشته یهوه " گیدئون را آموزش داد که گوشت و نانی برای هدیه به پروردگار آماده کند و آنها را روی صخره ای بگذارد .

فرشته از عصایی که در دستانش قرارداشت استفاده کرد

و گوشت و قرصهای نان را لمس نمود

و شعله های آتش از صخره برآمد

و گوشت و قرصهای نان را بلعید

سپس فرشته یهوه از دیده ناپدید شد

و گیدئون دریافت که او {به واقع } فرشته یهوه بوده .

در چنین مواردی،عصای جادویی می بایست شبیه به همان میله ای بوده باشد که در Yazilikaya توسط گروه دوازده نفره ای که در صف معتبر تری حرکت می کنند حمل می شده.این عصای حکاکی شده که توسط آخرین گروه پیش رونده حمل می شود،به احتمال زیاد "شمشیری" است که پیش تر دیده شده بود که Mal'akhim به دست داشت،وقتی که به ماموریت ویرانگر فرستاده شده بودند.

چنین منظره ای در فصل پنجم یوشع گزارش شده ، آنچنان که رهبر فاتحان کنعان با چالش بر انگیز ترین هدف اش روبرو شده – شهر بسیار حفاظت شده اریحا – فرستاده یزدانی بر او ظاهر شد و

یوشع در کنار اریحا بود

او چشمانش را گشود و

مردی را که مقابلش ایستاده

با شمشیری از نیام برکشیده در دستانش دید .

یوشع بسوی او رفت و گفت :

" تو یکی از ما هستی یا یکی از دشمنان ما " ؟

و او در پاسخ گفت :

" هیچکدام ، من فرمانده سپاه یهوه هستم " .

واقعه دیگری که در آن Mal'akh جنگاوری با شی ء شبیه شمشیر در دستانش ظاهر شده در زمان شاه داود بوده ، بی اعتنا به تحریم سر شماری مردان توانمندش ، او به واسطه جاد ، کلامی از پروردگار دریافت نموده ،رویایی که در آن داود می بایست یکی از سه مجازاتی که توسط یهوه برقرار می شده را بپذیرد .

وقتی که داود دچارتردید بود

او چشمان خود را گشود

و فرشته یهوه را دید

پرواز کنان بین زمین و آسمان

و شمشیری برهنه در دستش بر افراشته

بر اورشلیم

و داود وبزرگان ملبس به پلاس به صورت افتادند .

(اول تواریخ ۲۱:۱۶)

به همان اندازه گویاست مواردی که در آن فرشته بدون چنین شی ء متمایزی در دستانش ظاهر شده . پس آنها مجبور به توسل به اعمال جادویی دیگری شده اند تا دریافت کنندگان کلام یزدانی را متقاعد کنند که نماینده ویژه بودنشان موثق است اگرچه در مورد تماس گیدئون صریحا به عصای جادویی اشاره شده بود،چنین عصایی گویا هنگامی که فرشته ی یهوه بر زن نازای Mano'ah ظاهر گشت وجود نداشت،وقتی فرشته برای او تولد Samson را پیش گویی کرد و گفت که او یک Nazirite می شود و آن زن،همانند پسرش که روزی زاده شد(یا به یک باره زاده شد)،از نوشیدن شراب و آب جو خودداری می کند و از خوردن غذاهای ناپاک پرهیز.(به اضافه اینکه موهای پسر هرگز نباید تراشیده می شده).وقتی فرشته برای دومین بار ظاهر شد تا ادامه ی دستورالعمل های آبستنی و پرورش پسر را بدهد،Mano'ah در جستجوی تعیین هویت سخنگو افتاد،چرا که او شبیه به یک "بشر" می بود.پس او از فرستاده پرسید: "اسم تو چیست؟".

به جای آشکار شدن هویتش

فرشته متعجب شد و فرشته یهوه از او پرسید :

چرا نام مرا می پرسی ؟ این یک راز است .

پس Mano'ah بچه را برای قربانی برداشت

وروی صخره قرارداد

برای آنکه به یهوه پیشکش نماید .

وفرشته در برابردیدگان Mano'ah و همسرش کار عجیبی انجام داد

و چون شعله آتش از قربانگاه برخاست

فرشته یهوه همراه با زبانه آتش به آسمان فرازید .

و Manoah و همسرش شاهد آن شده بودند

پس آنها به صورت بر زمین دراز کشیدند .

بعد از آن فرشته یهوه دیگر بر Manoah و همسرش ظاهر نشد .

Manoah فهمید که او فرشته خداوند بوده است .

یک نمونه مشهور استفاده از آتش جادویی برای متقاعد کردن مشاهده کنند ه ای که نیاز بوده پیام یزدانی را دریافت نماید واقعه بوته سوزان است . وقتی یهوه موسی را انتخاب کرد ، آن عبری مشهور شاهزاده مصر را برای رهبری بنی اسرائیل از اسارت در مصر . پس از فرار از خشم فرعون سوی صحرای سینا ، موسی چوپان گوسفندان پدر زنش ، کاهن Midian شده بود ، " به کوه الوهیم درHoreb آمد " . جایی که در آن دیدن معجزه ای توجه او را به خود جلب نموده :

وفرشته یهوه درشعله های آتش از میان خاربوته بر او ظاهر شد .

واو نگاه کرد و دید که خاربوته

با آتش می سوزد اما خار بوته ازبین نمی رود .

وموسی { به خودش }گفت :

بروم جلوتر واین منظره جالب را ببینم .

که چرا این بوته می سوزد اما از بین نمی رود ؟

ووقتی که یهوه دید که موسی تغییر مسیر داده و

الوهیم برای دیدن نزدیکتر شده ،

از میان بوته آتش او را صدا زد

" موسی ! موسی ! "

و او گفت : " من اینجا هستم " .

آنچنان که ما بازگو کرده ایم ، چنین معجزاتی برای شناسایی سخنگو بعنوان موجودی یزدانی مورد نیاز نبوده ، وقتی که سخنگو سلاحی خمیده یا عصایی جادویی را دراختیار دارد .
توصیفات باستانی اظهار می دارند که در این خصوص حداقل در برخی موارد ، دیگر مشخصه ویژه ای که " اشخاص " یا " مردان " را بعنوان فرستادگان یزدانی قابل شناسایی می کرده : " عینک " ویژه ای بوده که آنها بر چشم داشته اند . معمولاً بعنوان بخشی از پوست سرشان در این خصوص صورت نگاریها / خط تصویری هیتی ها که عبارت " یزدانی " را بیان می کنند می آموزند که برای فهماندن " چشم " نمادهایی در منطقه فرات علیا بعنوان اوثان تکثیر شده مکان یافته اند بر قربانگاهها یا پایه ستونها . به وضوح شبیه سازی شده از توصیفات خدایان ، کسانی که دارای ویژگی منحصر به فرد چشمان عینکی بوده اند (بعلاوه کلاه یزدانی شان) .

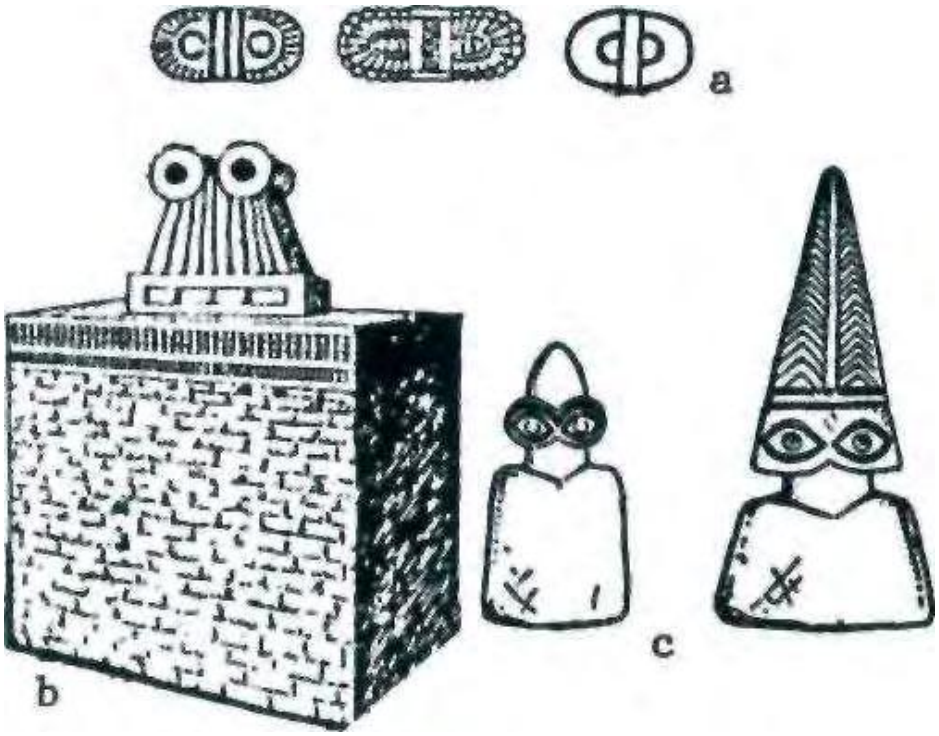

بعنوان نمونه دریک تندیس ، خود پوش و عینکی خدا مانند به تصویر کشیده شده است ، " مردی " آلت منحنی را در اختیار دارد .

بخوبی نمایناگر طریقتی است که در آن فرشتگان کتاب مقدس بر ابراهیم و لوط ظاهر شده اند . اگر در این نمونه ها ، اسلحه – عصایی مورد استفاده بوده برای کور نمودن با اشعه اش ، عینک برای حفاظت " فرشته " از اثرات کور شدگی لازم بوده .اشاره احتمالی به پیشرفتهای اخیر توسط ایالات متحده و چندین کشور دیگر از سلاحهای نابینا کننده بعنوان نوعی از سلاحهای " غیر کشنده / منفعل کننده " به نام تفنگهای Cobra Laser . این سلاحها تکنیکشان از لیزر جراحی و لیزرهایی که راهنمای موشکها هستند اقتباس شده . سربازان برای استفاده از آنها باید از عینک محافظ استفاده کنند ، مبادا که به واسطه سلاحهایشان کور شوند .

مقایسه نگارگریهای بالا با Ishtar کلاه خود دار و عینک پروازی . به عنوان خلبان

،بیانگر این است که پوشش و تسلیحات Mal'akhim تنها تقلیدی است از آن هایی که خدایان بزرگ خودشان داشته اند(اینجا جمله دو پهلوست یعنی این احتمال می رود که چهره خدایان چنین بوده و آنها نیازی به استفاده از چنین ابزاری نداشته اند یعنی چشمهای عینکی بزرگی داشته اند با اشاره ای و بدون استفاده از ابزار کارها را انجام می داده اند یا برعکس آنها از این ابزارها استفاده می کرده اند ؟ . م).انلیل کبیر می توانست از زیگوراتش در Nippur "پرتوهایی که قلب همه ی زمین(مجاز از همه ی مردمان زمین باید باشد؟م) را جستجو می کنند برافرازد." ، و در آنجا "چشم هایی داشت که می توانست همه ی زمین ها را پویش کند"،همچنین "شبکه"(تور) ای داشت که می توانست تخطی گران غیرمجاز را به دام بیاندازد.Ninurta مجهز به " سلاحی بود که از هم گسیخته می شد(Tear Apaart) و حواس را می ربود".و تابشی داشت که کوه ها را پودر می کرد،و همچنین یک IB ِ منحصر به فرد،"سلاحی که ۵۰ دهانه ی کشنده داشت».Teshub/Adad مسلح بود به " طوفان افکننده ای که صخره ها را پراکنده می کرد" و همچنین "آذرخشی که به طرز وحشتناکی برق می زد".شاهان بین النهرینی بارها و بارها ادعا کرده بودند که خدای نگهدارنده شان آن ها را با سلاح های یزدانی مجهز کرده است تا پیروزیشان را بیمه کند.از این قرار،باورکردنی تر می نمود که خدایان،تسلیحات و عصاهای جادویی برای فرستادگان خودشان،یعنی فرشتگان،فراهم می کرده اند.

در واقع اثر گذارترین فعالیتهای فرستادگان یزدانی را می توان تا زمان خدایان سومری – آنوناکی – رهگیری نمود ، وقتی که آنها برای معاملات / مذاکراتشان با دیگران – ترجیحاً زمینیها – فرستادگان را به کار گرفته اند . یکی از کسانی که پژوهشگران به او بعنوان vizier/وزیر خدایان بزرگ ارجاع می دهند Nuskuاست . نام مستعارش به معنی Papsukkal نام مستعارش به معنی " پدر / نیای فرستادگان " . او از طرف آنو ماموریتها را اجرا می کرده است . حامل تصمیات آنو یا ابلاغیه رهبران آنوناکی بر زمین ، نه اغلب ، او مهارت دیپلماتیک قابل توجه ای را از خود به نمایش می گذاشته . متون اشاره دارند که در آن زمان ، شاید وقتی آنو از زمین رهسپار بوده ،Papsukkal بعنوان فرستاده Ninurta خدمت می کرده

(همچنین ، هنگام نبرد با Zu ، نینورتا بعنوان فرستاده یزدانی سلاح مهم اش که حامل Sharur / شرور بوده را به کارگرفته) . Sukkal یا فرستاده ویژه Enid / انلیل ، Nusku نام داشته . از او در انواع نقشها در بیشتر " اسطوره ها " در خصوص انلیل یاد شده . وقتی که آنوناکی در معادن آبیزو (در جنوب آفریقا) رنج می کشیده ، شورش نموده ومحل اقامت انلیل را محاصره کردند . Nusku کسی بود که با سلاحهایش راهشان را بست ، همچنین او بعنوان میانجی برای پراکنده نمودن مهاجمان وارد عمل شده .

در دوران سومریان او فرستاده ای بوده که " کلام Ekur " (زیگورات انلیل در نیپور) را برای بقیه می آورده – هم خدایان و هم مردم – کسی که انلیل تقدیرش را حکم کرده .پرستش کننده انلیلی که صاحب همه کرامتهاست ، بیان می کند که " فقط وزیر متعالش ، پیشکار (Sukkal) Nusku ، فرامین او (انلیل) ، عبارتی که از قلبش می آید را می داند " . ما پیش از این در نمونه ای ازNusku نامبرده ایم که در معبد حران با Sin ایستاده وبه اطلاع شاه آشوری Esarhaddon می رساند که مجوز یزدانی برای حمله به مصر صادر شده است .

آشور بانی پال در وقایع نگاری سالانه اش ، ادعا کرده که " Nusku فرستاده مومنین بوده" . او حامل تصمیمی یزدانی برای شاه آشوریان بود . سپس ، به فرمان خدایان ، Nusku آشور بانی پال را برای بیمه نمودن پیروزی در مبارزه نظامی همراهی نموده . آشور بانی پال نوشته که Nusku " رهبری ارتشم را بدست گرفت و با سلاح یزدانی دشمنانم را به خاک افکند " . اظهاراتی که واقعه معکوسی را که در کتاب مقدس گزارش شده به خاطرمان می آورد . وقتی که فرشته یهوه ارتش آشوریانی که اورشلیم را محاصره کرده اند درهم می کوبد :

و آن گاه که شب بود ، اتفاق افتاد

که فرشته یهوه برای درهم کوبیدن اردوی آشوریان بیرون آمد

وصدو هشتاد و پنج هزار نفر از آنها را نابود کرد

ووقتی که آنها (مردم اورشلیم) صبح زود

برخاستند و نگریستند آنها (آشوریان) همگی لشکریانی مرده بودند

(دوم پادشاهان ۱۹:۳۵)

فرستاده رئیس انکی در متون سومری Isimud و در نسخه های آکدی Usmu نامیده شده . او به ناچار در شیطنت های سکسی اربابش نقش بازی کرده . انکی و نینهارساگ ، وقتی که انکی در تلاش بوده تا از ناخواهری اش صاحب وارث مذکری شود ، Isimud در ابتدا بعنوان ارائه دهنده انواع میوه ها مطرح می شود برای وقتی که انکی در کوشش برای شفای خودش از بیماری که از نینهارساگ گرفته دچار سکته / فلج شده .

وقتی اینانا به اریدو آمده بود تا مه ها را دریافت کند . این Isimud بوده که ترتیب ملاقات را داده . بعد آن ، وقتی که انکی هوشیار شده و فهمیده که کلک خورده و مه های مهم را از دست داده ، به Sukkal / پیشکار وفادار خود دستور داده که اینانا را تعقیب کند (کسی که با قایق آسمانی اش فرار کرده بود) و مه ها را پس بگیرد .

گاهی اوقات در متون از Isimud/Usmu با عنوان "دو چهره" یاد می شود.این توصیف غریب ،نامی حقیقی از کار در می آید،چرا که هم در تمثال و هم بر مهر استوانه ها،او با دو صورت نشان داده شده بود .آیا او در حین تولد دفورمه شده بود؟،یک خطای ژنتیکی؟،یا دلیل مهمی برای به تصویر کشیدنش به این صورت وجود داشته؟.

در حالی که به نظر می رسد کسی جوابی برای این مسئله ندارد،برای ما اینطور وانمود می کند که این دو چهرگی،باید بازتاب دهنده ی وابستگی آسمانی فرستادگیش باشد . همچنین چیز غیرمعمولی در مورد پیشکارِ Inanna/Ishtar موجود است،کسی که نامش Ninshubur بود.ابهام وارده به Ninshubur این است که گاهی او مذکر ظاهر می گشت،در مقاطعی که محققین لقبش را به صورت "وزیر و Chamber lain/ غلام " ترجمه می کنند،و در سایر موارد او مونث ظاهر می شود،وقتی که او را "کنیز" (Chamber Maid) خطاب می کنند.سوال این است که آیا Ninshubur دوجنس بوده یا فاقد خاصیت جنسی؟،دو جنسه؟اخته؟ یا چه؟

اعمالی به Ninshubur نسبت داده می شود بعنوان رازدار اینانا طی معاشقه اش با دوموزی در نقشی که او در مقام یک زن رفتار کرده (یا فرض بر این است که اینگونه بوده) .Thorkild Jacobsen در " گنجینه هایی از تاریکی " او رابعنوان " کنیز / کلفت ترجمه کرده . اما درداستان فرار اینانا با مه هایی که او با حقه بازی از انکی ربوده ، Ninshubur مطابق Isimud/Usmu چون یک نرینه در نظر گرفته شده است و اینگونه از طرف اله طرف خطاب قرار گرفته که " جنگجویم که در کنارم می جنگد " . در اینجا آشکارا نقشی مردانه را از آن خود نموده .

استعدادهای دیپلماتیک این فرستاده ، وقتی اینانا تصمیم گرفت به ملاقات خواهرش Ereshkigal در جهان زیرین برود کاملاً در مخالفت با یک تحریم به کار گرفته شده . دریک نمونه سومر شناس بزرگ ساموئل نوح کریمر در " هبوط اینانا به جهان دوزخ " به Ninshubur چون او مذکر ارجاع می دهد و نیز A.Leo Oppenheim در " اساطیر بین النهرین " معمای دو جنسه بودن یا نداشتن رابطه جنسی یا اندامهای جنسی مشهورNinshubur را بازتابی می داند از رقابت او (مونث / مذکر) با دیگر موجودات – اکثر آنها فقط مخلوقات انکی نبوده اند – که ظاهراً نه مذکر هستند و نه انسان ،نوعی android/اندروید ، آدم ماشینی هایی به شکل انسان . وجودچنین فرستادگان معما گونه ای و خصوصیات مغشوششان در متنی پیش از این مشخص شده ، متنی که با ورود غیر مجاز اینانا به قلمرو خواهر بزرگترش Ereshkigal در جهان زیرین (جنوب آفریقا) سروکاردارد .

Inanna لباس خلبانیش را برای سفر پوشید،هفت جزئی که در متون فهرست شده اند،با نگاره های روی مجسمه اش که درست به اندازه ی خودش تراشیده شده مطابقت دارد،این مجسمه در Mari از خاک در آورده شد .

در عوارضیِ ناحیه ی محصوره،Inanna می بایست شناسه اش را تسلیم کند.یکی یکی در حالی که از هفت دروازه ی ناحیه می گذشت؛سپس،"لخت شد و به تعظیم خم گشت و وارد اتاق اورنگ شد."دیری نپایید که دو خواهر رجز خوانیشان را کردند تا جائیکه با عصبانیت به جان هم افتادند،؛و Ereshkigal به پیشکارش Namtar[۹] دستور داد که Inanna را توقیف کند و از فرق سر تا نوک انگشتان پا شکنجه اش کند،"Inanna به لاشه ای تبدیل شده بود،در حالی که از ستونی چوبی آویزان بود".

با پیش بینی دردسر ،اینانا فرستاده اش Ninshubur را پیش از اینکه به سفر پر دردسرش برود آموزش می دهد که اگر او ظرف سه روز بازنگشت او (پیشکارش) داد وفریاد راه بیاندازد . با فهمیدن اینکه اینانا دچار دردسر شده ، Ninshubur در طلب کمک با عجله از خدایی به خدای دیگر پناه می برد ، اما هیچکس جز انکی نمی توانسته با قاصد مرگ Namtar مقابله کند . معنی نامش Terminator / پایان بخش بوده . آشوریان و بابلیان نام مستعارMemittu / قاتل / کشنده / فرشته مرگ را به او داده بودند .

بی شباهت به خدایان یاانسانها ، " او دست ندارد ، او پا ندارد ، او آب نمی نوشد ، غذا نمی خورد " . پس برای نجات اینانا ، انکی چیزهایی شبیه آدم ماشینی خلق می کند ، کسانی که می توانند به " سرزمین بدون بازگشت " بروند و ماموریتشان را بدون خطراجرا کنند . در نسخه سومری " اسطوره " ما می خوانیم که انکی دو اندروید گلی خلق کرده و با غذا و آب زندگی فعالشان نموده . متن یکی راKurgarru و دیگری را Kalaturru نامیده ، عبارتهایی که پژوهشگران به دلیل پیچیدگیشان ترجمه نکرده رهایشان می کنند . با اشاره به " اعضای تناسلی " موجودات ، عبارتها به اعضاء جنسی عجیب وغریبی اشاره دارند ، تحت الفظی ترجمه شده اند به کسی که منفذش مسدود است وکسی که آلتش عقیم است . (یعنی نه مرد است ونه زن . م) آنها دراتاق تاج وتخت Ereshkigal ظاهر شده اند ، Ereshkigal از دیدن آنها متعجب شده و پرسیده : شما خدایان هستید ؟ شما فانیان هستید ؟ شما چه می خواهید ؟ آنها بدن مرده اینانا را خواستار شدند و اورا بدست آوردند ، " بر

---

[۹]. Namtar: رب النوع فرعی و وزیر ارشکیگل ملکه جهان زیرین بوده . در روایتی از او بعنوان فرزند انلیل / نینلیل یاد شده . در اصل سومری " نمتر " به معنی " سرنوشت " و " قضا و قدر" است . او عزرائیل فرشته مرگ نیز می دانند . نام ملک الموت و آن لغتی است عبرانی . ملک مقرب است و او بنده خداست . عزرا در زبان سریانی بند ه است و ئیل نام خدای تعالی . او قابض ارواح است و فرشته مرگ .

توضیحات از : فرهنگنامه خدایان ، دیوان و نمادهای بین النهرین باستان . نوشته : جرمی بلک و آنتونی گرین .ترجمه : پیمان متین و سایت لغتنامه دهخدا برای توضیحات مربوط به عزرائیل . م

جسدش ضربان دهنده و تشعشع کننده را هدایت کردند " . سپس بر بدنش آب زندگی پاشیدند و به او گیاه زندگی خوراندند " واینانا برخاست " .

در توضیح توصیفات مربوط به آن دو فرستاده ، A.Leo Oppenheim در " اسطوره شناسی بین النهرینی " ویژگیهای اصلی را دیده که آنها را موفق به نفوذ در قلمرو Ereshkigal و نجات اینانا نموده ، آنطور که پیداست ، a – آنها نه مرد بوده اند و نه زن و b آنها در یک رحم خلق نشده بودند . بعلاوه ، او مستنداتی یافته بر توانایی خدایان در خلق " روبوتها " در انوما الیش ، نسخه بابلی حماسه خلقت ، که در آن نبرد آسمانی تیامات و خلقتهای شگفت انگیزی که به دنبال آمد همگی منسوب است به مردوک که شامل ایده خلق بشر هم شده .

در مطالعه این متن بابلی این مردوک بوده که در حال گوش دادن به سخنان خدا ایده خلق موجودی هوشمند برای کمک کردنشان را ارائه نموده ، جهت تشریح ایده خود برای پدرش انکی مردوک گفت : " من دست به خلق یک روبوت خواهم زد ، نامش " بشر " خواهد بود . او خدمتگذار خدایان خواهدشد ، بدینسان همکار ما " .

اما انکی پاسخش را با ارائه پیشنهاد دیگری برای تغییر نگرش او مبنی بر معاونی برای خدایان ، همانطور که پیشتر هم گفته بودیم اینگونه داده که نشان خدایان – اثر ژنتیکی شان – را بر موجودی که همان موقع می زیسته (محصول فرگشت . م) بنهند (وبدینسان انسان هوشمند بوجود آمد .)

در ترجمه ای آپدیت از نسخه سومری Diane Wolkstein (اینانا ، ملکه ملکوت وزمین) ماهیت دو فرستاده را تحت عنوان " مخلوقاتی نه مذکر و نه مونث " شرح می دهد . به هر حال ، توضیح دقیق تری به واسطه نسخه آکدی ارائه شده ، زمانی که انکی فقط یک موجود برای نجات اینانا خلق نموده ، آنچنان که E.A. Speiser ترجمه نموده در " هبوط ایشتر در جهان دوزخی " عبارتهای اینگونه خوانده شده اند که

انکی در قلب خردمند اش تصویری را درک نموده

و Ashushunamir را خلق نموده ، یک eunuch / خواجه .

واژه ی آکادی که به صورت بی ربط و سبک سرانه ای به "Eunuch" ترجمه شده،Assinnu است،که تحت الفظاً معنی "آلت–مهبل" را می دهد،یک موجود دو جنسه به جای مذکر اخته شده (چیزی که Enunuch معنی اش است).اینکه ماهیت حقیقی موجود یا موجوداتی که ذهن Ereshkigal را بر آشفت این چنین بوده،از نگارگری های حقیقی آن ها در جوار تندیسک هایی که توسط باستان شناسان نبش شد آشکار می شود. به نظر می آید که آن ها اندام های جنسی نر و ماده را باهم دارند،و بدینسان،مستلزم این است که دارای هیچ جنسیت حقیقی نباشند.

دارای عصا یا اسلحه ، این اندرویدها به دسته فرستادگانی به نام Gallu تعلق داشته اند – که معمولاً ترجمه شده به " دیوها " [۱۰]کسانی که ما پیش از این در داستان مرگ دوموزی با آنها مواجه شده ایم وقتی مردوک گالوها یا همان کلانترهایش را برای توقیف دوموزی فرستاده .

داستانی در این رابطه وجود دارد که چگونه پسر انکی ، نرگال ، تحت حمایت ارشیکگال در آمده و برای حفاظت از پسرش در مواجهه اش با قلمرو پر خطر ، انکی ، چهارده گالو برای همراهی و حمایت از نرگال آفریده . در داستان هبوط ایشتر به این قلمرو ، گفته شده که نمتر کوشیده تا از فرار اله احیاء شده توسط گالوهای فرستاده شده جلوگیری نماید تا مانع صعودش شود . تمام این متون اشاره می کنند که اگر چه گالو نه چهره ای دارد و نه بدنی ، چون پیشکارهای یزدانی که بعنوان فرستاده بین خود خدایان خدمت می کرده اند ، آنها " عصای بلندی را در دستانشان نگه می داشتند و سلاحی بر کمرشان حمل می کرده اند " . نه از گوشت و نه از خون ، آنها بعنوان موجوداتی توصیف شده اند که " نه مادری دارند و نه پدری ، نه خواهری و نه برادری ، نه همسر یا فرزندی ، آنها غذاو آب را نمی شناسند " .آنها بصورت دسته جمعی بر آسمان زمین چون بازرسان بال می زنند " .

آیا این انسان سانان افسانه ای کهن ، در دوران اخیر بازگشته اند ؟

سوالی است مقتضی ، زیرا آنچنان که سرنشینان یوفوها را مردمی که مدعی برخورد با آنها هستند توصیف کرده اند (یا حتی کسانی که توسط آنها ربوده شده اند) از جنسیت نامشخصی برخوردارند ، پوستشان پلاستیکی است و سرشان مخروطی . چشمان بادامیشان حکایت از انسان بودنشان دارد اما قطعاً انسان نیستند . رفتارشان چون اندرویدهاست .

احتمالاً تصادفی نیست که توصیف و ترسیمی که امروزه از آنها توسط کسانی که ادعا می کنند آنها را دیده اند شده بسیار شبیه ترسیمات باستانی گالو است .

---

[۱۰]. demons and monsters / دیوان وهیولاها : در مطالعات اخیر بر روی هنر و شمایل نگاری بین النهرین باستان واژه " دیو " به طور کلی به موجود پیوندی دو پا با بدن انسان دلالت داشته در حالی که " هیولا " حیوانی مرکب از چهار پا را شامل می شده . دیوان اهریمنی عاملان و وصی خواست خدایان بوده اند . وظیفه آنها اجرای کیفر گناه مقرر از جانب خدا بوده . روش معمول آنها برای حمله به انسانها تحمیل امراض بوده است . عبارت دیوها در ادبیات مذهبی به اجنه هم ترجمه شده که در متون اسلامی بخصوص در اسلام از آن نام برده شده . هر چند مفسران مسلمان بر سر وجود یا عدم وجود چنین موجودی با یکدیگر اختلاف دارند اما خالی از لطف نیست که بدانیم در سومر باستان عبارتی به کار می رفته تحت عنوان genies / جنی ها : شماری از موجوداتی که به آنها " جنی " می گویند ، در آثار تاریخی آشوری و آثار جزئی تر یافت می شوند که اغلب در مناسک سلطنتی به تصویر کشیده شده اند . گاهی مشاهده می شود که حیوانات پیوندی شیر دال – دیو در این مراسم شرکت کرده اند ولی بیشتر مواقع این شرکت کننده ها دارای اشکال انسان گونه هستند . در واقع برخی از آنها خدایان فرعی محسوب می شدند . زیرا کلاه شاخداری به سر گذاشته اند که مشخصه الوهیت آنهاست . دیگران احتمالاً انسان می باشند . خدای بالدار مذکری در حالت ایستاده یا زانو زده ، دلو ومخروطی در دست دارد وظاهراً درگیر صحنه های " آیین پرستش " درخت مقدس می باشد . پیکره مونث مشابهی ، تسبیحی از مهره ها در دست دارد . احتمال دارد که این پیکره ها تحت عنوان آکدی الدلمو خوانده می شدند که ظاهراً برای نامیدن ورزاها وشیرها باسر انسان نیز استفاده شده اند . پیکره سوم شاخه پر گل و همچنین یک بز قربانی در دست دارد ، که گاهی کلاه شاخدار به سر می گذارد و حتی اگر این کلاه را نداشته باشد ، اغلب بال دارد . بنابراین ظاهراً این پیکره ها نیز جاودانه هستند . آنها احتمالاً نشان دهنده هفت خردمند در لباس وظاهری انسانی می باشند .

توضیحات از : فرهنگنامه خدایان ، دیوان و نمادهای بین النهرین باستان . نوشته : جرمی بلک و آنتونی گرین .ترجمه : پیمان متین

به مرور زمان اصطلاح جنی به جن تبدیل شد و برای دیوان به کار رفت و شاخ جنی ها بر دیوان قرارگرفت و مظهر پلیدی شدند و به لسان قوم تبدیل به جنهاشدند و کارکردها مخلوط شد و وارد کتب مذهبی چون قرآن شد – از نسخه های بابلی و آکدی – و امروزه دیگر نشانی از الوهیت در آنها مشاهده نمی شود و جن را برای امر پلید بیشتر (هر چند در ادبیات اسلامی جن ها به دو دسته نیک وبد تقسیم شده اند) به کار می رود . م

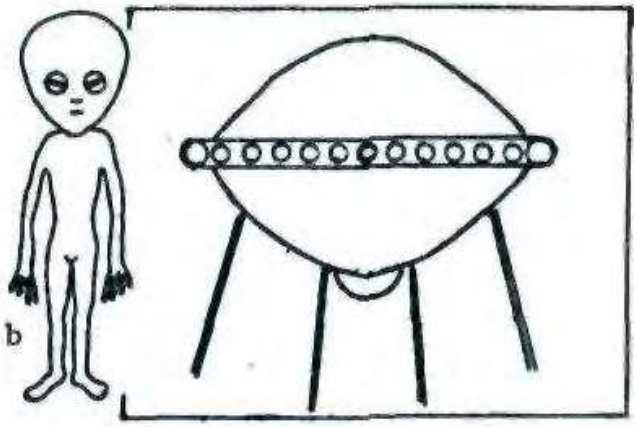

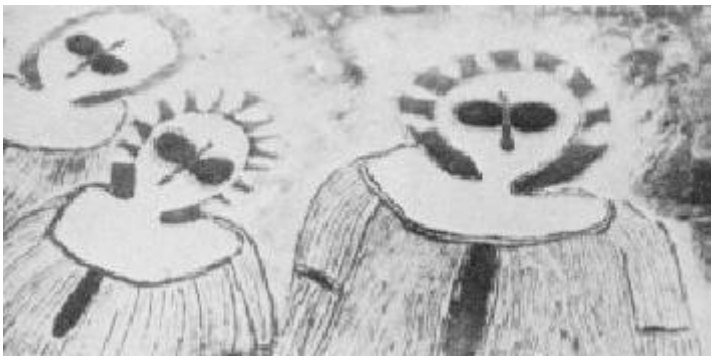

صحت عکسها مشخص نیست اما نقاشیها بر اساس توصیف کسانی کشیده شده اند که مدعی هستند که روبوتهای آنوناکی رادیده اند .م.

با اینحال رده دیگری از فرستادگان یزدانی ، موجودات شیطانی بوده اند ، بعضی در خدمت انکی و بعضی در خدمت انلیل . برخی بعنوان اولاد Zu بدکار مورد توجه بوده اند . " روحهای شیطانی " که بد شگون بوده اند ، حاملان بیماریهاو آفتها . شیاطینی که اغلب ویژگیهای پرنده گون نداشته اند .

در " اسطوره " اینانا و انکی ، گفته شده که وقتی انکی به ایزیمود دستور داده تا مه های ربوده شده توسط اینانا رابرگرداند ، او همراه با معاونش ، فرستادگان عجیب وغریبی را فرستاده که می توانستند قایق آسمانی را توقیف کنند . غول Uru و هیولا Lahama ، Kugalgal پر سرو صدا و غول آسمانی Enunun . همه آنها ظاهراً به رده مخلوقاتی به نام Enkum تعلق

داشتند . " نیمی انسان ، نیمی حیوان " . با توجه به ترجمه و تفسیر مارگارت ویتنی گرین در " اریدو در ادبیات سومری " . آنها به نظر شبیه شیر دالهای ترسناک هستند که برای نگهبانی از گنجینه های معابد خلق شده بودند .

مواجهه ای با لشکرکاملی از چنین موجوداتی در متنی شناخته شده تحت عنوان افسانه Naram-Sin . گزارش شده . او نوه سارگون اول بود (بنیانگذار سلسله آکدی) و در چندین نبرد نظامی بعلت دستورات خدایان بنی انلیل مطابق وقایع نگاری سالانه اش درگیر شده بود . اما حداقل در یک نمونه ، وقتی وحی یزدانی نبرد بیشتر را نمی خواسته ، او امور را بدست خود گرفته . آن وقت بوده که دسته ای از " ارواح " علیه اش فرستاده شده اند .

ظاهراً براساس تصمیم یا دستور شمش :

جنگجویانی با بدنهای پرندگان غار

نژادی باصورتهایی چون کلاغ سیاه

خدایان بزرگ آنها را خلق کرده بودند

در دشت ، خدایان شهری برایشان ساخته بودند .

سردرگم از ماهیت و ظواهرشان ، Naram-Sin به یکی از افسرانش آموخت تا دزدکی بسوی یکی از این موجودات برود و با نیزه اش خراشی به تنش بیاندازد . " اگر خون بیرون آمد ، پس چون ما بشر است " شاه گفت : " اگر خون بیرون نیامد آنها از دیوهایی هستند که توسط انلیل خلق شده اند " . گزارش افسرحاکی از این بود که خون را دیده ، در نتیجه Naram-Sin دستور حمله ای را صادر کرد ، هیچ یک از سربازانش زنده بازنگشتند !

از برجسته ترین دیوهای نیمه انسان و نیمه پرنده لیلیث پرنده بود . نام او به معنی " دختر شب " و هم " زوزه کش " بود . بر اساس باورها (یا آنطور که برخی ترجیح می دهند موهوم پرستی ها) او ویژگی خاصی یافته بود . به این ترتیب که هزاره ای را عمر کرد ، برای فریب بشر تا مرگش و ربودن نوزادان از مادرشان .

همچنین در بعضی از افسانه های فراسوی کتاب مقدس مطرح شده که او نامزد آدم بوده (او از بشر متنفرشد چرا که از سوی آدم به خاطر حوا رد شد) علاوه بر اینها قابل ذکر است که او همسر سابق شیطان Zu بوده (Zu آسمانی AN.ZU) . حکایت

سومری معروف به اینانا ودرخت Huluppu می گوید که آن درخت عجیب ، خانه شیطان پرنده گون Anzu و دوشیزه سیاه لیلیث بوده . وقتی درخت جهت تهیه لوازم اساسی برای اینانا و شمش قطع شد ، Anzu پرواز کرد ورفت و لیلیث به اماکن وحشی و غیر مسکونی گریخت " .

با گذشت زمان و آنچنان که خدایان خود خواسته دورتر وکمترقابل رویت شدند ، " دیوها " برای هر مرض و بدبختی و بیچارگی مسئول شناخته شدند . طلسمها ساخته شدند . نسخه درخواست از خدایان برای انحراف بدکاران ، طلسمهایی که از " کلمات مقدس " ساخته می شدند ، می توانستند دیو را به مبارزه بطلبند . (برای پوشاندن ویا اضافه کردن به چهار چوبهای در) رسم می شده بر یک تعویذ . تکنیکی که در اواخر دوران پیش از مسیحیت ادامه یافته و پس از آن نیز دوام آورده . [۱۱]

[۱۱]. در این خصوص می توان به کتاب کلید کوچک سلیمان رجوع نمود : کلید کوچک سلیمان،یا Clavicula ی سلیمانی،(Clavis Salomonis یا کلید سلیمان،کتاب قدیمی تری در این باره است)،یک کتاب اصلی جادوگری قرن هفدهمی است و یکی از محبوب ترین کتاب های شیطان شناسی است.همچنین برای مدت طولانی و به طرز وسیعی از آن به عنوان Lemegeton هم یاد می کرده اند.اگرچه این کتاب در قرن هفدهم پیدایش شد،اما بیشتر از متون قرن شانزدهم اقتباس شده بود،برداشت هایی از Pseudomoarchia Daemonum نوشته ی Johan Weyerو کتابهای اصلی جادوگری اواخر قرون وسطی.برخی مقتضیات موجود در بخش اول،راجع به احضار شیاطین است که برمی گردد به قرن ۱۴ و یا پیشتر از آن.کتاب ادعا می کند که این اصلا توسط شاه سیلمان نگاشته شده بوده،هرچند،این همانا نادرست است.در زمان او ،القاب اصالت خانوادگی(همچون مارکیز فرانسوی یا کنت آلمانی) که به شیاطین اختصاص شده مرسوم نبود،و متن نه شامل دعاگویان عیسی بود و نه سه گانگی مسیحیان.(تاریخ تولد سلیمان،بیش از ۹۰۰ سال پیش تر از تولد عیسی است).کلید کوچک سلیمان،شامل توصیفات دقیقی از ارواح است و سحرهای مورد نیاز برای احضار و اجبار به انجام دادن کاری که ساحر(به عنوان جن گیر هم مطرح شده است) می خواهد.این کتاب به جزئیات نشانه های حراستی و تشریفات مذهبی لازمه می پردازد،اعمالی که جهت جلو گیری از اینکه ارواح کنترل را به دست بگیرند لازم است،آمادگی های پیش از نیایش،و آموزه هایی جهت استفاده از ابزار آلات لازم برای اجرای تشریفات مذهبی.

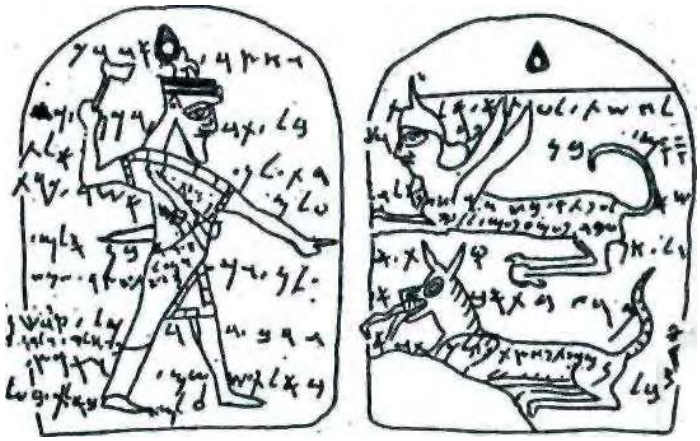

از سوی دیگر در دوران پس از کتاب مقدس و عصر هلنیک متعاقب فتوحات اسکندر ، فرشتگان به این صورتی که امروزه ما درباره شان فکر می کنیم آمدند وبر باورهای مذهبی و توده مردم چیره شدند . در کتاب مقدس عبرانی در کتاب دانیل فقط گابریل / جبرئیل و میکائیل نام برده شده اند . به غیر از هفت ملک مقرب فهرست شده در دوران فرا کتاب مقدسی .[۱۲]

حکایات فرشته ای ِ موجود در کتاب Enoch و دیگر کتب کاذبه(از دید رسمی .م) ،تنها شالوده ای از تمام صفوف فرشتگانی بود که ساکن ملکوت های گوناگون بودند و فرامین یزدانی را حمل می کردند—مولفه هایی از دامنه ی وسیعی در فرشته شناسی که ذهن انسان را به خود فریفته و اشتیاقش را همواره به دلش نشاندند. و امروز،چه کسی از فرشته ی (مونث یا مذکر) نگهبانش حاجت نمی گیرد؟

---

[۱۲]. نخستین اشاره به سیستمی متشکل از هفت ملک مقرب بعنوان یک گروه در کتاب خنوخ / Enoch ظاهر شده که این کتاب بخشی از jewish canon نیست . اسامی آنها عبارتند از Michael, Gabriel, Raphael, Uriel, Raguel, Remiel وSaraqael .

Biblical canon یا canon of scripture : فهرستی از کتابهای معتبر شناخته شده بعنوان متون مقدس توسط جامعه مذهبیون ویژه است. عبارتی که اگرچه توسط مسیحیان ابداع شد اما ایده آن در منابع یهود پیدا شده . بعنوان مثال متن Masoretic بعنوان متنی استاندارد در یهودیت شناخته می شود (متن معیار) . عبارت Canon از عبارت یونانی κανών گرفته شده به معنی قاعده / قانون . بعنوان مثال قرآن تدوین شده توسط عثمان اکنون بعنوان متن معیار توسط مسلمانان پذیرفته شده است . م

فرشتگان در قرآن

۱ .جبرئیل(روح الامین) (مأمور نزول وحی): لفظ جبرئیل سه بار در قرآن آمده است. در سوره بقره، آیه ۹۷ ـ ۹۸، و سوره تحریم: آیه ۴ .

۲ .ماروت :یک بار در قرآن آمده است. (در سوره بقره، آیه ۱۰۲)

۳ .هاروت : یک بار در قرآن آمده است. (در سوره بقره، آیه ۱۰۲)

۴ .میکائیل: یک بار در قرآن آمده است. (در سوره بقره، آیه ۹۸)

۵ .مالک (نگهبان جهنم): یک بار در قرآن آمده است. (در سوره زخرف، آیه ۷۷)

۶ .ملک الموت (مأمور قبض روح): یک بار در قرآن آمده است. (در سوره سجده، آیه ۱۱)

۷ و ۸ . عتید و رقیب: (مأموران ثبت اعمال خوب و بد): که هر کدام یک بار در قرآن آمده اند. (در سوره ق، آیه ۱۸)

و البته سکینه را نیز جزء فرشتگان می دانند در ارتباط با صندوق عهد در سوره بقره .

دو روی پلوتون

قدیمی ترین ذکر از Usmu در افسانه ی خلقت است،در بخشی که مربوط به بازچینش منظومه ی شمسی توسط نیبیرو/مردوک بعد از تصادم آسمانی است.در جایی که Tiamat شکافته شده را در دو مسیر به کار می گیرند،بخش سالم را برای تبدیل شدن به زمین(همراه با ماه) قرار می دهند، و خرده های نیمه ی دیگر را به عنوان کمربند سیارکی بین مریخ و مشتری(و دنباله دار ها) به کار بردند.حال،«مهاجم» توجه اش جلب سیارات بیرونی تر شد.در آنجا،Gaga،از اقمار Anshar(زحل)،از مدارش منحرف شده بود تا دیگر سیاره ها را «ملاقات» کند.حال،نیبیرو/مردوک مدیون سیاره ای شده بود که در آغاز(در جایگاه اول) او را« بوجود آورد».—Nudimmud/Ea (سیاره ای که ما نپتون می خوانیمش)—سیاره ی کوچک سرگشته را به عنوان هدیه ای به همسر Ea یعنی Damkina داد و به Damkina ، مادرش ، او (نیبیرو) سیاره (نپتون) را بعنوان هدیه ای سرور آمیز داد : همانند Usmu ، سیاره را در مکانی ناشناخته برایش آورد . «صدارت اعماق را به اوواگذار کرد».نام سومری این خدای سیاره ای،یعنی Isimud،به معنی «در نوک،در بیخ ِ پایان».نام آکادی Usmu به معنی «دو چهره» بوده.به علاوه،این توصیف کاملی از مدار عجیب(بی قاعده و نا مرتب یا حتی رندوم) بیرونی ترین سیاره است(نیبیروی بیرون نگاه داشته شده).نه تنها این مدار غیرمعمول است،بلکه متمایل است به سمت سطح گردشی سیارات در منظومه ی شمسی ما.—همچنین مثل این است که پلوتون را به سمت خارج می کشد—ورای نپتون،برای قسمت بیشترگردش ۲۴۸-۲۴۹ ساله اش(سال زمینی)،اما در تمام مدت آن را به درون مدار نپتون می آورد،(توضیحات ادامه را بخوانید).پس،پلوتو دو چهره به «اربابش» انکی/نپتون نشان می دهد؛یکی وقتی که آنطرفش است ،و یکی وقتی در مقابلش است.

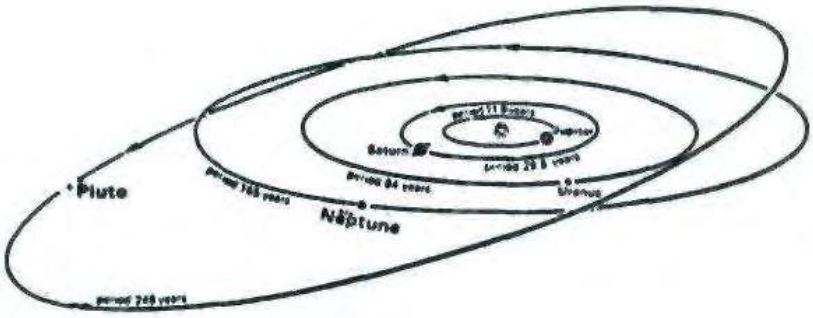

اخترشناسان حتی تا زمانی که پلوتو در ۱۹۳۰ کشف شد می پنداشتند که روزی یک قمر بوده،محتملا قمر نپتون،اما بر اساس افسانه ی آفرینش،مال زحل بوده.به هر حال،اخترشناسان نمی تواند برای مدار عجیب و متمایل پلتو علتی بیاورند.کیهان شناسی سومریان به وسیله ی آنوناکی بر آن ها آشکار ساخت ،جواب این بود؛نیبیرو این کار را کرد...

فصل دوازدهم

The Greatest Theophany
بزرگترین تجلی خدا به انسان

تصور کنید که فرازمینیان که نظاره گر رخداد های روی زمین هستند،تصمیم گرفته اند با زمینیان ارتبطات برقرار کنند.با استفاده از تکنولوژی های ارتباطی پیشرفته ی خود ،رهبران تمدن ها را فرا می خوانند بر توقف و آتش بسِ جنگ ها و بیدادها تا به اسارت بشر پایان دهند و آزادی بشری را برپا دارند.اما پیام ها به شوخی فرض می شوند،چرا که رهبران سیاسی و دانشمندان عالم می پندارند که UFO ها چیزی جز یک لطیفه نیستند،و اگر هم حیات هوشمندی در جایی دیگر از عالم باشد،سال های نوری از زمین فاصله دارد.بنابراین فرازمینیان را به عنوان "شگفتی ها" نمود می دهند ،که اثرشان را در اعجازی تصاعدی بر زمین و ساکنانش می نهند تا زمینیان متوسل به قدرت نمایی غایی آن ها شوند: همچون متوقف کردن گردش زمین ،جایی که روشنایی روز بود و خورشید غروب نکرد،جایی که تاریکی شب بود و خورشید طلوع نکرد.

در نتیجه تمرکز اذهان زمینی ها و رهبرانشان ، فرازمینیان تصمیم می گیرند که زمان مرئی شدنشان فرا رسیده . یک فضا پیمای دیسکی شکل بزرگ در آسمان زمین ظاهر می شود . شناور بر پرتوهای نور پایین می آید . مقصدش قدرتمند ترین پایتخت روی زمین است . آنجا در بین جمعیتی حیرت زده فرود می آید . در به آرامی باز می شود و نوری ر ابه بیرون اشاعه می دهد . یک روبوت عظیم و غول آسا قدم به بیرون می گذارد . به جلو می رود و از حرکت می ایستد تا مردم ازترس این موجود ناشناخته به زانو در آیند . یک چهره انسان گون ظاهر می گردد . یک فرا زمینی واقعی . او می گوید : من برای شما صلح و آرامش می آورم . در حقیقت سناریو بالا نیازی به تصور کردن ندارد . زیرا که جان کلام فیلم " روی که زمیین خاموش ایستاد (متوقف شد) " رابرت وایز است که در سال ۱۹۵۱ اکران شد . وقتی که مایکل رنه فرازمینی جالبی است بوده که در واشنگتن دی . سی از سفینه خود خارج شده وبا کلمات اطمینان بخش خود به انگلیسی سخن گفته ...

پوستر فیلم روزی که زمین خاموش ایستاد (۱۹۵۱)

در حقیقت سناریو فوق نیازی به خلاصه ای از یک فیلم علمی تخیلی ندارد ،زیرا آنچه که ما توصیف کرده ایم – ماهیتاً نه در جزئیات – واقعاً اتفاق افتاده ، نه در دوران مدرن که در روزگار باستان ، نه در ایالات متحده که در خاورمیانه ودر مرحله ای واقعی ، مدتی بعد از ظهور فضا پیما ،زمین خاموش ایستاد . این در واقع بزرگترین تماس یزدانی در خاطره انسانی است ، بزرگترین تجلی خدا به انسان ثبت شده که توسط جمعیتی بالغ بر ۶۰۰۰۰۰ نفر گواهی شده . پایگاه تجلی خدا به انسان کوه سینا بود ، کوه " الوهیم " در شبه جزیره سینا . به مناسبت اعطای قوانین عهد به بنی اسرائیل ، نقطه اوج پر حادثه و انباشته از معجزه مهاجرت از مصر . بررسی مختصر زنجیره ای از وقایعی که در مهاجرت دسته جمعی به اوج خود رسیدند مفید خواهد بود . مسیر که نقطه عطف تماسهای یزدانی شد .

ابراهیم – که هنوز با نام سومری اش آبرام در کتاب مقدس نامیده می شود – با پدرش تراه حرکت کرد (کاهن وحی با توجه به معنای نامش) . از اور در سومر سوی حران در فرات علیا . طبق محاسبات ما این امر در ۲۰۹۶ پیش از میلاد اتفاق افتاده ، وقتی که شاه بزرگ سومریان Ur-Nammu ناگهان مرده و مردم شکایت کردند که "مرگ برای این رخ داده که انلیل کلامش / فرمانش را از Ur-Nammu تغییرداده . علیه پس زمینه رشد اشتغال در سومر با شهرهای " گناهکار" در غرب در امتداد ساحل مدیترانه [1]، ابراهیم دستور داشت که با خانواده اش بسوی جنوب حرکت کند همراه با مستخدمان و گله ها و گرفتن موقعیتی در Negev ، منطقه ای خشک و هم مرز با سینا . اقدامی به محض مرگ در سومر جانشین Ur-Nammu (Shulgi) در ۲۰۴۸ پیش از میلاد . وقتی که شیخ عبرانی ۷۵ سال سن داشت . این همان سالی بود که مردوک در تدارک برای مصادره برتری در میان خدایان وارد سرزمین هیتی ها در شمال بین النهرین شد .
در برخورد با قحطی ناشی ازخشکسالی ، ابراهیم راهش را به مصر ادامه داد . از او در آنجا توسط آخرین فرعون سلسله دهم شمالی استقبال شد . او که چند سال بعد (در ۲۰۴۰ پیش از میلاد) توسط شاهزادگان و کاهنان تبس در جنوب سرنگون شد . دوسال پیش از آن ، در ۲۰۴۲ پیش از میلاد ، طبق محاسبات ما ، ابراهیم به پایگاه مرزی اش در Negev برگشته . او حال فرمانده مردانی سواره نظام بوده ،(احتمالاً شترسوارانی تیزپا) . او در زمان مناسب برای منحرف کردن تلاش ائتلاف " پادشاهان شرق " برای حمله به سرزمینهای مدیترانه ای و دست یابی به پایگاه فضایی سینا بازگشت . **ماموریت ابراهیم (آبرام) این بود که از معابر پایگاه فضایی محافظت نموده ودر جنگ شرقیان با شاهان کنعانی طرف جناحی را نگیرد** . اما وقتی که مهاجمان بسوی سودوم تغییر جهت دادند ، برادرزاده ابراهیم ، لوط اسیر شد . ابراهیم آنها را با سواره نظامش در تمامی راه سوی دمشق تعقیب نمود . برادرزاده اش را نجات داد و غنیمت جنگی بدست آورد .
به محض بازگشت ، او بعنوان فاتح در حومه Shalem (در آینده Jerusalem) مورد تجلیل قرار گرفت و تهنیت مبادله شده معنای دیرپایی در خود دارد .

وملیشیزدک شاه شالم

نان وشراب بیرون آورد

برای آنکه او کاهن خدای متعال بود

واو برکتش داد و گفت :

مبارک باد ابرام از جانب خدای تعالی

مالک ملکوت وزمین و

[1]. گادرنر در مقاله بلند آتش اختر معتقد است که بر خلاف سناریو ساخته پرداخته شده در متون مقدس ، شهرهایی چون سودوم و گمورا مرکز علم آموزی و رشد بشریت بوده اند . م

متبرک باد خدای تعالی

کسی که دشمنانت را به دستت تسلیم نمود .

و پادشاهان کنعانی که در جشن حاضر شده بودند

همه غنایم جنگی که برای خودشان برداشته بودند را هدیه کردند و اسیران را هم تحویل دادند .

و آبرام از گرفتن هر چیزی امتناع نمود

تحت پیمان چنین گفته شده :

بدینوسیله دستم را سوی یهوه دراز کردم

خدای تعالی ،ملک ملکوت وزمین :

از اموالت به اندازه بند کفشی برندارم [۲]

"و پس از این ماجراها بود"--پس از اینکه ابراهیم ماموریت حفاظت ایستگاه فضایی در کنعان را به انجام رسانیده بود—" که کلام یهوه در رویایی بر ابراهیم نازل گشت".(پیدایش،۱۵:۱)،"ترسان مباش،ابراهیم".خداوند گفت:"من حافظ تو هستم،و پاداش تو بسیار گران خواهد بود"،اما ابراهیم پاسخ داد که در غیاب یک وارث،پاداش را چه سودی خواهد بود؟،پس "کلام یهوه بر او نازل گشت".پیامی که به او اطمینان می داد که پسر طبیعی خودش را خواهد داشت و اولادی به تعداد ستاره های آسمان.کسانی که همین زمینی که بر رویش ایستاده ای را به ارث خواهند برد.برای اینکه جای هیچ شکی در ذهن ابراهیم نماند که این وعده عملی خواهد شد،خداوندی که با ابراهیمِ بی اولاد سخن می گفت،پرده از هویتش برداشت.تا این نقطه،ما مجبور بودیم که داستان کتاب مقدس را این طور در نظر بگیریم که کلام از جانب یهوه بوده و یا اینکه یهوه بر ابراهیم ظاهر گشته.اکنون،برای اولین بار،خداوند گفت:

"من،یهوه هستم،

کسی که تو را از او کلدانیان بیرون آورد و تا این زمین را به تو بدهد،

تا وارث آن شوی"

.ابراهیم گفت:"خداوند من،یهوه،من از کجا مطمئن باشم که آن را به ارث خواهم برد؟"

در نتیجه،برای متقاعد کردن ابراهیم دو دل،یهوه "عهد نامه ای بست"،به این عبارت که:من این زمین را،از رود مصر،(Brook of Egypt)تا رود فرات،رود بزرگ،به تو داده ام."بستن پیمان" بین یهوه—"خداوند اکبر و مالک کل آسمان ها و زمین"--و شیخ خوشبخت،شامل تشریفات مذهبی سحرآمیزی بود که مشابهش هیچگاه و در هیچ کجای کتاب مقدس نیامده بود.شیخ را تعلیم داده بود که یک گوساله ی ماده،یک بز ماده،گوسفند نر،قمری و کبوتر را اختیار کند و آن ها را تکه تکه کند و قطعات را با هم مخلوطکند.[۳]"و هنگامی که خورشید غروب کرد،خواب سنگینی بر ابراهیم افتاد و دهشتی سرد و تاریک او را فرا گرفت".سپس

---

[۲]. ترجمه کاملش در متن فارسی

که از اموال تو رشته ای یا دوال نعلینی برنگیرم ، مبادا گویی " من آبرام را دولتمند ساختم " .

[۳].وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ رَبِّ أَرِنِي كَيۡفَ تُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰۖ قَالَ أَوَلَمۡ تُؤۡمِنۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطۡمَئِنَّ قَلۡبِيۖ قَالَ فَخُذۡ أَرۡبَعَةً مِّنَ ٱلطَّيۡرِ فَصُرۡهُنَّ إِلَيۡكَ ثُمَّ ٱجۡعَلۡ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٖ مِّنۡهُنَّ جُزۡءٗا ثُمَّ ٱدۡعُهُنَّ يَأۡتِينَكَ سَعۡيٗاۚ وَٱعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٢٦٠

رسالت—تقدیری که به واسطه اش یهوه حد و مرز خودش را آشکار کرد—اعلام شده بود:پس از زندگی چهار صد ساله در اسارت زمینی بیگانه،اولاد ابراهیم،زمین قول داده شده را به ارث خواهند برد.
به محض اینکه پروردگار این وحی را بیان نمود :
" سوختی پر دود و مشعلی مشتعل بین قطعات گذرانده شد " . طبق بیان کتاب مقدس در آن روز بود که " یهوه با ابراهیم عهد بست " . [۴]
(تقریباً پانزده قرن بعد ، شاه آشوریان Esarhaddon در جستجوی تصمیم خدایان Shamash وAdad متواضعانه به خاک افتاد . تا " وحی مربوط به آشور ، بابل و نینوا " را بدست آورد . شاه نوشته " من بخشهایی از حیوانات قربانی شده را در هر دو طرف گذاشتم ، نشانه های وحیانی طبق قرارکامل شدند و آنها به من جواب مساعد دادند " . اما در این مورد آتش یزدانی برای گذراندن بین قطعات حیوانات قربانی وجود ندارد) .
در سن هشتاد وشش سالگی آبرام صاحب پسری شد نه ازهمسرش سارای / Sarai که از خدمتکارش هاجر (همسرش هنوز با نام سومری اش خوانده می شده) سیزده سال بعد در آستانه وقایع مهم امور خدایان و انسان است که یهوه " بر آبرام ظاهر می شود " و مهیای عصر جدید می سازدش .
نامهای سومری آبرام وسارای به نامهای سامی ابراهیم و سارا تغییرمی کند و همه مردان به نشانه عهد ابدی ختنه شدند ، طبق محاسبات ما در ۲۰۲۴ پیش از میلاد (منطبق با وقایع نگاری سومریان و مصریان) بوده که ابراهیم از تحولات سودوم و گمورا متعاقب بازدید یهوه ودو فرشته همراهش گواهی داده . **ما در کتاب " جنگهای خدایان و انسان " نشان داده ایم که انهدام فقط نمایشی فرعی از " واقعه " اصلی بوده .**
پودر کردن با سلاحهای هسته ای پایگاه فضایی درمرکز شبه جزیره سینا توسط نینورتا ونرگال برای اجرای فرمان محروم نمودن مردوک از تاسیسات فضایی . نتیجه ناخواسته اش هولوکاست هسته ای شد ، پف کردن و وزیده شدن ابر هسته ای مرگبار سوی شرق . باعث مرگ (اما نه انهدام) در سومرشده وپایان تلخی را برای تمدنی بزرگ رقم زد .
حال فقط ابراهیم و اولادش باقی ماندند تا سنتهای باستانی را ادامه دهند و " نام یهوه را صدا کنند " . برای حفظ پیوندی مقدس در آغاز زمان . در امان از مسمومیت هسته ای ، به ابراهیم دستور داده شد بود تا ازNegev (منطقه خشک وهم مرز با سینا) برای یافتن پناهگاهی در نزدیکی ساحل مدیترانه در منطقه فلسطینی ها بیرون برود . یکسال پس از واقعه تولد اسحاق برای ابراهیم از همسر و ناخواهری اش سارا ، آنچنان که یهوه پیشگویی نموده بود .
سی وهفت سال بعد سارا مرد و شیخ پیر ابراهیم نگران جانشین اش بود ، ترسان از اینکه او بمیرد و ازدواج پسرش اسحاق را نبیند . سرخدمتکارش را مجبور کرد تا در پیشگاه یهوه – خدای ملکوت و زمین – قسم بخورد که به هیچ وجه ترتیب ازدواج اسحاق با یک کنعانی بومی را ندهد . مطمئناً اورا فرستاده تا برای اسحاق عروسی از میان دختران خویشان که پشت سر درحران واقع در فرات علیا باقی مانده بودند انتخاب کند . در چهل سالگی ، اسحاق با ربکا ازدواج کرد – ازدواجی تحمیلی – و او دو پسر را حامله شد ،دو قلو ها عیسو / Esauو یعقوب / Jacob .[۵] بیست سال بعد ، طبق محاسبات ما سال ۱۹۶۳ پیش از میلاد .

وآنگاه که ابراهیم گفت : پروردگارا به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می کنی ؟ فرمود : مگر ایمان نیاورد های ؟ گفت : چرا ، ولی تا دلم آرامش یابد . فرمود : پس چهار پرنده بگیر و آنها را پیش خود ، ریز ریز گردان . سپس بر هر کوهی پاره ای از آنها را قرار ده ، آنگاه آن ها را فرا خوان . شتابان به سوی تو می آیند وبدان که الله توانا و حکیم است .

[۴] . ترجمه فارسی
وواقع شد که چون آفتاب غروب کرده بود وتاریک شده ، تنوری پر دود و چراغی مشتعل از میان آن پاره ها گذر نمود و در آن روز خداوند با آبرام عهد بست .
[۵] دو قلوهای ناهمسان

چند وقت بعد ، وقتی پسرها بزرگ شدند ، سرزمینشان دچار قحطی شده بود به غیر از " نخستین قحطی که در زمان ابراهیم اتفاق افتاده بود " . اسحاق به فکر افتاد که به پیروی از پدر راهی مصر شود ، جایی که کشاورزی در آنجا به باران وابسته نبود (اما به خیزش سالیانه آبهای نیل وابسته است) اما برای انجام این کار او باید از صحرای سینا می گذشت که ظاهراً هنوز دهه ها بعد از انفجار هسته ای خطرناک می نموده ، پس " یهوه بر او ظاهر شد " و آموختش که به مصر نرود ، در عوض او می تواند به کنعان برود ، ناحیه ای که در آن می تواند برای آب ، چاه حفر کند .

در آنجا اسحاق و خانواده اش برای چند سال اقامت گزیدند ، زمانی به اندازه کافی طولانی که عیسو با یک بومی و یعقوب به حران برود با لحا و راچل ازدواج کند . موقعی شد که یعقوب صاحب دوازده پسر شده بود . شش تا از لحا ، **چهارتا از معشوقه هایش** و دو تا از راچل : یوسف و بنیامین جوانتر (که در موقع تولدش راچل در گذشت) .

از میان تمام آنها یوسف مورد علاقه اش بود و به همین دلیل بود که برادران بزرگتر به یوسف حسادت کردند و اورا به یکی از کاروانهایی که به مصر میرفت فروختند . ودر نتیجه ، نبوت یزدانی از اقامت موقت نوادگان ابراهیم در سرزمین خارجی به وقوع پیوستنش آغاز شد .

در خلال چند سری از تعبیر خواب های موفقیت آمیز،یوسف تبدیل به مباشر مصر گردید،متصدی امر آماده سازی سرزمین در جریان هفت سال فراوانی برای مقابله با هفت سال قحطی پیش بینی شده.(ما بر این عقیده ایم که یوسف به اتکای نبوغ خود،یک گودال طبیعی را استفاده کرد تا دریاچه ای مصنوعی بسازد،و آن را با آب نیل که در اوج سالیانه اش بود پر کرد؛سپس آب ذخیره شده را برای آبیاری زمین خشکیده استفاده نمود .)

عیسو(عبری :עֵשָׂו، به معنی مودار) پسر بزرگ اسحاق و ربکا و برادر یعقوب است. او نخست‌زادگی خود را به آش سرخ !فروخت و از آنجا به ادوم(عبری: אֱדוֹם، به معنی سرخ) معروف گردید. او به شکار اسب و غزال بسیار علاقه‌مند بود هنگامی که برای شکار رفت تا برگشته غذایی برای پدرش بپزد تا پدرش اسحاق او را برکت دهد، یعقوب آمده و به فریب از اسحاق برکت گرفت .فرزندان **عیسو** در کوه سعیر زندگی می‌کردند و جامه سرخ بر تن می‌کردند.عیسو دو همسر حتی و کنعانی به نام‌های عاداه و باسماس گرفت .باسماس برای عیسو چهار پسر به نام‌های نحاس، زارح، شماه و مزاه زایید و عاداه برای عیسو دو پسر به نام‌های الیفز و تامان آورد.در عهد عتیق به دشمنی ادومیان با بنی‌اسرائیل اشاره رفته است .

یعقوب (به عبری: יַעֲקֹב) پسر اسحاق، نوهٔ ابراهیم و برادر همزاد عیسو، از پیامبران توحیدی و سومین شه‌پدر، در کتاب‌مقدس است که نقش مهمی را در وقایع پایانی کتاب سفر پیدایش بازی می‌کند. یهودیان، مسیحیان، مسلمانان به پیامبری او اعتقاد دارند. در نزد یهودیان با لقب اسرائیل یا «کشتی گیرنده با خدا(الوهیم)» معروف است و در قرآن هم در چند جا/ ↑ قرآن ۳:۹۳ و ۱۹:۵۸، با این نام از او یاد می‌شود.بنا به تورات، یعقوب از دو همسر خود: راحیل و لیه و دو متعه یا همسران فرعی‌اش(معشوقه هایش) ! : بلهاه و زلفاه، صاحب دوازده فرزند شد که نامهایشان: رئوبن، شمعون، لاوی، یهودا، یساکار، زبولون، دان، نفتالی، اشیر، جاد، یوسف و بنیامین است که به بنی اسرائیل معروفند.

یعقوب توسط پدر خود اسحاق نسبت به همه برادران خود و نیز خاندان اسحاق، برتری یافت و برکت گرفت و جانشین وی و ابراهیم گردید. اسحاق به او دستور داد تنها با دختران بین النهرین (که در آن زمان از باز ماندگان طوفان نوح بودند) ازدواج کند. و یعقوب نیز چنین کرد. قرآن هم فرزندان یعقوب یا بنی اسرائیل را «باقیمانده کسانی که با نوح بر کشتی سوار شده‌اند»، خوانده‌است. همچنین یعقوب و پدرش اسحاق در قرآن امام خوانده شده‌اند/ ↑ قرآن ۲۱:۷۲، ۷۳ یعقوب در مصر در گذشت ولی از آنجا که به یوسف وصیت کرده بود تا او را در کنعان در مقبره خانوادگی در کنار ابراهیم و همسرش سارا و اسحاق و همسرش ربکا و همسر خود یعقوب لیه خاک کنند، یوسف از فرعون وقت مصر اجازه گرفت و به کنعان رفته و او را در آنجا دفن کرد. لقب اسرائیل، در قرآن چند جا برای یعقوب آمده است./ ↑ قرآن ۳:۹۳؛ ۱۹:۵۸ همچنین سوره‌ای به نام "اسراء" در قرآن وجود دارد که نام دیگر آن "بنی اسرائیل" است.

این دریاچه ی تحلیل رفته که هنوز هم قسمت اعظمی از ناحیه ی حاصلخیز مصر را تغذیه می کند،معروف است به Elfayum؛کانالی که دریاچه را به رود نیل وصل می کند هنوز هم به نام آبراهه ی یوسف خوانده می شود.وقتی که قحطی غیرقابل تحمل شد،یعقوب به جز بنیامین،دیگر فرزندانش را جهت فراهم کردن غذا به مصر فرستاد،پس از چندیدن رویارویی مهیج با مباشر،مکشوف شد که این مباشر کسی نبوده جز برادر کوچکشان یوسف.جدای از اینکه به آن ها گفت قحطی ۵ سال دیگر به طول می انجامد،یوسف به آن ها گفت که بازگردند و پدر و پسر باقی مانده و دیگر خاندان یعقوب را به مصر منتقل کنند.طبق محاسبات ما،این اتفاق در سال ۱۸۳۳ پیش از میلاد رخ داد،و فرعونی که حکومت می کرد،Amenehet III از خاندان دوازدهم بود.

(ترسیمی که در یک آرامگاه سلطنتی متعلق به آن زمان پیدا شد گروهی از مردان و زنان و بچه ها را نشان می دهد که با چهارپایانشان به مصر وارد می شوند.این مهاجران به عنوان «آسیائی ها » در کتیبه ی ضمیمه شده نگارگری و شناس شده اند ؛ رداهای رنگی آن ها به شکل واضحی بر دیواره ی آرامگاه نقاشی شده،دقیقا از همان نوع رداهای نوار دار رنگارنگی است که یوسف در کنعان به تن می کرد.حال آنکه آسیایی هایی که در اینجا نگار گری شده اند لزوما کاروان یعقوب و خاندانش نیستند،اما نقاشی دقیقا نشان می دهد که آن ها به چه شکل بوده اند)

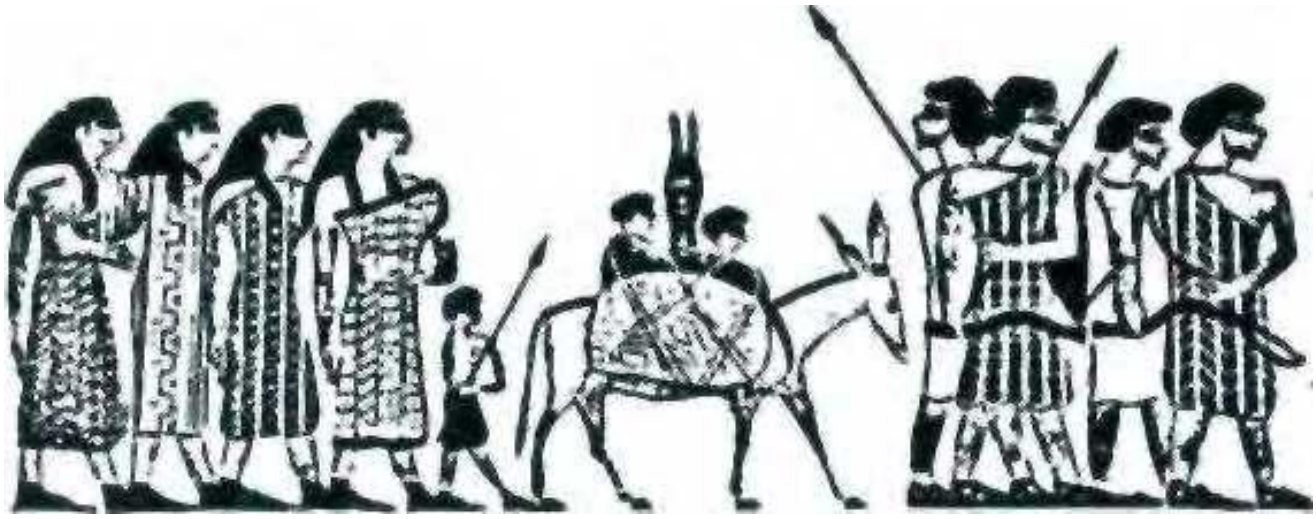

حضور یعقوب بی درنگ در مصر گواهی می شود ، طبق نظر A. Mallon در " عبرانیان در مصر " و همچنین توسط کتیبه های خطی گوناگون حکاکی شده که هجی اش می شود Ya'aqob(نام عبری که در ترجمه انگلیسی اش شده Jacob) . گاهی اوقات دردرون یک توپ سلطنتی نوشته می شده . هجی اش تصویر نگاری شده Yy-A-Q-B با پسوند H-R . کتیبه اینگونه معنی می دهد " یعقوب راضی است " . یا " یعقوب در صلح است ".

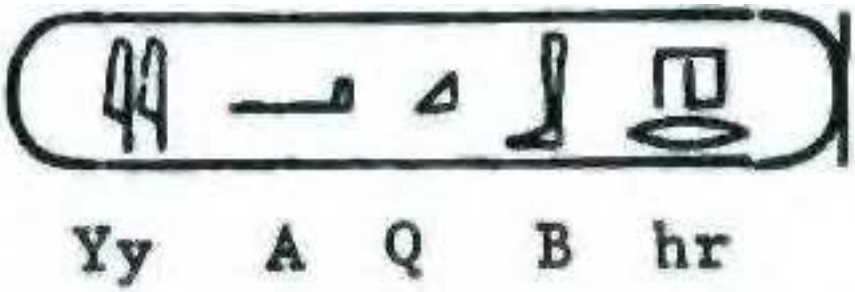

یعقوب ۱۳۰ ساله بوده که بنی اسرائیل اقامت موقتش در مصر شروع شده ، آنچنان که پیشگویی شده بود ، چهارصد سال بعد در اسارت گذشت و به پایان رسید .

با مرگ وبه خاک سپاری یعقوب و متعاقبش مرگ و مومیایی یوسف ، کتاب پیدایش پایان می یابد . کتاب خروج داستانش از قرنها بعد آغاز میشود " وقتی پادشاهای جدید در مصر برخاسته بود که یوسف را نمی شناخت " . درقرون میانه اتفاقات بسیاری در مصر افتاده بود .جنگهای داخلی بوجود آمده و پایتخت به عقب و جلو منتقل شد ، دوره پادشاهی میانه گذشت . اصطلاحاً دومین مداخله ، دوره فراگیری هرج و مرج نامیده شد . در ۱۶۵۰ پیش از میلاد پادشاهی نوین با هفدهمین سلسله آغاز شد ودر ۱۵۷۰ پیش از میلاد فراعنه مشهور سلسله هیجدهم در تبس بر تخت نشستند . در مصر علیا (جنوب) .

بناهای باشکوه تاریخی پس از آنان باقی مانده ، معابد ومجسمه ها در کارناک ولوکسور ومقبره های با شکوه پنهان شده در دل کوهها دردره پادشاهان . بسیاری از نامهای منتخب توسط فراعنه سلسله جدید ، القابی بودند که { انتخاب شده بودند تا } وضعیت نیمه خدایی آنها را اثبات کنند . همچون نام Ra-Ms-S (Ramesses یا Ramses در انگلیسی) به معنی " از خدا Ra ناشی شده " . بنیانگذار هفدهمین سلسله خود را Ah-Ms-S (Ah-Mose) نامیده . به معنی " ناشی شده / نسب برده از خدا Ah " . (Ah نام خدای ماه بوده) . این همان سلسله جدیدی است که پادشاهی جدید را آغازیده ، آنچنان که ما اشاره کرده ایم ، همه چیز را پس از گذشت سه قرن درباره یوسف به فراموشی سپرده . طبق آن ، جانشین Ahmose نامیده شده Tehuti-Ms-S(Thothmose یا Tutmosis I) .

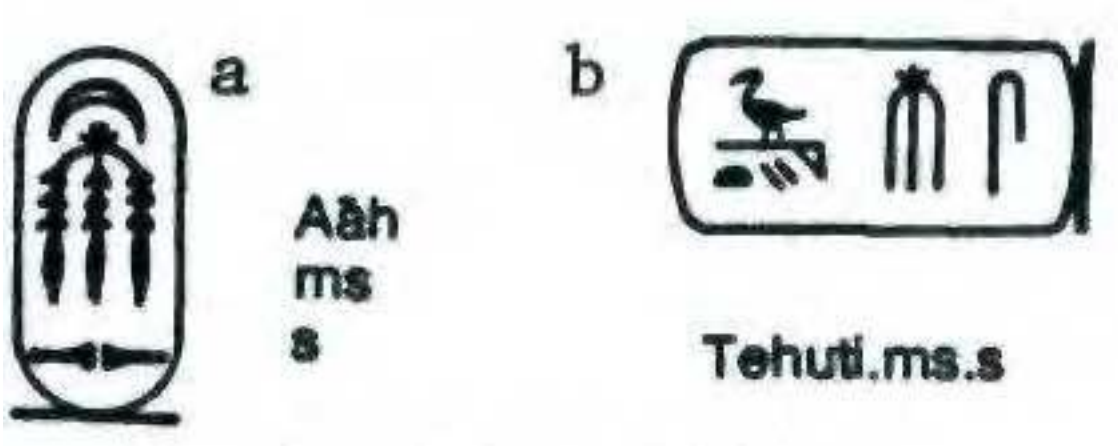

آنچنان که ما منعقد کرده ایم در دوران داستان موسی و شروع وقایع خروج او حکمران بوده . این همان فرعونی است که با استفاده از قدرت مصر واحد و تقویت شده ، ارتشش را به سمت شمال تا فرات علیا فرستاده . قلمرویی که خویشاوندان ابراهیم در آنجا مقیم و شکوفایش نموده بودند . او از ۱۵۱۲ – ۱۵۲۵ پیش از میلاد حکمرانی کرد و او کسی بود که به پیشنهاد ما در کتاب " نبردهای خدایان و انسان " از این هراس داشت که بنی اسرائیل در میدان جنگ در حمایت از خویشاوندان فراتی اش بجنگد .

پس او بنی اسرائیل را به بیگاری وادار کرد و دستور داد همه پسران مذکر اسرائیلی را به محض تولد بکشند . در ۱۴۱۳ پیش از میلاد که یک عبری لویته[۶] و همسر لویته اش فرزندی به دنیا آوردند . از ترس اینکه او کشته خواهد شد ، مادرش اورا در جعبه ای ضد آب از نی های رود نیل گذاشت و جعبه ر ادر رودخانه قرارداد و اینچنین اتفاق افتاد که جریان رودخانه جعبه را به جایی که دختر فرعون در حال استحمام بود حمل کرد . او در نهایت پسر رابه فرزندی پذیرفت واو را موسی /Moses (به عبری Moshe) نامید .

---

[۶]. Levite : در سنت یهود یک لویته عضوی از قبیله عبری لوی بوده . وقتی یوشع بین اسرائیل را به سرزمین کنعان رهبری نمود ، لویتی ها تنها قبیله بنی اسرائیل بودند که شهرها را گرفتند اما اجازه نداشتند که مالک زمین باشند . زیرا " خدای اسرائیل مالکشان است " . / تثنیه ۱۸:۲

کتاب مقدس توضیح می دهد که او به این علت او را موسی خوانده که " از آب گرفته شده بود " . اما ما هیچ شکی نداریم ، که کاری که دختر فرعون کرد دادن لقب عمومی دودمانش همراه با ترکیب Mss(Mose ، Mosis) به پسر بود . لقبی که به باور ما پیشوندی برگرفته از نام خدایی بوده که کتاب مقدس ترجیح داده آن را حذف کند . وقایع نگاری که توسط ما پیشنهاد شده ، تولد موسی را درسال ۱۵۱۳ پیش از میلاد قرار داده ، که حکایت کتاب مقدس را درگیر می کند با وقایع نگاری مصریان و شبکه ای از دسیسه ها و جنگهای قدرت در دربار مصریان .

زاده شده بود برای Thothmes Iاز خواهر ناتنی اش که همسرش بود تنها دخترشان که Hatshepsut نامیده می شده وبراستی که لقب انحصاری دختر فرعون را بر خود داشت . وقتی Thothmes I در ۱۵۱۲ مرد ، تنها وارث مذکرش پسری بود که از دختری در حرم متولد شده بود . او بعنوان Thothmes II بر تخت نشست و با ناخواهری اش Hatshepsut برای تقویت مشروعیت برای خود و فرزندانش ازدواج کرد ؛ اما این زوج دخترانی داشتند وتنها پسری که شاه داشت از زن معشوقه اش بود .

Thothmes II حکمرانی کوتاهی داشت ، فقط نه سال . پس وقتی او مرد ، پسرش – Thothmes III در آینده –فقط یک پسر بچه بود . برای فرعون شدن بیش از حد جوان . Hatshepsut نایب السلطنه شد و پس از مدتی بعنوان ملکه تاجگذاری نمود . (او حتی دستور داد که تصویرش را حجاری نموده وباریش تقلبی نشانش دهند) همانطور که می توان تصور نمود ، در چنین شرایطی که حسادت و دشمنی بین پسرشاه و ملکه شکل می گرفته ، رشد پسر باعث تشدید آن می شده .

سرانجام در ۱۴۸۲ پیش از میلاد ، Hatshepsut مرد (یا کشته شد) و پسر معشوقه بر تخت نشست و خود Thothmes III معرفی نمود . او فرصت را برای فتوحات خارجی از دست نداد (برخی محققان به او بعنوان " ناپلئون مصر باستان " اشاره می کنند) و بر بنی اسرائیل ستم نمود . " ودر آن روزها اتفاق افتاد ، وقتی که موسی بزرگ شده بود و رفت به نزد برادرانش ورنج آنها را دید " . موسی رئیس مصری برده ها را کشت و به شاه بهانه ای داد تا دستور قتل اش را صادر کند . " پس موسی از فرعون فرار کرد و وارد سرزمین مدیانیان شد " در شبه جزیره سینا . او در نهایت با دختر کاهن مدیان ازدواج کرد . وواقع شد بعد از مدتی طولانی که شاه مصر مرد و بنی اسرائیل سوگواراسارتشان ، نزد الوهیم فریاد زدند و الوهیم سوگواریشان را شنید و الوهیم عهدش را با ابراهیم و اسحاق و یعقوب به یاد آورد و الوهیم فرزندان اسرائیل را دید و الوهیم فهمید " .

نزدیک به چهارصد سال از آخرین باری که خداوند با یعقوب "در یک وحی شبانگاهی" سخن گفت گذشته است،تا اکنون که او آمده تا نگاهی به فرزندان یعقوب/اسرائیل بیندازد که در اسارت خود می نالند.آنچه الوهیم در اینجا در نظر گرفته شده یهوه بوده که در حکایت بعدی تصریح می شود.او در طول این ٤ قرن طولانی کجا بود؟کتاب مقدس نمی گوید؛اما این سوالیست که قابل چشم پوشی نیست . آنطور باش که ممکن است باشد،وقت آن رسیده بود که کاری موثر را ترتیب دهند.همانطور که حکایت کتاب مقدس به وضوح می گوید،این زنجیره ی پیشرفت های جدید از مرگ فرعون "پس از حکومتی طولانی" شروع شده بود.اسناد مصری نشان می دهد کهIII Thothmes ،کسی که دستور داده بود که موسی را وا بنهند تا بمیرد،در ۱۴۵۰ پیش از میلاد جان سپردAmenhotep II. ،جانشین تاج و تخت،حاکم ضعیفی بود که در حفظ مصری واحد مشکل داشت؛با مرگ او،فتوای قتل موسی نیز منقضی شد.اینجا بود که یهوه از درون بوته های آتش موسی را صدا کرد،گفت که تصمیم گرفته "پایین بیاید" و "بنی اسرائیل را از اسارتشان در مصر نجات دهد" و آن ها را به سرزمین های وعده داده شده بازگرداند و اینکه او(موسی) انتخاب شده تا سفیر خدا باشد برای بدست آوردن این آزادی از فرعون و رهنمون کردن اسرائیلیان در هجرتشان از مصر. این اتفاق رخ داد،در فصل سوم خروج آن را یافته ایم،وقتی موسی رمه ی پدر سببی اش را شبانی می کرد،"گله را آن سوی صحرا هدایت می کرد،و به کوه Elohim در

Horeb آمد" و در آنجا او بوته ی خار آتشین را دید که می سوزد اما تحلیل نمی رود؛پس پیش تر رفت تا نگاهی به این منظره ی شگفت بیاندازد.[۷]

حکایت کتاب مقدس اشاره می کند به " کوه الوهیم " هرچند که آن نشانه ای اختصاصی بود ، کاراکتر غیر معمول رویداد نه این بود که موسی گله اش را به آنجا برده و نه آنکه بوته ها انجا بوده اند ، منظره استثنایی این بود که بوته می سوخته بدون اینکه از بین برود !

این فقط نخستین مجموعه از اعمال جادویی شگفت انگیز و معجزه آسایی بود که پروردگار برای متقاعد کردن موسی ، بنی اسرائیل و فرعون از اعتبار ماموریت و انگیختگی اراده یزدانی به کارگرفته . بدین منظور یهوه موسی را با سه عمل جادویی قدرت بخشیده ۱ – عصای او که می توانسته تبدیل به مار شود و دوباره برگشته عصا شود . ۲ – می توانسته دست خود را جذامی جلوه داده و دوباره سالمش کند و ۳ – او می توانسته آب نیل را بر زمین بریزد و زمین همچنان خشک بماند .

یهوه به موسی گفت : " مردمی که در پی یافتن تو هستند خواهند مرد ، نترس وبا فرعون جدید رویاروشوو جادوهایی که به تو عطا کرده ام اجرا کن وبه او بگو که بنی اسرائیل را رها کند تا آزادانه پروردگارشان را در صحرا بپرستند " .[۸]

وبرای دستیاری ، یهوه ، برادر موسی هارون / Aaron را منصوب نمود تا همراهش باشد .[۹] در نخستین برخورد با فرعون ،شاه واکنشی نشان نداده بود . " یهوه چه کسی است که می گوید من باید اجازه بدهم بنی اسرائیل برود ؟ " . او اضافه کرد :" من

---

۷. إِذْ رَءَا نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ ٱمْكُثُوٓاْ إِنِّيٓ ءَانَسْتُ نَارًا لَّعَلِّيٓ ءَاتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى ٱلنَّارِ هُدًى ﴿١٠﴾ فَلَمَّآ أَتَىٰهَا نُودِيَ يَـٰمُوسَىٰٓ ﴿١١﴾ إِنِّيٓ أَنَا۠ رَبُّكَ فَٱخْلَعْ نَعْلَيْكَ ۖ إِنَّكَ بِٱلْوَادِ ٱلْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾ هنگامی که آتشی دید ... پس چون بدان رسید ، ندا داده شد که : " ای موسی این منم پروردگارتو پای پوش خویش را بیرون آور که تو در وادی مقدس " طوی " هستی " . سوره طه / ۱۲–۱۰

۸. قَالَا رَبَّنَآ إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَآ أَوْ أَن يَطْغَىٰ ﴿٤٥﴾ قَالَ لَا تَخَافَآ ۖ إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾ آن دو گفتند : پروردگارا ما می ترسیم که آسیبی به ما برساند یا آن که سرکشی کند . فرمود مترسید من همراه شمایم ، می شنوم و می بینم . طه ۴۶–۴۵

۹. گفته می شود که موسی در دوران کودکی ذغال گداخته ای بر زبان خود گذاشته و از آن موقع دچار لکنت زبان شده موقعی که دختر فرعون اصرار بر نگهداری کودک داشته وفرعون می خواسته معمولی بودن کودک را آزمایش کند . م

یهوه را نمی شناسم و بنی اسرائیل اجازه رفتن نخواهد داشت " . [۱۰]به جای آزادی بنی اسرائیل ، فرعون سهمیه آجر پزیشان را دووسه برابرکرد .

وقتی که فنون جادویی با عصا برای تحت تاثیر قراردادن فرعون با شکست مواجه شد ، موسی از جانب پروردگار دستور یافت تا مجموعه ای از بلایا را آغاز کند . – اگر کسی واژه عبری را در معنای درستش ترجمه کند می شود " ضربات " – تا که فشار بر پادشاه مصر که برای نخستین بار نپذیرفته تا بین اسرائیل را رها کند ادامه یابد . سپس متزلزل شده نظرش تغییر کرده و موافقت نموده .

ضربات عبارت بودنداز تغییر رنگ آب نیل ، برای یک هفته آب نیل به رنگ قرمز همچون خون بوده ، رودخانه ها ودریاچه ها بصورت انبوه از قورباغه پر شده و مردم و احشام به شپش و طاعون مبتلا شده اند . انهدام بوسیله تگرگها و گوگردها و ملخها وتاریکی که سه روز به طول انجامید[۱۱] و وقتی همه اینها نتوانستند باعث آزادی بنی اسرائیل شوند در حالیکه " یهوه شگفت زده " بوده وبا شکست مواجه شده ، آخرین و قاطع ترین ضربه وارد شده ، همه نخست زادگان مصر از انسان یا احشام به بلای مرگ مبتلا شدند . " چون یهوه از میان سرزمین مصر گذشت " .

اما خانه های بنی اسرائیل با خون علامتگذاری شده بر سردرهایشان " چشم پوشی شده " در امان ماندند . در همان شب ، فرعون اجازه داد آنها از مصر بروند ، در نتیجه این رویداد جشنی برای این روز توسط یهودیان برپا می شود به نام عید فصح . در شب چهاردهمین روز ماه نیسان اتفاق افتاد . وقتی موسی هشتاد ساله بود طبق محاسبه ما در ۱۴۳۳ پیش از میلاد خروج از مصر انجام شد اما این به معنی پایان دردسرها با فرعون نبود .

چونکه بنی اسرائیل به کناره صحرا رسید ، جایی که زنجیره ای از دریاچه ها سدی آبی را فراسوی استحکامات مصریان شکل داده بود ، فرعون گمان نمود که فراریها به دام افتاده اند ، پس ارابه های سریع السیر خود را برای دستگیری مجددشان گسیل نمود . آن گاه بود که یهوه فرشته خود را فرستاد : " فرشته الوهیم رفت ودر جلوی کاروان بنی اسرائیل قرار گرفت " و خود مستقر شد و ستونی از ابرهای تاریک بین بنی اسرائیل و مصریانی که در تعقیبشان بودند بوجود آورد تا دو اردوگاه را جدا کند . ودرطول آن شب " یهوه با بادهای قوی شرق دریا را به عقب راند و دریا خشکیده و آبها تقسیم شدند و بنی اسرائیل وارد دریا شدند و بر زمین خشکیده قدم نهادند " .[۱۲]

---

[۱۰] . وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرِى فَأَوْقِدْ لِى يَـٰهَـٰمَـٰنُ عَلَى ٱلطِّينِ فَٱجْعَل لِّى صَرْحًا لَّعَلِّىٓ أَطَّلِعُ إِلَىٰٓ إِلَـٰهِ مُوسَىٰ ۙ وَإِنِّى لَأَظُنُّهُۥ مِنَ ٱلْكَـٰذِبِينَ ﴿٣٨﴾ و فرعون گفت : ای بزرگان قوم من جز خویشتن برای شما خدایی نمی شناسم . پس ای هامان برایم بر گل آتش بیفروز و**برجی** برایم بساز شاید به خدای موسی اطلاع یابم .... قصص ۳۸

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَـٰهَـٰمَـٰنُ ٱبْنِ لِى صَرْحًا لَّعَلِّىٓ أَبْلُغُ ٱلْأَسْبَـٰبَ ﴿٣٦﴾ أَسْبَـٰبَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰٓ إِلَـٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّى لَأَظُنُّهُۥ .... ﴿٣٧﴾ و فرعون گفت : ای هامان ، برای من **برجی بلند** بساز ، شاید من به آن **راهها** برسم : **راههای آسمانها** ، تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم .... مومن /۳۶-۳۷ ساختن برجی بلند وسردرآوردن ازراههای آسمانها چون از زبان شخصیت منفی داستان یعنی فرعون بیان می شود به خودی خود در ذهن خواننده عملی مغایر با خواست خدا برای شناخت خدا به حساب می آید . م

[۱۱] . در حقوق مدرن که محصول علوم انسانی مدرن است جرم امری شخصی است و این فقط شخص مجرم است که باید مجازات شود نه خانواده یا اقوام او . در اینجا خدا (به هر نام) بصورت گله ای مجازات می کند و انسانهای بیگناهی را که در قلمرو فرعون بوده اند نیز مجازات می کند تا فرعون مثلا سر عقل بیاید و البته این خدا فراموش می کند که خود شخص فرعون را می تواند بصورت انفرادی کمی بنوازد ! به جای اینکه دیگر انسانهای بی تقصیر را رنجور سازد. این مجازاتهای گروهی در کتاب مقدس و مصحف شریف / قرآن بارها گزارش شده اند .م

[۱۲] . وموس**ی دست خود را بر دریا دراز کرد** و خداوند تمامی شب به تند باد شرقی دریا را برگردانید و دریا را خشکی نموده آبها شق شدند و بنی اسرائیل بخشکی بمیان دریاآمده آبها براست و چپ بجه ایشان دیوار بود . ترجمه فاضل خان همدانی

صبح زود ، مصریان گیج شده سعی کردند به پیروی از بنی اسرائیل از میان آبهای جدا شده گذر کنند اما به محض سعی آنها ، دیوار آبها فروریخت و آنها را نابود نمود . تنها پس از آن رویداد معجزه آسا – که به وضوح و ماهرانه برای دیدن همه از نو خلق شده توسط Cecil B. DeMille در فیلم حماسی ده فرمان – بود که بنی اسرائیل سرانجام آزاد شدند . آنها آزادانه رهسپار شدند و از طریق صحرا و مشقتهایش به مرز شبه جزیره سینا رسیدند . [۱۳]

فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡبَحۡرَۖ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرۡقٖ كَٱلطَّوۡدِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٦٣﴾

پس به موسی وحی کردیم : **با عصای خود بر این دریا بزن** تا از هم شکافت وهر پاره ای همچون کوهی سترگ بود / شعراء

[۱۳]. درون سفر خروج از کتاب مقدس مشخصاً نام کوهی آورده شده است. این کوه در ناحیه ای پهناور از صحرای سینا واقع است – دشت مثلثی شکلی که بالای دریای سرخ و مابین خلیج سوئز و خلیج عقبه قرار گرفته است. در عهد عتیق ابتداً به این کوه "هورب" گفته می شود سپس به "کوه سینا" تغییر نام می دهد ولی مجدداً در بخشهایی از داستان نام آن "هورب" خطاب می شود .

داستان در حقیقت به خروج موسی و قوم اسراییل از مصر اشاره دارد. بر اساس گفته های سفر خروج این همان کوهی است که موسی "بوته ی نورانی" را در آنجا دید؛ همان کوهی است که در آن مکان موسی با یهوه صحبت کرد؛ و مکانی است که موسی ده فرمان و الواح تصدیق (Tables of Testimony)را دریافت نمود.

موضوعی که در این مرحله باید به آن اشاره کنیم اینست که در زمان موسی (حدوداً ۱۳۵۰ قبل از میلاد) هیچ مکانی با نام "کوه سینا" وجود نداشت. حتی در زمان عیسی و تا ۳۰۰ سال پس از میلاد نیز چنین نامی وجود نداشت.

ذکر این نکته هم مهم است که کتاب عهد عتیق که ما امروز می شناسیم حدوداً ۱۰۰۰ سال پیش از متون عبری ترجمه شده است بنابراین کتاب عهد عتیق چند قرنی جوانتر از کتاب عهد جدید جمع آوری شده در شورای نیقیه (Nicaea) است .

کوهی که امروزه بصورت عمومی با نام "کوه سینا" می شناسیم در جنوب شبه جزیره سینا (در ضلع پایین مثلث) نشسته است. این کوه توسط گروهی از یونانیان مبلغ مسیحیت در قرن چهارم میلادی، حدوداً ۱۷۰۰ سال پس از زمان موسی، نام گذاری شده است. امروزه گاهی به این کوه "جبل موسی" گفته می شود و یک دِیر کوچک مسیحی با نام "صومعه سنت کاترین" هنوز در آنجا واقع است. اما آیا این همان کوهی است در کتاب مقدس با نام "کوه هورب" از آن یاد شده است؟ این مطلب ثابت شده است که اینگونه نبوده و کوه سینای امروزی با کوه هورب متفاوت است.

سفر خروج به تفصیل مسیر حرکت موسی و قوم اسراییل را شرح می دهد که از "گوشِن" در دلتای نیل آغاز و به سمت جنوب و صحرای سینا حرکت کرده و با گذر از نواحی نیمه وحشی "شور" و "پاران"، سر انجام به "مِدیَن" که در شمال اردن واقع بوده، عزیمت کردند. ازین مسیر حرکت به راحتی می توان فهمید که "کوه هورب" دقیقاً در شمال "جبل موسی" قرار دارد .

واژه "هورب" اختصاراً به معنای "دشت" است، و کوه بزرگ صحرا با ارتفاعی معادل ۷۹۲ متر در دل فلاتی سنگی و بالای دشت پاران قرار دارد که به آن "سرابیت" گفته می شود – البته نام کامل آن "سرابیت الخادم" به معنی "برجسته گی الخادم" می باشد .

در اواخر سال ۱۸۹۰، مصرشناس بریتانیایی، سِر ویلیام فلیندرز پتری، پروفسور در کالج لندن، برای دریافت بودجه ی اکتشاف در صحرای سینا از "صندوق اکتشاف مصر" اقدام نمود. تا ژانویه ۱۹۰۴ او و تیمش به صحرای سینا رسیدند، و در مارس همان سال آنان شروع به اکتشاف در ارتفاعات "کوه سرابیت" نمودند .

در سال آتی آن، پتری گزارشی مشروح از نتایج یافته هایش را منتشر کرد اما در همان زمان این گزارش در دسترس دریافت کنندگان اخبار از "صندوق اکتشافات مصر" قرار نگرفت؛ آنان فقط می توانستند نقشه ها و برخی اطلاعات عمومی در رابطه با سایت اکتشاف شده را دریافت کنند. وانگهی، گرچه که پتری تیم خود را با حمایت مالی صندوق به مصر برده بود اما از زمان اکتشاف در صحرای سینا، کلیه ی کمکهای مالی از سوی حامی اش قطع شده بود. چرا؟ آیا او بر خلاف اساسنامه ی صندوق اکتشاف مصر عمل نموده و اطلاعاتی را منتشر کرده بود که بر ضد آموزه های کتاب مقدس بودند؟ آری، او دقیقاً همین کار را کرده بود .در حقیقت، پتری توانسته بود راز بزرگ "کوه موسی" را کشف کند – رازی که نه تنها پرده از اسرار سفر خروج کنار می زد بلکه خطا هایی که در تفسیر کتاب مقدس از خروج موسی و قوم اسراییل شده بود را به کلی بر ملا می کرد.

آنچیزی که کتاب مقدس به وضوح شرح نداده است اینست که در آنزمان صحرای سینا مکانی خارج از سرزمینهای مصر تلقی نمی شده است. این ناحیه بخشی از سرزمینهای تحت کنترل فراعنه به شمار می رفته است. پس بنابراین موسی و قوم اسراییل وقتی به سمت شرق دلتای نیل حرکت کردند، هنوز از مصر خارج نشده بودند؛ آنان هنوز در مصر بودند و می بایست که از صحرای سینا عبور می کردند تا به سرزمینهای فلسطینیان در کنعان برسند. ///// برای مطالعه بیشتر ر. ک به آتش اختر ، اثر : لارنس گاردنر ////// در http://www.lostbook.persianblog.ir

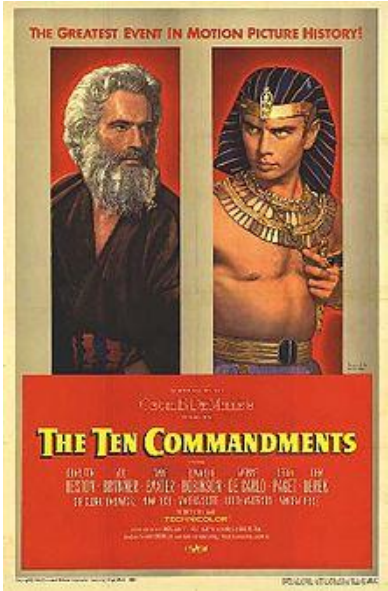

پوستر فیلم مشهور ده فرمان در ۱۹۵۶ فیلمی که حماسه ای آمریکایی را بر اساس سناریو متون مقدس به تصویر می کشد آنچنان که ژست فرعون ما را به یاد تصویر بروس لی بر پوستر فیلم اژدها وارد می شود می اندازد . م

در همه حال از طریق ستون یزدانی که در روز ابری سیاه بود و در شب برج دیده بانی آتشین ، راهنمایی می شدند .[۱۴]

کمبود آب و غذا به شکل معجزه آسایی بر طرف شده [۱۵] و جنگ با دشمن غیر مترقبه بنی آمالیک هنوز ذخیره ای برای آنها باقی گذاشته بود . در نهایت " در ماه سوم ، آنها وارد بیابان سینا شدند و در برابر کوه اردو زدند " . آنها به مقصد از پیش تعیین شده خود رسیدند :

---

[۱۴]. این ستون یزدانی که در روز ابر سیاهی می شده در قرآن غمام نام یافته که آشکارا ابر منحصر به فردی است .

وَيَوْمَ تَشَقَّقُ ٱلسَّمَآءُ بِٱلْغَمَـٰمِ وَنُزِّلَ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ تَنزِيلًا ﴿٢٥﴾ وروزی که آسمان با **غمام** بشکافد و فرشتگان فرو فرستاده شوند . /فرقان ۲۵

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ ... ﴿٥٧﴾ و **غمام** را بر شما سایبان قرار دادیم و " من " و " سلوی " را بر شما نازل کردیم . بقره /۵۷

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأْتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِى ظُلَلٍ مِّنَ ٱلْغَمَامِ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ ۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿٢١٠﴾ آیا انتظار دارند که خداوند وفرشتگان در سایه هایی از **غمام** بسوی آنان بیایند و همه چیز انجام شده و همه کارها بسوی الله باز می گردد . بقره/۲۱۰

در خروج / فصل نوزدهم آمده که

و خداوند به موسی گفت اینک من در **غمامه** مظلمه بتو می آیم ...

ترجمه فاضل خان همدانی

براستی این غمام چه بوده که در روز توده ابری سیاه رنگ میشده و آنقدر بزرگ بوده که سایه بان قوم ۶۰۰۰۰۰ نفری بنی اسرائیل می شده و در شب ستونی آتشین ؟ . م

[۱۵]. این برطرف شدن کمبود آب و مواد غذایی که بصورت معجزه آسایی به تعبیر سچین بر طرف می شده نکته کلیدی است که سچین در اینجا به آن نمی پردازد اما دنیکن در کتاب خود " پیام آور گذشته ها " به آن اشاره می کند که ارتباط مستقیمی داشته با قوم برگزیده خدا شدن بنی اسرائیل البته دنیکن در این کتاب بیشتر به دستگاهی توجه می کند که " من نا " را تولید می کرده اما به چرایی تغذیه شدن آن توسط بنی اسرائیل اشاره چندانی نکرده . احتمالاً این غذا برای تقویت کالبد اختری این قوم نه چندان باهوش به کار گرفته شده . آنها نباید هیچ غذایی جز این غذا را می خوردند .

" پس واقع شد که در شام سلوی بر آمده روی اردو را پوشید و در صبحدم ژاله در اطراف اردو نشست و هنگام متصاعد شدن ژاله که نشسته بود ، اینکه بر روی دشت دانه کوچک مدوری بقدر ژاله بر زمین افتاده نمایان بود و بنی اسرائیل دیدند و به یکدیگر گفتند که این مَنّ است زیرا که ندانستند که آن چیست و موسی بایشان گفت که نانی که خداوند به شما داده است برای خوردن همین است " . خروج / ۱۶

ویرایشگران کتاب مقدس آشکارا وجود دستگاه تولید من نا را که در صندوق مقدس نگهداری می شد منکر شده اند . اما جالب اینجاست که در قرآن بنی اسرائیل از خوردن این غذای تکراری – غذایی که دلیل تکراری بودنش را نمی دانستند – به تنگ آمده بودند در سوره بقره آیه ۶۱ آمده " ... ای

" کوه الوهیم " ، در هر حال بزرگترین تجلی خدا به انسان در حال آغاز شدن بود .
تمهیدات و مراحلی در آن تماس یزدانی ِ حائز اهمیت و منحصر به فرد وجود داشت،و بهایی پرداختنی، برای شاهدش.با " بالا رفتن موسی از کوه الوهیم شروع شد،بر بالای کوه،هنگامی که "یهوه از بالای کوه او را فراخواند"،برای استماع لازمه های ظهور خدا بر انسان و پی آمد هایش.به موسی امر شده بود بر تکرار دقیق سخن خداوند برای فرزندان اسرائیل:

اگر سخن مرا گوش بگیرید

و بر عهدم پایند مانید،پس—

از همه ی اقوام—

در نزد من اندوخته ای گران بها خواهید بود،

از آنجا که تمام زمین مال من است؛

شما کاهنان قلمرو حکمرانی من خواهید بود

و ملتی مقدس.

پیش تر از این،وقتی موسی نمایندگی ویژه خود را در همین کوه دریافت کرد،[۱۶]یهوه قصدش از " پذیرفتن فرزندان اسرائیل به عنوان فرزندانش" را بیان کرد،و به منظور از "الوهیم بودن برای آن ها**".اکنون خداوند عبارت "معامله" را وارد رابطه ی انسان با خدا کرد**.به وسیله ی پیمانی که تبدیل به حکم خدا و قوانین و محدودیت ها شد؛آن ها خراج لازم التسویه برای تجلی خدا به انسان بودند—رخدادی بی همتا که به واسطه ی آن بنی اسرائیل مردمانی گرامی می شدند،خاص ِ خداوند.

" و موسی ریش سفیدان قوم را احضار کرد،و تمام این سخنان را در پیشگاهشان بازگو کرد،به همان ترتیب که یهوه حکم کرده بود.و همگی به اتفاق پاسخ دادند و گفتند:هر آنچه یهوه فرموده است را انجام خواهیم داد.و موسی حرف مردم را برای یهوه باز آورد." با شنیدن این پیام پذیرش،" یهوه به موسی گفت:نظاره کن،من در ابری غلیظ بر تو خواهم آمد،در حالی که مردمان را قادر به شنیدن سخن میان من و تو می کنم،پس آن ها بر تو نیز ایمان خواهند آورد".پس خداوند به موسی دستور داد که مردمان خودشان را تقدیس کنند و از این روی برای سه روز منتظر باشند،با علم به اینکه " در روز سوم،یهوه بر کوه سینا پایین خواهد آمد ،در منظر کاملی برای همه ی مردمان" .

موسی هرگز بر یک خوراک تاب نیاوریم ، از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می رویاند از قبیل سبزی و خیار وسیر و عدس و پیاز برای ما برویاند ..." در اینجا مشخص است که این غذا نه از روی زمین که از جای دیگری تامین می شده و جالب اینجاست که نه تنها باید این خوراک را می خوردند که در خوردن آن هم باید اندازه ای را رعایت می کردند تا خدا یا شخص آزمایش کننده محاسباتش اشتباه نشود .

كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ وَلَا تَطۡغَوۡاْ فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيۡكُمۡ غَضَبِيۖ وَمَن يَحۡلِلۡ عَلَيۡهِ غَضَبِي فَقَدۡ هَوَىٰ ﴿٨١﴾

از خوراکیهای پاکیزه ای که روزی شما کردیم بخورید و در آن **زیاده روی مکنید** که خشم من بر شما فرود آید و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعاً در هلاکت افتاده . / طه ۸۱ /یعنی خوردن این غذا به این حد اهمیت داشته که شخص تخطی کننده به مرگ محکوم می شده . م

[۱۶].وَنَٰدَيۡنَٰهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلۡأَيۡمَنِ وَقَرَّبۡنَٰهُ نَجِيّٗا ﴿٥٢﴾ واز **جانب راست** طور او را ندا دادیم ، و در حالی که با وی **راز** گفتیم او را به خود نزدیک ساختیم . /// مریم /۵۲ //// .

فرودگاه ، یهوه به موسی نشان داد که می تواند برای هرکسی که به آن نزدیک شود خطرناک باشد " تو باید مرزی برای آنها تعیین کنی " به موسی گفته شد : " برای آنکه مردم دور نگه داشته شوند " و به آنها بگو : " از بالا رفتن از کوه یا حتی لمس آن خود داری کنید زیرا هرکس به آن دست بزند به یقین خواهد مرد " . متعاقب دستورالعملها " درروز سوم ، وقتی صبح شده بود ، وعده فرود یهوه بر کوه الوهیم آغاز شد " . نزولی آتشین بود و پر سروصدا : در آنجا صداهای رعد آسا بود و تشعشات نورانی و ابری متراکم بر بالای کوه بود و صدای Shofar /شوفار .[۱۷] صدایی بسیار قوی و همه مردم اردوگاه وحشت زده شده بودند " .[۱۸] چون نزول پروردگار یهوه آغاز شد ، " موسی مردم را از قرارگاه برای الوهیم بیرون آورد و آنها برابر کوه الوهیم ایستادند " . در مرزی که موسی بیرون از محوطه کوه مشخص کرده بود .

وکوه سینارا دود کاملاً فرا گرفت برای یهوه ، تا در آتش بر آن نزول کند ودودش چون دود کوره بالا می رفت وهمه کوه به شدت لرزید وصدای شوفار ادامه یافته بلند تر شد

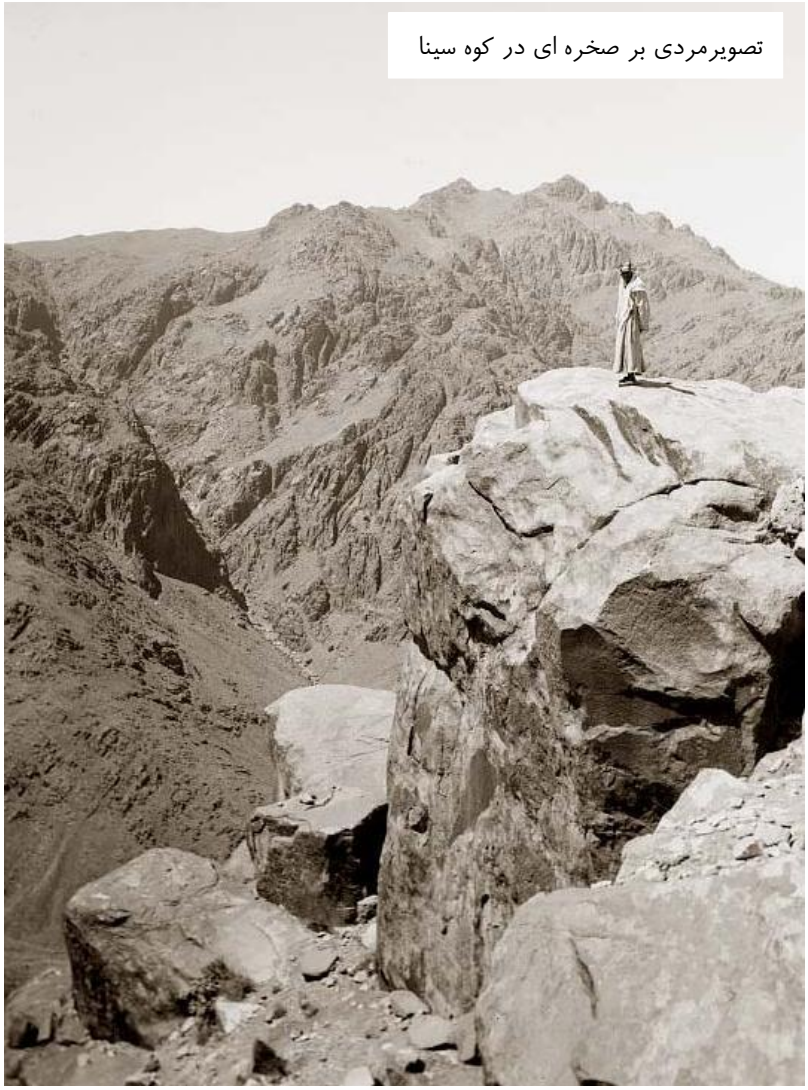
تصویرمردی بر صخره ای در کوه سینا

[۱۷] . **شوفار** سازی بادی است که به طور معمول در آیین‌های یهودی از دوران کهن تا به امروز استفاده می‌شود. این ساز را یهودیان در هنگام نبرد سرزمین کنعان در پشت دیوارهای شهر اریحا استفاده کردند. آن روز یوشع این ساز را نواخت. در سنت یهودی شوفار را در جشنهای روش هشانا و یوم کیپور می نوازند تا نشان دهند که روزه به پایان رسید و وقت افطار است. شوفار تنها سازی است که یهودیان از دوران باستان تاکنون حفظ کرده اند.این ساز با استفاده از شاخ یک حیوان حلال گوشت معمولاً قوچ ساخته می‌شود. واژه شوفار و شیپور احتمالا هر دو از یک ریشه هستند . م

[۱۸]. و واقع شد درروز سیم بوقت طلوع صبح که رعد وبرقها وغمامه مظلمه بالای کوه نمایان شد و آواز کرنا بحدی شدید شد که تمامی قومی که در اردو بودند لرزیدند . خروج / نوزدهم

وچون موسی سخن می گفت ، الوهیم با صدای بلند پاسخ اش را می داد .
(عبارت Shofar /شوفار در این متن مربوط شده با صداهایی که از کوه بیرون می آمده و معمولاً ترجمه شده به " کرنا / شیپور " . در واقع معنی اش " آمپلی فایر / تقویت کننده " است . یک دستگاه ، به باور ما ، برای فعال کردن (شنوا کردن . م) همه جمعیت بنی اسرائیل مورد استفاده قرار گرفته که در پای کوه ایستاده بودند تا صدای یهوه را که با موسی سخن می گفت بشنوند)
پس یهوه می بایست در نمای تمام رخ همه مردم – همه ۶۰۰۰۰۰ نفرشان – بر بالای کوه سینا نزول نموده و یهوه با موسی بر بالای کوه سخن گفته وقتی موسی از کوه بالا رفته بوده . [۱۹]

بر شوفار دمیدن یک کاهن یهود .م

اینگونه بود که از بالای کوه ، از میان توده ابر " الوهیم عبارتهای بعدی را بیان نموده " ده فرمان را بیان کرده . اصول ایمان عبری را ، رهنمودهایی برای عدالت و اخلاقیات انسانی ، خلاصه ای از عهد بین انسان و خدا ، همه تعلیمات یزدانی مختصراً بیان شده .
سه فرمان نخست ، یکتا پرستی را مستقر می کند ، اعلام یهوه بعنوان الوهیم اسرائیل ، خدای یکتا ، و ساخت بتها و پرستششان ممنوع شد :

من یهوه ام ، الوهیم تو

که تو را از سرزمین مصر ، خانه بردگی ات بیرون آوردم

تو نباید الوهیم دیگری کنارم قرار دهی

تو نباید برای خودت هر مجسمه ای بتراشی

---

[۱۹] .وَرَفَعۡنَا فَوۡقَهُمُ ٱلطُّورَ بِمِيثَٰقِهِمۡ وَقُلۡنَا لَهُمُ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا وَقُلۡنَا لَهُمۡ لَا تَعۡدُواْ فِي ٱلسَّبۡتِ وَأَخَذۡنَا مِنۡهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا ﴿١٥٤﴾ و کوه طور را به یاد بود پیمان آنان ، بالای سرشان افراشته داشتیم و به آنان گفتیم : " سجده کنان از در در آیید " ..... نساء / ۱۵۴

تصویرش شبیه هر چیزی که در ملکوت سکونت دارد

ویا اینکه بر زمین قرار دارد یا آنچه که در آبهای زیر زمین است . تو نباید در برابرشان تعظیم و پرستششان کنی .

تو نباید نام یهوه ، الوهیم خودت را بیهوده بر زبان آوری .

بعد فرمانی صادر شده با دلالت بر پرهیزکاری مردم اسرائیل و پیرویشان از استانداردی بالا در زندگی روزانه با تنظیم یک روز جداگانه از هفته برای سبت ، روزی اختصاص یافته برای تفکر و تامل و استراحت که باید بطور مساوی توسط همه مردم اجرا می شده برای انسانها و احشامشان .

روز سبت رایاد کن و تقدیسش نما

شش روز تو مشغول همه کارهایت باش

اما روز هفتم ، سبت یهوه ، الوهیم توست

در آن هیچ کار مکن

نه تو ،نه پسرت و نه دخترت و نه خدمتکار یا کلفتت

نه احشامت

نیز بیگانه ای که در درون دروازه ات باشد

پنجمین فرمان آری است به تشکیل خانواده بعنوان یک واحد انسانی به ریاست شیخ /patriarch و matriarch / رئیسه خانواده (مادر) .

پدر ومادر خود را احترام نما تا روزی که ممکن است بر سرزمینی که یهوه ، الوهیم تو به تو بخشیده طولانی شود . (کنایه از تا روز آخر ، پایان روزها . م)

وسپس پنج نهی اخلاقی برقرار شده ، قوانین اجتماعی بین انسان وانسان دیگر ، آنچنان که در سرآغاز ، بین انسان و خدا بوده :

تو نباید مرتکب قتل شوی

تو نباید زنا کنی

تو نباید دزدی کنی

تو نباید علیه همسایه ات شهادت دروغ بدهی

تو نباید به خانه همسایه ات طمع داشته باشی

تو نباید به زن همسایه ات و غلام وکنیزش و گاوش و لاغش وبه هرچیزی که از آن همسایه ات باشد طمع کنی .

مقدار بیشتری نیز در کتاب های مرجع بی شمارقوانینِ Hammurabi[۲۰] آمده ،شاه بابلیان در قرن هجدهم پیش از میلاد،کسی که بر ستون حکاکی شده که بر روی آن نشان داده شده بود که او در حال دریافت قوانین از جانب Shamash است.(این ستون اکنون در موزه ی لوور قرار دارد).

اما آن قوانین تنها فهرستی از جرایم و مجازات هایشان بود.هزارسال پیش از حمورابی قوانین عدالت اجتماعی توسط پادشاهان سومری وضع شده بود — آن ها حکم کرده بودند،شما نباید الاغ یک بیوه زن را دورکنید، و یا اینکه اجرت یک کارگر روز مزد را به تاخیر اندازید.(بعنوان دو مثال).اما نه هرگز قبل (و شاید نه حتی از آن پس)،ده فرمان الهی به وضوح بیان کردند؛تمام ملزوماتی را که مردمان و نوع بشر به واسطه ی آن ها هدایت می شوند.

شنیدن صدای غرش یزدانی از بالای کوه تجربه ای وحشت آور بوده . در واقع ما می خوانیم که **وقتی همه مردم صاعقه زدن و تشعشعات و صدای شوفار و پوشیده شدن کوه از دود را مشاهده کرده اند ، ترس آنها را فرا گرفته ودور شده و فاصله خود را حفظ کرده اند** و آنها به موسی گفته اند :

" تو با ما صحبت کن ما گوش می دهیم ، اما اجازه نده الوهیم خود با ما صحبت کند ، مبادا که ما بمیریم " واز موسی درخواست کردند که ناقل پیام یزدانی برایشان باشد بجای اینکه آنها خود مستقیم شنونده اش باشند . " مردم دورتر ایستادند " و موسی به درون مه غلیظ رفت جایی که الوهیم بود ، زیرا پروردگار احضارش نموده بود .

ویهوه به موسی گفت :

---

[۲۰]. **قانون حَمورابی** که به دستور حمورابی شاه بابل نوشته شد، شامل ۲۸۲ ماده در باب حقوق جزا و حقوق مدنی و حقوق تجارت است. ستونی که قوانین حمورابی بر روی آن حک گردیده از بازالت است و در حدود ۲٫۵ متر ارتفاع دارد. متن قوانین گرداگرد این ستون در ۳۴ ردیف به خط میخی نوشته شده‌است.

قانون حمورابی نخستین سند شناخته شده‌ای‌ست که در آن یک فرمانروا به اعلان عمومی یک مجموعه کامل قوانین برای ملت خود اقدام می‌کند. حمورابی (۱۸۱۰–۱۷۵۰ پ.م.) ششمین پادشاه اولین سلسله شاهان کشور قدیم بابل است. تاریخ شاهی او را (۱۷۹۲–۱۷۵۰ پ.م.) آورده‌اند. این قانون شامل حقوق و روابط افراد با یکدیگر با تکیه بر عوامل مهم اقتصادی در آن دوران است. ستون حاوی قانون حمورابی در سال ۱۹۰۱ توسط گروه اکتشافی ژاک مورگان در شوش، خوزستان کشف شد. شوتروک ناخونتا پادشاه عیلام در سده دوازدهم پیش از میلاد پس از فتح بابل این ستون را از شهر سیپ پار به کشور خود آورد. ستون مذکور هم‌اکنون در موزه لوور، پاریس نگهداری می‌شود .م

نزد من بیا بر بالای کوه جایی که در آنجا اقامت گزیده ام
ومن بایستی که به تو الواح سنگی را بدهم
با قوانین و فرامینی که من نوشته ام
تا به آنها بیاموزی

این (در خروج فصل ۲۴) نخستین اشاره به الواح قانون وبیان این نکته است که آنها توسط خود یهوه نوشته شده اند . این مجدداً در فصل ۳۱ تصریح می شود ، جایی که تعداد الواح دو تاست ، " ساخته شده از سنگ ، کتابت شده توسط سرانگشت الوهیم " ودوباره در فصل ۳۲ " الواح هردوسویشان کتابت شده بود ، در یکسو و دردیگر سوی آنها کتابت شده بود والواح صنعت الوهیم بوده و نوشتن آن کتابت الوهیم بود ، حکاکی شده بر الواح " . (این در تثنیه مجدداً تصریح شده) .

نوشته های الواح ده فرمان شده ، بعلاوه جزئیات بیشتر فرامین برای تابع خود نمودن سلوک روزانه ای که مردم باید داشته باشند ، همراه با قوانین پرستش یهوه و ممنوعیت شدید علیه پرستش یا حتی به زبان آوردن نامهای خدایان همسایگان بنی اسرائیل . همه آنچه که پروردگار در نظر گرفته تا به موسی بعنوان الواح عهد بدهد . این الواح باید که برای همیشه در صندوق عهد نگهداری شود که طبق جزئیات ویژه ای ساخته شده بود . اهداء نمودن الواح یک واقعه با اهمیت دیرپای بوده ، ادغام شده در حافظه بنی اسرائیل وبنابراین نیازمند شاهدانی بلند پایه . در آنجا یهوه به موسی دستور داد تا برای دریافت الواح با همراهی برادرش هارون و دو پسر کاهنش و هفتاد نفر از سران قبایل به نزد او آید .[۲۱]

آنها اجازه نداشتند تا تمام راه را طی کنند و فقط موسی می توانسته این کار را انجام دهد ، اما می توانستند به اندازه ای نزدیک شوند تا " الوهیم اسرائیل را ببینند " . حتی پس از آن ، همه می توانستند فضای زیر پای پروردگار را ببینند " ساخته شده از یاقوت ناب ، شبیه رنگ آسمان در پاکی " . اگر آنها در حالت معمول نزدیک شده بودند زندگیشان را از دست می دادند ، اما این بار ، آنها دعوت شده بودند .

" یهوه علیه نجیب زادگان اسرائیل دستش را به کارنمی برد " آنها مورد حمله قرارنگرفتند ، زنده ماندند تا تماس یزدانی را جشن بگیرند و گواهی دهند که موسی رفته و الواح را دریافت نموده .

وموسی از کوه بالا رفت

وابر کوه را پوشاند

ودرخشش یهوه بر کوه سینا قرارگرفت

پوشیده شده از ابر، برای شش روز

ودر هفتمین روز ، موسی را از میان ابر ندا داد ...

و موسی وارد ابر شد

---

۲۱. وَٱخۡتَارَ مُوسَىٰ قَوۡمَهُۥ سَبۡعِينَ رَجُلٗا لِّمِيقَٰتِنَاۖ فَلَمَّآ أَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ قَالَ رَبِّ لَوۡ شِئۡتَ أَهۡلَكۡتَهُم مِّن قَبۡلُ وَإِيَّٰيَۖ أَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآۖ إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَاۖ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡغَٰفِرِينَ ﴿١٥٥﴾ و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد برای میعاد ما برگزید و چون زلزله آنان را فرو گرفت ، گفت : پروردگارا اگر می خواستی آنان را و مرا پیش از این هلاک می ساختی آیا ما را به آنچه کم خردان کرده اند هلاک می کنی ؟ این جزء **آزمایش** تو نیست ، **هر که را بخواهی به وسیله آن گمراه و هر که را بخواهی هدایت می کنی** !، تو سرور مایی ، پس ما را بیامرز وبه ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگانی ./ اعراف ــ ۱۵۵

و به کوه فرازید

وموسی چهل روز چهل شب بر کوه ماند [۲۲]

از آنجائیکه دو لوح قبلاً نگاشته شده بودند ، مدت طولانی موسی بر بالای کوه مانده بود تا از دستورات ساخت مرقد (خیمه) بهره مند شود . Mishkan (اقامتگاه) در جائیکه یهوه با حضورش برای فرزندان اسرائیل شناخته شود . در آن هنگام بود که بعلاوه جزئیات معماری که بصورت شفاهی داده شده ، یهوه همچنین به موسی ساختار مدل همه ابزارآلات وابسته به آن را نشان داده . اینها شامل صندوق عهد نیز می شده ، صندوق چوبی طلا کوب شده در حالیکه دو لوح در آن باید نگهداری می شده ، وبر بالای آن جائی است که دو کروبی طلایی کار گذاشته شده بودند که پروردگار توضیح می دهد که آن Dvir خواهد بود . از منظر لغوی (ناطق / سخنگو) " جایی که من با تو مرتباً ملاقات خواهم نمود ، با تو از بین دو رکوبی سخن خواهم گفت " .

همچنین حین تماسهای یزدانی بر بالای کوه بود که موسی دستورالعملهایی درباره کهانت دریافت نموده بود ، نامهای تنها کسانی که می توانسته اند به پروردگار نزدیک شوند (بعلاوه موسی) و مراسم را در مرقد برگزار کنند . هارون برادر موسی و چهارپسر هارون . لباسهایشان استادانه تجویز شده بود با کوچکترین جزئیات ، شامل زره سینه دادرسی ، متضمن دوازده سنگ گرانبهای حکاکی شده با نامهای دوازده قبیله بنی اسرائیل . زره سینه (سینه بند) در جای خود قرار می گرفته – دقیقاً مقابل قلب کاهن – به نامهای Urimو Tumim /اوریم و تومیم . [۲۳]

اگر چه پژوهشگران از معنای صحیح این دو عبارت دوری گزیده اند اما از دیگر ارجاعات کتاب مقدسی روشن است که آنها (اعداد ۲۷:۲۱) بعنوان ورقه / صفحه کلید وحیانی برای دریافت بله یا خیر سوالات پروردگار برای دریافت پاسخ سوالاتشان مورد استفاده قرارمی گرفته اند . سوال شخص پیش از اینکه برای پروردگارمطرح شود توسط کاهن سنجیده می شده . برای تصمیم گیری از اوریم در پیشگاه یهوه استفاده می شده وبر اساس آن عمل می کردند .

وقتی شاه سائول (اول ساموئل ۲۸:۱۶) در جستجوی راهنمایی یهوه بوده که آیا با فلسطینیها وارد جنگ شود یا نه . " او از یهوه در رویاها یا با استفاده از اوریم و به واسطه نبوتها پرسش نموده " .

وقتی که موسی در محضر خدا بود،در بازگشت به قرارگاه،غیبتش در قالب اخباری ناخوشایند تفسیر شده بود،و پس از هفته های متعدد، فقدان حضورش به این نشان گرفته شده بود که او بر اثر دیدار با خدا هلاک شده است؛"هیچ گوشت و خونی هست آیا؟" --هیچ انسانی فانی-- "هست که صوت یک الوهیم زنده را که از درون آتش سخن می گوید شنیده باشد؟".پس از این رو بود که"مردمان،با دیدن اینکه موسی از کوه پایین نیامده،گرد هارون جمع شدند و به او گفتند : بیا،برایمان یک الوهیم بساز که ما را رهبری کند،برای این بشر موسی،کسی که ما را از مصر بیرون آورد---ما نمی دانیم از او چه خواهد آمد(او را چه شده است؟)".پس هارون،در طلب احضار یهوه،قربانگاهی برای یهوه ساخت و در پیشگاهش پیکره ی گوساله ای منبت کاری شده با طلا را قرار داد.

---

[۲۲]. ۞ وَوَٰعَدۡنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيۡلَةٗ وَأَتۡمَمۡنَٰهَا بِعَشۡرٖ فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗۚ .... ﴿١٤٢﴾

و با موسی **سی شب** وعده گذاشتیم و آن را با **ده شب** دیگر تمام کردیم تا آنکه وقت معین پروردگارش در چهل شب به سرآمد .... ///اعراف –۱۴۲ ///

[۲۳].وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ٱلۡفُرۡقَانَ.... ﴿٤٨﴾ ودر حقیقت به موسی وهارون **فرقان** دادیم ... انبیاء / ۴۸

به احتمال بسیار زیاد منظور از فرقان می تواند همان اوریم و تومیم باشد و جالب اینجاست که از اوریم و تومیم جوزف اسمیت برای ترجمه الواحی که فرشته مورمون او رادر یافتن آنها راهنمایی نموده مورد استفاده قرارمی گیرد . بنابراین این دستگاه بعنوان مترجم هم مورد استفاده قرار می گرفته آیا منظور از فرقان این نبوده که فرق بین زبان خدا و زبان انسانها تشخیص داده شده و زبان خدا برای بشر ترجمه می شده . م

به اخطار یهوه،" موسی برگشت و از کوه پایین رفت،با دو لوح تصدیق / مدرک در دستانش." و وقتی که به کمپ نزدیک شد و گوساله ی طلایی را دید،موسی را خشمی فرا گرفت، " الواح را پرت کرد،و آن ها را در پای کوه شکست،گوساله ی ساخته شده را گرفت و آتش زد ،و طلایش را به پودر تبدیل کرد و خاکه اش را بر آب پاشید".در جست و جوی محرکان این عمل شنیع و به زیر شمشیر بردن سر آن ها،موسی التماس خدا را کرد که بنی اسرائیل را ترک نکند.[۲۴]

---

[۲۴]. **گوسالهٔ سامری یا هارون یاروبوت ؟**

گوساله‌ای از طلا بوده‌است که سامری (به روایت قرآن) یا هارون (به روایت تورات) آنگاه که موسی به کوه طور رفته بود از زر ساخت و بنی اسرائیل را به پرستش آن دعوت کرد.بنی اسرائیل سالیان دراز زیر شکنجه فرعون بودند تا این که موسی آنان را از عذاب فرعون رهانید و از سرزمین مصر بیرون برد. ولی بنی اسرائیل در نبود موسی به پرستش گوساله سامری روی آوردند. سامری در نبود موسی گوساله‌ای از جنس طلا ساخت و آن را به جواهرات مزین کرد و بنی‌اسرائیل را به پرستش آن دعوت نمود.

کیستی سامری

نام اصلی سامری، موسی بن ظفر، و از نزدیکان موسی بود. گفته‌شده‌است که هنگامی که بنی‌اسرائیل از دست فرعونیان گریختند، سامری که کودک بوده‌است، از جمعیت جا ماند. پس از ۸۰ ماه پدر و مادر او که بسیار اندوهگین بودند، او را بر در خانه‌شان یافتند. این شد که بنی‌اسرائیل بر او ارج می‌نهادند.

سامری در نبود موسی

درخواست بنی‌اسرائیل از موسی برای کتاب و شریعت باعث شد تا موسی ۳۰ روز برای عبادت به کوه طور برود. موسی، هارون برادرش را در میان قوم به جانشینی گذاشت تا به فرمان او زندگی کنند و به طور سینا رفت. به فرمان خدا وعدهٔ ۳۰ روزهٔ او به ۴۰ روز کشید. در این هنگام سامری، بنی‌اسرائیل را گرد خود آورد و گفت موسی با هفتاد تن از میان شما بیرون رفته‌است و همه هلاک شدند. اکنون می‌خواهم خدای موسی را به شما بنمایانم.

ساخت گوسالهٔ سامری

سامری که زرگر بود(بهتر است او را صنعتکار بنامیم) ، قالبی به شکل گوساله از گل درست کرد و آن را در زیر زمین پنهان نمود. سپس مقداری هیزم بر روی آن گذاشت و به بنی‌اسرائیل گفت هر یک دیناری طلا به آتش بیندازند. آنان حدود ۶۰۰۰ درهم در آن آتش انداختند و همچنان که آتش می‌گداخت، طلاها به درون قالب نفوذ می‌کردند، تا آنکه سرانجام سامری رفت و گوساله را بیرون آورد، و بر زمین گذاشت تا همگان آن را ببینند. سپس مردم را به پرستش آن دعوت نمود.

سخن گفتن گوساله با مردم

معروف است که گوسالهٔ سامری بانگی که ملایم گاو است از خود بر آورد. او توانست با این ترفند بیش‌تر بنی‌اسرائیل را گوساله پرست کند. در توجیه صدای گوسالهٔ سامری چنین آورده‌اند:سامری با اطلاعاتی که داشت، لوله‌های مخصوصی در درون سینه گوساله طلایی کار گذاشته بود که هوای فشرده از آن خارج می‌شد و از دهان گوساله صدایی شبیه صدای گاو بیرون می‌آمد.گوساله را آن چنان در مسیر باد گذارده بود که بر اثر وزش باد به دهان او که به شکل مخصوصی ساخته شده بود صدایی به گوش می‌رسید.سامری بعد از ساختن گوساله، مقداری خاک که از زیر پای جبرئیل برداشته بود در جوف آن گوساله ریخت و از گوساله زرین صدای طبیعی بیرون می‌آمد.

می توان گوساله سامری را نوعی روبوت شبیه سازی شده تصور نمود . در ماجرای گوساله سامری " موسی که خشمگین بود از سامری می پرسد : ای سامری منظور تو چه بود ؟ گفت : به چیزی که به آن پی نبردند ، پی بردم و به قدر مشتی از ردپای فرستاده برداشتم و آن را در پیکر انداختم . طه ۹۶–۹۵

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَٰسَٰمِرِيُّ ﴿٩٥﴾ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُواْ بِهِۦ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ ٱلرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ﴿٩٦﴾ جالب اینجاست که در متن قرآن بجای رد پا آمده اثر رسول که می تواند معانی متفاوتی داشته باشد .

مترجمان امروزی قران بیشتر به قول ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳ ص ۴۸۰ استناد کرده اند که آن را رد پای جبرئیل دانسته در حالیکه در آیه نامی از جبرئیل برده نمی شود و اساساً مشخص نیست که نام این فرستاده چیست . این نوع زنده کردن موجودات از گل ساخته شده مختص انکی و دانش مه بوده . براستی سامری چگونه توانسته بود این دانش را برباید ؟ او چه چیزی دیده بود ؟ او چگونه توانسته به رسول نزدیک شود و راز ساختن روبوت را فرا گیرد؟ او چه ماده ای از رسول ربوده ؟

بنی‌اسرائیل و گوسالهٔ سامری.

اگر گناه نا بخشودنی است،بگذار جزا تنها مال من باشد،او گفت: بگذار من کسی باشم که "از کتاب زندگی محو می شود"،اما خدا کاملا خشنود نبود،و این گزینه را برای مجازات های سنگین تر در نظر گرفت؛"هر کسی که بر علیه من گناه کرده،براستی از کتاب من محو خواهد شد".

از وقتی مردم این چیزهای بد را شنیدند ، آنها سوگواری نمودند . خود موسی ، دلسرد و مایوس شده ترسیده بود . چادرش را برداشته و بیرون از قرارگاه ، خیلی دورتر برپا نمود . " ووقتی موسی برای خیمه ترکشان می کرد ، همه مردم برخاسته هر کس به در خیمه خود می ایستاد و رفتن موسی را می نگریست تا زمانی که او وارد خیمه می شد " . حسی از شکست ماموریت به او وهمه آنها غلبه کرده بود اما سپس معجزه ای اتفاق افتاد

و اتفاق افتاد

وقتی موسی وارد خیمه شده بود

که ستون ابر پایین آمده

وبر ورودی خیمه ایستاده

وصدایی با موسی سخن می گفت

ووقتی مردم ، همه آنها

ستون ایستاده ابر را می دیدند

در ورودی خیمه

مردم همگی برخاسته و به خاک می افتادند

چون مردم بانگ گوساله را شنیدند، به یکباره همه سجده کردند و گوساله پرست شدند. چون بنی اسرائیل گوساله را سجده کردند، سامری گفت: «این خدای شماست و خدای موسی.«

بر پایهٔ روایات، همهٔ بنی‌اسرائیل به جز دو گروه از آنان، بر گوساله سجده کردند و گوساله پرست شدند. آن‌ها به دستورات هارون بر خداپرستی توجهی نداشتند. کل بنی‌اسرائیل ۱۲ گروه بودند و هر گروهی حدوداً پنجاه هزار نفر بودند.بر پایهٔ روایات، خداوند آن دو قوم را (که گوساله‌پرست نشدند) شامل رحمت خود گردانید و آنان جدا از دیگران به کنار کوه قاف و در نعمت و خشنودی زندگی می‌کردند.

بازگشت موسی

هنگامی که موسی با فرمان‌های خدایی آیات تورات، که بر الواح سنگی نگاشته شده‌بود از کوه طور بازگشت، دید که بیش‌تر قومش گوساله‌پرست شده‌اند. موسی از قوم خشمگین شد و به هارون گفت مگر تو جانشین من در قوم نبودی؟ پس چرا گذاشتی که قوم گوساله‌پرست شوند؟ هارون گفت ای برادر، مرا سرزنش نکن، چون من تنها بودم مرا ضعیف شمردند و به حرف من گوش نکردند. حتی نزدیک بود خودم را نیز بکشند. سپس موسی پرسید چه کسی این گوساله را ساخت؟ گفتند سامری. پس موسی او را خواست و گفت: چه کسی به تو فرمود که فتنه در میان قوم اندازی و آن‌ها را گمراه کنی؟ سامری گفت: به چیزی که دیگران به آن پی نبردند پی بردم و به قدر مشتی از رد پای فرستاده برداشتم و آن را در پیکر گوساله انداختم و نفس من بر من چنین فریب‌کاری کرد.سپس موسی روی به سوی آسمان کرد و گفت: خدایا اگر گوساله را سامری ساخت، پس چه کسی او را بسخن در آورد؟ ندا آمد که ای موسی من او را به سخن آوردم. پس موسی گفت: این جز آزمایش تو نیست هر که را بخواهی به وسیلهٔ آن گمراه و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی.ندا آمد که چون قوم را به هارون سپردی، این شد. آیا نمی‌دانستی که باید قوم را به خدا بسپاری تا در پناه باشند؟هر چند بنی‌اسرائیل به راه آمدند و به حکم تورات رفتار می‌کردند ولی هنوز برخی در گوساله می‌نگریستند. پس موسی سوگند خورد که گوساله را تکه تکه کند و به دریا انداخت.داستان سوزاندن وبه پودر تبدیل کردن گوساله و پودر ر ابه مردم خوراندن توسط موسی توسط گاردنر بطور مفصل تشریح شده .

مجازات بنی‌اسرائیل

به این دلیل بنی‌اسراییل مورد خشم خدا قرار گرفتند و چنین شد که به مدت چهل سال در بیابان سینا سرگردان ماندند، تا خداوند آنان را بخشید. بنا به روایت قرآن، سرگردانی قوم یهود در بیابان به خاطر گوساله پرستی نبود، بلکه آنها از فرمان موسی مبنی بر ورود به بیت المقدس سرپیچی و بهانه جویی کردند که در نتیجه از ورود به بیت المقدس به مدت ۴۰ سال ممنوع شدند.م

هر کدام بر ورودی چادرشان

ویهوه با موسی رو در رو سخن می گفت

چون انسانی که با دوستش سخن بگوید . [۲۵]

وقتی پروردگار با موسی از درون بوته سوزان سخن گفته " موی صورتش را پوشانده زیرا وی ترسیده به الوهیم نگاه کند " . رهبران و نجبایی که همراه با موسی از کوه بالا رفته بودند تا نیمه راه رفته و توانسته بودند فقط زیر پای خدا را ببینند وحتی پس از این جای تعجب دارد که آنها خرد نشده بودند .

در پایان چهلمین سال سرگردانی ، چون بنی اسرائیل مهیای ورود به کنعان شدند ، موسی در وصیت نامه اش خروج را مروری نموده وبر بزرگترین تجلی خدا به انسان تاکید نموده که " روزی که یهوه در هورب در برابر شما سخن گفت ، بیرون از درون آتش ، شما سیمایی از هر نوع ندیدید .

شما نزدیک آمده و پای کوه ایستادید

و کوه پوشیده شده بود با آتش

رسیده بود به میانه آسمان

ودر آنجا ابر تاریک ومه غلیظ بود

و یهوه با شما از درون آتش سخن گفته

شما صدای کلمات را می شنیدید

اما چیزی شبیه به سیما / صورت را ندیدید

بلکه فقط صدا را شنیدید

(تثنیه ۱۵-۴:۱۱)

بدیهی است که این یک عنصر حیاتی در باید و نبایدهای تماسهای نزدیک با یهوه بوده . اما حال که خدا رحم دل شده بود در گفتگوی " رودررو " با خدا – اما هنوز از میان ستون ابر – موسی لحظه ای در تصدیق مجدد نقشش بعنوان رهبر منتخب توسط پروردگار جو گیر شده ! از پروردگار در خواست می کند که " **صورتت را به من نشان بده** " !

در پاسخی رمز آلود ، یهوه گفت :

" تو نمی توانی صورتم را ببینی ، هیچ انسانی نمی تواند مرا ببیند وزنده بماند " .

پس موسی دوباره التماس نمود : " خواهش می کنم ،

درخشش ات را نشان بده " !

{ و خدا پاسخ داد }

" بنگر ، اینک جایگاهی نزد من است . پس بر صخره بایست . ووقتی نور من می گذرد ، تورا در شکاف صخره می گذارم وتورا بدست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم . و دستم را بر میدارم و تو پشتم را خواهی دید اما نمی توانی صورتم را ببینی " . [۲۶]

[۲۵]. در ادبیات اسلامی موسی را کلیم الله لقب داده اند یعنی هم سخن با خدا . م

عبارت عبری که به " نور / جلال " تعبیر شده ودر انگلیسی ترجمه شده ، در تمام موارد فوق نقل قول شده از Kabod ، عبارتی از ریشه KBD که در اصل به معنی " وزین/ سنگین " است . پس از منظر لغوی ، Kabod به معنی " به سنگینی ، چیزی وزین " است . که این " چیز " شی ء فیزیکی بوده نه یک " درخشش / نور " معنوی . و این از اولین مورد ذکرش در کتاب مقدس روشن است . وقتی که بنی اسرائیلیان " Kabod یهوه را نظاره کردند " که در ابری گسترده احاطه شده بود ، بعد ازاینکه خداوند به طرز اعجازگونه ای آنها را با آذوقه روزانه ای از Mana تامین می کرد " .

در خروج ۲۴:۱۶ ما می خوانیم که " Kabod یهوه بر کوه سینا قرار گرفته ،پوشیده شده از ابر برای شش روز " . تا او با موسی که از کوه بالا رفته بوده در روز هفتم سخن بگوید ، و آیه ۱۷ اضافه کرده که به نفع هرکسی بوده که حضور نداشته اند باشد " **چون که نمود Kabod یهوه بر بالای کوه در نمای کامل فرزندان اسرائیل ، شبیه آتش بلعنده بوده " .**

اشاره به مظهر یهوه ، عبارت Kabod همچنین در همه پنج کتاب Pentateuch (اسفارپنجگانه) – پیدایش ، خروج ، لاویان ، اعداد و تثنیه – مورد استفاده قرارگرفته وKabod یهوه نامیده شده .

چیزی واقعی که مردم می توانستند ببینند ، اما همیشه پوشیده از ابر ، شبیه چیزی درون مه تاریک .

عبارتی که مکرراً حزقیال نبی در توصیفاتش از ارابه یزدانی به کارگرفته (جایی که مسندی توصیف شده تقریباً عیناً (این دو عبارت متناقض را خودشان به کار برده اند . م) چون آیاتی که به مشاهده رهبران اسرائیل در نیمه راه کوه سینا ربط دارند) حزقیال گزارش می دهد که ارابه از تشعشع نورانی پوشیده بوده ، پس او می گوید : " Kabod یهوه در آن ظاهر شده " در نخستین ماموریتش به اقامتگاه تبعیدیان در رودخانه خابور او توسط پروردگار موردخطاب قرارگرفته ، در دره ای ، جایی که " Kabod یهوه مستقر بوده ، Kabod مانندی در برابر خود مشاهده کرده " در وحی یزدانی " او ادامه می دهد که " Kabod خدای اسرائیل را دیدم ، همچون یکی از همین نوع که در دره دیده بودم " .

ووقتی که ملاقات رویایی کامل شده بود " Kabod یهوه " خود بر کروبیان مستقر شده بوده ، کروبیان بالهایشان را گشودند و برخاستند و " از زمین بلند شدند " . Kabod در هوا حمل شده .

حزقیال نوشته (۱۰:۴) Kabod در خششی داشته که با ابر پوشانده شده بوده ، یک نوع تشعشع . این جزئیات نگرشی را فراهم می آوردند چون شکلی از تماس نزدیک (برخورد نزدیک از نوع سوم . م) موسی با پروردگار و Kabod او . این بعد از این بود که یهوه از خشمش کاسته شده و به موسی گفته که دو لوح سنگی جدید بسازد ، شبیه دو لوح نخستین که موسی شکسته بود و دوباره از کوه سینا بالا بیاید تا دوباره ده فرمان و دیگر دستورالعملها را دریافت کند . به هر حال در این زمان کلمات به موسی

---

[۲۶] .وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَـٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِىٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِى وَلَـٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِىۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًاۚ فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ سُبۡحَـٰنَكَ تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٤٣﴾ و چون موسی به میعاد ما آمد وپروردگارش با او سخن گفت ،عرض کرد : **پروردگارا خود رابه من بنمای تا بر تو بنگرم** . فرمود : هرگزمرا نخواهی دید . لیکن به کوه بنگر ، پس اگر بر جای خود قرار گرفت به زودی مرا خواهی دید . پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود ، آن را ریز ریز ساخت وموسی بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد گفت : تو منزهی ! به درگاهت توبه کردم ومن نخستین مومنانم . //// اعراف – ۱۴۳ //// .

اما در سوره بقره ، آیه ۵۵ داستان دیگری بیان می شود

وَإِذۡ قُلۡتُمۡ يَـٰمُوسَىٰ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهۡرَةً فَأَخَذَتۡكُمُ ٱلصَّـٰعِقَةُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ﴿٥٥﴾

و چون گفتند : " ای موسی ، تا خدا را آشکارا نبینیم ، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد " **پس در حالی که می نگریستند صاعقه شما رافروگرفت .** / به این جمله از نظر دستوری دقت کنید . /

توسط پروردگار دیکته شده ، دوباره او چهل روز و چهل شب را بر بالای کوه سینا گذرانده **و تمام این اوقات " یهوه با او بوده در آنجا " نه اینکه از راه دوربا آمپلی فایر سخن بگوید ، بلکه " در کناراو بوده " .**

وواقع شد

وقتی موسی از کوه سینا پایین آمده بود

ودر لوح گواهی / تصدیق در دستانش

(چون موسی از کوه پایین آمده بود)

او نمی دانست که پوست صورتش تابناک شده

وقتی که با او صحبت می شده

و هارون و همه فرزندان اسرائیل

موسی را دیدند که پوست صورتش تابناک شده

و آنها ترسیدند که به او نزدیک شوند

پس " موسی با گذاشتن ماسکی بر صورتش آن را می پوشانده " .اما وقتی موسی می خواسته به پیشگاه یهوه برود تا با او صحبت کند ، او ماسک را بر می داشته و {پس از اتمام کار } بیرون می آمده تا با بنی اسرائیل از هر آنچه که او دستور داده بوده صحبت کند . اما وقتی بنی اسرائیل صورت موسی را می دیده اند که پوست صورتش تابناک بوده ، موسی پوشش ماسک را روی صورتش می گذاشته تا نوبت بعد که به دیدار پروردگار برای صحبت برود .

این گواهی است بر اینکه موسی ، وقتی به مجاورت Kabod می رسید ، نوعی از تشعشع پوست او را تحت تاثیر قرار می داده . ما نمی دانیم که منبع مواد تابناک چه بوده ، اما می دانیم که آنوناکی می توانسته (و انجام داده) پرتو گستری/ پرتو افکنی را برای مقاصد مختلف به کارگیرد .

ما در داستان هبوط اینانا به جهان دوزخ می خوانیم که او با تشعشع ضرباندار احیاء شده (شاید نه برخلافی که لوح گلی از بین النهرین توصیف نموده ، اینکه یک مریض ، حین درمانش با ماسک محافظت شده)

ما می خوانیم که از آن بعنوان اشعه ای مرگبار استفاده شده وقتی که گیلگمش سعی کرده که وارد منطقه محصور (حفاظت شده) در شبه جزیره سینا شود ونگهبانان اشعه را به او تابانده اند (به سویش شلیک کرده اند) .
و ما درداستان Zu می خوانیم که متعاقب اتفاقی که افتاد و آن ربودن الواح سرنوشت از مرکز کنترل ماموریت در نیپور بوده : " سکون بر همه مستولی بوده ، سکوت حکمفرما شده ،درخشش پناهگاه ربوده شده " . شی ء فیزیکی ، یکی که می تواند به هر سو حرکت کند ، پایگاهش بر کوهستان ، برخاسته و جهش نموده ، پوشیده در ابری از مه تاریک . این توصیفات کتاب مقدس است از چگونگی یک Kabod ، به معنای واقعی کلمه " جسمی سنگین " . که در آن یهوه به هر سو حرکت می کرده . همه این توصیفات را ما امروزه – به واسطه نادانی و بی اعتقادی – یوفو می نامیم . شی ء پرنده ناشناخته .
در این رابطه رهیگری ریشه های آکدی وسومری این واژه که نوع عبری از آنها مشتق شده مفید خواهد بود . هنگامیکه Kabbuttu آکدی ، " سنگین ووزین " معنی می دهد . شباهت صوتی اش Kabdu (موازی است با Kabod) عبری) به معنی " بالدار " چیزی که بالها به آن متصل هستند یا شاید بالها می تواند در آن جمع شود . و عبارت سومری KI.BAD.DU " برای اوج گرفتن / بالا رفتن / صعود کردن به دوردستها " . معنی می دهد . ما فقط می توانیم گمانه زنی کنیم که Kabod شبیه " پرنده سیاه بالدار یزدانی " نینورتا بوده . بالدار (یا با بالهای تو رفته ، جمع شده) . وسایل نقلی پیازی شکل رسم شده بر دیوارهای Tell Ghassul یا چون شی ء راکتی شکلی که گیلگمش اوج گرفتنش از محل فرود در لبنان دیده .

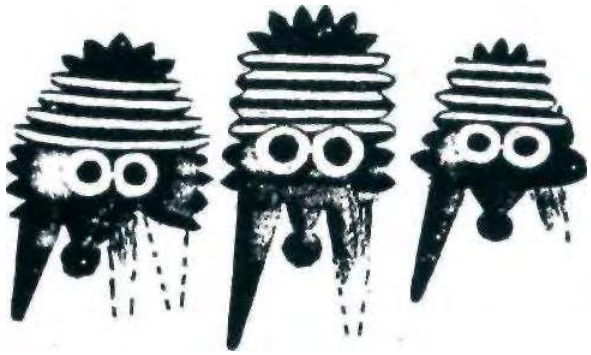

آن را می توان شبیه شاتلکرافتهای آمریکایی دانست . ما متعجبیم ، به دلیل شباهت آن با شکل کوچکی که چند سال پیش در سایتی در ترکیه کشف شد (Tuspa باستانی) ساخته شده از گل ، نشان دهنده ماشینهای پرنده ای که ترکیبی از ویژگی های شاتل کرافتهای امروزی را در خود دارند . (از جمله اگزوز موتور) با کابین خلبان یک هواپیمای تک سرنشین .

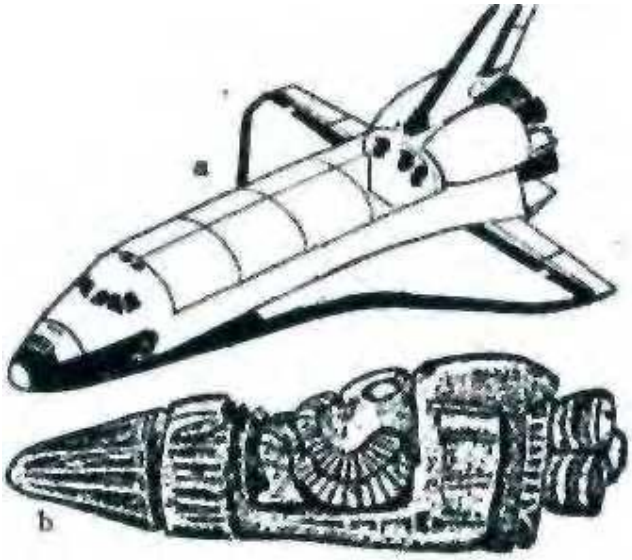

بخش آسیب دیده ، تصویری از مسند " خلبان " در کابین اش را نشان می دهد ، بعلاوه تمامیتی از ساختارش . ما توصیفات خدایان ریشوی آمریکای مرکزی همراه با اشیاء موشکی شکلشان را به خاطر می آوریم .

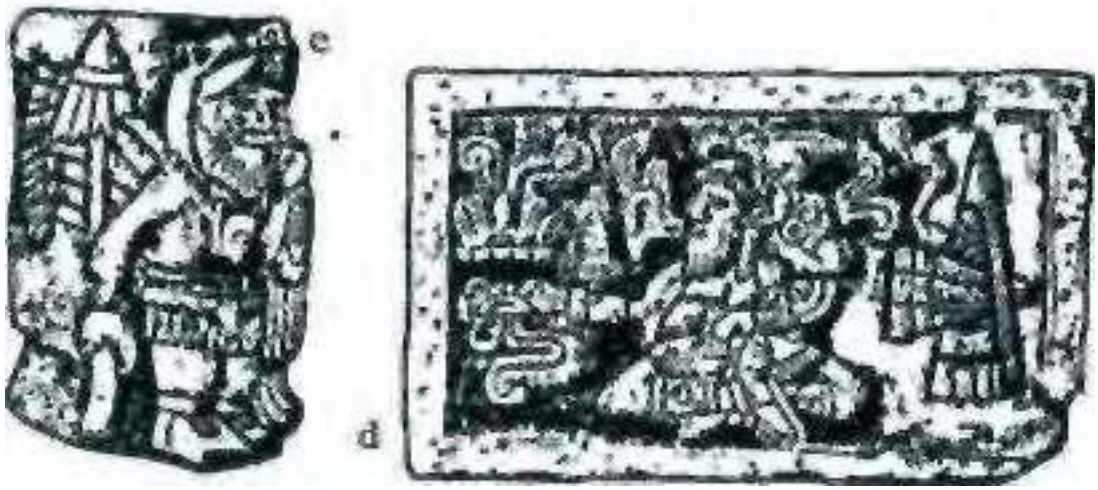

موزه باستانشناسی در استانبول که این مجسمه کوچک را نگهداری می کند آن را در معرض نمایش قرار نداده به این بهانه که بطوررسمی اعتبارش محرز نشده .

اگر معتبر دانسته شود ، نه تنها می تواند " یوفویی " باستانی شناخته شود ، بلکه حتی می تواند بر ارتباطات بین خاورمیانه باستان و آمریکای باستان پرتویی بیفکند .

پس از درگذشت موسی ،خداوند یوشع را به رهبری بنی اسرائیل برگزید.آن ها تا قسمت شرقی رودخانه ی اردن پیش رفتند و در نزدیکی اریحا از آن گذشتند؛تقریبا در هر پیچشی،آن ها توسط معجزات یزدانی یاری می شدند.در بین همه ی اینها،موردی که دانشمندان و محققین آن را باورنکردنی ترین یافته اند،ماجرای نبرد در دره ی Gibeon است،هنگامی که—بر اساس کتاب یوشع،فصل دهم—ماه و خورشید هردو در آسمان ماندند:

و خورشید در آسمان ساکن ماند،و ماه نیز ماند.

تا زمانی که مردمان تلافیشان را از دشمنان گرفتند

به علاوه،همه اش در کتاب Jashar نوشته شده است؛

خورشید در دل آسمان ها ایستاد

و بر غروب کردن نشتافت

نزدیک به تمام روز.

چه چیز سبب شده که گردش زمین متوقف شود،و در ادامه طلوع خورشید در شرق و غروب ماه در غرب،برای بیشتر قسمت روز(نزدیک به تمام روز) بیست و چهار ساعته ی ساکن به نظر آید؟،برای آنانی که بر کتاب مقدس ایمان دارند،این تنها یکی دیگر از مداخله های یزدانی در حق مردمانی است که از سوی خدا برگزیده شده اند.

افراطیون دیگری هستند که ماجرا را در حد یک افسانه ی کامل می شمرند،یک اسطوره.در میانه ی این جناح ها،کسانی هستند،که مثلا در مورد ده بلای که در مصر اتفاق افتاد و یا تقسیم شدن آبها در دریای Reeds،در جستجوی یک عارضه یا بلای طبیعی به عنوان مسبب هستند(مربوط دانستن رخداد ها با انفجارات آتشفشانی در جزیره ی Thera/Santorini در مدیترانه).برخی گرفتگی های(کسوف و خسوف) فوق العاده طولانی را پیشنهاد داده اند،اما کتاب مقدس بیان می کند که خورشید دیده شده بود،و برای مدت زیادی روز ادامه داشت،نه اینکه خورشید تیره و تار شده باشد.از آنجایی که این روز بلند با ریزش «سنگ های بزرگ» از آسمان شروع شد،برخی نیز پیشنهاد کرده اند که این به علت گذر ستاره ی دنباله داری بزرگ بوده(Immanuel Velikovsky در تصادم دنیا ها،فرض را بر این گذاشته که چنین دنباله داری به دام مدار منظومه ی شمسی افتاده و تبدیل به سیاره ی ونوس شده است)[۲۷]

---

[۲۷]. امانوئل ولیکوفسکی به روسی (Иммануи́л Велико́вский)در شهر ویتسیبک روسیه به تاریخ دهم جون ۱۸۹۵ متولد شد و در نوامبر ۱۹۷۹ در پرینستون ایلات متحده درگذشت.او یک محقق روسی الاصل با تابعیت آمریکایی بود که بر روی خاندان یهودیان کار می کرد،او شناخته شده به عنوان مولف شماری از کتب جنجال برانگیزی است که وقایع تاریخ کهن را بازتفسیر می کنند.به ویژه پرفروش ترین کتاب آمریکا،تصادم دنیاها،که در سال ۱۹۵۰ منتشر شد.پیش تر،او نقشی در بنیان گذاری دانشگاه عبری اورشلیم در اسرائیل را ایفا کرد و روانکاو و روانپزشکی معتبر بود.

کتب او از اسطوره شناسی مقایسه ای و منابع کهن اصلی همچون کتاب مقدس برای به بحث کشیدن این قضیه استفاده می کنند که زمین تحت تاثیر تماس های بسیار نزدیک کیهانی با دیگر سیارت(به ویژه ونوس و مریخ) در زمان های کهن بوده.ویلکوفسکی در مقام خود در میان دیگر کیهان شناسان مانندIgnatius Donnelly ، Hans Bellamy و)۲)Johan Gottlieb Radlof و منجمان بریتانیایی همچون Vicotr Clube و Bill Napier بیان کرده که:«ویلکوفسکی از اولین های کیهان شناسی نوین نیست،او آخرین در خط کیهان شناسانی است که بازگشت به قرون وسطی و حتی پیش تر از آن دارند«.

ویلکوفسکی بر این مسئله بحث کرده که اثرات الکترومغناطیسی نقش بسیار مهمی را در مکانیسم های سماوی دارند.او همچنین یک شرح وقایع تجدید نظر شده برای مصر باستان،یونان،اسرائیل و سایر تمدن های خاور میانه پیشنهاد کرده.این تاریخ نگاری جایگزین متمرکز است بر تشریح به اصطلاح «عصر تاریک» مدیترانه ی شرقی(حدود ۱۱۰۰ تا ۷۵۰ پیش از میلاد) و تطبیق تاریخ کتاب مقدسی با جریان اصلی باستانشناسیِ وقایع نگاری مصریان.به طور کل،تئوری های ویلکوفسکی به شدت توسط انجمن های آکادمیک رد یا چشم پوشی شده اند.با این وجود،کتاب های او اغلب خوب به فروش رفته اند و حمایت مشتاقان را در Lay Circle ها به دست آورده،که اغلب تحریک شده اند توسط رفتار های نامنصفانه ی آکادمی ارتدکس با ولیکوفسکی.جدالی که آثار او و بازخوردهایش را احاطه می کنند اغلب به عنوان «تلاش های ویلکوفسکی» شناخته می شود

عقاید ولیکوفسکی

با وجود دوجین نشریات ولیکوفسکی در ژورنال های پزشکی و روانپزشکی در ده های ۲۰ و ۳۰ قرن نوزدهم،اثری که او را مشهور کرد،در خلال دهه ی ۴۰ پیشرفت کرد،در مدتی که ساکن نیویورک بود.او هسته ی اصلی عقایدش را در متنی استشهادی به تاریخ نوامبر ۱۹۴۲ خلاصه کرد و در دو نشر خصوصی از رساله های Scripta Academica با عنوان «شرحی بر تجدید بنای تاریخ کهن» در سال ۱۹۴۵ به چاپ رسانید و همچنین «کیهان بدون گرانش»(۱۹۴۶)

ویلکوفسکی به علت ماهیت جنجال برانگیز عقایدش، به جای اینکه آن ها را به طور یکجا روانه بکند،تصمیم گرفت که مطالبش را در سری کتاب های چند جلدی به چاپ برساند و جامعه ی هدفش،مخاطبین غیرمتخصص بودند و به تفکیک به پیشنهادهایش بر تاریخ کهن پرداخته بود و بیشتر در زمینه های مرتبط با علوم فیزیکی.ولیکوفسکی بسیار صهیون گرا بود،و این تمرکز کارهایش را جهت داد،هرچند که فحوای کلامش بسیار گسترده تر از این بود.بدنه ی اصلی کار را می توان اینطور در نظر گرفت که منشا گرفته از مشکل ذیل بود؛برای ویلکوفسکی ارتباط بین اسناد نوشته شده یا باستانشناسانه ی تاریخ کتاب مقدس و آنچه به عنوان تاریخ منطقه شناخته شده بود،نابسنده می نمود،به طور خاص،ویلکوفسکی

متون سومری و بابلی کهن از تحولی سماوی سخن می گویند که در آسمانها مشاهده شده که فراخوانده شده برای افسونی علیه شیاطین سماوی . این متون " جادویی " تلقی شده اند (چون در کتاب " متون جادویی " اثر : چارلز فوسی و " مرگ مذاهب بابلیان و آشوریان " اثر : موریس جاستر و کتاب " TodوLeben اثر : اریک ابلین) متون چنین توصیف نموده اند : " هفت شر متولد شده در آسمان پهناور ، ناشناخته در ملکوت ، ناشناخته بر زمین که حمله برده به SinوShamash /ماه وخورشید ، در همان زمان ایشتر (ونوس /زهره) و آدد (عطارد) را واژگون نموده . پیش از ۱۹۹۴ امکان اینکه هفت ستاره دنباله دار توانسته باشند به قلمرو سماوی ما " حمله کنند " آن هم همه با هم بعید می نمود . متون باستانی بیشتر فانتزی به نظر می رسیدند تا واقعیتی مشاهده شده توسط اختر شناسان بین النهرینی . تا وقتی که در جولای ۱۹۹۴ ، ستاره دنباله دار۹ Shoemaker-Levy [۲۸]باضربه خیلی سریع مشتری تا بیست ویک قطعه تکه تکه شد آن هم در دید ناظران از زمین . پس متون بین النهرینی واقعیتی موثر به نظررسیدند . آن ستاره دنباله دار به هفت قطعه شکسته شده وباعث ویرانی محدوده نزدیک سماوی ما شده ، به زمین ضربه وارد کرده و باعث گسیختگی چرخشش شده ؟

یا چون Alfred Jeremias (در عهد عتیق در پرتو خاورمیانه باستان) در پی بازتولید چیزی که او " یک متن ستاره ای – اسطوره ای مهم " می خواندش ، تا جای ممکن با آن مانند یک تراز بندی غیر معمول هفت سیاره ای برخورد نموده که با نیروی گرانشی گزاف حاصله ، سبب تاثیر در منظره ماه وخورشید بر روی زمین شده . کاری کرده که ماه و خورشید در آسمان ساکن به نظر بیایند چرا که این زمین بوده که گردشش موقتاً از کار افتاده .

هر آنچه که توضیح داده شده ، خود تاییدی دارد از دیگر سوی جهان در آمریکای مرکزی و جنوب آفریقا ، " افسانه ها " – خاطرات جمعی – بر شبی طولانی که حدود ۲۴ ساعت طول کشیده که در آن خورشید نتوانسته طلوع کند اصرار دارند . کاوشهای ما (که بطورکامل در کتاب قلمروهای گمشده گزارش شده) به نتیجه رسیده که این شب

تاریخ مصر را در جستجوی اشاره ای معمول از وقایع که در اسناد ادبی کاوش کرد،و در پاپیروس های Ipuwer او بر این باور بود که گزارشی مصری معاصر با مهاجرت بنی اسرائیل یافته است .

به علاوه،او هر دو گزارش نقل شده را توصیفی از یک بلای طبیعی عظیم تفسیر کرده.ولیکوفسکی تلاش کرد بر وارسی دلیل فیزیکی(طبیعی) وقایع مهاجرت، و قیاس کردن رخداد های پیش و پس این نقطه از تاریخ،مقایسه ای متقاطع از اسناد اسطوره ای و کتبی در مورد همه ی فرهنگ های اقلیم های مختلف،به قصد انطباق اسناد تاریخی،تا چیزی که باور داشت فراتر از بلایای طبیعی دوره ای در سطح جهانی بوده را به ثمر بنشاند.او به بدنه ای از عقاید ریشه ای مختلف العلومی رسید که شاید بتوان به شرح زیر خلاصه شان کرد:

.۱سیاره ی زمین تحت تاثیر یک بلای طبیعی در مقیاس جهانی قرار گرفته،هم پیش از تاریخ ثبت شده ی انسانی و هم در خلال آن

.۲شواهد این بلایای طبیعی در اسناد زمین شناسی و باستان شانسی موجود است،(در اینجا ولیکوفسکی در حال دفاع کردن از ایده های مبتنی بر بلایای طبیعی است نظر به اینکه این ایده ها در ضدیت با عقاید متحدالشکلِ غالب قرار دارند.)انقراض بسیاری از گونه ها در طی بلایای طبیعی رخ داده اند،نه به وسیله ی راه های تدریجی داروینی .

.۳بلایای طبیعی که در خاطره ی بشری رخ داده در اساطیر ثبت شده اند،افسانه ها و تاریخ های مکتوب از همه ی تمدن ها و فرهنگ های کهن.ولیکوفسکی اشاره می کند به کشف الغات منتسبه در گزارشات بسیاری از فرهنگ ها و تلقین کرده که آن ها رجعت می کنند به رخداد های حقیقی مشابه.برای مثال،خاطره ی یک سیل در کتاب مقدس عبری ثبت شده،در افسانه ی یونانی Deucalion و در Manu ی هندی ها.ولیکفسکی ایده ی روانکاوانه ی «نسیان فرهنگی» را ارائه می کند به عنوان مکانیسمی که به وسیله ی آن این اسناد ادبی به اینجا رسیدند که وابسته به افسانه ها و اسطوره های mere پنداشته شوند .

.۴ دلیل این بلایای طبیعی تماس های بسیار نزدیک بین زمین و دیگر اجرام منظومه ی شمسی بود،––نه حداقل چیزهایی که اکنون سیاره های کیوان و مشتری و زهره و مریخ بوده اند،این اجرام در خاطره ی انسانی در حال تغییر مکان در مدارهای مختلف بوده اند.

.۵جهت تشریح مکانسیم های آسمانی لازمه برای اجازه دادن به چنین تغییراتی در وضعیت منظومه ی شمسی،ولیکوفسکی عقیده دارد که نیروهای الکترومغناطیسی می بایست به طریقتی نقشی قوی تر در بی اثر کردن مکانیسم های گرانشی و مداری بازی کرده باشند.م

[۲۸] . **ستاره دنباله‌دار شومیکر–لوی ۹**، دنباله داری بود که در سال ۱۹۹۴ با سیاره مشتری برخورد کرد. این برخورد، نخستین مشاهدهٔ مستقیم یک برخورد خارج از سیارهٔ زمین در سامانه خورشیدی بود. این رویداد تحت پوشش رسانه‌ای گسترده‌ای قرار گرفت و ستاره شناسان سراسر دنیا توانستند آن را مستقیما مشاهده کنند.برخورد دنباله دار شومیکر– لوی ۹ با مشتری، آگاهی‌های تازه‌ای از سیارهٔ مشتری و نقش آن در کاهش زباله‌های فضایی در فضای داخلی منظومهٔ خورشیدی ارائه کرد.دنباله دار شومیکر– لوی ۹، توسط ۳ ستاره شناس به نام‌های کارولین و ایوجین م. شومیکر و دیدید لوی کشف شد.

در ژوئیهٔ ۱۹۹۲، مدار شومیکر – لوی۹ وارد حد روش مشتری شد و نیروی کشندی مشتری موجب تکه تکه شدن این دنباله دار گشت. از این پس، شومیکر لوی ۹ به صورت رشته‌ای از قطعات جدا از هم کهقطر بزرگترین آن‌ها ۲ کیلومتر بود دیده می‌شد. این قطعات در طی روزهای ۱۶ تا ۲۲ ژوئیه، با سرعتی نزدیک به ۶۰ کیلومتر بر ثانیه، به نیمکرهٔ جنوبی مشتری برخورد کردند. اثرات روشن این برخوردهاازلکهٔ بزرگ مشتری هم آسانتر دیده می‌شد و تا چند ماه پس از برخورد نیز دیده می‌شد. م

طولانی در آمریکا حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد رخ داده . همان زمان که خورشید در کنعان برای دوره ای مشابه در آسمان ماندگار شده ، از آنجا که یک پدیده وارونه است از دیگر سو ، همان واقعه – هرچه که موجبش بوده - موجب این شده که خورشید همچنان ایستاده در آسمان کنعان به نظر برسد و باعث این شده که خورشید نتواند در دیگر سوی زمین در آمریکا طلوع کند .

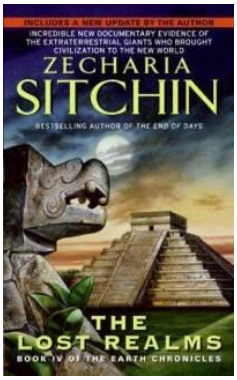

این تجدید خاطره با آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی بنابراین داستان روزی که زمین خاموش ایستاد را معتبرمی سازد نه متن یک فیلم بلکه داستانی قدیمی کتاب مقدسی را معتبر می سازد . وبا این ، ما برای پذیرش داستان بزرگترین تجلی خدا به انسان ، بعنوان حقیقتی به یاد ماندنی که روی داده هیچ احتیاجی به داستانی علمی تخیلی یا فانتزی نداریم .

ختنه : نشانه ای از ستاره ها ؟

وقتی که یهوه " عهد بست " با ابراهیم ، شیخ و همه مردان خانواده اش لازم شد که ختنه شوند :

" هر مذکری که در میان شماست از گوشت و پوست ختنه گاه اش تا نشان عهد بین من و تو باشد . هر پسر هشت روزه در بین شما هر مذکری از دودمان شما ... این عهدی باید باشد در گوشت شما ، عهدی ابدی " . (پیدایش ۱۴-۱۷:۱۱) . سرپیچی از این کار فرد مجرم را از مردم اسرائیل بودن محروم می کرد . بنابراین ختنه " نشانه ای بی همتا " در نظر گرفته می شده ، مجزا کننده اولاد ابراهیم از همسایگانشان . برخی پژوهشگران بر این اعتقادند که ختنه در میان خاندان سلطنتی امری مرسوم بوده ، آنچنان که توسط نگاره های باستانی گواهی شده .

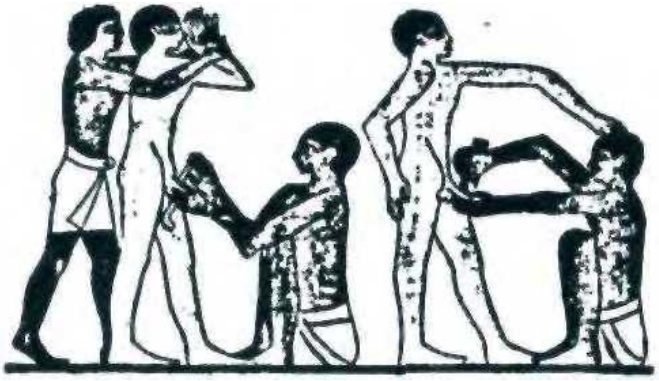

هر چند تصویر ممکن است به بلوغ رسیدن را نشان بدهد به جای آئین مذهبی ختنه کردن . با یا بدون سابقه ، آنچه که تلویحاً به واسطه نمادگرایی ملتزم شده به Mul (ترجمه شده به ختنه) کردن مردان عبری چه بوده ؟ هیچکس واقعاً نمی داند . همچنین ریشه عبارت ناشناخته مانده . زبان شناسان در جستجوهای موازیشان از آکدی یا پیش تر از آن ، زبانهای سامی دست خالی برگشته اند .

ما پیشنهاد کرده ایم که پاسخ به این معما در منشاء سومری ابرهیم نهفته است . در جستجو برای معنای آن ، این عبارت مفهوم با اهمیتی را با خود حمل می کند . برای آنکه Mul برای سومریان عبارتی بوده برای " کالبد اختری / بدن سماوی " ستاره یا سیاره ای ! [۲۹]

پس وفتی یهوه ابراهیم را برای Mul خودش و دیگر مذکرها آموخته ، او ممکن است گذاشتن " نشانه ای از ستاره ها " در بدنش را مقصود داشته باشد . نمادی ابدی از ارتباط سماوی .

---

[۲۹] astral body.

کالبد ستاره ای یا کالبد لطیف توسط بسیاری از فیلسوفان مذهبی تثبیت شده . میانجی بین روح هوشمند و بدن فیزیکی . مرکب از ماده لطیف . مفهومی که در نهایت نسبش به افلاطون فیلسوف می رسد . وابسطه به سطح ستاره ای که عبارت است از ملکوتهای ستاره ای ستاره شناسی . عبارتی که بدون شک توسط تئوصوفیان و نئو روزی کراسیان در قرن نوزدهم به کار گرفته شده است . چشم سوم ساختاری در کالبد اثیری ما می‌باشد. دانشمندان معتقدند که کالبد اثیری یک توده‌ی حاوی حدود (چهار ضربدر ده به توان بیست و یک) ذره‌ی اثیر است و دوره‌ی حیات آن به‌طور متوسط حدود (ده به توان بیست و دو) سال است. کالبد اثیری با اسامی دیگری همچون کالبد لطیف، کالبد ظریف، کالبد نورانی، کالبد شفاف، کالبد ستاره‌ای، کالبد اختری، کالبد آسترال، همزاد، پری‌اسپیریت، روان‌پوش، بدن برزخی و بدن مثالی خوانده می‌شود. این کالبد در شکل ظاهری بسیار شبیه کالبد فیزیکی است. ولی نسبت به کالبد فیزیکی رقیق‌تر و لطیف‌تر می‌باشد. کالبد اثیری از جنس ماده نیست، بلکه از جنس و ماهیت خاصی به نام «اثیر» یا «اتر» می‌باشد. اثیر در لغت به معنی عالی، برگزیده و مکرم آمده است. در متافیزیک اثیر به معنی ماهیت لطیف و غیر مادی است که بوجود آورنده‌ی کالبد اثیری می‌باشد . آنچنان که پیش از این گفته شد خوردن " من نا " عامل مهمی بوده برای تقویت این کالبد اختری . م

برای مطالعه بیشتر : ر.ک به اکنکار کلید جهانهای اسرار – نوشته پال و توئیچل ترجمه هوشنگ اهر پور / کتاب متافیزیک و چشم سوم، تألیف مطلب برازنده، انتشارات نوید/ و دینامیک اختری نوشته رابرت بروس ترجمه : میثم لطفی / ورازهای گمشده صندوق مقدس : اثر لارنس گاردنر .

ضمیمه

نگاهی دیگر به

دانشمند روسی" **امانوئل ویلکوفسکی** (۱۹۷۹ ـ ۱۸۹۵)

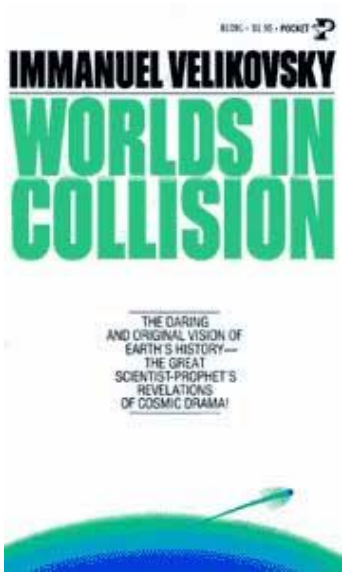

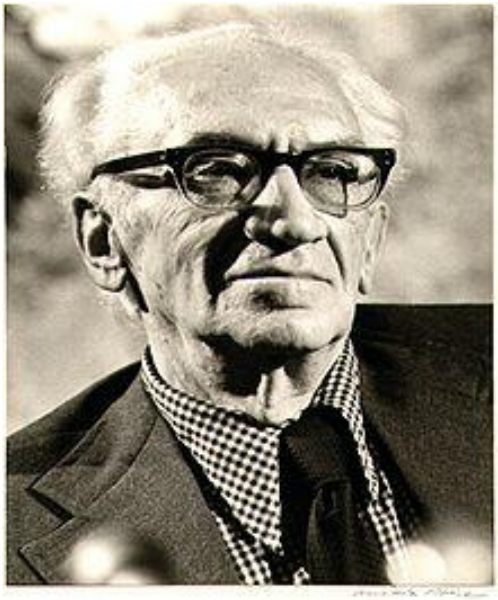

او در سال ۱۸۹۵ در شهر کوچک ویتبسک متولد شد.او پسر یک ناشر و محقق یهودی بود و به صورت روشنی از داستانهای مربوط به بحرانها و حوادث وحشتناک ذکر شده در عهد عتیق" آگاه بود.ویلکوفسکی یک پزشک و روانشناس بود و هم در دبیرستان مدودینکوف مسکو با رتبه بالایی فارغ التحصیل شد و هم در دانشگاههای مسکو و ادینبورگ تحصیل کرد.سپس برای کار به برلین رفت و در آنجا بود که در ردیف یکی از پایه گذاران دانشگاه اسکربپتا قرار گرفت.در آنجا با آلبرت انیشتین که مسئول برنامه چاپ کتب رشته فیزیک در سازمان بود ملاقات کرد.در سالهای دهه ۱۹۳۰" او به منظور مطالعه روانکاوی و تفکرات زیگموند فروید به وین رفت.در این زمان بود که برای اولین بار به تمدنهای باستانی علاقه پیدا کرد.اندیشه و فکر نوشتن اولین و شاید مهمترین کتاب او (برخورد جهان ها) در همان جا متولد شد.او در این کتاب درباره یک پدیده مهم طبیعی که زمانی جهان را خراب کرده بود" صحبت کرد.تمدنهای مهم باستانی (از جمله یونانیان و ساموانها و هندی های آمریکایی و چینی ها و عبری ها و مصریان) آثاری را از این حادثه ویرانگر" که به اعتقاد ویلکوفسکی بوسیله یک ستاره دنباله دار ایجاد شده بود" از خود بجای گذاشته بودند.او شروع به کنار هم قرار دادن بخشهایی از اسنادی که بوسیله نویسندگان قدیمی تهیه شده بود کرد و در نهایت به این نتیجه رسید که این حادثه بایستی حدودا ۳۵۰۰ سال قبل اتفاق افتاده باشد.کتاب مقدس یکی از نشانه های مربوط به این حادثه را به این صورت که خورشید هنوز در آسمان قرار داشت توصیف می کند.ویلکوفسکی زمان این رویداد را سال ۱۴۵۰ ق م تعیین کرد.در آن سوی دیگر دنیا" سایر فرهنگها برعکس تجربه ای که در خاورمیانه ذکر شد" یک شب بی نهایت طولانی را ثبت کردند که از قسمتهای مختلف کره زمین مشاهده شد.ویلکوفسکی این موضوع را بصورت مسیری جهت رسیدن به یک ستاره عظیم دنباله دار که بصورت گذرا سرعت چرخش محوری زمین را کند کرده بود تفسیر کرد.او اعتقاد داشت کره

زمین در طی یک دوره ۵۲ ساله (از حدود سال ۱۵۰۲ ق م تا سال ۱۴۵۰ ق م) با دنباله این ستاره بسیار بزرگ دنباله دار" که از سیاره مشتری (بزرگترین سیاره منظومه شمسی) جدا شده بود" دو بار برخورد کرده است.این برخوردها باعث ایجاد امواج جزر و مدی" زمین لرزه ها و فعالیتهای آتشفشانی شده است که جغرافیای زمین را از ریشه تغییر داده است.در نتیجه این حوادث" شاید تمام قاره ها (از جمله آتلانتیس) به داخل اقیانوس فرو رفتند" در حالیکه خشکیهای جدیدی از بستر دریا بالا آمدند.از آسمان آتش" گازهای خطرناک و میلیونها سنگ داغ سفید رنگ و قطعات سنگهای آسمانی شروع به باریدن کردند.حتی ممکن است که ۲ قطب جابه جا شده و یا حداقل محلشان تغییر کرده باشد.ویلکوفسکی ادعا کرد که ستاره دنباله دار قبل از آنکه در نهایت به سیاره ای که ما امروزه زهره می شناسیم" تبدیل شود در هنگام عبور از کنار مریخ ثبات آن را تهدید کرده است.او گفت: زهره بخاطر آنکه بتازگی بصورت یک ستاره دنباله دار متولد شده بود بی نهایت داغ بود و در اتمسفرش غلظتهای بالایی از هیدروکرین ها وجود داشت و چرخشش نامنظم بود.این نظریات" چند دهه پس از آنکه ویلکوفسکی آنها را ارائه کرد بوسیله کاوشگرهای فضایی مورد تائید قرار گرفت.او بطور صحیحی پیش بینی کرد که ماه دارای یک میدان مغناطیسی قوی ای بوده و بر روی سطحش ترکیبات هیدرو کربن های آروماتیک و کاربید (ترکیبات دو ظرفیتی کربن) وجود داشته و مشخص خواهد شد که سیاره مشتری تشعشعات رادیویی نیرومندی را از خود پخش می کند.شما می توانید تصور کنید که که ایده های او در جوامع علمی چه آتشی برپا کرد.آنها به هر نحوی که ممکن بود او را مسخره کردند و دست انداختندش.سازمان محل کار او" سعی کرد تا مانع انتشار آثار او شود ولی ویلکوفسکی با این روش که" به انتشاراتی های بزرگ (از جمله ریدرز دایجیست و هارپرز) اجازه داد تا یافته هایش را در آمریکا منتشر کنند" بر منتقدانش پیشدستی و در نتیجه آگاهی همگانی از نظریاتش را تضمین کرد.هنوز هم برخی از دانشمندان" با وجود صحت بسیاری از پیش بینیهای او" افکار و ایده های او را بصورت کامل قبول نمی کنند.اگر ما بر اساس آنچه که در بسیاری از کتب مقدس ذکر شده" و بر اساس آنچه که ویلکوفسکی به آن اعتقاد داشت" در سال ۱۵۰۰ ق م و مجددا در سال ۱۴۵۰ ق م با یک ستاره عظیم دنباله دار ملاقات کرده باشیم در آنصورت در حول و حوش سال ۲۰۰۰" چه چیزی از وقوع دومین رخداد" مشابه مورد بالا که بوسیله پدیده طبیعی مخربی که از فضا می آید جلوگیری خواهد کرد؟ (این مقاله قبل از سال ۲۰۰۰ نوشته شده است) مردمان عهد باستان" سیاره زهره را بصورت یک جسم شدیدا نورانی و روشن توصیف می کردند و آن را پس از خورشید و ماه" در درجه دوم اهمیت قرار می دادند.این سیاره امروزه برای ما تنها یک لکه کوچک در آسمان است.ویلکوفسکی اعتقاد داشت که بوجود آمدن سیاره زهره نتایج بسیار جالب توجهی را در پی داشته است.حادثه ای که بسیاری از تمدنهای باستانی آن را ثبت کرده اند.اقوام آزتک" سیاره ناهید را ستاره ای که دود تولید می کرد و کوئتزالکواتل (مار پردار) می نامیدند.کتب مقدس آنها ذکر می کنند که چگونه خورشید زمانی دیگر نخواست خود را نشان دهد و در طی ۴ روز جهان از نور خورشید محروم شد.سپس ستاره بزرگی ظاهر شد" نام کوئتزالکواتل بر روی آن نهاده شد... و تعداد زیادی از مردم... از قحطی و طاعون فوت کردند.یونانیان از اینکه فائتون (ستاره سوزان) چطور جهان را بوسیله آتش تقریبا از بین برد و سپس به زهره تبدیل شد" صحبت

می کنند.کتاب تلمود یهودیان ظهور زهره را که شبیه ستاره دنباله دار است به این صورت توصیف می کند: آتشی که از سیاره زهره آویزان می شود.و این در حالی است که میدراش" نور درخشان زهره را که از یک سوی گیتی به آن سوی دیگر می تابد توصیف می کند.آشوریان سیاره زهره را اژدهایی ترسناک که در آتش پیچیده نامیدند.در کشور چین در زمان حکومت امپراتور یائو" خورشید طی یک فاصله زمانی ۱۰ روزه غروب نکرد و ستاره درخشانی از صورت فلکی یین خارج شد.و این موضوع نشان دهنده آنست که در هنگام پیدایش سیاره زهره" یک نیروی گرایشی بر کره زمین وارد آمده بود.م

فصل سیزدهم

انبیا ء یک خدای نادیدنی

بزرگترین تجلی که می توانسته به وقوع بپیوندد منحصر به فرد بود ،نه تنها در طرح نهایی اش که ۶۰۰۰۰۰ نفر نظاره گرش بودند و نه تنها در طول مدتش که ماهها به درازا انجامید و نه تنها در نتیجه اش که پیمان بین خدا و مردم برگزیده و ابلاغ فرامین و احکام موثر پایدار رابه دنبال داشت بلکه جنبه کلیدی یزدانیت خدایی که نادیدنی است را فاش کرد .

او گفته : " هیچکس نمی تواند صورتم را ببیند و زنده بماند " و حتی نزدیک شدن بیش از حد به جایی که kabod قرارگرفته خطرناک خواهد بود .

اگر او پرستیدنی و پیروی کردنی بود ، چطور می شد او را جست ، یافت و شنید ؟ چطور تماسهای یزدانی بایهوه می توانسته رخ بدهد ؟

پاسخی که دردم به ذهن می رسد مرقدی بوده که در صحرای وحشی سینا قرارداشته ، Mishkan/اقامتگاه قابل حمل با خیمه ملاقاتش . در نخستین روز نخستین ماه دومین سال خروج ، مرقد کامل شده بود در مطابقت با خصوصیات دقیق و موبه مویی که توسط خداوند به موسی دیکته شده بود . شامل خیمه ملاقات با قدس الاقداسش . در آنجا با یک صفحه سنگین از بقیه قسمتها ، مکان صندوق عهد که شامل دو لوح می شده و دو کروبی طلایی بالهایشان را به هم چسبانده بودند جدا شده بود. آنجایی که بالها به هم چسبیده بودند Dvir (سخنگو) بوده که بوسیله آن یهوه با موسی سخن می گفت . و وقتی موسی " همه این کارها را آنطور که یهوه فرمان داده بود کامل کرد ، در روز تعیین شده ابر غلیظی پایین آمد و خیمه ملاقات را در بر گرفت " .

" ابر یهوه " آنچنان که آخرین آیه کتاب خروج بیان می کند " در طول روز بر اقامتگاه بوده و در شب چون آتشی در درونش ، پیش چشم همه خاندان اسرائیل در همه سفرهایشان " . آنها تنها زمانی حرکت می کردند که ابر یزدانی از جایش بر می خاست ، اما وقتی که ابر از روی اقامتگاه بلند نمی شد آنها در همان مقرشان باقی می ماندند .

آنچنان که نخستین آیه از کتاب بعدی (لاویان) از اسفار پنجگانه بیان می کند : " یهوه موسی راصدا می زده و با او از درون خیمه ملاقات سخن می گفته " . دستورالعملهای سری انتصاب خانه هارون بعنوان خط کهانت و جزئیات دقیق لباس کاهنی ، تبرک و آئین مقدس خدمت به یهوه .

حتی پس از آن ، بلافاصله پس از فرود بر کوه ودر مدت حدود موقوفه خیمه / مرقد ، از درون ابر غلیظ مه گونه خیلی تاریک ، از پشت بخش مقسم ، از بین کروبیان بوده که صدای یهوه می توانست شنیده شود . عبارتهای خدایی نادیدنی .

با همه این اقدامات احتیاطی و نقابهای مبهم حتی کاهن اعظم با سوزاندن ترکیب مخصوصی از بخور خوشبو در پیشگاه اوکه مه کمرنگی ایجاد می نموده میتوانسته به صفحه ای که صندوق عهد را می پوشانده نزدیک شود . ووقتی دو پسر هارون بخور اشتباه را سوزانده اند (ترکیب اشتباه . م) " آتش عجیبی " خلق شده که شعله آتش " از یهوه متجلی " ، به آنها ضربه زده و باعث مرگشان شده .

طی دوره های استراحتشان بوده که موسی برای فهرستی طولانی از دیگر قوانین و مقررات مربوط به رسوم قربانی و انجام بیعت با پروردگار توسط عموم مردم آموزش دیده که همه آنها تحت عنوان " طایفه کاهن " در نظر گرفته شده اند. {این قوانین و مقررات عبارت بودند از } روابط حسنه بین اعضای خانواده وبین شخصی با شخص دیگر ، تجویز رفتار

برابر با شهروند ، سرف [1] و غریبه ها . دستورالعملهایی برای غذای مناسب و نامناسب و تشخیص ودرمان انواع بیماریها . بطور کلی وبارها ، تحریمهای جدی وجود دارد نسبت به سنتهای " دیگر ملتها " که مرتبط می شده با پرستش " دیگر خدایان " همچون تراشیدن سر یا ریش ، کندن خالکوبی یا قربانی نمودن بچه ها بعنوان هدایای سوختنی و روی آوردن به سحرو غیب گویی و بطور قطع " ساختن بتها و تراشیدن تصاویر و برپایی پیکره ها یا تراشیدن سنگها و خم شدن در برابرشان " ممنوع بوده .

موسه گفته بود که " به واسطه اینهاست که فرزندان اسرائیل از دیگران متمایز می شوند ، ملت مقدس وقف شده برای یهوه " . آنچنان که نبوتهای کتابهای متعاقب آن از داوران و ساموئل و پادشاهان معلوم نموده ، آخرین ممنوعیتها سخت برقرار داشته می شدند . **برای همه دورانشان مردم می توانستند خدایانشان را ببینند ، گاهی اوقات (وبیشتر مواقع) بواسطه تصاویر حکاکی شده شان { پرستش می شده اند } . اما یهوه مدافع این بود که هیچکس نباید صورتش را ببیند وزنده بماند و حال لازم بود که بنی اسرائیل فرمانهای بیشماری را سخت رعایت کرده و ایمان به خدای یکتایی را که نمی توانند حتی پیکره ای به نمایندگی اش برای پرستش داشته باشند را حفظ کنند . یک خدای نادیدنی .**

این یک تغییرمسیر از آموزه هایی بود که در هر جای دیگری به سهولت توسط خود یهوه تصدیق شده بود " پس از سنتهای سرزمین مصر ، جایی که شما ساکن شده بودید " پس از سنتهای سرزمین کنعان ، جایی که من شمارا به آنجا می آورم ، شما به آئین آنها عمل نمی کنید و پیرویشان نخواهید کرد . " یهوه این حکم را داد و او بخوبی می دانست که از چه سخن می گوید .

مصر جایی است که بنی اسرائیل از آن بیرون آمده بودند و آنچنان که یافته های باستان شناسی و ترسیمات بیشمار باستانی بر آن گواهی می دهند لبریز بوده از تصاویر و پیکره های خدایان مصر چون Ptah 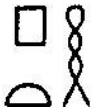 پدر شاه / شیخ پانتئون (معبد خدایان) کسی که ما او را انکی معرفی کرده ایم و پسرش

RA 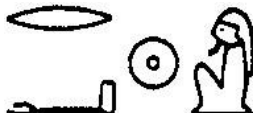 رئیس پانتئون ، کسی که ما او را مردوک دانسته ایم . و فرزندانشان کسانی اند که بر تمام مصر حکمرانی می کرده اند ، پیش از فرعونها و کسانی که بعد آن مورد پرستش بوده اند . گاهی اوقات بر پادشاهان شخصاً در تماسهای یزدانی گوناگون ظاهر می شده اند ، و بیشتر اوقات به نمایندگی ، تصاویرشان .

[1]. رعیت‌داری ، سرف داری یا سرواژ: به فرانسوی: Servage به موقعیت اجتماعی-اقتصادی روستاییان ناآزاد در نظام فئودالیته اشاره‌دارد. رعیت‌داری چهرهٔ نرم‌شدهٔ برده‌داری بود، در این نظام که در سده‌های میانه در اروپا رواج داشت روستاییان بی‌زمین کار خود را در خدمت اربابان زمین‌دار خود می‌گذاردند. رعایای خدمت‌گذار در نظام سرواژ به زمین پابسته‌بودند، بخشی از دارایی ارباب بودند و پایین‌ترین رستهٔ اجتماع در نظام فئودالی شمرده می‌شدند. خدمت آنها تنها کشاورزی نبود و جنگلبانی، کار در معدن، گذراندن مردمان و بار از دو سوی رودخانه و صنعت را نیز دربرمی‌گرفت.رعیت‌داری در پایان امپراتوری روم شکل‌گرفت و در کشوری چون فرانسه در سدهٔ پانزدهم میلادی در عمل از میان رفت. اگرچه اثر آن تا دو سده پس از آن هنوز برجای بود. همچنین پس از رنسانس رعیت‌داری در بیشتر اروپای غربی از میان رفته‌بود، حال آنکه در اروپای مرکزی و همچنین اروپای شرقی توانمند شده‌بود. در روسیه تا سدهٔ نوزدهم رعیت‌داری پابرجا بود. نیز در اسکاندیناوی که هرگز نظام فئودال در آن شکل نگرفته‌بود رعیت‌داری نیز در میان نبوده‌است. البته در متن بیشتر منظور برده بوده . م

خدایان در طول تاریخ دورتر و دورتر شدند ، بیشتر شاهان ومردم به کاهنان و جادوگران وفال گیران و پیشگویان روی آورند تا اراده یزدانی را آنان برایشان تفسیر کنند و در چنگشان قرار دهند . جای تعجبی ندارد که موسی برای تحت تاثیر قراردادن شکاکیت فرعون تلاش کرد با قدرتهای خدای عبرانیان ، برای گیر دادن به جادوی سلطنتی فرعون ابتدا به سحرو جادو متوسل شود . در قلمرو انلیلیان،نظریه ی خدای نادیدنی به یقین چیز عجیب و غریبی بود.منزوی،و شاید هم،انتخابی در دسترس،بله؛اما نا دیدنی—همانا نه. واقعا **همه ی «خدایان بزرگ»**

سومر،--به استثنای مسلمِ —Anu به طریقتی بر مجسمه ها و حکاکی ها و مهراستوانه ها به تصویر کشیده شده اند.

اینکه آن ها به واقع از جانب فانیان دیده شده بودند . بر مهراستوانه های بی شمارِ بین النهرین و سرزمین های مدیترانه ای و Anatolia مشهود است که چیزی را به تصویر می کشد که محققین آن را "صحنه های معرفی" می نامند که در آن ها یک شاه،اغلب ملبس به ردای کاهنی ،توسط یک خدای صغیر (یا یک اله) مشایعت می شود به جوار یک "خدای بزرگ".همچین صحنه ای بر روی یک ستون سنگی بزرگ که در مکانی به اسم Abu Habba در بین النهرین یافت شد که در آن یک شاه کاهن به حضور خداوند Shamash مشرف شده است،

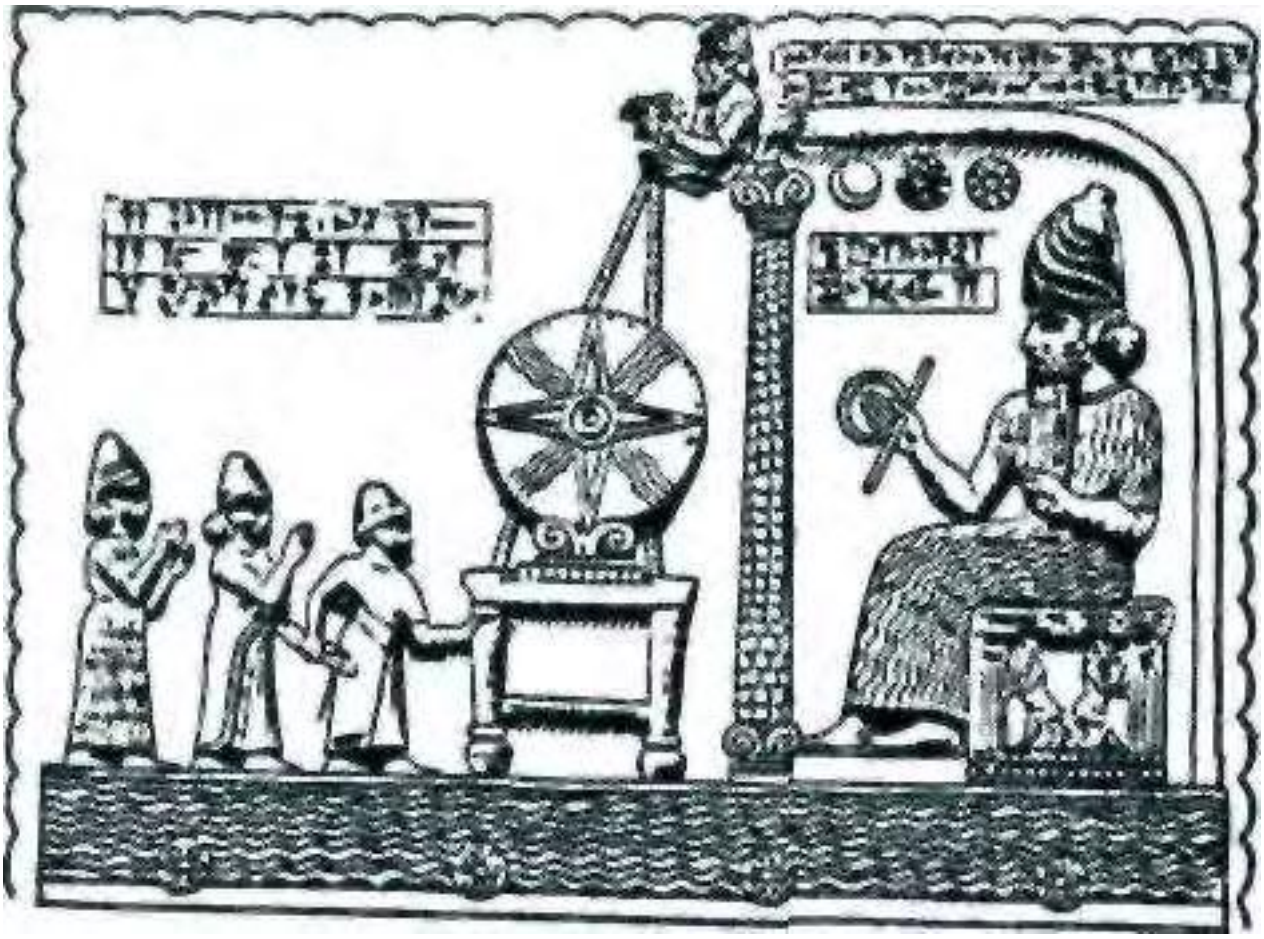

صحنه ای که یاد آور اعطای کدهای قانون است و ما در فصل پیشین بازتولیدش کرده ایم.و یک فرض محتمل تر،در مواردی که یک خدا همسری بشری داشته یا در جریان تماس های یزدانی ازدواج مقدس،خدا یا اله نادیدنی نیستند.

(واین آشفتگی بنی اسرائیل را بیشتر کرد ، زیرا هیچ جا در سراسر کتاب مقدس عبری به همسری برای یهوه اشاره نشده چه یزدانی چه انسانی . این به گمان پژوهشگران کتاب مقدس ، دلیل منحرف شدن بنی اسرائیل آن هم با وجود همه تذکرها بسوی پرستش Asherah ، اله اصلی پانتئون کنعانیان است .)

حتی در سومر ، جایی که خدایان آنوناکی درزیگوراتهایشان حضور داشته اند ، واقعیتی مقبول بوده که کلام یزدانی از طریق مداخله کاهنان وحی به مردم منتقل می شده . در واقع نام پدر ابراهیم Terah اشاره به این دارد که او یک Tirhu بوده ، " کاهن وحی " و نام قبیله خانوادگی او Ibri (عبرانی) که به باور ما نشان دهنده ریشه خانوادگی اش از Nippur (مرکز آئین Enid/ انلیل) است . که نام سومری اش NI.IBRU بود به معنی " اقامتگاه زیبای محل عبور " .

بعد از انقراض سومر و ظهور بابل (با مردوک بعنوان رئیس پانتئون) و بعد آشور (با آشور بعنوان رئیس پانتئون) . ازدیاد در هم تنیده ای از وحی ها و کاهنان پیشگو و منجمان و تعبیر کنندگان رویا و غیب گوها و روشن بینها و ساحران و گویندگان مقدرات ،معابد و کاخها و مکانهای سطح پایین (قهوه خانه ها و معرکه گیریها و ...م) را پر کرده

بود . همگی مدعی تخصص در انتقال کلام یزدانی یا توانا به حدس خواست یزدانی (مقدرات) ، آن هم با بررسی جگر حیوانات یا چگونگی پخش شدن روغن روی آب یا مقارنه های سماوی .

همچنین،در این رابطه،بنی اسرائیلیان بر این بودند که به طرز دیگری رفتار کنند. این حکم در لاویان ۱۹:۲۶بود که،گشماها به غیب گویی و طالع بینی نمی پردازید"،"نه در پی پیشگویان می روید و نه احضار روح "؛وعظ شده در لاویان ۱۹:۳۱.در تضاد مستقیم با دخول ِ چنین "متخصصانی" در هیبت کاهنان دیگر ملل در روزگار باستان،کاهنان بنی اسرائیلی و لاویته منتخب که جهت خدمت در معبد مشغول بودند،صلاحیت این را یافتند که "در پیشگاه یهوه حضور یابند"،جدای از باقی شروط،اساسی ترین شرط این بود که هرگز "یک جادوگر،افسونگر و فالگیر و ساحر نشوند،و همچنین کسی که یک افسونگر و روح بین و یا غیب گو و احضار کننده ی مردگان،همگیشان کراهتی برای یهوه هستند—این به خاطر آنانی است که یهوه،الوهیم تو ازپیشگاهت تبعید کرد" (کتاب تثنیه ۱۸:۱۰-۱۲).آدابی که به خصوص از زمان مهاجرت در پانزدهمین قرن پیش از میلاد در سراسر عالم کهن گره خورده و قسمتی از مرسومات دینی بودند و پرستش "دیگر خدایان"،بدین سان در دین اسرائیل به شدت از جانب یهوه ممنوع شده بود،[۲]پس چه طور بنی اسرائیل ،یک بار دیگر در سرزمین وعده داده شده شان،کلام مقدس را دریافت کنند و اراده یزدانی را بشناسند؟پاسخ ها توسط خود یهوه داده شده بود.

نخست فرشتگانی خواهند بوداز فرستادگان یزدانی که اراده پروردگار وراهنمائیها را عملاً ازطرف او منتقل خواهند نمود .
" اینک من ملکی برایت می فرستم تا تو را در راه محافظت نموده بدان مکانی که مهیا کرده ام برساند " .
پروردگار به واسطه موسی به بنی اسرائیل گفت : " ازاوحذر کنید و اورا اطاعت نمایید ، و از او تمرد منما زیرا گناهان شما را نخواهد آمرزید ، چونکه Shem من دراوست " .
(خروج ۲۱-۲۰ : ۲۳)
پروردگار گفت : اگر حرف شنوی داشته باشند ، فرشته اش آن هارا به سلامت به سرزمین موعود خواهد رساند . کلام یهوه از جمله کانالهای دیگری برای ارتباطات بود . جاییکه مشخصاً در نتیجه یک واقعه ای که در آن هارون برادر موسی و مریم خواهرش به موسی حسادت کرده اند که چرا فقط موسی به چادر ملاقات احضار می شود وبا یهوه سخن می گوید ، [۳]گزارش شده در اعداد فصل ۱۲

ومریام و هارون گفتند :

یهوه فقط به واسطه موسی سخن می گوید ؟

او به واسطه ما سخن نمی گوید ؟

و یهوه این را شنید

---

[۲] . " ودر میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذرانند ونه فالگیران ونه غیب گو و نه افسونگر و نه جادوگر و نه ساحر و نه سوال کننده از اجنه ونه رمال ونه کسی که از مردگان مشورت می کند زیرا هر که این کارها را کند نزد خداوند مکروه است و به سبب این رجاسات ، یهوه خدایت آنها را از حضور تو اخراج می کند . "

[۳] . " ومریام (مریم) و هارون بر موسی درباره زن حبشیه که گرفته بود گفتگو کردند زیرا که زن حبشیه را گرفته بود و گفتند که آیا خداوند بتنهایی بواسطه موسی فرموده است ، آیا با ما نیز نفرموده است و خداوند این را شنید " .

سپس ، ناگهان یهوه ، موسی ، هارون و مریام را خطاب قرار داده گفت :

شما سه نفر بیرون آمده به خیمه ملاقات در آیید

وهر سه نفر به آن داخل شدند .

ویهوه در ستون ابر نازل شد .

و آمد برای آسودن .

بردر خیمه ، او هارون و مریام را خطاب نمود

و هر دو آنها به پیشگاه او جلو رفتند .

سپس توجه شان را جلب نموده و آنها را تا جای ممکن به " ستون ابر " نزدیک آورده که پایین آمده بوده و خود در جلوی خیمه قرار گرفته .

یهوه به آنها گفت :

حال سخنانم را بشنوید

اگر که نبی از یهوه در میان شما باشد

من بایستی که در رویا خود را به او بشناسانم

باید که با او درروبا سخن بگویم

اما با بنده خود موسی چنین نیستم

با ایمان در همه خانه ام

با او من دهان به دهان (رو در رو) سخن می گویم .

در ظاهر نه در معماها :

شبیه یهوه را مشاهده می کنند .

(البته در جمله اصلی آمده که او چیزی شبیه به صورت یهوه را مشاهده می کند . م)

حال چگونه شما جرات کردید از خادمم موسی بد گویی کنید ؟

ویهوه خشم اش علیه آنها بر افروخته شد و اورفت .

از روی خیمه برخاست

واینک مشاهده شد

مریام جذامی و پوستش چون برف سفید شده . [۴]

[۴]. متن مشخص نمی کند که چرا هارون مجازات نشده . م

در اینجا به روشنی گفته شده که : یهوه از طریق نبی بر آنها ظاهر می شده یا در رویا یا در وحی بوده که پروردگار با مردم ارتباط برقرار می کرده . معمولاً منظور از " نبی " کسی است که به کارنبوت گماشته شده ، نبوت از آینده (در این مثال تحت هدایت یزدانی یا وحی) .
اما دیکشنری بدرستی " نبی " را بعنوان " کسی که سخنانش از خداست " معنی نموده . سخنانی در قالبهای یزدانی یا فقط " سخنگوست برای برخی اهداف ، گروهها یا دولتها " . جنبه پیشگویانه ، حاضر یا مفروض است . اماکارکرد کلیدی سخنگو همان چیزی است که در واقع عبارت عبری نبی / Nabih معنی می دهد : سخنگو . [۵] " نبی یهوه " ، عموماً ترجمه شده (ونیز در بالا نقل قول شده) به " prophet یهوه " تحت الفظی به معنی " سخنگوی یهوه " . شخصی (آنچنان که در اعداد فصل ۱۱ توضیح داده شده) که روح خدا بر او امانت گذاشته بوده . او (مونث یا مذکر) واجد شرایط نبی شده . شخص سخنگو برای پروردگار .
این عبارت برای نخستین بار در فصل ۲۰ کتاب مقدس ظاهر شده ، که با گناه ابی ملک شاه فلسطینیان درجرارسروکار دارد ، کسی که سارا را به حریم خود برده بوده بدون اینکه بداند او با ابراهیم ازدواج کرده . " والوهیم شبانه بر ابی ملک در رویا برآمد " . برای هشدار به سکوتش .وقتی ابی ملک برای بیگناهی اش لابه نموده ، پروردگار به او گفته که سارا را به سلامت به شوهرش برگرداند و از او بخواهد که برای آمرزشش دعا کند .[۶]

پروردگار گفت : " نبی اوست و برای تو دعا خواهد کرد " . این عبارت بعداً در فصل ششم خروج در ابتدای جایی که ماموریت فرعون بر موسی تحمیل شده مورد استفاده قرارگرفته . او شکایت کرده که " لکنت زبان دارد " پس فرعون به او اعتنایی نخواهد کرد .

پس یهوه به او گفته : " اینک من بعنوان الوهیم ، تورا به حضور فرعون می فرستم وبرادرت هارون بایستی نبی تو باشد " .[۷] ویکبار دیگر بعداز عبور بنی اسرائیل از دریای مملو از نی ، وقتی که بطور معجزه آسایی شکافته شده ، مریام ، خواهر

---

[۵]. مصحف شریف / قرآن بین نبی ورسول گاهی اوقات تفاوت قائل شده و گاهی اوقات در کنار یکدیگر آمده اند . دو واژهٔ **نبی و رسول در قرآن** در مواردی با هم یا بصورت جداگانه بکار رفته‌است. در فارسی نبی به «پیامبر» و رسول به «فرستاده» ترجمه می‌شود . در چند آیه از قرآن نبی و رسول در کنار هم آمده‌اند، و برخی مفسرین از جمله علامه طباطبائی و صاحب مجمع البیان در ذیل آنها در مورد معنای متفاوت نبی و رسول بحث کرده‌اند، برای نمونه:
آیه اول:وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ إِلاّ إِذا تَمَنّی أَلْقَی الشَّیْطانُ فی أُمْنِیَّتِهِ فَیَنْسَخُ اللّهُ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللّهُ آیاتِهِ وَ اللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ
ترجمه (فولادوند): قبل از تو رسول و پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه وقتی آرزو [ی موفقیت] می‌کرد، شیطان [با القای شبهه در مردم] در آرزوی وی [مانع] می‌افکند اما خدا القای دسیسه شیطان را از میان می‌برد، و آیات خویش را استحکام می‌بخشد و خدا دانایی فرزانه‌است،
آیه دوم:وَ اذْکُرْ فِي الْکِتَابِ إِسمَاعِیلَ إِنّهُ کاَنَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ کاَنَ رَسُولًا نّبِیًّا
ترجمه (فولادوند): در این کتاب از اسماعیل یاد کن که در وعده‌هایش صادق و رسولی پیامبر بود.
آیه سوم:وَ اذْکُرْ فِي الْکِتَابِ مُوسیَ إِنّهُ کاَنَ مُخلَصًا وَ کاَنَ رَسُولًا نّبِیًّا
ترجمه (فولادوند): و در این کتاب از موسی یاد کن، زیرا که او پاکدل و فرستاده‌ای پیامبر بود.

[۶]. در حالیکه در اینجا ابراهیم مقصر اصلی است که در مقام نبی به ابی ملک نگفته که ناخواهری اش سارا اگر چه که خواهر اوست اما همسرش نیز هست . م

[۷]. در اینجا مشخص می شود که در ابتدا موسی فرستاده و هارون نبی است . م

موسی و هارون ، دختران اسرائیل را با آهنگ و رقص به افتخار یهوه همراهی کرده اند ، کتاب مقدس مریام را " Miriam the Nebiah / مریام نبیه " و باز هم به همان معنا" Miriam the prophetess/مریام نبیه " نامیده .
در مثالی دیگر لازم شده بود که رهبران قبایل را برای مدیریت جمعیت کثیر ۶۰۰۰۰۰ نفری فهرست کنند :

موسی از میان رهبران مردم

هفتاد مرد را گرد هم آورد

او آنها را در اطراف چادر مستقر نمود

و یهوه در ابر پایین آمد و

با آنها سخن گفت

واز روح خود بر آنها ارزانی نمود .

پس آنها نبی / سخنگو شدند. اما پس از آن نه .(احتمالاً در اینجا نبی شدن بصورت موقت بوده . م)

داستان حکایت می کند که ،دو تن از رهبران، به ماندن زیر آنچه که روح یزدانی هجی شده راغب شده و در نقش نبی قرارگاه عمل می کردند.انتظار می رفت که مجازات شوند،اما موسی از منظری دیگر به قضیه نگاه کرد و به خدمتکار باایمانش یوشع گفت :" امیدوارم که همه ی مردم نبی بشوند،تا یهوه روحش را بر آن ها به امانت بگذارد"، مسئله ی NABIH به عنوان سخنگوی به حق یهوه مستلزم توضیح بیشتری بود که بیانات اضافی کتاب تثنیه گواه این موضوع است.بر خلاف دیگر مردم که "گوش به فالگیران و ساحرین می دهند"،خدا به مردمان اسرائیل گفت که او یک NABIH فراهم می آورد،یکی از بین برادران خودشان،"کسی که کلام من در دهانش خواهد بود،کسی که با آن ها بدانسان که من امر کنم سخن خواهد راند".با علم به اینکه ممکن است برخی ادعای کذب کنند که از جانب یهوه سخن می گویند ،یهوه اخطار داد که چنین پیامبران دروغینی به یقین خواهند مرد.اما مردم چطور تفاوت را تشخیص دهند؟ یهوه به واسطه ی موسی توضیح داد "اگر در بین شما پیامبری برخیزد،یا یک تعبیر کننده ی خواب،و نشانه و آیتی به شما بنماید،اما تنها برای اغوای شما بود باشد بر پرستش و پیروی از یک الوهیم دیگر،که شما نمی شناسیدش،به سخنان آن NABIH گوش فرا ندهید".یک راه دیگر برای تعیین اعتبار پیامبران در تثنیه فصل ۱۸ شرح داده شده که :"اگر آنچه پیامبر از جانب یهوه می گوید رخ نداد و اتفاق نیفتاد،پیامبر کینه جویانه سخن رانده و کلام یهوه نبوده" .
زیرا که تشخیص بین نبوتهای درست وغلط همچنین پیش بینی (پیشگویی) درست ، از ابتدا موضوع آسانی نبوده . وقایع بعدی این مساله را بتلخی تایید می کنند . " ونبی چون موسی در اسرائیل وجود ندارد که یهوه را رودررو شناخته باشد " . این نتیجه ای است که در پایان کتاب تثنیه آمده (پس در پایان اسفار پنجگانه که پنج کتاب موسی نیز نامیده شده اند)

برای موسی مرگ و عدم ورود به سرزمین موعود مقدر شده بود . آنچنان که برای همه کسانی که در مصر به بردگی شناخته شده بودند . (یعنی مقدر شده بوده که برده باشند . م) پیش از مرگ ، پروردگار او را بر کوه Nebo که در سوی شرقی اردن روبروی جریکو قرار داشته بر آورد تا از آنجا سرزمین موعود را ببیند . [۸]ازروی اهمیت یا بطعنه ، کوه برای عمل نهایی انتخاب شده بود . کوه Nebo ، که بعد از Nabu پسر مردوک نام یافته بود . Il Nabium " خدایی

[۸] . " وموسی از عربات مو آب ، به کوه نبو بر قله سجه که در مقابل اریحاست بر آمد و خداوند تمامی زمین را از جلعاد تا دان به اونشان داد ".

که سخنگوست " . کتیبه های بابلی اینگونه نامش نهاده اند ، سابقه تاریخی اش نشان می دهد که او وقتی پدرش مردوک در تبعید بود بر سرزمینهای حاشیه ای مدیترانه حکمرانی می کرده ، وبرای تغییر وتبدیل مردم تلاش نموده تا مردوک را پرستش کرده و برای تصرف برتری توسط مردوک در دوران ابراهیم آماده شوند .

آئین وماموریت انبیاء یهوه مسیرش را در طول دوره " داوران " پیش می گیرد ، جلوه اش را در کتب " ساموئل " و " پادشاهان " می یابیم و در کتابهای انبیاء به بالاترین درجه اش در پیام دینی و معنوی و پنداره های پیامبرانه اش برای بشریت می رسد .

راهنمایی ، غضب و آرامش ، تعلیم ،مجازات و قوت قلب . عبارتها و اعمال نمادین این " سخنگویان " یهوه بتدریج مد شد . به همان اندازه که سالها ورخدادها می گذشتند، تصویری از یهوه و نقشش در گذشته و آینده زمین و ساکنانش شکل گرفته . " وواقع شد که بعد ازمرگ موسی خادم یهوه ، که یهوه سخن گفت با یوشع وزیر موسی پسر Nun ، وگفت : " خادمم موسی مرده ، حال برخیز واز اردن عبور کن ، تو و همه مردمت ، تا سرزمینی که من به آنها خواهم داد ، فرزندان اسرائیل ... تو را شکست خورده رها نخواهم کرد ... فقط تو قوی و استوار باش در عمل مطابق همه تعالیمی که موسی خادمم به تو امر نموده ، نه به راست متمایل شو نه به چپ " .

بنابراین شروع کتاب یوشع با تکرار وعده یزدانی از یکسو و لزوم تبعیت مطلق از فرمانهای یهوه از دیگر سو همراه است . همانطور که در زمان موسی دستیاری یزدانی به شکل معجزات فراهم می آمد ، **رهبری نوین بدون شک دو نکته در خود داشت : اگر چه نامرئی ، یهوه در همه جا حاضر و همچنین قادر متعال / مطلق بود .**

نخستین مانع بنی اسرائیل که عازم سفر به سوی شرقی اردن بودند این بود که نزدیک به فصل بارندگی و آب رودخانه بالا آمده و طغیانی بود . به مردم قوت قلب داد که یهوه به شما شگفتیهارا نشان خواهد داد . او به آنها گفت که خود را تقدیس کنند و برای عبور آماده شوند . پس یهوه کاهنان حامل صندوق عهد را هدایت نمود که قدم در رودخانه بگذارند . (با صندوق البته . م) و سپس مشاهده شده که به محض اینکه پای کاهنان آب را لمس نموده آبهای رود اردن که از شمال به پایین سرازیر بودند منجمد وبرگشته چون دیواری شدند . و بنی اسرائیل بر بستر خشکیده رودخانه قدم گذاشته و عبور نمودند . ووقتی کاهنان حامل صندوق هم از رودخانه عبور کردند ، آب کپه شده چون دیوار ، متلاشی شده ورودخانه دوباره با آب پر شده . یوشع اعلام نمود : " بدینوسیله شما باید بدانید که خدای زنده ای در میان شماست " . گواه اینکه بطریقی نادیدنی ، او حاضر است ، او قدرتمند است . او می تواند معجزاتی را اجرا کند ، معجزات در واقع متوقف نمی شوند .

خیلی زود پس از عبور از اردن ، فرشته یهوه با دستورالعملهایی برای واژگون کردن دیوارهای جریکو ظاهر می شود . واستفاده از مزراق یوشع راه عصای موسی (کنایه از سنت او .م) را حفظ نموده این زمان برای شکست معجزه آسای دژ کوهستانی قوم عای . [۹] و پی آمد آن شکست معجزه آسای اتحاد پادشاهان کنعانی در دره آجالون است ، وقتی که خورشید در آسمان بر جای خود برای حدود بیست و چهار ساعت ایستاد و غروب نکرده .

و پس از مدتی طولانی رخ داد،پس از آنکه یهوه اسرائیلیان را از شر همه ی دشمنان احاطه کرده شان نجات بخشید،پس از آنکه یوشع پیر و فرتوت گشت.بدینسان پایان کتاب یوشع که با ثبت وقایع فتح و استقرار کنعان تحت رهبری او آغاز می گردد، تمام می شود،اگرچه که شروع می شود: با ضرورت باز تصدیق وجود و حضور یهوه،چرا که،همانگونه که کتاب

[۹] . و خداوند به یوشع گفت : مزراقی که دردست توست بسوی عای دراز کن زیرا آن را به دست تو دادم ویوشع مزراقی را که به دست خود داشت بسوی شهر دراز کرد . / کتاب یوشع فصل نابودی عای .

مقدس شرح می دهد،نه فقط یوشع بلکه همه ی پیرانی که می توانستند مهاجرت و معجزات الهی را به یاد بیاورند در حال خارج شدن از صحنه بودند(یعنی رو به موت بودند).پس یوشع سران قبایل را در Shechem گردم هم آورد،تا در پیشگاهشان تاریخ عبریان از اجداد تا اکنونشان را مرور مجدد کند.در آن طرف رود فرات،اجداد ما زیستند،او گفت،-- Terah،و فرزندانش Abraham و Nahor—" و آن ها یک Elohim دیگر را پرستیدند" .سپس مهاجرت ابراهیم،داستان نوادگانش،اسارت در مصر و وقایع هجرت تحت رهبری موسی به طور خلاصه بازبینی شدند،همچنین عبور از اردن و استقرار تحت رهبری یوشع .یوشع گفت؛

حال،که من و نسلم در شرف در گذشت هستیم،

شما آزاد هستید در انتخابتان،شما می توانید پیرو یهوه بمانید—یا که خدایان دیگر را بپرستید:

آیا یهوه را در هاله ی از بیم نگاه می دارید و در صدق و راستی نمی پرستیدیش؟

پس الوهیمی که اجدادتان در سراسر رود فرات و مصر پرستیده بودند را بزدایید و تنها یهوه را بپرستید.

اما اگر خدمت به یهوه شما را راضی نمی کند،

همینجا و همین حالا تعیین کنید چه کسی را خواهید پرستید :

چه آن الوهیمی که اجدادتان آن سوی رود خدمت کردندشان،

و چه خدایان غربیان که شما در سرزمینشان ساکن هستید؛

و من و خانواده ام یهوه را خواهیم پرستید.

در مواجه با اینچنین انتخاب روشن و خطیری،"مردم پاسخ دادند و گفتند:این جای فکر ندارد که ما دیگر الوهیم ها را به نفع یهوه رها می کنیم...یهوه خدای ماست برای پرستیدن،او کسی است که اطاعتش را می کنیم".

سپس یوشع به مردم گفته : " شماها همگی گواهی داده اید بر خودتان که یهوه را برای پرستش انتخاب کرده اید " . و آنها گفتند : " ما گواهی می دهیم " . " بی درنگ " یهوه با مردم در این روز عهد بست . " همه آنها را درکتاب تعلیمات یهوه نوشت " . و ستون یاد بود سنگی زیر درخت بلوطی که نزدیک خیمه / مرقد بود برگواهی این عهد بر پا نمود. **اما هیچ تذکر و عظی و گواه عهدی نمی تواند این واقعیت را که بنی اسرائیلیان توحیدی تحت محاصره اکثریت قریب به اتفاق مردم مشرک بوده اند را انکار کند .**

آنچنان که در نوشته های متخصص الهیات یهود و پژوهشگر کتاب مقدس Yehezkel Kaufmann آمده (در کتاب مذهب اسرائیلی) " مشکل اساسی " پیش روی بنی اسرائیل این بود که کتاب مقدس " وقف مبارزه با بت پرستی شده بود . پرستش بتها ، مجسمه های ساخت شده از چوب وسنگ و طلا و نقره ممنوع بود . اما پرستش کردن " دیگر خدایان " را توسط دیگرمردمان تصدیق نموده .

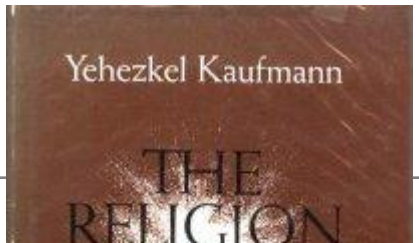

او نوشته : **" واقعیت این است که مذهب و الحاد از نظر تاریخ به یکدیگر وابسته اند . هر دو مراحلی در فرگشت مذهبی انسان هستند ، مذهب اسرائیلی در دوره خاص تاریخی بوجود آمده و نیازی به گفتن ندارد که ظهورش در مکانی در خلاء نبوده . "**

از جمله مشکلات ذاتی در مذهب یهود فقدان شجره نامه و قلمرو خاستگاهی شان است که از کجا وبرای چه خدایان آمده اند . خدایان توسط والدین و نیاکان ابراهیم در " سراسررود " پرستش می شده اند . نخستین مجموعه از " دیگر خدایان " فهرست شده توسط یوشع شامل انلیل و انکی ، پسران انو برادران نینهارساگ میشود . خود آنو والدین را نامگذاری کرده بود همه آنها زوجی داشتند و فرزندانی ، نینورتا ، آدد و مردوک و ... تا نسل سوم ، شمش ، ایشتر و نابو . سرزمین اصلی و میهن آبا و اجدادی آنها وجود داشته و نامش نیبیرو بوده . دنیایی دیگر (یا سیاره ای دیگر) آنها از آنجا به زمین آمده بودند .

سپس نوبت " دیگر خدایان " مصر شده ، یهوه وقتی که مصر مانع بیرون رفتن بنی اسرائیل از مصر شده و آزرده خاطرش نموده قدرتش را علیه آنها نشان داده . اما آنها { خدایان مصری } دائم تکریم و پرستش شده اند . نه فقط در مصر بلکه هر جایی که قدرت مصر به آنجا رسیده . Path رئیسشان بود و Ra کبیر پسرش . بین زمین و اقامتگاه نخستین ،" سیاره میلیونها ساله " مسافرت می کرده اند .Thoth, Seth, Osiris, Horus, Isis, Nepthys[۱۰] با تبار شناسی ساده ای با یکدیگر مرتبط شده اند که در آن برادران با ناخواهری شان ازدواج می کرده اند .

---

[۱۰]. **نِفتیس** (به انگلیسی (Nephthys: ایزد بانوی مردگان از ایزدان مصر باستان و از خانواده اوزیریس به شمار میرود.نامش شکل یونانی شده نب تت (به لاتین (nebthet : است و پلوتارک او را آفریدویت و نیک خوانده است. او را مانند زنی تصویر کرده اند که بر سرش دو تصویر نگاره به چشم می خورد که دلالت بر نام او دارد، و به معنی بانوی کاخ است . این دو تصویر نگاره عبارت اند از یک سبد (neb) که بر روی نشانه ای قرار دارد که به معنی کاخ است. در افسانه ازیریسی، نفتیس در اصل ایزدبانوی مردگان و خواهر دوم گب و نوت بشمار میرفت. برادر دومش، ست، او را به همسری برگزید، اما او نازا بود و فرزندی از او نداشت. می خواست از برادر بزرگ ترش، آزیریس صاحب فرزندی شود و بدین منظور او را مست و از خود بی خود کرد و در حالت ناآگاهی، وی را در آغوش کشید . میوه ی این هم آغوشی نوزادی بود به نام آنوبیس.بناباین افسانه مزبور، نفتیس ظاهرا نمودگار پهنه ی بیابان بود که معمولا خشک بود، اما گاه به واسطه ی سیلاب های مهیب نیل، سیراب میشد. هنگامی که ست به برادرکشی دست زد، همسرش با ترس و لرز وی را ترک گفت و به حلقه ی مدافعان آزیریس پیوست و به خواهرش ایزیس در مومیایی کردن پیکر ایزد متوفا یاری رساند و در سوگواری های تدفین او شرکت جست. شرح این سوگواری ها هنوز در یک متن پاپیروسی بازمانده است.پس از آنکه نفتیس و ایزیس جسد برادر را مومیایی کرده، محفوظ نگاه داشتند، این خواهران (دوقلو) که همیشه ان دو را به همین عنوان میخوانند، از اجساد همه ی مردگان نیز نگاه بانی کردند و آیین های تدفین مقرر داشتند، آن ها

وقتی که بنی اسرائیل از هلاک شدن موسی بر کوه سینا هراسان شده ، از هارون برای طلب دوباره خدا درخواست کرده . او گوساله ای طلایی ساخته – تصویری از گاو آپیس – تا نمایانگرگاو آسمانی باشد . ووقتی که بنی اسرائیل به طاعون مبتلا شده ،موسی برای جلوگیری از طاعون ، مار مسی ساخته ، نماد انکی / Path .

جای تعجبی ندارد که خدایان مصر ، بیش از حد در ذهن بنی اسرائیل تازه بوده اند ، و " سپس دیگر خدایان غربی ، کسانی که در سرزمین های شمالی ساکن اند " . خدایان بنی کنعانی (آسیای غربی) کسانی که پانتئونشان تحت ریاست خدایی سالخورده و بازنشسته بوده به نام El (نام مخصوص یا لقب موجود مفرد ، جمع الوهیم) و همسرش Asherah و پسرشان Ba'ul کنشگر (درواقع به معنی پروردگار / لرد) .

همدمان مونث مورد علاقه او یعنی Anal و Shepesh وAshtoret و دشمنانشان Mot و Yam . زمینهای بازی ونبردشان سرزمینهایی بوده کشیده شده از مرز مصر تا مرزهای بین النهرین . هر ملتی در آن منطقه بوده آن ها را می پرستیده ،گاهی اوقات هم تحت نامهایی مشابه و اکنون فرزندان اسرائیل در میانشان اقامت گزیده بودند ... .

در ترکیب " مشکل اساسی " ، اجزاء گمشده نسب شناسی و اقامتگاه باستانی ، به معضل بزرگتری برای اسرائیلیان تبدیل شده بود : یک خدای نامرئی که حتی بوسیله تصاویر حکاکی شده ارائه شدنی نبود . و اینگونه بود که ، گاه و بی گاه بنی اسرائیل در برابر چشمان یهوه به اشتباه خدایان Ba'al را می پرستیدند ، آنها یهوه را ترک کرده بودند ، الوهیم نیاکانشان که آنها را از مصر بیرون آورده بود و از الوهیم بیگانه از میان خدایان ملتهایی که آنها را محاصره کرده بودند متابعت نمودند ... و بهای بیعت با Ba'al و نیز خدایان Ashtoreth را پرداختند . (داوران ۱۳-۱۱ :۲) ورهبرانشان بارها وبارها کوشیدند تا اسرائیلیان را بسوی ایمان راستینشان باز گردانند و در نتیجه خشم یهوه را بر طرف کنند . (این داوران در کتاب داوران مشخص شده اند) .

یکی از آن داوران بانو Deborah است ، خوششان آمده که در کتاب مقدس نبیه اش بنامند . نبیه ای که توسط یهوه ملهم شده تا فرمانده راستینی باشد و تاکتیکهایی را برای شکست دشمنان شمالی اسرائیل انتخاب نماید . در کتاب مقدس سرود پیروزی او ثبت شده . شعری که توسط محققان بعنوان یک شاهکار ادبی باستانی منحصر به فرد شناخته شده .

دیوید بن گوریون [۱۱](نخستین نخست وزیر اسرائیل نوین) در کتاب " یهودیان و سرزمینشان " نوشته که : " بیداری ملی – مذهبی ویژگی اصلی آهنگ Deborah با اشاره به خدای بزرگ و نادیدنی است" . در واقع سرود پیروزی مفهوم

را ازیریس ها نامیدند. بر در تابوت و دیوار های آرام گاه سنگی منقوش، اغلب پیکر آن دو را میبینیم که ایستاده یا زانو زده، دست های بال گون خود را به نشان نگاه بانی پیش آورده اند .م

[۱۱]. **دیوید بن گوریون** (در عبری: דָוִד בֶּן-גּוּרִיּוֹן) (تولد: ۱۶ اکتبر ۱۸۸۶ - درگذشت: ۱ دسامبر ۱۹۷۳) اولین نخست وزیر کشور اسرائیل بود.وی رئیس کمیته اجرایی آژانس یهود و رهبری اقدامات سیاسی نظامی صهیونیست‌ها در فلسطین زیر قیومیت انگلستان را با هدف تشکیل کشور اسرائیل را به عهده گرفت و همینطور نیز با گروههای شبه نظامی اشترن و ارگون و با سازمان هاگانا همکاری می‌کرد.

در سال ۱۹۵۳ از نخست وزیری استعفا داد و در سال ۱۹۵۵ به عنوان وزیر دفاع اسرائیل انتخاب شد. وی دوبار به عنوان نخست وزیر کشور اسرائیل انتخاب شد. دیوید بن گوریون نهایتا در سال ۱۹۷۰ از فعالیت‌های سیاسی کناره گیری کرد.نقل است که دایوید بن گوریون خانم گلدا مایر را «تنها مرد در دولت اسرائیل» نام داده بود.داوید بن گوریون همواره عقیده داشت که باید بیابان نگب که قسمت اعظم خاک اسرائیل را تشکیل می‌دهد بتدریج آباد گردد و بخشی از جمعیت کشور به آن نقطه انتقال یابد. داوید بن گوریون محل سکونت خویش در سالهای آخر عمر را در صحرای نگب انتخاب کرد و طبق وصیتش در همانجا به خاک سپرده شد. از این رو، دانشگاهی که در شهر بئرشبع برپا گردید، دانشگاه بن گوریون نام گرفتگفته می‌شود وی عاشق زبانهای خارجی و یادگیری آنها بود و به این زبانها گفتگو می‌کرد: عبری،

والاتری دارد چون اشاره می کند به ماهیت سماوی یهوه ، اظهار قطعی اینکه امکان پیروزی محقق شد زیرا که یهوه ، ظهورش " زمین را می لرزاند ، ملکوت به رعشه در می آید و کوهها ذوب می شوند " . یهوه باعث شده که " سیارات در مدارشان " با دشمن بجنگند . چنین جنبه سماوی یهوه ، همانطور که باید ببینیم ، در اظهارات نبوی پیامبران بزرگ کتاب مقدس بسیار مهم انگاشته شده .

وقایع نگاری عبارت نبی در کتب **ساموئل** مجددا آن را وارد گود می کند،پسری که پرورش یافت برای تبدیل شدن به ترکیبی از **پیامبر و کاهن و قاضی** برای مردم.تا همینجا هم فهرستی از تماس های وحیانی که به واسطه ی آن ها،او تبدیل به خلیفه ی یهوه بر زمین شد شرح داده شده؛"و ساموئل کوچک،بزرگ شد و یهوه با او بود، و هیچ یک از سخنانش اجرا نشده باقی نماند؛از Dan تا Beersheba همه ی اسرائیل را فهماند که ساموئل برای مقام نبی یهوه تایید شده است . .و یهوه ادامه داد بر ظهور در Shiloh،چرا که Shiloh جایی بود که یهوه خودش را بر ساموئل آشکار ساخت،آن دم که یهوه سخن گفته بود".

وزارت ساموئل همزمان شد با ظهور دشمن جدید و قدرتمند آن ها یعنی فلسطینی ها،کسانی که دشت ساحلی کنعان را از قلعه ی نظامی تحت کنترل داشتند.نبرد،آنچنان که وقتی روابط وارد فاز بحرانی شد،پیش تر نیز در زمان سامسون بالا گرفته بود،و همچنین وقتی که فلسطینی ها حتی توانستند صندوق عهد را به معبد خدای خودشان Dagon بیاورند(آنطور که کتاب مقدس بیان می کند،سعی نمودند بر جلوگیری از سقوط داگون در برابر صندوق عهد)[۱۲].پس از این بود که سران قبایل دوازده گانه در پیشگاه ساموئل گرد آمدند و از او خواستند که شاهی برایشان برگزیند نظامی سیاسی"وابسته به تمام تمدن ها".این بود که Saul،فرزند Kish به عنوان اولین شاه بنی اسرائیل تدهین شد. پس از مدتی حکومت آشفته،سلطنت به داود واگذار شد،فرزند Jesse،کسی که پس از کشتن غول Goliath به مقام و منزلت رسید.و پس از اینکه توسط ساموئل تدهین شد،"روح یهوه بر فراز او بود،از آن زمان به بعد".

ساموئل و داود طبق بیانات کتاب مقدس " در پی یهوه بودند " در جستجوی وحی او برای راهنمایی عملکردشان ، بعد از مرگ ساموئل ، سائول در جستجوی وحی یهوه بر آمد اما چیزی دریافت نکرد " نه در رویاها یا وحی ها یا از طریق نبوتها " (او در نهایت با روح یهوه از طریق یک مدیوم سخن گفت) ما در اول ساموئل ۳:۷ می خوانیم که " نیازمند یهوه " داود لباس رسمی کهانت کاهن اعظم را پوشیده با زره سینه وحیانی اش .[۱۳] اما بعد از آن اواز طریق پیامبران " کلام یهوه " را دریافت نموده ، نخستین نام جاد است ودیگری ناتان . کتاب مقدس (دوم ساموئل ۲۴:۱۱) او را در قالب جاد نبی مورد خطاب قرار میدهد . " رایی (ناظر /بیننده) داود " از طریق او بود که " کلام یهوه برای شاه مکشوف می

روسی، ییدیش (عبری-آلمانی) فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، و تاحدی ایتالیایی. ضمناً وی قادر به خواندن متون یونانی، اسپانیایی و تا اندازه‌ای عربی نیز بود.م

[۱۲]. " فلسطینیان تابوت خدا را گرفته آن را به خانه داجون در آورده نزدیک داجون گذاشتند . وبامدادان چون اشدودیان برخاستند اینک داجون به حضور تابوت خداوند رو به زمین افتاده بود . وداجون را برداشته باز در جایش برپا داشتند . ودر فردای آن روز چون صبح برخاستند ، اینک داجون به حضور تابوت خداوند رو به زمین افتاده بود و سر داجون و دو دستش قطع شده و تن داجون فقط از او باقی مانده بود . " اول ساموئل / ۵

[۱۳]. " و داود به ابیتار کاهن پسر اخیملک گفت : ایفود را نزد من بیاور و اباتار ایفود را نزد داود آورد و داود از خداوند سوال نمود و گفت : اگر این فوج را تعاقب نمایم آیا به آنها خواهم رسید ؟ او (خداوند) وی را گفت : تعاقب نما زیرا که به تحقیق خواهی رسید و رها خواهی کرد . اول ساموئل ۳۰:۷

شد . از طریق ناتان نبی بود که یهوه به داود گفته بود که نه او بلکه پسرش می تواند معبدی در اورشلیم بسازد . (دوم ساموئل ۱۷-۲ : ۷)

" ناتان باید همه عبارتها را طبق وحی به داود می گفت " . عملکرد نبی بعنوان معلم و حامی قوانین اخلاقی و عدالت اجتماعی و نه فقط بعنوان مجرایی برای پیامهای یزدانی ، از کردار یک چنین پیامبر کهنی در هیبت ناتان راز آلود مشتق می شود (کسی که برای نبوت تضمین شده بوده .م)

و اتفاق افتاد وقتی که داود Bathsheba را بر پشت بام خانه اش عریان و در حال شستشو دید . داود { برای تصاحب آن زن } دستور داد که شوهر Bathsheba را در معرض خطرناک ترین نبرد در خط مقدم قرار دهند " واز عقبش سخت بروید تا زده شده بمیرد " . تا شاه بتواند Bathsheba را بعنوان همسر ، یکبار دیگر بگیرد هرچند که او بیوه باشد . و وقتی بود که ناتان نبی به نزد شاه آمده و حکایت مرد ثروتمندی را بازگو نموده که گوسفندان بسیاری داشت اما با این حال هوس تنها گوسفند مرد فقیری را نموده تا برای مسافری که به مهمانی او آمده بود کبابش کند .

ووقتی این داستان را شنیده واز تعجب فریاد زده و گفته که : " کسی که این کار را کرده مستوجب مرگ است " ! ناتان نبی به او گفته : " آن مرد تو هستی ! " . (او برای گرفتن تنها همسر یکی از فرماندهان خود گناه نموده بود . م)

گناه اش و از راه به در شدنش را متوجه شده و برای جلب رضایت خدا ، داود وقت بیشتری را به پرهیزکاری اختصاص داده و مراقبه نمود و نیایش انفرادی را برگزید . بسیاری از بازتابهای بین خدا وانسان در عبارتهای " مزامیر داود " پیداشده . در آنها جنبه های سماوی یهوه انعکاس یافته ودرآواز دبورا گسترش پیدا کرده . " اینها عبارتهای آهنگین داود هستند که برای یهوه خوانده شده اند " .

یهوه صخره من ، قلعه و منجی من است .

در مصیبت خود خداوند را خواندم

خدایم را فریاد نمودم ...

واو صدایم را در خانه بزرگ خود شنید و استغاثه ام به گوش وی رسید

آن گاه زمین متزلزل ومرتعش گردید و بنیانهای آسمان بلرزید

واز حدّت خشم او متحرک گردیدند .

از بینی وی دود متصاعد شد واز دهان او آتش سوزان در آمد

و اخگرها از آن افروخته گردید

و او آسمانها را خم کرده نزول فرمود و

مه غلیظ زیر پاهایش بود

بر کروبیان سوار شده پرواز نمود و بر بالهای باد نمایان گردید

... از ملکوت تندرهای یهوه

صدای اویند ، والاترین مطلق

از والاترین مکان او رسیده به ...

مرا برداشته ... مرا از دست دشمنانم نجات داده .

"برای چهل سال داوود حاکم کل اسرائیل بود—هفت سال در Hebron و سی و سه سال در اورشلیم حکمرانی کرد"،در انتهای اول تواریخ بیان شده که"میمرد حالی که بسیار پیر بود"."و همه ی آنچه داوود را نگران می کرد،از سیر تا پیاز،در کتب ساموئل نبی ثبت شده است،و همچنین در کتاب پیامبر Nathan و کتاب Gad،مرد بصیرت ها".کتاب Nathan و Gad همچون دیگر کتب،ناپدید شده اند—کتاب جنگ های یهوه،کتاب Jashar، دو کتاب دیگری اند که ناپدید شده اند—و البته کتاب مقدس از آن ها سخن می گوید.اما مزمور های منسوب (یا خوانده شده توسط) به داوود تقریبا نیمی از(۷۳ تا به طور دقیق) ۱۵۰ مزمور حفظ شده در کتاب مقدس را تشکیل داده.آن ها همگی تمولی از فراست را برای ماهیت و شخصیت یهوه فراهم می آورند.

اهمیت ابلاغاتی که داوود در"سراسر اسرائیل" حکم کرد به موازات گردش چرخ های تاریخ از هزاره ی دوم پیش از میلاد مشهود می شود.در آغاز هزاره اول پیش از میلاد،وقتی سلیمان اورنگ را در اورشلیم فرازاند، چرا که اندکی پس از مرگ وی،پادشاهی به دو ایالت تقسیم شد،یهوده در جنوب و آن قسمت که متعلق به اسرائیل بود در شمال. جدا شده از اورشلیم و معبد،پادشاهی شمالی در معرض نفوذ های مذهبی و عرف های بیگانه ی بیشتری بود.بنیان گذاری پایتخت جدید به دست ششمین پادشاه اسرائیل در حدود ۸۸۰ پیش از میلاد،دلالت کرد بر تفکیکی ناگهانی در یهودیت و همچنین پرستش یهوه. در معبد اورشلیم،او شهر جدید را Samaria/Shomronنامید،به معنی "سومر کوچک"،با گرایش به خدایانی که تصویرشان قابل مشاهده بود.

در سراسر سالهای آشفتگی شان ، کلام یهوه از طریق تلاش مجدانه جانشینان " مرد خدا " به شاه رسانده می شده – گاهی اوقات Nabih (نبی) نامیده می شده ، بعضی اوقات Hozeh (یکی که وحی می دیده) یا Ro'eh (پیشگو) . بعضی از اینها مستقیماً کلام خدا را باز پخش می کردند ، دیگرانی نیز توسط یکی از فرشتگان یهوه هدایت می شدند . برخی از آنها برای اثبات اینکه جزء " انبیاء راستین " هستند معجزاتی را انجام می داند که " انبیاء دروغین " نمی توانستند انجام دهند . انبیاء دروغین نطقشان همواره جهت خشنودی شاه بود .

همه درگیر منازعه علیه الحاد شده بودند و تلاششان برای دیدن تختی بوده که توسط شاهی که از نظر یهوه صالح بوده باشد اشغال شود . یکی که وزارت و پیشینه اش در دوره خودش با دوام بود و انتظار موعود انکار ناپذیری را برای نسلهای بعدی به جا گذاشت Elijah نبی بود . (Eli-yahu در عبری به معنی یهوه خدای من است) او فرا خوانده شده بود برای نبوت در حکومت Ahab (حدود ۸۷۰ پیش از میلاد) شاه اسرائیل که در برابر مذهب همسر بنی سیدونی اش ایزابیل بدنام کاملاً تسلیم شده ، او " به پرستش Ba'al می پرداخته ودر برابرش تعظیم می کرده " . او معبدی برای Ba'al در Samaria ساخته و قربانگاهی برایش در Asherah برپا نموده .

او در کتاب مقدس (اول پادشاهان ۳۳-۳۱ :۱۶) " خشم یهوه خدای اسرائیل را بیشتر از جمیع پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند بر انگیخت " . پس از آن بود که پروردگار ، Elijah را فراخوانده تا سخنگویش باشد و اقتدار و اعتبارش را از طریق مجموعه ای از معجزات بیمه کند .

اولین معجزه ثبت شده زمانی بود که Elijah نزد بیوه زنی رفت . هنگامی که او به Elijah گفت که غذایش در حال تمام شدن است ،Elijah اورا مطمئن ساخت که آرد و روغن اندک او روزها وروزها باقی خواهد ماند . ودر واقع هرچه که از آن می خوردند به شکل حیرت انگیزی چیزی ازغذا کاسته نمی شد . هنگامی که او نزد بیوه زن بود پسرش به شدت مریض شد تا بالاخره نفس آخرش را کشید . در حالیکه پسر را به طبقه بالا می برد از یهوه برای نجات جانش درخواست نمود ، بدن پسر را روی تخت خواباند و خود را سه بار روی او کشید و هر بار به پروردگارش التماس نمود وروح بچه به او

برگشت واو زنده شد " . و زن به Elijah گفت : حال با این معجزات دریافتم که تو مرد خدایی وسخنان یهوه بر زبانت حقیقت است " .

مدتی گذشت،ایزابل حدود ۴۵۰ تن از "پیامبران Ba'al " را داشت که در مکان او گردآمده بودند،به اضافه ی Elijah که تنها "پیامبر باقی مانده ی یهوه بود".به گفته ی Elijah مبنی بر ترتیب دادن یک نمایش،شاه مردم و پیامبران Ba'al را بر کوه Carmel جمع کرد.دو گوساله برای قربانی کردن آورده و مهیا بودند،اما هیچ آتشی قربانگاه را روشن نکرد:هر دو طرف به گریه و زاری افتاده بودند و دعا می کردند که خدایشان برای ذبح قربانی آتشی از ملکوت فراهم آورد.کل روز گذشت بی هیچ تغییری در قربانگاه Ba'al؛اما وقتی نوبت الیاس شد که شفاعت خدا را بطلبد،"آتشی از سوی یهوه نازل گشت و قربانی را از پای در آورد" و مجمر را نیز هم." و وقتی مردمان این را دیدند،به سر و صورت خود زدند و گفتند:یهوه خود الوهیم است.و Elijah آن ها را دستور داد بر کشتن همه ی پیامبران Ba'al،نفر به نفرشان."

وقتی خبرها به ایزابل رسید،او فتوای قتل Elijah را صادر کرد؛اما او به سمت جنوب،به سمت ناملایمات طبیعت سینا فرار کرده بود.تشنه و گرسنه به زانو افتاد،آماده ی مرگ بود،اینجا بود که فرشته ی یهوه به طرز معجزه آسایی آذوقه و نوشیدنی برایش فراهم آورد و "مسیر غاری در کوه سینا را نشانش داد.".در آنجا خداوند،در آرامش با او سخن گفت و راهنمائیش کرد بر بازگشت به شمال و تدهین شاهی دیگر در پایتخت آرامیان یعنی دمشق،و شاهی جدید برای اسرائیل؛ و "تدهین Elisha فرزند Shaphat برای تبدیل شدن به پیامبرش" .

این بی شاز یک اشاره به چیزهای رخ دادنی است – درگیری انبیاء یهوه در امر حکومتی – پیشگویی سقوط پادشاهان وتدهین جانشینان آنها . ونه فقط در اسرائیل و جودآ بلکه همچنین در پایتختهای خارجی !

بیش از چندین بار فعالیت نبوی Elijah گزارش شده که در آن " فرشته یهوه " دستورالعملهایی به او داده وظاهراً این روشی بوده که یهوه بااو سخن می گفته . ناگفته مانده در کتاب مقدس ، ولی شیوه ای که به Elijah داده شده بوده ، به یادماندنی ترین اش (و آخرین) دستورالعملهایی بوده برای صعودش به ملکوت در ارابه ای آتشین .

این رویداد شبیه ماجراهای دوران کهن است چون Enmeduranki ، Adapa و Enoch . جزئیات رویداد مربوط به Elijah در کتاب دوم پادشاهان فصل دوم بیان شده . از حکایت مشخص است که عروج نه واقعه ای ناگهانی یا غیر مترقبه بلکه عملیاتی بوده که نقشه اش از قبل طراحی شده و زمان ومکانش از پیش به Elijah گفته شده بوده .

" وواقع شد وقتی که یهوه اراده نموده تا که Elijah را در گرد باد به ملکوت ببرد ، آنگاه که Elijah با Elisha از Gilgal رفت " . جایی که یوشع برای به یادگار نگه داشتن عبور معجزه آسا از رودخانه اردن دایره ای سنگی را برپا نگه داشته بود . Elijah خواست که شاگرد اصلی اش رهایش کند واو خود به تنهایی رهسپار شود ، اما Elisha گوش شنوایی نداشت . پس به Bethel رسیدند . شاگردانش (آنان که پسران انبیاء نامیده شده اند) جمع شده وبه Elisha گفتند : " تو میدانی که امروز یهوه می خواهد آقایت را از تو بگیرد ؟ " و Elisha پاسخ داد : بله می دانم ، اما خاموش باشید " .

در تلاش برای رهایی خود از صحابه اش ، Elijah مقصد بعدی خود را Jericho اعلام نمود و از Elisha درخواست نمود که پشت سرش بماند (اورا همراهی نکند . م) اما Elisha اصرار داشت که او را همراهی کند . Elijah روشن ساخت که می خواهد به تنهایی از رودخانه عبور کند ، اما Elisha اصرار نمود که همراهش باشد . همچنان که دانشجویانش در فاصله ای دورتر ایستاده بودند و تماشا می کردند . " Elijahردای خویش را گرفت و آن را پیچیده آب را زد که به این طرف و آن طرف شکافته شد و هردوی ایشان بر خشکی عبورنمودند " . – همچون بنی اسرائیل که از جهت مقابل برای ورود به کنعان هدایت شدند – همچنان که دو نفری قدم می زدند وبا یکدیگر سخن می گفتند ،

ارابه آتشین ظاهر شد و اسبان آتشین

و آنها از یکدیگر جداشدند

وElijah درگرد باد به ملکوت برده شد .

وElisha اینها را دید و فریاد زد :

" پدرم ! پدرم !

ارابه اسرائیل و اسب سوارانش " !

واو نتوانست چیز بیشتری ببیند .

آنچنان که جزئیات کتاب مقدس مسیری را نشان می دهد ، عروج Elijah در گرد باد آتشین نزدیک به مکانی (یا در مکانی ؟) صورت گرفته ، پایگاه Tell Ghassul. جایی که وسایل نقلیه یوفو مانند پیازی شکلی باسه پای دراز به تصویر کشیده شده اند .

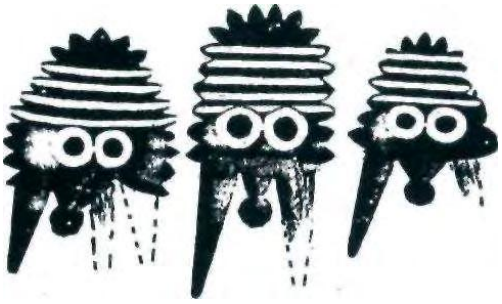

برای سه روز مریدان بی مرشد به جستجوی استاد ناپدید شده شان برآمدند ، اگر چه Elisha به آنان گفته بود که این جستجویی بیهوده خواهد بود . **Elisha با تصرف ردای Elijah که درجریان عروج در گوشه ای افتاده بود ، قادر گشت که دست به معجزه بزند . معجزاتی همچون زنده کردن مردگان و انبوه نمودن آذوقه اندک برای کفاف جمعیتی کلان .**

آوازه معجزات او محدود به قلمرو بنی اسرائیل نماند و مقامات بلند پایه خارجی نیز در پی قدرتهای شفا بخش او برآمدند .پس از اینچنین اعمال سحر آمیزی ، رهبر آرامیان تصدیق کرد : " همانا الوهیمی روی زمین نیست جز آنی که در اسرائیل است " .

Elisha نیزبعد از سلف خود Elijah در مقام انتخاب جانشین سلطنتی که از جانب خداوند تعیین می شده سهیم بود . هنگامی که او مرد ، شاه اسرائیل (Joash حدود ۸۰۰ پیش از میلاد) پنجمین جانشین آهاب بود ؛ و چون انبیاء پس از او ، Elisha سخنگوی خداوند در موضوعات جنگ وصلح بود . در فصل۳ کتاب دوم پادشاهان ، شورش Mesha شاه مو آبیان شرح داده می شود . شورشی که علیه اراضی اسرائیلیان ، پس از مرگ آهاب صورت گرفته ، وقتی که Elisha طرف مشورت یهوه برای تصمیم علیه موآبیان قرارگرفته بوده .

صحت آن جنگ مرزی بوسیله یک یافته باستانشناسی بسیار جالب تصدیق شده .ستون سنگی که شباهت بسیاری به سنگ نوشته شاه Mesha دارد که در آن او نسخه خود از آن جنگ مرزی را ثبت کرده . اکنون در موزه لوورپاریس در یک متن قدیمی سامی مشابه ای نگاشته شده که در آن زمان توسط عبرانیان مورد استفاده بوده . ودر این نوشته نام خدای عبرانیان YHWH – دقیقاً مشابه آنچه در متون عبری و یهودی نگاشته شده – در خط ۱۸ ظاهر شده .

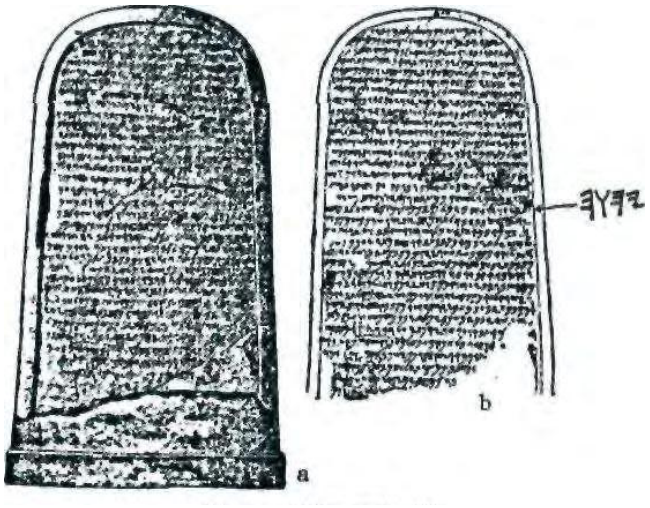

شاید تصادفی نیست که قرنهاست که محاصره زیست گاه بنی اسرائیل و فتح کنعان در دوران داوران و پادشاهان اولیه ، یک دوره میانجی بوده ، آنچه که پس از آن دلمشغولی جهانی شده . امپراطوریهای قدرتمند مصر ، بابل ، آشور و هیتی ها هر کدام بعد از سقوط سومر در حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد پدید آمدند و سرزمینهای شرقی مدیترانه میدانهای نبرد ، عقب نشینی و انحطاطشان بوده . پایتختهایشان تاراج یا متروکه شده ، عصر طلایی آئین های مذهبی شان متوقف و معابد ویرانشان نیازمند تعمیر شده .

H.W.F. Saggs در کتاب (عظمتی که بابل بود) شرحی از دوران آنها دربابل و آشور ارائه می کند و می گوید : جابجاشدگی (منظور جابجایی قدرت است . م) آنقدر بد بود که وقایع نگاری بترتیب قدمت در حدود ۹۹۰ پیش از میلاد بیان می کند که برای نه سال متوالی مردوک پیشرفتی نداشت و نابو نمی آمد بدین معنی که در ضیافت سال جدید که در آن مردوک بابلی از این شهر به معبد Akitu رفته و نابوازBorsippa به ملاقاتش می آمده تا به شهر بازش گرداند انجام نشده .

در آن تفاصیل،نه تنها سلسله ی عبریان می توانست برخیزد،بلکه سلسله ی همسایگان هم عصرشان یعنی عدومیها،موآبیها،آرامیها،فینیقی ها و فلسطینی ها هم این شرایط را داشتند.جنگ های مرزی و دست اندازی های آنها از تلاش های منطقه ای کوچک (که با جنگ های عظیم امپراطوری های سابق در قرون گذشته مقایسه شده اند) تا یورش های سنگینی که در آینده رخ داده بود را شامل می شد.

در ۸۷۹ پیش از میلاد ، پایتخت جدید ، Kalhu (به بابلی Calah) در آشور افتتاح شده و آغاز به کار نموده و این واقعه را می توان در طول تاریخ بعنوان شروع دوره نئو آشوری در نظر گرفت . نشانه هایش همچون سلطه گری ، ستیزه ، قتل عام و وحشیگری بی نظیر گسترده شد ، همه اینها " به نام خدای بزرگ آشور و دیگر خدایان پانتئون خدایان " . گسترش سلطه آشوری در این زمان بابل باشکوه – در واقع شبحی از شکوه ودرخشش سابقش را – در محاصره گرفته بود . در نتیجه پیروان مردوک منکوب شده و آشوریان " پادشاهان " خود را در بابل منصوب می نمودند ، کسانی که چیزی بیش از یک نایب السلطنه خراج گذار نبودند . اما در ۷۲۱ پیش از میلاد ، رهبر اصلی / بومی که Merodach-Baladan [۱۴]نامیده می شد جشن سال جدید را در بابل دوباره برپا نمود . او " دستان مردوک را گرفت " و مدعی

[۱۴] . Marduk-apla-iddina II (در کتاب مقدس Merodach-Baladan همچنین Marduk-Baladan نیز نامیده شده به معنی مردوک میراثش ر ابه من داده او در۷۲۲ bc – ۷۱۰BC, ۷۰۳BC – ۷۰۲BC حکمران بوده – او شاهزاد های کلدانی بوده که در سال

پادشاهی مستقل شد . اقدامی که تبدیل به شورشی تمام عیار شده وسه دهه جنگ متناوب را در پی داشت . در ۶۸۹ پیش از میلاد ، آشوریان کنترل کامل بابل را پس گرفتند و **در حرکت نهایی خود مردوک خدا را اسیرکردند !** .

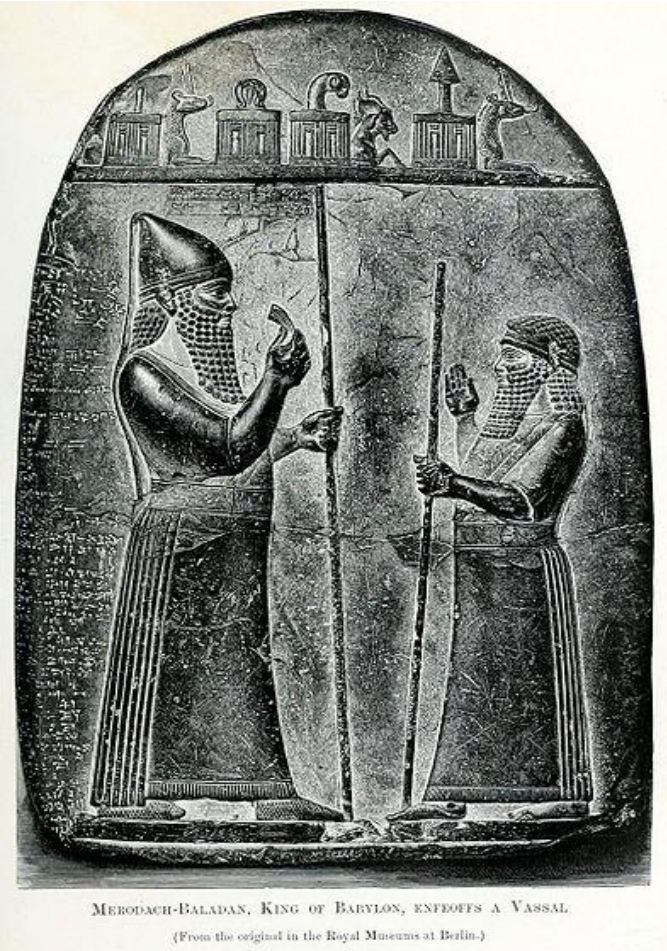

MERODACH-BALADAN, KING OF BABYLON, ENFEOFFS A VASSAL
(From the original in the Royal Museums at Berlin.)

اما ایستادگی بررسوم سومر و آکد و حصر آشوریان در سرزمین های دوردست،نهایتا منجر شد به بابلی طغیان گر.رهبری به اسم Nabopolassar اعلام استقلال کرد و در سال ۶۲۶ پیش از میلاد سلسله ی جدید بابلیان را پایه گذاری کرد.این شروع دوره ی نئوبابلیون بود؛و از آن پس این بابل بود که در رقابت با آشور برای فتوحات دور و نزدیک بود— همه به نام "خدایان Nabu و Marduk" و بر اساس سنگ نبشته ها ،با کمک های فعال Marduk،"پادشاه خدایان،حاکم زمین و ملکوت"،کسی که پس از بیست و یک سال اسارت در آشور،زوال آشوریان را رقم زد و استیلا بابلیان را مهندسی نمود.

از آنجا که جنگ های مرزی به جنگ های جهانی تبدیل شد،(در مقیاس و کلام کهن)و از آنجا که یک خدای ملی مغلوب دیگر خدای ملی شده بود،پیامبران کتاب مقدسی ماموریت خودشان را به گستره ای جهانی تعمیم دادند.وقتی کسی رسالت نبوت آن ها را می خواند،فرد مجذوب و شگفت زده ی دانش آن ها در جغرافی و سیاست های سرزمین های دوردست خواهد بود(جغرافیای سیاسی) ،فهم آن ها از غرایض دسیسه های ملی و جنگ های جهانی،و بصیرت آن ها در پیشبینی ماحصل تحرکات صحیح و غلط شاهان اسرائیل و سرزمین یهوده در بازی های شطرنجگون ِ وفاق و فراق پیمان ها.

---

۷۲۱ پیش از میلاد تاج و تخت بابلیان راغصب نمود . Marduk-apla iddina II بعنوان کسی شناخته می شود که برای یک دهه استقلال را بابلیان را در برابر برتری نظامی آشوریان حفظ نموده . م

برای آن پیامبرانی که آنچنان مهم پنداشته شده اند که کتاب مقدس سخنان و نصایحشان را در کتابی جداگانه آورده است، آن آشفتگی جهانی که نوع بشر را غرق کرد و حتی الوهیم اقوام را درگیر کرد،یک سری از کشاکش های بی ربط نبود اما جنبه های یک طرح یزدانی بزرگ—همه ی افعال و نقشه های یهوه برای پایان دادن به تخلفات و بی عدالتی های فردی و ملی.مثل اینکه در بازگشت به روزهای پیش از طوفان، وقتی که خداوند ناخرسندی خود از راهی که نوع بشر در پیش گرفته بود را عنوان کرد و به این نتیجه رسید که نوع بشر را به یاری طوفان از روی زمین ریشه کن کند،پس نارضایتی خداوند یک بار دیگر آبستن شده بود،[۱۵] علاج در برچیدن همه ی پادشاهی ها شد—مشتمل بر پادشاهی های اسرائیل و یهوده و ویرانی همه ی معابد—که در اورشلیم بودند،پایان همه ی ستایش های کذب که در قربانی های پوشاننده ی خطاها مدام اظهار می شد.و برخاستن یک اورشلیم نوین پس از چنین تطهیر جهانی،که "چراغ راه همه ی تمدن ها" خواهد شد.

برای همین J.A. Heschel عنوان انبیاء"عصر غضب " را به آنها اختصاص داده . کتابهای پانزده گانه انبیاء (در اصل شانزده تا . م) عنوانی است که محققان به آنها اختصاص داده اند زیرا که کلام آنها جدا از مجموعه کتابهای مقدس نگهداری می شده .

در محدوده ای تقریباً سه قرنی از حدود ۷۵۰ پیش از میلاد ، وقتی که Amos (در Judaea) و Hosea (در Samaria) نبوت به واسطه Malachi را از حدود ۴۳۰ پیش از میلاد آغاز کردند .آنها (نبوتها) دو پیامبر بزرگ بانامهای اشعیاء وارمیاء را در قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد شامل شده اند . پیش بینی کرد و زوال دو پادشاهی عبرانی را دید و نبی بزرگ حزقیال که در میان تبعیدی ها در بابل بود ، ویرانی اورشلیم توسط Nebuchadnezzar در ۵۸۷ دیده و درباره اورشلیم جدید پیشگویی نموده .

در سطح فردی پیامبران بزرگ به شدت علیه شعائر پوچ پارسایی که پوشیده از بی عدالتی بوده اند شده اند . " من متنفرم ، من از مهمانی های شما متنفرم ، از مجموع تشریفات شما لذتی نمی برم " . پروردگار به واسطه عاموس گفته : " من از عیدهای شما نفرت وکراهت دارم و (عطر) محفل های مقدس شما را استشمام نخواهم کرد و اگرچه قربانی های سوختنی و هدایای آردی خود را برای من بگذارید ، آن راقبول نخواهم کرد و ذبایح سلامتی پرواری های شما را منظور نخواهم داشت . آهنگ سرودهای خود را از من دور کن زیرا نغمه بربطهای تو را گوش نخواهم کرد و انصاف مثل آب و عدالت مانند نهر دائمی جاری بشود . ای خاندان اسرائیل آیا شما قربانی ها و هدایا برای من را چهل سال در بیابان گذراندید ؟ نه بلکه خیمه ملکوم خود و تمثال اصنام خویش و کوکب خدایان خود را که به جهت خویشتن ساخته بودید برداشتید " .

آموس نبی فصل ۵

اشعیاء از جانب یهوه گفت : " انبوه قربانی های شما برای چه هدفی است ؟ آوردن خیرات بیشتر بیهوده است ... وقتی شما دستهایتان را به جلو درازمی کنید من چشمهایم را بر شما می بندم ، وقتی شما دعاهایتان را زیاد می کنید ، من نمی خواهم چیزی بشنوم " . ترجیحاً به جای همه آنها ، " دادگستری را بجویید و انصاف را بطلبید . مظلومان را رهایی دهید ، یتیمان را دادرسی نمایید وبیوه زنان را حمایت کنید " .

---

[۱۵]. در اینجا ایشان چون کشیشی که به منبررفته باشد موعظه می کنند اما درباره ماهیت و وجوه اتفاق و افتراق این خدا (در پیش از طوفان انلیل خشمگین) و هزاران سال بعد از طوفان (یهوه خشمگین) توضیحی نمی دهند چرا که پیش از طوفان نیز بی خبر نگهداشتن بشریت از فاجعه طرح بزرگ یزدان پنداشته می شد و اکنون از کشته پشته ساختن مردم بی گناه تحت سلطه این یا آن پادشاهی باز طرح بزرگ یزدانی نامیده می شود . م

(اشعیاء ۱:۱۷ – جرمیاه ۲۲:۳) .

این فراخوانی بوده به بازگشت به جوهر ده فرمان ، به تقوی و دادگستری سومر باستان در سطح ملی .

در سطح ملی،پیامبران بیهودگی را دیدند و محشر را پیشبینی کردند در خلع و نصب پیمان ها با شاهان مجاور در راستای مخالفت با حملات و سلطه ی قدرت های بزرگ آن زمان، آنانی که ملل را محاصره می کردند،هم،خودشان در تحوالات آتی محکوم به فنا شده بودند؛ "طوفانی از جانب یهوه،غضب الهی در راه بود، گردبادی بر سر شروران خراب خواهد شد."ارمیا(۲۳:۱۹) پیشبینی کرده بود،با بیان اینکه کلام انبیائیش به یک نسبت مورد استعمال برای اسرائیل و یهوده بوده و همچنین"همه ی ملت های غیریهودی" در ناحیت آن ها—Sidonites و Tyrians،Amonites،Moabites و Edomites،فلسطین و ملل صحرا نشین عربستان.

دو کتاب شاهان سلطنت های گوناگون پادشاهان اسرائیل و یهوده را بر اساس اینکه "آیا آن ها صحیح عمل کرده اند" تمییز می دهد،با این معیار که آیا از آموزه های یهوه "عدول" کرده اند یا خیر،و انبیاء پیمان های انتقالی را به عنوان مسبب عمده ی این انحرافات مطرح کرده اند.به علاوه،در حالی که در زمان های پیشتر،این قابل قبول بود که "ملل دیگر" ، "خدایان دیگر" را بپرستند.انبیاء این را هم به عنوان عملی شنیع پنداشتند که دیگر خدایان ناحیه که مجسمه های دست ساز انسان از چوب و فلز و سنگ بودند،بر خلاف یهوه،که یک "خدای زنده" بود پرستیده شوند.مردمی که طاعت Ba'al و Ashtoreth و Dagon و Ba'al-zebub و Chemosh و Molech را کرده بودند نیز گناهکاران وگمراه بودند.

" انبیاء دروغین " علیه کسانی که " انبیاء راستین " یهوه بودند نبردی مداوم را راه انداخته بودند . آنها نه فقط متهم به این شده بودند که ازطرف خدایان دروغین سخن می گویند بلکه مدعی شده بودند که سخنان یهوه را نقل می کنند . به جای اینکه به مردم از خطاهایشان بگویند و به پادشاهان از خطرات پیش رو ، آنها فقط از هر آنچه که باعث خوشحالی مردم و پادشاهان می شد سخن می گفتند .

جزمیاء به آنها گفته : " مدعای آنها صلح و صلح است اما صلحی در آنجا نیست " .در حقیقت انبیاء راستین وقت مجازات و خطر از آنچه که مردم به آن نیازداشتند چشم پوشی نمی کردند " . در سطح بین المللی ، در عرصه سراسری ، انبیاء نمایش خارق العاده ای دردرک جغرافیای سیاسی ، و فراست جالب توجه ودور اندیشی شان در محدوده زمانی دور وگسترده را به نمایش گذاشته اند . آنها از ظهور دوباره پادشاهی کهنی چون ایلام و ظهور قدرت نوینی در شرق دورتر ، مادها (بعدها شناخته شده تحت عنوان ایرانیان) خبر داشتند . حتی سرزمین Sinim در چین نیز گزارشی به خود اختصاص داده . دولت شهرای اولیه یونانی در آسیای صغیر وجزایرمدیترانه ای تحت اشغالشان چون کرت و قبرس نیز شناخته شده بوده اند و نیز وضعیت اجتماعی – سیاسی قدرتهای جدید مجاور مصر و آفریقا .

در واقع ، " همه ساکنان جهان و مقیمان بر زمین " باید که توسط یهوه قضاوت شوند .زیرا همگی آنها گمراه شده اند . در مرکز صحنه سه قدرت دیرپا بودند ، مصر و آشور وبابل . از آنها ، با مصر – و خدایانش – با کمترین احترام رفتار شد . علیرغم روابط نزدیک و دوستانه گاه و بیگاه بین پادشاهان عبرانی و مصری (سلیمان با دختر فرعون ازدواج کرده بود و با اسبها وارابه هایشان تامین می شده) مصر غیر قابل اعتماد وخیانت پیشه در نظر گرفته شده بود . معبد پادشاهش Sheshonq – در کتاب مقدس Shishak (اول پادشاهان فصلهای یازده و چهارده) در اورشلیم چپاول شد . و Necho II درراهش برای دفع ارتشهای بین النهرینی ، شاهِ Judaean به نام Josiah را وقتی که برای خوش آمدگویی به او از شهر بیرون آمده کشته (دوم پادشاهان ۲۳) اشعیاء و جرمیاء هر دو به تفصیل علیه مصر وخدایانش سخن گفته

اند ،با پیشگویی وفات هردویشان . در " پیشگویی مصر " در رویا دیده شده که یهوه با هوابرد وارد مصر شده ، در روزی که او مصر ومصریان را قضاوت ومجازات نموده .

وحی درباره مصر

اینک یهوه بر ابر تندرو وسریع سوار شده

به مصر می آید

وبتهای مصر از حضور وی خواهدلرزید

ودلهای مصریان در اندرون گداخته خواهد شد

یوشع ۱۹

پیشگویی شده – بدرستی – نزاع و جنگ داخلی در مصر ، نبی پیشگویی نموده که فرعون بیهوده مشاور پیشگوو ساحرانش را فراخوانده تا نیات یهوه را دریابند .

نقشه یزدانی ، آنچنان که اشعیاء فاش نموده اینها بود :

" در آنروز قربانگاهی برای یهوه در میان سرزمین مصر وستونی برای یهوه در مرزهایش خواهد بود و آن باید نشانه و شاهدی برای یهوه پروردگار سپاهیان در زمین مصر باشد ... ویهوه برای مردم مصر شناخته خواهد شد . " جرمیاء بیشتر بر خدایان مصر متمرکز شده در فصل ۴۳ می گوید که یهوه وعده داده برای : " بر افروختن آتش در معابد خدایان مصر وسوزاندن و پایین کشیدنشان ... تا بتهای Heliopolis شکسته شوند .تا با آتش معابد خدایان مصر ویران شوند " .

یوئیل نبی (۳:۱۹) چرایی اش را شرح می دهد :

" مصر باید ویران شود به سبب ظلمی که ایشان بر نبی یهوه نموده اند و خون بی گناهان را ایشان بر زمین ریخته اند " . ظهور امپراتوری نئو آشوریان و یورش به همسایگانش با سبعیتی بی مانند بر انبیا کتاب مقدسی بخوبی شناخته شده بود،این شناخت حتی تا سطح آگاهی از جزئیات دسیسه های بارگاهشان نیز کشیده شد .گسترش امپراطوری آشوریان،در ابتدا به شمال و شمال شرقی معطوف بود و از زمان Shalmaneser III بر سرزمین های غرب آسیا متمرکز بود(۸۵۸-۸۲۴ پیش از میلاد). در یکی از ستون های سنگی یادبودش،او چپاول دمشق را به تصویر کشیده، توقیف شاه Hazael و وصول احترامات از جانب همسایه ی Hazael،یعنی Jehu،شاه اسرائیل(Samaria).به همراه سنگ نبشته ،یک نگاره ای بود که Jehu در حال تعظیم به Shalmanser در زیر علامت بشقاب بالدار خدای Ashur را نشان می داد .

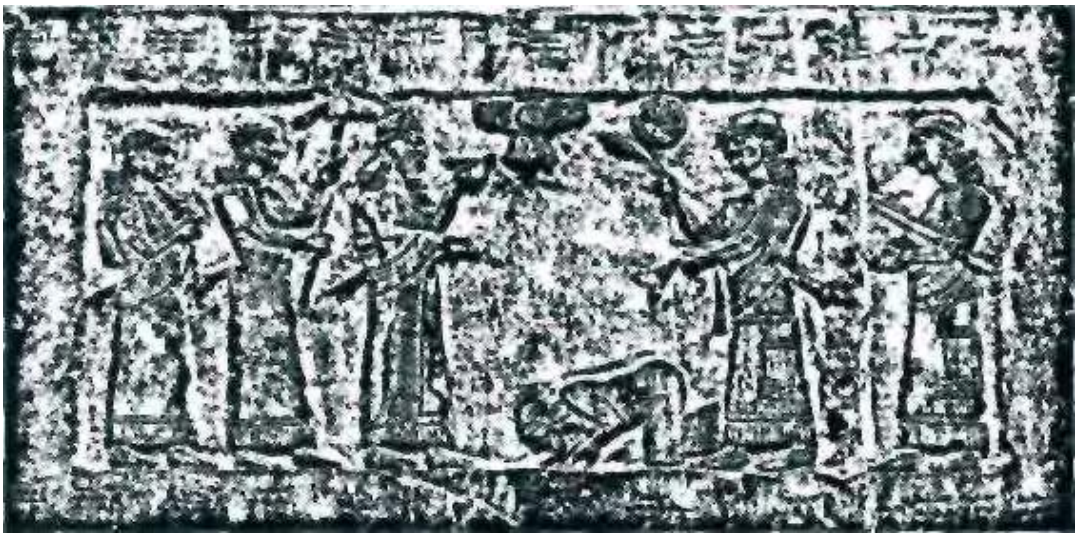

یک قرن بعد،وقتی که Menahem پسر Gadi شاه اسرائیل بود،"Pul شاه آشوریان،به جنگ علیه اراضی برخواست،و Menahem به Pul نعماتی از نقره داد تا در ابقای حکومت با او همراه باشد."این سند کتاب مقدسی ضبط شده در کتاب دوم شاهان،۱۵:۱۹،نشانگر انس گیرای موجود در سیاست ها و امورات سلطنتی در بین النهرین دور است.نام شاه آشوری دیگری که مجددا به سرزمین های مدیترانه تاخت Tiglat-Pileser بود.(۷۴۵-۷۲۷ پیش از میلاد)،با این حال کتاب مقدس درست می گفت که نام او را Pul می خواند،چرا که این شاه تخت بابلیان را بدست گرفت و در آنجا خود را به Pul بازنامگذاری کرد—واقعیتی که به وسیله ی کتیبه ای کشف شد(لیست B پادشاهان بابلی) که اکنون در موزه ی بریتانیا قرار دارد.چند سال بعد،Ahaz،شاه یهوده،تاکتیک مشابه ای را به کار گرفت،"تقدیم نقره و طلایی که در معبد یهوه و خزانه ی شاهی بود به شاه آشور به عنوان رشوه".

حرکات چاپلوسانه شان ، فقط اشتیاق شاهان آشوری رابیشترنمود ، همان Tiglat-Pileser بازگشت و بخشهایی از پادشاهی بنی اسرائیل را تصرف نموده و ساکنانش را تبعید نمود . در ۷۲۲ پیش از میلاد ، جانشین شلمانسرپنجم الباقی پادشاهی بنی اسرائیل را تصرف و مردمش را در سراسر امپراطوری آشوری پراکنده نمود . محل تقریبی آن ده قبیله گمشده بنی اسرائیل و نوادگانشان معمایی دیرپاست .

تبعید مطابق نظر انبیاء ، خواسته خود یهوه بوده زیرا که بنی اسرائیل گناه نموده بودند . " آنها به کلام یهوه ، الوهیمشان توجه ننموده و از عهدشان و همه فرامین موسی خادم یهوه تخطی نمودند " . نبوت هوشع ، در کلمات و اعمال نمادینش وقایعی را برای مجازات بنی اسرائیل پیش بینی نمود آنها که وقت خود را صرف دیگر خدایان نموده بودند . اما اینگونه آمده است که : " نزاعی که یهوه با ساکنان زمین داشته صرفاً در جهت حقیقت یا عدالت یادرک الوهیم بر زمین نبوده " . نبوتهای اشعیاء مشخص نموده که آشوریان ابزارخدا برای مجازات خواهند بود او بعنوان سخنگوی یهوه گفت : " من پروردگاریم که باید بر پادشاه آشورو همه سپاهیان اش بر آیم " . در " وحی درباره آشور " ، قدرتی که " عصای خشم خدا " (۱۰:۵) نامیده شده بود آنچه اشعیاء گفته فقط سر آغاز بوده .

یهوه همچنین خشمش را در افراط کاری آشوریان ابراز نموده ، بدست گرفتن قلب متکبرشان برای نابودی تمام ملتها با سبعیتی بی همتا . برای اینکه یهوه مصم بود فقط از طریق مجازات ،توبیخ و ملامت کند تا اثری همیشگی باز ستاندنی برجای گذارد . او اعلام کرد که پادشاهان آشوری دیگر اراده ای که بیش از تبری که در اختیار رهبرشان گذاشته شده ندارند . ووقتی که آشوریان ماموریت اولیه شان تمام می شده روز تصفیه حسابشان فرا می رسیده .

آشوریان نه تنها دردرک اینکه آن تبر تنها وسیله ای در دستان فرمانده یزدانی شان است عاجز ماندند بلکه در شناخت یهوه بعنوان پروردگارشان دچار اشتباه شدند ، " الوهیم زنده " . بر خلاف خدایان شرک .

آشوریان وقتی اشتباهشان را فهمیدند که بنی اسرائیل تبعیدی در سرزمینی با بیگانگان تبعید شده از سرزمینشان مقیم شدند . به هر گروه اجازه داده شده بود که خدای خویش را بپرستند . فهرست بتها اینگونه تنظیم شده بود که مردوک توسط بابلیان ، نرگال توسط کاتانها و آدد توسط پالمیرانها پرستش می شدند . هر چند تازه واردان در سامریه توسط شیرهای وحشی تاراج شدند این علامت خشم یهوه " خدای بومی " شناخته شد ، راه حل آشوریان فرستادن یکی از کاهنان تبعیدی یهوه به سامریه بود تا به تازه واردان " رسوم خدای بومی را بیاموزد " . **پس هنگامی که کاهن بنی**

اسرائیل داشت به آنها چگونه پرستیدن یهوه را می آموخت این فقط اضافه شدن یک خدای بیشتربه پرستش شرک بوده ... [۱۶]

مقایسه یهوه با خدایان شرک چنان نا مقدس بود که شاه Hezekiah لباسهایش را پاره کرد و در عزاداری جامه ای از کرباس پوشید و به کاهنان در معبد ملحق شده و پیامی برای اشعیاء برای دریافت کمک از یهوه فرستاده . " در روزهای پریشانی اش ، از دشنام و رسوایی ، یک روز که فرستاده ای از شاه آشوریان به خدای زنده ناسزا گفته ومقایسه اش کرده با خدایان دیگر ملتها ، کسانی که الوهیم نیستند بلکه توسط انسان از چوب و سنگ ساخته شده اند " . اشعیاء نبی در پاسخ به Hezekiah از جانب یهوه علیه تکبرSennacherib سخن گفته کسی که جرات کرده صدایش را علیه خدای اسرائیل که بر مسند کروبیان نشسته بلند نموده ناسزابگوید . بنابراین ، پیامبر اعلام نموده که اورشلیم باید بخشیده شود اما Sennacherib باید مجازات گردد .

" وواقع شد که شب هنگام فرشته پروردگار به قصد کشتن آمد به اردوگاه آشوریان و همه یکصد و هشتاد و پنج نفر آنان را کشت ... و Sennacherib تغییر موضع داده و برگشت به نینوا /Nineveh . ووقتی که او در معبد خدایش Nisroch به خاک افتاده بود ، پسرانش Adarmelech و Sharezer با شمشیر ذبح اش کردند و به سرزمین آرارات گریختند و پسر دیگرش Esarhaddon بعد او شاه شد . (موضوع مرگ Sennacherib و جانشینی Esarhaddon توسط تواریخ آشوریان اثبات شده اند) .

این رخصت برای تعویق مجازات اورشلیم موقتی بود . نقشه یزدانی برای پاکسازی جهانی هنوز درجریان بود . جز اینکه هنوز مجازات کردن بدست آشوریان ادامه داشته . این روند آنچنان که ما اشاره داشته ایم از ۶۲۶ پیش از میلاد آغاز شده و عصای یزدانی موفق شده بابلیان تحت فرمانروایی Nebuchadnezzar II را به شکوه از دست رفته شان برساند. (۵۶۲-۶۰۵ پیش از میلاد) .

آئین های متمردانه شان – بی عدالتی های اجتماعی ، قربانی های ریاکارانه ،پرستش بتها – علت مجازاتشان بوده ، انبیاء ، شاهان ومردم Judaea را از پیش آگاهانیده بودند . اینکه خشم یهوه بر آنها به شکل " ملتی بزرگ و وحشی از شمال آوارخواهد شد " . در همان نخستین سال سلطنت Nebuchadnezzarشاه بابل بود که جرمیا به روشنی مجازات علیه ملت Judaea ، مقیمان اورشلیم و همه ملتهای همسایه را پیشگویی نموده .

پس یهوه پروردگار سپاهیان بنی اسرائیل گفت :

چون که شماها کلامم را نشنیده گرفتید ،

من برای ورکشی ، تمام قبایل شمالی را فرستادم .

کلام یهوه خطاب به Nebuchadnezzar شاه بابل ، خادمم است .

ومن باید آنها را به این سرزمین آورم تا علیه مردمانش باشند و علیه همه ملل همسایه اش .

[۱۶]. فصل مشترک تک خدایی (توحید) و شرک نیاز هر دو اینها به پرستیده شدن هست . چرا ؟ . در اینجا سچین با گذاشتن سه نقطه موضوع را رها می کند و به دلایلی ناشناخته درک خود را توسعه نمی دهد . م

این نشان می دهد که نه فقط بابل ابزار دستهای یهوه بوده که شاه بخصوصی – Nebuchadnezzar – توسط یهوه " خادمم " . ! نامیده شده . نبوت پایان پادشاهی Judaea و سقوط اورشلیم آنچنان که تاریخچه اش را شناخته ایم درست در سال ۵۸۷ به وقوع پیوسته . اما همتراز پیشگویی مجازات ، حوادث متعاقب آن نیز پیشگویی شدند .

همه این سرزمین باید ویران وخرابه شود

و ملتهایشان باید به خدمت شاه بابل برای سالها خدمت کنند .

وباید که واقع شود

وقتی که سالها خدمت کامل شد

-این کلام یهوه است –

من باید که شاه بابل را سرزنش کنم

وسرزمین و مردم کلده را .

وباید که بر آنها پریشانی و ویرانی ابدی را قرار دهم .

پیش بینی آخرین پریشانی بابلیان وقتی بود که اندکی پیش استیلایشان آغاز شده بود . نبوت اشعیاء چنین بوده : " بابل ، گوهر پادشاهی ها ، شکوه و افتخار کلدانیان باید سرنگون شود ، همچنانکه توسط الوهیم سدوم و گمورا عظمت یافته بود " . [۱۷]

بابل آنچنان که پیش بینی شده بود ، در برابریورش قدرت جدیدی از شرق سقوط نمود ، آنان ایرانیان هخامنش بودند به رهبری شاهشان کوروش در ۵۳۹ پیش از میلاد . اسناد بابلیان اشاره می کنند که سقوط شهر امکان پذیرشده به واسطه زوال بین آخرین شاه بابلیان Nabuna'id ومردوک خدا . مطابق وقایع نگاری سالیانه کوروش ، هنگامیکه او شهر را تسخیر نمود ووارد محوطه مقدس و درونیترین خلوتگاه آن شد ، مردوک دستش را برای گرفتن دستان کوروش دراز کرده ، کوروش ، دستان دراز شده خدا را قاپیده . (یعنی بسیار مشتاق چنین لحظه ای بوده . مشتاق دیدار مردوک ونه یهوه . م)

اما اگر کوروش گمان برده که برکت خدای متعال را بدست آورده ، او در اشتباه بوده ، انبیاء گفته اند که در واقع او فقط مجری نقشه بزرگ یهوه ، یک و تنها خدا بوده . اوکوروش را طرف خطاب قرار داده چون " چوپان منتخبم " و " تدهین شده ام " . سپس یهوه به واسطه سخنگویش اشعیاء با کوروش سخن گفته (فصل ۴۵)

هر چند که تو مرا نمی شناسی

من یگانه ای هستم که تو را به اسم خوانده ام ...

من یهوه ام ، دعوت کننده تو

خدای اسرائیل

[۱۷] . نکته جالب اینجاست که بسیاری از این پیشگوئیها که موبه مو درست از آب در می آمد بعد ها یعنی سالها بعد وقوع حوادث نوشته و با انبیاء همعصر و خدای نادیدنی شان یهوه مطابقت داده شده اند .این نکته ای است که سچین در این کتاب به فراموشی می سپارد . م

سپس یهوه گفته : " باید که تورا برای سرنگونی پادشاهان و قوانین ملتها توانا کنم ، من باید برای تو در درهای برنجین رخنه کرده و برای تو میله های آهنین را بشکنم . بخاطر خادمم یعقوب و منتخبم اسرائیل ، من تو را به نام خوانده ام من تو را انتخاب کرده ام ، هرچند تو مرا نمی شناسی . " [۱۸]

در اولین سالهای حاکمیت او در بابل بود که کوروش حکمی را صادر کرد مبنی بر بازگشت تبعیدیهای یهود به سرزمین هایشان و مجاز بودن آنها بر بازسازی معبد اورشلیم . رسالت انبیاء کامل شده بود ، کلام یهوه به حقیقت پیوسته بود اما در برابر چشم مردم ، او خدایی نادیدنی باقی ماند .

[۱۸]. جالب نیست که یهوه بنوعی هم التماس کوروش را می کند هم او را خادمم می خواند ودست پیش را می گیرد که تو مرا نمی شناسی . مشخص است که بیشتر از اینکه کوروش محتاج یهوه باشد این یهوه است که محتاج اوست و جالب اینجاست که درنوشته هایی که از کوروش باقی مانده بخصوص کتیبه مشهورش بجای سخن گفتن از یهوه (خدای یکه تاز نادیدنی اسرائیلیان) از انلیل خدایان (مردوک) سخن گفته شده . م

بت پرستی وستاره پرستی

سرزنشهای کتاب مقدس علیه بت پرستی شامل پرستش Kokhabim (کواکب / ستارگان) " ستاره های " قابل مشاهده ای که نمادهایشان بر بناهای تاریخی (لوحه ها) و نشانه های افراشته بر جایگاه معابد و زیارتگاهها قرارگرفته اند نیزبوده . آنها دوازده عضو منظومه شمسی و دوازده صورت فلکی دایره البروجی را شامل می شدند. از جمله سرزنشهای معمول برخی که خاص تر بوده اند عبارتند از ممنوعیت پرستش " ملکه آسمانها " ایشتر ، بعنوان سیاره زهره و خورشید و ماه . وصورت فلکی دایرالبروجی (زودیاکی) که Mazaloth نامیده شده (نشانه های مقدر) عبارتی نسب یافته از عبارت آکدی برای بدنهای سماوی شان .

نقل قولی در دوم پادشاهان فصل ۲۳ با تخریب نشانه های اصنام ، بویژه نام سیاره فرا خوانده شده پروردگارBa'al بعلاوه خورشید و ماه و بقیه "سپاه ملکوت "

در کتاب (۱۲:۲) همچنین نام یک جسم سماوی " نور " ذکر شده [۱۹]، آن گاه که بین خورشید و ماه ظاهر می شود . ما بر این باوریم که این اشاره به نیبیرو دارد . دوازدهمین عضو منظومه شمسی .

این دوازده جسم سماوی با یکدیگر توسط نمادهای گوناگونی که هر کدام در بین النهرین پرستش می شده اند بر ستون سنگی یاد بود شاه Esarhaddon نمایش داده شده اند که اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می شود .در این ستون سنگی خورشید چون ستاره ای تابان نشان داده شده و ماه با هلالش و نیبیرو با نماد دیسک بالدارش و زمین – هفتمین سیاره ای که چون کسی از خارج به داخل شمارش کند این رتبه به او می رسد – با نماد هفت نقطه .

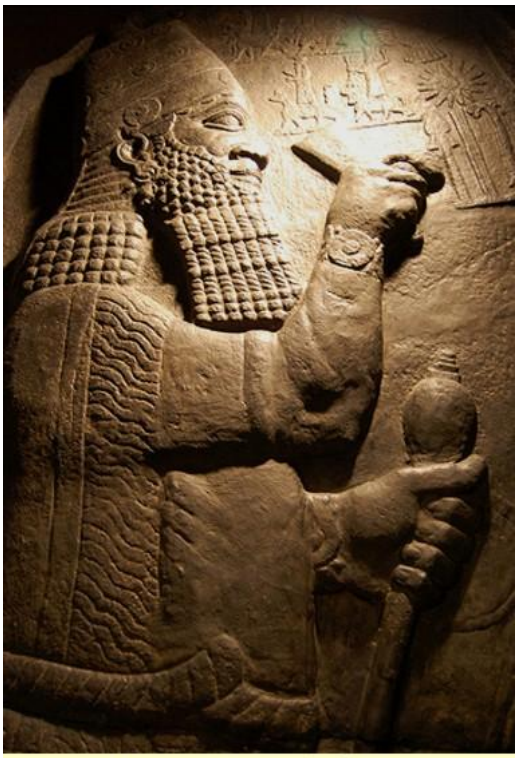

Assyrian King Esarhaddon

[۱۹]. " پس آفریننده خود را در روزهای جوانی ات به یاد بیاور ، قبل از آن که روزهای بلا برسد و سالهابرسد که بگویی مرا از اینها خوشی نیست . قبل از آنکه خورشید و **نور** و ماه وستارگان تاریک شوند و ابرها بعداز باران برگردند . "

فصل چهاردهم (پایان کتاب)

خدا . ماوراء عالم خاکی

پس یهوه چه کسی بوده ؟

او یکی از آنها بوده ؟ او یک فرا زمینی بوده ؟ پاسخ ضمنی اش چندان ظالمانه نیست . اگرچه می پنداریم که یهوه – " خدا " برای همه کسانی که اعتقادات مذهبی شان را بر اساس کتاب مقدس پی ریزی کرده اند – یکی از ما زمینی ها بوده اما در آن دوران نمی توانسته یکی از ما زمینی ها بوده باشد . زیرا که او توانایی های بیگانه ، غیر زمینی داشته . و داستان تماسهای یزدانی نوع بشر ، موضوع این کتاب ، سرشار است از تشابه بین تجربه های کتاب مقدسی و آنهایی که با آنوناکی در کنار دیگر مردمان باستان مواجه شده اند . این امکان که یهوه یکی از آنها (آنوناکی ها) بوده باشد باید جداً مورد رسیدگی قرارگیرد .

این سوال و پاسخ ضمنی اش در واقع ضرورتاً رخ می دهد زیرا حکایت خلقت در کتاب مقدس با کتاب آغازینش پیدایش طراحی اش بر اساس اسطوره آفرینش بین النهرینی آنوما الیش فراتر از بحث و جدل قراردارد . (یعنی به قدری مفاهیم مشترک در این دو نهفته است که نمی توان خدشه ای به آن وارد نمود . م) اینکه برآمدن Eden کتاب مقدسی (و همچنین عدن قرآنی . م) تعبیری است از E. DIN سومریان تقریباً امری بدیهی است . اینکه داستان طوفان و نوح وکشتی اساسش بر متون آترا هسیس و داستان پیشینی طوفان از سومریان درحماسه گیلگمش استوار است امری یقینی است . استفاده از جمع " ما " در مقاطعی از خلقت انسان به وضوح بازتابی است از اسناد سومری و آکدی که بحث و جدل رهبران آنوناکی را نشانمان می دهد که منجر شده به مهندسی ژنتیک و انسان هوشمند را به ارمغان آورده .

در نسخه های بین النهرینی رئیس انکی دانشمندی است که پیشنهاد خلق زمینی را می دهد که بتواند بعنوان کارگر بدوی خدمت کند و انکی آن کسی است که کتاب مقدس از قول او نقل قول می کند که " بیایید آدم بسازیم ، شبیه ما و بعد به تمثال تصویر ما " . یکی از القاب انکی NU. DIM.MUD بوده ، " او که به شکل در می آورد " . همچنین مصریان انکی را " Path " می نامیدند . " سازنده و طراح " ، " او که به چیزها سروشکل می دهد " . واورا چون سازنده انسان از گل به نمایش در می آورند . چون یک سفالگر . " به شکل در آورنده / سازنده آدم " . انبیاء مکرراً یهوه را (سازنده نه خالق fashioner," not "creator) [1]معرفی کرده اند و یهوه را با سفالگر مقایسه نموده اند . ساخته شدن انسان از گل مکرراً به آن تشبیه شده . آنچنان که استاد زیست شناسی ، انکی ، نشانش مارهایی درهم پیچیده بوده ، معرّف مارپیچ دو گانه DNA ، کد ژنتیکی که انکی را توانا نموده تا با ترکیب ژنتیکی آدم را بوجود آورد .

و سپس (که این نیز در داستان آدم و حوا در باغ عدن آمده) از نو با استفاده استادانه از علم ژنتیک دورگه های جدیدی با توانایی تولید مثل پدید آمده اند . یکی از القاب سومری انکی BUZUR بود . به هردو معنی " او که گشاینده اسرار است " و " او که حفاری می کند " . لقب دومی برای آگاهی اش از معدن شناسی ، دانشی که به اسرار زمین می پردازد ،اسرار اعماق تاریکش به او داده شده .

---

[1]. این دو اصطلاح را با یک استاد انگلیسی زبان در میان گذاشتیم که جوابمان را اینگونه داد : « Fashioner از ریشه ی Fashion به معانی،«ساختن»،«به شکل در آوردن» و «درست کردن» می آید که همگی معنی «خلق» کردن را می دهند،ترجمه ی Fashion به عنوان «مد» یا «مدل» یا هرآنچه امروزی ها می پوشند،بیشتر یک معنی جدید الرسم است.بنابراین ذاتا Fashioner معنی مشابه Creator را می دهد.من تصور می کنم نویسنده به دنبال واژه ای مترادف برای Creator بوده است.من هرگز ندیده ام که Fashioner برای خدا به کار برود،احتمالا باید در متنی بسیار قدیمی به کار رفته باشد،هرچند که مجدادا تاکید میکنم تا کنون اینچین چیزی نشنیده ام. » .م

داستان کتاب مقدسی آدم وحوا در باغ عدن – داستان دومین دستکاری ژنتیکی است – به مار نقشی اختصاص داده شده برای تحریکشان تا " "knowing/ آگاهی / هوشمندی " را کسب کنند . (عبارت کتاب مقدس برای فرآوری سکسی / تولید مثل) . عبارت عبری برای مارNahash هست . و بطور جالب توجه ای همان واژه به معنی " طالع بین " است . " کسی که اسرار را حل می کند " . هم معنای لقب دیگر انکی . بعلاوه اینکه این عبارت هم ریشه است برای عبارت عبری Nehoshet مس معدنی .

این Nahash Nehoshet ، مار مسی بود که موسی ساخته بودش برای کمک به توقف نوعی بیماری واگیر دار که بنی اسرائیل را هنگام خروج مبتلا کرده بود . و تجزیه و تحلیلهای ما هیچ گزینه دیگری را باقی نمی گذارد جز اینکه نتیجه گیری کنیم که آنچه او فراخوانده مداخله یزدانی بوده از جانب انکی . عبارتی در دوم پادشاهان (۱۸:۴)[۲] آشکارمی کند که مار مسی ، که مردم لقب Nehushtan داده بودندش (جلوه ای سه گانه را به نمایش می گذارد ، مار / مس / حل کننده اسرار) . در معبد یهوه در اورشلیم برای تقریباً هفت قرن تا دوران شاه Hezekiah .

مقتضی است این جنبه اش مورد توجه قرار گیرد که وقتی یهوه عصای چوپانی موسی را تبدیل به عصایی جادویی نموده ، نخستین معجزه ای که با آن اجرا شده تبدیل شدنش به مار بوده . پس یهوه یکی و آن هم انکی بوده ؟

ترکیب زیست شناسی با معدن شناسی / کانی شناسی و با توانایی حل اسرار ، بازتاب وضعیت انکی است چون خدایی آگاه و عالم به فلزات مخفی زمین . او بوده که عملیات معدن کاوی در جنوب شرقی آفریقا را برقرارنموده . همه اینها جنبه هایی از ویژگیهای یهوه بوده . در امثال سلیمان (۲:۶) آمده که " یهوه کسی است که فرد را می بخشد و از دهانش معرفت و فطانت صادر می شود " . او حکمتی فراسوی تشبیه به سلیمان عطا می نماید . همچون آنچه که انکی به آداپای خردمند داده بود . یهوه از " طلا و نقره معادن " آگاهی داشته (حجی ۲: ۸) یهوه (اشعیاء ۴۵:۳) به کوروش وعده می دهد : " و من باید که به تو گنجینه های تاریکیها و ثروتهای مکانهای مخفی را عطا کنم " .

تناسبهای بسیار روشنی بین حکایتهای بین النهرینی و حکایتهای کتاب مقدسی در داستان طوفان پیدا شده . در نسخه های بین النهرینی انکی کسی است که به بنده وفادارش Ziusudra/Utnapishtim راه خروج از خطر مصیبتی که در راه بوده را نشان می دهد . اورا برای ساخت کشتی ضد آب آموزش داد . ویژگی ها و ابعادش را به او عطا نمود وامر کرد به او برای نجات دانه زندگی جانداران . در کتاب مقدس همه اینها توسط یهوه انجام می شود . مورد دیگر برای یکی دانستن یهوه با انکی و اتکاء به آن بررسی اشاره ها به قلمرو انکی است . پس از تقسیم شدن زمین بین بنی انلیل و بنی انکی (مطابق متون بین النهرینی) سراسر قلمرو آفریقا به انکی بخشیده شده بوده . این قلمرو شامل Apsu (ریشه گرفته از AB.ZU سومریان) قلمرو معادن طلا ، جایی که اقامتگاه اختصاصی انکی بوده (بعلاوه مرکز آئینی اریدو در سومر) می شده . ما باور داریم که عبارت Apsu ،مشخص کننده عبارت Apsei-eretz کتاب مقدس است . عبارتی که معمولاً ترجمه شده به " پایان زمین " . آنچنان که ما دریافته ایم سرزمینی در لبه جنوب قاره آفریقا .

در کتاب مقدس مکان دور دست Apsei-eretz جایی است که " یهوه قضاوت خواهد نمود " (اول ساموئل ۲:۱۰) جایی است که او حکومت خواهد کرد وقتی که اسرائیل در حال اعاده شدن است (میکاه ۵:۳) در نتیجه یهوه در نقشش بعنوان حکمران Apsu با انکی برابری می کند . این جنبه از همگونی بین انکی ویهوه قاطعانه تر می شود و در یک رابطه گویا حتی برای جنبه توحیدی کتاب مقدس گیج کننده است – ما به عبارتی در کتاب امثال می رسیم در جایی که عظمت یهوه در سوالاتی فصیحانه مطرح شده .

[۲] . پادشاه اسرائیل حزقیا ... مکانهای بلند را برداشته و تماثیل را شکست و اشیره را قطع نموده و **مار مسی** را که موسی ساخته بود خرد کرد .

کیست که به آسمان صعود نموده

و از آنجا نزول نماید ؟

کیست که با درا در مشت خود جمع نموده ؟

و کیست که آب را در جامه بند نموده ؟

کسی که Apsei-eretz را برقرار نموده .

نامش چیست ؟ نام پسرش چیست ؟ اگر می دانی بگو ؟

(وقتی می پرسد نام پسرش چیست دیگر از توحید خارج می شود که می گوید خدا پسری ندارد . م)

طبق منابع بین النهرینی ، وقتی که انکی قلمرو آفریقا را میان پسرانش تقسیم نموده اوApsu را به پسرش Nergal داده . شرک آشکار (با جویا شدن از نام حکمران Apsuوپسرش) را می توان فقط با سرمقاله عمدی حفظ شده از نقل قول از متون اصلی سومری توضیح داد . مشخصاً همان اتفاق تکرار شده وقتی که از لفظ " ما " در عبارت " بیایید آدم بسازیم " ودر " بیایید فرود آییم " استفاده شده . دومی در داستان برج بابل . مشخصاً در امثال سلیمان (۳۰:۹) یهوه برای انکی تعویض شده . (یهوه به جای انکی نوشته شده . م) پس یهوه ، انکی در کسوت کتاب مقدس عبرانی شده ؟

همچنین ساده خواهد بود اگر ما داستان آدم و حوا در باغ عدن را دقیق تر بازرسی کنیم . مامی توانیم Nahash را بیابیم – لباس مبدل مار بزرگ / انکی را چون دانای اسرار زیست شناسی – کسی که باعث شده آدم وحوا نسبت به " سکس " ، " شناخت " پیدا کنند . چیزی که آنهارا قادر به تولید مثل می ساخته . در اینجا او یهوه نیست ، اما ضد یهوه است (همچون انکی علیه انلیل) .

در متون سومری ، انلیل کسی بوده که انکی را مجبور نموده تا برخی از کارگران بدوی جدیداً ساخته شده را (کسانی که ساخته شده بودند تا در معادن طلای Apsu کار کنند) به E.DIN در بین النهرین برای کشاورزی و چوپانی منتقل کند . در کتاب مقدس ، یهوه کسی است که " آدم را برداشته و در باغ عدن مکانش داده تا مراقب و نگهدارش باشد " . یهوه در اینجا مار نیست ، کسی است که چون رئیس E.DIN توصیف شده . کسی که با آدم و حوا سخن گفته . آنچه برای آنها اتفاق افتاده را فهمیده و بیرونشان انداخته . در همه اینها ، کتاب مقدس یهوه را نه با انکی که با انلیل مساوی پنداشته . در واقع در همان داستان – داستان طوفان – یهوه مشخصاً با ظاهر شدن انکی تعیین هویت شده که در واقع نشان دهنده سردرگمی است . **حکمرانانی که از یکی به دیگری سوئیچ می شوند و ناگهان همه چیز از یهوه با بازی انکی به انلیل رقیب سوئیچ می شود .**

در متون اصلی بین النهرینی ، انلیل کسی است که از شیوه بشریت و تولید مثل و تکثیرش ناراحت است و خواهان نابودیش با فاجعه پیش رو می شود و از دیگر رهبران آنوناکی می خواهد که در حفظ این راز از بشریت سوگند بخورند . در نسخه کتاب مقدسی (فصل ششم از پیدایش) یهوه از بشریت ناراحت شده و باعث می شود تا او تصمیم به محو بشریت از روی زمین بگیرد . در پایان داستان ، چون Ziusudra/Utnapishtim بر کوه آرارات قربانی پیشکش می کند ، انلیل که جذب بوی خوش آیند گوشت بریان شده ، با کمی متقاعد سازی از سوی انکی ، بقاء بشریت را می پذیرد .

انکی را می بخشد و Ziusudra/Utnapishtim و همسرش را برکت می دهد . در پیدایش آمده است که نوح قربانگاهی در آنجا برپا می کند و حیواناتی را بر آن قربانی و یهوه " کسی است که بوی خوش آیندی را استشمام می کند " **. پس در همه این احوالات یهوه ، انلیل بوده ؟**

یک مورد قوی که می تواند برای چنین شناسایی در نظر گرفته شود اگرکه در ابتدا برابری در میان بوده ، تا آنجا که دو برادر ناتنی ، پسران آنو به هم مربوط بوده اند ، نخست انلیل بوده (فرد شماره یک بر زمین . م) EN.LIL (پروردگار فرمانده) کسی که همیشه سمت ریاست بر آنوناکی را بر زمین عهده دار بوده . وضعیتی مشابه با او در مزامیر بیان شده . (۹۷:۹)

زیرا تو ای یهوه بر تمامی زمین برتری

برترینی بر همه الوهیم

ترفیع انلیل به چنین مقامی در عبارتهای مقدماتی حماسه آترا هسیس توصیف شده قبل از شورش آنوناکی برای استخراج طلا .

پدرش آنو حکمران بود

فرمانده شان انلیل قهرمان بود

جنگجویشان نینورتا

رزاقش مردوک

آنها دستهایشان را به هم قلاب کردند

تاس ریختند و تصمیم نمودند

آنو به ملکوت فرازید

زمین به انلیل داده شد

کرانه های قلمرو دریاها

به شاهزاده انکی داده شد

(انکی،که در متون بین النهرینی معاوضتا E.A خوانده شده—"کسی که خانه اش آب است"،بدینسان نمونه ی اصلی خدای دریای Poseidon در اسطوره شناسی یونان بوده،برادر Zeus رئیس معبد) پس از اینکه Anu،یعنی حاکم Nibiru،در پی دیدار از زمین به Nibiru بازگشت،این انلیل بود که ریاست انجمن بزرگ آنوناکیان را در مواقع تصمیم گیری های اساسی تسخیر کرده بود و انجمن را فرامیخواند.در دوره های مختلفی از تصمیات انجمنی—مثل خلق آدم،تقسیم زمین به چهار ناحیه ،تاسیس پادشاهی به عنوان ارتباط و پیوستگی بین خدایان آنوناکی و نوع بشر،و همچنین در مواقع بحران های بین خود آنوناکیان،وقتی که رقیب هایشان آتش جنگ می فشاندند و حتی از سلاح های اتمی استفاده می کردند،-- "آنوناکی که آن مقدراتی که بر تغییر تدبیرهایشان می نشیند را حکم می کند".به طور معمولش زمانی بود که یک بحث در قسمتی توصیف می شد: انکی ، انلیل را ستایش نمود : کسی که در بین برادران بهترین است،گاو نر ملکوت،نگه دارنده ی تقدیر نوع بشر".به جز زمانی که بحث بالا می گرفت و حریفی فریاد زده میشد،رویه اینطور بود که انلیل رو به هر یک از اعضای انجمن کرده ،اجازه میداد تا او(زن یا مرد) حرفش را بزند.

کتاب مقدس توحیدی چندین بار توصیف از یهوه را به همین نحو روی هم قرار می دهد . تختان اجتماع خدایان اصغر که معمولاً Bnei-elim نامیده می شدند " پسران خدایان " . کتاب ایوب حکایت خود را با درد ورنج مردی صالح آغاز می کند با شرح چگونگی آزمون ایمانش به خدا در نتیجه تلقینات شیطان .[۳]

" وروزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور یهوه حاضر شوند " . در مزامیر۲۹:۱ بیان شده " پروردگار در میان اجتماع خدایان قرارگرفت در میان الوهیم او قضاوت نمود " . " ای پسران خدا یهوه را توصیف کنید . شکوه و قدرت را برای یهوه توصیف کنید . " تعظیم در برابر یهوه با عظمت در تقدس لازم است . حتی "پسران خدایان " نیز باید پروردگار را تعظیم کنند .

به موازات توصیفات سومریان از وضعیت انلیل همچون فرمانده کل قوا : " آنوناکی خودشان در برابر او تعظیم می کردند ، ایگی گی در برابر او تعظیم می کردند . آنها برای دستوراتش صادقانه آماده به خدمت بودند " .

این تصویر انلیل منطبق است با ستایش مریام در برابرمعجزه عبور ازدریای نی . " چه کسی شبیه تواست در میان خدایان ؟ شبیه قدرت تو در تقدس ، مهیبی در پرستش ، سازنده معجزات "(خروج ۱۵:۱۱) تا آنجا که به شخصیت کاراکترها مربوط می شده ، انکی ، سازنده انسان ، بیشتر بردبار بوده ، کمتر به خدایان و فانیان سخت می گرفته . اما انلیل نسبت به قوانین ومقررات سخت گیر بود ، غیر قابل انعطاف ، مهم در نظارت و مدیریت بر مجازاتها وقتی که موعد مجازات فرا می رسید .

شاید برای این بوده که وقتی او انکی را برای دوری از روابط جنسی افسار گسیخته اندرز می داده ، انلیل فقط یکبار تخلف کرده (وقتی که او پرستار جوانی را مورد تجاوز[۴] قرارداده ، آنچنان که معلوم شده توسط او اغوا شده) . و او محکوم به تبعید شده (مجازاتش زمانی لغو شد که او با پرستار جوان بعنوان همسرش Ninlil ازدواج کرد) در ابتدا نام این پرستار جوان Sud بوده . انلیل دیدگاه مخالفی داشته نسبت به ازدواج بین نژادی نفلیم و " دختران انسان " . وقتی شیاطین انسانی مغرور شده اند ، او راغب شده که آنها توسط طوفان مجازات شوند . او به دیگر آنوناکی ها سخت گرفته حتی به فرزندانشان .

شرح شده که وقتی پسرش Nannar (خدای ماه Sin) از ویرانی حتمی شهرش Ur توسط وزش ابر هسته ای مرگبار از جانب سینا سوگواری نموده انلیل با خشونت به او گفته : " پادشاهی به Ur اعطا شده بوده اما حکمرانی ابدی به آن اعطا نشده بود " . شخصیت انلیل در همان زمان از دیگر سو پاداش دهنده ای را می نمایاند . وقتی که مردم تکالیفشان را انجام می دادند ، وقتی که آنها روراست و خدا ترس بودند ، انلیل به نوبه خود نیاز همه را می دیده ، مطمئن می شده که زمین و مردمش تندرست و کامیاب باشند . سومریان عاشقانه اورا " باباانلیل " صدا می کردند و " چوپان جماعت بسیار " . (بعدها ابراهیم شد " پدر جماعت بسیار " . م)

سرود ستایش انلیل بیان می کند که بدون او که همه نیکوکاری است ، شهری ساخته نخواهد شد ، ساختمانی بنیان نخواهد یافت . طویله ای ساخته نخواهد شد ، آغل گوسفندی ساخته نخواهد شد ، پادشاهی برنخواهد خاست ، کاهن اعظمی متولد نخواهد شد .

آخرین بیانات این واقعیت را فرا می خواند که انلیل کسی بوده که با انتخاب شاهان موافقت می نموده و آنانی که خط کهانت را از حوزه مقدس " مرکز آئینی " نیپورگسترش می دادند . **این شخصیتهای دو گانه انلیل – سخت گیر و مجازات گر برای گناهان ، خیرخواه و پشتیبان به وقت استحقاق – همگی تصویر یهوه در کتاب مقدس را می نمایانند** . یهوه می تواند برکت دهد و نفرین کند ، عبارتهای کتاب تثنیه تصریح می کنند که (۱۱:۲۶) اگر

---

[۳] . جالب اینجاست که ساموئل نوح کریمر درکتاب خود الواح سومری حکایتی دارد تحت عنوان نخستین ایوب . یعنی داستان ایوب کتاب مقدس هم کپی برداری شده از متون سومری است . م

[۴]. سچین در اینجا از اصطلاح date-raped استفاده می کند . طبق تعریف فرهنگ وبستر بمعنی " تجاوزی که در آن شخص متجاوز برای قربانی شناخته شده است " . م

دستورات الهی پیروی شوند ، مردم و فرزندانشان برکت خواهند یافت . محصولاتشان فراوان خواهد شد ، احشام شان زادوولد بسیار خواهند نمود ، دشمنانشان شکست خواهند خورد . آنها هرتجارتی را که انتخاب کنند موفق خواهند بود . اما اگر یهوه و دستوراتش را رها کنند ، آنها خانه ها و زمینهایشان نفرین شده و مصیبت و پریشانی ، زیانها ، محرومیتها و قحطی ها در انتظارشان خواهد بود .

(تثنیه ۲۸) " یهوه الوهیم تو ، خدای کریم است " . (تثنیه ۴:۳۱) در همان تثنیه فصل بعد (۵:۹) بیان شده که یهوه خدایی انتقام جوست . یهوه کسی است که تعیین می کند چه کسی باید کاهن باشد ، او همان کسی است که قوانین پادشاهی را وضع می کند (تثنیه ۱۷:۱۶) وروشن ساخته که او کسی خواهد بود که شاه را انتخاب می کند . که در واقع قرنها بعد از خروج اتفاق افتاده ، آغاز شده با انتخاب سائول و داود . در همه اینها ، یهوه و انلیل به یکدیگر شبیه سازی شده اند .

برای چنین مقایسه ای،مهمترین نکته،اهمیت اعداد هفت و پنجاه بود.از لحاظ فیزیولوژیک این اعداد واضح نیستند،ما هفت انگشت بر یک دست نداریم،ترکیبشان هم یک پدیده ی طبیعی را تداعی نمی کند،اگر هفت را در پنجاه ضرب کنیم،۳۵۰ می شود،که با ۳۶۵.۲۵ روز یک سال خورشیدی برابری نمی کند. یک "هفته" ی هفت روزه،وقتی ضربدر هفت می شود،تقریب میزند به طول یک ماه قمری که حدود ۲۸.۵ روز است،اما این چهار از کجا می آید؟،با این حال،کتاب مقدس شمارش هفت و قداست روز هفتم بعنوان روز تعطیل مقدس را از آغازین های فعالیت های یزدانی مطرح کرده است .

اتهام قابیل بر این بود که هفت بار و در هفت نسل پایدار بماند،Jericho باید هفت بار محصور می شد تا دیوار هایش فرو بریزد،بسیاری از تشریفات روحانی ملزوم بود که هفت بار تکرار شوند یا اینکه هفت روز به درازا بیانجامند.

نمونه ای از یک حکم بلند مدت تر این بود که،جشن سال نو عمداً از ماه اول یعنی Nisan به هفتمین ماه یعنی Tishrei منتقل شد و تعطیلات اصلی هفت روز به طول می انجامید. عدد پنجاه،اصلی ترین جزء محاسباتی در ساخت و تجهیز صندوق عهد و مرقد بود و عنصری مهم در آینده ی معبدی که حزقیال در رویا دیده بود محسوب می شد،این شمارشی تقویمی برای روزهای تشریفات مذهبی بود،ابراهیم خداوند را متقاعد کرد که اگر تنها ۵۰ مرد صالح در سدوم بودند،از عذاب دریغ کند. مهمتر از این ها،یک مفهوم کلان اجتماعی و اقتصادی از Jubilee Year این بود که در آن این قانون وضع شد که غلامان آزاد می شدند و مستغلات اعاده به مالک قبلی می شد و غیره.می بایست پنجاهمین سال می بود" تو سال پنجاهم را تقدیس خواهی کرد و آزادی در سراسر سرزمین را اعلام می کنی "،این حکم خداوند در لاویان فصل ۲۵ بود.

هر دو عدد ۷ و ۵۰ در بین النهرین با انلیل مرتبط بوده اند . او " خدایی که هفت است " بود زیرا بعنوان برترین رتبه رهبر آنوناکی بر زمین ، او برزمین ، هفتمین سیاره ، فرمانده بود . ودر سلسله مراتب عددی آنوناکی ، وقتی که آنو بالاترین عدد یعنی ۶۰ را به خود اختصاص می دهد ، انلیل (چون نامزد جانشینی اش بر نیبیرو است) رتبه عددی ۵۰ را بدست می آورد (رتبه عددی انکی چهل بود) .

مشخصاً وقتی که مردوک تمام برتری برزمین را حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد بدست آورد . یکی از اقداماتی که سلطه اش را مشخص می کرد اعطای پنجاه نام به او بود ، معنی بخشیدن به گمانه پنجاهمین رتبه او . شبیه سازی بین یهوه و انلیل به دیگرجنبه ها نیز امتداد یافته ، هرچند او ممکن است برلوح استوانه ای به تصویر کشیده شده باشد (اگرچه یقینی نیست ، چون ممکن است پسرش نینورتا را به تصویر کشیده باشند) او یک خدای بزرگ نادیدنی بود ، پنهان شده در اعماق اتاقهای زیگوراتش یا در مجموع دور از سومر .

درعبارتی پاچه خوارانه برای انلیل که صاحب همه کرامات است از او سخن به میان آمده :

وقتی او بهترین سرنوشت را مقررمی کند

فقط فرستاده بلند مرتبه اش Nusku

می تواند ، فرمان ، کلامی که در قلبش شناخته شده را آشکار کند

یهوه در اشاره ای کوتاه به موسی گفته ، هیچ انسانی نمی تواند مرا ببیند و زنده بماند و کلام و فرمانش توسط فرستادگان و انبیاء آشکار می شده .

در حین اینکه همه این دلایل برای همسان سازی یهوه با انلیل در ذهن خواننده در حال جا افتادن است ، اجازه دهید شتابان شواهد معکوسی را ارائه کنیم ، اشاراتی دیگر به هویتهایی متفاوت .

یکی از قدرتمند ترین القاب کتاب مقدسی برای یهوه El Shaddai است . ریشه شناسی اش نامشخص است ، هاله ای از اسرار آن را در بر گرفته ، دردوران قرون وسطی تبدیل به کد شده ، عبارتی برای کابالای اسراری . ترجمه های اولیه یونانی و لاتین از کتاب مقدس عبرانی Shaddai را تعبیر کرده بعنوان " قادر متعال " . تعبیر El Shaddai درترجمه ، شاه جیمز را هدایت نموده که از آن تعبیر " خدای قادر مطلق " را بیرون بیاورد . وقتی لقبش در داستان شیخ ابراهیم ظاهر شده (و یهوه بر آبرام ظاهر شده گفت : " من El Shaddai هستم ، دربرابرم راه برو و به کمال رس " / پیدایش ۱۷:۱) یادر حزقیال ، در مزامیر یا چندین بار دیگر در کتابهای کتاب مقدس .

شواهدی که در سالهای اخیر از مطالعه متون آکدی بدست آمده اشاره دارند که عبارت عبری که با shaddu مرتبط است ، به معنی " کوه / کوهستان " در آکدی است . پس در نتیجه El Shaddai به سادگی معنی " خدای کوهستان " را می دهد . این درک درستی از عبارت کتاب مقدس که در رویدادی در فصل ۲۰ اول پادشاهان گزارش شده به ما می دهد .

آرامیان که در تلاش برای هجوم به اسرائیل (Samaria) مغلوب شده بودند ، به جبران تلفاتی که داده بودند ، یک سال بعد حمله دوم را برنامه ریزی کردند . دراین زمان برای پیروزی ، ژنرالها به شاه آرامی پیشنهاد کردند که برای گول زدن بنی اسرائیل وبیرون کشیدنشان از قلعه های کوهستانی شان برای نبرد در دشت ساحلی نیرنگی را به کار گیرند . ژنرالها به شاه گفتند : " خدای ایشان ، خدای کوهستان است " . [۵] واین چرایی غالب آمدن آنها بر ماست ، اما اگر ما در دشت با آنها مبارزه کنیم ، ما قوی تر از آنها خواهیم بود .

حال راهی وجود ندارد که انلیل را به این نام فرا خوانده باشد یا مشهورش کرده باشد به " خدای کوهستان " زیرا کوهستانی در دشت بزرگ بین النهرین در قلمرو بنی انلیل وجود ندارد که " سرزمین کوهستانی " نامیده شود . اما آسیای صغیر در شمال در ابتدای کوههای Taurus (گاو نر) خوانده می شده و آن قلمرو Adad بوده ، جوانترین پسر انلیل و نام سومری اش ISH.KUR (و حیوان آئینی اش گاو نر) به معنی " او از سرزمین کوهستانی " . عبارت سومری ISH در آکدی به shaddu تعبیر شده در نتیجه Il Shaddu شده El Shaddai کتاب مقدسی .

Adad محققان همان کسی است که هیتی ها Teshub می نامیدندش . چون " خدای طوفان " که همیشه با نور وتندرو وزش باد همراه است ودر نتیجه خدای باران هم شده . کتاب مقدس یهوه را با ویژگی هایی شبیه به آن مربوط نموده (ارمیاء ۱۰:۱۳) " چون آواز سر می دهد غوغای آبها در آسمان پدید می آید . ابرها از اقصای زمین برمی آورد و برقها برای باران می سازد وباد را از خزانه های خود بیرون می آورد " . مزامیر (۱۳۵:۷) کتاب ایوب ودیگر کتب انبیاء یهوه را در نقش دهنده یا دریغ کننده باران به تصویر کشیده اند . نقشی که در ابتدا به تفصیل طی ماجرای خروج بنی اسرائیل شرح داده شده در حالیکه این ویژگیها شباهتهای بین یهوه و انلیل را کدر کرده این نباید ما را آنچنان از فرض اینکه یهوه تصویر آئینه ای Adad بوده دور ببرد . کتاب مقدس اورا با عنوان Hadad معرفی کرده ،(چون نامش در عبری اینگونه هجی می شود) یکی از " دیگر خدایان " دیگر ملتها نه اسرائیل . و پادشاهان و پرنسهای گوناگون Ben-Hadad (پسر Adad) نامیده

[۵] . جالب اینجاست که در ترجمه فارسی آمده " خدایان ایشان خدایان کوهستان هستند " . م

شده اند (در دمشق آرامیان و پایتختهای همسایگان) در Palmyra (در کتاب مقدس Tadmor) پایتخت شرقی سوریه ،لقب Adad ، Ba'alShamin بوده ، " پروردگار ملکوت " ، این باعث شده انبیاء او را فقط بعنوان یکی ازخدایان Ba'al ملتهای همسایه به شمار آورند که در چشم یهوه پلید بوده . بنابراین راهی وجود ندارد که بتوان یهوه را یکی و آن هم Adad دانست .

مقایسه ی بین یهوه و انلیل به وسیله ی دیگر ویژگی مهم یهوه،یعنی قدرت محاربه اش،بیشتر تقلیل یافته.

"یهوه چون یک جنگجو پیش می رود،همچون یک قهرمان غضبش را به عمل در می آورد؛بانگ بر می آرد و می غرد تا اینکه بر دشمنانش چیره می شود"،اشعیا(۴۲:۱۳)با انعکاس قطعه ای از آهنگ مریام آمده، بیان می کند که،"یهوه یک سلحشور است"(اعداد،فصل ۱۵)به طور مداوم،کتاب مقدس یهوه را به عنوان "خداوند سپاهیان" مرجع دهی و توصیف می کند،"یهوه،خدای سپاهان،فرمانده ی یک سپاه جنگجو"،اشعیا(۱۳:۴)اظهار کرده. و همچنین کتاب اعداد ۲۱:۱۴ ارجاع می دهد به کتاب جنگ های یهوه که در آن جنگ های یزدانی ثبت شده اند.

در متون بین النهرینی،هیچ سندی نیست که اینچنین تصویری از انلیل را ارائه دهد.مدل مشابه جنگجویی،پسر انلیل بود،نینورتا که با Zu جنگید و او را شکست داد و در جنگ اهرام با اصحاب انکی شرکت کرد و جنگید و مردوک را در هرم بزرگ به اسارت گرفت .

القاب معمول او مانند "جنگجو" و "قهرمان" بودند و سرود های روحانی مربوطه،او را Ninurta می خواندند،بهترین پسر (نخست زاده)،مالک قدرت های یزدانی،قهرمانی که در دستانش سلاح های درخشان یزدانی را حمل می کند .

شاهکارهای او در یک متن حماسی که سومریان آن را Lugal-e Ud Melam-bi می خواندند،توصیف شده بوده که محققین نام آن را کتاب کردار و شاهکارهای نینورتا گذاشته اند .موجب شگفتی است،اگر این همان کتاب معماگون جنگ های یهوه باشد که کتاب مقدس از آن سخن می گوید؟به عبارت دیگر،ممکن است یهوه همان نینورتا بوده باشد؟

دردرجه اول نخست زاده و جانشین مسلم انلیل ، نینورتا هم رتبه عددی پنجاه را با خود داشت و در نتیجه واجد شرایط بودنش برای پروردگاری که سال پنجاه Jubilee ودیگر جنبه های ذکر شده در کتاب مقدس را مقرر می کند کمتر از انلیل نیست . او در کوههای زاگرس در شرق بین النهرین فعال بود ، در سرزمین ایلام و در آنجا بعنوانNinshushinak " پروردگارشهرShushan "(پایتخت ایلامیان) مورد احترام بود . زمانی سد بزرگی را در کوههای زاگرس ساخته وزمانی دیگر ، او آبگذری ساخته و کانالهای بارانی کوه را منحرف نموده به شبه جزیره سینا تا بخش کوهستانی اش برای مادرش Ninharsag قابل کشت شود .

ارتباطش با شبه جزیره سینا و کانال سازی برای آبهای بارانی اش که فقط در زمستان جریان داشته ، شبکه آبیاری که هنوز این روزها به نام ویادش بزرگترین وادی / largest Wadi خوانده می شود (رودخانه ای که در زمستان لبریز شده ودر تابستان خشک می شود) . هنوز وادی El-Arish در شبه جزیره وادی Urash (شخم زن) نامیده می شود که لقب نینورتا است از گذشته .

ارتباطش با شبه جزیره سینا از طریق سیستم آبرسانی اش و مادرش که در آنجا اقامت دارد ، حلقه اتصالی برای شناسایی یهوه ارائه می کند . یکی دیگر از جنبه های جالب توجه نینورتا این است که شبیه پروردگارکتاب مقدس که از نور آمده در یک کتیبه از شاه آشوریان Ashurbanipal کسی که در این زمان به ایلام حمله کرده اینگونه توصیف شده : " خدای مرموزی که در مکانی سری پنهان شده که هیچکس نمی تواند وجود یزدانی اش را ببیند " . یک خدای نادیدنی ! .

اما تا آنجا که نینورتا برای سومریان اولیه اهمیت داشته خدایی پنهانی نبوده . طرحهای گرافیکی که ازاو به ما ارائه شده نشان می دهد که او حتی کمیاب هم نبوده . پس در تضاد با یهوه – نینورتا ، ما در سراسر متون عمده باستانی ، با واقعه ای بزرگ و فراموش نشدنی سروکارداریم . مشخصات کسی که به نظر می رسید که به ما می گوید نینورتا یهوه نبوده .

یکی از قاطعانه ترین اعمال منسوب به یهوه در کتاب مقدس با اثرات دیرپا و محو نشدنی در خاطره ها ، تغییر فاحش (انقلاب) سودوم و گمورا بود . واقعه ، آنچنان که ما جزئیات مهمی از آن را در کتاب " جنگهای خدایان و انسان " نشان داده ایم ، در متون بین النهرینی توصیف وبه یاد آورده شده که سنجش درگیری بین خدایان را ممکن می کند .
در نسخه کتاب مقدسی ، سودوم (جایی که برادرزاده آبرام و خانواده اش زندگی می کردند) و گمورا ، شهرهایی در جلگه سر سبز جنوب دریای نمک گناهکار شناخته شده بودند . یهوه " پایین آمد " به اتفاق دو فرشته ، با آبرام و همسرش در اردوگاهشان نزدیک Hebron دیدار نمود . بعد یهوه پسردارشدنشان در سالهای آینده را پیشگویی می کند . دو فرشته ترکشان کرده به سودوم می روند تا وسعت " گناهکاری " این شهرها را بررسی کنند . سپس یهوه به آبرام فاش می کند که گناهکار بودن این شهرها تایید شده و شهرها وساکنانشان باید نابود شوند . آبرام از یهوه درخواست می کند که سودوم را ببخشد اگر که پنجاه مرد صالح در آنجا پیدا شوند . ویهوه می پذیرد (عدد مورد معامله توسط آبرام به ده تنزل داده می شود) و یهوه روانه می شود . فرشتگان شهرهای شیطان را بازرسی کرده به لوط هشدار می دهند که او وخانواده اش باید فرارکنند . او درخواست مهلت می کند برای رسیدن به کوهها و آنها قبول می کنند تا نابودی را به تاخیر بیاندازند . در نهایت حکم شهرها اجرا می شود ودر نتیجه " یهوه بر سودوم و گمورا آتش گوگرد می باراند ، یهوه از آسمان می آید واو بر آن شهرها و دشتها و همه ساکنانش قرارمی گیرد و همه آنچه که بر زمین رشد می کند ... و بامدادان ابراهیم برخاست و بسوی آن مکانی که در آن در برابر یهوه ایستاده بود رفت و چون به سوی سدوم و گمورا و تمام زمین وادی نظر انداخت ، دید که اینک دود آن زمین چون دود کوره بالا می رود ... (پیدایش فصل ۱۹)
این واقعه در وقایع نگاری سالیانه بین النهرین بعنوان اوج نزاع مردوک برای برتری بر زمین مستند شده . آن زمان که مردوک در تبعید به سر می برد ، پسرش نابو را منتسب کرده بود تا مردم غرب آسیا را به پیروان او تبدیل کند . بعد از مجموعه ای از جنگهای سماوی ، نابو به اندازه کافی قوی شده که بتواند به بین النهرین حمله برده ودر نتیجه آن مردوک بتواند به بابل برگردد ، جایی که او قصدش را اعلام نمود و دروازه خدایان شد (تلویحاً Bab-Ili) با احساس خطر ، شورای آنوناکی به ریاست انلیل جلسهای اضطراری تشکیل داد ، نینورتا و پسر منحرف شده انکی نرگال نیز در آن حضور داشتند (نرگال ازقلمرو جنوبی افریقا آمده بود) توصیه شد که اقدامی جدی برای متوقف نمودن مردوک صورت گیرد . انکی موضوع تندی گرفت (در مخالفت . م)
ایشتر اشاره کرد که در حالیکه آنها مشغول بحث کردن هستند مردوک یکی پس از دیگری شهرها را به تسخیر خود در می آورد ، " کلانترها " برای دستگیری نابو فرستاده شدند ، اما او گریخت ودر میان پیروانش در یکی از " شهرهای گناهکار " پنهان شد . در نهایت ، نینورتا و نرگال مجاز شدند که از مکان مخفی ، سلاحهای اتمی وحشت آور را بازیابی کنند . و آنها از آن برای ویرانی پایگاه فضایی در سینا (تا مبادا آنجا به چنگ مردوک افتد) و همچنین منطقه ای که در آن نابو پنهان شده بود استفاده کردند .
مباحثه داغ شده ، اتهامات زده شده ودر اقدام نهایی وموثر ازسلاحهای هسته ای استفاده شده و مصیبت اتفاق افتاده در سال ۲۰۲۴ پیش از میلاد . جزئیات مهم این واقعه در متنی که محققان حماسه Erra نام نهاده اند تشریح شده . درآن نرگال بعنوان Erra معرفی شده (زوزه کش) و نینورتا ، Ishum (برافروزنده) . وقتی که آنها جسورانه " هفت سلاح اتمی بی نظیر را بازیابی کردند " و به پایگاه فضایی نزدیک " کوه متعالی ترین " رفتند . Ninurta/Ishum پایگاه فضایی را ویران نمود :
تخریب پایگاه فضایی توسط Ninurta/Ishum به انجام رسیده بود ، " دستش را بالا برد و کوه خراب شده بود . دشت و کوه متعالی ترین را او خراب کرد . هیچ درختی سرپا باقی نماند " . انهدام شهرهای گناهکار توسط نرگال انجام شده بود ، او در تعقیب شاهراهی که سینا ودریای سرخ را به بین النهرین مرتبط می کرد بر آمد :

پس ، همچون Ishum

Erra با تعقیب شاهراه

شهرها را ویران نمود

او آنهارا نابود کرد

به کاربردن سلاح اتمی در آنجا سرشتی را که تقریباً به شکل یک زبان بود شکست (این زائده زبانی شکل El Lissan نامیده شده) آبهای دریای نمک به جنوب پاشیده شد ودشت را سیل فرا گرفت . متون کهن ثبت نموده اند که Erra/Nergal " میانه دریا را حفرو تمامیتش را تقسیم کرده " . سلاحهای هسته ای ، دریای نمک پر از آب را تبدیل به دریا مرده نمودند : " که آنچه که دارای زندگی است در آن پلاسیده می شود " . ودشت سر سبز و پررونق با آتش سوخت و نیز حیواناتش ، همه چیز سوخت و به غبار تبدیل شد .

همچون مورد داستان طوفان ، بازیگران یزدانی به صراحت مشخص اند ، آنچنان که ما درخصوص تحولات سودوم و گمورا و دیگر شهرهای دشت گسترده شبه جزیره سینا یافته ایم با مقایسه متون سومری و کتاب مقدس مشخص می شود که چه کسی با یهوه مطابقت دارد وچه کسی ندارد .

متون بین النهرینی به روشنی مشخص کرده اند که نرگال و نه نینورتا ، آن کسی بوده که شهرهای گناهکار را نابود نموده . از آنجائیکه کتاب مقدس ادعا می کند که نه دو فرشته که برای بررسی وضعیت رفته بودند بلکه خود یهوه کسی بوده که نابودی را بر شهر بارانده ، پس یهوه نمی توانسته نینورتا باشد . (در پیدایش فصل ۱۰ اشاره شده به Nimrod ، کسی که شروع پادشاهی به او نسبت داده شده) ما پیش از این مطرح کرده ایم که برخی ترجمه ها به او نه چون یک شاه انسانی که چون یک خدا اشاره نموده اند . در نتیجه ، نینورتا کسی است که راه اندازی نخستین پادشاهی را به خود اختصاص داده . اگر چنین است ، عبارت کتاب مقدسی که نمرود " شکارچی مقتدری بوده در برابر یهوه " این امکان را که نینورتا می توانسته یهوه بوده باشد منتفی می کند .

اما نرگال نیز یهوه نبوده ، او بعنوان خدای Cutheans [۶] که در میان خارجیهایی که توسط آشوریان برای جایگزینی بنی اسرائیل تبعید شده آورده شده بوده نام برده شده . او فهرست شده بوده در میان " دیگر خدایانی " که تازه واردان می پرستیدندش و بتش را برپا نموده بودند . او نمی توانسته در یک زمان هم یهوه بوده باشد و هم مورد تنفر یهوه .

اگر انلیل و دو پسرش آدد ونینورتا در لیست نهایی برای شناسایی یهوه قرار نمی گیرند ، درباره سومین پسر انلیل Nannar/Sin (خدای ماه) چه می توان گفت ؟

" مرکز آئینی " اش (آنچنان که پژوهشگران نام نهاده اند) Ur در سومر بود ، همان شهری که Terah و خانواده اش از آن نقل مکان کردند ، از Ur جایی که در آن Terah بعنوان کاهن خدمت می کرد ، آنها به حران در فرات علیا رفتند شهری که المثنی Ur (البته در مقیاسی کوچکتر) بود بعنوان مرکز آئینی Nannar . به باور ما ، مهاجرت در آن زمان خاص می توانسته با تغییرات مذهبی و سلطنتی مرتبط بوده که می توانسته تحت تاثیر پرستش Nannar واقع شده باشد . او خدایی بوده که به آبرام دستور داده که سومر را رها نموده و مهاجرت کند ؟

او آرامش و کامیابی را به سومرآورده بود آن زمان که Ur پایتختش بود ، او در زیگورات بزرگ Ur ستایش می شد با همسر مورد علاقه اش NIN.GAL (بزرگ بانو) کسی که به نحو شگفت انگیزی تا به امروز در اوج قراردارد . در زمان ماه جدید سرود ستایش برای این زن وشوهر یزدانی خوانده شده و مردم از آنها قدردانی می کردند و تاریکی ماه (یا شاید بتوان گفت

---

[۶] . kuta : ساکنان Kuta و دیگر مکانهای بین النهرین وبابل که توسط شاه آشوریان در samaria تبعید شده بودند . آنها حتی پس از پذیرش قوانین تورات نیز به پرستش خدایان بابلی ادامه دادند . م

نیمه تاریک ماه . م) زمان " اسرار خدایان بزرگ ، زمان پیشگویی Nannar در نظر گرفته می شده " وقتی که او " Zaqar ، خدای رویاها را هنگام شب " می فرستاده تا هم دستورات را عطا کند و هم گناهان را بیامرزد .
در سرودهای حمد وثنا ، او " تصمیم گیرنده سرنوشتها در ملکوت وزمین بوده ، پیشوای موجودات زنده ... آن کس که دلیل درستی و عدالت بوده " . این سرودها شبیه نیایش یهوه بوده که توسط مزمور خوان خوانده می شده . نام اکدی / سامی Nannar ، Sin بوده و در این خصوص بدون شک به Nannar بعنوان Sin که بخشی از شبه جزیره سینا به نام او در کتاب مقدس " صحرای وحشی سینا " نامیده شده احترام گذاشته می شده وبرای همین کل شبه جزیره به نام او خوانده می شده . بخشی از جهان که یهوه بر موسی برای نخستین بار ظاهر شده ، جایی که در آن " کوه خدایان " واقع شده ، جایی که بزرگترین تجلی خدا به انسان در آن اتفاق افتاده . علاوه بر این ، زیستگاه اصلی در مرکز دشت سینا ، در مجاورت آنچه که ما باورداریم کوه سیناست هنوزهم در عربی Nakhl نامیده می شود به یاد بود الهNingal که نام سامی اش Nikal تلفظ می شده . **این همه دلالت می کند بر اینکه یهوه همان Nannar/Sin است ؟**
کشف چند دهه پیش ادبیات گسترده کنعانی (اسطوره ها برای محققان) که با پانتئونشان سروکاردارد نشان می دهد که در حالیکه خدایی به نام Ba'al (عبارت عمومی برای پروردگار که بعنوان نامی شخصی مورد استفاده قرارمی گرفته) کارها را انجام می داده ، او کاملاً مستقل از پدرش El نبوده (عبارت عمومی به معنی " خدا " که بعنوان یک نام شخصی مورد استفاده قرارمی گرفته) .
در این متون El بصورت خدایی بازنشسته به تصویر کشیده شده که با همسرش Asherah دور از نواحی مسکونی در مکانی آرام در جایی که " آبها به همدیگر می رسند " زندگی می کنند . مکانی که ما در کتاب " پلکانی به ملکوت " بعنوان نوک جنوبی شبه جزیره سینا شناسایی اش کرده ایم . جایی که دو خلیج گسترش یافته از دریای سرخ یکدیگر را ملاقات می کنند .

این حقیقت ودیگر ملاحظات ما را به این نتیجه می رساند که El بنی کنعانیان ، Nannar/Sin بازنشسته بوده . شامل دلایلی که بر اساس آنها ما شرح داده ایم که در واقع " مرکز آئینی " برای Nannar/Sin در تقاطع حیاتی در خاورمیانه باستان وجود داشته و حتی امروزه شهری که به نام Jericho می شناسیمش جایی است که نام کتاب مقدسی / سامی اشYeriohoاست . به معنی " شهر خدای ماه " . و قبایل جنوب اریحا الله (Allah یا El در عربی) را به نام خدای اسلام پذیرفتند(به خدایی پذیرفتند) که در نماد هلال ماه نمود یافته است.[۷]

در متون کنعانی به عنوان خدای بازنشسته توصیف شده،El،یا Nannar/Sin به علاوه مجبور به بازنشستگی شده بود؛متون سومری که در مورد اثرات ابر اتمی صحبت می کنند و وقتی که ابر در جریان باد به سمت شرق حرکت کرد و به پایتخت سومر Ur رسید،تصریح می کنند که Nannar/Sin--که از ترک شهر معشوقش اجتناب می کند—تحت اثر ابر مرگبار قرار گرفته بود و تقریبا فلج شده بود.**تصویر یهوه،به ویژه در دوره ی هجرت،و در محدوده ی کنعان،یعنی بعد(و نه قبل) از زوال Ur،شباهتی به یک خدای بازنشسته،متاثر،و یزدان خسته دلی مانند Nannar/sin که از آن پس آنگون شده بود،ندارد.**
کتاب مقدس،تصویری از یک خدای فعال را نمایش می دهد،پا برجا و محکم،همیشه آماده ی فرمان،که در برابر خدایان مصر می ایستد،بلایا را تحمیل می کند،فرشتگان را ارسال می کند،آسمان ها را می گردد،حاضر در همه جا،دست به شگفتی

[۷] . هر چند در اینجا سچین می کوشد تکلیف " الله " خدای مسلمانان را مشخص و او را با تنزلش به خدایی بازنشسته در حد نانار ، از یهوه بودن معاف کند اما در واقع تمام ویژگیهای یهوه یکبار دیگر در کسوت الله در قرآن تکرار می شود . م

ها می زند،یک جادوی شفا بخش،یک مهراز /معمار یزدانیست.ما هیچ یک از این ها را در توصیفات Nannar/Sin نمی بینیم. ترس و تکریم از او،هردو از رابطه اش با معادل سماوی اش یعنی ماه منشاء می گیرد؛و این جنبه ی سماوی،به عنوان بحثی قاطع در تشخیص او با یهوه عمل می کند،در مرتبت یزدانی کتاب مقدسی،این یهوه بود که ماه و خورشید را امر کرد تا نور افکنی کنند،"خورشید و ماه یهوه را ستایش می کنند"Psalmist(۱۴۸:۳) تصریح می کند.و بر روی زمین،فرو ریختن دیوار های Jericho در مقابل کرنازنان یهوه نشان از حاکمیت کامل یهوه بر ماه و خداوند Sin دارد. مسئله ی Ba'al هم مطرح است،خدای کنعانی که پرستشش ناراحتی دائمی ازسوی مومنان یهوه بود.

متون یافت شده روشن می کنند که Ba'al پسر El بود.بودگاه او در کوه های لبنان بود که همچنان به عنوان Baalbek خوانده می شود،"دره ی Ba'al" --جایی که اولین مقصد گیلگمش در جستجوی جاودانگی بود.نام کتاب مقدسی این ناحیه،Beit-shemesh بود،-- خانه/بودگاه Shamash؛ و Shamash،آنطور که ما ممکن است بخوانیم،از پسران Nannar/sin بود. "افسانه" های کنعانی،الواح سفالی بیشتری را برای عطف توجه بین Ba'al و خواهرش Anat صرف می کنند؛کتاب مقدس در ناحیه ی Beit-shamash جایی به اسم Beit-Anat را فهرست می کند،و ما تقریبا مطمئن هستیم که نام سامی Anat تعبیری از Anunitu(معشوق Ami) است، نام مستعاری برای Inanna/Ishtar،خواهر دوقلوی Utu/shamash.

همه این اشاره هایی که به سه گانه El-Ba'al-Anat در بین کنعانیان شده را ما در سه گانه بین النهرینی Nannar/Sin-Utu/Shamash-Inanna/Ishtarدیده ایم . خدایانی که با ماه ، خورشید و زهره / ونوس مرتبط هستند . و هیچ یکی از آنها نمی توانسته یهوه بوده باشد . برای آن که کتاب مقدس انباشته است از سرزنش علیه پرستش اجسام سماوی و نمادهایشان .

اگر نه انلیل و نه هیچکدام از فرزندانش یا حتی نوه هایش کاملاً شایسته یهوه بودن نیستند ، جستجوی ما بایستی به نوبت خود سوی پسران انکی گرایش یابد جایی که برخی از صلاحیتها را به سمت خود متوجه می کند .

آموزه هایی که در خلال اقامت موقت در کوه سینا به موسی داده شده بود،گستره ای عظیم از ماهیتی طبی بودند.پنج فصل کامل در لاویان و متون بسیاری در اعداد وقف دستورالعمل های پزشکی ،آسیب شناسی و درمان شده اند.

در ارمیا(۱۷:۱۴) آمده است،"شفایم بخش،آه یهوه،و من درمان خواهم شد".فریاد زد"روح من تقدیس گر یهوه است،آنکه همه ی بیماری های مرا شفا می بخشد Psalmist"۱۰۳:۱-۳ می گوید.شاه حزقیل،به خاطر پارسائیش،نه تنها تحت کلام یهوه از یک بیماری مهلک نجات یافته بود،بلکه به ضمانت یهوه پنجاه سال اضافی بر عمرش افزوده شد(کتاب دوم شاهان،فصل ۱۹)

نه تنها یهوه می توانست شفا ببخشد و عمر فزونی کند،بلکه می توانست از طریق فرشتگان و فرستادگانش،مردگان را احیا کند.مثال روشنش در رویای حزقیل قابل گفتن است که در آن استخوان های خشک و پراکنده به کالبد ِ احیا در آمدند،مردگی آن ها به خواست یهوه،رستاخیزنده شد.

دانش بیولوژیکی – پزشکی درباره چنین قابلیتهایی در اختیار انکی بوده و او چنین دانشی را به دو تن از فرزندانش منتقل نموده :

مردوک (شناخته شده بعنوان Ra درمصر) و Thoth(که مصریان او را Tehuti وسومریان NIN.GISH.ZIDDA / پروردگاردرخت زندگی می نامیدند) . همچنین برای مردوک ، بسیاری از متون بابلی اشاره دارند به توانایی های شفا دهی اش ، اما – آنچنان که به پدرش شکایت برده – او دانش شفا دهی را دراختیار داشته نه دانش احیاء مرده را .

از دیگر سو Thoth چنین دانشی را در یک وهله برای احیاء هوروس پسر خدا و اوزیریس و ناخواهر اش ایزیس به کار گرفته . مطابق متون هیروگلیف درباره این حادثه ، هوروس توسط عقربی سمی گزیده شده ومرده بود . چون مادرش از

" خدای چیزهای جادویی " Thoth درخواست کمک نمود ، او برای کمک در قایق آسمانی اش از ملکوت به زمین آمد و بدن هوروس را احیاء نموده به زندگی بازگرداند .

هنگامی که زمان ساخت وساز و تجهیز خیمه در صحرای وحشی سینا فرا رسید و بعد از آن معبد اورشلیم ، یهوه دانش عالی از معماری ، تنظیمات مقدس ، جزئیات دکوراسیون ، استفاده از مواد و تشریفات ساخت وساز (روشهای ساخت وساز) را عطا نموده . حتی تا جایی که به یک زمینی ، مدلی مقیاسی پیچیده آنچه که او در نظر گرفته بوده یا لازم داشته نشان داده شده است .

به مردوک نمی توان این نسبتها را داد که او تمام این دانشها را در اختیار داشته . اما Thoth چنین شرایطی را دارا بوده ، در مصر او نگهبان اسرار ساختمان هرم پنداشته می شده . همچنینNingishzidda برای کمک به Lagash دعوت شده بود تا برای راهنمایی ، طراحی وانتخاب مواد برای ساختن معبد Ninurta کمک کند .

یکی دیگر از نقاط تجانس عمده بین یهوه و Thoth موضوع تقویم است . Thoth کسی است که نخستین تقویم مصری به او نسبت داده شده است ووقتی که از مصر توسط Ra/Marduk اخراج شد و رفت (طبق یافته های ما) به آمریکای مرکزی ، جایی که او " مار بالدار / Quetzalcoatl نامیده می شده ، او در آنجا تقویم آزتک و مایا را ابداع نمود .

آنچنان که کتابهای خروج ، لاویان و اعداد به روشنی بیان کرده اند ، یهوه نه فقط سال جدید را به " هفتمین ماه " تغییر داده بلکه همچنین هفته را بنیاد نهاده و Sabbath و مجموعه ای از تعطیلات مذهبی را برقرارنموده . شفا دهنده و احیاء کننده مرده کسی است که با قایق آسمانی پایین آمده ، یک مهراز یزدانی ، اختر شناس بزرگ و طراح تقویم . ویژگیهای رایجی که یهوه و Thoth را ظاهراً دربرگرفته اند .

پس یهوه همان Thoth است ؟

اگرچه او درسومر شناخته شده بوده اما او را درردیف خدایان بزرگ در نظر نمی گرفته اند و بنابراین لقب " متعالی ترین خدا " به او نمی چسبد ، آنچنان که ابراهیم و کاهن اورشلیم Melchizedek در تماسهایشان از آن استفاده می کرده اند .[۸] او خدای اختصاصی مصر بوده و (جز اینکه از یهوه بودن او را مستسثنی کنیم) او یکی از کسانی بوده که یهوه بر آنها قضاوت نموده . اودرمصر باستان شناخته شده بوده . هیچ فرعونی در آنجا نبوده که یزدانیتش را نشناسد . با این وجود ، وقتی موسی و هارون در برابر فرعون حاضر شده اند و به او گفته اند که " یهوه ، خدای اسرائیل گفته : اجازه بده مردم بروند و در صحرا مرا عبادت نمایند " فرعون گفته : " یهوه چه کسی است که من باید به سخنانش گوش دهم ؟ من یهوه ای نمی شناسم و بنی اسرائیل اجازه رفتن ندارند . " اگر که یهوه همان Thothبوده نه فقط فرعون اینچنین پاسخ نمی داده ، بلکه تکلیف مویس و هارون آسان می شده و آنها فقط کافی بوده که چیزی را که می خواستند بیان کنند . برای اینکه اگر یهوه همان Thoth بوده ، موسی که در بارگاه مصریان پرورش یافته بود برای دانستن این مساله هیچ مشکلی نداشته . البته اگر چنین بوده .

اگر Thoth هم یهوه نیست ، روند حذف تنها یک گزینه را بیشتر باقی نمی گذارد : مردوک .

او خدای قادر متعالی بوده به خوبی جا افتاده ، نخست زاده انکی که باور داشت پدرش به ناحق از برتری بر زمین محروم شده . برتری که بجای او ، پسر انلیل و جانشین قانونی اش نینورتا آن را از آن خود کرده بود . ویژگی هایش در بیشتر اوقات – تقریباًهمه – ویژگیهای یهوه بوده . او Shem در اختیارداشته . محفظه آسمانی را همچون یهوه . وقتی که شاه بابلیان NebuchadnezzarII محوطه مقدس بابل را بازسازی می کرده ، او در آنجا محفظه ویژه مقاومی را برای " ارابه مردوک ، خداوند متعال مسافر بین ملکوت وزمین " ساخته .

[۸] و البته ابراهیم و ملیشیزدک از اصطلاح یهوه نیز استفاده نمی کرده اند . م

وقتی که مردوک در نهایت برتری بر زمین را بدست آورده ،او دیگر خدایان را بی اعتبار نکرده ، برعکس . او همه آنها را دعوت کرده تا در غرفه های شخصی در محدوده محوطه مقدس بابل اقامت گزینند . دراینجا فقط یک مساله قابل درک است که قدرتها و ویژگیهای خاص آنان باید که به او منتقل می شده فقط بعنوان " پنجاه نام " یعنی همان رتبه انلیل . متنی بابلی در بخش خوانایش ، بدینسان کارکردهای دیگر خدایان بزرگ را که به مردوک منتقل شده فهرست نموده :

Ninurta	حفاری
Nergal	حمله
Zababa	مبارزه
Enlil	آقایی و اندرز
Nabu	اعداد وشمارش
Sin	ابزار روشنایی شبانه
Shamash	دادگستری
Adad	باران

این یکتا پرستی / monotheism مورد نظر انبیاء و مزامیر نبود : محققان عبارت henotheism [۹]/ توحید نوبتی را برای آن به کار می گیرند . یک مذهب ، جایی که در آن قدرت برتر (خدای تعالی بودن) پی در پی از یکی از چندین خدا به دیگری منتقل می شده .

با این حال مردوک برای مدتی طولانی خدای تعالی نماند ، خیلی زود بعد از معرفی مردوک بعنوان خدای ملی توسط بابلیان ، توسط رقیب آشوریش به مبارزه طلبیده شد ، توسط Ashur (آشور) بعنوان " خدای همه خدایان " . جدای از بحثهایی که در مورد Thoth ذکر کردیم که هرگونه تعیین هویتش بعنوان خدای اکبر مصریان را نفی می کند (مردوک در همه حال خدای بزرگ مصریان Ra بوده) خود کتاب مقدس نیز هرگونه معدل (همسان سازی) بین یهوه و مردوک را ممنوع می کند . نه فقط یهوه در بخشهایی که مربوط به بابل است بعنوان اکبر و توانا و اعظم بر تمام خدایان بابل توصیف شده بلکه صریحاً زوال فرد فرد آنها را پیشگویی می کند . هم اشعیاء (۴۶:۱) و هم (ارمیاء ۵۰:۲) هر دو پیش بینی کرده اند که مردوک (نیز بالقب بابلی اش Bel) و پسرش نابو در روز قضاوت (داوری) در برابر یهوه سقوط می کنند ومتلاشی می شوند .

عبارتهای نبوی دو خدای بابلی را بعنوان مخالفان و دشمنان یهوه به تصویر می کشند ، مردوک (و گاهی اوقات نابو) نمی توانسته یهوه باشد . تا جایی که به آشور مرتبط است ، فهرست خدایان و دیگر شواهد پیشنهاد می کنند که او انلیلی غضبناک بوده که از جانب آشوریان با نام " همیشه بینا خوانده می شده " . و بدینسان او نمی توانسته یهوه باشد .

به همان نسبت که تشابهات بسیاری می یابیم ، از دیگر سوی جنبه های متضاد و تفاوتهای شدیدی نمود می یابند ، در جستجوی موردی سازگار با یهوه در پانتئون خاورمیانه باستان ، تنها می توانیم از این طریق به کار ادامه دهیم که آنچه که یهوه به ابراهیم امر کرده بود را در نظر بگیریم . که گفته : چشمانت را سوی ملکوت بالا گیر ... شاه بابلی حمورابی ، مشروعیت متعالی بودن خدایی مردوک بر زمین را چنین فرض نمود :

---

[۹] . henotheism : به یونانی heistheos اعتقاد و پرستش یک خدای واحد است در زمان پذیرش وجود یا احتمال بودن دیگر خدایان . این اصطلاح توسط فردریش ویلهلم ژوزف فون شلینگ (۱۷۷۵–۱۸۵۴) ابداع شد برای به تصویر کشیدن مراحل اولیه توحید . بعدها ماکس مولر(۱۹۰۰–۱۸۲۳) فیلسوف و خاورشناس آلمانی این اصطلا ح را توسعه داد . به دلیل ناقص بودن منابع فارسی و گستردگی و پیچیدگی نظرات ماکس مولر از خوانده دعوت می شود برای فهم نظریات ماکس مولر به کتابهای معتبر انگلیسی که درباره مولر نوشته شده یا خود آثار مولر رجوع کند . م

آنوی متعال

پروردگار آنوناکی

و انلیل پروردگار ملکوت وزمین

آن کس که مقدرات وسرنوشتهای روی زمین را تعیین می کند

برای مردوک ، نخست زاده انکی مقدر کرده

اعمال انلیلی برنوع بشر را وبزرگداشتش بین ایگی گی را

از مورد بالا مشخص است که حتی مردوک که عنوان خدای متعال بر زمین را به خود اختصاص داده توسط آنو به رسمیت شناخته شده ، کسی که پروردگار آنوناکی بوده ، او " خدای قادر متعالی " بوده که ابراهیم و ملیشیزدک درودش می گفتند ؟ علامت میخی برای آنو/Anu (An در سومری) ستاره بود ، با معنایی چند گانه ، " خدا " ، " یزدانی " ، " ملکوت " و شخصی به نام خدا . آنو ، آنچنان که ما از متون بین النهرینی دریافته ایم ، در" ملکوت " بوده و آیات بیشماری در کتاب مقدس یهوه را چون کسی توصیف کرده اند که در ملکوت است .

یهوه خدای ملکوت کسی بوده که به ابراهیم گفته به کنعان برود ، ابراهیم گفته (پیدایش ۲۴:۷) " من عبرانیم و یهوه خدای ملکوت است که ستایشش می کنم " . یونس نبی گفته (۱:۹) " یهوه خدای ملکوت فرمانم داده تا خانه اش را در اورشلیم در Judaea بسازم " . کورورش راجع به فرمانش برای بازسازی معبد در اورشلیم نیز همین را گفته [۱۰](عزراء ۱:۲) وقتی که سلیمان ساختن (نخستین) معبد را در اورشلیم تمام کرد ، او به درگاه یهوه دعا نمود تا صدایش را از ملکوت بشنود و معبد را بعنوان خانه اش برکت دهد . هر چند سلیمان به سختی پذیرفته که " یهوه الوهیم " نگاهی به زمین انداخته و درآنجا در خانه اش ساکن شود . " وقتی که فلک الافلاک می تواند نور را در خود بگنجاند " . (اول پادشاهان ۸:۲۷) و در مزامیر مکرراً بیان شده که " ملکوت یهوه به پایین بر فرزندان آدم نظر افکنده " . (۱۴:۲) . از ملکوت یهوه زمین را مشاهده نموده (۱۰۲:۲۰) یهوه اورنگش را در ملکوت برقرارنموده (۱۰۳:۱۹) .

اگر چه آنو چند بار از زمین بازدید کرده ، اما او در نیبیرو اقامت داشته ، و در نتیجه خدایی است که اقامتگاهش در ملکوت بوده ، او در واقع خدایی بوده نادیدنی . در میان طرحهای بی شمار خدایان بر مهرهای استوانه ای ، مجسمه ها ، تندیسها و حکاکی ها و نقاشیهای دیواری و طلسمها ، حتی برای یکبار هم که شده تصویری از او وجود ندارد . از آنجا که یهوه کاملاً نادیدنی است و تصویر و مجسمه ای هم در معرفی او وجود ندارد و مقیم " ملکوت / سپهر " است ، این سوال اجتناب نا پذیر پدید می آید که آنجا اقامتگاه یهوه بوده ؟ با این همه همسویی بین یهوه و آنو ، پس یهوه در نیبیرو سکونت داشته ؟

این پرسش وارتباطش با نامرئی بودن یهوه از ما ناشی نشده به کنایه توسط یک مرتد برای دانشمند یهودی خاخام Gamliel تقریباً دو هزار سال پیش مطرح شده و پاسخی که به آن داده شده به واقع شگفت انگیز است ! مکالمه ای که گزارش و به انگلیسی توسط S.M. Lehrman ترجمه و در " جهان Midrash " منتشر شده می گوید :

وقتی که مرتد از خاخام Gamliel درباره محل دقیق خدا سوال نموده ، چون که دنیا اینقدر وسیع است و هفت اقیانوس وجود دارد ، پاسخش ساده بوده : " این را من نمی توانم به تو بگویم " .

---

[۱۰] . رابطه میان کورورش بعنوان فرمانده فاتح و یهوه فقط ادعای کتاب مقدس است ودر اسناد فرا کتاب مقدسی کوروش ، مردوک را بعنوان خدای متعال (انلیل خدایان) می شناسد . م

بدینسان دیگری به طرز مضحکانه ای جواب سربالایی داد که :" و اینی که خرد می خوانیش،هرروز خدایی را ستایش می کنی محل تقریبی اش را هم نمیدانی؟".خاخام لبخندی زد و گفت:"تو از من می خواهی که با انگشت محل دقیق حضورش را نشان دهم،اگرچه سنتی است که اظهار می کند که فاصله ی بین ملکوت و زمین سیری ۳۵۰۰ ساله می طلبد تا پیموده شود،حال،آیا تو می توانی محل تقریبی آن چیزی که همیشه با تو است و بدون آن نمی توانی زندگی کنی را،به طور دقیق به من نشان دهی؟ "

آن مشرک فریفته شده بود.مشتاقانه پرسید:"این دیگر چیست؟"،خاخام در جواب گفت:"روحی که خداوند درون تو بذر نهاده،طلب دارم که مرا بگویی او دقیقا کجاست؟".حال این مشرک گوشمالی خورده بود که سرش را به نشانه ی بی اطلاعی تکان داد .

اکنون نوبت خاخام بود که مات و مبهوتس کند."اگر تو نمی دانی که روح خودت کجا قرار دارد،از که می توانی انتظار داشته باشی که اقامت گاه دقیق آن کسی که با جلالش همه ی عالم را فرا گرفته بداند؟"

بگذارید به دقت جواب خاخام Gamliel را ذکر کنیم؛او گفت: " بر حسب سنت یهود،نقطه ی دقیق مسکن خداوند در ملکوت بسیار دور است آنسان که سفری ۳۵۰۰ ساله را برای رسیدن می طلبد. " چقدرنزدیک است به ۳۶۰۰ ،۳۶۰۰ سالی که طول می کشد تا نیبیرو یک دور کامل به گرد خورشید بزند؟

اگر چه متون مشخصی در دسترس نیستند که اقامتگاه آنو را در نیبیرو توصیف یا تشریح کرده باشند ، برخی ایده ها را بصورت غیر مستقیم می توان از متونی چون داستان آداپا بدست آورد . گاه به گاه در متون مختلف اشاره شده حتی در ترسیمات آشوریان نیز آمده ، این مکان که به گمان چون مکان سلطنتی بوده ، دروازه های با ابهتی برای ورود داشته ، با برجهایی در جناحین .

در یک مورد گفته شده که Dumuziو Ningishzidda نگهبانانی هستند که بر دروازه ایستاده اند . آنو در داخل بر تخت نشسته بود ، وقتی انکی و انلیل بر نیبیرو بوده اند یا وقتی آنو به ملاقاتشان بر زمین می رفته ، آنها بر جناحین تخت می ایستادند ، نمادهای سماوی را در اختیار می گرفته اند . (متون هرمی مصر باستان عروج فرعون پس از مرگ به بودگاه سماوی اش را توصیف کرده اند ، حمل می شده بر نوک یک " فرازنده /بالارونده ")

با آگاهی از حرکت شاه : " دو لنگه دروازه ملکوت برای تو باز می شود دو لنگه دروازه آسمانی برای تو گشوده هستند " . " چهار خدای صاحب عصای سلطنتی (عصای قدرت) ورود به " ستاره جاودانگی / ستاره فنا ناپذیر " را اعلام می کنند . در کتاب مقدس ، دربسیاری اوقات یهوه نشسته بر تخت با فرشتگانی در جناحین اش توصیف شده . هنگامیکه حزقیال دیدار صورت پروردگار را توصیف می کند تصویری لرزان و مرتعش چون الکتروم ، نشسته بر تختی درون وسیله نقلیه پرنده ، " تخت یهوه در ملکوت " . مزامیر(۱۱:۴) ادعایش را نموده و انبیاء دیدن یهوه نشسته بر اورنگی در ملکوت را توصیف کرده اند " Michaiah نبی (چه کسی چون یهوه است ؟) معاصر با Elijah به شاه Judaea که در جستجوی وحی یزدانی بوده (اول پادشاهان فصل ۲۲) گفته :

من یهوه را دیدم نشسته بر تختش

و سپاهیان ملکوت بر چپ وراستش ایستاده اند .

اشعیاء نبی (فصل ۶) رویایی را که دیده ثبت نموده :

" در سالی که شاه Uzziah مرد ،

خدا را دیده نشسته بر تختش که توسط فرشتگان آتشین مراقبت می شده :

در سالی که عزیا مرد

خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود

و هیکل از دامنه های وی پر بود

و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک

از آنها شش بال داشت و با دو از آنها

روی خود را می پوشانید

وبا دو پایهای خود را می پوشانید

وبا دو پرواز می نمود

ویکی دیگری را صدا زده می گفت :

قدوس ، قدوس یهوه صبایوت (در متن انگلیسی آمده پروردگار سپاهیان)

تمامی زمین از جلال او مملو است و

اساس آستانه از آواز او که صدا می زد لرزید و خانه از دود پر شد .

ارجاع های کتاب مقدسی در مورد اورنگ یهوه از این ها هم فراتر می رود؛به واقع آن ها محل قرار گیری اورنگ را هم در محلی به نام[11] Olam مشخص می کنند."اورنگ تو تا ابد برپاست،چرا که Olam صنعتگرش است."، Psalms ۹۳:۲تصریح کرده.و کتاب Lamentations بیان می کند که :"یهوه،شما در Olam تخت نشین شده اید،تختی با دوام مادام در اعصار."

حال،این طریقتی نیست که آن ها به نظم در می آورند،و دیگران هم به مشابهشان،معمولا بدین شیوه ترجمه شده اند.در نسخه ی شاه جیمز،برای مثال،کلام ترجمه شده از مراثی به این ترتیب است که،"تخت تو از کهن بنا شده است،هنرت برای جاودانگی" و متن Lamentations به این ترتیب برگردان شده که "تو،ای خداوند،پایای ابدی،تخت تو از نسلی است به نسلی دیگر".

ترجمه های جدید نیز به طور مشابه Olam را برگردانده اند به "پایا" و "ابدی"(کتاب مقدس جدید آمریکایی) یا به عنوان "ازلیت" و "برای همیشه"(کتاب مقدس جدید انگلیسی) ترجمه شده است،که نشان دهنده ی عدم ثبات نظری برای برخورد با این واژه به عنوان صفت یا اسم است.با علم بر این،اگرچه،آشکار است که Olam یک اسم است،اکثر ترجمه های اخیر،توسط جامعه ی اشاعه ی یهودیت "ازلیت" را پذیرفته است،یک نام انتزاعی،جهت راه حل!

---

[11]. Adonolam : در عبری به معنی " پروردگار ابدی " ، " پروردگاربی نهایت " . سرودی سخت محزون در نماز یهودی . این قسمت موزون در مناجات نامه روز سبت پس از قرن پانزدهم هم خوانده می شده . عبارت ادعونی در سوره غافر آیه ۶۰ می تواند دلالت بر آن داشته باشد .

وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾

پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید(ادعونی Adone)تا شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!» در واقع Ad + One معنی یک جاودانه را می دهد و Ad در اصل اصطلاحی سومری است . م

کتاب مقدس عبری،تاکید می کند بر صحیح بودن این واژه شناسی و واژه های دیگری برای بیان عبارت " پایدار برای همیشه".یکی اش Netzah است،آنطور که درمزمور ۸۹:۴۷ پرسش شده است. "یهوه،تو چه مدت خود را مخفی می کند؟--برای همیشه؟".واژه ی دیگری که به طور دقیق تری معنی "جاودانی" می دهد Ad است،که معمولا ترجمه می شود به شکل "برای همیشه"،همانطور که در مزمور ۸۹:۳۰ آمده که "دانه اش را برای همیشه پایا می کنم".هیچ نیازی برای واژه ی سومی جهت تشریح این چیز مشابه نبوده .

Olam،اغلب به همراه صفت Ad آمده تا ماهیت جاودانگی اش را نشان دهد،خودش یک صفت نبود،اما اسمی بود که از ریشه ای نشات گرفت به معنی «ناپدید شدنی،مخفی رازگون».آیات بسیار زیادی از کتاب مقدس که در آن ها Olam وجود دارد،نشان می دهد که یک محل فیزیکی پنداشته شده،نه یک انتزاع مزمورخوان بیان کرد که«تو از Olam هستی»--خدایی از جایی مخفی است(و بدینسان خدا نادیدنی شده است)

این مکان قابیلت این را داشته که بصورت فیزیکی وجود داشته باشد : تثنیه ۳۳:۱۵ و حبقوق نبی ۳:۶ از " توده های جاودانی Olam سخن گفته اند . اشعیاء ۳۳:۱۴ اشاره دارد به منابع گرمایی Olam . ارمیاء ۶:۱۶ گذرگاههای Olam و ۱۸:۵ گلوگاههای Olam و از یهوه بعنوان " شاه Olam نام برده ۱۰:۱۰ همچنین مزامیر ۱۰:۱۶ در بیاناتی ارجاع به دروازه های بودگاه آنو در متون سومری و دروازه های ملکوت در متون مصریان باستان را به یاد می آورد . همچنین از " دروازه های Olam " سخن می گوید که باید باز شده و به پروردگاریهوه خوش آمد بگوید چون او بر Kabod خود وارد شده ، قایق آسمانی اش (۱۰-۷ :۲۴)

ای دروازه های Olamسرهای خود را بر افرازید !

چرا که شاه Kabod ممکن است بیاید !

شاه Kabod کیست ؟

یهوه ، قوی و نیرومند ، یک جنگجوی توانا !

ای دروازه های Olam سرهای خود را برافرازید !

زیرا که شاه Kabod آمدنی است .

چه کسی شاه Kabod است ؟

یهوه پروردگارسپاهیان شاه Kabod است .

اینکه " یهوه خدای Olam است " مشخصاً در اشعیاء ۴۰:۲۸ در پیدایش ۲۱:۳۳ هم بازتاب یافته " نام یهوه ، خدای Olam صدا زده شده جای تعجب ندارد که عهد توسط ختنه نماد گرایی شده . وقتی که پروردگار " عهد Olam " را بر ابراهیم و اولادش تحمیل نموده که " نشانه سماوی " نامیده شده و " عهدم باید در گوشت شما عهد Olam باشد . پیدایش ۱۷:۱۳ .

در مباحث خاخامی فرا کتاب مقدسی و همچنین در عبری نوین ، Olam عبارتی است که برای "جهان " به کار رفته . در واقع این پاسخی است که خاخام Gamliel به سوالی راجع به بودگاه یزدان داده بود . بر اساس ادعاهای خاخامی ، { این بودگاه } به واسطه هفت آسمان از زمین جدا شده ، که در هر یک از آنها جهانهای متفاوتی وجود دارد . اینکه سفر از یکی به دیگری به پانصد سال زمان نیاز دارد .پس سفرکامل از طریق آسمانهای هفتگانه از جهانی که زمین نامیده می شود تا جهانی

که اقامتگاه یزدانی نام دارد ۳۵۰۰ سال طول می کشد . این بسیار نزدیک به اشاره ماست به ۳۶۰۰ سال زمینی که طول می کشد تا مدار نیبیرو کامل شود .
و در حالی که زمین برای کسی که از فضا می رسد،سیاره ی هفتم خواهد بود،نیبیرو برای ناظر زمینی نیز هفت فضای سماوی فاصله خواهد داشت وقتی که در دورترین نقطه ی خود قرار می گیرد.
چنین ناپدید شدنی – مصداق ریشه ای Olam – البته " سال " نیبیرورا می آفریند . به مقیاس انسانی سالی بسیار طولانی و وحشتناک . انبیاء به همین نحو در عبارتهای متعدد ، از " سال Olam " چون میزان زمانی بسیار طولانی سخن گفته اند . حس روشنی از تناوب در نتیجه ظهور دوره ای و ناپدید شدن یک سیاره با استفاده مکرر از اصطلاح " از Olam تا Olam " بعنوان مقیاس زمانی بسیارمشخص (هرچند بسیار طولانی) بدست می دهد :
آنچنان که ارمیاء از زبان خدایان بیان می کند ۷:۷ و ۲۵:۵ " به شما سرزمینتان را از Olam تا Olam داده ام . و می توان به بیانات پیدایش ۶:۹ برای تعیین هویت Olam بعنوان نیبیرو تمسک جست ، که نفیلیم / آنوناکی جوانی که از نیبیرو به زمین آمده ، " مردم Shem " بوده . (مردمی از کشتی های موشکی) آنان کسانی از Olam بودند .
با آشنایی مشهود ویرایشگران کتاب مقدس و انبیاء و مزمورخوانان با " اسطوره های " بین النهرینی و نجوم ، آگاه شدنشان از سیاره بسیار مهم نیبیرو در کتاب مقدس عجیب وغریب نیست . پیشنهاد ما این است که بلکه کتاب مقدس کاملاً از نیبیرو آگاه بوده و آن را Olam / سیاره ناپدید شده نامیده .

با تمام این تفاسیر میتوان نتیجه گرفت که آنو همان یهوه بوده ؟

نه لزوماً ...

اگر چه کتاب مقدس یهوه را بعنوان حکمران در بودگاه سماوی اش توصیف می کند ، همچون آنو . همچنین او را بعنوان " شاه " تمام زمین و هرچه بر آن است در نظر گرفته ، در حالیکه آنو مشخصاً به انلیل بر زمین دستورمی داد . آنو از زمین بازدید کرد اما متون موجود موارد را بیشتر تشریفاتی و بازبینانه تشریح می کنند ، هیچ چیز قابل مقایسه ای وجود ندارد برای سنجیدن با نقش فعال یهوه در امورات ملل و افراد .
علاوه بر این کتاب مقدس خدایی را به رسمیت شناخته متفاوت از یهوه " خدای دیگرملتها " به نام An پرستشش مورد ملاحظه قرارگرفته در فهرست خدایان خارجی که آشوریان در سامره مستقر کرده بودند . (دوم پادشاهان ۱۷:۳۱) . جایی که او بعنوان An-melekh (آنو پادشاه) در نظر گرفته می شده . Anani نام شخصی است به احترام آنو و مکانی به نام Anatot نیز در کتاب مقدس فهرست شده اند . و کتاب مقدس چیزی برای یهوه که همسو با دودمان شناسی آنو باشد ندارد . همچون والدین ، همسر و فرزند ، شیوه زندگی اش (امتیاز برخورداری از معشوقه) یا علاقه اش به نوه هایش اینانا (کسی که بعنوان ملکه ملکوت پرستش می شده که از نظر یهوه پرستش زهره کراهت داشته) . ونیز علیرغم شباهتها ، تفاوتهای ویژه ای بین آنو و یهوه وجود دارد که بتوان آن دو را یکی فرض کرد .علاوه بر این از نظر کتاب مقدس ، یهوه بیشتر از " شاه یا پروردگار" Olam بوده ، آنچنان که آنو شاه نیبیرو بوده . از او بیشتر از یکبار بعنوان El Olam نام برده شده ، خدای Olam (پیدایش ۲۱:۳۳) و El Elohim خدای الوهیم . یوشع (۲۲:۲۲) مزامیر ۵۰:۱ و ۱۳۶:۲ .

این پیشنهاد کتاب مقدسی که می گوید Elohim—خدایان،آنوناکی—خودشان نیز خدائی داشته اند،در نگاه اول بسیار باورنکردنی به نظر می رسد،اما پس از اندکی تامل کاملا منطقی می نماید.در نتیجه گیری نخستین کتابمان از سری تاریخچه زمین (دوازدهمین سیاره) داستانی را گفته ایم از سیاره نیبیرو و اینکه چگونه آنوناکی (نفیلیم کتاب مقدس) کسانی اند که به زمین آمده اند و بشریت را " خلق " کرده اند . ما متعاقب آن سوالی را مطرح کرده ایم :

که اگر نفیلیم (آنوناکی) خدایانی بودند که بشر را برزمین خلق کردند . فرگشت (تکامل) خود به تنهایی نفیلیم (آنوناکی) را بر سیاره دوازدهم خلق کرده ؟

پیشرفته از منظرتکنولوژیک ، قادر به سفر در فضا ، صدها هزار سال پیش از ما ، وارد یک تفسیر کیهانی برای شکل گیری منظومه شمسی می شوند و تا ما شروع به کار میک نیم که در جهان تفکرکنیم و درکش کنیم ، آنوناکی احتمالاً منشاء خود را سنجیده اند و به آنچه ما دین می نامیمش رسیده اند ، دین آنها ،پنداره آنها از خدا .

پس چه کسی نفیلیم (آنوناکی) را بر سیاره شان خلق کرده ؟

کتاب مقدس خود پاسخ را فراهم می کند . یهوه .

بیان می کند که نه فقط او خدای بزرگ بوده ، شاه بزرگ برتر از همه الوهیم (مزامیر ۹۵:۳) . زیرا که یهوه خدای بزرگ و پادشاهی عظیم است بر جمیع خدایان ؛ او در آنجا بوده ، بر نیبیرو ، پیش از آنها بر آن آمده بوده . " پیش ازالوهیم او بر Olam نشست ".(مزمور۶۲:۸) توضیح می دهد که عیناً چون آنوناکی که پیش از آدم بر زمین بوده اند ، یهوه نیز بر نیبیرو / Olam پیش از آنوناکی بوده . خالقی مقدم برمخلوق . ما پیش از این توضیح داده ایم که جاودانگی ظاهری " خدایان " آنوناکی ، دیرپایی (دراز عمری) خیلی زیادشان صرفاً در نتیجه این واقعیت بوده که یکسال نیبیرویی مساوی بوده با ۳۶۰۰ سال زمینی . در واقع آنها متولد می شوند ، رشد می کنند (پیر می شوند) و می توانند (شده) که بمیرند .

یک مقدار زمانی قابل اطلاق بر Olam (روزهاو سالهای Olam) بدست می آید از انبیاء ومزامیر . آنچه که از گونه های مختلف الوهیم (سومریان DIN.GIR و آکدیان Ilu) قابل درک است این است که آنها در واقع جاودانه نیستند اما خدا یهوه جاودانه است .

بدینسان مزامیر ۸۲ پیش بینی نموده که خدا بر الوهیم قضاوت خواهد نمود و به یادشان می آورد که آنها فانی هستند :

" خدا در اجتماع خدایان ایستاده میان الوهیم داوری می کند ، و سپس به آنها می گوید :

من گفتم که شما الوهیم هستید

همه شما فرزندان مقام متعال

اما شما چون آدمیان خواهید مرد

و چون شاهزاده ای زوال خواهید یافت . "

ما باورداریم که چنین بیاناتی ، اشاره دارد که پروردگار یهوه ، خالق نه تنها ملکوت وزمین بلکه الوهیم " خدایان " آنوناکی نیز بوده ، این معمایی را پدید آورده که نسلهای مختلف محققین کتاب مقدس را سردرگم ساخته .

سوال اینجاست که چرا نخستین آیه کتاب مقدس که با سرآغاز سروکار دارد با اولین حرف از حروف الفبا آغاز نشده بلکه ترجیحاً با دومین حرف شروع شده . مفهوم و نمادگرایی سرآغاز شروعش با آغازی مناسب ، ضرورتش برای مولفان کتاب مقدس مشهود بوده ، با این حال این چیزی است که آنها ترجیح داده اند به ما منتقل کنند :

Breshit bara Elohim
et Ha'Shamaim v'et Ha'Aretz

که معمولاً ترجمه شده به اینکه " در سر آغاز خدا ملکوت و زمین را خلق کرد " .

عبارات: Breshit bara Elohim et Ha'Shamaim v'et Ha'Aretzکه معمولا به این شکل ترجمه شده:"در آغاز خداوند ملکوت و زمین را خلق کرد".از آنجا که حروف عبری دارای ارزش عددی هستند،اولین حرف یعنی Aleph که α یونانی هم از آن گرفته شده،ارزش عددیِ برابر ۱ یا اولین را دارد که معنی آغاز یا شروع را می دهد.پس چیست که محقیقین و الهیات دانان در شگفت آمده اند که خلقت با حرف دوم یعنی Beth شروع شده که ارزش عددی ۲ و دوم را دارد؟

در عین حالی که دلیلش نامعلوم مانده،در نتیجه شروع آغازین آیه ی اولین کتاب کتاب مقدس با یک Aleph متحیر کننده خواهد بود،چرا که این کار سبب می شود جمله بدین شکل خوانده شود:

Ab-reshit bara Elohim,et Ha'Shamaim v'et Ha'Aretz **به این معنی که:پدرِسرآغاز،الوهیم را خلق کرد،ملکوت و زمین را خلق کرد.**

با اعمال این تغییر کوچک،با شروع کردن آغازش به وسیله ی حرفی که همه چیز از آن نشات می گیرد،یعنی یک قادر متعال،خالقِ در همه جا حاضری که همه ی آنچه از آشفتگی اولیه شکل گرفته به یارای وجود او بوده،Ab-Reshit،پدرِ سرآغاز.بهترین اندیشه های علمی مدرن به نتیجه ی تئوری مه بانگ رسیده اند که آغاز جهان را تشریح می کند،اما آن ها هنوز باید توضیح دهند که چه کسی سبب رخ دادن مه بانگ شده.کتاب پیدایش آنطور که می بایست شروع کرد،کتاب مقدس—که حکایتی مختصر برای فرگشت ارائه می دهد و متصل می شود به محسوس ترین کیهان شناسی—پاسخ را هم به ما خواهد داد؛خالقی که آنجا بود تا همه ی این ها را خلق کند.

و همه با هم (ناگهان) علم ومذهب ، فیزیک و متافیزیک بسوی پاسخی واحد که مطابقت می کند با ایمان توحیدی یهود همگرا می شوند : " من یهوه هستم ، همترازم چیزی وجود ندارد " !

آنچه که انبیاء به آن باورداشته اند و ما با آنها از عرصه خدایان به خدایی که کیهان را در بر گرفته می رسیم . تنها می توان به یک دلیل چرایی اینکه ویرایشگران کتاب مقدس پزوهشگرانی که به مقدس بودن تورات باور داشته اند در دوران تبعید در بابل ، Aleph را حذف کرده اند . آیا برای اجتناب از تخطی تبعید شدگان بابلی بود (را که این ادعا که یهوه خدایان آنوناکی را خلق کرده نمی توانسته موجب طرد مردوک شود ؟)

اما آنچه که هست این است که ما باور داریم که شکی نیست که نخستین بار ، اولین عبارت در نخستین آیه در کتاب مقدس با نخستین حرف الفبا شروع شده . این امر با نخستین آیات کتاب مکاشفه یقینی می شود (مکاشفه سنت جان در عهد جدید)

وقتی که خدا آشکار می کند که :

من آلفا و امگا هستم

سرآغازو پایان

اول و آخر

این عبارت سه بار تکرار شده (۲۲:۱۳ – ۲۱:۶ – ۱:۸)

اتصال نخستین حرف الفبا با نام یونانی اش بر سرآغاز برای نخستین خدا و آخرین عبارت الفبای یونانی برای پایان برای خدای آغاز و پایان همه چیز ، چنان که او اول و آخر است .

این همان موردی است که در آغاز پیدایش مسجل شده ، به باور ما ، به یقین عبارتهای مکاشفه به پیروی از متون مقدس عبری گرفته شده ، آنجا که آیا موازی در اشعیاء (۴۴:۶ – ۴۲:۸ – ۴۱:۶) آیاتی که در آن یهوه تمامیت و یگانگی اش را اعلام می کند .

من یهوه ، اولین خواهم بود و

آخرین خواهم شد !

من اولینم و من آخرینم

الوهیمی بدون من وجود نخواهد داشت !

من او هستم

من اولینم

من آخرین نیز خواهم بود

این اظهارات به شناسایی خدای کتاب مقدسی کمک می کند وقتی که او خود به سوالی که از او پرسیده شده پاسخ می دهد :

که ای خدا شما هستید ؟

زمانی که موسی را از بوته سوزان فرا خواند و او (خدا) خود را تحت عنوان " خدای پدران تو ، خدای ابراهیم ، خدای اسحاق و خدای یعقوب معرفی نموده " .

وقتی که ماموریتش به او داده شده ، موسی با اشاره به اینکه وقتی او به میان فرزندان اسرائیل برود و بگوید : " خدای نیاکان شما مرا برای شما فرستاده و آنها از من بپرسند که : نام او چیست ؟ چه به آنها بگویم ؟

خدا به موسی گفت :

Ehyeh-Asher-Ehyeh

هستم آن که هستم

به بنی اسرائیل چنین بگو :

Ehyeh / **اهیه / هستم مرا فرستاده .**

و خدا باز به موسی گفت :

" به بنی اسرائیل چنین بگو ، یهوه خدای پدران شما ، خدای ابراهیم

خدای اسحاق و خدای یعقوب .

مرا نزد شما فرستاده

این است نام من تا ابد / Olam

و این است وجه تسمیه ام در همه نسلها

(خروج /۱۵– ۳:۱۳)

گفته : Ehyeh-Asher-Ehyeh

موضوعی شده برای بحث و تجزیه و تحلیل و تفسیر و تعبیر نسلهایی از متخصصان الهیات ، پژوهشگران کتاب مقدس و زبانشناسان . نسخه شاه جیمز آن را به " هستم که هستم ... من فرستاده او بر شما هستم " . ترجمه کرده .دیگران بیشتر ترجمه های مدرن تر را پذیرفته اند . " من هستم آن که هستم ... من هستم مرا نزد شما فرستاده " .

بیشتر ترجمه های اخیر توسط جامعه انتشاراتی یهود ترجیح داده اند که عبارت عبری را دست نخورده رها کنند و به جای آن در پاورقی بگویند : " معنای عبارت عبری نامشخص است " .

کلید یافتن پاسخی که در خلال تماسهای یزدانی داده شده در نکات دستوری وزمانی به کار رفته قرار دارد . Ehyeh-Asher-Ehyeh به شکل حال نیامده بلکه در زمان آینده به کار رفته .

در مکالمه ای ساده گفته شده : " هر آن کس که خواهم بود ، خواهم بود " . در مکالمه موسی این نام مقدس گفته شده : Tetragrammaton YHWH[۱۲]

نامی که حتی بر ابراهیم نیز فاش نشده بود . YHWH شامل ترکیب هر سه زمان از ریشه ای به معنی " بودن " است ، کسی که بوده است و خواهد بود . این پاسخ و نامی است که در خور مفهوم کتاب مقدسی برای یهوه بعنوان موجودی ازلی است ، کسی که بوده ،هست و مدام خواهد بود .

ماهیت ازلی اش مکرراً بعنوان خدای کتاب مقدس تکرار شده در این عبارت : " تو از Olam تا Olam هستی " . که معمولاً ترجمه شده : " تو جاودانه هستی " . این حسی است که بدون شک از این گفته ها بدست می آید . اما معنای دقیق اش این نیست . معنای واقعی کلمه اشاره می کند که وجود و قلمرو یهوه از یک Olam تا دیگری گسترده شده – که او شاه و پروردگار نه فقط یک Olam که معدل نیبیرو در بین النهرین می شده بلکه دیگر اولمها نیز هست . دنیاهای دیگر .

حدود یازده بار کتاب مقدس در اشاره به بودگاه یهوه ، به قلمرو پادشاهی اش ، از عبارت Olamim استفاده کرده ، جمع Olam ، یک قلمرو ، بودگاه ، پادشاهی که جهانهای بسیاری را در بر گرفته . سیادت گسترش یافته یهوه فراسوی مفهوم خدای ملی که تمام ملتها را قضاوت می کند ، فراسوی زمین و فراسوی نیبیرو تا ملکوتهای ملکوت .

" اینک فلک افلاک از آن یهوه خدای توست و زمین و هر آنچه در آن است ." تثنیه ۱۰:۱۴ – اول پادشاهان ۸:۲۷ – دوم تواریخ ۲:۵ و ۶:۱۸)

که نه فقط منظومه شمسی که حتی ستارگان دوردست را نیز در برگرفته (تثنیه ۴:۱۹ – کتاب جامعه ۱۲:۲)

با این همه—خدایان سیاره ای و آسمانی،نیبیرویی که منظومه ی شمسی ما را بازساخت و زمین ما را در گذرگاه نزدیکش باز می سازد، آنوناکی الوهیم ،نوع بشر،تمدن ها،شاهان—همگی ابزارها و وسیله های او برای انجام یک طرح یزدانی جهانی و جاودانی هستند.

به نوعی،ما همگی فرشتگان او هستیم،و وقتی زمان آن برسد که زمینیان به فضا سفر واز آنوناکی تقلید کنند، دردنیایی دیگر،ما هم تنها در حال انجام یک آینده ی مقدر شده خواهیم بود.

این چهره ای از یک خداوند جهانی است که بهترین خلاصه اش در دعای Adon Olam است که به عنوان موسیقی باشکوه در خدمات کنیسه ای یهودی در جشن ها وSabbath خوانده می شود،

و در هر روز و همه روز سال؛پروردگار کیهان ،کسی که پیش از اینکه همه ی آنچه وجود دارد خلق شده باشد حکمران بوده .آن دم که به خواست او همه چیز به شکل در آمد،Sovereing،نام او،از آن پس ادا شده بود.

در آن هنگام مطلقیت نامی ادا شده برایش بوده .

وقتی که،در زمان،همه چیز خواهد ایستاد،او همچنان در شکوهش حکومت خواهد کرد،او بوده و هست و خواهد بود،با جلال ادامه خواهد داد.غیر قابل قیاس،یکتا،هیچکس نمی تواند یگانگی اش را به شراکت بگیرد.بدون آغاز،بدون پایان،قدرت حکومت برازنده ی اوست.

---

[۱۲]. Tetragrammaton : چهار حرف عبری که معمولاً ترجمه می شود به yhwh (Yahweh) یا (JHVH) یا (Jehovah) دلالت می کند بر نام عبری برای خدا . یهودیان به دلیل تقدس این نام از حدود قرن سوم پیش از میلاد تلفظ این نام را ممنوع کرده بودند . م

ضمیمه

چگونگی حیات و طول عمر و مرگ

آرتور گایتون،فیزیولوژیست مشهور آمریکایی،می گوید؛«این واقعیت که ما زنده می مانیم،عموما از کنترل ما خارج است،زیرا گرسنگی ما را وادار به جستجوی غذا می کند،ترس ما را وادار به جستجوی پناهگاه می کند،آنچه ما را در پی گرما می دارد،احساس سرماست،سایر اجبارها هستند که ما را وادار به معاشرت و یا تولید مثل می کنند،بنابراین آدمی در حقیقت یک ماشین خودکار است،و این واقعیت که ما حس می کنیم،عاطفه داریم و یا می آموزیم،بخشی از یک ترکیب خودکار است،این شرایط خاص به ما اجازه می دهند در شرایط بسیار مختلفی زنده بمانیم»

بدن انسان اجتماعی از صد تریلیون سلول است که در تشکیلات عملی مختلف سازمان یافته اند،فرد فرد این جامعه،سعی در حفظ پایداری شرایط همئوستاتیک بدن دارند،چرا که حیاط هریک به دیگری وابسته شده است،زمانی که یک یا چند دستگاه عملی نتواند به سهم خود در این جامعه شرکت کند،شرایط آزار سایر سلول ها فراهم می شود و اختلال متوسط موجب بیماری و اختلالات شدید موجب مرگ می شوند.

بنابراین اگر بخواهیم در مورد چرایی و چگونگی حیات و طول عمر و مرگ سخن بگوییم،کافیست تکلیف خود را با یک سلول و مکانیسم های پیچیده اش روشن کنیم،چرخه ی حیاط یک سلول،دوره ای است که از تولید مثل سلول شروع می شود و تا تولید مثل سلول بعدی ادامه می یابد،اگر سلول های پستانداران مهارنشوند می توانند با حداکثر سرعتی که دارند تولید مثل کنند و چرخه ی حیاتشان از ۱۰ تا ۳۰ ساعت طول بکشد،بنابراین در طول عمر عنصری باید باشد که این سرعت را کاهش دهد،و چه بسا کاهش این سرعت افزایش طول عمر را در پی داشته باشد.چرخه ی حیات سلولی،با یک سری وقایع فیزیکی مشخص به نام میتوز که باعث تقسیم سلول مادر به دو سلول دختر جدید می شوند خاتمه می یابد.فاکتورهای مهار کننده تقریبا همیشه چرخه ی حیات سلولی را کند می کنند و یا حتی متوقف.بنیابراین سلول های متمایز مختلف بدن در واقع دوره های متفاوت حیاتی را طی می کنند،این دوره ها ممکن است زمانی ۱۰ ساعته در سلول های به شدت تحریک شده ی بافت مغز استخوان را داشته باشد و یا به اندازه ی کل طول عمر فرد به درازا بیانجامند،همچون سلول های عصبی که همانطور که می دانید این سلول ها به واقع تکثیر نمی شوند،از این روست که به عنوان مثال پس از قطع نخاع،بافت نخاعی ترمیم نمی شود و فرد برای همیشه دچار صدماتی می شود.به یقین می دانید که سلول های سرطانی در خلاف این جریان عمل می کنند و با تکثیر های پی در پی،و حرکت به نقاط مختلف بدن،بافت های سرطانی را به وجود می آورند و به رقابت با بافت های عادی بدن در بدست آوردن غذا می پردازند،تا جایی که تکثیرهای پی در پی بافت سرطانی،موجب بی غذایی محض بافت های عادی و مرگ تک تک آن در پروسه ای دردناک می شود.

پس آنطور که گفته شد،در کنترل طول عمر،فاکتورهایی هستند که نقش مهاری در تخریب سلول ها دارند،در واقع سلول ها زمانی تولید مثل می کنند و به سلول های دختر تبدیل می شوند که در حداکثر بلوغ و یا به تعریف دیگر در آستانه ی فروپاشی قرار دارند،این فاکتورهای مهار کننده،و به اصطلاح فاکتورهایی که سبب کش آمدن طول عمر سلول(تاخیر در مرگ سلول) می شوند،در ژن ها نهفته اند.

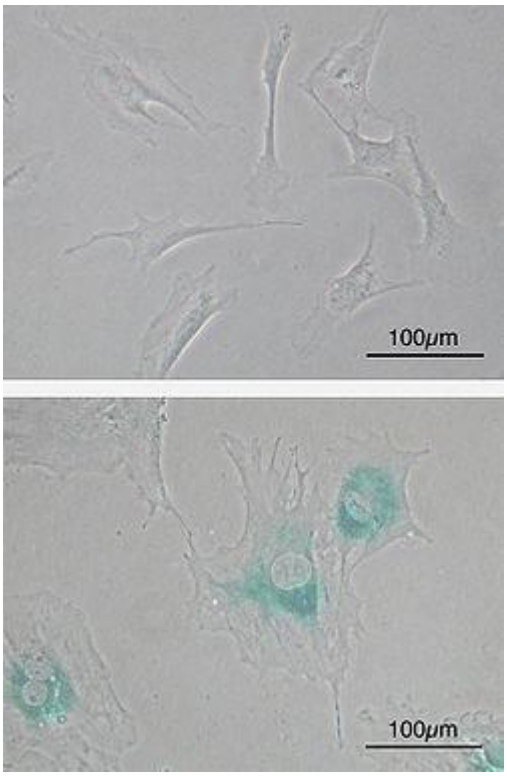

این ها تصویر میکروسکوپی از سلول های فیبروبلاست جنینی در موش هستند،که عکس بالایی پیش از پیری را نشان می دهد،پس از بلوغ و گذر عمر،سلول های دوکی شکل به ترتیبی که در شکل پایینی می بینید،دچار تحلیل در سیتوپلاسم(مایع درون سلولی) می شوند،پیری به همین فرایند زوال و کاهش نیروی موجود زنده در گذر عمرش را می گویند.ساعت های بیولوژیک را بیان ژن ها تنظیم می کنند،ژن ها در حالت عادی به صورت کد در بدن قرار دارند و برای به عمل در آمدن،باید بیان شوند،به عبارتی کشف رمز شوند،اخیرا ژنی کشف شده به اسم FOXO۳A که به عنوان ژن طول عمر شناخته می شود. پروتئین‌های FOXO در هسته‌ی سلول سبب تنظیم رونویسی ژن‌های موثر در متابولیسم سلول می‌شوند. همچنین در عملکرد عامل رهاسازی فاکتورهای رشد دخالت می‌کنند. از این رو خانواده‌ی پروتئین‌هایFOXO در بسیاری از عملکردهای سلول از جمله تمایز، تکثیر سلولی، متابولیسم، کنترل حیات و مرگ سلولی نقش دارد گروه تحقیقاتی «بررسی سلامت در دوران پیری» از مرکز تحقیقات زیست شناسی مولکولی بالینی دانشگاه کریستین آلبرت آلمان با بررسی نمونه‌ی DNA گرفته شده از ۳۸۸ مرد صد ساله‌ی اروپایی و مقایسه‌ی آن با نمونه DNA حاصل از ۷۳۱ مرد جوان، فرضیه وجود رابطه بین FOXO۳A و طول عمر را تایید کردند. ژنوتیپ های مختلفی از FOXO۳A در بین جمعیت‌ها مشاهده می‌شود که سبب بروز فنوتیپ‌های متنوع می‌شود.فنوتیپ «خصوصیات قابل مشاهده یا صفت یک ارگانیسم است.مانند خصوصیات بیوشیمیایی یا فیزیولوژیکی. فنوتیپ از بیان ژنهای یک ارگانیسم و همچنین تاثیر عوامل زیست محیطی و تعامل بین این دونتیجه می شود». ژنFOXO۳A در انسان بر روی بازوی کوچک کرومزوم شماره‌ی ۱۳ واقع شده است. در بررسی توالی ژن FOXO۳A یک جایگاه ویژه شناسایی شده است. در این مکان به طور عمده از بین ۴ نوع باز موجود در DNA یعنی آدنین(A)، گوانین(G)، سیتوزین(C) و تیمین (T)نوکلئوتید

با باز T حضور فراوانتری دارد. اما در مردهایی که میانگین سنی ۹۵ سال داشتند در جایگاه ویژه‌ی مذکور دارای باز G به جای T در یکی از آلل‌های ژنFOXO۳A بوده‌اند. همچنین محققان دریافته اند که افرادی که حامل ژنوتیپ هتروزیگوت G/T هستند (یعنی در یکی از کرومزوم‌ها در جایگاه ویژه ژنFOXO۳A دارای G هستند) دو برابر شانس دارند که ۹۸ ساله شوند و مردهایی که دارای ژنوتیپ هموزیگوت G/G هستند (یعنی در هر دو کرومزوم شماره‌ی ۱۳ در جایگاه ویژه ژن FOXO۳A دارای باز G هستند) سه برابر شانس دارند که یک قرن زندگی کنند. در بررسی اخیر مشخص شده است که مردهای با طول عمر بالا، فنوتیپ‌های مرتبط به سلامت در دوران پیری، شامل کاهش خطر ابتلا به سرطان و بیماری‌های قلبی عروقی، سلامتی فیزیکی و عقلی و حفظ توانایی کنترل ارادی بدن در سنین بالا را نیز نشان می‌دهند. به علاوه ویژگی جالب توجه‌ای که ژنوتیپ G سبب می‌شود، افزایش حساسیت سلول‌ها به انسولین است. که نشان دهنده‌ی اهمیت عملکرد انسولین در حفظ حیات سلول و فرد است. بنابراین بهتر این است که بگوییم FOXO۳A تنظیم کننده‌ی اصلی دسته‌ای از ژن‌های موثر در طول عمر است و بسیاری از ژن‌ها در این امر دخیل هستند. در تایید این سخن نیز،دانشمندان دانشگاه واشنگتن ۲۵ ژن تنظیم کننده طول عمر را در دو ارگانیسم که حدود ۱.۵ میلیارد سال پیش در چرخه تکاملی از هم جدا شدند ، شناسایی کرده اند. از این میان حداقل ۱۵ ژن الگوهای بسیار مشابهی در انسان دارند دال بر اینکه دانشمندان ممکن است بتوانند با هدف قرار دادن این ژن ها به کند کردن فرآیند پیری کمک کنند.یافتن ژن های حفظ شده بین دو ارگانیسم اهمیت زیادی دارد زیرا دو گونه ازنظر تکاملی بسیار با هم فاصله دارند ، حتی بیش از فاصله ای که بین کرم های حلقوی و انسان وجود دارد. این یافته همراه با حضور ژن های مشابه انسانی نشان می دهد این ژن ها نیز می توانند در تنظیم طول عمر انسان نقش داشته باشند

طول عمر انسان یک فنوتیپ پیچیده است که تحت تاثیر عوامل مختلف از جمله رژیم غذایی، فعالیت بدنی، شیوه‌های زندگی و شرایط محیطی(اکولوژیک) قرار می‌گیرد .اندیشه بر درازعمری معمولاً فراتر از اذعان به کوتاهی حیات بشر رفته و شامل تفکر دربارهٔ روش‌های تمدید حیات شده است، علم تمدید حیات، مطالعهٔ کندسازی یا معکوس‌سازی فرایندهای سالخوردگی **برای تمدید طول عمرهای** متوسط **و** حداکثری **است. برخی پژوهشگران در این حوزه، و «تمدیدگران حیات» یا «درازعمرخواهان»بر این باورند که پیشرفت‌های غیرمنتظرهٔ آتی در بازجوان سازی بافت‌ها با سلول‌های بنیادی، ترمیم مولکولی، و جایگزینی اعضا مثلاً با اعضای مصنوعی یا اعضای حیوانات در نهایت بشر را قادر به داشتن طول عمرهای بی‌کران از طریق بازجوانی سراسری به شرایطی سلام خواهد کرد.در نهایت کلام Mae West بسیار زیبا به نظر می آید که می گوید:شما تنها یک بار زندگی می کند،اما اگر درست زندگی کنید،همان یک بار کافیست.**